



اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد


AMNESTY
INTERNATIONAL



سازمان عفو بین الملل جنبشی جهانی است با بیش از هفت میلیون عضو و هدفش تحقق دنیایی است که در آن همگان از حقوق بشر برخوردارند.

چشم‌انداز ما ساختن دنیایی است که در آن همه از تمامی حقوق تضمین شده در «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» و دیگر موازین بین‌المللی حقوق بشر برخوردار شوند.

عفو بین‌الملل مستقل از همه‌ی دولت‌ها، ایدئولوژی‌های سیاسی، منافع اقتصادی و هر دین و مذهبی عمل می‌کند و هزینه‌های مالی آن عمدتاً از راه حق عضویت و یا کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.

←  عکس روی جلد: گروهی از قربانیان شناسایی شده کشتارهای سال ۱۳۶۷ © سازمان عفو بین‌الملل

به جز مواردی که به طور مشخص ذکر شده باشند، متن این گزارش تحت قوانین «Creative Commons» (ارجاع، مقصد غیرتجاری، بدون اشتقاق، بین‌المللی، نسخه ۴.۰) قرار دارد

برای اطلاعات بیشتر لطفاً به صفحه مجوزها در وبسایت ما رجوع کنید:

<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/legalcode>

جایی که بخشی اعم از متن یا عکس به یک صاحب حقوق متفاوت از سازمان عفو بین‌الملل نسبت داده شده باشد، آن بخش دیگر تحت قوانین «Creative Commons» قرار نمی‌گیرد. نسخه انگلیسی این گزارش اولین بار در سال ۲۰۱۸ و نسخه فارسی آن در سال ۲۰۱۹ توسط عفو بین‌الملل با مسئولیت محدود، به آدرس ساختمان پیتر بنسن، شماره یک خیابان ایستن، لندن، کدپستی WC1X 0DW بریتانیا منتشر شد.

شماره ایندکس: MDE 13/9421/2018

زبان متن اصلی: انگلیسی

فهرست

۵	۱. چکیده
۲۲	۲. روش‌شناسی
۲۲	۱.۲ چارچوب و دامنه‌ی تحقیق
۲۵	۲.۲.۱ شهادت‌ها
۲۸	۲.۲.۲ شواهد مستند
۳۱	۲.۲.۳ شواهد صوتی و تصویری
۳۳	۲.۲.۴ مکاتبه با مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران
۳۴	۲.۳ قدردانی
۳۶	۳. پیشینه
۳۶	۳.۱ سرکوب در دوران پیش از انقلاب
۳۷	۳.۲ سرکوب در دوران پس از انقلاب
۴۸	۳.۳ جنگ ایران و عراق
۴۹	۳.۴ گروه‌های سیاسی مخالف
۴۹	۳.۴.۱ سازمان مجاهدین خلق ایران
۵۱	۳.۴.۲ فدائیان
۵۲	۳.۴.۳ حزب توده
۵۲	۳.۴.۴ حزب دموکرات کردستان ایران
۵۳	۳.۴.۵ کومله
۵۴	۳.۴.۶ سایر گروه‌ها
۵۵	۴. پنهان‌کاری در مورد سرنوشت قربانیان
۵۵	۴.۱ ناپدیدسازی زندانیان
۶۰	۴.۲ بی‌اطلاع نگاه داشتن خانواده‌ها
۶۳	۴.۳ روش‌های بی‌رحمانه اطلاع‌رسانی به خانواده‌های قربانیان
۷۰	۴.۴ اطلاعات گمراه‌کننده
۷۳	۴.۵ عدم صدور گواهی فوت یا صدور گواهی تحریف‌شده

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۸۲	۵. پنهان کردن اجساد
۸۲	۵.۱ دفن مخفیانه
۸۶	۵.۲ قبرهای ساختگی؟
۹۲	۵.۳ گورهای باز شده
۹۷	۵.۴ اسامی محو شده در سوابق دفن
۹۹	۶. انکار کشتار
۹۹	۶.۱ انکار در برابر نهادهای بین‌المللی
۱۰۱	۶.۱.۱ پاسخ ایران به عفو بین‌الملل
۱۱۰	۶.۱.۲ پاسخ ایران به تشکیلات حقوق بشری سازمان ملل
۱۲۸	۶.۲ تکذیب و تحریف در ایران
۱۳۳	۷. کشتارها: واقعیت آن چه گذشت
۱۳۳	۷.۱ روایت‌های بازماندگان
۱۳۴	۷.۱.۱ «هیأت‌های مرگ»
۱۳۷	۷.۱.۲ قربانیان
۱۴۶	۷.۲ کشتار از پیش برنامه‌ریزی شده؟
۱۵۳	۷.۳ مستندات رسمی افشاشده
۱۵۳	۷.۳.۱ نامه‌های منتظری
۱۵۵	۷.۳.۲ فتوا
۱۶۱	۷.۳.۳ مستندات جلسات
۱۶۳	۷.۳.۴ نوار صوتی
۱۷۰	۷.۳.۵ تلافی جویی به خاطر افشای «اسرار دولتی»
۱۷۲	۸. تداوم رنج و عذاب خانواده‌های قربانیان
۱۷۲	۸.۱ زندگی در سایه‌ی بلاتکلیفی
۱۷۵	۸.۲ ممنوعیت برگزاری مراسم سوگواری و یادبود
۱۷۸	۸.۳ بدرفتاری با خانواده‌های شرکت‌کننده در مراسم یادبود
۱۸۴	۹. جرایم بین‌المللی
۱۸۴	۹.۱ اعدام‌های فراقضایی
۱۸۵	۹.۲ ناپدیدسازی قهری

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۱۸۷	۹.۳ شکنجه
۱۸۹	۹.۴ جنایات علیه بشریت
۱۸۹	۹.۴.۱ تعقیب و آزار
۱۸۹	۹.۴.۲ قتل
۱۹۰	۹.۴.۳ نابودسازی
۱۹۰	۹.۴.۴ ناپدیدسازی قهری
۱۹۱	۹.۴.۵ شکنجه
۱۹۱	۹.۴.۶ دیگر اقدامات غیرانسانی
۱۹۳	۱۰. بحران مصونیت از مجازات
۱۹۴	۱۰.۲ تجلیل از کشتار ۶۷
۲۰۰	۱۰.۳ بی‌اعتنایی و تلافی‌جویی در واکنش به شکایت‌های خانواده‌های قربانیان
۲۰۷	۱۰.۴ مظنونان در موضع قدرت
۲۰۹	۱۱. حق قربانیان برای برخورداری از اقدامات جبرانی مؤثر
۲۱۰	۱۱.۱ حق دانستن حقیقت
۲۱۲	۱۱.۲ حق دسترسی به عدالت
۲۱۴	۱۱.۳ حق بهره‌مندی از اقدامات جبرانی
۲۱۵	۱۱.۳.۱ اعاده به وضع سابق
۲۱۵	۱۱.۳.۲ پرداخت غرامت
۲۱۵	۱۱.۳.۳ توانبخشی
۲۱۵	۱۱.۳.۴ اعاده حیثیت و تأمین رضایت
۲۱۶	۱۱.۳.۵ تضمین عدم تکرار
۲۱۸	۱۲. نتیجه‌گیری و توصیه‌ها
۲۱۸	۱۲.۱ نتیجه‌گیری
۲۲۱	۱۲.۲ توصیه‌ها
۲۲۱	۱۲.۲.۱ به مقام‌ها و مسئولان در ایران
۲۲۶	۱۲.۲.۲ به تشکیلات سیاسی سازمان ملل
۲۲۷	۱۲.۲.۳ به کشورهای عضو سازمان ملل
۲۲۸	پیوست ۱: گزارش‌هایی از کشتارها در شهرستان‌ها
۲۳۰	۱. اهواز

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۲۳۲	۲. دزفول
۲۳۵	۳. اصفهان
۲۳۷	۴. همدان
۲۴۰	۵. خرم‌آباد
۲۴۲	۶. لاهیجان
۲۴۳	۷. مشهد
۲۴۹	۸. رشت
۲۵۳	۹. سنندج
۲۵۷	۱۰. ساری
۲۶۰	۱۱. سمنان
۲۶۲	۱۲. شیراز
۲۶۶	۱۳. تبریز و ارومیه
۲۷۰	۱۴. زاهدان
۲۷۲	۱۵. زنجان

۲۷۴ پیوست ۲: قربانیانی که به ادعای حکومت ایران «وجود خارجی» نداشته‌اند

۲۸۵ پیوست ۳: پنهان نگه داشتن سرنوشت قربانیان در جوابیه‌های حکومت ایران به سازمان ملل

۲۹۱ پیوست ۴: قربانیانی که مشخصات‌شان در سامانه‌های رسمی جست و جوی افراد متوفی موجود نیست

۱. چکیده

«بیش از بیست و پنج سال از زمانی که ما تلاش برای ... کشف حقایق مربوط به سرنوشت عزیزان مان را آغاز کردیم می‌گذرد.»

از متن پیام «مادران و خانواده‌های خاوران» در مراسمی برای دریافت «جایزه‌ی حقوق بشر گوانگجو» در سال ۲۰۱۴

اوایل مرداد ۱۳۶۷، مقام‌ها و مسئولان ایرانی ارتباط هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی که در زندان‌های سراسر ایران در حبس بودند را ناگهان با جهان خارج قطع کرده و این زندانیان را قهراً ناپدید کردند. اکثر آنان مردان و زنان جوان و بعضاً فقط نوجوانانی بودند که به دلیل اعتقادات سیاسی و اقدامات سیاسی مسالمت‌آمیز ناعادلانه به زندان افتاده بودند. فعالیت‌های مرسوم در زندان‌های سراسر کشور به حال تعلیق در آمد و مقام‌های مسئول، بدون ارائه‌ی هیچ توضیحی، ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان را متوقف کردند. تا ماه‌ها، هیچ خبری درباره‌ی وضعیت زندانیان اعلام نشد.

رفته رفته، شایعات هراس‌آوری درباره‌ی اعدام‌های جمعی مخفیانه و چال کردن اجساد قربانیان در گورهای جمعی و بی‌نشان به گوش رسید. از اوایل آبان ۱۳۶۷، هولناک‌ترین نگرانی خانواده‌های زندانیان رنگ واقعیت به خود گرفت، از وقتی که روند ملاقات با خانواده‌ها از سر گرفته شد و مسئولان به بسیاری از این خانواده‌ها خبر دادند که عزیزان‌شان اعدام شده‌اند. با این حال، در طول سی سال گذشته، مقام‌ها و مسئولان نه فقط به طرزی بی‌رحمانه از تحویل دادن اجساد قربانیان به خانواده‌هایشان برای برگزاری مراسم سوگواری امتناع کرده‌اند، بلکه این حق را هم از این خانواده‌ها سلب کرده‌اند که حقیقتاً بدانند عزیزان‌شان چه زمانی، چرا و چگونه کشته شدند، در لحظات آخر زندگی چه بر آن‌ها رفته است و اجساد و بقایای آنان را کجا پنهان کرده‌اند.

مقام‌ها و مسئولان حکومتی ایران با کشتار ۶۷ به عنوان جزئی از «اسرار نظام» برخورد کرده‌اند. در سه دهه‌ی گذشته، سه بار بخشی از این اسرار به بیرون درز کرده است و مقام‌ها و مسئولان هر بار واکنش‌های قهرآمیز و تلافی‌جویانه‌ای از خود نشان داده‌اند و کسانی را که سوابق مربوط به زمینه‌چینی، برنامه‌ریزی و اجرای هماهنگ‌شده‌ی این کشتار را فاش کرده بودند به «افشای اسرار نظام» و «اقدام علیه امنیت ملی» متهم کرده‌اند. در سال ۱۳۶۸، محتوای نامه‌هایی فاش شد که حسینعلی منتظری، قائم مقام رهبر جمهوری اسلامی ایران، به رهبر کشور، روح‌الله خمینی، درباره‌ی اعدام‌ها نوشته

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بود. در سال ۱۳۷۹، تصویری از فتوای محرمانه‌ای منتشر شد که روح‌الله خمینی در مرداد ۱۳۶۷ در آن دستور کشتارها را صادر کرده بود. در سال ۱۳۹۵، نوار صوتی جلسه‌ای با حضور مقام‌های بلندپایه در اینترنت پخش شد که در مرداد ۱۳۶۷ با حضور حسینعلی منتظری و مقام‌های مسئول کشتار در تهران برگزار شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل، در ادامه‌ی تلاش‌های مستمر خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر در زمینه دادخواهی و مستندسازی وقایع کشتارها در طول سی سال گذشته، در نظر دارد تا بخش بیشتری از اسرار مربوط به کشتارهای سال ۱۳۶۷ را در معرض دید عموم قرار دهد، اسراری که مقام‌ها و مسئولان ایرانی همواره سعی در پنهان نگه داشتن آن‌ها داشته‌اند. این سازمان می‌خواهد فرصت را غنیمت بشمارد و مبارزه برای دستیابی به حقیقت، عدالت و جبران خسارات از قربانیان را پیش ببرد.

دلیل دیگر سازمان عفو بین‌الملل برای تمرکز بر یکی از فاجعه‌آمیزترین فصل‌ها در تاریخ خشونت حکومتی در ایران، در گذشته‌ی نزدیک این کشور، برخورد با کارزار مستمری است که مسئولان و مقامات ایرانی به راه انداخته‌اند. کارزاری که آن را پی می‌گیرند تا تلاش‌های بازماندگان، خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر برای یادآوری و دادخواهی را سرکوب کرده و قربانیان را همچون مجرمان مخوف جلوه دهند. کارزاری که همچنین می‌خواهد واقعیات مربوط به اعدام‌های «فراقضایی» (خارج از رویه‌های قضایی و موازین حقوقی ناظر بر دادرسی منصفانه. رجوع شود به فصل ۹ همین گزارش) مخالفان و دگراندیشان سیاسی در دهه‌ی ۱۳۶۰ را تحریف کند. این در حالی است که بسیاری از کسانی که به مشارکت در ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در سال ۱۳۶۷ متهم‌اند منصب‌های مهم و متنفذی در ایران داشته و یا دارند. این متهمان از فضای مخفی‌کاری و مصونیت که همچنان جو غالب بر کشور است، منفعت می‌برند.

سازمان عفو بین‌الملل، در تحقیقاتی که از سپتامبر ۲۰۱۷ تا نوامبر ۲۰۱۸ انجام داده، شهادت ۴۱ نفر از بازماندگان کشتارها، ۵۴ نفر از اعضای خانواده‌های قربانیان، ۱۱ نفر از زندانیان سابق و ۱۰ شاهد دیگر در ۲۸ شهر در نقاط مختلف ایران را تجزیه و تحلیل کرده است؛ سازمان عفو بین‌الملل یا مستقیماً و یا از طریق سازمان حقوق بشری «عدالت برای ایران» به این شهادت‌ها دسترسی یافته بود؛ شهادت‌نامه‌ها و خاطرات بازماندگان و دیگر مطالب تهیه شده توسط بازماندگان، محققان مستقل و سازمان‌های حقوق بشری ایرانی نیز مطالعه و بررسی شده‌اند؛ به علاوه، گزارش‌ها و اظهارات رسانه‌ای مقام‌ها و مسئولان ایرانی، نهادهای سازمان ملل و همچنین بایگانی‌های خود سازمان عفو بین‌الملل مورد بازبینی و بررسی قرار گرفته‌اند. افزون بر این، سازمان عفو بین‌الملل نوار صوتی جلسه‌ای را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده که با حضور اعضای «هیأت مرگ» تهران در سال ۱۳۶۷ برگزار شده بود. سازمان عفو بین‌الملل تعدادی گواهی فوت و تصاویر سنگ قبرهای ده‌ها قربانی اعدام را نیز جمع‌آوری و تحلیل کرده و بخشی از فهرست‌ها و سامانه‌های اطلاعاتی حاوی اسامی هزاران قربانی را با هم مطابقت داده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۹۷ (۱۹ اکتبر ۲۰۱۸) سازمان عفو بین‌الملل خلاصه‌ای از یافته‌های خود را برای مقام‌های مسئول ایرانی ارسال کرده و خواهان دریافت اطلاعات در این باره و شفاف‌سازی از جانب آنان شد، اما تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده و به اعضای این سازمان نیز اجازه‌ی ورود به کشور داده نشده است.

تحقیقات عفو بین‌الملل جای تردیدی برای این سازمان باقی نمی‌گذارد که طی چند هفته، از اوایل مرداد تا اواسط شهریور ۱۳۶۷، در بازداشتگاه‌ها و زندان‌هایی در نقاط مختلف کشور، مقام‌های ایرانی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی را به شکل سازمان‌یافته قهرماً ناپدید کردند و آن‌ها را بر اساس دستور رهبر جمهوری اسلامی ایران به صورت فراقضایی اعدام کردند. بسیاری از کشته‌شدگان، در روند اعدام‌شان، مورد شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تزدیلی نیز قرار گرفتند.

متعاقب این اعدام‌های فراقضایی، مقام‌ها و مسئولان از اقرار رسمی به وقوع این کشتارها، افشای کامل سرنوشت قربانیان، از جمله دلایل و شرایط این کشتارها، تعیین هویت اجساد و فراهم آوردن امکان استردادشان به خانواده‌های قربانیان، سر باز زدند. پنهان‌سازی سازمان‌یافته‌ی سرنوشت قربانیان و محل دفن اجسادشان به علاوه شامل خودداری از ارائه گواهی فوت به خانواده‌های قربانیان و یا در صورت درخواست مکرر خانواده‌ها، صدور گواهی‌هایی بوده که در بسیاری از موارد اطلاعات غلط، گمراه‌کننده یا ناقصی در خصوص علت، شرایط و تاریخ مرگ ارائه می‌کنند؛ این گواهی‌ها عوارض «طبیعی» یا صرفاً «فوت» را به عنوان علت مرگ ذکر کرده یا اصلاً اطلاعاتی در این خصوص ارائه نمی‌کنند.

مجموعه این اعمال از جانب مقام‌ها و مسئولان به معنی ارتکاب جرم «ناپدید کردن قهری» است که ناقض قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود. به گفته‌ی «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی»، اعدام فراقضایی بازداشت‌شدگان، اگر با امتناع مسئولان از افشای سرنوشت و محل نگهداری یا دفن قربانیان و یا انکار کلی این واقعه همراه باشد، در زمره جرم «ناپدیدسازی قهری» قرار می‌گیرد.

ادامه یافتن ارتکاب این جرم و بی‌اطلاعی مستمر خانواده‌های قربانیان از سرنوشت عزیزان‌شان و محل دفن بقایای آنان موجب رنج و عذاب این خانواده‌ها شده است.

عوامل متعدد دیگری نیز درد و رنج آنان را افزون کرده است؛ استمرار برخوردهایی که برای جلوگیری از برگزاری آیین‌های سوگواری و مراسم یادبود انجام می‌شود، بی‌حرمتی عامدانه و تخریب مکان‌هایی که گمان می‌رود محل دفن عزیزان آن‌ها در گورهای جمعی باشد، آگاهی از این واقعیت که آمران و عاملان اعدام‌ها از مجازات جنایاتی که مرتکب شده‌اند همچنان مصون مانده‌اند و تهدید، اذیت و آزار، ارعاب و حملات مستمری که این خانواده‌ها به دلیل خطر کردن در مسیر حقیقت‌یابی و دادخواهی با آن‌ها مواجه می‌شوند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

این برخوردهای بی‌رحمانه، که دهه‌ها است رنج و محنت عظیمی به خانواده‌های قربانیان رسانده و از جمله به سلامت روانی و جسمی‌شان آسیب جدی زده، نقض اصل «ممنوعیت مطلق شکنجه و دیگر برخوردها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی» محسوب می‌شود.

مقام‌ها و مسئولان حکومتی ایران به طور گسترده و سازمان‌یافته دست به ارتکاب ناپدیدسازی قهری، اعدام فراقضایی، شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی و همچنین دیگر موارد نقض جدی حقوق بشر علیه مخالفان و دگراندیشان سیاسی و خانواده‌های آنان زده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل بر این باور است که این اعمال مصداق «جنایات علیه بشریت» است و جرایم زیر را مطابق با حقوق بین‌المللی کیفری در بر می‌گیرد: قتل، نابودسازی، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، آزارسانی و دیگر اعمال غیرانسانی.

تا زمانی که حکومت ایران به افشای کامل حقایق درباره‌ی سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد و بقایای آنان اقدام نکند، جرم «ناپدیدسازی قهری» همچنان ادامه دارد.

در چارچوب قوانین بین‌المللی، حکومت ایران وظیفه دارد که در مورد این جرایم و سایر موارد نقض قوانین بین‌المللی تحقیق و تفحص کند و در صورت وجود شواهد کافی و قابل استناد، متهمان را در دادگاه‌های مدنی و به شکل منصفانه محاکمه کند. حکومت ایران همچنین، در چارچوب قوانین بین‌المللی حقوق بشر، موظف است که نقض حقوق قربانیان را از جمله با کشف حقیقت، اجرای عدالت و ارائه غرامت، به صورتی موثر جبران کند. اقدامات جبرانی مؤثر شامل استرداد بقایای قربانیان به خانواده‌هایشان و شناسایی تشکیک‌ناپذیر آن بقایا (از جمله از طریق آزمایش‌های دی‌ان‌ای) می‌شود.

اعدام‌های فراقضایی

اوایل مرداد ۱۳۶۷، فعالیت‌های مرسوم در زندان‌های سراسر ایران به حال تعلیق در آمد. مسئولان ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان را بدون ارائه‌ی هیچ توضیحی متوقف کردند، توزیع روزنامه بین زندانیان متوقف شد و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را از سلول‌ها و بندها جمع‌آوری کردند. این اتفاقات اندکی بعد از پایان جنگ ایران و عراق و به دنبال حمله مسلحانه‌ی رخ داد که سازمان مجاهدین خلق ایران از پایگاه خود در عراق به خاک ایران کرده بود (این سازمان یک گروه سیاسی مخالف محسوب می‌شد که فعالیت آن در کشور غیرقانونی اعلام شده بود). سه روز بعد از این حمله، در ۶ مرداد، روح‌الله خمینی، رهبر کشور، این حمله مسلحانه را دستاویزی برای صدور یک فتوای محرمانه کرد و دستور داد که همه‌ی زندانیانی که بر سر موضع خود در حمایت از سازمان مجاهدین خلق مانده بودند، اعدام شوند.

در این فتوا دستور داده شده بود که در هر استان، هیأت سه‌نفره‌ای شامل یک حاکم شرع، دادستان کل یا معاون او و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات تشکیل شود. در این فتوا مشخصاً اشاره می‌شود که حسینعلی نیری به عنوان حاکم شرع و مرتضی اشراقی به عنوان دادستان کل تهران باید در هیأت مربوط به استان تهران حضور داشته باشند. در مورد نماینده‌ی

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

وزارت اطلاعات، اسم فرد مشخصی در آن فتوا مطرح نشده اما در نامه‌ی فاش‌شده‌ای که حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری، در مرداد ۱۳۶۷ به اعضای «هیأت مرگ» تهران نوشته، از مصطفی پورمحمدی به عنوان نماینده‌ی وزارت اطلاعات یاد شده است.

در پی فتوای رهبر کشور، مقام‌ها و مسئولان ایرانی به کشتارهای هماهنگ‌شده‌ای، خارج از روال قضایی، برای نابودسازی مخالفان سیاسی دست زدند. روح‌الله خمینی در فتوای خود به مسئولان توصیه کرده بود که با «خشم و کینه‌ی انقلابی نسبت به دشمنان اسلام» اقدام کنند و در محکوم کردن زندانیان به مرگ «وسوسه و شک و تردید» از خود نشان ندهند.

در نقاط مختلف کشور، به شکل مستمر و تقریباً هرروزه، عده‌ای از زندانیان را از سلول‌هایشان بیرون کشیده و در برابر «هیأت‌های مرگ» (متشکل از مقام‌های قضایی، دادستانی و اطلاعاتی و مسئولان امور زندان‌ها) می‌نشانند.

«هیأت‌های مرگ» هیچ شباهتی به محکمه نداشتند و روال کارشان به غایت عجولانه و خودسرانه بود. این هیأت‌ها ورای قوانین مدون عمل می‌کردند. آن‌ها گناهکاری یا بی‌گناهی متهمان را بر اساس جرایمی که در چارچوب قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند، بررسی نمی‌کردند. امکان درخواست استیناف و اعاده‌ی دادرسی در هیچ مرحله‌ای وجود نداشت. از زندانیان سؤال می‌شد که آیا حاضرند از بابت عقاید و فعالیت‌های سیاسی پیشین خود ابراز «ندامت» و «توبه» کنند و از گروه‌های سیاسی مخالف اعلام انزجار نمایند یا نه. در برخی موارد، از آنان همچنین پرسیده می‌شد که آیا حاضرند در اعدام یا شکنجه سایر مخالفان سیاسی مشارکت کنند.

بسیاری از زندانیان متوجه این نکته نبودند که جواب‌هایشان به این سؤالات می‌تواند سرنوشت آنان را رقم بزند و مرگ و زندگی‌شان بسته به جواب‌هایی است که به سؤالات می‌دادند. بعضی از آنان تصور می‌کردند که به «کمیت‌های عفو» احضار شده‌اند. زندانیان تا لحظاتی پیش از اعدام مطلع نمی‌شدند که به مرگ محکوم شده‌اند؛ گاهی آنها فقط وقتی از سرنوشت ناگزیر خود باخبر می‌شدند که کاغذ و قلمی به آن‌ها داده می‌شد تا وصیت‌نامه‌ی خود را بنویسند. حتی آن زمان هم زندانیان نمی‌دانستند که چه موقع و چگونه خواهند مرد، تا این که آن‌ها را مقابل جوخه‌ی تیرباران قرار می‌دادند و یا طناب دار را به دور گردن‌شان می‌انداختند.

قربانیان این کشتارها، در نقاط مختلف کشور، عمدتاً هواداران سازمان مجاهدین خلق، مرد و زن، بودند.

در استان تهران، صدها نفر از مردان وابسته به گروه‌های مخالف چپ نیز اعدام شدند. بازجویی‌ها از این افراد بیشتر به تفتیش عقاید دینی شباهت داشت. از آن‌ها سؤال می‌شد: آیا مسلمان هستید؟ آیا نماز می‌خوانید؟ آیا پدرتان نماز و قرآن می‌خوانده؟ کسانی که خودشان را بی‌دین معرفی می‌کردند ولی می‌گفتند که پدرانشان اهل نماز بودند، تحت عنوان ارتداد به مرگ محکوم می‌شدند. باقی را از مجازات مرگ معاف می‌کردند ولی به آنها حکم شلاق می‌دادند و آن چنان آن‌ها را زیر ضربه‌های شلاق می‌گرفتند که در نهایت حاضر به نماز خواندن شوند. از زنان چپ هم سؤالات مشابهی می‌شد. در مورد

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

آن‌ها، جواب «نادرست» با پنج ضربه شلاق به ازای هر وعده نماز (یعنی ۲۵ ضربه شلاق در هر شبانه‌روز) مجازات می‌شد، تا این که خودشان حاضر شوند که نمازهایشان را به طور مرتب بخوانند.

در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، صدها زندانی وابسته به کومله و حزب دموکرات کردستان ایران، گروه‌های سیاسی مخالف کرد، نیز قربانی موج ناپدیدسازهای قهری و اعدام‌های فراقضایی شدند.

نمونه‌ی سؤالاتی که «هیأت‌های مرگ» برای تعیین سرنویست زندانیان می‌پرسیدند:

- آیا حاضرید «منافقین» و رهبران آن را محکوم کنید؟
- آیا حاضرید در مورد عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود ابراز ندامت کنید؟
- آیا به جمهوری اسلامی اعلام وفاداری می‌کنید؟
- آیا آماده‌اید برای کمک به نیروهای نظامی جمهوری اسلامی پا به میدان مین بگذارید؟
- آیا آماده‌اید برای جنگیدن با «منافقین» به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ملحق شوید؟
- آیا حاضرید در مورد رفقای سابق‌تان جاسوسی کنید و با مأموران اطلاعاتی همکاری کنید؟
- آیا حاضرید عضو جوخه‌های اعدام شوید؟
- آیا حاضرید یک «منافق» را دار بزنید؟
- آیا مسلمان هستید؟
- آیا نماز می‌خوانید؟
- آیا قرآن می‌خوانید؟
- آیا پدرتان نماز و قرآن می‌خوانده؟

اکثر زندانیانی که کشته شدند در حال سپری کردن احکام بلندمدت حبس خود بودند، مجازات‌هایی که به دلیل عقاید سیاسی و فعالیت‌های صلح‌آمیزی نظیر پخش کردن روزنامه‌ها و جزوه‌های گروه‌های سیاسی مخالف، شرکت در تظاهرات، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های زندانیان، یا مراوده با فعالان سیاسی به آن‌ها تحمیل شده بود. تعداد دیگری از زندانیان سال‌ها بدون محاکمه در حبس به سر می‌بردند، یا این که دوره‌ی محکومیت خود را سپری کرده بودند و قرار بود به زودی آزاد شوند. بعضی از آن‌ها دوره‌ی محکومیت خود را تمام کرده بودند اما به آن‌ها گفته شده بود تا به راستی

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

«توبه» نکنند، آزاد نمی‌شوند. در تمام این موارد، خانواده‌های زندانیان باخبر بودند که بستگان‌شان در کجا حبس شده‌اند و امکان ملاقات با آن‌ها تا اوایل مرداد ۱۳۶۷ وجود داشت.

گروه دیگری از کشته‌شدگان چندین سال قبل از زندان‌ها آزاد شده بودند، اما در هفته‌های منتهی به حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷ یا مدت کوتاهی پس از آن دوباره دستگیر شدند. مقام‌ها و مسئولان بسیاری از آن‌ها را بلافاصله پس از دستگیری قهرماً ناپدید کردند و از ارائه‌ی هرگونه توضیحی در مورد سرنوشت این افراد یا محل نگهداری‌شان سر باز زدند.

تا به امروز، تعداد دقیق کشته‌شدگان نامعلوم مانده است اما، بنا به برآوردهای حداقلی، این تعداد به حدود ۵ هزار نفر می‌رسد. تعداد واقعی کشته‌شدگان ممکن است بیش از این‌ها باشد، از جمله به این دلیل که اطلاعات چندانی درباره‌ی اسامی و مشخصات کسانی در دست نیست که در سال ۱۳۶۷ دوباره دستگیر شده و مدت کوتاهی بعد از دستگیری، مخفیانه و به شکل فراقضایی، اعدام شدند.

بسیاری از بازماندگان بر این باورند که کشتارهای سال ۱۳۶۷ مدت‌ها قبل از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق برنامه‌ریزی شده بود. برای مثال، این بازماندگان اشاره می‌کنند که از اواخر پاییز ۱۳۶۶:

- رویه مشخص جدیدی در خصوص بازجویی برای طبقه‌بندی مخالفان سیاسی دربند برقرار شده بود؛
- زندانیان با بازجویی‌های غیرمنتظره‌ای مواجه می‌شدند که تأکیدشان بر بازپرسی از عقاید سیاسی آن‌ها بود؛
- بازجویان و مسئولان زندان‌ها مکرراً زندانیان را تهدید می‌کردند که آنها را «تعیین و تکلیف» و زندان‌ها را «پاک‌سازی» خواهند کرد؛
- بعضی از زندانیان، بدون هیچ توضیحی، از زندان‌ها و بازداشتگاه‌های نزدیک زادگاه‌شان به مکان‌های دیگری منتقل می‌شدند.

یک سند مرتبط دیگر در خصوص ادعای برنامه‌ریزی‌شده بودن کشتارهای ۱۳۶۷ در سال ۱۳۹۵ به دست آمد، زمانی که فرزند حسینعلی منتظری نوار صوتی جلسه‌ای را منتشر کرد که با اعضای «هیأت مرگ» تهران در ۲۳ یا ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ برگزار شده بود و حسینعلی منتظری در آن جلسه به اعدام‌های در جریان اعتراض کرده بود. در نوار ضبط‌شده شنیده می‌شود که اعضای «هیأت مرگ» تهران درباره اعدام‌های گسترده در زندان‌های اوین و گوهردشت بحث و از ماهیت محرمانه و عجولانه‌ی این اقدامات و معیارهای خودسرانه خود برای تعیین این که چه کسی باید اعدام شود، دفاع می‌کنند. در نوار همچنین شنیده می‌شود که حسینعلی منتظری به اعضای «هیأت مرگ» می‌گوید وزارت اطلاعات از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به عنوان بهانه‌ای برای به اجرا درآوردن اعدام‌هایی استفاده کرده که چندین سال در فکر عملی کردن آن بوده است.

پنهان کاری در مورد سرنوشت قربانیان

در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، با رواج شایعاتی درباره‌ی اعدام‌های گسترده، خانواده‌های مستأصل برای دریافت اطلاعاتی در محل ورودی زندان‌ها تجمع کردند، اما فقط با سکوت و بدرفتاری مواجه شدند. در بعضی موارد، به دروغ به خانواده‌ها گفته می‌شد که زندانیان به مکان‌های دیگری منتقل شده‌اند و خانواده‌های زندانیان، در تلاش بی‌فایده‌ای، عازم زندان‌های واقع در نقاط دور می‌شدند.

از اوایل آبان ۱۳۶۷ به بعد، مقام‌ها و مسئولان به خانواده‌های زیادی اطلاع دادند که عزیزان‌شان اعدام شده‌اند. با این حال، این اطلاع‌رسانی به شکلی سنگدلانه و ناگهانی و عموماً بدون ارائه‌ی هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی دلایل و شرایط اعدام‌ها صورت گرفت. اکثر خانواده‌ها را به زندان‌ها یا دفاتر دولتی احضار کردند؛ یک ساک دستی که گفته می‌شد حاوی متعلقات شخصی بستگانِ درگذشته‌شان است را به آن‌ها تحویل دادند؛ و به آن‌ها دستور دادند که مراسم یادبودی برگزار نکنند. بعضی از خانواده‌ها همین یادگارها را هم دریافت نکردند. به بعضی از خانواده‌ها ابتدا گفته شد که عزیزان‌شان اعدام شده‌اند و متعاقباً گفته شد که آن افراد زنده‌اند. بعضی از خانواده‌ها هیچ اطلاعاتی دریافت نکردند و ماه‌ها بعد، از طریق زندانیان سابق یا تماس‌های غیررسمی با کارمندان دولتی، از اعدام عزیزان‌شان باخبر شدند.

با گذشت سی سال، خانواده‌های قربانیان داغ‌شان هنوز تازه است و زندگی‌شان با بلاتکلیفی و بی‌عدالتی گره خورده است. بعضی از اعضای این خانواده‌ها، به ویژه مادران سالخورده، هنوز مرگ عزیزان‌شان را باور نمی‌کنند، یا احساس می‌کنند که عزیزان‌شان هنوز در جایی بین مرگ و زندگی گرفتار مانده‌اند. خانواده‌های قربانیان همچنان به دنبال کشف حقیقت در این باره‌اند که عزیزان‌شان چرا و چگونه کشته شدند، در لحظات آخر چه بر آن‌ها گذشت و اجسادشان را کجا پنهان کرده‌اند. حق دریافت گواهی فوتی که حاوی اطلاعات موثق درباره‌ی زمان و مکان و علت مرگ قربانی باشد از این خانواده‌ها سلب شده است. این خانواده‌ها همچنین از حق نبش قبر گورهای انفرادی یا جمعی که گمان می‌رود یا مشخص شده است که اجساد قربانیان در آن جا هستند، محروم مانده‌اند.

پنهان کردن اجساد

مقام‌های مسئول ایرانی اجساد هیچ‌یک از قربانیان را به خانواده‌های آنان تحویل ندادند و از اعلام محل دفن اجساد به اکثر خانواده‌ها نیز سر باز زدند. سازمان عفو بین‌الملل فقط پنج شهر (اهواز، اردبیل، ایلام، مشهد و رودسر) را به عنوان مکان‌هایی شناسایی کرده است که مسئولان در آن‌جا نهایتاً به بعضی از خانواده‌ها شفاهاً اطلاع دادند که عزیزان‌شان در گورهای جمعی دفن شده‌اند و محل دفن اجساد را اعلام کردند. با این حال، مقام‌ها و مسئولان هرگز علناً و رسماً به وجود این گورهای جمعی اذعان نکرده‌اند و این مکان‌ها نیز مورد بی‌حرمتی و تخریب قرار گرفته‌اند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بنا به اطلاعاتی که سازمان عفو بین‌الملل به دست آورده، دست کم در هفت شهر نیز (بندر انزلی، اصفهان، همدان، مسجدسلیمان، شیراز، سمنان و تهران)، مسئولان محل تعدادی از گورهای انفرادی را به عده‌ی کمی از خانواده‌ها اطلاع داده و به آن‌ها اجازه‌ی نصب سنگ قبر داده‌اند، اما بسیاری از خانواده‌ها بیمناک‌اند که ممکن است مسئولان فریب‌شان داده باشند و آن گورها خالی باشند.

در مورد تهران، که بیشترین شمار قربانیان را در کشور داشت، این نگرانی‌ها با یافته‌های سازمان عفو بین‌الملل در این باره تقویت می‌شوند: ۹۹ درصد از قبرهای انفرادی بهشت زهرا که بر اساس اطلاعات سازمان عفو بین‌الملل متعلق به افرادی هستند که مقام‌ها و مسئولان ایرانی آن‌ها را از قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ شمرده‌اند، در سامانه متوفی سازمان بهشت زهرا ثبت نشده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل به تصاویر ۳۳۵ مورد از این‌گونه قبرها دسترسی پیدا کرده است. این سازمان اسامی و دیگر مشخصات درج‌شده بر روی این سنگ قبرها را در سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا جست‌وجو کرده و به این نتیجه رسیده است که فقط ۳ مورد از آن‌ها ثبت شده‌اند.

سازمان عفو بین‌الملل به علاوه اطلاع پیدا کرده است که دست کم در دو مورد، دو قبر در قطعه‌های مختلف بهشت زهرا به یک قربانی منتسب شده‌اند. تا آن‌جا که سازمان عفو بین‌الملل اطلاع دارد، مقام‌های مسئول نه هیچ‌گونه توضیحی در این باره داده‌اند و نه اجازه‌ی نبش قبر برای کشف حقیقت را صادر کرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل همچنین به اطلاعاتی از طریق یک فرد مرتبط با یکی از خانواده‌های قربانیان در ایران دست یافته مبنی بر این که اعضای این خانواده در خرداد ۱۳۹۶ متوجه شده‌اند که زمین زیر سنگ قبری که ده‌ها سال تصور می‌کردند محل دفن خویشاوندِ قربانی‌شان باشد خالی است و استخوان یا بقایای پیکر انسانی در آن‌جا وجود ندارد. اعضای خانواده هنگامی متوجه این واقعیت شدند که اجازه‌ی دفن یکی دیگر از بستگان‌شان در همان مکان را دریافت کرده بودند.

در سایر نقاط کشور، خانواده‌های قربانیان یا در وضع بی‌اطلاعی کامل از محل دفن اجساد عزیزان‌شان مانده‌اند و یا از طریق تماس‌های غیررسمی با نگهبانان و مسئولان زندان‌ها یا کارگران گورستان‌ها و ساکنان محل، از دفن اجساد عزیزان‌شان در مکان‌هایی باخبر شده‌اند که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی‌اند.

با گذشت سی سال، مقام‌ها و مسئولان ایرانی هنوز به وجود گورهای جمعی در کشور اقرار نکرده‌اند، چه رسد به این که به خانواده‌های قربانیان اجازه‌ی واگشایی گورهای جمعی و یافتن اجساد عزیزان‌شان را بدهند. در اکثر موارد، مقام‌ها و مسئولان محل دفن اجساد را محرمانه نگه داشته‌اند و مکان‌هایی را که گمان می‌رود یا مشخص شده است که گورهای جمعی‌اند تخریب و تسطیح کرده و بتن‌ریزی کرده‌اند و گورستان‌ها، بناها یا جاده‌های جدیدی در آن محل‌ها ساخته‌اند.

مقام‌ها و مسئولان به علاوه به ضرب‌وشتم کسانی پرداخته‌اند که به گل‌آذین کردن محل گورهای جمعی اقدام کرده بودند، و خانواده‌های قربانیان را وادار به امضای تعهدنامه‌هایی مبنی بر خودداری از برگزاری مراسم یا بود کرده‌اند، و سنگ‌ها و گل‌ها و سایر یادمان‌هایی را که خانواده‌ها نصب کرده بودند از بین برده‌اند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

مقام‌ها و مسئولان ایرانی، به عنوان بخشی از تلاش‌های خود برای پنهان نگه داشتن محل دفن اجساد و البته مخفی کردن ابعاد کشتارها، اسامی اکثریت وسیعی از قربانیان را از دفترهای ثبت گورستان‌ها که امکان دسترسی عمومی به آن‌ها وجود دارد، حذف کرده‌اند.

در ماه‌های ژوئیه و اوت ۲۰۱۸، سازمان عفو بین‌الملل در سامانه جست و جوی متوفی سازمان بهشت زهرا به جست‌وجوی اسامی ۴۶۷۲ نفر پرداخت که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» (یک گروه حقوق بشری مستقر در خارج کشور) آن‌ان را به عنوان قربانیان اعدام‌های گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ شناسایی کرده است. عفو بین‌الملل در تحقیقات خود پی برد که اسامی و مشخصات نزدیک به ۹۹ درصد از قربانیان یادشده در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» در سامانه سازمان بهشت زهرا ثبت نشده است. در باقی موارد، که اندکی بیش از یک درصد کل قربانیان را تشکیل می‌دهند، مشابهت‌هایی بین نام‌های یادشده در فهرست و نام‌های ثبت‌شده در سامانه دیده می‌شود، اما عفو بین‌الملل اطلاعات کافی در اختیار ندارد تا قطعاً نتیجه‌گیری کند که نام‌های مشابه به یک شخص واحد اشاره می‌کنند.

هرچند اطلاعات مشخصی درباره‌ی ساختار و مراجع تصمیم‌گیری در سازمان بهشت زهرا در دسترس نیست، این واقعیت که اسامی نزدیک به ۹۹ درصد از قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ در سامانه آمار و اطلاعات متوفیان وجود ندارد، این نگرانی جدی را ایجاد می‌کند که مقام‌ها و مسئولان، در خفاء سیاست‌هایی برای دخل و تصرف در دفاتر و اسناد دفن در پیش گرفته‌اند. چنین وضعیتی ضرورت و اهمیت بیشتری به انجام تحقیقات و واگشایی گورهای انفرادی و جمعی برای کشف حقایق مربوط به محل دفن تک‌تک قربانیان می‌بخشد.

انکار حقیقت و انتشار اطلاعات غلط

در سه دهه‌ی گذشته، مقام‌ها و مسئولان حکومتی ایران وقوع کشتارها را، هم در داخل کشور و هم در سطح بین‌المللی، انکار کرده و به انتشار اطلاعات غلط در این باره اقدام کرده‌اند.

در سطح داخلی، مقام‌ها و مسئولان روایت‌های مختلفی برای کتمان، تحریف و «توجیه» این کشتارها جعل کرده‌اند. به طور مشخص، بعضی از آنان اعدام‌ها را پاسخ عادلانه و مشروع به عده‌ی محدودی از افراد خشونت‌گر شمرده‌اند که از داخل زندان‌ها به نوعی با سازمان مجاهدین خلق تباری کرده بودند تا حمله مسلحانه آن سازمان در ۳ مرداد ۱۳۶۷ را مورد حمایت قرار دهند و به آن بپیوندند. ترویج‌کنندگان چنین ادعایی قادر به توضیح دادن این نکته نیستند که چگونه هزاران زندانی در نقاط مختلف کشور اصلاً می‌توانسته‌اند از داخل زندان‌های فوق‌امنیتی ایران با یک گروه مسلح مستقر در خارج کشور ارتباط برقرار کرده و اقدامات خودشان را با آن هماهنگ کنند. به علاوه، شهادت‌های بازماندگان کشتارها همگی از آن حکایت دارد که این اتهامات مغشوش مبنی بر شورش و تباری پنهانی، محور بازجویی‌هایی نبوده که آن‌ها از مرداد تا

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

شهریور ۱۳۶۷ از سر گذرانده‌اند و هرگز هم صحبتی در این خصوص نشده بود که اتهامات جدیدی متوجه آن‌ها شده و به این دلیل مورد بازپرسی مجدد قرار می‌گیرند.

از دیگر روایت‌های رسمی فریبکارانه این است که زندانیان اعدام‌شده از مدت‌ها قبل و به دلیل جرایم سنگینی از جمله قتل و سایر اقدامات خشونت‌آمیز به مرگ محکوم شده بودند و هدف از رسیدگی‌های شتابزده پیش از اعدام‌شان در تابستان ۱۳۶۷ دریافتن این نکته بوده که آیا به راستی «توبه» می‌کنند و آن قدر پشیمان شده‌اند که مستحق عفو یا تخفیف مجازات باشند یا نه.

همه‌ی این روایت‌های رسمی، با «کم» و «ناچیز» شمردن تعداد قربانیان، ابعاد کشتارها را کوچک و محدود جلوه داده‌اند. در سطح بین‌المللی، از پاییز ۱۳۶۷، مقام‌ها و مسئولان ایرانی خونسردانه وقوع این کشتارها را انکار کرده و گزارش‌های مربوط به آن را «چیزی جز تبلیغات سیاسی» ندانستند. برای نمونه، در ۸ آذر ۱۳۶۷، محمدجعفر محلاتی، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک، در ملاقاتی با «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران»، وقوع اعدام‌های گسترده را انکار کرد و مدعی شد که بسیاری از موارد مرگ «در واقع در میدان‌های نبرد، در جریان جنگ، و به دنبال حمله [سازمان مجاهدین خلق] به جمهوری اسلامی ایران» اتفاق افتاده‌اند.

در همین حال، در ۱۷ آذر ۱۳۶۷، مجمع عمومی سازمان ملل در قطع‌نامه‌ای در مورد موج جدید اعدام‌ها در ایران در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، عمیقاً ابراز نگرانی کرد، اعدام‌هایی که به گفته سازمان ملل متحد، زندانیان را به دلیل باورهای سیاسی‌شان هدف گرفته بود. چند روز بعد، در ۲۲ آذر، سازمان عفو بین‌الملل با انتشار گزارشی اعلام کرد که «شواهد موجود در مورد وقوع اعدام‌های گسترده غیرقابل‌انکار بوده» و «تعداد واقعی اعدام‌شدگان ممکن است به هزاران نفر برسد». این سازمان نگرانی‌های خود را، از جمله از طریق ملاقات‌هایی در سفارت‌خانه‌های ایران در نقاط مختلف دنیا، به اطلاع مقام‌ها و مسئولان کشور رساند، اما با انکار آنان مواجه شد.

در ۶ بهمن ۱۳۶۷، «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» تلاش این کشور برای «کتمان موج اعدام‌ها در سطح جهانی» را به چالش کشید. نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل فهرستی مشتمل بر اسامی ۱۰۸۴ نفر را به مقام‌های مسئول ایرانی تسلیم کرد و ضمن درخواست اطلاع‌رسانی در خصوص سرنوشت و محل نگهداری این افراد، خاطرنشان کرد که «به احتمال قریب به یقین، شمار قربانیان به چندین هزار نفر می‌رسد.»

در تاریخ ۵ تیر ۱۳۶۸، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل نامه‌ای از محمدحسین لواسانی، معاون وقت وزیر امور خارجه، دریافت کرد که مدعی شده بود «۱۴۰ نفر از افرادی که ادعا می‌شود در تهران اعدام شده‌اند اسامی جعلی بوده و وجود خارجی نداشته‌اند.» در این نامه اشاره‌ای به سرنوشت ۹۴۴ نفر دیگری نشده بود که اسامی‌شان در فهرست یادشده آمده و فقط

گفته شده بود که ایران «نمی‌تواند خود را ملزم به پاسخگویی در برابر اتهاماتی بداند که منشأ آن‌ها برخی گروه‌های تروریستی و خائنان دوران جنگ بوده و چنین کاری نیز نخواهد کرد.»

سازمان عفو بین‌الملل اسامی افرادی را که مقام‌های ایرانی مدعی شده بودند وجود خارجی ندارند، از پیوست گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در بهمن ۱۳۶۷، استخراج کرده که در مجموع ۱۴۱ نفر، نه ۱۴۰ نفر، هستند. عفو بین‌الملل توانسته است اسامی ۱۱۷ نفر از این ۱۴۱ نفر را با یکی از اسامی ثبت شده در فهرست‌های قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ مطابقت بدهد؛ این دو فهرست اسامی اعدام‌شدگان توسط «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» و سازمان مجاهدین خلق تهیه و تنظیم شده‌اند. عفو بین‌الملل همچنین به تصاویری از ۱۳ نفر از این قربانیان دسترسی پیدا کرده است.

به علاوه، عفو بین‌الملل به تصاویری از قبرهای افرادی متعلق به ۸ نفر از همان افرادی دست یافته است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی ادعا کرده بودند که «وجود خارجی ندارند» و با این حال خودشان این قبرها را به عنوان محل دفن قربانیان معرفی کرده بودند.

در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۶۸، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل از کشتار زندانیان در ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷) دیگر نه به عنوان یک اتهام که به عنوان یک واقعیت تأییدشده سخن گفت. با وجود این، سازمان ملل در اتخاذ اقدامات مقتضی قصور نمود: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نه این کشتار را محکوم کرد و نه قطعنامه‌ی برای انجام تحقیقات تصویب کرد و مجمع عمومی سازمان ملل هم نه این پرونده را به شورای امنیت ارجاع داد و نه حتی قطعنامه‌ی ۸ دسامبر ۱۹۸۸ (۱۷ آذر ۱۳۶۷) خود را پی‌گیری کرد.

این وضعیت جسارت و گستاخی بیشتری به مقام‌های ایرانی برای انکار حقایق بخشید. مسئولان حکومتی ایران، در جوابیه‌ای در اکتبر ۱۹۹۰، در خصوص ۳۶۲۰ مورد اعدام که در گزارش‌های نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در فاصله‌ی ژانویه‌ی ۱۹۸۸ تا فوریه‌ی ۱۹۹۰ (زمستان ۱۳۶۶ تا زمستان ۱۳۶۸) به آن‌ها اشاره شده بود، حتی به وقوع یک مورد اعدام در سال ۱۳۶۷ اقرار نکردند. مقام‌های ایرانی ادعا کردند که «اسامی ۲۱۰۹ نفر از اشخاصی که ادعا می‌شود اعدام شده‌اند قابل شناسایی نبوده است.» در مورد ۱۵۱۱ نفر باقی‌مانده هم اظهارات مبهمی ارائه کردند، از جمله ادعاهایی از این قبیل که کسانی که به عنوان قربانی اعدام معرفی شده‌اند در واقع زنده اند و به کار و یا تحصیل اشتغال دارند، یا «به کشورهای بیگانه پناهنده شده‌اند»، یا «از اسرای جنگی اند و در عراق گرفتارند»، یا بر اثر «عوارض طبیعی» و یا در جبهه جان باخته‌اند.

مسئولان ایرانی در جوابیه‌ی بعدی خود در ژانویه‌ی ۱۹۹۱، در خصوص سرنوشت و محل نگه‌داری ۳۴۶ نفر دیگر، از جمله ۴۷ نفری که به عنوان قربانیان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ معرفی شده بودند، بار دیگر از اقرار به وقوع هرگونه اعدام در آن سال امتناع کردند. نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در گزارش خود نوشت که در مورد ۲۳ نفر از قربانیان اعدام‌های سال ۱۳۶۷، «هیچ پاسخی از جانب دولت دریافت نکرد» و به گفته‌ی او، پاسخ‌های رسمی در خصوص بقیه‌ی موارد مربوط به اعدام‌های آن سال مشابه پاسخ‌هایی بود که در بالا به آن اشاره شد.

تحقیقات سازمان عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که ۳۵ مورد از ۴۷ اعدام یادشده که مسئولان ایرانی آن‌ها را انکار کرده‌اند در یک یا چندین منبع که در ادامه به آن اشاره می‌شود، به ثبت رسیده است: پایگاه اطلاعات راجع به قربانیان اعدام‌ها که «بنیاد عبدالرحمن برومند» ایجاد کرده است و فهرست‌های قربانیان کشتار ۶۷ که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» از یک سو و سازمان مجاهدین خلق ایران از سوی دیگر مدون کرده‌اند. در این پایگاه اطلاعاتی و فهرست‌های یادشده اسامی قربانیانی به چشم می‌خورد که به ادعای مقام‌های ایرانی از زندان آزاد شده بودند، در دانشگاه تحصیل می‌کردند، زنده بودند و در کشور اشتغال به کار داشتند، در خارج کشور مشغول تحصیل بودند، یا به خارج کشور گریخته بودند. عفو بین‌الملل به تصاویر ۱۱ نفر از این افراد دست یافته است. این سازمان همچنین با برادر چهار قربانی اعدام مصاحبه کرده است که مسئولان ایرانی اعدام کردن آن‌ها را انکار کرده و ادعا کرده بودند که دو نفر از آن‌ها در حال تحصیل در دانشگاه اند، یک نفرشان از زندان آزاد شده، و نفر دیگر در خارج کشور تحصیل می‌کند. عفو بین‌الملل به علاوه در جریان سرگذشت یک زن اعدام‌شده قرار گرفته است که مسئولان ایرانی توضیحی در مورد او به سازمان ملل ارائه نکرده بودند، با این که به خانواده‌ی این زن در ایران اطلاع داده بودند که خویشاوندشان اعدام شده است؛ مسئولان اعضای خانواده‌ی قربانی را به محل دفن او هدایت کرده بودند، و خانواده‌ی قربانی در آن‌جا پیکر خویشاوند خود را در کنار اجساد مردان و زنان دیگر، در یک گور جمعی بی نام و نشان، یافته بودند.

مقام‌ها و مسئولان ایرانی، با توجه به سنگینی جرایمی که در سال ۱۳۶۷ مرتکب شده‌اند، نباید هرگز اجازه پیدا می‌کردند تا با انکارهای سراسری و غیرمتقاعدکننده و با اصرار صرف بر ادعاهایشان، از انجام تحقیق و تفحص درباره‌ی اقدامات خود مصون بمانند. اما متأسفانه این طور نشد.

بحران مصونیت از مجازات

مصونیت از مجازات در موارد نقض حقوق بشری که از طرف حکومت انجام شده در ایران یک روال رایج است. اکثر خانواده‌های قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷، اعتمادی به دستگاه قضایی ندارند و خانواده‌هایی که آن‌قدر شهامت داشته‌اند که به دنبال دادخواهی باشند با بی‌عملی یا انتقام‌جویی مواجه شده‌اند.

مقام‌های ارشد مرتبط با «هیأت‌های مرگ»

در ۳۰ سال گذشته، بسیاری از کسانی که به مشارکت در ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در سال ۱۳۶۷ متهم‌اند همچنان منصب‌های مهمی را در ایران در اختیار داشته‌اند. افرادی که به عنوان حاکم شرع، دادستان کل، معاون دادستان و نماینده‌ی وزارت اطلاعات در «هیأت‌های مرگ» حضور داشتند به منصب‌های بلندپایه‌ای در قوه‌های قضایی و مجریه منصوب شده‌اند و در برخی موارد این منصب‌ها را همچنان در اختیار دارند. برای نمونه، عفو بین‌الملل شواهد و گزارش‌هایی را شناسایی کرده و مورد بررسی قرار داده است که نشان می‌دهند مقام‌ها و مسئولان زیر در «هیأت‌های مرگ» عضویت و مشارکت داشته‌اند:

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

- **علیرضا آوایی**، وزیر فعلی دادگستری، که دادستان کل دزفول در استان خوزستان بود و مأمور شده بود که در «هیأت مرگ» آن شهر مشارکت کند.
- **حسینعلی نیری**، که به عنوان حاکم شرع در «هیأت مرگ» شهر تهران حضور داشت، در سال ۱۳۶۸ به معاونت رئیس دیوان عالی کشور رسید و تا شهریور ۱۳۹۲ در این مقام باقی ماند. نیری بعداً به ریاست دادگاه عالی انتظامی قضات رسید و در حال حاضر همین منصب را در اختیار دارد.
- **ابراهیم رئیسی**، که معاون دادستان کل تهران در سال ۱۳۶۷ و یکی از اعضای «هیأت مرگ» در این شهر بود، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ دادستان کل تهران، از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ معاون اول رئیس قوه قضائیه و از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ دادستان کل کشور بوده و در سال ۱۳۹۶ نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده بود. رئیسی در یک سخنرانی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، با اشاره به گزارش‌های رسانه‌ای در خصوص نقشی که در کشتار ۶۷ داشته، در صدد تبرئه‌ی خود برآمد. او حضور خود در جلسه‌ی ملاقات با حسینعلی منتظری را انکار نکرد، اما گفت که در آن دوره رئیس دادگاه نبوده و اضافه کرد که «رئیس دادگاه حکم صادر می‌کند و دادستان کار مدعی العموم را انجام می‌دهد.» در همین حال، او با استفاده از کلمه‌ی «برخورد» در اشاره به اعدام‌ها، از قرار معلوم این کشتار را «از افتخارات نظام» شمرد و از روح‌الله خمینی به عنوان «قهرمان ملی» تجلیل کرد.
- **مصطفی پورمحمدی**، که در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ وزیر دادگستری کشور بود و نمایندگی وزارت اطلاعات در «هیأت مرگ» در تهران را بر عهده داشت. او، ۸ شهریور ۱۳۹۵، با اشاره به گزارش‌های رسانه‌ای درباره‌ی کشتار ۶۷ و نقش خود در آن، گفت: «ما افتخار می‌کنیم که دستور خدا در رابطه با منافقین [اعضای سازمان مجاهدین خلق] را اجرا کردیم» و علناً اذعان کرد که در طول این سال‌ها به خاطر این کشتارها «حتی یک شب هم بی‌خوابی نکشیده» است.
- **محمدحسین احمدی**، که حاکم شرع استان خوزستان در سال ۱۳۶۷ و از اعضای «هیأت مرگ» در این استان بود و در حال حاضر عضو «مجلس خبرگان» است، نهادی که به حکم قانون اساسی تشکیل شده و اختیار نصب و عزل رهبر کشور را دارد. او همچنین حدود یک دهه، در دهه‌ی ۱۳۸۰، رئیس تشکیلاتی بود که مسئولیت انتخاب و انتصاب قضات در سرتاسر کشور را بر عهده دارد. حضور و مشارکت این متهمان و سایر متهمانی که مقام‌های ارشدی در دستگاه دولت و دستگاه قضایی دارند، به شکل قابل درکی اعتماد خانواده‌های قربانیان را به تشکیلات داخل کشور برای اجرای عدالت و انجام اقدامات جبرانی مؤثر از بین برده است.

بحران مصونیت از مجازات در ایران از سال ۱۳۹۵ که نوار صوتی جلسه‌ی حسینعلی منتظری با اعضای «هیأت مرگ» تهران در مرداد ۱۳۶۷ منتشر شد، بیش از پیش عیان شده است. انتشار این نوار صوتی موج بی‌سابقه‌ای از جلب توجه افکار عمومی به کشتار ۶۷ پدید آورده است. در واکنش به این افشاگری، مقام‌ها و مسئولان کارزار هماهنگی برای انتشار اطلاعات

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

غلط و مجرم‌انگاری و مقصر جلوه دادن قربانیان به راه انداخته و بیانیه‌های متعددی در تجلیل از مرتکبان و مجریان این کشتار به عنوان «قهرمانان ملی» صادر کرده‌اند. آن‌ها هرگونه انتقادی از این جنایت‌های فجیع را به منزله‌ی حمایت از «تروریسم» دانسته و تهدید کرده‌اند که هرکسی که در صدد نور تاباندن بر زوایای کشتار ۶۷ بر آید با مجازات مواجه خواهد شد.

برای نمونه، در ۲۵ مرداد ۱۳۹۵، صادق لاریجانی، رئیس قوه‌ی قضائیه، در واکنش به انتشار نوار صوتی اظهار کرد که بعضی افراد با انتشار این فایل «رسانه‌های غربی» را «تغذیه» کرده‌اند. لاریجانی تهدید کرد که «قوه قضائیه همچنان با اقتدار عمل خواهد کرد و هر گونه تشویش اذهان عمومی در اینگونه امور امنیتی مسلماً پیگرد قضایی خواهد داشت.»

در ۲۳ مرداد ۱۳۹۵، احمد منتظری، فرزند حسینعلی منتظری، چند روز پس از آن که نوار صوتی جلسه‌ی یادشده را منتشر کرده بود، برای بازجویی به دادگاه ویژه‌ی روحانیت احضار شده و به «اقدام علیه امنیت ملی» از طریق «افشای اسرار نظام» متهم شد.

در آبان ۱۳۹۵، دادگاه ویژه‌ی روحانیت احمد منتظری را با عناوین اتهامی «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی» و «قرار دادن عامدانه و آگاهانه‌ی اطلاعات راجع به برنامه‌ها، اسرار، اسناد و تصمیمات مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور در اختیار افراد غیرمجاز یا فراهم آوردن امکان دسترسی آنان به این موارد ... به گونه‌ای که واجد شرایط جاسوسی محسوب شود» به ۲۱ سال حبس محکوم کرد. این حکم متعاقباً به شش سال حبس تعلیقی کاهش یافت.

زمان اقدام فرا رسیده است

تبعات و آثار منفی ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ تا به امروز ادامه داشته است. قربانیان و خانواده‌هایشان به دلیل محروم ماندن از عدالت، حقیقت و اقدامات جبرانی، همچنان در عذاب‌اند. مصونیت از مجازات برای مرتکبان این جنایت‌ها در کشور نهادینه شده و مقام‌های ارشد سابق و فعلی منافع شخصی خود را در اختفای حقیقت و انکار کشتارها می‌بینند.

دهه‌ها است که مقام‌ها و مسئولان حکومتی ایران آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی گردهمایی و تجمعات مسالمت‌آمیز را سرکوب کرده‌اند؛ محاکمات نامنصفانه و عمدتاً محرمانه برگزار کرده‌اند؛ به شکنجه در ابعاد گسترده دست زده‌اند؛ و هر ساله صدها نفر را اعدام کرده‌اند و هزاران نفر را در صف اعدام نگه داشته‌اند.

در حال حاضر، ایران گرفتار یک بحران چندجانبه است، بحرانی که ریشه در مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات حاد سیاسی، اقتصادی، محیط زیستی و حقوق بشری دارد. اعتراض به فقر، تورم، فساد و استبداد سیاسی رو به افزایش گذاشته و ابراز شدید خشم و نارضایتی از حکومت در شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته است. در واکنش به این وقایع، مقام‌ها و مسئولان

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

ایرانی شبکه‌ی سرکوب را گسترده‌تر کرده‌اند. صدها نفر از مدافعان حقوق بشر، وکلا، فعالان حقوق زنان، فعالان صنفی، روزنامه‌نگاران، دانشجویان، فعالان سیاسی، فعالان محیط زیستی و اقلیت‌های قومی و مذهبی مورد اذیت و آزار، بازجویی، دستگیری و بازداشت خودسرانه و تعقیب کیفری قرار گرفته‌اند. بسیاری از آنان در وضعیت وخیمی در زندان به سر می‌برند.

«جنایت علیه بشریت» دقیقاً همان چیزی است که این تعبیر از آن حکایت دارد: جنایتی آن‌چنان فجیع که نه فقط قربانیان و بازماندگان و کشور مورد نظر بلکه کل بشریت را جریحه‌دار می‌کند. حساب‌رسی از عاملان جرایم بین‌المللی نه فقط برای افشای حقیقت و تحقق عدالت در حق قربانیان و خانواده‌هایشان، بلکه برای تضمین جلوگیری از تکرار این‌گونه جنایت‌ها اهمیت حیاتی دارد.

با گذشته سه دهه، مقام‌ها و مسئولانی که در تمام سطوح به ارتکاب این جرایم بین‌المللی اقدام کرده‌اند همچنان به پنهان‌کاری، اغماض و حتی تجلیل از اقدامات مجرمانه خود ادامه داده‌اند. در نتیجه، این امکان که قربانیان بتوانند از طریق ساز و کارهای داخلی به حقیقت، عدالت و اقدامات جبرانی دسترسی پیدا کنند در آینده نزدیک متصور نیست و برای مقابله با این مصونیت، باید از تشکیلات و سازوکار(های) مستقل، غیرجانبدارانه و مؤثر بین‌المللی یاری گرفت.

توصیه‌ها

سازمان عفو بین‌الملل، با توجه به یافته‌های خود، از مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران می‌خواهد که از جمله به انجام این موارد اقدام کنند:

- رسماً و علناً اذعان کنند که هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی زندانی در فاصله‌ی بین مرداد و شهریور ۱۳۶۷ در زندان‌های مختلف در سراسر ایران قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شده‌اند و تمام اطلاعات موجود و مستندات مربوط به شمار کشته‌شدگان، هویت‌شان، محل و علت و شرایط ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی آنان و محل دفن بقایا و اجسادشان را افشا کنند.
- کمیسیون حقیقت‌یاب، کمیته‌ی تحقیق، یا تشکیلات شایسته، مستقل و بی‌طرفانه‌ی دیگری برای کشف کامل حقایق مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ ایجاد کرده و استرداد اجساد و بقایای قربانیان به اعضای خانواده‌هایشان را تسهیل کنند.
- بازماندگان، خانواده‌های قربانیان و دیگر افرادی را که به دنبال کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت از بازماندگان و خانواده‌های قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ هستند، مورد حمایت قرار دهند و از آنان در مقابل تهدید، آزار، ارباب و دستگیری و حبس خودسرانه و سایر اقدامات تلافی‌جویانه از جانب مقام‌های حکومتی یا عوامل دیگر محافظت کنند.

- انجام تحقیقات جنایی فوری، جامع، مستقل و بی طرفانه در مورد تمامی اتهامات مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی، شکنجه و جنایات علیه بشریت در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را تضمین کنند و در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، متهمان به ارتکاب جرایم را در دادگاه‌های مدنی، به شیوه‌های هماهنگ با موازین بین‌المللی محاکمات منصفانه، و بدون درخواست مجازات اعدام، مورد محاکمه قرار دهند.

سازمان عفو بین‌الملل همچنین از نهادهای سیاسی سازمان ملل و کل جامعه‌ی جهانی می‌خواهد تشکیلات و سازوکار(های) بین‌المللی مستقل، غیرجانبدارانه و مؤثری برای مقابله با مصونیت از مجازات در مورد ارتکاب جنایت علیه بشریت و باقی جرایم بین‌المللی ایجاد کنند، از جمله از طریق:

- تحقیقات و ثبت اسناد و مستندات مربوط به اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷، استمرار ناپدیدسازی قهری قربانیان، و شکنجه و سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی علیه خانواده‌ها؛
- گردآوری و نگهداری شواهد و مدارک؛
- شناسایی مسیرهای مؤثر برای اجرای عدالت، کشف حقیقت و جبران خسارت از بازماندگان و خانواده‌های قربانیان، با این تضمین که در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، متهمان به دست داشتن در این جنایت‌ها محاکمه شوند. این محاکمه‌ها باید منصفانه و بدون توسل به مجازات اعدام برگزار شوند. محاکمه‌ها می‌توانند در دادگاه‌های ملی کشورهایی برگزار شوند که اصل صلاحیت جهانی را رعایت می‌کنند.

۲. روش‌شناسی

۱.۲ چارچوب و دامنه‌ی تحقیق

در سی‌امین سالگرد کشتار ۶۷، این گزارش بر یکی از هولناک‌ترین فصل‌ها در تاریخ خشونت‌های حکومتی در ایران تمرکز می‌کند: ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی در جریان چند هفته، از اوایل مرداد تا اواسط شهریور ۱۳۶۷.

این تصور که کشتار ۶۷ در گذشته‌ی دور اتفاق افتاده و به امروز مربوط نیست اشتباه است. آثار و تبعات منفی این جنایت تا به امروز ادامه دارد. مقام‌ها و مسئولان ایرانی همچنان به پنهان‌کاری در مورد سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد آنان ادامه می‌دهند و از اذعان به این که چنین کشتارهایی اصلاً اتفاق افتاده امتناع می‌کنند. چنین برخوردی به معنی استمرار ارتکاب جرم «ناپدیدسازی قهری» است (به فصل ۹ نگاه کنید). بازماندگان و خانواده‌های قربانیان و سایر افرادی که در صدد کشف حقیقت و اجرای عدالت بر آمده‌اند همچنان مورد آزار و بدرفتاری قرار می‌گیرند و با اقدامات تلافی‌جویانه رو به رو می‌شوند. انکار حقیقت از جانب حکومت و آزار و ارباب سازمان‌یافته کسانی که در جست‌وجوی عدالت‌اند رنج و محنت عذاب‌آور خانواده‌های داغدار را افزون‌تر کرده است.

تمرکز سازمان عفو بین‌الملل بر این جنایت‌ها با توجه به کارزاری که حکومت در سال‌های اخیر برای انکار و تحریف حقایق کشتار ۶۷ به راه انداخته و پیش برده است، ضرورت بیشتری یافته است. مقام‌ها و مسئولان ایرانی سعی دارند تا از انعکاس رسانه‌ای اسناد فاش‌شده‌ای که ماهیت مخفیانه و فراقانونی اعدام‌ها را بیش از پیش روشن می‌کند، جلوگیری کنند. در همین حال، آن‌ها فعالیت‌های بازماندگان، خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر در زمینه یادآوری و دادخواهی را سرکوب می‌کنند؛ از قربانیان انسانیت‌زدایی می‌کنند؛ و ضمن تجلیل از حذف مخالفان سیاسی در دهه‌ی ۱۳۶۰، ابعاد کشتار ۶۷ را کوچک و ناچیز جلوه می‌دهند و دلایل و چگونگی وقوع کشتار را تحریف می‌کنند.

ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی که به صورت گسترده در سال ۱۳۶۷ اتفاق افتاد نقطه‌ی اوج یک دهه نقض حقوق بشر به شکل شنیع و سازمان‌یافته بعد از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود.

عفو بین‌الملل همچنین نگران اتهاماتی است که در مورد نقض حقوق بشر متوجه بعضی از گروه‌های سیاسی مخالف شده است، از جمله ترور و دیگر انواع قتل توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، و به‌کارگیری کودکان به عنوان سرباز و رزمنده از سوی کومله و حزب دموکرات کردستان ایران که دو گروه مخالف مسلح کرد به شمار می‌روند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

این موارد نقض حقوق بشر فراتر از دامنه‌ی این گزارش است. با این حال، سازمان عفو بین‌الملل تأکید می‌کند که همه‌ی این اتهامات درخور تحقیقات مستقل و دقیق بوده و در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، همه‌ی متهمان به ارتکاب چنین جرایمی باید در دادگاه‌های مدنی، که روال کارشان مطابق با موازین بین‌المللی در خصوص محاکمات منصفانه باشد، بدون درخواست مجازات اعدام یا صدور چنین حکمی، محاکمه شوند.

۲.۲ روش تحقیق

گزارش پیش رو بر پایه‌ی تحقیقاتی است که سازمان عفو بین‌الملل از سپتامبر ۲۰۱۷ تا دسامبر ۲۰۱۸ انجام داده است. این گزارش شرح جامعی از مستندات گردآوری شده توسط سازمان عفو بین‌الملل در رابطه با ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی از اوایل مرداد تا اواسط شهریور ۱۳۶۷ در نقاط مختلف ایران ارائه می‌کند؛ این مستندات به علاوه متکی به گزارش‌ها، «فراخوان‌های اقدام فوری» و اعلامیه‌های مطبوعاتی است که این سازمان در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی صادر کرده است.

اطلاعات گردآوری شده توسط سازمان عفو بین‌الملل تصویر تکان‌دهنده‌ای از ابعاد کشوری و گستره‌ی جغرافیایی وسیع ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ ترسیم می‌کند؛ این یافته‌ها بر پایه‌ی شهادت‌های مستقیم ۴۱ مرد و زنی است که در دوره‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در ۲۰ زندان در نقاط مختلف ایران به سر می‌بردند و از کشتارها جان به در برده‌اند. عفو بین‌الملل در سرتاسر این گزارش برای این شاهدان از عنوان «بازمانده» استفاده می‌کند. این سازمان به علاوه شهادت‌های ۵۴ نفر از اعضای خانواده‌های قربانیان و بازماندگان، ۱۱ زندانی سابق و ۱۰ شاهد دیگر، مجموعاً از ۲۸ شهر، را گردآوری کرده است. منظور عفو بین‌الملل از «زندانیان سابق» افرادی است که پیش از مرداد ۱۳۶۷ از زندان آزاد شده‌اند. در مجموع، شهرهایی که در این گزارش مورد تحقیق قرار گرفته‌اند، و عفو بین‌الملل از وقوع ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ در آن‌جا اطلاع دارد، عبارت‌اند از:

۱. اهواز در استان خوزستان
۲. اراک در استان اراک
۳. اردبیل در استان اردبیل
۴. ارومیه در استان آذربایجان غربی
۵. اصفهان در استان اصفهان
۶. ایلام در استان ایلام
۷. بابل در استان مازندران
۸. بهبهان در استان خوزستان

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۹. بشهر در استان مازندران
۱۰. بوشهر در استان بوشهر
۱۱. تبریز در استان آذربایجان شرقی
۱۲. تهران در استان تهران
۱۳. خرم‌آباد در استان لرستان
۱۴. دزفول در استان خوزستان
۱۵. رشت در استان گیلان
۱۶. رودسر در استان گیلان
۱۷. زاهدان در استان سیستان و بلوچستان
۱۸. زنجان در استان زنجان
۱۹. سنندج در استان کردستان
۲۰. سقز در استان کردستان
۲۱. ساری در استان مازندران
۲۲. سمنان در استان سمنان
۲۳. شیراز در استان فارس
۲۴. قائم‌شهر در استان مازندران
۲۵. قزوین در استان قزوین
۲۶. کرج در استان البرز
۲۷. کرمان در استان کرمان
۲۸. کرمانشاه در استان کرمانشاه
۲۹. گرگان در استان گلستان
۳۰. لاهیجان در استان گیلان
۳۱. مشهد در استان خراسان رضوی
۳۲. همدان در استان همدان

۲.۲.۱ شهادت‌ها

عفو بین‌الملل در تحقیقات خود شهادت‌های ۴۱ نفر از بازماندگان، ۵۴ نفر از اعضای خانواده‌های قربانیان، ۱۱ نفر از زندانیان سابق و ۱۰ شاهد دیگر را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده که مستقیماً یا از طریق سازمان «عدالت برای ایران» به آن‌ها دسترسی یافته است؛ «عدالت برای ایران» یک سازمان حقوق بشری ایرانی است که عفو بین‌الملل را در بخش تحقیقاتی این پروژه یاری داده است.

جدول ۱: شهادت‌هایی که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند

جنسیت	زندانی سابق	بازمانده	شاهد	عضو خانواده	جمع کل
زن	۳	۸	۲	۳۳	۴۶
مرد	۸	۳۴	۸	۲۰	۷۰
وابستگی سیاسی	گروه‌های چپ	سازمان مجاهدین خلق	گروه‌های کرد	بدون وابستگی	سایر گروه‌ها
	۳۲	۶۸	۷	۵	۴
مکان	ایران	آلبانی	باقی اروپا	کانادا	استرالیا
	۵	۵۰	۴۹	۱۰	۲

انتخاب استان‌ها و زندان‌هایی که عفو بین‌الملل در گزارش خود بر آن‌ها تمرکز کرده مبتنی بر نتایج مطالعه جامع نوشته‌ها و مطالب مکتوبی است که بازماندگان، محققان مستقل و سازمان‌های حقوق بشری تا به امروز ارائه کرده‌اند. تحقیقات عفو بین‌الملل از آن حکایت داشت که در طول سه دهه‌ی گذشته، مستندات قابل توجهی درباره‌ی شرایط و چگونگی کشتار زندانیان در زندان اوین تهران و زندان گوهردشت کرج فراهم آمده است. در نتیجه، این سازمان امکانات خود را عمدتاً صرف دستیابی به اظهارات دست اول بازماندگان و اعضای خانواده‌هایی کرد که خودشان یا بستگان‌شان در سایر استان‌های کشور زندانی شده بودند. چنین رویکردی برای فهم بهتر و ثبت موارد زیر اهمیت داشت:

- وسعت و گستردگی جغرافیایی کشتارهای زندان
- طیف‌های مختلف زندانیان از نظر وابستگی سیاسی، سن و جنسیت که در نقاط مختلف کشور مورد هدف قرار گرفتند

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

- شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در روند تصمیم‌گیرهایی که منتهی به اعدام قربانیان شد، از جمله ماهیت مخفیانه و فراقضایی اعدام‌ها
- ابعاد استفاده‌ی مقام‌ها و مسئولان از گورهای بی‌نشان فردی و جمعی در نقاط مختلف کشور برای پنهان نگه داشتن سرنوشت قربانیان و محل دفن اجسادشان و پاک کردن آثار باقی‌مانده از جنایاتی که مرتکب شده بودند.

شهادت‌هایی که سازمان «عدالت برای ایران» فراهم آورده به ۵۲ نفر تعلق داشت (۲۲ بازمانده‌ی کشتار، ۱۴ عضو خانواده، ۷ زندانی سابق و ۹ شاهد دیگر) که در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ با آن‌ها مصاحبه انجام شده بود. ۲۱ مورد از این مصاحبه‌ها به شکل حضوری انجام شده و ضبط تصویری شده بود؛ ۲۶ مورد از طریق ارتباط صوتی و یا تصویری انجام شده و ضبط صوتی شده بود؛ و ۵ مورد از طریق مکاتبه و به شکل مکتوب انجام شده بود. تفکیک افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفتند، به لحاظ وابستگی‌های سیاسی سابق خودشان یا بستگان فوت‌شده‌ی آن‌ها، به این ترتیب بود:

- ۲۸ نفر با گروه‌های سیاسی سکولار و چپ مرتبط بودند
- ۶ نفر با گروه‌های مخالف کُرد در ارتباط بودند
- ۱۰ نفر به سازمان مجاهدین خلق مرتبط می‌شدند
- ۸ نفر ارتباطی با هیچ گروه سیاسی خاصی نداشتند

عفو بین‌الملل تمام مصاحبه‌های انجام‌شده از سوی «عدالت برای ایران» را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در صورت لزوم و برای کسب اطلاعات بیشتر، مستقیماً با شاهدان ارتباط برقرار کرده است. رضایت کامل همه‌ی افرادی که اسامی‌شان در این گزارش آمده جلب شده است.

عفو بین‌الملل همچنین سه سفر تحقیقی به تیرانا، پایتخت آلبانی، انجام داد که شمار قابل توجهی از بازماندگان کشتارها و اعضای خانواده‌هایشان در آن‌جا اقامت دارند. این سفرها در ماه‌های اکتبر و نوامبر ۲۰۱۷ و مارس ۲۰۱۸ صورت گرفت. عفو بین‌الملل در این سفرها از همکاری سازمان عدالت برای ایران، از جمله در زمینه تدوین فهرستی از شاهدان متعلق به شهرهای مشخص، ضبط تصویری و صوتی مصاحبه‌ها، و پیاده‌سازی حرفه‌ای و ذخیره‌سازی آنها به شیوه‌ای منظم و امن، برخوردار شد.

در جریان این سفرها، که در هر مورد چهار روز به طول انجامید، «عفو بین‌الملل» با ۴۹ نفر (شامل ۱۶ بازمانده، ۳ زندانی سابق، ۳۰ عضو خانواده و یک شاهد دیگر) مصاحبه کرد. این افراد اطلاعات خود در خصوص شرایط و چگونگی کشتار زندانیان در ۲۳ شهرستان در استان‌های مختلف کشور را ارائه کردند.

بازماندگان و اعضای خانواده‌هایی که در تیرانای آلبانی با آن‌ها مصاحبه شد همگی خود را عضو سازمان مجاهدین خلق معرفی کرده‌اند. عفو بین‌الملل، در برقراری ارتباط با اعضای این گروه، از اصول تثبیت‌شده‌ی استقلال، بی‌طرفی، شفافیت، غیرجانبداری، محرمانه بودن، باورپذیری، صداقت، برخورد حرفه‌ای و هماهنگی و انسجام پیروی کرده است.^۱ رعایت این اصول از جمله مستلزم آن است که پژوهشگران حقوق بشری تمام اطلاعات مقتضی را از تمام منابع مربوط به شکل غیرمغرضانه و بی‌طرفانه گردآوری کنند؛ همه‌ی اطلاعات دریافت‌شده را، صرف نظر از منبع ارسالی، به شکل غیرجانبدارانه بررسی و تجزیه و تحلیل کنند؛ و این روند را تا تکمیل تحقیقات جامع و سراسری و دستیابی به فهم روشن از وضعیت مورد تحقیق ادامه دهند.^۲

علاوه بر تحقیقات میدانی در تیرانا، عفو بین‌الملل مصاحبه‌هایی با ۱۰ عضو خانواده و ۴ بازمانده‌ی ساکن اروپا و آمریکای شمالی نیز انجام داد و روایت‌های این افراد از کشتارها در ۶ شهر ایران را ثبت و ضبط کرد. مصاحبه با دو نفر از این افراد به شکل حضوری و در باقی موارد از طریق ارتباط صوتی یا صوتی و تصویری انجام شد. عفو بین‌الملل برای یافتن و برقراری این افراد از گروه «بیداران» کمک گرفت.^۳

عفو بین‌الملل همچنین از پیامک‌رسان‌های ایمن برای پرسیدن سؤالات و دریافت اطلاعات از شاهدان داخل ایران استفاده کرد. این افراد، به دلیل ترس از تلافی جویی مسئولان ایرانی، خواهان محفوظ ماندن اسامی خود شدند. بنابراین، در سرتاسر این گزارش، عفو بین‌الملل فقط به اسامی آن عده‌ای از بازماندگان و اعضای خانواده‌ها اشاره کرده است که در خارج از ایران اقامت داشته و رضایت خود را اعلام کرده‌اند. مقام‌ها و مسئولان ایرانی به شکل مستمر و سازمان‌یافته حقوق انسانی بازماندگان، اعضای خانواده‌ها و سایر کسانی را که درباره‌ی جنایت‌های فجیع دهه‌ی ۱۳۶۰ حرف زده‌اند به شدت مورد تعرض قرار داده و این افراد را در معرض دستگیری و بازداشت خودسرانه، شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها و حبس‌های بلندمدت قرار می‌دهند. با توجه به این وضعیت، شمار شاهدان دست اول در داخل ایران به شدت محدود بود. اکثر شاهدان بالقوه، حتی با وجود محرمانه بودن مصاحبه‌ها، از حرف زدن با عفو بین‌الملل می‌ترسیدند، زیرا نگران امنیت خود و خانواده‌هایشان بودند و از این بیم داشتند که ممکن است مقام‌ها و مسئولان ایرانی مخفیانه این تماس‌ها را زیر نظر گرفته باشند.

^۱ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیسیون‌های تحقیق و مأموریت‌های حقیقت‌یابی در خصوص قوانین بین‌المللی حقوق بشر و قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی: رهنمود و روال کار، ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Publications/Col_Guidance_and_Practice.pdf

^۲ دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیسیون‌های تحقیق و مأموریت‌های حقیقت‌یابی در خصوص قوانین بین‌المللی حقوق بشر و قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی: رهنمود و روال کار، ۲۰۱۵، صص. ۳۳-۳۵، قابل دسترس در:

www.ohchr.org/Documents/Publications/Col_Guidance_and_Practice.pdf

^۳ گروه بیداران توسط زندانیان سابق، بازماندگان کشتارهای دهه‌ی ۱۳۶۰، اعضای خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشری تأسیس شده است که خود را متعهد به کمک به قربانیان نقض شدید و سازمان‌یافته‌ی حقوق بشر از سوی مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران، به ویژه در دهه‌ی ۱۳۶۰، برای دستیابی به حقیقت، عدالت و اقدامات جبرانی می‌دانند. برای اطلاعات بیشتر در مورد این گروه، نگاه کنید به: www.bidaran.net/spip.php?article17

عفو بین‌الملل در ارزیابی اتکاپذیری و باورپذیری شهادت‌نامه‌هایی که در اختیارش قرار گرفته، از جمله، این ملاحظات را مد نظر قرار داده است:

- گرایش‌های سیاسی و شخصی شاهدان و جانب‌داری‌های بالقوه و سوابق اتکاپذیری شهادت‌هایشان (در صورت موجود بودن)
- توانایی ظاهری شاهدان برای درست به خاطر آوردن رخدادها، با توجه به سن‌شان، آسیب‌های روانی که متحمل شده‌اند و قدمت رخدادها، مورد بحث
- نسبتی که شاهدان به گفته‌ی خود با افرادی داشته‌اند که قرار بوده درباره‌ی آن‌ها کسب اطلاع شود
- گفته‌های شاهدان درباره‌ی این که اطلاعات خود را از کجا و چگونه به دست آورده‌اند.

عفو بین‌الملل همچنین اعتبار تک‌تک اطلاعات دریافتی را از جمله با توجه به عوامل زیر مورد ارزیابی قرار داد:

- مناسبت و ارتباط آن با موضوع تحقیق
- پیوستگی و انسجام درونی اطلاعات دریافتی
- منطقی بودن، هماهنگ بودن و تأیید شدن موضوعات مطرح به وسیله‌ی سایر اطلاعات دریافتی.

ماهیت و هدف این تحقیقات به اطلاع همه‌ی مصاحبه‌شوندگان رسیده و به آن‌ها اطلاع داده شده بود که اطلاعاتی که در اختیار می‌گذارند به چه شیوه‌ای مورد استفاده قرار خواهد گرفت. رضایت شفاهی تک‌تک مصاحبه‌شوندگان پیش از آغاز مصاحبه‌ها، که به شکل صوتی و یا تصویری ضبط می‌شدند، جلب شده بود. به مصاحبه‌شوندگان مشوق‌ها یا مزایایی از برای شرح دادن روایت‌هایشان تخصیص داده نشد. به آن‌ها گفته شد که می‌توانند هر زمان که بخواهند مصاحبه را خاتمه دهند و صراحتاً اعلام شد که می‌توانند به هر سؤال مشخصی که تمایل ندارند جواب ندهند.

مصاحبه‌ها به شکل فردی و خصوصی، فقط با حضور محققان و فرد مصاحبه‌شونده در اتاق، انجام شدند – به استثنای چهار موردی که، به ترتیب، دو برادر، یک زن و شوهر، یک مادر و پسر، و یک عمه و برادرزاده خواهان حضور مشترک در مصاحبه‌ها بودند.

تمام مصاحبه‌ها به زبان فارسی انجام شد.

۲.۲.۲ شواهد مستند

عفو بین‌الملل مجموعه‌ی وسیعی از مطالب مکتوب را با این هدف‌ها مورد بررسی قرار داده است: تحقیق درباره‌ی اوضاع زندان‌های ایران پیش و پس از کشتار ۶۷ و همچنین در جریان آن؛ ردیابی روند شکل‌گیری روایت‌هایی که مقام‌ها و مسئولان برای انکار و تحریف ابعاد، دلایل و شرایط کشتار زندانیان به کار گرفته‌اند؛ و ارزیابی ابعاد و کیفیت اقداماتی که

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

سازمان ملل و جامعه‌ی جهانی برای رسیدگی به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ به عمل آورده‌اند. مطالب مذکور شامل این موارد می‌شوند:

- اسناد و مکاتبات ذخیره‌شده در بایگانی‌های عفو بین‌الملل از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۳
- گزارش‌ها، شهادت‌نامه‌ها، خاطرات و سایر مطالب مکتوبی که بازماندگان کشتارها، محققان مستقل و مدافعان حقوق بشر فراهم کرده‌اند^۴
- رأی دادگاه «ایران تریبونال» که ۱۷ بهمن ۱۳۹۱ صادر شد («ایران تریبونال» یک دادگاه مردمی بین‌المللی بود که در شهر لاهه‌ی هلند برگزار شد تا به موارد نقض حقوق بشر و جرایمی که مقام‌ها و مسئولان ایرانی در دهه‌ی ۱۳۶۰ مرتکب شده‌اند بپردازد و احکام آن الزام‌آور نیست)^۵
- گزارش‌های «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۳ و بیانیه‌ها و اظهارات مقام‌ها و مسئولان ایرانی در پاسخ به سازمان ملل که همان‌جا ثبت شده‌اند
- قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران، از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۷
- گزارش‌های «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی»، از سال ۱۹۸۸ تا به حال
- فرمان‌های رسمی و سایر مکاتبات منتشرشده در کتاب خاطرات حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری
- روزنگاشت‌ها در کتاب خاطرات علی اکبر هاشمی رفسنجانی که در زمان وقوع کشتارها رئیس مجلس بود

^۴ مطالبی که مورد بررسی قرار گرفته به این شرح است: مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷ ایران*، ۲۰۰۹، قابل دسترس در: iranhrdc.org/deadly-fatwa-irans-1988-prison-massacre بنیاد عبدالرحمن برومند، *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷*، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

بنیاد عبدالرحمن برومند، *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷*، ضمیمه: *شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان*، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf عدالت برای ایران، *داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران*، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت، سپتامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf

عفو بین‌الملل همچنین مقالات و مصاحبه‌های موجود در وبسایت‌های زیر را مورد بررسی قرار داده است (گردانندگان این وبسایت‌ها جمعی از بازماندگان و خانواده‌های قربانیان هستند که برای دسترسی به حقیقت، عدالت و اقدامات جبرانی در خصوص موارد شدید نقض حقوق بشر در ایران در دهه‌ی ۱۳۶۰ فعالیت می‌کنند: بیداران، قابل دسترس در: www.bidaran.net/ گفتگوهای زندان، قابل دسترس در: dialogt.de/ و ایران تریبونال، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/index.php

برای مشاهده‌ی فهرست بعضی از کتاب‌های خاطراتی که زندانیان سابق و بازماندگان کشتارهای سال ۱۳۶۷ و دیگر موارد نقض شدید حقوق بشر در دهه‌ی ۱۳۶۰ نوشته‌اند، به این منابع نگاه کنید: بنیاد عبدالرحمن برومند، *اظهارات قربانیان و عاملان نقض حقوق بشر: خاطرات زندانیان*، قابل دسترس در: www.iranrights.org/library/collection/120/prison-memoirs منیره برادران، *کتاب‌شناسی زندان*، قابل دسترس در: womenpoliticalprisoners.files.wordpress.com/2013/02/daa9d8aad8a7d8a8.pdf کتاب‌های انگلیسی، *زندانیان سیاسی: هنر مقاومت در خاورمیانه*، قابل دسترس در: womenpoliticalprisoners.com/resources/books-in-english/

^۵ ایران تریبونال، *شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی ۱۳۶۰-۱۳۶۷ - یافته‌های کمیسیون حقیقت‌یاب*، ۳۰ ژوئیه‌ی ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/images/PDF/Gozaresh-Truth%20Commission.pdf ایران تریبونال، *حکم دادگاه مردمی: هیئت دادستانی علیه جمهوری اسلامی ایران (دعوی مربوط به نقض فاحش حقوق بشر و ارتکاب جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی ایران)*، ۵ فوریه‌ی ۲۰۱۳، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/images/PDF/Iran%20Triibunal%20judgmeh-Final-Farsi.pdf

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

- اظهارات رسمی و مقالاتی که در «کیهان» و «اطلاعات»، دو روزنامه‌ی وابسته به حکومت، در فاصله‌ی ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ تا مارس ۱۹۸۹ (مرداد تا اسفند ۱۳۶۷) منتشر شده بودند
- اظهارات مقام‌ها و مسئولان ایرانی که در رابطه با کشتار ۶۷ در خبرگزاری‌های اینترنتی وابسته به حکومت، از جمله خبرگزاری فارس، رجا نیوز، خبرگزاری مهر، خبرگزاری تسنیم، خبرگزاری مشرق، و خبرگزاری جمهوری اسلامی، به ویژه از سال ۲۰۱۶ به بعد منتشر شده‌اند.

در سرتاسر روند تحقیقات، منابع متعددی حاوی اطلاعات مربوط به اسامی و مشخصات فردی کسانی که گفته می‌شود در جریان اعدام‌های گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ کشته شده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته و با هم مطابقت داده شدند. این منابع به این شرح است:

۱. فهرستی که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» (یک گروه حقوق بشری مستقر در خارج کشور) تهیه کرده، مشتمل بر اسامی ۴۶۷۲ نفر از کشته‌شدگان در جریان کشتار زندانیان سال ۱۳۶۷ که به سازمان مجاهدین خلق یا گروه‌های چپ یا سایر گروه‌های سیاسی مخالف وابسته بودند. رقم یادشده حداقل تعداد کشته‌شدگان است و شامل صدها نفری نمی‌شود که از قرار معلوم در هفته‌های منتهی به حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷ یا مدت کوتاهی پس از آن بازداشت شدند.
۲. فهرست‌های متعددی که ایرج مصداقی، از بازماندگان زندان گوهردشت کرج، مدون کرده است؛ ایرج مصداقی به مدت چندین دهه تحقیقات وسیعی درباره‌ی کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، به ویژه در زندان‌های اوین تهران و گوهردشت کرج، انجام داده است. در یکی از این فهرست‌ها اسامی ۳۸۰ زندانی وابسته به گروه‌های چپ یا سایر گروه‌های مخالف ثبت شده است که مصداقی آن‌ها را از کشته‌شدگان در جریان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان‌های اوین و گوهردشت می‌داند؛^۶ یک فهرست دیگر حاوی اسامی ۳۶۷ نفر از کسانی که به گفته مصداقی از قربانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند و مشخصات قبرهای فردی در گورستان بهشت زهرا که مسئولان به عنوان محل دفن آنان معرفی کرده‌اند.^۷
۳. فهرستی که سازمان مجاهدین خلق با عنوان «جنایات علیه بشریت» مدون کرده است؛ این سازمان یک گروه سیاسی مخالف است که فعالیت آن در کشور غیرقانونی اعلام شده بود، و هزاران نفر از اعضا و هواداران خود را در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ از دست داد. این فهرست شامل اسامی ۴۹۶۹ نفری است که به گفته‌ی این سازمان در جریان آن کشتارها کشته شده‌اند؛ اسامی پدران این افراد نیز ثبت شده است. همچنین،

^۶ این فهرست در کتاب *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر* (۲۰۱۱، صص. ۲۲۸-۳۲۳) منتشر شده است.

^۷ این فهرست در کتاب *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر* (۲۰۱۱، صص. ۱۶۳-۱۵۵) منتشر شده است. این فهرست شامل ۳۷۱ مدخل است. با این حال، در دو مورد - صدیقه انسی و حسین صفایی‌زاده - دو مدخل به یک شخص واحد اختصاص داده شده، به این دلیل که دو قبر جداگانه در قطعه‌های مختلف گورستان به هریک از آن دو نسبت داده شده است. یک مدخل نیز به زنی، به نام رفعت خلدی، اختصاص یافته که به گفته‌ی ایرج مصداقی پس از کشتار ۶۷ در زندان خودکشی کرده است. دو مدخل دیگر به نام‌های حمید حقیقی و محمد کادلی حقیقی ظاهراً به یک شخص واحد مربوط می‌شوند.

تعدادی از اسامی مندرج در این فهرست در یک پایگاه اطلاعاتی در وبسایت این سازمان به ثبت رسیده‌اند؛ در بسیاری از موارد، عکس‌های قربانیان و در صورت وجود، عکس‌هایی از قبرهای انفرادی آن‌ها نیز قابل مشاهده است.

۴. سامانه اطلاعاتی اینترنتی، موسوم به «یادبود امید»، که «بنیاد عبدالرحمن برومند» ایجاد کرده است؛ این بنیاد یک سازمان حقوق بشری مستقل و مستقر در خارج از ایران است که به دنبال ثبت مستندات مربوط به تمامی اعدام‌هایی است که از بهمن ۱۳۵۷ در ایران انجام شده‌اند. در سامانه اطلاعاتی این بنیاد فهرست‌های مدون شده از سوی سازمان مجاهدین خلق، «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران»، و سایر گروه‌ها با هم تلفیق شده و مفاد آن‌ها با اطلاعات دریافتی از اعضای خانواده‌های قربانیان و زندانیان سابق تکمیل شده است.

عفو بین‌الملل همچنین اسامی ۴۶۷۲ قربانی اعدام را که «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» ثبت کرده در سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا جست‌وجو کرده است تا روشن کند که آیا مقام‌ها و مسئولان اسامی قربانیان را از فهرست‌های عمومی افراد متوفی حذف کرده‌اند و اگر کرده‌اند، چنین کاری در چه ابعادی انجام شده است. سازمان بهشت زهرا مسئول مستقیم اداره‌ی گورستان بهشت زهرا است و مشخصات رسمی مربوط به تمام قبرهای انفرادی را نیز نگهداری می‌کند. در شرح وظایف این سازمان اشاره‌ای به مسئولیت آن برای ثبت مشخصات گورهای واقع در خارج از استان تهران نشده است. با این حال، جست‌وجوهای صورت‌گرفته در سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا نشان می‌دهد که این سازمان علاوه بر ثبت مشخصات قبرهای بهشت زهرا، مشخصات قبرهای انفرادی دیگری را هم در شهرهای مختلف کشور ثبت کرده است. مشخصات ثبت‌شده در مورد هر قبر اسم شخص فوت‌شده، تاریخ تولد و مرگ و در بسیاری موارد، اسم پدر را شامل می‌شود.

از دیگر مطالب مستندی که سازمان عفو بین‌الملل گردآوری و بررسی کرده ۱۰ گواهی فوت است که از طریق خانواده‌های قربانیان اعدام به آن‌ها دست یافته بود. این سازمان زمان، مکان و علت فوت مندرج در این گواهی‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد تا مشخص کند آیا مقام‌ها و مسئولان حقایق مربوط به سرنوشت قربانیان، از جمله دلایل و شرایط کشتارشان، را انکار و تحریف کرده‌اند و اگر کرده‌اند، چنین کاری در چه ابعادی انجام شده است.

۲.۲.۳ شواهد صوتی و تصویری

عفو بین‌الملل در بررسی وضعیت گورهای جمعی بی‌نشان که حامل اجساد و بقایای قربانیان بوده و شرایط بی‌حرمتی به آن‌ها و تخریب آن‌ها، تصاویر ماهواره‌ای و همچنین فیلم‌های ویدئویی و عکس‌هایی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد که از سازمان «عدالت برای ایران» و یا مستقیماً از بازماندگان، اعضای خانواده‌ها، زندانیان سابق و آگاهان محلی دریافت کرده بود. منبع تصاویر ماهواره‌ای «گوگل ارث» بود.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

شواهد صوتی و تصویری‌ای که عفو بین‌الملل دریافت کرد به شکل مجاب‌کننده اقدامات مقام‌ها و مسئولان در سه دهه‌ی گذشته برای تخریب مکان‌هایی را به تصویر می‌کشیدند که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی بوده‌اند؛ این شواهد این امکان را برای عفو بین‌الملل فراهم کردند که تاریخچه‌هایی برای چندین گور جمعی تدوین کند.

در مجموع، عفو بین‌الملل اطلاعاتی مبنی بر وجود مکان‌هایی در حومه‌ی دست کم ۱۸ شهر در نقاط مختلف ایران به دست آورد که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی بوده‌اند. در بعضی از شهرها مانند اهواز، کرج، رشت، تهران و مشهد، گزارش‌هایی در مورد وجود بیش از یک محل گورهای جمعی دریافت شد. فهرستی که عفو بین‌الملل فراهم آورده جامع نیست و این سازمان عقیده دارد که تعداد واقعی گورهای جمعی که در نقاط مختلف کشور پراکنده‌اند و دلیل وجودی‌شان اعدام‌های گسترده، مخفیانه و فراقضایی در سال ۱۳۶۷ بوده، بسیار بیشتر است. تعدادی از مکان‌هایی که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی بوده‌اند و مورد توجه عفو بین‌الملل قرار گرفته‌اند در این شهرها واقع شده‌اند:

۱. اهواز در استان خوزستان
۲. اردبیل در استان اردبیل
۳. ارومیه در استان آذربایجان غربی
۴. ایلام در استان ایلام
۵. تبریز در استان آذربایجان شرقی
۶. تهران در استان تهران (گورستان‌های خاوران و بهشت زهرا)
۷. دزفول در استان خوزستان
۸. رشت در استان گیلان
۹. رودسر در استان گیلان
۱۰. زنجان در استان زنجان
۱۱. سنندج در استان کردستان
۱۲. شیراز در استان فارس
۱۳. قائم‌شهر در استان مازندران
۱۴. قروه در استان کردستان
۱۵. کرج در استان البرز
۱۶. لاهیجان در استان گیلان
۱۷. مشهد در استان خراسان رضوی

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل، در جریان تحقیقات خود درباره‌ی حذف قربانیان از سایت‌های عمومی ثبت مشخصات افراد متوفی، به تصاویر ۳۷۷ قبر انفرادی در گورستان بهشت زهرا در تهران دست یافت که، بنا به اطلاعات دریافتی، متعلق به قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ بودند؛ محققان این سازمان، برای کسب اطلاعات بیشتر، اسامی و سایر مشخصات حک‌شده بر این سنگ قبرها را در سامانه جست و جوی متوفی سازمان بهشت زهرا جست‌وجو کردند. عفو بین‌الملل این تصاویر را از دو منبع دریافت کرده بود: ایرج مصداقی، که تصاویر ۳۷۲ گور انفرادی را در کتاب خود با عنوان *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر منتشر کرده* است؛ و محمود رویایی، یکی دیگر از بازماندگان زندان گوهردشت، که تصاویر ۱۹۰ سنگ قبر را در اختیار این سازمان قرار داد، که فقط ۶ مورد از آن‌ها در کتاب ایرج مصداقی منتشر نشده بود.

عفو بین‌الملل، به منظور تأیید اطلاعات دریافتی به وسیله‌ی سایر مستندات، اسامی حک‌شده بر این سنگ قبرها را در یکی از منابعی که در ادامه می‌آید، یا در چندین مورد از آن‌ها، جست‌وجو کرد: فهرست‌های قربانیانی که «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» از یک سو و سازمان مجاهدین خلق از سوی دیگر مدون کرده‌اند، و پایگاه اطلاعات مربوط به این‌گونه قربانیان که «بنیاد عبدالرحمن برومند» ایجاد کرده است. بر پایه‌ی این پژوهش‌ها، «عفو بین‌الملل» تصویر ۴۲ مورد از این قبرها را از دایره‌ی تحقیقات خود بیرون گذاشت، زیرا اسامی حک‌شده بر سنگ قبرها را در هیچ‌یک از سه منبع مذکور نیافته بود.

عفو بین‌الملل به علاوه، به منظور تحقیق درباره‌ی ماهیت محرمانه و فراقضایی اقداماتی که به اعدام زندانیان منجر شد و همچنین به منظور ردیابی انکار حقیقت و انتشار اطلاعات غلط از سوی مسئولان درباره‌ی کشتارهای سال ۱۳۶۷، به تجزیه و تحلیل نوار صوتی‌ای پرداخت که در نشست در مرداد ۱۳۶۷ با حضور حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری، و مقام‌های مسئول کشتارها در تهران، ضبط شده بود. احمد منتظری، فرزند حسینعلی منتظری، در مرداد ۱۳۹۵ این فایل را در اینترنت منتشر کرده است. عفو بین‌الملل همچنین به یک مصاحبه‌ی تصویری میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، با خبرگزاری ملی اتریش، در آذر ۱۳۶۷ درباره‌ی اعدام‌ها، دست یافته و آن را مورد ملاحظه قرار داد.

۲.۲.۴ مکاتبه با مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران

با وجود درخواست‌های مکرر سازمان عفو بین‌الملل برای حضور در ایران، مقام‌ها و مسئولانی ایران از بهمن ۱۳۵۷ به این سازمان اجازه‌ی انجام تحقیقات در داخل کشور را نداده‌اند. دیگر گروه‌های رصدکننده‌ی وضعیت حقوق بشر نیز با موانع مشابهی مواجه شده‌اند.

۲۷ مهر ۱۳۹۷، عفو بین‌الملل نامه‌ای در خصوص این گزارش برای صادق لاریجانی، رئیس وقت قوه‌ی قضائیه ارسال کرد و با ارائه‌ی چکیده‌ی یافته‌ها و نتیجه‌گیری‌های خود، خواهان اظهار نظر و شفاف‌سازی از جانب مقام‌های ایرانی شد. این

نامه مجموعه سؤالات مشخصی را مطرح کرده و به دنبال دریافت اطلاعات یا شفاف‌سازی درباره‌ی مسائل متعددی بود، از جمله: هرگونه تحقیقاتی که مقام‌ها و مسئولان ایرانی درباره‌ی ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در سال ۱۳۶۷ انجام داده‌اند؛ تعداد زندانیانی که در دوره‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند؛ تدابیری که مقام‌ها و مسئولان برای افشای حقایق مربوط به سرنوشت قربانیان، از جمله دلایل و شرایط کشتار آنان، اتخاذ کرده‌اند، اگر اصلاً اتخاذ کرده‌اند؛ تدابیری که مقام‌ها و مسئولان برای رسیدگی به قصور در ارائه‌ی گواهی فوت به خانواده‌های قربانیان (شامل اطلاعات درست و کامل درباره‌ی زمان، مکان، و علت مرگ) اتخاذ کرده‌اند، اگر اصلاً اتخاذ کرده‌اند؛ حذف اسامی اکثر قربانیان از سوابق مربوط به اسامی افراد متوفی؛ اقداماتی که مقام‌ها و مسئولان برای افشای رسمی و علنی اطلاعات مربوط به مکان‌های تمام قبرهای انفرادی و گورهای جمعی قربانیان کشتارها انجام داده‌اند، اگر اصلاً انجام داده‌اند، و اقداماتی که برای متوقف کردن بی‌حرمتی‌ها و تخریب این مکان‌ها انجام داده‌اند، اگر اصلاً انجام داده‌اند. رونوشت این نامه برای نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در ژنو و سفیر جمهوری اسلامی ایران در بریتانیا نیز ارسال شد.

در همان تاریخ، عفو بین‌الملل دو نامه‌ی جداگانه به سازمان ثبت احوال کشور و سازمان بهشت زهرا در تهران ارسال کرد و خواهان دریافت اطلاعاتی درباره‌ی مسائل مربوط به سیستم ثبت سوابق مرگ و دفن افراد در ایران شد.

عفو بین‌الملل تا زمان انتشار این گزارش در ۱۳ آذر ۱۳۹۷ هیچ پاسخی از مقام‌ها و مسئولان ایرانی دریافت نکرده بود.

۲.۳ ق‌ردانی

سازمان عفو بین‌الملل مایل است مراتب ق‌ردانی عمیق خود را نسبت به تمام بازماندگان، اعضای خانواده‌های قربانیان و زندانیان سابق ابراز کند که با بازگویی تجربه‌های دردناک خود موافقت کرده و به علاوه این سازمان را با سایر شاهدان در ارتباط قرار دادند. احساس مسئولیت آنان در قبال حقیقت و عدالت ستودنی و الهام‌بخش بود.

عفو بین‌الملل همچنین خود را مرهون انبوهی از بازماندگان، اعضای خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر، در ایران و در تبعید، می‌داند که با انتشار خاطرات روشنگرانه و مصاحبه‌های آگاهی‌بخش و برگزاری مراسم یادبود و تجمعات شجاعانه، شعله‌های یادآوری و حقیقت و عدالت را روشن نگه داشته‌اند: کسانی که در برابر مصونیت غالب مرتکبان جنایت و در مواجهه‌ی دوباره و چندباره با خشونت و تراما، ایستادگی و مقاومت عظیمی از خود نشان داده‌اند.

عفو بین‌الملل از سازمان «عدالت برای ایران» ق‌ردانی ویژه می‌کند که وقت، تخصص و منابع خود را در اختیار عفو بین‌الملل قرار دادند. «عدالت برای ایران» با در اختیار گذاشتن شهادت‌نامه‌ها، عکس‌ها، فیلم‌های ویدئویی و تصاویر ماهواره‌ای که در طول سال‌ها گردآوری کرده بودند، این امکان را برای عفو بین‌الملل فراهم آورد که به شمار وسیع‌تری از شاهدان دسترسی یافته و تصویری از وضعیت ایران در دوره‌ی کشتارها ترسیم کند که سراسری‌تر و به لحاظ جغرافیایی متنوع‌تر باشد. «عدالت برای ایران» از هیچ تلاشی برای کمک به عفو بین‌الملل برای برقراری ارتباط با شاهدان فروگذار نکرده و امکانات

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

و حمایت‌های ارزشمندی در اختیار این سازمان گذاشت. همکاری «عدالت برای ایران» همچنین برای پیشبرد تحلیل مشروح و جامعی از مکان گورهای جمعی در نقاط مختلف کشور اهمیت جدی داشت.

عفو بین‌الملل همچنین مایل است مراتب سپاس و امتنان خود را به گروه «بیداران» ابلاغ کند، گروهی که مطالب وسیعی درباره‌ی نقض شدید حقوق بشر در دهه‌ی ۱۳۶۰، از جمله اعدام‌های گسترده‌ی سال ۱۳۶۷ و تلاش‌های بازماندگان و خانواده‌های قربانیان برای دستیابی به حقیقت، عدالت و اقدامات جبرانی منتشر کرده است. بدون حمایت این گروه، عفو بین‌الملل قادر به برقراری ارتباط فوری و مصاحبه با شماری از بازماندگان نبود.

عفو بین‌الملل همچنین قدردان حمایت‌های سخاوتمندانه‌ای است که از «آرشیو اسناد و پژوهش‌های ایران» در برلین آلمان دریافت کرده است، نهادی که مجموعه‌ی وسیعی از روزنامه‌ها و مجله‌ها را در اختیار دارد؛ عفو بین‌الملل تحقیقات خود در مورد مطالب روزنامه‌های قدیمی را در سپتامبر ۲۰۱۸ در محل این نهاد انجام داد و از امکان دسترسی رایگان و شبانه‌روزی برخوردار شد.

عفو بین‌الملل همچنین به خاطر پایگاه اطلاعاتی فوق‌العاده‌ای که «بنیاد عبدالرحمن برومند» با عنوان «یادبود امید» به وجود آورده و به خاطر همکاری مستمر آن با این سازمان برای گردآوری مستندات اعدام‌های انجام‌شده به دست مقام‌ها و مسئولان ایرانی و ثبت آمارهای مربوط به این اعدام‌ها به عمل آورده قدردان این بنیاد است.

۳. پیشینه

«اعتقاد ما این است که مجرم محاکمه ندارد و باید کشت.»

روح‌الله خمینی، اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷^۸

۳.۱ سرکوب در دوران پیش از انقلاب

سازمان عفو بین‌الملل، به مدت نیم‌قرن، به ثبت مستندات مربوط به موارد جدی نقض حقوق بشر در ایران پرداخته است، چه در دوران سلطنت شاه و چه بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ که به استقرار جمهوری اسلامی ایران منجر شد.

در دوران محمدرضا شاه پهلوی، که از سال ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۷ بر ایران حکومت کرد، موارد نقض جدی حقوق بشر شامل مواردی متعددی از جمله این‌ها می‌شد: محدودیت شدید آزادی بیان و آزادی تجمعات؛^۹ دستگیری و حبس خودسرانه‌ی اشخاص به دست مأموران «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک)؛^{۱۰} اعمال شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی به صورت سازمان‌یافته؛ و محاکمات نامنصفانه در دادگاه‌های نظامی که صدور احکام سنگین حبس را در پی داشت.^{۱۱} زندانیان شامل این اشخاص می‌شدند: مخالفان و دگراندیشان سیاسی معتقد به ایدئولوژی‌های مارکسیستی یا اسلام‌گرایانه و معترضان از میان روحانیون، وکلا، نویسندگان، کارگردانان تئاتر، استادان دانشگاه، فعالان دانشجویی و اعضای اقلیت‌های قومی که به دنبال کسب درجه‌ای از خودمختاری بودند.^{۱۲} در برخورد با مخالفان سیاسی از حکم اعدام استفاده می‌شد: به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵، بیش از ۳۰۰ نفر به دنبال برگزاری محاکمات نامنصفانه در دادگاه‌های نظامی اعدام شدند.^{۱۳}

^۸ عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۹۸۰، ص. ۴۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^۹ عفو بین‌الملل، *گزارش وضعیت ایران*، ۱۹۷۶، ص. ۱۰، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1976/en

^{۱۰} ساواک در سال ۱۳۳۵ به منظور «حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه و اقدام مغایر با منافع ملی» تأسیس شد. رئیس ساواک از جانب شاه منصوب می‌شد و از اختیارات تقریباً نامحدودی برخوردار بود.

^{۱۱} عفو بین‌الملل، «*ایران*» در *گزارش سالانه‌ی ۱۹۷۷*، صص. ۲۹۷-۲۹۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/document/?indexNumber=pol10%2F006%2F1977&language=en

ایران، ۱۹۷۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1976/en

^{۱۲} عفو بین‌الملل، *گزارش وضعیت ایران*، ۱۹۷۶، ص. ۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1976/en

^{۱۳} عفو بین‌الملل، *گزارش وضعیت ایران*، ۱۹۷۶، ص. ۹، قابل دسترس در:

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در دو سال پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، شاه به شماری اصلاحات حقوق بشری دست زد. این اصلاحات، از جمله، شامل کاستن از ابعاد اعمال شکنجه،^{۱۴} زندانی کردن مخالفان سیاسی و تعداد اعدام‌ها بود.^{۱۵} با وجود انجام این اصلاحات، سرکوب و خفقان سیاسی و دیگر مشکلات اجتماعی، از جمله فساد، ناکارآمدی و نابرابری ساختاری ادامه یافت و در این بستر بود که تظاهرات‌های گسترده در شهریور ۱۳۵۷ به راه افتاد. به دنبال آن، توقف کار کارخانجات و اعتصابات عمومی، در آذر همان سال، اقتصاد کشور را فلج کرد.

شاه در ۲۶ دی ۱۳۵۷ کشور را ترک کرد. ۱۲ بهمن، روح‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب از تبعید به ایران برگشت و دولت موقت را منصوب کرد. در فروردین ۱۳۵۸، به دنبال برگزاری یک همه‌پرسی، «جمهوری اسلامی» در ایران برقرار شد؛ در آن همه‌پرسی از رأی دهندگان خواسته شده بود به الغای سلطنت و تأسیس «یک جمهوری اسلامی، که قانون اساسی آن به تأیید ملت می‌رسد» رأی مثبت یا منفی بدهند.

۳.۲ سرکوب در دوران پس از انقلاب

«دادگاه‌های انقلاب اسلامی زائیدهٔ خشم ملت ایران است ... در دادگاه‌های انقلاب جایی برای وکیل نیست، اینها می‌خواهند با گشتن دنبال ماده قانون وقت دادگاه‌ها را بگیرند و این کاسه صبر مردم را لبریز می‌کند.»

صادق خلخالی، حاکم شرع^{۱۶}

در طول دهه‌ی اول بعد از انقلاب، وضعیت پیشاپیش وخیم حقوق بشر در ایران رو به وخامت بیشتر گذاشت و به یک فاجعه‌ی تمام‌عیار حقوق بشری تبدیل شد. مقام‌ها و مسئولان جدید هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی فعال در جریان انقلاب را خودسرانه به زندان انداخته، به شکل سازمان‌یافته شکنجه کرده، و به صورت شتابزده اعدام کردند. این اقدامات

^{۱۴} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۷۸، ص. ۲۵۷، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/001/1978/en/ عفو بین‌الملل،

گزارش سالانه‌ی ۱۹۷۹، ص. ۱۵۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/001/1979/en

^{۱۵} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۷۸، ص. ۲۵۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/001/1978/en

به هنگام خروج شاه از کشور، در دی ماه ۱۳۵۷، اکثر زندانیان سیاسی شناخته‌شده برای عفو بین‌الملل پیشاپیش آزاد شده بودند. معدود زندانیان باقی‌مانده نیز بعد از انتصاب مهدی بازرگان به سمت نخست‌وزیری، از جانب روح‌الله خمینی، در بهمن ماه همان سال آزاد شدند. نگاه کنید به:

عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۷۹، ص. ۱۵۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/001/1979/en

^{۱۶} عفو بین‌الملل، قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۰، ص. ۵۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

به منظور قبضه کردن قدرت و قلع و قمع کردن رهبران، اعضا، و هواداران سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای انجام می‌گرفت که مخالف دین‌سالاری بوده و از نگرش‌های سیاسی بدیلی برای ایران پس از انقلاب حمایت می‌کردند، از جمله دموکراسی سکولار، کمونیسم، سوسیالیسم و در مورد اقلیت‌های قومی یا ملی، درجه‌ای از خودمختاری.^{۱۷} در میان اعدام‌شدگان بهائیان و یهودیان نیز بودند که معمولاً با اتهامات بی اساس جاسوسی به مرگ محکوم می‌شدند.^{۱۸}

این سرکوب مرگ‌بار بلافاصله بعد از سقوط شاه آغاز شد. دادگاه‌های انقلاب به حکم روح‌الله خمینی در اکثر شهرها در نقاط مختلف کشور تأسیس شدند. ریاست این دادگاه‌ها با اشخاصی بود که توسط رهبر کشور به عنوان «حاکم شرع» منصوب شده بودند و از آن‌ها انتظار می‌رفت که «عدالت انقلابی» را به اجرا بگذارند.^{۱۹} ضمانت‌های اساسی برای برگزاری محاکمات منصفانه، که روح‌الله خمینی آن‌ها را جلوه‌ای از «امراض غربی‌ها در بین ما» می‌شمرد، کنار گذاشته شد.^{۲۰}

در ماه‌های متعاقب، صدها نفر از کسانی که «ضدانقلابی» محسوب می‌شدند خودسرانه بازداشت شده و به صورت شتابزده اعدام شدند. «محاکمه‌های» آنها به غایت غیرمنصفانه بود، تنها چند دقیقه طول می‌کشید و چنان خودسرانه و شتابزده بود که نمی‌شود آن‌ها را از اساس به عنوان رویه‌ای قضایی به رسمیت شناخت.^{۲۱} قربانیان اعدام‌ها شامل این افراد می‌شدند: کسانی که وابستگی واقعی یا مفروض با رژیم ساقط‌شده داشتند؛ اعضای اقلیت‌های کرد، ترکمن و عرب که به دنبال کسب درجه‌ای از خودمختاری بودند؛ زنان کارگر جنسی؛ اشخاص متهم به جرایم مربوط به قاچاق مواد مخدر و «جرایم» جنسی نظیر زنا و لواط.^{۲۲} اغلب این محاکمات پشت درهای بسته برگزار می‌شدند. به متهمان اجازه‌ی دسترسی به وکیل مدافع و فرصت و امکانات مکفی برای دفاع از خود داده نمی‌شد، و همچنین گفته نمی‌شد که مشخصاً به چه جرایمی متهم شده‌اند. اغلب، تنها وسیله‌ی دفاعی که در اختیار متهمان قرار می‌گرفت قلم و کاغذی برای نوشتن متن دفاعیه‌ی خود به هنگام حضور در دادگاه بود، در حالی که اغلب تا پیش از حضور در دادگاه از اتهامات خود اطلاعی نداشتند. عموماً امکان درخواست استیناف و اعاده‌ی دادرسی وجود نداشت، و اصل «بی‌گناه فرض کردن متهم تا زمان اثبات گناهکاری» عملاً رعایت نمی‌شد. اعدام‌ها به فاصله‌ی کمی بعد از صدور احکام مرگ به اجرا گذاشته می‌شدند.^{۲۳}

^{۱۷} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، ص. ۵، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۱۸} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۱*، ص. ۳۵۵، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1981/en

^{۱۹} عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۹۸۰، ص. ۴۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^{۲۰} عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۹۸۰، ص. ۴۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^{۲۱} عفو بین‌الملل، «عفو بین‌الملل در صدد اعزام یک هیئت نمایندگی به ایران، به منظور تلاش برای متوقف کردن اعدام‌ها» (ابلاغیه‌ی رسمی)، ۱۹۸۱، قابل دسترس در:

www.iranrights.org/library/document/174

^{۲۲} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۰*، ص. ۳۲۹، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0003/1980/en عفو بین‌الملل،

قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۰، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^{۲۳} عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۹۸۰، ص. ۴۳-۴۰، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

در مرداد ۱۳۵۸، درگیری مسلحانه‌ای بین «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» (نیروی مسلحی به موازات ارتش، که بعد از انقلاب ۱۳۵۷، به حکم روح‌الله خمینی تشکیل شد و وظیفه‌ی اصلی آن محافظت از نظام جمهوری اسلامی است) و احزاب و گروه‌های مسلح کردی (به ویژه «حزب دموکرات کردستان ایران» و گروه مارکسیستی «کومله») در گرفت که به دنبال درجه‌ای از خودمختاری بودند.^{۲۴} این منازعه در پی ماه‌ها مذاکره‌ی بی‌نتیجه، ناآرامی‌های محلی و زدوخوردهای مسلحانه مرگ‌بار در شهرهای مختلف کردنشین اتفاق افتاد.^{۲۵}

۲۶ مرداد ۱۳۵۸، روح‌الله خمینی فتوایی صادر کرد و دستور داد که نیروهای مسلح، «با توپ و تانک»، به سوی شهر کردنشین پاوه در استان کرمانشاه در غرب ایران پیشروی کنند، تا مبارزان کردی را که کنترل شهر را به دست گرفته بودند شکست دهند.^{۲۶} به این ترتیب، سرکوب نظامی بی‌رحمانه‌ای برای قلع‌و‌قمع کردن گروه‌های مخالف گرد و به دست گرفتن کنترل کامل در مناطق کردنشین به راه افتاد. روستاها و شهرستان‌های کردنشین بسیاری ویران شدند و بنا به گزارش‌ها حدود ۱۰ هزار مرد، زن، و کودک گرد جان باختند.^{۲۷}

در همین حال، روح‌الله خمینی به صادق خلخالی، به عنوان حاکم شرع، مأموریت داد تا به شهرهای مختلف کردنشین سفر کرده و اعدام عجلانه‌ی به اصطلاح «مترددین ضدانقلاب» را صادر کند.^{۲۸} به این ترتیب، ده‌ها شهروند گرد، از جمله افراد نوجوان، بعد از «محاکمات» شتابزده در حضور صادق خلخالی تیرباران شدند؛ عناوین اتهامی اعدام‌شدگان «افساد فی‌الارض» و «محاربه» با توجه به حمایت عملی یا مفروض آنان از گروه‌های مخالف گرد بود. به طور عمومی، روند دستگیری، بازجویی، محاکمه، صدور حکم و اجرای آن کلاً یک روزه و گاهی فقط ظرف چند ساعت انجام می‌شد.^{۲۹} خانواده‌ها پیش از اعدام‌ها در جریان ماجرا قرار نمی‌گرفتند. بسیاری از آن‌ها تصور می‌کردند که عزیزان‌شان به زودی آزاد

صحنه‌ی اعدام ۹ نفر در فرودگاه سنندج در استان کردستان، ۵ شهریور ۱۳۵۹. عکس را جهانگیر رزمی گرفته و برنده‌ی جایزه‌ی پولیتزر در سال ۱۹۸۰ شده است. عکس از جهانگیر رزمی، «مگنوم فوتوز»

^{۲۴} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر در رابطه با اقلیت گرد*، ۲۰۰۸، ص. ۴. قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/088/2008/en

^{۲۵} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *اعدام‌کردها در سال ۱۹۷۹ در جمهوری اسلامی، سپتامبر ۲۰۱۱*. قابل دسترس در: www.iranhrdc.org/wp-content/uploads/reports_en/Haunted_Memories_266599093.pdf

^{۲۶} روزنامه‌ی کیهان، «امام: ارتش باید با توپ و تانک به سوی پاوه برود»، ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، صص. ۱-۲.

^{۲۷} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر در رابطه با اقلیت گرد*، ۲۰۰۸، ص. ۵. قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/088/2008/en

^{۲۸} عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۹۸۰، ص. ۱۹۴-۱۹۱. قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^{۲۹} عفو بین‌الملل، *قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، پیوست سوم، ۱۹۸۰، ص. ۱۹۴-۱۹۱. قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *خاطرات تسخیرکننده: اعدام‌کردها توسط جمهوری*

اسلامی در سال ۱۳۵۸، سپتامبر ۲۰۱۱. قابل دسترس در: <https://bit.ly/33IIRYC> همچنین، نگاه کنید به: مجله‌ی تایم، «۱۰۰ عکس»، *جوخه‌ی اعدام در ایران، جهانگیر رزمی*.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل



می‌شوند، و به زودی از اعدام شدن آن‌ها باخبر می‌شدند. در موارد بسیاری، اعضای خانواده‌ها را مجبور می‌کردند تا بین تل اجساد بگردند و عزیزان‌شان را شناسایی کنند. بعضی از آن‌ها هرگز نتوانستند اجساد بستگان‌شان را پیدا کنند.^{۳۰}

در تهران، کانون وکلای کشور مورد سرکوب قرار گرفت؛ مقام‌ها و مسئولان ایرانی این کانون را یک نهاد برانداز می‌دیدند. ۲۰ خرداد ۱۳۵۹، شورای انقلاب اسلامی (که به دستور روح‌الله خمینی در دی ۱۳۵۷ تشکیل شده بود و تا هنگام انحلال آن در تیر ۱۳۵۹، به عنوان تشکیلات اجرایی و قانون‌گذاری کشور عمل می‌کرد) «قانون تصفیه و پاک‌سازی در کانون وکلا» را به تصویب رساند که متضمن تشکیل کمیسیونی برای عملی کردن این تصفیه و پاک‌سازی بود. با این که چنین کمیسیونی هرگز تشکیل نشد، مسئولیت‌های پیش‌بینی‌شده برای آن متعاقباً توسط دادگاه‌های انقلاب دنبال شد؛ دست کم ۱۴۱ وکیل حقوقدان به حکم این دادگاه‌ها، با اتهامات سیاسی مبهمی مبنی بر حمایت از ایدئولوژی‌ها و مرام‌های «ضدانقلابی»^{۳۱} نظیر بهائیت، صهیونیسم، کمونیسم، و امپریالیسم، از کانون وکلا اخراج شدند.^{۳۱}

^{۳۰} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *خاطرات تسخیرکننده: اعدام کردها توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸*، سپتامبر ۲۰۱۱، قابل دسترس در: <https://bit.ly/33IIRYC>

^{۳۱} محمد نیری، *کانون وکلای ایران: مبارزه برای استقلال*، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، نوامبر ۲۰۱۲، ص. ۶، قابل دسترس در:

در سال ۱۳۵۹، مقام‌ها و مسئولان ایرانی چهار عضو هیأت مدیره‌ی کانون وکلا را بازداشت و شکنجه کرده و به زندان انداختند.^{۳۲} اکثر اعضای کانون وکلا از کشور گریختند و فعالیت‌های کانون در چهار سال متعاقب آن عملاً متوقف شد. کانون وکلا در سال ۱۳۶۳ و بعد از آن بازگشایی شد که شورای عالی قضایی کشور^{۳۳} حقوقدانی را که فقط دو سال تجربه‌ی کاری داشته و از اعضای شورای نگهبان بود به عنوان سرپرست این کانون منصوب کرد^{۳۴} («شورای نگهبان» یک تشکیلات ۱۲ نفره، شامل حقوقدانان و فقهای است که از جانب رهبر کشور و رئیس قوه‌ی قضائیه منصوب می‌شوند، و از جمله وظایف آن نظارت بر مطابقت قوانین با شریعت اسلامی است).

همچنین، از دامنه‌ی فعالیت نشریات اجتماعی-سیاسی و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که در جریان انقلاب فعال بودند به سرعت کاسته شد. مدت کمی بعد از انقلاب، در مرداد ۱۳۵۸، مسئولان دادستانی حکم تعطیلی ۳۳ نشریه را، به دلیل در بر داشتن محتوای «غیراسلامی»، صادر کردند. هم مطبوعات مستقل و هم مجلات متعلق به گروه‌های و سازمان‌های سیاسی مختلف در زمره‌ی این نشریات بودند.^{۳۵}

۱۹ فروردین ۱۳۶۰، علی قدوسی، دادستان کل کشور، تمام جلسات و گردهمایی‌های سیاسی‌ای را که بدون مجوز وزارت کشور برگزار می‌شوند غیرقانونی اعلام کرد و دریافت مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای انتشار روزنامه و سایر نشریات چاپی را الزامی دانست. دادستان کل در بیانیه‌ی خود همچنین حکم داده بود که تمام گروه‌های سیاسی که در جریان انقلاب به فعالیت‌های مسلحانه پرداخته بودند بلافاصله باید سلاح‌های خود را تحویل دهند و هشدار داده بود که هر گروهی که از این اوامر اطاعت نکند غیرقانونی اعلام خواهد شد.^{۳۶} این بیانیه در راستای صورت‌جلسه‌ای صادر شد که به دنبال دو نشست مسئولان بلندپایه‌ی حکومتی و مقام‌های دادستانی در ۹ و ۱۱ بهمن ۱۳۵۹، به صورت محرمانه به

^{۳۲} <https://bit.ly/2Zhyzo9> محمد مهدی حسینی، «تاریخ استقلال کانون‌های وکلا در ایران»، ۲۷ تیر ۱۳۹۱، قابل دسترس در: www.bit.ly/2WPmFAM

گویا نیوز، «تاریخ شفاهی کانون وکلا، از آغاز تا امروز، در گفت‌وگوی آیدا فجر با عبدالکریم لاهیجی»، ۲۳ خرداد ۱۳۹۱، قابل دسترس در:

www.news.gooya.com/politics/archives/2012/06/141978.php همچنین، نگاه کنید به: روزنامه‌ی اطلاعات، «پروانه وکالت ۳۲ نفر از وکلای

بهائی لغو شد»، ۱۴ شهریور ۱۳۶۲، ص. ۱۳؛ روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، «دادگاه انقلاب مرکز جوازهای ۵۷ وکیل را لغو کرد»، ۳۱ خرداد ۱۳۶۲، ص. ۲؛

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، «جواز وکالت ۳۲ نفر از عاملان صهیونیسم جهانی لغو شد»، ۱۴ شهریور ۱۳۶۲، ص. ۲.

^{۳۳} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۳، ص. ۳۰۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1983/en

^{۳۴} «شورای عالی قضایی» ایران در سال ۱۳۵۹ به عنوان بالاترین مرجع قضایی کشور تأسیس شد. این شورا متشکل از رئیس دیوان عالی، دادستان کل کشور و سه قاضی بود. به دنبال تصویب مجموعه‌ای از متمم‌های قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، این شورا منحل شده و رئیس قوه‌ی قضائیه به عنوان بالاترین مرجع قضایی کشور منصوب شد. نگاه کنید به: اصل ۱۵۸ قانون اساسی کشور، تا پیش از تصویب متمم آن در سال ۱۳۶۸، قابل دسترس در:

rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

^{۳۵} محمد نیری، *کانون وکلای ایران: مبارزه برای استقلال*، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، نوامبر ۲۰۱۲، ص. ۶، قابل دسترس در:

<https://bit.ly/2Zhyzo9> محمد مهدی حسینی، «تاریخ استقلال کانون‌های وکلا در ایران»، ۲۷ تیر ۱۳۹۱، قابل دسترس در: www.bit.ly/2WPmFAM

گویا نیوز، «تاریخ شفاهی کانون وکلا، از آغاز تا امروز، در گفت‌وگوی آیدا فجر با عبدالکریم لاهیجی»، ۲۳ خرداد ۱۳۹۱، قابل دسترس در:

www.news.gooya.com/politics/archives/2012/06/141978.php

^{۳۶} برای مثال، نگاه کنید به: روزنامه‌ی اطلاعات، «۱۱ نشریه‌ی دیگر توقیف شدند»، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، ص. ۱۰.

^{۳۷} متن کامل این بیانیه در این‌جا قابل دسترسی است: ابوالفضل شکوری، «حزب در آینه‌ی قوانین»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص. ۵۰۸-

۵۰۷، قابل دسترس در: ensani.ir/file/download/article/20100929094517-456.pdf

تصویب رسیده بود. در این صورت جلسه تصریح شده بود: «با شدت تمام، کلیه‌ی سران و کادرهای سازمان [گروه‌های متخاصم بالفعل] دستگیر و محاکمه و به اشد مجازات [اعدام] برسند و حتی کلیه‌ی سمپات‌ها که در حین فروش روزنامه، پخش اعلامیه و پلاکارت و یا هرگونه فعالیت به نفع این گروه‌ها دستگیر و در جهت ارشاد مجازات شوند.»^{۳۷}

این اقدامات زمینه را برای سرکوب گسترده‌ای آماده کرد که متعاقباً علیه طیف متنوعی از گروه‌های سیاسی مخالف به راه افتاد، از جمله کسانی که به خشونت دست نزده و از اقدامات خشونت‌آمیز حمایت نکرده بودند و تنها بر اساس ارتباطاتشان مجرم دانسته می‌شدند.^{۳۸}

مأموران سپاه پاسداران و نیروی‌های موسوم به کمیته‌های انقلاب،^{۳۹} به دستگیری و حبس خودسرانه‌ی صدها مخالف سیاسی وابسته به طیف متنوعی از گروه‌های سیاسی مخالف اقدام کردند. اعتراضات علنی به اعمال شکنجه در زندان‌ها شدت گرفت.^{۴۰} اعضای سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب هم بر شدت حملات خشونت‌بار خود به فروشنده‌گان و پخش‌کنندگان نشریات گروه‌های معترض افزودند.^{۴۱}

به دنبال فراخوان سازمان مجاهدین خلق برای اعتراضات خیابانی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در سرتاسر ایران، که به خشونت کشیده شد، سرکوب‌ها در اواخر خرداد و اوایل تیر آن سال به نقطه‌ی اوج هولناکی رسید. نیروهای سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب به تظاهرکنندگان یورش بردند: تعداد زیادی از مردم در درگیری‌های خیابانی کشته شدند، و هزاران نفر

^{۳۷} متن کامل این قطع‌نامه در این‌جا قابل دسترسی است: *مجله‌ی کار*، شماره‌ی ۱۱۲، ۱۳ خرداد ۱۳۶۰، ص. ۸، بند ۶، قابل دسترسی در:

www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/fadaiian_aghalliat-kar_agh_112.pdf از جمله سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که

«متخاصم بالفعل» شناخته شده بودند این‌ها بودند: «حزب دموکرات کردستان ایران» (جناح قاسلمو)، «کومله»، «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» (پیکار)، «سازمان چریک‌های فدایی خلق» (شاخه‌ی اقلیت) و «چریک‌های فدایی خلق ایران» (گروه اشرف دهقانی). از جمله سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی که «متخاصم بالقوه» شناخته شده بودند این‌ها بودند: «سازمان مجاهدین خلق ایران»، «رزمندگان راه کارگر»، «آرمان مستضعفین»، «راه کارگر» (سازمان کارگران انقلابی ایران)، همچنین، «حزب توده»، «سازمان چریک‌های فدایی خلق» (شاخه‌ی اکثریت)، حزب «رنجبران» ایران و «جبهه‌ی ملی» ایران از جمله سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی‌ای به حساب آمده بودند که «با این رژیم مخالف هستند ولی خوستار سرتنگونی رژیم از راه‌های مسلحانه در حال حاضر نیستند.»

^{۳۸} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۱، ص. ۳۵۷، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1981/en

^{۳۹} اعضای «کمیته‌های انقلاب» هیچ‌گونه تجربه‌ی قبلی در زمینه‌ی اجرای قانون نداشتند. این کمیته‌ها، در سطح محلی، عملاً از اختیارات قضایی برخوردار بودند، اداره‌ی امور امنیتی را بر عهده داشتند، بازداشتگاه‌های خودشان را مدیریت می‌کردند و وظیفه‌ی خودشان را «ترویج اهداف انقلاب اسلامی» و «آشناسازی مردم با تکالیف دینی و اخلاقی‌شان» می‌دانستند. بسیاری از کسانی که به وسیله‌ی نیروهای انقلابی دستگیر شده بودند، برای بازجویی به این کمیته‌ها تحویل داده می‌شدند. برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به:

عفو بین‌الملل، قوانین و حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۹۸۰، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/003/1980/en

^{۴۰} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۱، ص. ۳۵۶، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1981/en

^{۴۱} عدالت برای ایران، جنایت بی‌عقوبت؛ گزارش اول - شکنجه جنسی زندانیان زن در دهه ۶۰، ۱۹ آذر ۱۳۹۰، ص. ۳۱، قابل دسترسی در:

<https://justice4iran.org/persian/publication/call-for-action/cwp-1/>

در جریان اعتراضات و در روزها، هفته‌ها و ماه‌های بعد از آن دستگیر شدند. بسیاری از آن‌ها فقط به دلیل مشارکت مسالمت‌آمیز در اعتراضات یا در اختیار داشتن جزوه‌ها و اعلامیه‌های سازمان مجاهدین خلق بازداشت شده بودند.^{۴۲}

سه روز بعد از آن اعتراضات، دادستان تهران اعلام کرد که ۴۰۰ نفر دستگیر و ۲۵ نفر اعدام شده‌اند.^{۴۳} روز بعد، روزنامه‌ی «اطلاعات» تصویری از ۱۲ زن جوان اعدام‌شده را به همراه اطلاعیه‌ای از طرف دفتر دادستانی تهران منتشر کرد؛ در اطلاعیه‌ی دادستانی از خانواده‌های این زنان خواسته شده بود تا برای تحویل گرفتن اجساد آنان به زندان اوین مراجعه کنند.

در واکنش به این حوادث، رهبران سازمان مجاهدین خلق به خشونت‌های مسلحانه، از جمله ترورهای هدفمند، روی آوردند. مسئولان حکومتی متعددی هدف حمله قرار گرفته و ترور شدند.^{۴۴} در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰، بمبی در دفتر حزب جمهوری

تصویری از اطلاعیه‌ی رسمی دفتر دادستانی در روزنامه‌ی «اطلاعات»، ۳ تیر ۱۳۶۰، در این اطلاعیه اعلام شده است که این افراد «در جریان‌های ضدانقلابی اخیر تهران دستگیر شده و حکم دادگاه درباره‌ی آن‌ها صادر و اجرا شده» و از خانواده‌های آنان می‌خواهد که با در دست داشتن شناسنامه‌ی عکس‌دار خود و فرزندان‌شان برای تحویل گرفتن اجساد آنان به زندان اوین مراجعه کنند.

اسلامی منفجر شد که بر اثر آن ۷۴ مقام بلندپایه، از جمله محمد بهشتی، عضو شورای عالی قضایی و رئیس دیوان عالی کشور، به همراه ۱۰ وزیر و معاون وزیر و ۲۰ نماینده‌ی مجلس کشته شدند.^{۴۵} دو ماه بعد، در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۰، بمبی در دفتر نخست‌وزیری منفجر شد که بر اثر آن محمدجواد باهنر، نخست‌وزیر، محمدعلی رجایی، رئیس جمهور و شش نفر

^{۴۲} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲، صص. ۳۲۴-۳۲۳، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en
^{۴۳} بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، ص. ۱۹، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf
^{۴۴} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲، ص. ۳۲۳، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en
^{۴۵} سندرا مکی، ایرانیان: ایران، اسلام، و روح یک ملت (پنگوئن، ۱۹۹۸)، ص. ۳۰۴.

دیگر کشته شدند.^{۴۶} مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق، در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۶۲، در پاسخ به سؤالی در مورد این که آیا این سازمان مسئولیت حمله به دفتر حزب جمهوری اسلامی را می‌پذیرد یا نه، گفته بود که «ما نه آن را به عهده گرفته و نه منکرش شدیم، اما آنرا پاسخی مشروع و ضروری از طرف مردم شکنجه‌شده‌مان به مرتجعین آدمکش می‌شناسیم.»^{۴۷}

مقام‌ها و مسئولان ایرانی، در اقدامی تلافی‌جویانه، جو ارباب را به طور کامل حاکم کرده و از جمله، اعدام‌ها را به شدت افزایش دادند.^{۴۸} در فاصله‌ی خرداد تا دی ۱۳۶۰، چندین هزار نفر یا بدون محاکمه اعدام شدند و یا «محاکمه‌های‌شان» علناً نامنصفانه بود و فقط چند دقیق طول می‌کشید و چنان خودسرانه و شتابزده بود که نمی‌شود آن‌ها را از اساس به عنوان رویه‌ای قضایی به رسمیت شناخت.^{۴۹} متهمان از هیچ اتهام مشخصی که به آنان وارد شده مطلع نمی‌شدند، حق دسترسی به وکیل مدافع نداشتند و امکان درخواست استیناف و اعاده‌ی دادرسی نیز از آنان سلب شده بود.^{۵۰} بعضی از آنان حتی در جریان برگزاری «محاکمه» چشم‌بسته بودند.^{۵۱} مقام‌ها و مسئولان اغلب زمان اعدام را از پیش اعلام نمی‌کردند؛ و خانواده‌ها از طریق روزنامه و رادیو از سرنوشت عزیزان‌شان باخبر می‌شدند.

اکثر قربانیان به دلیل وابستگی به سازمان مجاهدین خلق، یا به فرض این وابستگی، اعدام شدند. با این حال، صدها نفر از افراد وابسته به گروه‌های مخالف گرد و سازمان‌های چپ و سایر سازمان‌های سیاسی نیز در زمره‌ی این قربانیان بودند.^{۵۲}

در میان هزاران اعدامی، افراد متعددی در اعتراضات خشونت‌بار علیه جمهوری اسلامی دست داشتند اما بسیاری از آن‌ها هم هرگز دست به خشونت نزده و از خشونت‌ها حمایت نکرده بودند. این افراد اصولاً به دلیل عقاید مذهبی یا فعالیت‌های

^{۴۶} سندرا مکی، *ایرانیان: ایران، اسلام، و روح یک ملت* (پنگوئن، ۱۹۹۸)، ص. ۳۰۵.

^{۴۷} نشریه‌ی «مجاهد»، ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران، «مصاحبه‌ی مجله‌ی هرالده پاکستان با برادر مجاهد، مسعود رجوی»، شماره‌ی ۱۷۲، ۱۴ مهر ۱۳۶۲، ص. ۴.

^{۴۸} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۳، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en

^{۴۹} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، ص. ۳۱، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۴، قابل دسترس در:

^{۵۰} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، صص. ۳۲۳-۳۲۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en

^{۵۱} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، *گزارش میان دوره‌ی دربارهی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۱۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

^{۵۲} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، صص. ۳۲۳-۳۲۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en «بنیاد عبدالرحمن برومند» مستندات مربوط به اعدام ۳۶۲۲ نفری را گردآوری کرده است که از ۳۰ خرداد تا ۱۰ دی ۱۳۶۰ اعدام شده‌اند، از جمله ۲۷۹ نفری که در زمان اعدام زیر ۱۸ سال سن داشتند.

سیاسی مسالمت‌آمیزی نظیر پخش کردن جزوه و روزنامه، شرکت در تظاهرات، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های زندانیان و یا در بعضی موارد فقط به این دلیل دستگیر شده بودند که با مخالفان فعال نظام رفت‌وآمد یا ارتباط داشتند.^{۵۳}

صدها نفر از اعدام‌شدگان نوجوانانی بودند که در دوران پراشوب پس از انقلاب گرفتار شده بودند.^{۵۴} از جمله‌ی آنان دختر ۱۳ ساله‌ای به اسم فاطمه مصباح، ظاهراً از هواداران سازمان مجاهدین خلق بود که در تظاهرات ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ در تهران دستگیر شده و ۴ روز بعد تیرباران شد.^{۵۵} بنا به گزارش‌ها، ۲۹ شهریور ۱۳۶۰، اسدالله لاجوردی، داستان تهران، گفته بود که حتی یک بچه‌ی ۱۲ ساله اگر مشخص شود که در تظاهرات مسلحانه شرکت داشته تیرباران می‌شود و سن اهمیتی ندارد.^{۵۶}

به دنبال برگزاری «محاكمه‌های» به شدت نامنصفانه در دادگاه‌های انقلاب، هزاران نفر نیز به حبس‌های بلندمدت محکوم شدند.^{۵۷} تعداد قابل توجهی از این افراد زندانیان عقیدتی بودند و صرفاً به دلیل عقاید مذهبی و فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیزشان به زندان افتاده بودند.^{۵۸} در بسیاری موارد، این زندانیان را به شکل سازمان‌یافته شکنجه می‌دادند تا از عقاید سیاسی خود دست بردارند و در مقابل دوربین‌های تلویزیون ابراز ندامت کنند.^{۵۹} تعداد زیادی از همین زندانیان تا ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان ماندند، یعنی تا همان دوره‌ای که موضوع این گزارش است و به جان باختن هزاران زندانی در آن زمان مربوط می‌شود.

از سال ۱۳۶۱ به بعد، شبکه‌ی سرکوب به گونه‌ای گسترده‌تر شد که اعضا و هواداران حزب توده (از احزاب کمونیستی) و شاخه‌ی «اکثریت» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (از سازمان‌های چپ سکولار) را نیز در بگیرد، هرچند که این دو گروه سیاسی تا آن زمان عمدتاً از سیاست‌های جمهوری اسلامی حمایت کرده بودند.^{۶۰}

^{۵۳} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، ص. ۳۷، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۵۴} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en

^{۵۵} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en

^{۵۶} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en

^{۵۷} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، ص. ۳۱، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۵۸} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۴*، ص. ۳۳۵، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1984/en

^{۵۹} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، ص. ۳۷، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۶۰} یرواند آبراهامیان، *اعترافات زیر شکنجه: زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران معاصر* (انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۹)، ص. ۱۵۰؛ پیمان وهاب‌زاده،

«فدائیان خلق»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۷ دسامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq

۲۶ فروردین ۱۳۶۱، مسئولان دادستانی با یورش به دفتر انتشارات حزب توده، شماری از اعضای این حزب را دستگیر کردند.^{۶۱} ۱۷ بهمن ۱۳۶۱، بیش از ۵۰ نفر از چهره‌های برجسته‌ی حزب توده بازداشت شده و به جاسوسی برای شوروی متهم شدند.^{۶۲} ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲، ۱۷۰ نفر دیگر از اعضا و هواداران حزب در تهران و بیش از پانصد نفر از اعضا و هواداران آن در شهرستان‌ها دستگیر شدند.^{۶۳} بنا به گزارش‌ها، محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲ گفته بود: «ما عجله‌ای برای اعدام آن‌ها نداریم، آن‌ها هنوز به خیلی چیزها باید اعتراف کنند، اما با همان اعترافات‌شان حکم مرگ خودشان را امضا می‌کنند.»^{۶۴} در هفته‌های آینده، مسئولان ایرانی پخش مجموعه‌ای از «اعترافات» تلویزیونی بعضی از اعضای بلندپایه‌ی حزب توده را آغاز کردند.^{۶۵}

بهمن ۱۳۶۳، رسماً اعلام شد که ۱۰ نفر از کادر رهبری شاخه‌ی نظامی حزب توده اعدام شده‌اند و ۸۷ نفر دیگر حکم زندان، از چند ماه تا حبس ابد، گرفته‌اند. بنا به گزارش‌ها، اتهامات اعدام‌شدگان شامل جاسوسی، تملک غیرقانونی سلاح و مهمات و انبار کردن آن به منظور استفاده علیه نظام اسلامی ایران می‌شد.^{۶۶} ده‌ها نفر از کسانی که در رابطه با هواداری از حزب توده دستگیر شده بودند تا ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، که به کشتار هزاران زندانی منتهی شد، در حبس ماندند. بعضی از آنان جاسوسی برای قدرت‌های خارجی و توطئه‌چینی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی را علناً انکار کرده بودند و گفته بودند که با شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها وادار به «اعترافات» تلویزیونی شده‌اند.^{۶۷}

موج دیگری از دستگیری‌های گسترده در سال ۱۳۶۴ به راه افتاد که در جریان آن صدها نفر از اعضا و هواداران شاخه‌ی «اکثریت» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بازداشت شدند. بسیاری از این افراد تا ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، که به کشتار هزاران زندانی منتهی شد، در حبس ماندند.^{۶۸}

^{۶۱} ایرج مصداقی، «فراز و نشیب حزب توده‌ی ایران در دهه‌ی ۶۰»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ اسفند ۱۳۹۰، قابل دسترس در:

www.bbc.com/persian/iran/2012/02/120222_110_mesdagh_i_toudeh_party
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «تاریخ ایرانی»، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹، قابل دسترس در: www.bit.ly/2IUJMPNv

^{۶۲} ایرج مصداقی، «فراز و نشیب حزب توده ایران در دهه‌ی ۶۰؛ از کامروایی اعدام»، بی‌بی‌سی فارسی، ۴ اسفند ۱۳۹۰، قابل دسترس در:

www.bbc.com/persian/iran/2012/02/120222_110_mesdagh_i_toudeh_party
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «تاریخ ایرانی»، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹، قابل دسترس در: www.bit.ly/2IUJMPNv

^{۶۳} حسین کاوشی، «عملکرد و فروپاشی حزب توده به شهادت مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، تاریخ ایرانی، ۲۳ اسفند ۱۳۸۹، قابل دسترس در: www.bit.ly/2IUJMPNv

^{۶۴} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۴، ص. ۳۳۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1984/en

^{۶۵} یرواند آبراهامیان، «اعترافات زیر شکنجه: زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران معاصر» (انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۹)، صص. ۱۹۸-۱۷۷.

^{۶۶} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵، ص. ۳۱۰، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en

^{۶۷} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۲ فوریه‌ی ۱۹۹۰، UN Doc. E/CN.4/1990/24، پاراگراف ۱۴۳، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1990/24

^{۶۸} یرواند آبراهامیان، «اعترافات زیر شکنجه: زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران معاصر» (انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۹)، صص. ۲۲۸-۲۰۹.

در طول دهه‌ی ۱۳۶۰، جو سیاسی ایران به شدت خفقان‌بار ماند. مقام‌ها و مسئولان کشور هر گروه سیاسی باقی‌مانده‌ای را که وابسته به حکومت نبود غیرقانونی اعلام می‌کردند. صدها نفر از افراد وابسته به طیف وسیعی از گروه‌های سیاسی مخالف، هر ساله، پس از روند قضایی خودسرانه و شتابزده و در بعضی موارد بدون هرگونه تشریفات قانونی، اعدام می‌شدند.^{۶۹} بعضی از اعدام‌شدگان بدواً به دوره‌های حبس نسبتاً کوتاه‌مدت محکوم می‌شدند و به زندانیان و خانواده‌هایشان این طور القا شده بود که به زودی آزاد می‌شوند. اعدام‌ها معمولاً فقط بعد از اجرا به خانواده‌ها اطلاع داده می‌شد.^{۷۰} در طول دهه‌ی ۱۳۶۰، هزاران نفر نیز به دلیل ابراز عقاید قلبی خود در زمینه‌های سیاسی و مذهبی و یا صرفاً به دلیل ارتباطشان با فعالان سیاسی مخالف به زندان می‌افتادند.^{۷۱} در بعضی موارد، در صورتی که دستگیری افراد مظنون میسر نمی‌شد، بستگان آن‌ها را به عنوان گروگان در زندان نگه می‌داشتند.^{۷۲}

مخالفان و دگراندیشان سیاسی زندانی در طول دهه‌ی ۱۳۶۰ در ایران دائماً زیر فشار نگرانی و باتکلیفی نگه داشته می‌شدند و در هر موقعیتی، از جمله بعد از دستگیری، در جریان بازجویی‌ها و بعد از آن در زندان، ممکن بود که در معرض شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تزدیلی قرار بگیرند. چنین برخوردهایی با کسانی صورت می‌گرفت که به دلایل سیاسی دستگیر شده بودند، نه فقط برای این که آن‌ها را وادار به ارائه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌های خودشان و اسامی و آدرس‌های سایر مخالفان سیاسی و خانه‌های امن‌شان کنند، بلکه به این منظور که روحیه‌ی آن‌ها را تضعیف کنند و وادارشان کنند که از اعتقاداتشان دست بردارند و در مقابل دوربین‌های تلویزیونی دیدگاه‌های سیاسی خودشان را محکوم و اعلام توبه کنند.^{۷۳} تلاش‌های زندانیان برای انجام فعالیت‌های گروهی هم ممکن بود آن‌ها را در معرض شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها قرار دهد؛ چنین فعالیت‌هایی نه فقط شامل اعتصاب غذای دسته‌جمعی یا دیگر اعتراضات غیرخوشونت‌آمیز به شرایط زندان می‌شد، بلکه حتی تشکیل گروه مطالعه و گروه ورزشی را هم در بر می‌گرفت.^{۷۴}

^{۶۹} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۱، ص. ۳۵۵. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1981/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲، صص. ۳۲۳-۳۲۴. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۳، صص. ۳۰۴-۳۰۵. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1983/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۴، صص. ۳۲۲-۳۲۳. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1984/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵، صص. ۳۰۹-۳۱۰. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۶، ص. ۳۲۷. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0003/1986/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۷، ص. ۳۴۰. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0002/1987/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵، صص. ۳۰۹-۳۱۰. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en

^{۷۱} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۳، ص. ۳۰۹. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1983/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۴، صص. ۳۳۲-۳۳۵. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1984/en عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵، ص. ۳۱۰. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en

^{۷۲} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵، ص. ۳۱۰. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en

^{۷۳} عفو بین‌الملل، ایران: پرونده‌ی شکنجه (خبرنامه، ۳۱ مارس ۱۹۸۵)، قابل دسترس در: www.iranrights.org/library/document/105/iran-file-on-torture-1985 عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۷، ص. ۳۴۳. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0002/1987/en

^{۷۴} عفو بین‌الملل، ایران: حبس، شکنجه، و اعدام مخالفان سیاسی، ۱۹۹۲، ص. ۶. قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en

اکثر کسانی که به دلایل سیاسی در دهه‌ی ۱۳۶۰ به زندان افتادند و سازمان عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده، گفته‌اند که شکنجه‌گران با کابل به پشت‌شان یا کف پاهایشان، گاهی به مدت چند ساعت در هر نوبت، شلاق می‌زدند. زندانیان سابق شرح داده‌اند که چطور پاهایشان ورم می‌کرده و لباس‌هایشان از کمر تا زانو به خاطر شلاق خوردن غرق خون می‌شده است؛ بعضی از آن‌ها بعد از شلاق خوردن اصلاً قادر به راه رفتن نبوده‌اند و مجبور بوده‌اند خودشان را روی زمین بکشند تا به سلول‌شان برگردند.^{۷۵} سایر شیوه‌های شکنجه از جمله شامل این موارد می‌شد: لگد زدن، مشت زدن، آویزان کردن از بازوها یا میج دست‌ها به مدت طولانی، سوزاندن با سیگار، اتو و برق، ثابت و سر پا نگه داشتن برای چندین ساعت یا چندین روز در هر نوبت، ریختن آب سرد با شلنگ پرفشار، فرو کردن سر در زیر آب، محروم کردن از آب و غذا، چشم‌بسته نگه داشتن برای چندین ساعت یا چندین روز در هر نوبت، به طوری که فرد به نابینایی موقت دچار شود و حس جهت‌یابی‌اش را از دست بدهد.^{۷۶} عفو بین‌الملل گزارش‌هایی از شیوه‌های مختلف آزار جنسی، از جمله تجاوز به زنان و مردان زندانی، نیز دریافت کرده است.^{۷۷} در بسیاری از موارد، شکنجه‌های جسمی با شکنجه‌های روحی، نظیر اعدام‌های مصنوعی، تهدید به دستگیری و اعدام بستگان، یا واداشتن به تماشای اعدام سایر زندانیان، همراه بود.^{۷۸}

۳.۳ جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق مؤلفه‌ی سیاسی اصلی در دهه‌ی ۱۳۶۰ بود. درگیری در سال ۱۳۵۹ آغاز شد، و تا سال ۱۳۶۶ هر دو طرف متحمل تلفات سنگینی شده بودند. ۲۹ تیر ۱۳۶۶، شورای امنیت سازمان ملل، با تصویب قطع‌نامه‌ی ۵۹۸، خواهان برقراری آتش‌بس، عقب‌نشینی به مرزهایی که جامعه‌ی بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد و آغاز مذاکره برای صلح شد. مرداد ۱۳۶۷، آتش‌بس برقرار شد اما هزاران اسیر جنگی تا چند سال آینده در هر دو کشور در زندان ماندند.^{۷۹}

^{۷۵} عفو بین‌الملل، *ایران: حبس، شکنجه، و اعدام مخالفان سیاسی*، ۱۹۹۲، ص. ۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en

^{۷۶} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۲*، ص. ۳۲۵، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1982/en عفو بین‌الملل،

گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۳، صص. ۳۰۶-۳۰۵، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0001/1983/en عفو بین‌الملل، *گزارش*

سالانه‌ی ۱۹۸۴، ص. ۳۳۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0004/1984/en عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۵*، ص.

۳۱۱، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/POL10/002/1985/en عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۶*، صص. ۳۲۹-۳۲۸، قابل

دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0003/1986/en عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۷*، صص. ۲۴۳-۲۴۲، قابل دسترس

در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0002/1987/en عفو بین‌الملل، *ایران: پرونده‌ی شکنجه (خبرنامه، ۳۱ مارس ۱۹۸۵)*، قابل دسترس

در: www.iranrights.org/library/document/105/iran-file-on-torture-1985

^{۷۷} عفو بین‌الملل، *ایران: پرونده‌ی شکنجه (خبرنامه، ۳۱ مارس ۱۹۸۵)*، قابل دسترس در: www.iranrights.org/library/document/105/iran-file-on-torture-1985

torture-1985 عفو بین‌الملل، *ایران: حبس، شکنجه، و اعدام مخالفان سیاسی*، ۱۹۹۲، ص. ۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en

^{۷۸} عفو بین‌الملل، *گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۶*، صص. ۳۲۹-۳۲۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0003/1986/en

^{۷۹} بی‌بی‌سی فارسی، «ایران آخرین "اسرای عراقی" را آزاد کرد»، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل دسترس در:

http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/middle_east/3001751.stm

وضعیت جنگی تأثیر فراگیری بر جامعه‌ی ایران در دهه‌ی ۱۳۶۰ گذاشت. از نشان‌های بارز سال‌های جنگ عدم پیشرفت در جهت ایجاد نهادها و روال‌هایی بود که ضمانت‌هایی برای برخورداری شهروندان از حقوق انسانی اساسی‌شان فراهم کنند. در عین حال، مقام‌ها و مسئولان از جنگ به عنوان بهانه‌ای برای ایجاد جوی استفاده می‌کردند که در آن هیچ‌گونه ابراز نارضایتی و اعتراضی تحمل نمی‌شد. هرگونه انتقادی از خط مشی حکومت، حتی در زمینه‌هایی که مستقیماً به جنگ مربوط نمی‌شدند، به عنوان خیانت به «خون شهدا» (یعنی ده‌ها هزار نفری که در جریان جنگ کشته شدند) به حساب می‌آمد.^{۸۰}

۳.۴ گروه‌های سیاسی مخالف

در جریان انقلاب ۱۳۵۷، هدف مشترک سرنگون کردن شاه احزاب و جریان‌های سیاسی مختلف را با هم متحد می‌کرد، در هر حالی که هر کدام به حاکم شدن ایدئولوژی خودش در دوران پس از انقلاب امیدوار بود. اکثر احزاب و جریان‌ها پذیرفته بودند که بسیج‌کننده‌ی توده‌ها روح‌الله خمینی است. اما با گذشت چند سال از انقلاب، تقریباً تمام آن احزاب و جنبش‌ها خود را هدف حملات نظام حاکم دیدند. در ادامه به بعضی از گروه‌های مهمی اشاره می‌شود که در این گزارش و به منظور ثبت شهادت‌های شاهدان مورد استناد قرار گرفته‌اند.

۳.۴.۱ سازمان مجاهدین خلق ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران^{۸۱} در دهه‌ی ۱۳۴۰ به عنوان گروه سیاسی مخالفی تأسیس شد که از سرنگونی شاه از طریق راهبردهای مبارزه چریکی حمایت می‌کرد. چارچوب ایدئولوژیک این سازمان مبتنی بر تلفیقی از اصول اسلامی و مارکسیسم بود.^{۸۲}

سازمان مجاهدین خلق از انقلاب سال ۱۳۵۷ پشتیبانی کرده و در ابتدا رهبری روح‌الله خمینی را نیز پذیرفته بود. با این حال، از اواخر سال ۱۳۵۸ و به دنبال تحریم همه‌پرسی قانون اساسی در آذر ۱۳۵۸، روابط این سازمان با روحانیون حاکم جمهوری اسلامی تیره شد.^{۸۳} در سال‌های دهه‌ی ۱۳۶۰، این سازمان ده‌ها هزار عضو و هوادار داشت که بسیاری از آن‌ها دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان دانشگاه‌ها بودند. دی ۱۳۵۸، روح‌الله خمینی فتوایی صادر کرد مبنی بر این که کسانی

^{۸۰} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، صص. ۳-۴، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۸۱} در نسخه‌ی انگلیسی این گزارش، متن پانویس شماره ۸۱ توضیح داده است که «خلق» در زبان فارسی به معنی «مردم» است.

^{۸۲} نیکی آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب: تاریخ تفسیری ایران مدرن* (انتشارات دانشگاه بیبل، ۱۹۸۱)، صص. ۲۳۹-۲۳۷؛ پرواند آبراهامیان، *اسلام رادیکال: مجاهدین ایران* (انتشارات دانشگاه بیبل، ۱۹۸۹)، ص. ۸۸.

^{۸۳} علی انصاری، *ایران مدرن از سال ۱۹۲۱: پهلوی‌ها و پس از آن‌ها* (انتشارات پیرسون، ۲۰۰۳)، ص. ۲۲۹.

که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند صلاحیت نامزد شدن برای انتخابات ریاست جمهوری کشور را ندارند.^{۸۴} این فتوا عملاً مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق را مجبور کرد که نامزدی خود در اولین انتخابات ریاست جمهوری در نظام جمهوری اسلامی را پس بگیرد.^{۸۵}

با گذر زمان، مقام‌ها و مسئولان حکومتی هرچه بیشتر به استفاده از تعابیر تحقیرآمیزی نظیر «منافقین» و «جریان نفاق» در اشاره به سازمان مجاهدین خلق روی آوردند و حامیان حکومت را برای حمله به اعضا و حامیان این سازمان در جریان تظاهرات‌ها و توزیع نشریات‌شان بسیج کردند، که این برخوردها به کشتن شدن شماری از حامیان سازمان منجر شد.

به دنبال تظاهرات‌های گسترده‌ای که ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به دعوت سازمان مجاهدین خلق برگزار شد، سرکوب به ابعاد بی‌سابقه‌ای رسید. در واکنش، این سازمان اعلام کرد که به مبارزه‌ی مسلحانه با جمهوری اسلامی دست می‌زند و مسئولان بلندپایه‌ی متعددی را ترور کرد. با وجود این تحولات، بسیاری از هواداران سازمان مسلح نبودند و در درگیری‌های مسلحانه شرکت نداشتند (به بخش ۳.۲ نگاه کنید).

تا اواسط سال ۱۳۶۰، کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق به فرانسه گریخت و در آنجا «شورای ملی مقاومت» را به همراه ابوالحسن بنی‌صدر پایه گذاشت؛ بنی‌صدر اولین رئیس جمهور ایران در دوران پس از انقلاب بود که در خرداد ۱۳۶۰ در مجلس استیضاح شده و از کار برکنار شده بود. اواخر سال ۱۳۶۴، رهبران سازمان مجاهدین خلق، در پی اخراج‌شان از فرانسه، در عراق مستقر شدند و نیروی مسلحی موسوم به «ارتش آزادی‌بخش ملی» به وجود آوردند. در جریان جنگ ایران و عراق، این شاخه‌ی نظامی سازمان مجاهدین خلق به حملات مسلحانه متعددی، از طریق خاک عراق، به خاک ایران دست زد. آخرین حمله مهم آن‌ها در ۳ مرداد ۱۳۶۷ صورت گرفت، که مقام‌ها و مسئولان ایرانی متعاقباً از آن به عنوان بهانه‌ای برای توجیه کشتار زندانیان، از مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، بهره‌برداری کردند. سازمان مجاهدین خلق این حمله‌ی مسلحانه را «عملیات فروغ جاویدان» می‌نامد، در حالی که مقام‌ها و مسئولان ایرانی عموماً با عنوان «عملیات مرصاد»، اسم ضدحمله‌ی حکومتی، به آن اشاره می‌کنند.

^{۸۴} محمد رجایی‌نژاد، «روزشمار زندگی اجتماعی و سیاسی امام خمینی»، ص. ۱۲، قابل دسترس در: ensani.ir/file/download/article/20120514173415-9017-84.pdf

^{۸۵} بی‌بی‌سی فارسی، «خرداد ۱۳۶۰ به شهادت مجاهدین خلق»، ۳۰ خرداد ۱۳۹۰، قابل دسترس در: www.bbc.com/persian/iran/2011/06/110618_110_30khordad60_mojahedin

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۳.۴.۲ فدائیان

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران^{۸۶}، که با عنوان «سازمان فدائیان خلق» (از این پس فدائیان) نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد و حامی ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی بود. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ انشعاب‌های متعددی در ایران سازمان اتفاق افتاد که به ایجاد شاخه‌های مختلف آن منجر شد.

فدائیان حضور فعالانه‌ای در جریان انقلاب ۱۳۵۷ داشتند،^{۸۷} و بعد از انقلاب، با ده‌ها هزار عضو و هوادار، به بزرگ‌ترین سازمان سیاسی چپ تبدیل شدند.^{۸۸} فدائیان همه‌پرسی فروردین ۱۳۵۸ برای استقرار نظام جمهوری اسلامی را تحریم کرده بودند.^{۸۹}

اوایل سال ۱۳۵۸، انشعابی در این سازمان اتفاق افتاد که به جدا شدن گروه کوچکی از آن منجر شد؛ اعضای این گروه «چریک‌های فدایی خلق ایران» را به وجود آوردند که با عنوان «گروه اشرف دهقانی» (یکی از رهبران بنیان‌گذار گروه) نیز شناخته می‌شود.^{۹۰}

بعضی از کسانی که وابستگی‌هایی به فدائیان داشتند در درگیری‌های مسلحانه بین نیروهای سپاه پاسداران و اقلیت ترکمن در شمال ایران در سال ۱۳۵۸ مشارکت داشتند؛ فدائیان از خواسته‌های ترکمن‌ها برای خودمختاری و برخورداری از استقلال محلی حمایت می‌کردند.^{۹۱} بهمن ۱۳۵۸، چهار نفر از اعضای برجسته‌ی گروه‌های سیاسی ترکمن، که حامی خودمختاری و از هواداران فدائیان بودند، بدون محاکمه و ظرف چند ساعت بعد از دستگیری‌شان اعدام شدند.^{۹۲}

اوایل سال ۱۳۶۰، فدائیان بار دیگر دچار انشعاب شد و شاخه‌های «اکثریت» و «اقلیت» آن شکل گرفت؛ دلیل این انشعاب اختلاف نظرهای اساسی، از جمله بر سر این بود که آیا باید به مبارزه‌ی مسلحانه اقدام کنند یا نه و آیا باید از جمهوری اسلامی پشتیبانی کنند یا نه. شاخه‌ی «اکثریت» از مبارزه‌ی مسلحانه اجتناب کرد و به پیش‌تنبانی از جمهوری اسلامی

^{۸۶} در نسخه‌ی انگلیسی این گزارش، متن پانویس شماره ۸۶ توضیح داده است که «فدایی» در زبان فارسی به معنای کسی است که حاضر است، در راه مبارزه‌ی سیاسی، جان خود را فدا کند.

^{۸۷} پیمان وهاب‌زاده، «فدائیان خلق»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۷ دسامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq

^{۸۸} نودز علاءالملکی، «چپ جدید ایران»، *ژورنال خاورمیانه* ۴۱/۲، ۱۹۸۷، صص. ۲۳۳-۲۱۸.

^{۸۹} پیمان وهاب‌زاده، «فدائیان خلق»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۷ دسامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq

^{۹۰} پیمان وهاب‌زاده، «فدائیان خلق»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۷ دسامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq

^{۹۱} پیمان وهاب‌زاده، «فدائیان خلق»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۷ دسامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/fadaian-e-khalq

^{۹۲} علیرضا اصغرزاده، *ایران و چالش گوناگونی‌ها: بنیادگرایی اسلامی، نژادپرستی آریایی و مبارزات دموکراتیک* (پالگربو مک‌میلان، ۲۰۰۷)، ص. ۲۰.

^{۹۳} ایرج مصداقی، «خلخال حکم اعدام خودش را صادر می‌کند»، رادیو زمانه، ۲۲ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.radiozamaneh.com/354152

گرایش یافت. ۹۳ شاخه‌ی «اقلیت» مخالف سرسخت جمهوری اسلامی ماند و از سرگیری اقدامات مسلحانه در حمایت از خواسته‌های گروه‌های کُرد در غرب کشور برای کسب درجه‌ای از خودمختاری را مورد پشتیبانی قرار داد. ۹۴

۳.۴.۳ حزب توده

حزب توده ۹۵ در سال ۱۳۲۰ به وسیله‌ی گروهی از روشنفکران مارکسیست پایه‌گذاری شد. در دوران سلطنت شاه، بسیاری از اعضای این حزب به زندان افتاده، شکنجه شده و اعدام شدند. ۹۶

حزب توده رهبری روح‌الله خمینی را پذیرفته بود و در همه‌پرسی آذر ۱۳۵۸، به قانون اساسی رأی مثبت داده بود. رهبران حزب نیز به شکل گسترده سیاست‌های جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار می‌دادند. ۹۷ حزب توده تا حوالی سال ۱۳۶۱ از سرکوب‌های سیاسی نسبتاً مصون ماند، و بعد از آن بود که دامنه‌ی سرکوب‌ها گسترده‌تر شد و همه‌ی سازمان‌های سیاسی غیرمرتبط با نظام جمهوری اسلامی را در بر گرفت (به بخش ۳.۲ نگاه کنید).

۳.۴.۴ حزب دموکرات کردستان ایران

حزب دموکرات کردستان ایران قدیمی‌ترین گروه سیاسی مخالف متعلق به کردها است که در سال ۱۳۲۴ پایه‌گذاری شد. این حزب، در اواخر همان سال، به تأسیس یک دولت کردی اقدام کرد که معمولاً با عنوان «جمهوری مهاباد» شناخته می‌شود؛ مهاباد، پایتخت این دولت، در شمال غرب ایران قرار دارد. این دولت یازده ماه بعد از تأسیس از هم پاشید. مسئولان ایرانی بسیاری از رهبران آن را دستگیر و محاکمه کردند، بسیاری از آنان اعدام شدند و فعالیت حزب دموکرات کردستان هم ممنوع شد.

به دنبال سال‌ها فعالیت مخفیانه، این حزب در اسفند ۱۳۵۷ از سرگیری فعالیت‌های سیاسی خود را اعلام کرد. ۹۸ در هفته‌های متعاقب پیروزی انقلاب، در شهرهای کردنشین، قدرت به دست شوراهای محلی‌ای افتاد که رهبران آن وابسته به حزب دموکرات کردستان بوده، ۹۹ و خواهان دموکراسی سکولار برای ایران و خودمختاری برای کردستان بودند.

۹۳ پیمان وهاب‌زاده، «فدائیان خلق»، دانش‌نامه‌ی ایرانیکا، ۷ دسامبر ۲۰۱۵؛ قابل دسترس در: www.radiozaman.com/354152

۹۴ مازیار بهروز، *شورشیان آرمان‌خواه: ناکامی چپ در ایران* (آی. بی. توریس، ۲۰۰۰)، صص. ۱۱۴-۱۱۲.

۹۵ در نسخه‌ی انگلیسی این گزارش، متن پانویس شماره ۹۵ توضیح داده است که «توده» در زبان فارسی به انبوه مردم اطلاق می‌شود.

۹۶ پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب* (انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲)، صص. ۳۲۶-۲۸۱.

۹۷ تراب حق‌شناس، «کمونیسم در ایران، پس از سال ۱۹۵۳»، دانش‌نامه‌ی ایرانیکا، ۱۵ دسامبر ۱۹۹۲، قابل دسترس در:

www.iranicaonline.org/articles/communism-iii

۹۸ کارول پرائنهاپر، «قاسملو، عبدالرحمن»، دانش‌نامه‌ی ایرانیکا، ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/qasemlu

۹۹ پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب* (انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۸۲)، صص. ۵۲۷.

در ماه‌های بعد، در حالی که مقام‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی تازه تأسیس و حزب کردستان ایران در حال مذاکره بر سر مسئله‌ی مدیریت و خودمختاری منطقه بودند، تنش‌ها به تدریج شدت گرفت. در تابستان ۱۳۵۸، درگیری مسلحانه‌ای بین سپاه پاسداران و نیروهای حزب دموکرات کردستان به وقوع پیوست. ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، روح‌الله خمینی این حزب را به عنوان «حزب شیطان» محکوم کرده و دستور سرکوب آن را صادر کرد (به بخش ۳.۲ نگاه کنید).^{۱۰۱}

از دی ۱۳۵۸، سپاه پاسداران سلطه‌ی نظامی خود بر استان کردستان را تثبیت کرده و نفرات مسلح حزب دموکرات کردستان را وادار به عقب‌نشینی به کوه‌های واقع در مرز ایران و عراق کرده بود. سال ۱۳۵۹، اعضای حزب به منطقه‌ی کردنشین عراق رفتند و از آن زمان در آن‌جا در تبعید به سر می‌برند.^{۱۰۲}

مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران، علاوه بر سرکوب و اعدام صدها عضو و هوادار این حزب در دهه‌ی اول انقلاب، ترور چندین چهره‌ی برجسته‌ی وابسته به حزب را در دهه‌ی بعد از آن برنامه‌ریزی کرده و یا به اجرا گذاشته‌اند.^{۱۰۳}

۳.۴.۵ کومله

کومله یک گروه مخالف و مسلح کردی، با گرایش‌های مائوئیستی، است که در سال ۱۳۵۷ با عنوان «کومله – سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» تأسیس شد. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، «کومله» اعضا و هواداران زیادی، به ویژه در میان کارگران و روستائیان استان کردستان، یافت و نفرات مسلح این گروه به اقدامات مسلحانه علیه حکومت مرکزی و همچنین کسانی دست زدند که آنان را نماینده‌ی منافع «سرمایه‌داران» و «زمینداران» می‌شمردند.^{۱۰۴}

در سال ۱۳۶۱، کومله با گروه مارکسیستی دیگری موسوم به «اتحاد مبارزان کمونیست» ائتلاف کرده و «حزب کمونیست ایران» را پایه‌گذاری کرد. در ادامه، گروه کومله (تا پیش از سال ۱۳۶۷) نام خود را به «کومله – سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» تغییر داد. در دهه‌های بعد، این گروه دچار انشعاب‌های متعدد شد.

از اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰، نفرات مسلح وابسته به شاخه‌های مختلف کومله در شمال عراق مستقر شده، و از آن‌جا به حملاتی علیه جمهوری اسلامی ایران دست زده‌اند. در داخل ایران، کسانی که به عضویت در این گروه یا هواداری از آن متهم می‌شوند پیوسته مورد آزار و سرکوب قرار گرفته و از جمله به حبس‌های بلندمدت و اعدام محکوم شده‌اند.

^{۱۰۱} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *خاطرات تسخیرکننده: اعدام کردها توسط جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸*، سپتامبر ۲۰۱۱، ص. ۳۸۷، قابل دسترس در: <https://bit.ly/33IIIRC>

^{۱۰۱} کارول پرنهابر، «قاسملو، عبدالرحمن»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/qasemlu

^{۱۰۲} کارول پرنهابر، «قاسملو، عبدالرحمن»، *دانش‌نامه‌ی ایرانیکا*، ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.iranicaonline.org/articles/qasemlu

^{۱۰۳} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، *قتل در میکونوس: تجزیه و تحلیل یک ترور سیاسی*، ۲۱ بهمن ۱۳۸۹، قابل دسترس در: <https://bit.ly/2TcRRZw>

^{۱۰۴} بنیاد عبدالرحمن برومند، *ضمیمه: کشتار زندانیان سیاسی در ایران، ۱۳۶۷*، *شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان*، «پیوست ۳: تشکیل‌های سیاسی و مذهبی که در این کتاب از آن‌ها یاد شده»، ص. ۳۹۴-۳۸۵، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf

۳.۴.۶ سایر گروه‌ها

بعد از انقلاب ۱۳۵۷، گروه‌های مخالف کوچک‌تری نیز در ایران فعال بودند. اکثر این گروه‌ها از ایدئولوژی‌های چپ، از جمله مارکسیسم، مارکسیسم-لنینیسم، و مائوئیسم، حمایت می‌کردند. عناوین بعضی از این گروه‌ها به این شرح بود: «سازمان کارگران انقلابی ایران» (راه کارگر)، «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» (پیکار)، «حزب رنجبران ایران» (رنجبران)، «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین» (آرمان مستضعفین)، «اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران»، و «سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر» (رزمندگان).^{۱۰۵}

بسیاری از اعضای این گروه‌های کوچک‌تر (همانند بسیاری از اعضای گروه‌های بزرگ‌تری که این گروه‌ها بعضاً به آن‌ها وابسته بوده یا از آن‌ها انشعاب کرده بودند) در دهه‌ی قبل از انقلاب نیز با نظام سلطنتی مبارزه کرده و در دوران شاه به زندان افتاده بودند.

در دهه‌ی اول انقلاب، مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران تشکیلات این گروه‌ها را با دستگیری و اعدام بسیاری از اعضای برجسته‌ی آن‌ها عملاً از بین بردند (به بخش ۳.۲ نگاه کنید).

^{۱۰۵} برای کسب اطلاعات بیشتر درباره‌ی سوابق این گروه‌ها، نگاه کنید به: بنیاد عبدالرحمن برومنده، ضمیمه: کشتار زندانیان سیاسی در ایران، ۱۳۶۷، شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان، «پیوست ۳: تشکل‌های سیاسی و مذهبی که در این کتاب از آن‌ها یاد شده»، صص. ۳۹۴-۳۸۵، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf

۴. پنهان کاری در مورد سرنوشت قربانیان

«قربانیان این اعدام‌های گسترده دو بار به قتل رسیدند، بار دوم با سکوت و گمنامی که واقعیت اعدام‌شان را در محاق برده بود...»

آذر نفیسی، نویسنده‌ی ایرانی و استاد ادبیات انگلیسی^{۱۰۶}

۴.۱ ناپدیدسازی زندانیان

اوایل مرداد ۱۳۶۷، هزاران مخالف سیاسی که در زندان‌های نقاط مختلف ایران به سر می‌بردند ناگهان ناپدید شدند. تا ماه‌ها، اطلاعاتی از سرنوشت آنان در دست نبود.

زندانیان شامل پزشکان و پرستاران، مهندسان، معلمان و دانشگاهیان، کارگران، و همچنین افرادی می‌شدند که در زمان دستگیری‌شان دانش‌آموز دبیرستانی یا دانشجوی بودند.^{۱۰۷} بعضی از آنان در دوران شاه نیز متحمل سال‌ها حبس ناعادلانه، شکنجه، و سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی شده بودند.

اکثر زندانیان اعضا یا هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند که به دلیل اعتقادات سیاسی و فعالیت‌های مسالمت‌آمیزی نظیر پخش کردن روزنامه و جزوه، شرکت در تظاهرات، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای خانواده‌های زندانیان، یا مرادبه با فعالان سیاسی به زندان افتاده بودند.^{۱۰۸} باقی زندانیان به گروه‌های مختلف سکولار و چپ‌گرایش داشتند و به شکل مشابه، به دلیل اعتقادات مذهبی و سیاسی صلح‌آمیزشان زندانی شده بودند.

^{۱۰۶} آذر نفیسی، *لولیتاخوانی در تهران* (راندنم هوس، ۲۰۰۳)، ص. ۲۳۹.

^{۱۰۷} عفو بین‌الملل، *عظیم‌ترین موج اعدام‌های سیاسی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران*، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/031/1988/en عفو بین‌الملل، *ایران: اعدام‌های سیاسی*، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/029/1988/en

^{۱۰۸} آن عده از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در اقدامات خشونت‌آمیز دست داشتند پیش از این، در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، اعدام شده بودند. به طور کلی، هواداران و اعضای رده‌پایین سازمان آموزش نظامی ندیده بودند، مسلح نبودند و در اقدامات مسلحانه مشارکت نداشتند. نگاه کنید به: پرواند آبراهامیان، *اعترافات زیر شکنجه: زندان‌ها و ابراز ندامت‌های علنی در ایران معاصر* (انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۱۹۹۹)، ص. ۲۱۶؛ بنیاد عبدالرحمن برومند، *ضمیمه: کشتار زندانیان*

بعضی از زندانیان، بدون این که اصلاً محاکمه و محکوم شده باشند، خودسرانه در زندان نگه داشته شده بودند؛ بعضی از آنان دوره‌های حبس ناعادلانه‌ای، از حبس ابد تا دوره‌های کوتاه‌تر دو سه ساله، را سپری می‌کردند؛ بعضی از زندانیان نیز دوره‌ی محکومیت‌شان را سپری کرده و قرار بود به زودی آزاد شوند، یا به آن‌ها گفته شده بود که چون به راستی «توبه» نکرده‌اند همچنان در زندان نگه‌شان می‌دارند.^{۱۰۹} در دهه‌ی ۱۳۶۰، مقام‌ها و مسئولان اغلب از آزادسازی مخالفان سیاسی‌ای که دوره‌ی محکومیت‌شان را سپری کرده بودند سر باز می‌زدند و آزادی این افراد را منوط به موافقت آن‌ها با «اعترافات» مکتوب یا تلویزیونی می‌کردند، «اعترافاتی» که باید شامل محکوم کردن ایدئولوژی‌های سیاسی‌شان و متعهد شدن به احترام از انجام فعالیت‌های سیاسی می‌شد. زندانیان اگر از دادن چنین وعده‌هایی امتناع می‌کردند، ممکن بود که به شکل غیرقانونی و به مدت نامحدود در زندان بمانند.^{۱۱۰} بعضی از زندانیان را، با این که فقط به حبس چندماهه محکوم شده بودند، سال‌ها در زندان نگه داشته بودند.^{۱۱۱}

خانواده‌های این زندانیان از محل نگهداری آنان باخبر بوده و تا اوایل مرداد ۱۳۶۷ قادر به ملاقات با آنان بودند.

بعضی دیگر از ناپدیدشدگان از زندانیان سابق بودند که از زندان آزاد شده بوده اما در هفته‌های منتهی به مرداد ۱۳۶۷ و یا مدت کوتاهی پس از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد آن سال، دوباره دستگیر شده بودند.^{۱۱۲} بسیاری از این افراد بلافاصله بعد از دستگیری‌شان قهراً ناپدید شدند، و مقام‌ها و مسئولان از ارائه‌ی هرگونه اطلاعاتی درباره‌ی سرنوشت آنان یا محل نگهداری‌شان خودداری کردند. محتوای مصاحبه‌هایی که سازمان «عفو بین‌الملل» با بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان انجام داده نشان می‌دهد که این موج دستگیری‌ها در شهرهای مختلف اتفاق افتاده است.

سیاسی در ایران، ۱۳۶۷، شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان، «پیوست ۳: تشکیل‌های سیاسی و مذهبی که در این کتاب از آن‌ها یاد شده»، صص. ۳۳۸-۳۳۱، قابل دسترسی در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf

^{۱۰۹} عفو بین‌الملل، عظیم‌ترین موج اعدام‌های سیاسی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/031/1988/en عفو بین‌الملل، ایران: اعدام‌های سیاسی، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/029/1988/en

^{۱۱۰} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۴۰، قابل دسترسی در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26 عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، صص. ۳۶-۳۵، ۵۵، قابل دسترسی در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۱۱۱} عفو بین‌الملل، عظیم‌ترین موج اعدام‌های سیاسی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/031/1988/en

^{۱۱۲} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۷، قابل دسترسی در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26 عفو بین‌الملل، ایران: اعدام‌های سیاسی، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/029/1988/en عفو بین‌الملل، ایران: اعدام

زندانیان به روال سابق ادامه دارد، ۱۹۹۲، صص. ۴، قابل دسترسی در:

www.amnesty.org/download/Documents/192000/mde130181992en.pdf

بعضی از بازماندگان بر این باورند که موج بازداشت‌های مجدد نشانه‌ی دیگری حاکی از آن است که تصفیه‌ی مخالفان سیاسی مدت‌ها پیش از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۶۷ برنامه‌ریزی شده بود (برای اطلاعات بیشتر، به بخش ۷.۲ نگاه کنید).

ناپدیدسازی‌های گسترده این هراس را در دل خانواده‌های زندانیان افکنده بود که مقام‌ها و مسئولان در حال برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به عنوان بهانه‌ای برای انتقام‌گیری از زندانیان‌اند. عوامل متعدد دیگری هم اضطراب و نگرانی این خانواده‌ها را تشدید می‌کرد.

به دنبال آن حمله مسلحانه، بیش از دوازده نفر در شهرهای کنگاور، باختران و اسلام‌آباد (همگی در غرب ایران)، به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین خلق در ملأ عام اعدام شده بودند.^{۱۱۳}

مقام‌های بلندپایه‌ی دستگاه قضایی اعلام می‌کردند که باید با عناصر وابسته به گروه‌های مخالف سیاسی به شدت برخورد کرد و آن‌ها را اعدام کرد. بنا به گزارش‌ها، ۱۴ مرداد ۱۳۶۷، عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضایی، در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران گفته بود:

قوه قضایی در فشار بسیار سخت افکار عمومی است که چرا اینها را محاکمه می کنید، اینها که محاکمه ندارند. حکمشان معلوم، موضوعش معلوم و جزایش نیز معلوم می باشد، قوه قضایی در فشار است که اینها چرا محاکمه می شوند، قوه قضایی در فشار است که چرا تمام اینها اعدام نمی شوند و یک دسته شان زندانی می شوند.^{۱۱۴}

در جریان دو موج اعدام‌ها در خرداد و تیر ۱۳۶۷، که بدون اطلاع قبلی به خانواده‌ها انجام شد، شماری از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های چپ قربانی شده بودند.^{۱۱۵} تیر همان سال، خانواده‌های قربانیان گورهای جمعی‌ای

^{۱۱۳} عفو بین‌الملل، گزارش سالانه‌ی ۱۹۸۹، ص. ۲۵۵، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/pol10/0002/1989/en عفو بین‌الملل، *ایران: اعدام‌های سیاسی*، ۲ سپتامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/014/1988/en

^{۱۱۴} روزنامه‌ی کیهان، ۱۵ مرداد ۱۳۶۷، ص. ۹. همچنین نگاه کنید به: نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۴۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

^{۱۱۵} در ۶ خرداد ۱۳۶۷، چندین زندانی از جمله انوشیروان لطفی، حاجت محمدپور و حجت‌الله معبودی اعدام شده و در گورهای انفرادی بی‌نشان در «خاوران» (منطقه‌ی پرتافتاده‌ای در جنوب شرق تهران) دفن شدند. انوشیروان لطفی از اعضای «فدائیان، شاخه‌ی اکثریت»، حاجت محمدپور از اعضای «اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران»، و حجت‌الله معبودی از اعضای سازمان مجاهدین خلق بود. بنا به یک اعلامیه‌ی رسمی در ۸ خرداد ۱۳۶۷، یک شعبه‌ی دادگاه انقلاب در تهران این افراد را به دلیل همکاری با گروه‌های سیاسی مخالفی محکوم به اعدام کرده بود که مقام‌ها و مسئولان حکومتی آن‌ها را «تروریست»، «ضدانقلاب»، و «ضداسلام» معرفی می‌کردند. نگاه کنید به: روزنامه‌ی اطلاعات، «سه تن از تروریست‌های وابسته به گروهک‌های ملحد و محارب اعدام شدند»، ۸ خرداد ۱۳۶۷، ص. ۱۳؛ همچنین نگاه کنید به: نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۲۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

در اواخر تیر ۱۳۶۷، دست کم ۱۲ زندانی دیگر، که به دلایل سیاسی در حبس به سر می‌بردند، اعدام شدند و ۵۵ زندانی دیگر را در تدارک اعدام‌شان، به سلول انفرادی منتقل کردند. اسامی سه نفر از اعدام‌شدگان، که همگی وابسته به گروه‌های مختلف چپ بودند، از این قرار بود: کیومرث زرشناس، فرامرز صوفی (که در گزارش نماینده ویژه سازمان ملل در اکتبر ۱۹۸۸ اشتباهاً به عنوان «فرامرز صادقی» ثبت شده بود)، و رحیم هاتفی. نگاه کنید به: نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۲۸، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

را در «خاوران» (منطقه‌ی پرتافتاده‌ای در جنوب شرق تهران) کشف کرده بودند که مسئولان حکومتی افرادی را که، از آغاز دهه‌ی ۱۳۶۰، به دلایل سیاسی اعدام کرده بودند در آنجا دفن می‌کردند.^{۱۱۶}

بنا به گزارش‌ها، در پی متوقف شدن ملاقات‌ها، خانواده‌های دل‌نگران بارها به زندان‌ها، نهادهای قضایی و سایر دستگاه‌های دولتی مراجعه کرده و بدون دریافت اطلاعات دقیقی بازگشته بودند. بعضی از خانواده‌ها با خودشان لباس، غذا، دارو و پول آورده بودند، به این امید که رسیدن امضاشده‌ای از بستگان زندانی‌شان، مبنی بر دریافت این ارقام، بگیرند و به این ترتیب از زنده بودن آن‌ها مطمئن شوند. مسئولان زندان اغلب این ارقام را تحویل می‌گرفتند، بدون این که به زنده بودن یا نبودن زندانی اشاره کنند.

در برخی نقاط، مسئولان به دروغ به خانواده‌های زندانیان گفته بودند که بستگان‌شان به زندان‌های استان‌های دیگر منتقل شده‌اند، و خانواده‌ها (و در بسیاری از موارد، پدر و مادرهای سالمند) به سفرهای طولانی و بی‌نتیجه‌ای رفته بودند. در موارد دیگر، مقام‌ها و مسئولان با توهین به خانواده‌های زندانیان و بدرفتاری با آنان، تهدید کرده بودند که در صورت ادامه‌ی پافشاری‌شان بر دریافت اطلاعات بازداشت می‌شوند. بعضی از خانواده‌ها ساعتی بازداشت شده و مورد بازجویی قرار گرفته بودند.

در تهران، خانواده‌های زندانیان چپ در صدد برگزاری تجمعی مقابل مجلس برآمدند، اما نیروهای سپاه پاسداران با خشونت آن‌ها را متفرق کردند.^{۱۱۷} این خانواده‌ها از مقام‌ها و مسئولان مختلفی درخواست کمک و کسب اطلاعات کرده و نگرانی‌هایشان در خصوص احتمال اعدام‌های مخفیانه را با تحویل نامه‌های دسته‌جمعی به آن‌ها ابراز کرده بودند.^{۱۱۸} درخواست‌های این خانواده‌ها بی‌جواب ماند.

همچنین نگاه کنید به: عدالت برای ایران، *داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران*، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت، صص. ۳۲-۳۰، قابل دسترس در: www.justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf همچنین نگاه کنید به:

بنیاد عبدالرحمن برومند، «یک سرگذشت: رحیم هاتفی»، قابل دسترس در: www.iranrights.org/fa/memorial/story/-7381/rahim-hatefi شایان توجه است که اسم «سیمین فرزین»، که در گزارش نماینده ویژه سازمان ملل در اکتبر ۱۹۸۸ آمده، در میان این اعدام‌شدگان گنجانده نشده است؛ بنا به اطلاعات تکمیلی که عفو بین‌الملل دریافت کرده است، اعدام این زندانی بعداً، در خرداد سال ۱۳۶۸، اتفاق افتاده و زندانی اعدام‌شده فردی به اسم فاطمه مدرسی تهرانی، با اسم مستعار «سیمین» یا «فردین»، بوده است. نگاه کنید به: عفت ماهباز، «اعدام نوه‌ی آیت‌الله مدرسی تهرانی با حکم ویژه»، بی‌بی‌سی فارسی، ۸ بهمن ۱۳۹۰، قابل دسترس در: www.bbc.com/persian/iran/2012/01/120118_i44_tudeh_party_modaresi_tehrani

^{۱۱۶} بنا به اطلاعاتی که عفو بین‌الملل دریافت کرده است، شاهدان به تاریخ‌های متفاوتی درباره‌ی زمان کشف این گور دسته‌جمعی اشاره کرده‌اند. فروغ تاجبخش، مادر انوشیروان لطفی، در مصاحبه‌ای با فصل‌نامه باران در سال ۱۳۸۶ می‌گوید که او، به همراه چند خانواده‌ی دیگر، این گورستان را در ۱۴ تیر ۱۳۶۷ یا مدت کمی بعد از آن، وقتی برای مراسم چهلم پسرش به خاوران رفته بوده، کشف کرده است. نگاه کنید به: فصل‌نامه‌ی باران، «فروغ تاجبخش در گفت‌وگو با سعید افشار، انوش، مرا زنده کرد»، شماره‌های ۱۸-۱۷ (پاییز و زمستان ۱۳۶۸)، ص. ۲۱. رضا معینی، از مدافعان حقوق بشر که برادرش هیبت‌الله معینی را در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ از دست داده، به عفو بین‌الملل گفته است که سه شاهد مقیم ایران به او گفته‌اند که این گور جمعی اولین بار در ۷ مرداد ۱۳۶۷ کشف شد.

^{۱۱۷} ناصر مهاجر، «جنبش مادران خاوران»، بیداران، ۱۷ خرداد ۱۳۸۸، قابل دسترس در: www.bidaran.net/spip.php?article231

^{۱۱۸} بیداران، «متن سخنرانی میهن روستا در برنامه‌ی بزرگداشت جان‌باختگان ۶۷ در مراسم یادمان فرانکفورت»، ۲۶ شهریور ۱۳۸۵، قابل دسترس در: www.bidaran.net/spip.php?article117

۲۶ مرداد ۱۳۶۷، عده‌ای از خانواده‌های زندانیان به تحصن در مقابل کاخ دادگستری تهران دست زدند که تعدادی از تشکیلات قضایی در آن جا مستقر شده بود. روز بعد، محمد موسوی بجنوردی، از اعضای شورای عالی قضایی، به خانواده‌ها وعده داد که ظرف یکی دو هفته به زندانیان گوهردشت کرج، در نزدیکی تهران، اجازه‌ی ملاقات با خانواده‌هایشان داده می‌شود؛ و به خانواده‌های زندانیان زندان اوین تهران گفت که به زودی اطلاعات تکمیلی در اختیارشان قرار می‌گیرد.^{۱۱۹} هیچ‌یک از این وعده‌ها عملی نشد.

«دست‌مان از همه جا بریده شده بود»

عصمت طالبی، که شوهرش مجید سیمپاری و برادرش عادل طالبی را در جریان کشتارهای سال ۱۳۶۷ از دست داده، می‌گوید که مقام‌ها و مسئولانی که خانواده‌ها به آن‌ها مراجعه می‌کردند یا اطلاعاتی نمی‌دادند یا اطلاعات ناچیزی می‌دادند و یا این که اصلاً از ملاقات با این خانواده‌های دل‌نگران امتناع می‌کردند.^{۱۲۰} یک بار، در مرداد ماه، در دفتر نخست‌وزیری، یک مقام مسئول به آن‌ها گفته بود نگران



عصمت طالبی. عکس از «عدالت برای ایران»

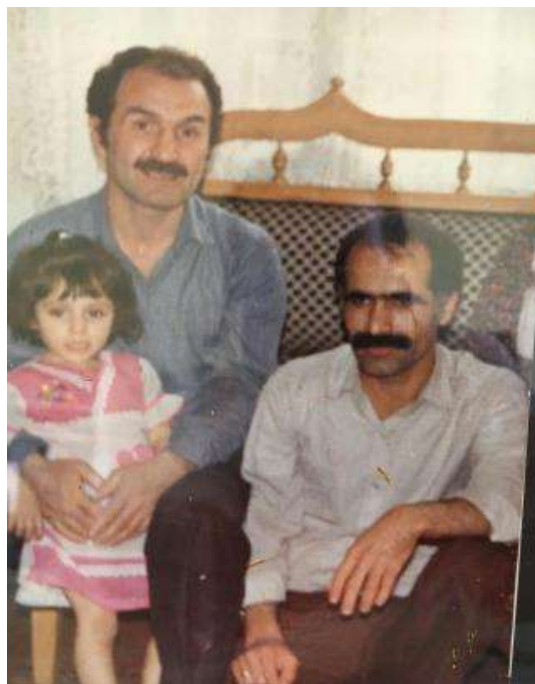
نباشند چون زندانیان چپ در خطر نیستند و فقط می‌خواهند به حساب زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق برسند. در این مرحله، خانواده‌های زندانیان اصلاً تصویری در این باره نداشتند که اعدام‌های گسترده‌ای در جریان است. مجید سیمپاری و عادل طالبی به دلیل هواداری از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در حال گذراندن دوره‌های حبس بلندمدت خود به ترتیب در زندان‌های اوین و گوهردشت بودند. عصمت طالبی می‌گوید:

سعی کردیم به همه ارگان‌هایی که می‌شناسیم برنامه ریزی کنیم و برویم. از خود تهران شروع کردیم و جلوی مجلس رفتیم. دفتر [علی اکبر هاشمی] رفسنجانی بود. هر جا که می‌رفتیم نامه می‌دادیم. رفتیم دفتر نخست‌وزیر. [امیرحسین] موسوی نخست‌وزیر بود. انجا ما رو بیرون کردند ... در خیابان نشستیم و نامه نوشتیم و دادیم به دفتر نخست‌وزیری. نوشتیم که ما خانواده‌های زندانیان سیاسی هستیم و قطع ملاقات شدیم. یک عده اعدام شدند و یک جوابی از شما می‌خواهیم و یک کاری کنید که جلوی اعدام‌ها گرفته بشود.

^{۱۱۹} ناصر مهاجر، «جنیش مادران خواران»، بیداران، ۱۷ خرداد ۱۳۸۸، قابل دسترس در: www.bidaran.net/spip.php?article231

^{۱۲۰} عفو بین‌الملل شهادت عصمت طالبی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری کرده بود.

بعد از آن جلوی مجلس بهارستان رفتیم. حدوداً ۵۰ نفر از خانواده ها شدیم و قرار گذاشتیم که تحصن بکنیم ولی ... اینها [مسئولان] با ما برخورد سختی کردند. اولش گفتند بروید و پراکنده بشوید. بعد دیگر نیروهای سپاه به صورت پرخاشگرانه یورش آوردند و پراکنده شدیم. مادرهای سن و سال دار هم [بین ما] بودند.



مجید سیمیری (راست)، شوهر عصمت طالبی، و عادل طالبی (چپ)، برادرش.
عکس از آلبوم خصوصی

بعد تصمیم گرفتیم برویم قم پیش آقای منتظری [قائم‌مقام رهبری] ... گروهی از خانواده‌ها با اتوبوس همه رفتند و آن‌ها را دستگیر کردند ... ما دو نفر دو نفر حدود ۱۵ نفر در ترمینال قم قرار گذاشتیم و رفتیم جلوی خانه آقای منتظری ... آن روزی که ما رفتیم تیر اندازی شده بود به خانه آقای منتظری ... رییس دفتر آمد گفت ببینید وضعیت الان استثنایی هست و خودتان شاهدید ... می‌خواهید یک نامه بنویسید ما نامه را به آقای منتظری می‌رسانیم. نامه را نوشتیم و ... آمد گفت یکی از پدرها و

یکی از مادرها می‌توانند بیانند داخل. این‌ها رفتند و به جز اینکه نامه را دادند کلی هم راجع به وضعیت زندان‌ها و اعدام‌ها گزارش دادند ...

دیگر دست‌مان از همه جا بریده شده بود و هیچ جا کمکی نکرد. ۱۲۱

۴.۲ بی اطلاع نگاه داشتن خانواده‌ها

از حدود اوایل آبان ۱۳۶۷، ملاقات با زندانیان در نقاط مختلف کشور از سر گرفته شد و مقام‌های حکومتی و مسئولان زندان‌ها کم کم شفاهاً به بسیاری از خانواده‌ها اطلاع دادند که بستگان‌شان اعدام شده‌اند. با این حال، هیچ «گواهی فوت» مکتوبی ارائه نکردند و اجساد را به آن‌ها تحویل ندادند. هیچ‌گونه اطلاعاتی هم درباره‌ی دلایل و شرایط این کشتارها، از جمله جزئیات اتهامات و احکام صادرشده، در اختیار خانواده‌ها نگذاشتند. در اکثر موارد، تاریخ دقیق اعدام هم اعلام نشد.

^{۱۲۱} عفو بین‌الملل شهادت عصمت طالبی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری کرده بود.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در بعضی شهرها و بعضی موارد، اختفای اعدام‌ها بسیار طولانی‌تر بود. ماه‌ها، یا حتی سال‌ها، طول کشید تا خانواده‌ها متوجه شوند که عزیزان‌شان زنده‌اند یا نه. در بعضی موارد، به نظر می‌رسد که مقام‌ها و مسئولان هرگز، حتی شفاهاً به خانواده‌ها اطلاع ندادند که عزیزان‌شان اعدام شده‌اند؛ این خانواده‌ها از طریق بازماندگان و سایر زندانیان، بعد از آزاد شدن‌شان از زندان، به حقیقت پی بردند. در چنین مواقعی، مسئولان زندان‌ها و مقام‌های قضایی اغلب ادعا می‌کردند که هیچ اطلاعی در مورد آن زندانی خاص ندارند، یا اطلاعات متناقض می‌دادند، و یا می‌گفتند که زندانی به شهر دیگری منتقل شده و تا اطلاع ثانوی اجازه‌ی ملاقات ندارد.

این برخوردهای آزارنده خانواده‌ها را دائماً در وضع پریشانی، بلاتکلیفی و ناباوری نگه می‌داشت. رسول شوکتی، زندانی سابق و از بازماندگان کشتارهای مشهد، به عفو بین‌الملل می‌گوید:

اوایل آبان ۱۳۶۷ که ملاقات‌ها از سر گرفته شد، اخبار کشتار زندانیان قبلاً پخش شده بود. اما خیلی از خانواده‌ها نمی‌توانستند وضعیت این قدر وحشتناک را تصور کنند - فکر نمی‌کردند اصلاً ممکن است که زندانی‌ای را که هفت هشت سال در زندان بوده و داشته حبس طولانی‌مدت خودش را می‌کشیده، یک دفعه ببرند و بکشند. در نتیجه، در حالی که هیچ اعلامیه‌ی رسمی و گواهی فوتی هم وجود نداشت، حاضر نبودند قطع امید کنند و فکر می‌کردند که شاید یک نفر از یک جایی اخبار دلگرم‌کننده‌ای به آن‌ها بدهد.^{۱۲۲}

این انتظار عذاب‌آور باعث شد که بسیاری از اعضای خانواده‌ها، مخصوصاً پدران و مادران مسن، با مشکلات جسمی و روانی مختلفی، از جمله شوک‌های عصبی، عوارض قلبی، فشار خون، افسردگی، پریشان‌حالی و توهم و تمایل به خودکشی مواجه شوند.

«مادری که به سوی جنون می‌رفت»

^{۱۲۲} عفو بین‌الملل شهادت رسول شوکتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که مصاحبه‌ی صوتی با او کرده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

اسدالله نبوی از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در سمنان است. در آن سال، او در حال گذراندن دوران حبس بلندمدت خود در زندان مرکزی این شهر، به دلیل هواداری‌اش از سازمان مجاهدین خلق بود. نبوی به عفو بین‌الملل می‌گوید که تعلیق ملاقات‌ها بسیاری از خانواده‌های زندانیان را دچار حمله‌های عصبی کرده بود.^{۱۳۳}



اسدالله نبوی. عکس از «عفو بین‌الملل»

او می‌گوید در اواسط مرداد ۱۳۶۷ به سلول انفرادی منتقل شده و تا آذر ۱۳۶۸، بدون هیچ‌گونه ارتباطی با دنیای خارج، در آن‌جا حبس بوده و بعد از آن به زندان اوین انتقال یافته است. او حال پریشان خانواده‌اش را چنین وصف می‌کند:

پدرم پاییز ۱۳۶۷ دچار حمله‌ی قلبی شد. تقریباً تا آستانه مرگ پیش رفت چون اصلاً خبری نداشت. مسئولان دادستانی سمنان به خانواده می‌گفتند ما خبر نداریم و بروید از مسئولان زندان اوین تهران بپرسید. اوین می‌رفتند و آنجا مسئولان می‌گفتند ما خبر نداریم و پرونده دست ما نیست.

اسدالله نبوی همچنین از حال پریشان مادر یکی از قربانیان زندان سمنان به نام محمدرضا احمدی می‌گوید: مادر محمدرضا به طور ثابت برایش هویج می‌آورد چون او به مادرش گفته بود که در زندان چشم آدم به شدت ضعیف می‌شود ... حالا این را از این جهت می‌گویم که ببینید نظام با این خانواده‌ها چه رفتاری می‌کرد. این مادر تا دو سال بعد از آن کشتارها همچنان هر دوشنبه با زنبیلی به زندان سمنان می‌آمد. آن همه راه از روستای ریکان، نزدیک گرمسار، می‌آمد؛ با اتوبوس دو ساعت راه بود. هر بار، [مسئولان زندان] می‌گفتند که خبر نداریم و برود و بعداً به او [از وضعیت پسرش] می‌گویند. این مادر وضعیتش دیگر تقریباً به شکل روانی شدن پیش می‌رفت.

^{۱۳۳} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با اسدالله نبوی به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

« پدرم سگته کرد و از دنیا رفت »

اردشیر صحت و اعضای خانواده‌اش ماه‌ها در جست‌وجوی برادر او، اردوان صحت، بودند که در حدود اوایل مرداد ۱۳۶۷ در زندان مرکزی اردبیل قهراً ناپدید شد.^{۱۲۴} اردوان صحت در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت خود به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق بود. اردشیر صحت به عفو بین‌الملل می‌گوید:



اردشیر صحت. عکس از «عفو بین‌الملل»

تا ماه‌ها، این‌ها [مسئولان زندان] به خانواده‌ی من دروغ می‌گفتند. بعضی وقت‌ها می‌گفتند برادرام به زندان تبریز

فرستاده شده؛ بعضی وقت‌ها می‌گفتند به زندان اوین منتقل شده. عمداً خانواده‌ام را معطل نگه می‌داشتند. پدرم سگته کرد و در زمستان ۱۳۶۷ از دنیا رفت. بعد از تقریباً یک سال در به دری که مادرم به خیلی شهرها رفت ... آخر سر معلوم شد که برادرم در همان یک کیلومتری خانه خودمان در قبرستان علی آباد در یک گور جمعی دفن شده است.^{۱۲۵}

مهدی عبدالرحیمی، از بازماندگان کشتارها که بعد از آزادی از زندان در زمستان ۱۳۶۷ با خانواده‌ی اردوان صحت ملاقات کرده، به عفو بین‌الملل می‌گوید که مسئولان حکومتی حتی مادر اردوان صحت را چندین روز بازداشت کرده بودند تا او را از دنبال کردن سرنوشت پسرش منصرف کنند. به گفته‌ی مهدی عبدالرحیمی، مادر اردوان صحت تا اواسط بهار ۱۳۶۸ از اعدام پسرش باخبر نشده بود.^{۱۲۶}

۴.۳ روش‌های بی‌رحمانه اطلاع‌رسانی به خانواده‌های قربانیان

شیوه‌ی اطلاع‌رسانی مسئولان به خانواده‌های زندانیان درباره‌ی اعدام عزیزان‌شان غیرشفاف، ناگهانی و بی‌رحمانه بود و اغلب هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره‌ی انگیزه‌های آن اعدام‌ها یا دلایل و شرایط آن کشتارها داده نمی‌شد.

^{۱۲۴} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با اردشیر صحت به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

^{۱۲۵} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با اردشیر صحت به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

^{۱۲۶} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با مهدی عبدالرحیمی به شکل حضوری در نوامبر ۲۰۱۷ انجام شد.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در بدو امر، مسئولان زندان به هنگام مراجعه‌ی خانواده‌ها برای ملاقات عزیزان‌شان، اعدام شدن آن‌ها را اطلاع می‌دادند. این رویه به شکل‌گیری اعتراضات در محوطه‌ی بیرون زندان‌ها منجر شد. در ادامه، مقام‌ها و مسئولان، ظاهراً در تلاش برای جلوگیری از تشکیل چنین تجمعاتی، در تماس تلفنی از خانواده‌های قربانیان می‌خواستند که یکی از بستگان مذکر زندانی برای دریافت اطلاعات به زندان شهرشان، یا دادسرا یا دادستانی، یا دادگاه انقلاب، یا پایگاه سپاه پاسداران مراجعه کند. مسئولان آن‌جا خبر اعدام را می‌دادند و عموماً، به خانواده‌ها حکم می‌کردند که مراسم یادبود برگزار نکنند. گفته می‌شود که بسیاری از پدر و مادرها در واکنش به شنیدن این اخبار از هوش رفته‌اند یا به عوارض روحی و جسمی جدی دچار شده‌اند.

در بسیاری از موارد، بستگان قربانیان را از این اتاق به آن اتاق می‌فرستادند و مجبورشان می‌کردند که مدت زیادی انتظار بکشند و بعد ناگهان یکی از مسئولان ساک دستی‌ای به آن‌ها می‌داد و می‌گفت متعلقات شخصی خویشاوندشان این‌جا است. بعضی وقت‌ها، ساک دستی حاوی متعلقات زندانی دیگری بود یا اطلاعات اشتباهی روی آن نوشته شده بود و سردرگمی خانواده‌ها در این باره تشدید می‌شد که آیا عزیزان‌شان واقعاً کشته شده‌اند یا نه. برای نمونه، رسول شوکتی، که از بازماندگان کشتار زندانیان در زندان وکیل‌آباد مشهد بوده، ماجرای یعقوب سلیمانی را با عفو بین‌الملل در میان گذاشته است که به «تبعید داخلی» محکوم شده و در نتیجه، پیش از مرداد ۱۳۶۷، از زندان وکیل‌آباد مشهد به زندان گوهردشت کرج منتقل شده بود.^{۱۲۷} اوایل آبان ۱۳۶۷، بعد از این که ملاقات خانواده‌ها با زندانیان در استان تهران از سر گرفته شد، مسئولان زندان ساک دستی‌ای به مادر یعقوب سلیمانی داده و به او می‌گویند که این‌ها متعلقات پسر او است. با این حال، روی ساک دستی اسم اعدام‌شده را «یوسف» و نه «یعقوب» نوشته بودند و مسئولان هم هیچ‌گونه توضیحی درباره‌ی این اشتباه به مادر قربانی ندادند. رسول شوکتی می‌گوید وقتی که اواخر آن سال به دیدن مادر یعقوب سلیمانی رفته، او هنوز باور نکرده بوده و از مرگ پسرش مطمئن نبوده است.

در بعضی از شهرها، از جمله مشهد، رشت و اهواز، همین آخرین یادگارهای قربانیان را هم تحویل خانواده‌هایشان ندادند. این وضعیت ناباوری و سردرگمی اعضای خانواده‌ها درباره‌ی سرنوشت بستگان‌شان را تشدید کرد و با گذشت ۳۰ سال، بعضی از آن‌ها، مخصوصاً مادران سالخورده، هنوز نمی‌توانند مرگ عزیزان‌شان را واقعاً باور کنند.

^{۱۲۷} عفو بین‌الملل شهادت رسول شوکتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که مصاحبه‌ی صوتی با او کرده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

« این ساک پست است، اعدام‌اش کردیم »

برادر جعفر لعلی، جمشید لعلی، چندین سال در زندان خرم‌آباد حبس بود و اوایل مرداد ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شد.^{۱۲۸} جمشید لعلی به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق زندانی شده بود.

شیوه‌ی بی‌رحمانه‌ی مسئولان در اطلاع دادن اعدام جمشید لعلی به پدرش، در پاییز ۱۳۶۷، هنوز برای برادرش جعفر لعلی تکان‌دهنده است. او به عفو بین‌الملل می‌گوید:



جعفر لعلی. عکس از «عفو بین‌الملل»

«پدرم را صدا می‌کنند به سپاه بروجرد. گفت که آن‌جا بردندش به اتاقی و گفتند روی صندلی بنشینند. بعد یک ساک آوردند گذاشتند روی میز و گفتند: «این ساک جمشید است، اعدامش کردیم. وسایلیش را بردارید و ببرید.» این را هم به پدرم گفته بودند که: «هیچ جایی حق ندارید بروید در این باره بگویید. محل دفنش را هم الان ما اصلاً نمی‌دانیم و حق دنبال کردن آن را هم ندارید. مراسم هم اصلاً نباید بگیرید.» واقعاً ضد بشری بود که این طوری ناگهانی به پدرم گفته بودند. فکر می‌کنم در همان اتاق پدرم مدتی از حال رفته بود.»^{۱۲۹}

^{۱۲۸} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با جعفر لعلی به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

^{۱۲۹} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با جعفر لعلی به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

«پیدات نشه این جا وگرنه خودت را هم بازداشت می کنیم»

برادران فاطمه شریف، علی و حسن شریف، در زندان بابل در حال گذراندن دوره‌های حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری‌شان از سازمان مجاهدین خلق بودند.^{۱۳۰}

آن‌ها در اوایل مرداد ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شدند. فاطمه شریف به عفو بین‌الملل می‌گوید که مادرشان هفته‌ها به زندان مراجعه می‌کرده اما، هر بار، مسئولان به او می‌گفته‌اند که ملاقات به هفته‌ی بعد موکول شده است.

اواسط شهریور ۱۳۶۷، یکی از مسئولان زندان به مادر فاطمه شریف گفته بود که دیگر امکان ملاقات وجود ندارد، و به این ترتیب به اعدام شدن پسران‌اش اشاره کرده بود.



فاطمه شریف. عکس از «عفو بین‌الملل»

فاطمه شریف می‌گوید آن مسئول یک ساعت مچی به سمت مادرش پرت کرده و گفته این متعلق به یکی از پسران او است. وقتی مادر در مورد اجساد پسران‌اش سؤال می‌کند، آن مسئول داد می‌زند: «سؤال بی‌سؤال. پیدات نشه این جا وگرنه خودت را هم بازداشت می کنیم.»^{۱۳۱}

^{۱۳۰} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با فاطمه شریف به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

^{۱۳۱} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با فاطمه شریف به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

«مادرم می‌خواست با پدرم ملاقات کند. نشانی قبرش را دادند»

پدر غلامعلی میرزامحمدی، محمد میرزامحمدی، در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود در زندان مرکزی اراک، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق، بود که اوایل مرداد ۱۳۶۷ قهرماً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شد.^{۱۳۲} غلامعلی میرزامحمدی به عفو بین‌الملل می‌گوید که، بعد از ۳۰ سال، مادرش هنوز از شیوه‌ی بی‌رحمانه‌ی مسئولان برای اعلام خبر اعدام پدرش در شهریور ۱۳۶۷ عذاب می‌کشد. او می‌گوید:



محمد میرزامحمدی، عکس از آلبوم شخصی

«شهریور ۱۳۶۷، به دفتر سپاه پاسداران در اراک رفته بود که خانواده‌های زندانیان برای ملاقات بستگان‌شان باید از آن‌جا اجازه‌ی مکتوب می‌گرفتند. پاسدارها قبل از این که مادرم وارد ساختمان شود، که انتهای یک باغ بود، چشم‌بند به او زدند و او را به دفتری بردند که مسئولی آن‌جا پشت یک حفاظ شیشه‌ای تیره نشسته بود. آن‌جا مادرم درخواست اجازه‌ی ملاقات می‌کند. در مقابل، آن مسئول از پشت آن حفاظ شیشه‌ای تکه‌کاغذی به او می‌دهد و می‌گوید: «با این کاغذ، هر وقت که خواستی می‌توانی به ملاقات شوهرت بروی.» روی کاغذ مشخصات قبری در قبرستان بهشت زهراى اراک نوشته شده بود. مادرم همان لحظه از حال رفته بود. مادرم را به بیمارستانی در آن نزدیکی بردند و آن‌جا رها کردند، به دروغ به پرستارها گفتند که مادرم را در خیابان پیدا کرده‌اند.»^{۱۳۳}

^{۱۳۲} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با غلامعلی میرزامحمدی به شکل صوتی در اکتبر ۲۰۱۸ انجام شد.

^{۱۳۳} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با غلامعلی میرزامحمدی به شکل صوتی در اکتبر ۲۰۱۸ انجام شد.

«بعد از سی سال، مادرش هنوز منتظر است که او برگردد»

شوهر عزت حبیب‌نژاد، مهدی قرائی، در حال گذراندن دوره‌ی طولانی‌مدت حبس خود، به دلیل هواداری‌اش از سازمان مجاهدین خلق، در زندان وکیل‌آباد مشهد بود که در مرداد ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شد.^{۱۳۴} عزت حبیب‌نژاد می‌گوید خانواده‌ی همسرش تا اواسط آبان ۱۳۶۷ اطلاعی از سرنوشت یا محل نگهداری او نداشتند، تا این که از دفتر دادستانی شهر زادگاه‌شان، بجنورد، با پدر همسرش تماس گرفتند و گفتند به آن محل مراجعه کند. به گفته‌ی عزت حبیب‌نژاد، وقتی پدر همسرش به دادستانی رفته، یکی از مسئولان آن‌جا به او گفته که پسرش اعدام شده است و از او خواسته است که ورقه‌ای را



عزت حبیب‌نژاد و شوهرش مهدی قرائی و دخترشان. عکس از آلبوم شخصی

امضا کند و به این وسیله تعهد بدهد که مراسم سوگواری برگزار نمی‌کند و به او هشدار داده است که اگر سروصدا راه بیاندازند، هم برای خودش و هم برای پسر دیگرش «مشکل» درست می‌شود. عزت حبیب‌نژاد می‌گوید که با وجود درخواست‌های مکرر او و خانواده‌ی همسرش، مسئولان از افشای محل دفن او یا بازگرداندن متعلقات شخصی‌اش امتناع کردند.

عزت حبیب‌نژاد به عفو بین‌الملل می‌گوید که مادر همسرش به همین دلیل در رنج و عذاب مانده است و باور نمی‌کند که پسرش مرده است. او می‌گوید:

^{۱۳۴} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با عزت حبیب‌نژاد از طریق تماس تصویری در فوریه‌ی ۲۰۱۸ انجام شد.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

«هیچ چیزی به ما ندادند، مطلقاً هیچ چیزی. فقط ما نبودیم. هیچ کدام از بستگان [اعدام شدگان در زندان] مشهود هم متعلقات آن‌ها را دریافت نکردند. برای همه‌ی ما دشوار بود که از این خبرها سر در بیاوریم و با اتفاقی که افتاده کنار بیاییم ... متأسفانه، بعد از سی سال، مادر شوهرم هنوز منتظر است که مهدی برگردد. هر وقت تلفن زنگ می‌زند، می‌پرد و گوشی را بر می‌دارد، می‌گوید ممکن است مهدی باشد. هر وقت زنگ در به صدا می‌آید، می‌گوید شاید مهدی باشد. اصلاً نتوانسته [مرگ پسرش را] قبول کند. هنوز می‌گوید مهدی زنده است و اگر مرده بود جسد یا وسایلش را به ما بر می‌گرداندند.»^{۱۳۵}



تصویر گواهی فوتی که برای مهدی قرائی صادر شده است. عکس از آلبوم شخصی

عزت حبیب‌نژاد می‌گوید که در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ با وخیم‌تر شدن وضعیت روحی مادر شوهرش، پدر شوهرش از دادستانی بجنورد درخواست می‌کند که گواهی مکتوبی مبنی بر فوت پسرش به او بدهند، به این امید که آن گواهی به همسرش

کمک کند و بتواند بالأخره واقعیت را قبول کند. به گفته‌ی او، بعد از چندین بار مراجعه و پی‌گیری، دادستانی توصیه‌نامه‌ای به پدر شوهرش داده و او را به شعبه‌ی سازمان ثبت احوال کشور در بجنورد ارجاع داده‌اند. نهایتاً، آذر ۱۳۷۴، گواهی فوتی صادر می‌شود. با این حال، به گفته‌ی عزت حبیب‌نژاد، این گواهی فوت هم اسباب اطمینان مادر شوهرش را فراهم نکرده، مخصوصاً از این جهت که آن گواهی ناقص بوده است: علت فوت مشخص نشده بود و تاریخ فوت هم سال ۱۳۶۷ اعلام شده بود، بدون این که به روز و ماه مشخصی اشاره شود.

در بعضی موارد، مقام‌ها و مسئولان این امید واهی را در دل خانواده‌ها ایجاد کردند که بستگان‌شان هنوز زنده‌اند. برای نمونه، در اهواز، مسئولان پایگاه سپاه پاسداران در اواخر آبان ۱۳۶۷ با ده‌ها خانواده تماس تلفنی گرفته و گفته بودند که یکی از بستگان مذکور بلافاصله برای دریافت اطلاعاتی درباره‌ی خویشاوند زندانی‌شان به آن پایگاه مراجعه کند. در اقدامی بی‌رحمانه، به خانواده‌ها گفته بودند که با خودشان غذا هم بیاورند، و این امید واهی را در دل آن‌ها ایجاد کرده بودند که حتماً بستگان‌شان هنوز زنده‌اند. اعضای خانواده‌ها که به پایگاه سپاه پاسداران مراجعه کردند، مسئولان پایگاه آن‌ها را به زمین بایری در بیرون شهر برده و یک قطعه‌ی بتن‌ریزی‌شده را نشان‌شان دادند و گفتند که بستگان‌شان آن زیر دفن شده‌اند. مقام‌های مسئول هم از ارائه‌ی هرگونه توضیح دیگری سر باز زدند. خانواده‌های قربانیان بر این باورند که مقام‌ها و

^{۱۳۵} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با عزت حبیب‌نژاد از طریق تماس تصویری در فوریه‌ی ۲۰۱۸ انجام شد.

مسئولان، بلافاصله بعد از دفن کردن اجساد، روی آن گور جمعی بتن ریخته بودند تا نگذارند خانواده‌ها، برای کسب اطمینان از درگذشت عزیزان‌شان و شناسایی و بازیافت اجساد آنان، محل را کندوکاو کنند.^{۱۳۶}

۴.۴ اطلاعات گمراه‌کننده

در ماه‌ها و سال‌های پس از مرداد ۱۳۶۷، به بعضی از خانواده‌ها اطلاعات متناقضی درباره‌ی سرنوشت عزیزان‌شان داده شد؛ مقام‌ها و مسئولان به این خانواده‌ها می‌گفتند که زندانیان مورد نظر اعدام شده‌اند و بعداً می‌گفتند که زندانیان هنوز زنده‌اند، یا برعکس. در نتیجه، خانواده‌ها همچنان به نهادهای دولتی مختلف مراجعه می‌کردند و به دنبال پیدا کردن رابطی برای کسب اطلاعات درست بودند.

دو زندانی سابق، اسدالله نبوی از سمنان، در مرکز ایران و رسول شوکتی از مشهد به عفو بین‌الملل می‌گویند که در سال‌های پس از کشتار زندانیان، کسانی که تصور می‌شد از افراد وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی باشند، از طریق تماس‌های تلفنی مشکوک، اطلاعات نادرستی به بعضی از خانواده‌ها می‌دادند. این افراد اطلاعات نادرستی از این قبیل می‌دادند که بستگان آن خانواده‌ها زنده‌اند اما از کشور خارج شده‌اند، یا به زندان دورافتاده‌ای منتقل شده‌اند، یا به جزیره‌ی بدنامی در خلیج فارس، جایی که محکومان متهم به ارتکاب جرائم مرتبط با مواد مخدر در دهه‌ی ۱۳۶۰ در اردوگاه‌های بدون امکاناتی در آن‌جا نگهداری می‌شدند.^{۱۳۷} این تماس‌های تلفنی سردرگمی و بلا تکلیفی خانواده‌ها را تشدید کرده و آن‌ها را در مورد مرگ بستگان‌شان دچار تردید می‌کرد.

اسدالله نبوی به عفو بین‌الملل می‌گوید دو خانواده‌ی ساکن سمنان را می‌شناسد که در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ چنین تماس‌هایی با آن‌ها گرفته‌اند.^{۱۳۸} تلفن‌کننده‌ی ناشناس گفته بوده که بستگان آن‌ها زنده‌اند و در اردوگاه نظامی دورافتاده‌ای بین گرمسار و ورامین در استان سمنان، به سر می‌برند که اسرای جنگ ایران و عراق در آن‌جا نگه می‌داشتند. اسدالله نبوی می‌گوید: «خانواده‌ها را به این شیوه شکنجه می‌دادند و نمی‌گذاشتند بفهمند که واقعاً چه اتفاقی افتاده. یعنی این جو روانی را ایجاد می‌کردند که خانواده حتی اطمینان نداشت که چه بر سر بچه‌اش آمده است.»^{۱۳۹}

^{۱۳۶} در مهر ماه ۱۳۹۷، مسئولان ایرانی در حال احداث جاده‌ای به روی این گور جمعی بوده‌اند. حوالی ۲۹ تیر ۱۳۹۷، عکس‌ها و ویدئوهایی منتشر شد که نشان می‌داد سازه‌ی بتنی که نشانه‌ی این گور جمعی بوده، به همراه ده‌ها گور انفرادی در مجاورت آن که محل دفن مخالفان سیاسی اعدام‌شده در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ بود، خرد و تکه‌تکه شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به:

عفو بین‌الملل، *ایران: احداث جاده بر روی گورهای انفرادی و جمعی*، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1388282018PERSIAN.PDF

^{۱۳۷} امیر کیانیپور، «جمهوری اسلامی اردوگاه‌ها: برش‌هایی از چهار دهه نبرد مقدس علیه اعتیاد»، رادیو زمانه، ۶ دی ۱۳۹۴، قابل دسترس در: www.radiozamaneh.com/252989

^{۱۳۸} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با اسدالله نبوی به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد. اسامی خانواده‌ها به منظور حفظ امنیت آن‌ها محفوظ مانده است.

^{۱۳۹} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با اسدالله نبوی به شکل حضوری در اکتبر ۲۰۱۷ انجام شد.

«خانواده‌ها را شکنجه‌ی روانی می‌دادند»

رسول شوکتی در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در زندان وکیل‌آباد مشهد حبس بود. ۱۴۰ او از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، به دلیل هواداری از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، یک سازمان سیاسی چپ و سکولار مخالف نظام، در زندان به سر می‌برد.

رسول شوکتی، بعد از آزادی‌اش در اسفند ۱۳۶۷، با خانواده‌های بعضی از هم‌بندی‌های سابق خود تماس گرفت، زندانیانی که فهمیده بود در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ مخفیانه اعدام شده‌اند. به این ترتیب، متوجه شد که مقام‌ها و مسئولان با دادن اطلاعات متناقض به خانواده‌ها، آن‌ها را به درد و رنج بیشتری مبتلا کرده‌اند.



علی میرشاهی. عکس از آلبوم شخصی

رسول شوکتی به مورد علی میرشاهی اشاره می‌کند که از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق، در زندان بوده و در زمان دستگیری‌اش ۱۹ سال داشته است.

رسول شوکتی می‌گوید که وقتی در اسفند ۱۳۶۷ با خانواده‌ی علی میرشاهی ملاقات کرده، مقام‌ها و مسئولان هنوز هیچ اطلاعات روشنی درباره‌ی زنده بودن یا نبودن علی میرشاهی به آن‌ها نداده بودند.

ناشناسی که گمان می‌رود از افراد وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی بوده باشد، چند بار با خانواده‌ی او تماس گرفته و گفته بوده که پسرشان از زندان وکیل‌آباد مشهد به زندان شاهرود در استان سمنان منتقل شده است. خانواده‌ی علی میرشاهی به شاهرود رفته بودند ولی آن‌جا متوجه شده بودند که پسرشان در آن زندان نیست.

۱۴۰ عفو بین‌الملل شهادت رسول شوکتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که مصاحبه‌ی صوتی با او کرده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

«مادرش را تهدید کردند که اگر از جست‌وجو دست بردارد، بازداشت‌اش می‌کنند»

محمد هوشی از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان دستگرد اصفهان است.^{۱۴۱} او از سال ۱۳۶۰ و به دلیل هواداری از شاخه‌ی اقلیت فدائیان، یک سازمان سیاسی چپ سکولار و مخالف نظام، در زندان به سر می‌برد و در زمان دستگیری‌اش ۱۷ سال داشت. محمد هوشی، بعد از آزادی‌اش در بهمن ۱۳۶۷، با خانواده‌ی سیروس عسگری، یکی از نزدیک‌ترین



محمد هوشی. عکس از «عدالت برای ایران»

دوستان‌اش در زندان، تماس گرفت و متوجه شد که مقام‌ها و مسئولان خانواده‌ی دوست‌اش را از سرنوشت و محل نگهداری و یا دفن او بی‌اطلاع نگه داشته‌اند.

محمد هوشی به عفو بین‌الملل می‌گوید که در اوایل شهریور ۱۳۶۷، از دادستانی اصفهان با خانواده‌ی سیروس عسگری تماس تلفنی گرفته بودند و گفته بودند که پسرشان اعدام شده است. چند هفته بعد، دوباره از همان دفتر با آن‌ها تماس گرفته و گفته بودند که اشتباهی رخ داده و سیروس عسگری زنده است. خانواده‌ی این زندانی هفته‌ها برای کسب اطلاعات بیشتر تلاش کرده بودند. در نهایت، از طریق فردی که با مسئولان مطلع در ارتباط بوده، خبردار شدند که پسرشان اعدام شده است.

در ماه‌های بعد از آن، خانواده‌ی سیروس عسگری بارها به دادستانی اصفهان مراجعه کرده بودند تا از محل دفن او باخبر شوند. محمد هوشی می‌گوید که آخرین بار در فروردین ۱۳۶۹، پیش از ترک کشور، با مادر سیروس عسگری صحبت کرده و در آن زمان او دیگر از جست‌وجو دست برداشته بوده چون مسئولان تهدید کرده بودند که اگر پی‌گیری کند، خودش را هم به زندان می‌اندازند.

^{۱۴۱} عفو بین‌الملل شهادت محمد هوشی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی صوتی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داده است.

۴.۵ عدم صدور گواهی فوت یا صدور گواهی تحریف شده

پنهان کاری سازمان یافته در مورد سرنوشت قربانیان و محل دفن اجسادشان، به علاوه، با عدم ارائه گواهی فوت به خانواده‌های آنان^{۱۴۲} یا صدور گواهی‌هایی بنا به درخواست این خانواده‌ها همراه بوده که در بسیاری از موارد حاوی اطلاعات نادرست، گمراه کننده یا ناقصی درباره‌ی دلایل، شرایط و زمان مرگ زندانیان بوده‌اند.

اکثریت وسیعی از خانواده‌هایی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده می‌گویند که به دلیل جو ارباب و شوک ناشی از آن رخدادها، و امتناع اکثر مقام‌ها و مسئولان از ارائه‌ی اطلاعات، در صدد دریافت گواهی فوت بر نیامده‌اند. تحقیقاتی که عفو بین‌الملل انجام داده نشان می‌دهد که بعضی از بستگان قربانیان نیز به نشانه‌ی نوعی مقاومت آگاهانه به دنبال دریافت گواهی فوت نرفته‌اند، زیرا مقام‌ها و مسئولان از استرداد اجساد و شفاف‌سازی درباره‌ی دلایل و شرایط آن کشتارها امتناع کرده بودند.

خانواده‌هایی که درخواست گواهی فوت داده بودند، عموماً برای حل مشکلات اداری و حقوقی این کار را کرده بودند. تعداد کمی از خانواده‌ها نیز گفته‌اند که برای خاتمه دادن به سردرگمی و بلا تکلیفی فلج کننده‌ی درخواست گواهی فوت داده‌اند که به دلیل بی‌اطلاعی از زنده یا مرده بودن بستگان زندانی‌شان به آن دچار شده بودند. در چنین مواردی، مقام‌ها و مسئولان اغلب اطلاعات نادرستی در گواهی‌های فوت درج کرده‌اند.

عفو بین‌الملل به گواهی فوت ۹ نفر از کسانی دست یافته است که در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ اعدام شده بودند (به جدول ۲ نگاه کنید). در مورد یکی از قربانیان، به نام سید مرتضی میرمحمدی، دو گواهی فوت متناقض صادر شده بود. فقط در ۲ مورد از این ۱۰ گواهی، علت فوت اعلام شده است؛ در شش مورد، علت فوت عوارض «طبیعی» یا صرفاً «مرگ» اعلام شده، و در ۲ مورد هم علتی ذکر نشده است. فقط در یکی از این گواهی‌ها مکان فوت مشخص شده و در ۹ مورد دیگر اصلاً بخشی به این موضوع اختصاص داده نشده است. در خصوص تاریخ فوت، در ۸ مورد زمان مشخصی اعلام شده، در یک مورد فقط سال فوت مشخص شده و در مورد دیگر هم تاریخ فوت را «نامعلوم» ثبت کرده‌اند. دست کم در ۳ مورد از ۸ موردی که زمان فوت به طور کامل درج شده، تاریخ‌ها (۲۹ شهریور، ۱۰ مهر، ۳۰ مهر) به دوره‌ی بعد از «اوایل مرداد تا اواسط شهریور» مربوط می‌شود که به گفته‌ی بازماندگان اعدام‌های گسترده در زندان‌های اوین و گوهردشت استان تهران در آن دوره رخ داده است.^{۱۴۳} این مسئله نگرانی‌ها در مورد احتمال نادرست بودن این گواهی‌ها را تشدید می‌کند.

^{۱۴۲} نگاه کنید به: کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، راهنمای تحقیق و تفحص در مورد مرگ افراد در حال بازداشت، اکتبر ۲۰۱۳، ص. ۲۵. قابل دسترس در: www.icrc.org/en/doc/assets/files/publications/icrc-002-4126.pdf

^{۱۴۳} نگاه کنید به: ایرج مصداقی، رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر، ۲۰۱۱، ص. ۷۸، و بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، ص. ۴. قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

موازن بین‌المللی مستلزم آن است که هرگاه مأموران دولت مسبب مرگ شخصی شده باشند که در بازداشت به سر می‌برده، وقوع مرگ باید بلافاصله به اطلاع تشکیلات مستقل و بی‌طرفی برسد تا تحقیقات فوری، بی‌طرفانه و مؤثری در مورد شرایط و دلایل آن صورت گیرد. این اقدام باید فارغ از این که بستگان شخص فوت‌شده درخواست انجام چنین تحقیقاتی را داده‌اند یا نه، انجام شود. دولت‌ها همچنین موظف‌اند که تمامی مستندات مربوط از جمله گواهی کامل فوت، را در اختیار نزدیک‌ترین خویشاوندان شخص فوت‌شده قرار دهند.^{۱۴۴}

جدول ۲: چکیده‌ی اطلاعات درج‌شده در گواهی فوت ۹ نفر از قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷

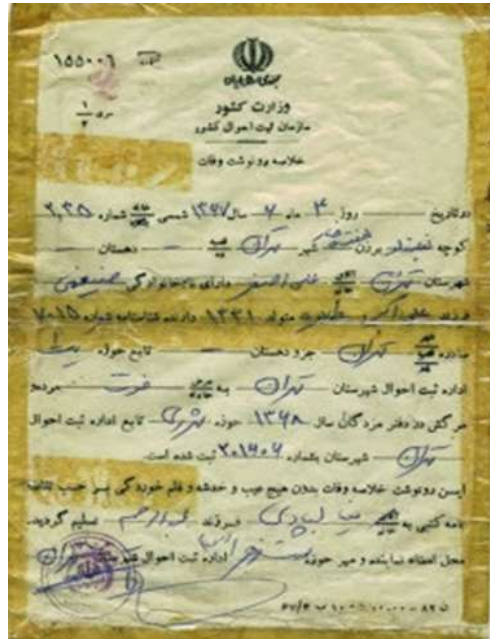
شماره	نام	علت فوت	زمان فوت	مکان فوت
۱	علی اصغر ضیغمی	فوت	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۲	قربانعلی شکری	طبیعی	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۳	سید مرتضی میرمحمدی	فوت	۱۲ شهریور ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
	(دو گواهی متناقض صادر شده است)	(خالی)	نامعلوم	ازنا، استان لرستان
۴	(نام نزد عفو بین‌الملل محفوظ است)	اعدام	۹ مرداد ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۵	(نام نزد عفو بین‌الملل محفوظ است)	اعدام	۱۸ مرداد ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۶	محمود بهکیش	فوت	۳۰ مهر ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۷	مهدی قرائی	(خالی)	۱۳۶۷ (جای روز و ماه خالی است)	چنین بخشی وجود ندارد
۸	محسن دلجانی	فوت	۳۰ مرداد ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد
۹	اصغر محبوب	طبیعی	۱۰ مهر ۱۳۶۷	چنین بخشی وجود ندارد

^{۱۴۴} دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، راهنمای بازبینی‌شده‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی جلوگیری مؤثر از اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه، و شتابزده، و تحقیق و تفحص درباره‌ی آن‌ها (پروتکل مینه‌سوتا)، ۲۰۱۷، پاراگراف ۱۷، قابل دسترسی در: www.ohchr.org/Documents/Publications/MinnesotaProtocol.pdf

«هنوز می‌پرسیم: چرا؟»



علی‌اصغر ضیغمی. عکس از آلبوم شخصی



تصویر گواهی فوتی که برای علی‌اصغر ضیغمی صادر شده است

علی‌اصغر ضیغمی در زندان اوین حبس بود و در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ اعدام شد. به هنگام ناپدید شدن قهری او در اوایل مرداد، دو ماه تا پایان دوره‌ی محکومیت‌اش مانده بود؛ محکومیت او به دلیل هواداری از شاخه‌ی اکثریت فدائیان، یک سازمان سیاسی چپ و سکولار، بود. اواخر پاییز ۱۳۶۷، مسئولان زندان اوین به خانواده‌اش اطلاع دادند که این زندانی اعدام شده است. نه توضیح دیگری در این باره داده شد و نه جسدش را تحویل دادند. چند ماه بعد، در سال ۱۳۶۸، گواهی فوتی صادر شد که خانواده‌ی علی‌اصغر ضیغمی برای انجام کارهای اداری نیاز داشتند. در گواهی فوت، که در زندان اوین به خانواده‌ی او تحویل داده شد، هیچ اشاره‌ای به اعدام او در زندان نشده، و علت مرگ او «مرض/حادثه فوت» اعلام شده است. بعد از سی سال، همسر و فرزندان علی‌اصغر ضیغمی هنوز از عوارض جسمی و روحی ناشی از اعدام او و امتناع مستمر مقام‌ها و مسئولان از روشن کردن سرنوشت او و فاش کردن محل دفن جسدش رنج می‌برند.

همسر او، مینا لبادی، به عفو بین‌الملل می‌گوید: «من باید بدانم علت واقعی مرگ شوهرم چه بوده ... بعد از این همه سال، من و بچه‌هایم هنوز باور نمی‌کنیم. ما هنوز با مرگ‌اش کنار نیامده‌ایم و هنوز می‌پرسیم: چرا؟»^{۱۴۵}

^{۱۴۵} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با مینا لبادی از طریق تماس صوتی در اکتبر ۲۰۱۸ انجام شد.

مسئولان ادعا کردند که او به طور «طبیعی» مرده



قربانعلی شکری. عکس از آلبوم شخصی



تصویر گواهی فوتی که برای قربانعلی شکری صادر شده است.

قربانعلی شکری اوایل مرداد ۱۳۶۷، در حالی که در زندان گوهردشت کرج به سر می‌برد، قهراً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شد. او در آن زمان در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت خود به دلیل هواداری‌اش از یک گروه کمونیستی، موسوم به «سهند»، بود. قربانعلی شکری در مرداد ۱۳۶۴ به همراه همسر و فرزندش دستگیر شد که آن‌ها نیز چهار سال در زندان به سر بردند.

به دنبال ناپدیدسازی قهری قربانعلی شکری، همسرش بارها به مسئولان زندان نامه نوشته و از آن‌ها درخواست اطلاعات کرده و خواسته بود که اگر همسرش در گذشته، وصیت‌نامه‌اش را در اختیار او بگذارند. نامه‌های او بی‌جواب ماند.



تصویر نامه‌ای که اعلام می‌کند قربانعلی شکری در سال ۱۳۶۷ اعدام شده است و همسرش تقاضای مساعدت اجتماعی دارد. عکس از آلبوم شخصی

اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ بالاخره گواهی فوتی برای او صادر شد که تاریخ فوت او را ۲۰ شهریور ۱۳۶۷ ذکر می‌کرد. در این گواهی فوت او «طبیعی» قلمداد شده و هیچ اشاره‌ای به این که او در زندان اعدام شده نشده بود. این اظهارات در تناقض با نامه‌ی رسمی دیگری است که همسر او سال قبل برای دریافت مساعدت اجتماعی دریافت کرده بود و تأیید می‌کرد که قربانعلی شکری در سال ۱۳۶۷ اعدام شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

دو گواهی فوت متناقض برای یک زندانی

سید مرتضی میرمحمدی در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، به شکل فراقضایی، در زندان اوین اعدام شد. او در زمان ناپدیدسازی قهری‌اش در اوایل مرداد، در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت طولانی خود به دلیل هواداری‌اش از سازمان مجاهدین خلق بود.

مسئولان دو گواهی فوت متناقض در اختیار خانواده‌اش قرار داده‌اند.^{۱۴۶} گواهی اول، که در سال ۱۳۶۸ صادر شده، «فوت» را به عنوان علت فوت ذکر کرده و مدعی است که مرگ او در ۱۲ شهریور ۱۳۶۷ رخ داده، در حالی که بازماندگان استان تهران می‌گویند که موج اعدام‌های گسترده‌ی اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق از اوایل تا اواخر مرداد در جریان بوده است.^{۱۴۷}



سید مرتضی میرمحمدی. عکس از آلبوم شخصی

گواهی دوم ده سال بعد، در سال ۱۳۷۸، صادر شده و بخش مربوط به علت فوت را خالی گذاشته و تاریخ فوت را «نامعلوم» ذکر می‌کند. در این گواهی محل فوت ازنا در استان لرستان اعلام شده، در حالی که مشخص بوده که سید مرتضی میرمحمدی تا زمان ناپدیدسازی قهری‌اش در اوایل مرداد ۱۳۶۷ در زندان اوین تهران محبوس بوده است.

^{۱۴۶} عفو بین‌الملل اطلاع ندارد که به چه دلیل و تحت چه شرایطی دو گواهی فوت برای سید مرتضی میرمحمدی صادر شده است.

^{۱۴۷} نگاه کنید به بخش ۷.۲. همچنین نگاه کنید به: بنیاد عبدالرحمن برومند، *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون*، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۵۶-۴۱، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf



تصاویر دو گواهی فوتی که برای سید مرتضی میرمحمدی صادر شده است؛ این زندانی در جریان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان اوین تهران قهراً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شد. عکس از آلبوم شخصی

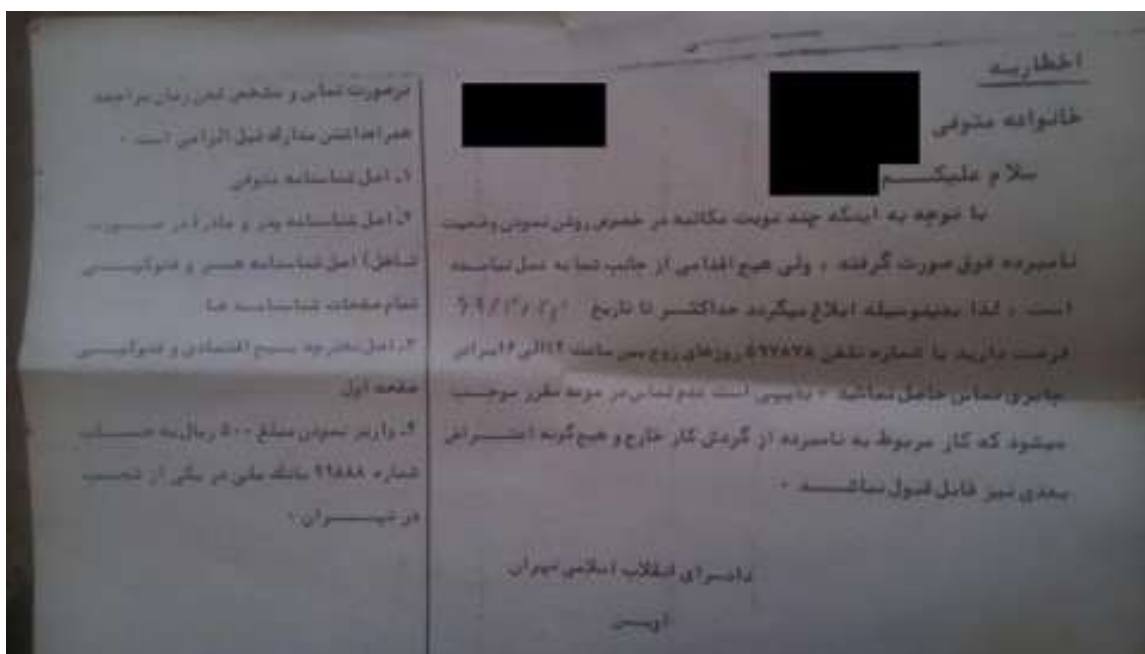
عفو بین‌الملل، در تحقیقات خود درباره‌ی صدور گواهی‌های فوت، همچنین به اطلاعاتی دست یافته است حاکی از آن که، با وجود خودداری مقام‌ها و مسئولان از صدور گواهی فوت بنا به روال معمول، در مواردی خانواده‌ها را زیر فشار گذاشته‌اند تا اصل شناسنامه‌ی اعدام‌شدگان را برای ابطال تحویل دهند و اظهارنامه‌ای را امضا کنند که علت فوت آنان را بیماری یا عوارض طبیعی اعلام می‌کند.

رضا زند، برادر محمد زند، در جریان کشتارها در تهران اعدام شده بود. رضا زند در زمان ناپدید شدن قهری‌اش در اوایل مرداد ۱۳۶۷ در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت خود به دلیل هواداری‌اش از سازمان مجاهدین خلق بود. محمد زند به عفو بین‌الملل می‌گوید که وقتی دادستانی زندان اوین اعدام برادرش را اواخر پاییز ۱۳۶۷ به پدرش اطلاع داد، مسئولان پدرش را زیر فشار گذاشته بودند تا شناسنامه‌ی پسرش را برای ابطال تحویل دهد و وعده داده بودند که اگر این کار را بکنند، محل دفن پسرش را به او اطلاع می‌دهند. محمد زند می‌گوید پدرش از انجام این کار امتناع کرده بود، چون کتباً اذعان نمی‌کردند که پسرش اعدام شده و از او خواسته بودند ورقه‌ای را امضا کند که اعلام کرده بود رضا زند «فوت کرده است.»^{۱۴۸} محمد زند می‌گوید که پدرش با صدای بلند به این اقدام مسئولان برای تحریف نحوه‌ی مرگ برادر او اعتراض کرده و مسئولان

^{۱۴۸} مصاحبه‌ی عفو بین‌الملل با محمد زند به شکل حضوری در مارس ۲۰۱۸ انجام شده و مصاحبه‌ی تکمیلی با او نیز از طریق تماس صوتی در سپتامبر ۲۰۱۸ انجام شده است.

هم خودسرانه پدرش را سه روز در بازداشت نگه داشته و مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها، از جمله چندین بار اعدام مصنوعی، قرار داده‌اند.

عفو بین‌الملل همچنین با خویشاوند نزدیک یک قربانی اعدام مصاحبه کرده است^{۱۴۹} که پدرش، در پاییز و زمستان ۱۳۶۷، از دادستانی زندان اوین چندین نامه‌ی رسمی برای او فرستاده و چند بار با او تماس تلفنی گرفته و از خواسته بودند تا در تاریخ معینی با فردی به اسم «جبری» در دادستانی تماس بگیرد تا قرار ملاقاتی به منظور «روشن نمودن وضعیت» متوفی و ابطال شناسنامه‌ی او بگذارند. این خویشاوند نزدیک می‌گوید که در دادستانی زندان اوین، به پدرشان گفته بودند ورقه‌ای را امضا کند مبنی بر این که پسر او به علت بیماری در منزل فوت کرده است. مسئولان وعده داده بودند که اگر آن اظهارنامه را امضا کند، محل دفن پسرش را به او اطلاع می‌دهند، اما او این درخواست را نپذیرفته بود.



تصویر نامه‌ی پیگیری که دفتر دادستانی در زندان اوین برای خانواده‌ای فرستاده و از آن‌ها خواسته است که در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۶۹ با فردی به اسم «جبری» تماس بگیرند و قرار ملاقاتی برای «روشن نمودن وضعیت» شخص متوفی بگذارند. در نامه از این خانواده خواسته شده است که چندین مدرک شناسایی، از جمله شناسنامه شخص متوفی، را به همراه بیاورند. این نامه تهدید می‌کند که «عدم تماس در موعد مقرر موجب می‌شود که کار مربوط به نام‌برده از گردش کار خارج و هیچ‌گونه اعتراض بعدی نیز قابل قبول نباشد.» عفو بین‌الملل، به دلایل امنیتی، روی اسامی را پوشانده است. عکس از آلبوم شخصی

^{۱۴۹} نام عضو این خانواده، به منظور حفظ امنیت او، محفوظ مانده است. عفو بین‌الملل از طریق برنامه‌های پیغام‌رسانی ایمن با این شخص مصاحبه کرده است تا سوالاتی از شاهدان ساکن ایران بپرسد و اطلاعاتی از آنان دریافت کند. این افراد، به دلیل ترس از تلافی‌جویی مقام‌ها و مسئولان، خواهان محفوظ ماندن اسامی خود بوده‌اند.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

با این حال، همه‌ی خانواده‌ها هم از امکان امتناع از پذیرش تحریف‌ها در مورد اسناد مربوط به مرگ بستگان‌شان برخوردار نبوده‌اند. بعضی از خانواده‌ها ناچار به پذیرش این وضعیت بوده‌اند تا بتوانند مسائل حقوقی و اداری مبرمی را برطرف کنند که دسترسی آنان و فرزندان‌شان به امکانات تحصیلی، خدمات درمانی، مسکن، مدارک سفر و سایر خدمات اجتماعی را دچار مشکل کرده بود. پذیرش این وضعیت موجب و درد و رنج افزون این خانواده‌ها شده است.

نشانی منزل‌اش را به عنوان محل فوت‌اش ثبت کرده‌اند

هیبت‌الله معینی، برادر خاطره معینی، در جریان کشتارهای زندانیان در زندان اوین تهران اعدام شد. ۱۵۰ او به هنگام ناپدیدسازی قهری‌اش در مرداد ۱۳۶۷ در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت خود به دلیل هواداری از شاخه‌ی اکثریت «فدائیان»، یک سازمان سیاسی چپ و سکولار، بود.



عفت مریدی (مشهور به «مادر معینی») با تصویر پسرش هیبت‌الله معینی. عکس از آلبوم شخصی

اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰، خانواده‌ی هیبت‌الله معینی باید شناسنامه‌ی او را ابطال می‌کردند تا بتوانند مشکل همسرش را برای گرفتن گذرنامه را برطرف کنند. هنگامی که اعضای خانواده‌ی او برای درخواست ابطال شناسنامه به «سازمان ثبت احوال کشور» در تهران مراجعه کردند، از آن‌ها خواسته ورقه‌ای را امضا کنند که علت فوت او را عوارض «طبیعی» اعلام کرده بود. به گفته‌ی خاطره معینی، در ابطال‌نامه نشانی منزل او در زمان دستگیری‌اش به عنوان محل فوت

ثبت شده بود. او به عفو بین‌الملل می‌گوید:

مادرم صدایش را بلند کرد و اعتراض کرد و گفت: «این یعنی چه؟ پسر من این‌جا زندانی شما بوده.» مسئول آن‌جا گفت: «گواهی را می‌خواهی یا نه؟» مادرم گفت: «می‌خواهم.» و او گفت: «پس این را امضا کن، وگرنه همین الان پاره‌اش می‌کنم.»^{۱۵۱}

^{۱۵۰} عفو بین‌الملل شهادت خاطره معینی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل مصاحبه‌های دیگری به شکل حضوری و از طریق تماس صوتی، در اکتبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

^{۱۵۱} عفو بین‌الملل شهادت خاطره معینی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل مصاحبه‌های دیگری به شکل حضوری و از طریق تماس صوتی، در اکتبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

خاطره معینی به خاطر می آورد که مادرش در حالی که گریه اش بند نمی آمده آن جا را ترک کرده است.



تصویر شناسنامه‌ی ابطال شده‌ی هیبت‌الله معینی. عکس از آلبوم شخصی

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۵. پنهان کردن اجساد

«در واقع ما با هزاران جسد "گمشده" رو به رو هستیم.»

حسن گلزاری، از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷^{۱۵۲}

۵.۱ دفن مخفیانه

مقام‌ها و مسئولان ایرانی اجساد قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را در گورهای انفرادی یا جمعی بی‌نشان دفن کرده و، در اکثر موارد، از مشخص کردن این مکان‌ها برای خانواده‌های قربانیان امتناع کرده‌اند. در سه دهه‌ی گذشته، مختصات این مکان‌ها به عنوان اسرار حکومتی پنهان نگه داشته شده است.

تا آن‌جا که عفو بین‌الملل اطلاع دارد، فقط در پنج شهر – اهواز، اردبیل، ایلام، مشهد و رودسر – مقام‌ها و مسئولان نهایتاً به صورت شفاهی به بعضی از خانواده‌ها اطلاع داده‌اند که عزیزان‌شان در گورهای جمعی دفن شده‌اند و محل دفن را برای آن‌ها مشخص کرده‌اند. با این حال، مقام‌ها و مسئولان هرگز به صورت علنی و رسمی به وجود هیچ‌گونه گور جمعی در کشور اذعان نکرده‌اند.

در ایلام، خانواده‌های قربانیان فقط توانسته بودند با نبش قبر یک گور جمعی، به شکل پنهانی و به دور از چشم نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، از درستی اطلاعات دریافتی‌شان مطمئن شوند. اما نتوانسته بودند اجساد را تک به تک بیرون بیاورند و دوباره به خاک بسپارند (به بخش ۵.۳ نگاه کنید).

در اردبیل، مادر یکی از قربانیان اعدام‌ها، به نام اردوان صحت، توانسته بود اجازه‌ی نبش گور بگیرد. در نتیجه، با واگشایی یک گور جمعی در گورستان علی‌آباد در اردبیل، اجساد اردوان صحت و سه یا چهار زندانی دیگر را بیرون آورده و تک تک دوباره دفن کردند. خانواده‌های قربانیان بعداً سنگ قبر هم در محل دفن آنان نصب کرده بودند؛ اما اردشیر صحت، برادر اردوان صحت، به عفو بین‌الملل گفته است که مأموران اطلاعاتی و امنیتی بارها این سنگ قبرها را شکسته و تخریب

^{۱۵۲} عفو بین‌الملل شهادت حسن گلزاری را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

کرده‌اند. محل دفن چندین زندانی دیگر، که پیش از ناپدیدسازی‌های قهری و گسترده در مرداد ۱۳۶۷ در زندان اردبیل به سر می‌بردند، همچنان نامعلوم است.^{۱۵۳}

در اهواز، مسئولان بلافاصله بعد از دفن اجساد، روی گور جمعی بتن ریخته بودند، ظاهراً به این دلیل که از تلاش خانواده‌ها برای کندن زمین و واگشایی آن گور جلوگیری کنند.^{۱۵۴} در مشهد و رودسر، مکان گورهای جمعی به شدت تحت نظر بوده، و خانواده‌ها حتی اجازه‌ی گرد هم آمدن در آن محل را ندارند، چه رسد به این که اجازه‌ی واگشایی گورها را پیدا کنند. در اکتبر ۲۰۱۸ هر سه محل در این سه شهر در معرض خطر تخریب کامل به دلیل احداث جاده و ساختمان‌سازی بوده‌اند.^{۱۵۵}

سازمان عفو بین‌الملل همچنین اطلاع دارد که دست کم در هفت شهر – اصفهان، بندر انزلی، تهران، سمنان، شیراز، مسجدسلیمان و همدان – مقام‌ها و مسئولان نشانی قبرهای انفرادی‌ای را به بعضی از خانواده‌های قربانیان داده‌اند که بنا به ادعای آنان محل دفن عزیزان این خانواده‌ها بوده است. با این حال، این سازمان خبر دارد که بسیاری از بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان این نگرانی را دارند که ممکن است مقام‌ها و مسئولان – به ویژه در شهرهای تهران، شیراز و بندر انزلی – آن‌ها را فریب داده باشند و آن قبرها عملاً خالی باشند (به بخش ۵.۲ نگاه کنید).

در سایر نقاط کشور، خانواده‌ها یا همچنان در وضعیت بی‌اطلاعی مانده‌اند و یا، از جمله، از طریق زندانبانان پایین‌مرتب یا تماس‌های غیررسمی با مسئولان دولتی، کارگران گورستان‌ها و ساکنان محلی موفق به شناسایی مکان‌هایی شده‌اند که ظن آن می‌رود که اجساد و بقایای در آن‌جا در گورهای جمعی دفن شده باشد.^{۱۵۶} عفو بین‌الملل اطلاع دارد که در دو مورد – قروه در استان کردستان و خاوران در جنوب شرق تهران – خانواده‌ها توانسته‌اند با کندن زمین و بیرون کشیدن تکه‌های اجساد به وجود گورهای جمعی پی ببرند (به بخش ۵.۳ نگاه کنید).

مقام‌ها و مسئولان ایرانی هرگز به وجود هیچ‌گونه گور جمعی در کشور اذعان نکرده‌اند؛ با این حال، مکان‌هایی را که بیش از همه گمان می‌روند محل گورهای جمعی باشند به شدت تحت نظر قرار داده و مانع از ورود خانواده‌های قربانیان و مردم

^{۱۵۳} نگاه کنید به: خاک رنج، «اردبیل»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/516

^{۱۵۴} نگاه کنید به: عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانب‌خستگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، صص. ۹-۱۱

قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF

^{۱۵۵} در مورد اهواز و مشهد، نگاه کنید به: عفو بین‌الملل، *ایران: احداث جاده بر روی گورهای انفرادی و جمعی*، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۸، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/8828/2018/en عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی*

جانب‌خستگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران، ۲۰۱۸، صص. ۹-۱۵، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF در مورد رودسر، نگاه کنید به: خاک رنج، «رودسر»، قابل

دسترس در: www.bit.ly/2FgwFgg

^{۱۵۶} برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی تاریخچه و وضعیت فعلی بعضی از این مکان‌ها که ظن آن می‌رود که محل گورهای جمعی باشند، نگاه کنید به: خاک رنج،

«خاوران»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/268

عادی به این مکان‌ها برای گردهمایی و برگزاری مراسم یادبود یا گذاشتن گل و عکس و یادمان شده‌اند. همچنین، در موارد متعددی روی این مکان‌ها بتن ریخته‌اند.^{۱۵۷} این وضعیت در کل جو ترس و هراس را به وجود آورده و حاکم کرده، به گونه‌ای که خانواده‌های قربانیان جرأت نمی‌کنند برای کسب مجوز واگشایی گورها و بازیابی اجساد که تصور می‌شود در گورهای جمعی دفن شده‌اند، اقدام کنند.



مکانی در روستای تولبوزان در نزدیکی مسجدسلیمان که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشد. روی این مکان را با بتن پوشانده‌اند. ساکنان محلی عقیده دارند که این گورها حاوی اجساد بعضی از مخالفان سیاسی است که در جریان کشتارهای زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ کشته شدند. عکس از «عدالت برای ایران»

در سال‌های اخیر، این جو هراس و مخفی‌کاری با اقدامات دیگری به منظور تخریب مکان‌هایی تشدید شده است که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی است؛ این اقدامات از جمله عبارت است از: خاک‌برداری و تسطیح این مکان‌ها؛ پنهان کردن این مکان‌ها در زیر قبرهای انفرادی جدید؛ نصب قطعات بتنی و احداث سازه و جاده بر روی این مکان‌ها.^{۱۵۸} دست کم در یک مورد، عفو بین‌الملل اطلاع دارد که تخریب مکان گورهای جمعی با حکم قضایی انجام شده است (به مورد قروه در بخش ۵.۳ نگاه کنید).

^{۱۵۷} این‌ها نمونه‌هایی از مکان‌هایی هستند که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشند: قبرستان بالا در زنجان، تولبوزان در مسجدسلیمان و قبرستان آقا سید مرتضی در لاهیجان. نگاه کنید به: خاک رنج، قابل دسترس در: painscapes.com/citie

^{۱۵۸} برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانباختگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF همچنین، نگاه کنید به: خاک رنج، «خاوران»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/268



مکانی که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشد، در گورستان وادی رحمت، قبل و بعد از این که در سال ۲۰۱۷ تخریب شود. عکس بالا از سازمان مجاهدین خلق، عکس پایین از «شهریار نیوز»

تصاویر ماهواره‌ای که (از بالا به پایین) در ژوئن ۲۰۱۷، اوت ۲۰۱۷ و سپتامبر ۲۰۱۷ گرفته شده‌اند و روند تخریب مکانی در گورستان وادی رحمت در تبریز را نشان می‌دهند که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشد. عکس‌ها از گوگل، دیجیتال گلوب، ۲۰۱۷

گمان می‌رود که قطعه زمینی نزدیک ورودی گورستان وادی رحمت در تبریز محل یک گور جمعی و حاوی اجساد و بقایای ده‌ها مخالف سیاسی باشد که در زندان تبریز قهراً ناپدید شده و در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ به شکل فراقضایی اعدام شدند. این مکان در بخشی موسوم به «قطعه‌ی کودکان» واقع شده است که علاوه بر این، محل دفن مخالفان سیاسی‌ای است که در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ قربانی اعدام‌های شتابزده شده و در قیرهای انفرادی دفن شدند. همچنان که در بسیاری از موارد دیگر مشاهده می‌شود، در این مورد نیز خانواده‌ها عمدتاً بر اساس اطلاعات دریافتی از طریق تماس‌های غیررسمی با مسئولان دولتی و ساکنان محلی در پاییز و زمستان ۱۳۶۸ به این نتیجه رسیده‌اند که این مکان یک گور جمعی است.

بنا به گزارش‌های رسانه‌های محلی، در تیر ۱۳۹۶، سازمان گورستان‌های تبریز، که نظارت بر مدیریت گورستان‌های این شهر را بر عهده دارد، پروژه‌ای را به منظور تبدیل این مکان به یک فضای باز برای برگزاری مراسم رسمی آغاز کرده است.^{۱۵۹} از آن زمان، نیمی از این منطقه را با بتن پوشانده‌اند. عکس‌ها و تصاویر ماهواره‌ای که عفو بین‌الملل به دست آورده (عکس‌ها و تصاویر بالا را نگاه کنید) تغییرات آشکاری را مسجل می‌کند که از آن تاریخ تا مهر ۱۳۹۶، زمان اعلام تکمیل آن پروژه، در این محل ایجاد شده است.

^{۱۵۹} نسل تدبیر، «محل برگزاری مراسم یادبود شهدا در وادی رحمت رسماً افتتاح شد»، ۷ مهر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.nasletadbir.ir/news/100928



قبرهای انفرادی جدید، در حال احداث بر روی مکانی در گورستان تازه‌آباد که گمان می‌رود محل گور جمعی باشد. عکس از «اخبار روز»



مکانی در گورستان تازه‌آباد که گمان می‌رود محل گور جمعی باشد، قبل از آن که قبرهای انفرادی جدید در سال ۱۳۸۷ آن‌جا ایجاد شود. عکس از «پیشتاژان راه آزادی»

بنا به شهادت شاهدان، اجساد مخالفان سیاسی کشته‌شده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در رشت را در سه چهار گودال حفرشده در نقطه‌ی دورافتاده‌ای در گورستان تازه‌آباد، گورستان اصلی این شهر، ریخته و رویشان را پوشانده‌اند. برآورد می‌شود که وسعت هر گودال حدود ۹ متر مربع بوده باشد. از سال ۱۳۸۷، گورهای انفرادی جدیدی بر روی این گودال‌ها ساخته شده و به افراد بسیاری فروخته شده است. یکی از اعضای خانواده‌های قربانیان که با چندین نفر از خریداران صحبت کرده، گفته است که مسئولان در مورد احتمال وجود گور جمعی در این مکان حرفی به آن‌ها نزده‌اند.

۵.۲ قبرهای ساختگی؟

بعضی از بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان که نشانی قبرهای انفرادی به آن‌ها داده شده – مخصوصاً در تهران، شیراز و بندر انزلی – بر این باورند که ممکن است مقام‌ها و مسئولان آن‌ها را فریب داده و قبرها در واقع خالی باشند. تقریباً در تمام مواردی که اطلاعاتی در مورد محل قبرها داده شده، قربانیان به دلیل هواداری‌شان از سازمان مجاهدین خلق زندانی و اعدام شده بودند.^{۱۶۰}

^{۱۶۰} موارد استثنای شامل دو قبر انفرادی در بهشت زهرا تهران می‌شود که مسئولان به دو زندانی به نام‌های منصور داوران و ابراهیم نجاران منسوب کرده بودند؛ این دو نفر به دلیل هواداری‌شان از سازمان‌های چپ در جریان کشتارها در زندان گوهردشت اعدام شده بودند. این احتمال وجود دارد که در پرونده‌ی این دو نفر هواداری ضمنی از سازمان مجاهدین خلق هم ثبت شده باشد. نگاه کنید به: ایرج مصداقی، *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر*، ۲۰۱۱، ص. ۱۴۷.

گورستان بهشت زهرا، تهران

نوامبر ۲۰۱۷، سازمان عفو بین‌الملل باخبر شد که قبری در گورستان بهشت زهرا، تهران، که مسئولان آن‌جا را محل دفن یکی از قربانیان کشتار سال ۱۳۶۷ در تهران اعلام کرده بودند، در واقع خالی بوده است.^{۱۶۱} فردی که با خانواده‌ی آن قربانی در ایران در ارتباط بوده به عفو بین‌الملل اطلاع داده است که این خانواده تازه در ژوئن ۲۰۱۷ متوجه این ماجرا شده بودند، وقتی که قرار بوده یکی دیگر از بستگان‌شان را در همان محل به خاک بسپارند. کارگران گورستان که در حال آماده کردن محل بوده‌اند به این خانواده گفته بودند که زمین زیر آن سنگ قبر دست نخورده است و استخوان یا دیگر بقایای جسد انسان در آن‌جا نیست. فردی که عفو بین‌الملل با او مصاحبه کرده، می‌گوید:

«بستگان نزدیک این قربانی به مادر پیرشان نگفتند که جسدی اینجا وجود ندارد و آن سنگ قبر نمایش است. این مادر سالیان است که هر هفته به این محل سر می‌زند به اسم اینکه سر قبر پسرش می‌آید. اگر به او می‌گفتند که همچنین قبری وجود ندارد تمام تعادلش به هم می‌ریخت.»

این نمونه نگرانی‌های بسیاری از بازمانده‌ها و اعضای خانواده‌ها را برجسته می‌کند، از این بابت که آن قبرهای انفرادی در گورستان بهشت زهرا که به قربانیان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ نسبت داده شده‌اند ممکن است ساختگی باشند.

بر اساس اطلاعات سازمان عفو بین‌الملل، چند صد گور انفرادی در نقاط مختلف این گورستان وجود دارد که مقام‌ها و مسئولان آن‌ها را به عنوان محل دفن قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ معرفی کرده‌اند، از جمله در قطعه‌های ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، و ۱۰۸ (به پیوست ۴ نگاه کنید). با این حال، این سازمان اطلاع ندارد که مقام‌ها و مسئولان ایرانی بر چه اساسی تصمیم گرفته‌اند که تعدادی قبر انفرادی را به عنوان محل دفن عده‌ی محدودی از قربانیان مشخص کنند و محل دفن هزاران قربانی دیگر را پنهان نگه دارند.

در تأیید این نگرانی که قبرهای انفرادی معرفی شده از جانب مقام‌ها و مسئولان ممکن است ساختگی باشد، بازماندگان و خانواده‌های قربانیان توجه عفو بین‌الملل را به چندین نکته جلب کردند. برای نمونه، گزارش‌هایی وجود دارد حاکی از این که سنگ قبرهای واقع در این قطعه‌ها، اکثراً در پاییز و زمستان ۱۳۶۷، نصب شده‌اند، بدون وجود هیچ نشانه‌ای حاکی از آن که قبلاً خاک‌برداری و تدفینی در این محل‌ها انجام شده است.^{۱۶۲} این اقدام تقریباً در همان زمانی اتفاق افتاده که مقام‌ها و مسئولان در حال آماده شدن برای دیدار «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» بودند. بعضی از خانواده‌های قربانیان و بازماندگان گمان می‌کنند که احتمال دارد مقام‌ها و مسئولان سنگ قبرهای انفرادی در گورستان بهشت زهرا را به این دلیل نصب کرده باشند که شمار کشته‌شدگان را ناچیز جلوه

^{۱۶۱} نام قربانی و منبع اطلاعاتی، به منظور حفظ امنیت خانواده، نزد عفو بین‌الملل محفوظ می‌ماند.

^{۱۶۲} ایرج مصداقی، رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر، ۲۰۱۱، ص. ۱۴۶.

داده و نشان بدهند که محل دفن اجسادشان مشخص است. آن‌ها بر این باورند که قربانیانی که اسامی‌شان روی آن سنگ قبرها حک شده عملاً در گورهای جمعی و به همراه چندین هزار قربانی دیگری دفن شده‌اند که از سرنوشت اجسادشان اطلاعی در دست نیست.

مقام‌ها و مسئولان محل دفن این اجساد را محرمانه نگه داشته‌اند، اما علاوه بر خاوران، بعضی محل‌ها در بهشت زهرا که رویشان را با سیمان پوشانده‌اند، به ویژه در قطعه‌های ۹۹ و ۱۰۸ و همچنین بعضی از زمین‌های بایر در حوالی گورستان بهشت سکینه در نزدیکی کرج به عنوان مکان‌هایی شناسایی شده‌اند که احتمال دارد محل گورهای جمعی باشد. عفو بین‌الملل به شهادت‌نامه‌ی یک زندانی سابق، به نام مینا هاشمی، دسترسی پیدا کرده است که می‌گوید در تابستان ۱۳۶۷ با زنی صحبت کرده بوده که شاهد دفن شبانه و مخفیانه‌ی اجساد در چندین گودال تازه حفرشده در قطعه‌ی ۱۰۸ بوده است.^{۱۶۳}

نکته‌ی دیگر مایه‌ی نگرانی این است که مشخصات اکثریت وسیعی از آن قبرهای انفرادی در گورستان بهشت زهرا، که بر اساس اطلاعات عفو بین‌الملل، از طرف مقام‌ها و مسئولان به قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ نسبت داده شده‌اند، در سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا ثبت نشده است. عفو بین‌الملل به تصاویری از ۳۳۵ قبر این چینی دست یافته و مشخصات آن‌ها را در سامانه سازمان بهشت زهرا جست‌وجو کرده و به این نتیجه رسیده است که تنها ۳ مورد از این موارد ثبت شده‌اند (به پیوست ۴ نگاه کنید).^{۱۶۴}

سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا با هدف ثبت مشخصات هر قبر واقع در این گورستان، شامل اسامی و همه‌ی افراد دفن‌شده در قبرها و تاریخ تولد و وفات‌شان، فعالیت می‌کند. برای عفو بین‌الملل روشن نیست که این پایگاه اطلاعاتی تا چه اندازه جامع و فراگیر بوده و آیا نواقصی که در مورد ثبت مشخصات قبرهای منتسب به قربانیان اعدام مشاهده می‌شود در مورد افرادی که به دلایلی جز اعدام در گذشته‌اند هم رواج دارد یا نه، و اگر دارد در چه ابعادی

^{۱۶۳} این شهادت را عدالت برای ایران در اختیار عفو بین‌الملل قرار داده و در این‌جا نیز قابل دسترسی است: خاک رنج، «تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۱۰۸»، قابل دسترسی در: painscapes.com/cities/545

^{۱۶۴} عفو بین‌الملل به تصاویر ۳۷۷ قبر انفرادی دست یافت که بنا به گفته‌ها در گورستان بهشت زهرا واقع شده‌اند و به قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ تعلق دارند. این تصاویر از دو منبع به دست آمد. ایرج مصداقی، از بازماندگان کشتارها، که تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ انجام داده، تصاویر ۳۷۱ قبر انفرادی این چینی را در کتاب خود با عنوان *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر منتشر کرده است*. محمود رویایی، یکی دیگر از بازماندگان، نیز تصاویر ۱۹۰ قبر انفرادی را در اختیار عفو بین‌الملل قرار داد که فقط شش مورد آن‌ها در کتاب ایرج مصداقی منتشر نشده بود. عفو بین‌الملل، به منظور کسب اطمینان از این که آن ۳۷۷ تصویری که دریافت کرده متعلق به قبرهای قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ بوده‌اند، اسامی حک‌شده بر قبرها را در این سه منبع مورد جست‌وجو قرار داد: منبع اول پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» بود که سوابق همه‌ی اعدام‌ها از زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ را ثبت می‌کند؛ منبع دوم فهرستی بود که سازمان مجاهدین خلق با عنوان «جنایت علیه بشریت» مدون کرده و اسامی و مشخصات ۴۹۶۹ نفر از اعضای خود را در آن ثبت کرده است که به گفته‌ی این سازمان در جریان کشتارهای سال ۱۳۶۷ اعدام شده‌اند؛ منبع سوم فهرستی بود که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» مدون کرده و مشخصات ۴۶۷۲ نفر از کسانی که به گفته‌ی این گروه در جریان کشتارهای سال ۱۳۶۷ اعدام شده‌اند، در آن ثبت شده، قربانیانی که وابسته به سازمان مجاهدین خلق یا گروه‌های سیاسی چپ یا دیگر گروه‌های مخالف نظام بودند. عفو بین‌الملل ۴۲ تصویر از تصاویر دریافتی را از دایره‌ی تحقیقات خود بیرون گذاشت، چون اسامی حک‌شده بر آن قبرها را در هیچ‌یک از این سه منبع نیافته بود؛ در نتیجه، به جست‌وجوی ۳۳۵ مورد باقی‌مانده در سامانه سازمان بهشت زهرا پرداخت.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

است. با این حال، این واقعیت که مشخصات بیش از ۹۹ درصد از قبرهای منتسب به قربانیان کشتارهای ۱۳۶۷ در سوابق سایت اینترنتی گورستان موجود نیست نگرانی‌های جدی ایجاد می‌کند، و انجام تحقیقات و نبش آن قبرهای انفرادی برای کشف حقایق مربوط به محل دفن هر قربانی را اهمیتی هرچه بیشتر می‌بخشد.

این که دست کم در دو مورد، دو قبر در دو قطعه‌ی مختلف گورستان به یک قربانی منتسب شده تردیدها در این باره را بیشتر تقویت می‌کند. تا آن جا که عفو بین‌الملل اطلاع دارد، مقام‌ها و مسئولان نه توضیحی در این باره ارائه داده و نه اجازه‌ی واکاوی قبرها برای کشف حقیقت را صادر کرده‌اند.

مورد اول به حسین صفائی‌زاده مربوط می‌شود که یک قبر در قطعه‌ی ۱۰۴ و قبر دیگری در قطعه‌ی ۹۸ به او منتسب شده است. تاریخ تولد، تاریخ وفات، و نام پدری که روی این قبرها حک شده در هر دو مورد یکی است.^{۱۶۵} مورد دوم به صدیقه انسی مربوط می‌شود که دو قبر، یکی در قطعه‌ی ۹۸ دیگری در قطعه‌ی ۹۹، را به او نسبت داده‌اند.^{۱۶۶}

^{۱۶۵} این اطلاعات از دو منبع به دست آمده است. محمود رویایی، از بازماندگان کشتارها، این مورد را برای عفو بین‌الملل شرح داده و تصاویر آن دو قبر جداگانه را در اختیار این سازمان قرار داده است. ایرج مصداقی، یکی دیگر از بازماندگان کشتارها، همین اطلاعات را به همراه تصویری که از زاویه‌ی کمی متفاوتی گرفته شده در کتاب خودش با عنوان *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر* (صص. ۱۴۶، ۲۱۳، ۲۴۷) منتشر کرده است.

^{۱۶۶} عفو بین‌الملل از طریق کتاب ایرج مصداقی، *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر* (صص. ۱۴۶، ۲۰۸، ۲۲۰) از این مورد مطلع شده است.



تصاویر دو سنگ قبر در قطعه‌های ۱۰۴ (راست) و ۹۸ (چپ) در گورستان بهشت زهرای تهران، که به یک شخص واحد، حسین صفائی‌زاده، از قربانیان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در تهران، نسبت داده شده است. عکس‌ها از آلبوم شخصی



تصاویر دو سنگ قبر در قطعه‌های ۹۸ (راست) و ۹۹ (چپ) در گورستان بهشت زهرای تهران، که هر دو به صدیقه انسی، از قربانیان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در تهران، نسبت داده شده است. عکس‌ها از کتاب ایرج مصداقی، رقص قفئوسها و آواز خاکستر

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

گورستان دارالرحمه، شیراز

در شیراز، نزدیک به ۲۰۰ مخالف و دگراندیش سیاسی زندانی، مرد و زن، در اوایل مرداد ۱۳۶۷ در زندان عادل‌آباد قهراً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شدند. تا به امروز، محل دفن اجساد این قربانیان محرمانه مانده است.

تصور می‌شود اکثر قربانیان در یک گور جمعی در محلی دفن شده باشند که در آن زمان در حوالی گورستان دارالرحمه‌ی شیراز واقع شده بود، نزدیک جایی که قبرهای انفرادی اعدام‌شدگان در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ قرار داشت. خانواده‌های قربانیان از طریق تماس با ساکنان محلی و کارگران گورستان موفق به شناسایی این مکان شدند؛ بنا به گزارش‌ها، بعضی از ساکنان و کارگران شاهد کندن چاله‌ها با بیل مکانیکی و دفن شبانه و مخفیانه‌ی اجساد در آن‌ها در دوره‌ی مرداد تا شهریور سال ۱۳۶۷ بوده‌اند.

در سال‌های بعد، خانواده‌های قربانیان سازه‌های سیمانی و سنگ قبرهای کوچکی برای ثبت کردن اسامی عزیزان‌شان در این مکان نصب کردند. یک منبع محلی، که نام‌اش به دلایل امنیتی نزد عفو بین‌الملل محفوظ می‌ماند، می‌گوید که مسئولان بارها این سازه‌ها و سنگ گورها را شکسته و از بین برده‌اند، و روی علائمی را که نشان می‌داده این مکان محل دفن اجساد قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ بوده نیز با رنگ پوشانده‌اند.^{۱۶۷}

تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، قطعه‌های جدیدی برای دفن اجساد در همان مکانی احداث شده است که گمان می‌رود محل گور جمعی باشد.^{۱۶۸}

مقام‌ها و مسئولان معدودی از خانواده‌های قربانیان را، بعد از چندین ماه جست‌وجو و پی‌گیری‌شان، به تعدادی قبر انفرادی در نقاط مختلف گورستان دارالرحمه ارجاع داده و شفاهاً به آن‌ها اعلام کردند که بستگان‌شان در آن‌جا دفن شده‌اند. روشن نیست که بر چه اساسی فقط محل دفن عده‌ی محدودی از قربانیان اعلام شده است و چرا، با این که قربانیان در یک دوره کشته شده‌اند، آن قبرها در نقاط مختلف گورستان پراکنده‌اند.

در بدو امر، هیچ نشانی روی این قبرها وجود نداشت؛ در سال‌های بعد، خانواده‌ها سنگ قبرهایی در آن نقاط نصب کردند. با این حال، بسیاری از آن‌ها تردید دارند که این قبرها واقعاً محل دفن عزیزان‌شان بوده باشد.

در شهادت‌ای که به دست عفو بین‌الملل رسیده، یکی از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان عادل‌آباد شیراز می‌گوید:

^{۱۶۷} نگاه کنید به: خاک رنج، «شیراز»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/790

^{۱۶۸} نگاه کنید به: خاک رنج، «شیراز»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/790

ما [بازماندگان] و خانواده‌ها هیچ‌وقت مطمئن نبودیم چرا که هیچ کسی جنازه‌ها را ندید. فقط اعلام کردند که این قبر زیرش افسانه است، این‌جا زهرا خوابیده و فاطمه آن‌جاست. اما این که واقعا هست یا نه، هیچ‌کدام از ما مطمئن نیستیم. آیا [ممکن است] همه را در یک چاله ریخته باشند و بعد هم چند قبر را به خانواده‌ها نشان داده باشند و به آن‌ها گفته باشند که عزیزان‌شان آن‌جا دفن شده‌اند؟^{۱۶۹}



فاطمه زارعی با پسرش. عکس از آلبوم شخصی

شورا مکاری می‌که مادرش فاطمی زارعی را در جریان کشتار زندانیان در همین شهر از دست داده، می‌گوید صاحب قبری در همان نزدیکی به مادر بزرگ او گفته بوده که قبری که به فاطمه زارعی نسبت داده‌اند یک گور قدیمی و متعلق به کسی است که سال‌ها قبل فوت کرده است.^{۱۷۰} شورا مکاری می‌گوید که، بعد از این ماجرا، مادر بزرگ‌اش دیگر سر آن گور نرفته است. تا به امروز، او و خانواده‌اش هنوز مطمئن نیستند که جسد مادرش کجا دفن شده است.

۵.۳ گورهای باز شده

تا آن‌جا که سازمان عفو بین‌الملل اطلاع دارد، از میان ده‌ها مکانی که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشند، فقط در چهار مکان، در سال ۱۳۶۷، خانواده‌های قربانیان مخفیانه موفق به باز کردن گورها و شناسایی اجساد عزیزان‌شان شدند. این مکان‌ها در نزدیکی شهرهای ایلام، اردبیل، قروه و تهران قرار دارند.

حتی در این موارد نیز، پریشانی خانواده‌های قربانیان همچنان ادامه دارد چرا که از شرایط جان باختن عزیزان‌شان اطلاع کامل ندارند. همچنین، آن عده از اعضای خانواده‌ها که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده بارها خشم، برآشفتگی و درد

^{۱۶۹} عفو بین‌الملل شهادت این بازمانده را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه کرده بود.

^{۱۷۰} عفو بین‌الملل شهادت شورا مکاری را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه‌ی حضوری کرده بود.

و رنج خود از این جهت ابراز کرده‌اند که از حق اساسی خود برای تدفین عزیزانشان به شکل محترمانه و مطابق با آداب و رسوم فرهنگی و مذهبی خود و سوگواری برای آنان محروم مانده‌اند.

ایلام



تصاویر پنج زن جوانی که در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ به شیوه‌ای خارج از روال قضایی در ایلام اعدام شدند. خانواده‌های این قربانیان اجساد آن‌ها در یک گور جمعی در حوالی گورستان صالح‌آباد در حومه‌ی ایلام پیدا کردند. اسامی آن‌ها (از بالا سمت چپ) به این شرح است: جسونم حیدری‌زاده، حکیمه ریزه‌بندی، نسرین رجبی، فرح اسلامی و مرضیه رحمتی. عکس‌ها از آلبوم‌های شخصی

در ایلام، زندانیانی که به دلایل سیاسی در حبس به سر می‌بردند، در اوایل مرداد ۱۳۶۷ ارتباطشان با دنیای بیرون قطع شد و خانواده‌ها تا چندین ماه نمی‌دانستند که بستگان‌شان زنده‌اند یا مرده‌اند، تا این که در نهایت مقام‌ها و مسئولان به اطلاع آن‌ها رساندند که بستگان‌شان را چهار ماه قبل، در ۱۸ مرداد ۱۳۶۷، اعدام کرده‌اند.^{۱۷۱} مقام‌ها و مسئولان اجساد را به خانواده‌ها تحویل ندادند و در بدو امر، هیچ‌گونه اطلاعاتی هم درباره‌ی محل دفن ارائه نکردند. اوایل آذر ۱۳۶۷، با خانواده‌ها تماس تلفنی گرفته و از آن‌ها خواسته شد در محل دادگاه انقلاب در ایلام حاضر شوند. در آن‌جا خانواده‌ها مورد تهدید قرار گرفته و وادار به امضای تعهدنامه‌ای شدند مبنی بر این که هیچ‌گونه مراسم یادبودی

^{۱۷۱} ایلام از معدود مواردی است که مقام‌ها و مسئولان آن‌جا تاریخ دقیق اعدام‌ها را شفافاً به اطلاع خانواده‌ها رسانده‌اند.

برای عزیزان‌شان برگزار نمی‌کنند. سپس نشانی و شماره‌ای به هر خانواده داده و گفته شد که آن‌جا محل دفن بستگان آن‌ها است. آن مکان روی تپه‌ای در حوالی گورستان صالح‌آباد در حومه‌ی ایلام واقع شده بود. خانواده‌ها در آن مکان تخته چوب‌هایی را به روی زمین دیدند که شماره‌های نوشته‌شده روی آن‌ها با آن شماره‌ای که به آن‌ها داده بودند، مطابقت می‌کرد.

عفو بین‌الملل به شهادت ندا رحمتی دسترسی یافته که می‌گوید پدرش چون نمی‌توانسته باور کند که دخترش در آن محل دفن شده، شبانه به باز کردن آن گور جمعی اقدام کرده است. او صحنه‌ی هولناکی را توصیف می‌کند که خانواده‌اش بعد از واگشایی گور جمعی با آن مواجه شده است:

ردیفی و به صورت خیلی بد هفت جنازه را دفن کرده بودند. فقط یک ذره کفن روی قسمت سینه دخترها بود و آن‌ها را در پلاستیک پیچیده بودند ... پدرم رفت و قبر را باز کرد. می‌گفت من باورم نمی‌شود. باید ببینم واقعاً دختر من زیر این خاک است یا نه. بعد باز کرده و دیده بود که این سمت سینه خواهرم کلاً گلوله‌باران شده بود و او را گذاشته بودند در یک نایلون و سر و ته‌اش را بسته بودند. خودشان [مسئولان] می‌گویند مسلمانیم و مرده‌ها را به طور شرعی دفن می‌کنیم ولی اصلاً خبری از این چیزها نبود. فقط انگار یک چاله با بیل مکانیکی کنده بودند و همین‌طور جنازه‌ها را داخل آن انداخته بودند.^{۱۷۲}

بر اساس اطلاعات عفو بین‌الملل، اجساد یافت‌شده در این گور جمعی شناسایی شده و متعلق به دو مرد - محمدنبی مروتی و نصرت‌الله بختیاری - و پنج زن - فرح اسلامی، جسومه حیدری‌زاده، حکیمه ریزه‌بندی، نسرين رجبی و مرضیه رحمتی - بوده‌اند.^{۱۷۳} در نزدیکی این گور جمعی، دو تخته چوب دیگر وجود داشته که به گفته‌ی مقام‌ها و مسئولان، محل دفن دو قربانی دیگر، عبدالله ناصری و موسی نعمتی را مشخص می‌کرده است.

عفو بین‌الملل مطلع گشته است که مقام‌ها و مسئولان، تا سال‌های زیادی، به شکستن و آسیب زدن به سنگ قبرها و علائم یادبودی اقدام می‌کردند که خانواده نصب کرده بودند، اما چنین اقداماتی در سال‌های اخیر متوقف شده است.^{۱۷۴}

^{۱۷۲} نگاه کنید به شهادت ندا رحمتی در خاک رنج، قابل دسترسی در: painscapes.com/cities/530

^{۱۷۳} نگاه کنید به: خاک رنج، «ایلام»، قابل دسترسی در: painscapes.com/cities/529

^{۱۷۴} نگاه کنید به: خاک رنج، «ایلام»، قابل دسترسی در: painscapes.com/cities/529

در حومه‌ی قروه، واقع در ۹۳ کیلومتری شرق سنندج، گور جمعی‌ای قرار دارد که گمان می‌رود اجساد بیش از ۲۰ نفر که در جریان کشتارهای مرداد و شهریور ۱۳۶۷ در سنندج اعدام شده‌اند در آن‌جا دفن شده باشند (به قسمت مربوط به سنندج در پیوست ۱ نگاه کنید).



محل گور جمعی قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ واقع در قروه، بعد از آن که در تیر ۱۳۹۵ خاک‌برداری و تخریب شد. در اطلاعیه‌ی نصب‌شده نوشته شده است که این مکان «بر اساس دستور قضایی» تخریب شده است. عکس از «راديو فردا»

مقام‌ها و مسئولان به هیچ‌یک از خانواده‌هایی که از اعدام‌ها در شهریور ۱۳۶۷ مطلع شده بودند، محل دفن اجساد را اطلاع ندادند. با این حال، بعضی از خانواده‌ها از طریق یکی از زندانبانان پایین‌رتبه باخبر شدند که اجساد

در تکه‌زمین بایری در حومه‌ی قروه دفن شده‌اند. عبدالله سیدمرادی که دو برادرش کمال و جبار را در جریان اعدام‌ها در سنندج از دست داده می‌گوید که خانواده‌های قربانیان، بعد از هفته‌ها جست‌وجو در منطقه‌ای به وسعت صدها کیلومتر، در آبان ۱۳۶۷ به یکی از اهالی برخورداره‌اند که به آن‌ها گفته خودش در شهریور همان سال شاهد انداختن اجساد در یک گور جمعی در مجاورت گورستان بهائیان بوده و به آن‌ها گفته است که آن مکان را نشان‌شان می‌دهد. پس از آن، خانواده‌ها به همراه آن روستایی به محل مورد نظر رفته و زمین را با بیل کنده‌اند و آن‌جا یک گور جمعی کشف کرده‌اند که اجساد بیش از بیست نفر، شامل مردان و زنان و دست کم یک فرد خردسال، در آن قرار داشته است. آن‌ها اجساد را که روی هم انداخته شده بودند، بیرون آورده و گودال را عمیق‌تر و پهن‌تر کرده و بعد آن جسدها را دوباره در همان محل در کنار یکدیگر دفن کردند.

در طول سه دهه‌ی گذشته، مقام‌ها و مسئولان پیوسته به تخریب سنگ گورها و علائم یادبودی اقدام کرده‌اند که این خانواده‌ها بر سر گورهای عزیزان‌شان در نزدیکی قروه نصب کرده بودند. در تیر ۱۳۹۵، این مکان تسطیح و تخریب شد. یکی از مسئولان وزارت کشاورزی به خانواده‌ها گفته بود که این مکان به عنوان زمین زراعی دسته‌بندی شده و دادسرای قروه تخریب گورهای واقع در آن‌جا را، تحت عنوان «ساخت‌وساز غیرقانونی» در زمین زراعی، تأیید کرده است. ۱۷۵

۱۷۵ برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانباختگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، صص. ۲۴-۲۲، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF

خاوران

خاوران تکه‌زمین بایر و محوطه‌ای به ابعاد تقریباً ۸۶۰۰ متر مربع در جنوب شرق تهران است. این منطقه در مجاورت «گلستان جاوید» واقع شده است که گورستان غیررسمی بهائیان به شمار می‌رود. از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، مقام‌های قضایی و مسئولان زندان‌ها این مکان را «لعنت‌آباد» می‌خواندند و افرادی را که به دلایل سیاسی بازداشت و اعدام شده بودند در آنجا دفن می‌کردند.



گردهمایی برای برگزاری مراسم یادبود در خاوران. عکس از آلبوم شخصی

در پاییز ۱۳۶۷، خانواده‌های بعضی از قربانیان

کشتار زندانیان در آن سال متوجه شدند که عزیزان‌شان در یک گور جمعی در این مکان دفن شده‌اند.^{۱۷۶}

عفو بین‌الملل با اعضای خانواده‌هایی مصاحبه کرده است که در پاییز ۱۳۶۷، به همراه دیگر خانواده‌ها، به خاوران رفته و در آنجا متوجه اعضای بدن و تکه‌لباس‌هایی شده بودند که از خاک بیرون زده بود.

عفو بین‌الملل در بیانیه‌ی مطبوعاتی خود در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۶۷ اظهارات زنی را نقل می‌کند که برای این سازمان توضیح داده بود که وقتی به دنبال جسد شوهرش می‌گشته (اسامی هردو محفوظ است)، با دست خالی جسد یک مرد اعدام‌شده را در مرداد همان سال از خاک بیرون کشیده است:

دسته دسته جسد، بعضی با لباس و بعضی با کفن، در گورهای کم‌عمق و بدون علامت و نشانه، دفن شده بودند، در بخشی از گورستان که مخصوص زندانیان سیاسی چپ بود که اعدام می‌شدند. بوی جنازه‌ها وحشتناک بود، ولی من با دست‌های خودم شروع کردم به زمین را کندن، چون برای من و دو تا بچه‌ی کوچک‌ام مهم بود که محل دفن همسرم را پیدا کنیم.^{۱۷۷}

این زن جسدی را از خاک بیرون کشیده بود که صورت‌اش کاملاً خون‌آلود بوده، اما وقتی که خون‌ها را پاک می‌کند متوجه می‌شود که او همسرش نیست.

^{۱۷۶} عفو بین‌الملل،/ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، ص. ۱۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۱۷۷} نام این زن، به دلیل ترس از تلافی‌جویی مقام‌ها و مسئولان علیه خانواده‌ی او، محفوظ می‌ماند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در طول سه دهه‌ی گذشته، مسئولان ایرانی بارها خاوران را تخریب و تسطیح کرده و همچنین اجازه‌ی برگزاری مراسم یادبود به خانواده‌های قربانیان نداده‌اند، گل و گیاهی را که خانواده‌ها کاشته بودند لگد کوب کرده‌اند و سنگ‌های یادبود را شکسته یا برده‌اند.

گزارش‌ها حاکی از آن است که آخرین دور تخریب در ۲۰ تا ۲۷ دی ۱۳۸۷ انجام شده و مسئولان محل این گور جمعی را خاک‌برداری و تسطیح کرده و شمار زیادی از نشان‌هایی را که خانواده‌ها درست کرده و گل و گیاهی را که کاشته بودند از بین برده‌اند.^{۱۷۸}

۵.۴ اسامی محو شده در سوابق دفن

اسامی بسیاری از مخالفان و دگراندیشان سیاسی که در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ کشته شدند در دفاتر دفن که اطلاعاتشان در اختیار عموم قرار دارد، دیده نمی‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل، از ژوئیه تا دسامبر ۲۰۱۸، سامانه جستجوی متوفی سازمان بهشت زهرا را که یک نهاد دولتی است، مورد جست‌وجو قرار داده و به دنبال اسامی ۴۶۷۲ نفری گشته است که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران»، یک گروه حقوق بشری مستقر در خارج کشور، آن‌ها را به عنوان قربانیان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ شناسایی کرده بود. سازمان بهشت زهرا مسئول مستقیم اداره‌ی گورستان بهشت زهرا، گورستان اصلی و بزرگ‌ترین گورستان در استان تهران، است و مشخصات قبرهای انفرادی را نیز در پایگاه اطلاعاتی خود نگهداری می‌کند. این مشخصات، در مورد هر قبر ثبت شده، شامل نام شخص فوت‌شده، زمان تولد و مرگ او و در بسیاری موارد، نام پدر او می‌شود. در شرح وظایف این سازمان به ثبت مشخصات قبرهای خارج از استان تهران اشاره نشده است. با این حال، جست‌وجوهای صورت‌گرفته در پایگاه اطلاعاتی آن نشان می‌دهد که این پایگاه، علاوه بر ثبت سوابق قبرهای واقع در گورستان بهشت زهرا، سوابق قبرهای دیگری در استان‌های مختلف کشور را نیز ثبت کرده است. در نتیجه، عفو بین‌الملل در جست‌وجوهای خود، علاوه بر اسامی ثبت‌شده‌ی اعدام‌شدگان در استان تهران (که اکثریت اسامی درج‌شده در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» را تشکیل می‌دهند)، اسامی ثبت‌شده‌ی اعدام‌شدگان در سایر استان‌ها را نیز در سامانه سازمان بهشت زهرا جست و جو کرده است.

عفو بین‌الملل به این نتیجه رسید که اسامی نزدیک به ۹۹ درصد از قربانیان یادشده در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» در پایگاه اطلاعات اینترنتی سازمان بهشت زهرا ثبت نشده است. در موارد باقی‌مانده، که فقط اندکی بیش از یک درصد را تشکیل می‌دهند، شباهت‌هایی با اسامی موجود در این پایگاه اطلاعاتی دیده شد، اما عفو بین‌الملل اطلاعات

^{۱۷۸} عفو بین‌الملل، ایران: از گورستان خاوران به منظور تحقیق و تفحص در مورد کشتارها محافظت کنید، ۲۰۰۹، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/006/2009/en

کافی در اختیار ندارد تا قطعاً نتیجه بگیرد که این اسامی به همان اشخاص مربوط می‌شوند. در مواردی دیگر، نام‌ها مطابقت دارند، اما از آن‌جا که مشخصات دیگری مانند نام پدر یا تاریخ تولد افراد موجود نبوده، این احتمال وجود دارد که گور ثبت‌شده نه به شخصی که قربانی اعدام شناخته‌شده بلکه به شخص متوفای دیگری با همان نام متعلق باشد.

همچنان که در بخش ۵.۲ مورد بحث قرار گرفت، عفو بین‌الملل همچنین در جست‌وجوی جداگانه در سامانه بهشت زهرا به دنبال اسامی حک‌شده بر ۳۳۵ سنگ قبر واقع در این گورستان، گشت که بنا به اطلاعات دریافتی عفو بین‌الملل، مقام‌ها و مسئولان ایرانی آن‌ها را متعلق به قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ اعلام کرده‌اند؛ عفو بین‌الملل به این نتیجه رسید که فقط سه مورد از آن اسامی در این پایگاه اطلاعاتی ثبت شده‌اند (به پیوست ۴ نگاه کنید).

برای عفو بین‌الملل روشن نیست که سامانه جست‌جوی متوفی سازمان بهشت زهرا تا چه اندازه جامع و فراگیر بوده و آیا اشکالاتی که در مورد ثبت مشخصات گورهای منتسب به قربانیان اعدام مشاهده می‌شود در مورد افرادی که به دلایلی جز اعدام مرده‌اند هم رواج دارد یا نه، و اگر دارد در چه ابعادی است. در اکتبر ۲۰۱۸، عفو بین‌الملل نامه‌ای به مدیر عامل سازمان بهشت زهرا نوشته و خواهان دریافت اطلاعاتی در این باره شد که چرا اسامی اکثر قربانیان در سایت رسمی آن سازمان ثبت نشده است. در این نامه، عفو بین‌الملل همچنین سؤالات کلی‌تری در مورد روال کار موجود برای ثبت مشخصات قبرهای واقع در کشور، از جمله اسامی دفن‌شدگان در گورها و تاریخ تولد و مرگ‌شان، مطرح کرده بود. تا ۴ دسامبر ۲۰۱۸، این نامه همچنان بی‌جواب مانده بود. علاوه بر این، عفو بین‌الملل اطلاع دارد که هرگاه خانواده‌های قربانیان برای کسب اطلاعاتی درباره‌ی محل دفن عزیزان‌شان به سازمان بهشت زهرا مراجعه کرده‌اند، عموماً به این خانواده‌ها گفته شده که این سازمان در جایگاهی نیست که چنین اطلاعاتی را در اختیار آن‌ها قرار دهد و درخواست‌های خود را باید به دادستانی تسلیم کنند.

به رغم فقدان هرگونه اطلاعاتی در خصوص ساختار و حدود اختیارات سازمان بهشت زهرا، این واقعیت که مشخصات نزدیک به ۹۹ درصد از قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ در پایگاه اطلاعات اینترنتی این سازمان موجود نیست نگرانی‌های جدی در این زمینه ایجاد می‌کند که احتمالاً مقام‌ها و مسئولان ایرانی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خاصی برای تحریف سوابق دفن اتخاذ کرده‌اند. این وضعیت انجام تحقیقات و باز کردن گورهای انفرادی و جمعی برای کشف حقایق مربوط به محل دفن هر قربانی را اهمیتی هرچه بیشتر می‌بخشد.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۶. انکار کشتار

«این تبلیغات کذب و عجیب و غریبی [است] که در اروپا و کشورهای غربی منافقین راه انداخته‌اند که چندین هزار نیرو از این‌ها در ایران اعدام شده است.»

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، در واکنش به گزارش‌هایی که از اعدام هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی خبر می‌دادند؛ روزنامه رسالت، ۱۲ آذر ۱۳۶۷^{۱۷۹}

۶.۱ انکار در برابر نهادهای بین‌المللی

در سال ۱۳۶۷، مقام‌ها و مسئولان ایرانی به سختی سعی می‌کردند تا خبر کشتار هزاران زندانی به شکل فراقضایی در مرداد تا شهریور آن سال را محرمانه نگه دارند، اما اطلاعات مربوط به این کشتارها به تدریج به بیرون درز کرد. خانواده‌های قربانیان در ایران و کنشگران سیاسی در تبعید با تلاش فراوان توانستند به اطلاع جهانیان برسانند که مخالفان و دگراندیشان سیاسی در زندان‌های نقاط مختلف کشور کشته شده‌اند.

رینالدو گالیندو پل، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵، در ژانویه‌ی ۱۹۸۹ (دی ۱۳۶۷) اعلام کرد که از ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ (مرداد ۱۳۶۷)

«گزارش‌های مکرری ... درباره‌ی موج اعدام زندانیان سیاسی ... از منابع مختلف، از جمله از طرف سازمان‌های غیردولتی که طرف مشورت «شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل» بودند و سایر تشکیلاتی که ادعای وقوع موج اعدام‌ها را مستقیماً پی‌گیری می‌کردند»^{۱۸۰}

به دست او رسیده است.

^{۱۷۹} روزنامه‌ی رسالت، «ما باید ناراضی‌تراش‌ها را در هر جا که هستند از نظاممان جدا کنیم»، ۱۲ آذر ۱۳۶۷، ص. ۲.

^{۱۸۰} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

او همچنین به دادخواهی‌ها و نامه‌هایی که دریافت کرده اشاره کرده بود:

صدها طومار و نامه از شهروندان مستقل در سراسر دنیا، از جمله نمایندگان پارلمان‌های استرالیا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان [آلمان غربی در آن زمان]، ایرلند و بریتانیا، همچنین نمایندگان چندین کشور در پارلمان اروپا، مسئولان اتحادیه‌های کارگری و کلیساها، که نگرانی عمیق خود در مورد ادعای وقوع موج اعدام‌ها را ابراز کرده و خواهان مداخله‌ی سازمان ملل به منظور متوقف کردن این‌گونه اعدام‌ها شده‌اند.^{۱۸۱}

۸ دسامبر ۱۹۸۸ (۱۷ آذر ۱۳۶۷) مجمع عمومی سازمان ملل «نگرانی شدید» خود در این باره را ابراز کرد که «موج تازه‌ای از اعدام‌ها در دوره‌ی ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ [مرداد تا شهریور ۱۳۶۷] به راه افتاده و در نتیجه‌ی آن تعداد وسیعی از اشخاص به دلیل اعتقادات سیاسی‌شان جان خود را از دست داده‌اند.»^{۱۸۲}

۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ (۲۴ آذر ۱۳۶۷)، پارلمان اروپا قطع‌نامه‌ای را تصویب کرد که در آن گفته شده بود این شورا «از گزارش‌های حاکی از این که هزاران مخالف نظام ... در طول چهار ماه گذشته در ایران اعدام شده‌اند» به وحشت افتاده است.^{۱۸۳} این قطع‌نامه از حکومت ایران خواسته بود که اعدام‌ها را بی‌درنگ متوقف کند و بر برقراری تماس با مقام‌ها و مسئولان ایرانی و واداشتن آن‌ها به «پذیرش گروهی از ناظران بین‌المللی به منظور دیدار از زندان‌ها و تحقیق و تفحص در خصوص گزارش‌های موجود درباره‌ی اعدام‌ها» تأکید کرده بود.

سازمان عفو بین‌الملل دست کم ۱۶ «فراخوان اقدام فوری» در فاصله‌ی اوت تا دسامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا آذر ۱۳۶۷) صادر کرده و کنشگران خود را برای ارسال هزاران نامه‌ی اعتراضی به رئیس شورای عالی قضایی و سایر مقام‌های ارشد حکومت ایران و همچنین نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در کشورهای مختلف بسیج کرد و به این وسیله از مقام‌ها و مسئولان ایرانی خواست که بی‌درنگ به اعدام مخالفان سیاسی در زندان‌ها خاتمه دهند.

پاسخ مقام‌ها و مسئولان ایرانی به این درخواست‌ها پیوسته انکار کشتارها بود. مقام‌ها و مسئولان ارشد ایرانی بارها گزارش‌های مربوط به کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را تبلیغات سیاسی دانسته و مردود می‌شمردند. به همین نحو، مسئولان سفارت‌خانه‌های ایران که نمایندگان سازمان عفو بین‌الملل در کشورهای مختلف با آن‌ها ملاقات کرده بودند، وقوع هرگونه «کشتار» مخالفان سیاسی زندانی را انکار می‌کردند.

^{۱۸۱} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۱۸۲} مجمع عمومی سازمان ملل، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، A/RES/43/137، پاراگراف ۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/43/137

^{۱۸۳} پارلمان اروپا، قطع‌نامه‌ی مشترک، جایگزین اسناد ب-۱۱۲۷ و ۱۱۴۹/۸۸، ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸.

در سال‌های اخیر، بعضی از مقام‌های حکومتی سابق، از جمله میرحسین موسوی، نخست‌وزیر ایران در آن زمان، ادعا کرده‌اند که کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ بدون اطلاع آنان اتفاق افتاده و در توجیه قصور خود در متوقف کردن این کشتارها یا دست کم محکوم کردن آن‌ها به اصل تفکیک قوا و استقلال قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه از یک‌دیگر استناد کرده‌اند.^{۱۸۴} با این حال، همچنان که در فصل ۷ نشان داده می‌شود، علاوه بر دادستان‌های کل، قضات دادگاه‌های انقلاب و مسئولان ارشد زندان‌ها، وزارت اطلاعات نیز فعالانه در این اعدام‌های فراقضایی مشارکت داشته است. عفو بین‌الملل، از همان ۲۵ مرداد ۱۳۶۷ که این سازمان اولین «فراخوان اقدام فوری» خود را صادر کرد، نگرانی‌های خود درباره‌ی گزارش‌های مربوط به کشتار زندانیان را با تعدادی از مسئولان بلندپایه‌ی دولتی، از جمله وزیر دادگستری و وزیر امور خارجه، نیز در میان گذاشته بود. علاوه بر این، در ماه‌های متعاقب اعدام‌های فراقضایی، مسئولان بلندپایه‌ی دولتی، از جمله نخست‌وزیر وقت و وزیر کشور وقت، فعالانه به انکار اعدام‌ها، هم در مصاحبه‌های مطبوعاتی و هم در مکاتبات‌شان با سازمان ملل، اقدام کرده بودند.

۶.۱.۱ پاسخ ایران به عفو بین‌الملل

سازمان عفو بین‌الملل اولین «فراخوان اقدام فوری» را در ۲۵ مرداد ۱۳۶۷ صادر کرده و در «مورد شواهد حاکی از وقوع موج جدیدی از اعدام‌های سیاسی در ایران» ابراز نگرانی کرد.^{۱۸۵} این سازمان از اعضای خود خواست تا به عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضایی و حسن ابراهیم حبیبی، وزیر دادگستری، تلگرام، تلکس و نامه بفرستند و رونوشت درخواست‌های خود را برای نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در کشورهای محل سکونت خود نیز ارسال کنند. در این درخواست‌ها مصرانه خواسته شده بود که «همه‌ی احکام اعدام اجرا شده به مجازات‌های سبک‌تر تقلیل یافته و به اعدام‌ها در ایران خاتمه داده شود.»^{۱۸۶}

دومین «فراخوان اقدام فوری» در ۱۱ شهریور ۱۳۶۷ صادر شده و استمرار اعدام‌های سیاسی در ایران را محکوم می‌کرد،^{۱۸۷} با اشاره به سخنان عبدالکریم موسوی اردبیلی در ۱۴ مرداد ۱۳۶۷ که حاکی از آن بود که بسیاری از هواداران زندانی سازمان مجاهدین خلق در خطر اعدام هستند.^{۱۸۸} عفو بین‌الملل بار دیگر اعضای خود را بسیج کرد تا با ارسال درخواست

^{۱۸۴} برای مثال، نگاه کنید به: بی‌بی‌سی فارسی، «امیر ارجمند: موسوی از اعدام‌های ۶۷ بی‌خبر بود»، ۲۹ خرداد ۱۳۹۰، قابل دسترس در: www.bbc.com/persian/iran/2011/06/110618_u02_amirarjomand_mousavi_executions ایران اینترنشنال، «کشتار ۶۷؛ حاکمان و مسئولان وقت»، ۹ شهریور ۱۳۹۷، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XfvvXS

^{۱۸۵} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۱۹/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۱۶ اوت ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/013/1988/en

^{۱۸۶} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۱۹/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۱۶ اوت ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/013/1988/en

^{۱۸۷} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۳۵/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۲ سپتامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/014/1988/en

^{۱۸۸} برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی سخنان عبدالکریم موسوی اردبیلی در نماز جمعه‌ی تهران، حاکی از این که بسیاری از اعضا و هواداران زندانی سازمان مجاهدین خلق در خطر اعدام شدن بوده‌اند، به بخش ۴.۱ نگاه کنید.

به مقام‌ها و مسئولان ایرانی، «خواهان پایان دادن بی‌درنگ به این اعدام‌های سیاسی» شوند و درخواست کنند که «جزئیات رویه‌های موجود برای صدور و تأیید حکم مرگ» به اطلاع آن‌ها رسانده شود.^{۱۸۹}

سومین «فراخوان اقدام فوری» در ۲۸ مهر ۱۳۶۷ صادر شد و با تأکید دوباره بر نگرانی‌های سازمان عفو بین‌الملل، تصریح کرده بود که به عقیده‌ی این سازمان «در ۱۰ هفته‌ی گذشته، تعداد به شدت قابل توجهی اعدام سیاسی در ایران انجام شده است.»^{۱۹۰} بار دیگر، اعضای سازمان برای ارسال درخواست‌ها و تقاضا برای «پایان دادن به اعدام‌های سیاسی» و «ازسرگیری ملاقات خانواده‌ها با زندانیان سیاسی»، بسیج شدند.^{۱۹۱}

چهارمین «فراخوان اقدام فوری» در ۱۷ آبان ۱۳۶۷ همین نگرانی‌ها را بار دیگر ابراز کرده و برای نخستین بار به گزارش‌های شاهدانی اشاره کرده بود حاکی از این که «تعداد زیادی جسد در گورهای کم‌عمق ... در تهران ... و سایر نقاط کشور کشف شده است.»^{۱۹۲}

از آن تاریخ تا پایان سال میلادی ۱۹۸۸ (اوایل زمستان ۱۳۶۷)، عفو بین‌الملل ۱۴ «فراخوان اقدام فوری» دیگر صادر کرده، به ابراز نگرانی‌های خود درباره‌ی اعدام مخفیانه‌ی صدها مخالف سیاسی - از جمله زندانیان عقیدتی - پرداخته و به اسامی ده‌ها نفری اشاره کرده بود که وضعیت‌شان مورد توجه این سازمان قرار گرفته و بیم آن می‌رفت که اعدام شده یا در معرض خطر اعدام باشند.^{۱۹۳} علاوه بر عبدالکریم موسوی اردبیلی و حسن ابراهیم حبیبی، درخواست‌ها خطاب به مقام‌های مختلفی

^{۱۸۹} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۳۵/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۲ سپتامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/014/1988/en

^{۱۹۰} عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۲۳۵/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/017/1988/en

^{۱۹۱} عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۲۳۵/۸۸ - ایران: حکم مرگ: اعدام‌های سیاسی»، ۲۰ اکتبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/017/1988/en

^{۱۹۲} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۹۳/۸۸ - احتمال وقوع شکنجه / احتمال وقوع اعدام: ایران»، ۸ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/020/1988/en

^{۱۹۳} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۲۲۹ - ایران: حکم مرگ»، ۱۰ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/022/1988/en

اعدام‌های سیاسی»، ۱۰ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/021/1988/en عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۲۳۵/۸۸ - ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۲۹۹/۸۸ - ایران: حکم مرگ»، ۱۷ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/023/1988/en

عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۱۵/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۵ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/024/1988/en

عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۱۷/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۸ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/025/1988/en

عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۳۱۷/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/026/1988/en عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی درباره‌ی اقدام فوری ۳۱۷/۸۸ و پی‌گیری اخبار: احتمال وقوع اعدام»، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/027/1988/en

عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۲۶/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۵ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/028/1988/en عفو بین‌الملل، «پی‌گیری اخبار مربوط به اقدام برای نامه‌نگاری

از جمله سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌مجلس و علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، نوشته شده بود. رونوشت نامه‌ها نیز برای نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در کشورهای مختلف ارسال شده بود.

ده‌ها هزار درخواست اعضای سازمان عفو بین‌الملل در بدو امر با سکوت و سپس با انکار مواجه شد. ۱۱ آذر ۱۳۶۷، رادیو تهران به نقل سخنان علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی پرداخت که گفته بود ادعاها درباره‌ی این که هزاران مخالف سیاسی زندانی در ماه‌های اخیر اعدام شده‌اند «چیزی جز تبلیغات سیاسی نیست.»^{۱۹۴}

در واکنش به این انکار، عفو بین‌الملل در ۲۱ آذر ۱۳۶۷ نامه‌ای برای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ارسال کرده، یادآور شد که «این سازمان اسامی بیش از ۳۰۰ قربانی اعدام را ثبت کرده و بر این باور است که شمار واقعی قربانیان ممکن است به هزاران نفر برسد.»^{۱۹۵} این نامه حاوی فهرست اسامی ۳۲۵ نفری بود که بنا به گزارش‌ها قربانی اعدام شده بودند و از مقام‌ها و مسئولان درخواست شده بود که اعدام شدن یا نشدن این افراد را مشخص کنند و اگر این افراد اعدام شده‌اند، جزئیاتی شامل «زمان و مکان اعدام‌ها، اتهامات مطرح‌شده علیه متهمان و ماهیت محاکمات و روال‌های درخواست استیناف» را در اختیار بگذارند. مقام‌ها و مسئولان ایرانی این نامه را بی‌پاسخ گذاشتند.

۲۲ آذر ۱۳۶۷، عفو بین‌الملل با صدور یک بیانیه‌ی مطبوعاتی و یک گزارش اجمالی، اعلام کرد که «شواهد موجود در مورد وقوع اعدام‌های گسترده غیرقابل‌انکار به شمار می‌روند» و این سازمان «اطلاعاتی درباره‌ی بیش از ۳۰۰ نفر دریافت کرده است که، بنا به گزارش‌ها، از ژوئیه [مرداد] اعدام شده‌اند؛ اما به احتمال قریب به یقین، این تعداد فقط "نوک کوه یخ" بوده و شمار واقعی اعدام‌ها ممکن است به هزاران مورد برسد.»^{۱۹۶} این سازمان اطلاعات مشروحی درباره‌ی مشخصات فردی قربانیان اعدام، پنهان نگه داشتن سرنوشت آن‌ها یا محل دفن اجساد آن‌ها از بستگان‌شان، دفن کردن اجساد در گورهای جمعی، عجلانه احداث شده و بی‌نشان، و هشدارهای داده‌شده برای ممانعت از برگزاری مراسم سوگواری، گردآوری کرده بود.

از سوی پزشکان - ایران: کشتار زندانیان سیاسی، از جمله دکتر احمد دانش و دکتر برزو باقری»، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/030/1988/en «ایران: اقدام فوری ۳۳۷/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/033/1988/en «ایران: اقدام فوری ۳۴۶/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۱۶ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/034/1988/en «ایران: اقدام فوری ۳۵۱/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/035/1988/en «ایران: اقدام فوری ۳۵۴/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۲ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/036/1988/en

^{۱۹۴} این گفته در نامه‌ای که سازمان عفو بین‌الملل در ۲۱ آذر ۱۳۶۷ به علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته درج شده است. نامه در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۱۹۵} این نامه در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۱۹۶} عفو بین‌الملل، «عظیم‌ترین موج اعدام‌های سیاسی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایران»، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/031/1988/en «ایران: اقدام فوری ۳۵۴/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/029/1988/en

عفو بین‌الملل، در ماه دسامبر (آذر) چهار «فراخوان اقدام فوری» دیگر صادر کرده و در همگی آنها بر این نکته تأکید شده بود:

از ماه ژوئیه (مرداد)، عفو بین‌الملل اسامی صدها زندانی سیاسی، اعضا یا هواداران تعداد زیادی از گروه‌های سیاسی مخالف، را ثبت کرده است که در ایران اعدام شده یا در خطر اعدام شدن قرار دارند. در میان این افراد زندانیان عقیدتی و زندانیانی دیده می‌شوند که در حال گذراندن دوره‌ی حبس خود بوده‌اند، یا زندانیانی که دوره‌ی حبس‌شان تمام شده بوده اما آزاد نشده بودند، یا زندانیانی که هرگز محاکمه یا محکوم نشده بودند.^{۱۹۷}

این سازمان بار دیگر اعضای خود را برای ارسال درخواست‌ها بسیج کرد.

هیچ پاسخ مستقیمی از جانب مسئولان حکومتی ایران دریافت نشد. با این حال، ۲۲ آذر، سازمان رادیو و تلویزیون دولتی اتریش (او آر اف) به پخش یک مصاحبه‌ی تلویزیونی با میرحسین موسوی اقدام کرد که در جریان آن درباره‌ی اعدام‌ها از او سؤال شده بود. پاسخ موسوی این بود که «ما آنها را سرکوب کردیم» و بدون این که توضیحی بدهد که با این گفته وقوع چه نوع سرکوبی را به رسمیت می‌شناسد، از هرگونه اشاره‌ی صریح به اعدام‌ها احتراز کرد. در عوض، ظاهراً در تلاش برای تحریف ماهیت اعدام‌ها و معرفی آنها به عنوان یک واکنش مشروع به یک حمله‌ی مسلحانه، به موضوع حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در مرداد آن سال پرداخت.^{۱۹۸}

^{۱۹۷} عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۳۷/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/033/1988/en عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۴۶/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۱۶ دسامبر

۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/034/1988/en عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری ۳۵۱/۸۸ - ایران: احتمال

وقوع اعدام»، ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/035/1988/en عفو بین‌الملل، «ایران: اقدام فوری

۳۵۴/۸۸ - ایران: احتمال وقوع اعدام»، ۲۲ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/036/1988/en

^{۱۹۸} این مصاحبه‌ی تصویری، که به زبان آلمانی پخش شد، در سایت سازمان عفو بین‌الملل، با زیرنویس فارسی در دسترس قرار دارد. قابل دسترس در:

amnestymedia.org/mousavi-dec-12-with-copyright-farsi-ii



میرحسین موسوی. عکس از «دیدار نیوز»

یکی از مواردی که به ما ایراد گرفته شده است در رابطه با همین عملیات مرصاد [اسم ضد عملیات ایران علیه حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۶۷] است. در این عملیات، عده‌ای از مجاهدین ... دست در دست صدام گذاشتند و حمله کردند که باخترا را بگیرند و به سمت تهران بیایند. آن‌ها نقشه‌هایی برای کشتار داشتند. خوب، ما آن‌ها را سرکوب کردیم. ما چه کار می‌کردیم؟ ... تهران را دروازه‌هایش را باز می‌کردیم که بیایند به اصطلاح آن‌جا حضور پیدا کنند، آدم بکشند؟ ما در این زمینه هیچ نوع گذشتی نداریم و نظام ما به خودش حق نمی‌دهد که از خودش دفاع نکند و برخورد قاطع نداشته باشد.

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، در پاسخ به سؤال درباره‌ی اعدام‌های گسترده، در مصاحبه با سازمان رادیو و تلویزیون دولتی اتریش، دسامبر ۱۹۹۸

تقریباً در همان دوره، محمدمهدی آخوندزاده بستی، کاردار سفارت ایران در لندن، مصاحبه‌ای با سرویس جهانی بی‌بی‌سی کرد و در این مصاحبه درباره‌ی گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل در مورد اعدام‌های گسترده از او سؤال شد. دیپلمات ایرانی در پاسخ گفت: «این اتهامات تماماً برای ضربه زدن به تلاش‌های صادقانه و مجدانه‌ی ایران برای برقراری صلح و آرامش در منطقه مطرح شده است.»^{۲۰۰} در ادامه، خبرنگار بی‌بی‌سی از او سؤال کرد که پس آیا او این گزارش‌ها را «ساختگی» می‌داند و او در پاسخ گفت که عفو بین‌الملل با مسئولان ایرانی در تماس نبوده و کسانی که در آن حمله‌ی نظامی مشارکت کرده بودند به شکل منصفانه محاکمه شده‌اند.

^{۱۹۹} این مصاحبه‌ی تصویری، که به زبان آلمانی پخش شد، در سایت سازمان عفو بین‌الملل، با زیرنویس [فارسی](http://amnesty.org/farsi-dec-12-with-copyright-farsi-ii) در دسترس قرار دارد. قابل دسترس در: amnesty.org/farsi-dec-12-with-copyright-farsi-ii
^{۲۰۰} رونوشت این مصاحبه‌ی رادیویی در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.



محمد مهدی آخوندزاده بستی. عکس از آژانس خبری فرانسه

آن‌ها [اعضای عفو بین‌الملل] هیچ تماسی با سفارت ایران در لندن و هیچ تماسی با دولت نداشته‌اند. بعد از آتش‌بس، بعضی از مخالفان با دشمن متحد شدند و به کشور رخنه کردند، بعضی از آن‌ها به اسارت گرفته شده و محاکمه شدند. این‌ها محاکمه‌ی منصفانه شدند ... و عدالت در موردشان اجرا شد.

محمد مهدی آخوندزاده بستی، کاردار سفارت ایران در لندن، در مصاحبه با سرویس جهانی بی‌بی‌سی، نیمه‌ی دسامبر ۲۰۱۹۸۸

به همین منوال، محمد مهدی آخوندزاده بستی در تهران تایمز، روزنامه‌ی انگلیسی‌زبان وابسته به حکومت، تصریح کرد که «اتهامات گستاخانه‌ی عفو بین‌الملل هیچ پایه و اساسی ندارد. در آن مقاله ادعا شده بود که اطلاعات دریافتی عفو بین‌الملل عمدتاً بر پایه‌ی «تبلیغات سیاسی گروه‌های مخالف نظام» بوده است.^{۲۰۲}

در دسامبر ۱۹۸۸ (آذر ۱۳۶۷)، عفو بین‌الملل همچنین به راه‌اندازی کارزاری برای «واکنش سریع» اقدام کرد و از کارکنان دفترهای این سازمان در کشورهای مختلف درخواست کرد که در صدد ملاقات با مسئولان سفارت‌خانه‌های ایران در سراسر دنیا برآیند.^{۲۰۳} در جریان این دیدارها در سفارت‌خانه‌ها، که در کشورهای مختلفی از جمله کانادا، فرانسه، ژاپن، هلند، نروژ، سوئد، بریتانیا، و آلمان غربی صورت گرفت، نمایندگان عفو بین‌الملل فهرست اسامی قربانیان اعدام را به مسئولان ایرانی عرضه کردند. با تکذیب وقوع اعدام‌های سیاسی از جانب مسئولان ایرانی، نمایندگان این سازمان از مسئولان درخواست کردند که در مورد هریک از اسامی درج‌شده در فهرست، موارد زیر را مشخص کنند: آیا آن شخص اعدام شده است یا نه؟ در صورت اعدام شدن، اعدام در چه تاریخی و مکانی اجرا شده است؟ اتهامات مطرح‌شده علیه متهم، نحوه‌ی محاکمه‌ی او، و روال درخواست استیناف و تجدیدنظر پیش از اجرای اعدام به چه صورت بوده است؟ و آیا حکم اعدام یا اجرای اعدام را به بستگان او اطلاع داده‌اند یا نه؟

پاسخ مسئولان ایرانی، در مجموع، تکذیب و انکار بود. برای مثال،

^{۲۰۱} رونوشت این مصاحبه‌ی رادیویی در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۲۰۲} عفو بین‌الملل در یک سند داخلی درباره‌ی کارزارهای خود، که در ۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹ برای هماهنگ‌کنندگان کارزارها ارسال کرده، به این مصاحبه اشاره کرده است. این سند در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۲۰۳} این سند در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

- محمدعلی موسوی، کاردار سفارت ایران در اتاوا، کانادا، اول دی ۱۳۶۷ اظهار داشت: «تنها اعدام‌هایی که صورت گرفته کشتن برای دفاع از خود، حین درگیری و در جریان حمله‌ی مرداد ماه سازمان مجاهدین خلق بوده است.» این دیپلمات اضافه کرد که عفو بین‌الملل به شکل ناروایی تحت تأثیر تصویر منفی‌ای قرار گرفته که بیگانگان، از جمله سازمان مجاهدین خلق و رسانه‌ها، از ایران ترسیم کرده‌اند.^{۲۰۴}
- کاردار سفارت ایران در اسلوی نروژ، ۲ دی ۱۳۶۷، از حضور «ده‌ها هزار تروریست» در ایران خبر داده و گفت که دولت موظف به «دفاع» از مردم بوده است. در عین حال، این دیپلمات وقوع هرگونه «کشتار» در ایران از زمان پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ را انکار کرد.^{۲۰۵}
- رئیسی‌نیا، دبیر اول سفارت ایران در توکیو، ژاپن، ۱۲ اسفند ۱۳۶۷، به ابراز نگرانی در این باره پرداخت که اطلاعات راجع به کشتارها «ممکن است منحصرأ از طریق کشورهای بلوک غرب فراهم آمده باشد» و «در اطلاعاتی که کشورهای غربی فراهم می‌آورند همیشه اشتباهاتی وجود دارد.»^{۲۰۶}

عفو بین‌الملل اقدامات خود را در ژانویه‌ی ۱۹۸۹ (دی ۱۳۶۷)، با نوشتن نامه‌هایی به عبدالکریم موسوی اردبیلی، ابراهیم حبیبی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، و محمد موسوی خوینی‌ها (دادستان کل)، دنبال کرد. رونوشت نامه‌ها برای علی‌اکبر ولایتی و حسینعلی منتظری (فائز مقام رهبری) نیز ارسال شد؛ به علاوه، رونوشت نامه‌هایی که در آن‌ها به وضعیت قربانیان زن اشاره شده بود برای دو نماینده‌ی زن مجلس، مرضیه حدیدچی (همچنین موسوم به طاهره دباغ) و مریم بهروزی، ارسال شد، از آن جهت که در سال‌های گذشته به نامه‌های ارسالی از طرف اعضای عفو بین‌الملل جواب داده بودند. این نامه‌ها حاوی ابراز «تأسف و نگرانی بسیار عمیق» در مورد اعدام‌های گسترده بود و درخواست شده بود که جزئیات اتهاماتی که زندانیان بر اساس آن اعدام شده‌اند روشن شود، و مشخص شود آیا اعدام‌شدگان محاکمه شده بودند یا نه و اگر شده بودند، محاکمه‌ی آن‌ها بنا به چه روالی انجام شده است.^{۲۰۷}

در همان ماه ژانویه، سازمان عفو بین‌الملل گزارشی را به چهل و پنجمین نشست «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» ارسال کرده و از جامعه‌ی بین‌المللی درخواست کرد که «برای خاتمه دادن به موج اعدام‌های سیاسی در ایران، این کشور را زیر فشار قرار دهند.»^{۲۰۸}

با این حال، مقام‌ها و مسئولان ایرانی همچنان به انکار کشتار زندانیان ادامه دادند. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، در ۲۴ بهمن ۱۳۶۷ در مصاحبه‌ای با رادیو تهران، اظهار داشت که به دنبال حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، افرادی به

^{۲۰۴} اسناد مربوط به این ملاقات در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۲۰۵} اسناد مربوط به این ملاقات در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است. اسم کاردار ثبت نشده است.

^{۲۰۶} اسناد مربوط به این ملاقات در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است. اسم کوچک دبیر اول ثبت نشده است.

^{۲۰۷} نامه‌ها در بایگانی عفو بین‌الملل موجود است.

^{۲۰۸} عفو بین‌الملل، تلاش تازه‌ی عفو بین‌الملل در مقابل اعدام‌ها در ایران، ۳۰ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/008/1989/en/

دلیل مشارکت در آن حمله یا همکاری با نیروی مهاجم اعدام شده‌اند و این اعدام‌ها را با اعدام جنایتکاران جنگی محکوم شده در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه کرد. هاشمی رفسنجانی اضافه کرد که هزاران هوادار اعدام‌شده‌ی سازمان مجاهدین خلق در واقع در جریان آن حمله کشته یا به اسارت گرفته شده‌اند و سازمان مجاهدین خلق تلاش می‌کند تا با مطرح کردن اسامی آن‌ها به عنوان قربانیان اعدام تلفاتی را که متحمل شده مخفی نگه دارد.^{۲۰۹}

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، در اوایل زمستان ۱۳۶۷، همین ادعا را در مصاحبه با خبرنگار یکی از شبکه‌های تلویزیونی فرانسه هم تکرار کرد.^{۲۱۰} او در پاسخ به سؤالی درباره‌ی گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل در مورد اعدام هزاران نفر از مرداد ماه آن سال، گفت:

این هم از همان سری تبلیغات مغرضانه‌ای است که علیه ما می‌شود و ما معتقدیم که این سازمان عفو بین‌الملل و بعضی از مراکز دیگر تحت تأثیر دشمنان ما حرکت می‌کنند. آن چه این‌جا واقع شده این است که ... حدود چهار پنج هزار نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق، از عراق با همه‌ی امکاناتشان آمدند و خیلی کم توانستند [به عراق] برگردند. چنین تلفاتی برای یک سازمان چریکی که در خارج از کشور با زحمت نیرو جمع کرده قابل تحمل نیست و باید هواداران خود را قانع بکند. لذا، این‌ها برای توجیه تلفات سنگین خودشان مسئله‌ی اعدام‌های وسیع را مطرح کردند تا آن‌هایی را که در این درگیری جاهلانه از دست داده بودند به اسم اعدامی‌های تلخی قلمداد بکنند.^{۲۱۱}



علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی. عکس از جماران

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی همچنین، به شکلی شایان توجه، اضافه کرده بود: «البته در این ماجرا ما کشف کردیم که بعضی از عناصر این‌ها [سازمان مجاهدین خلق] در زندان در ارتباط بودند با این حمله‌ای که این‌ها آغاز کرده بودند، طبعاً

^{۲۰۹} عفو بین‌الملل، ایران: اعلام بیش از ۹۰۰ اعدام در پنج ماه، ۱۹ ژوئن ۱۹۸۹، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/019/1989/en

نوشته‌های علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطراتش نشان می‌دهد که او همین ادعا را در ۱۶ بهمن، در جریان دیدار علی‌اکبر ولایتی با رولان دوما، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه در آن زمان، مطرح کرده است. در خاطرات او اشاره می‌شود که در جریان آن دیدار، بحثی درباره‌ی حقوق بشر درگرفته و او و علی‌اکبر ولایتی به وزیر فرانسه گفته‌اند: «منافقین که افراد خودشان را در مرصاد از دست داده‌اند، برای توجیه اشتباه خود، مسئله‌ی اعدام‌ها را بزرگ کرده‌اند.» نگاه کنید به: مرکز اسناد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، «جبران شکست مرصاد با خبر "اعدام‌ها"»، ۱۶ بهمن ۱۳۶۷، قابل دسترس در: www.bit.ly/2KoaYpP

^{۲۱۰} خلاصه‌ای از این مصاحبه‌ی رفسنجانی را چندین بنگاه خبری دولتی در ایران در سال ۱۳۹۶ منتشر کردند. برای مثال، نگاه کنید به: قاصدنیوز، «پاسخ‌های جالب توجه هاشمی رفسنجانی به خبرنگار فرانسوی درباره‌ی اعدام‌های سال ۱۳۶۷»، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2ZuAhDO

^{۲۱۱} قاصدنیوز، «پاسخ‌های جالب هاشمی رفسنجانی به خبرنگار فرانسوی درباره‌ی اعدام‌های سال ۱۳۶۷»، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2ZuAhDO

آن‌ها هم مجازات شدند.» با این حال، او تأکید کرده بود که «آن‌ها خیلی نبودند» و «عمده‌ی کسانی که این‌ها مدعی هستند [که اعدام شده‌اند] کسانی هستند که در درگیری کشته شدند.»^{۲۱۲}

۹ اسفند ۱۳۶۷، نماینده‌ی دائم جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک، در نامه‌ای به سازمان عفو بین‌الملل، نوشت:

به واقع، مقام‌ها و مسئولان جمهوری اسلامی ایران همواره وقوع هرگونه اعدام سیاسی را تکذیب کرده‌اند، اما این مغایرتی با سایر اظهارات متعاقب در تأیید اعدام جاسوسان و تروریست‌ها ندارد.^{۲۱۳}

در دسامبر ۱۹۹۰ (آذر ۱۳۶۹)، عفو بین‌الملل گزارشی با عنوان ایران: موارد نقض حقوق بشر، ۱۹۹۰-۱۹۸۷ منتشر کرد که شامل فصلی درباره‌ی کشتارهای سال ۱۳۶۷ بود.^{۲۱۴} در پاسخ، خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، خبرگزاری رسمی ایران، در ۴ دسامبر (۱۳ آذر) مقاله‌ای منتشر کرد که موارد نقض حقوق بشر، از جمله اعدام‌های گسترده زندانیان در سال ۱۳۶۷ در آن بار دیگر از جانب مقام‌ها و مسئولان ایرانی سراسر انکار شده بود.^{۲۱۵} در مقاله‌ی ایرنا گفته شده بود که موارد نقض حقوق بشری که عفو بین‌الملل گزارش کرده «اغلب تکراری و قویاً تکذیب‌شده» اند و به عنوان نمونه‌ی این موارد به اعدام‌های سال ۱۳۶۷ اشاره کرده بود. این مقاله، به غلط، گفته بود که نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل، در جریان دیدار اولش از ایران، با چهار نفر از افرادی ملاقات کرده که عفو بین‌الملل در گزارش خود اسامی آنان را به عنوان اعدام‌شدگان فهرست کرده بود.

در چند سال آینده، عفو بین‌الملل گزارش‌های دیگری درباره‌ی کشتارهای سال ۱۳۶۷ منتشر کرد.^{۲۱۶} با این حال، همچنان که در گزارش اجمالی اول اکتبر ۱۹۹۲ آمده، «مقام‌ها و مسئولان ایرانی هرگز به وقوع کشتارها اذعان نکرده‌اند و هیچ‌گونه

^{۲۱۲} قاصدنیوز، «پاسخ‌های جالب هاشمی رفسنجانی به خبرنگار فرانسوی درباره‌ی اعدام‌های سال ۱۳۶۷»، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2ZuAhD0

^{۲۱۳} عفو بین‌الملل، ایران: اعلام بیش از ۹۰۰ اعدام در پنج ماه، ۱۹ ژوئن ۱۹۸۹، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/019/1989/en عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، ص. ۱۱، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۲۱۴} عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en عفو بین‌الملل، «ایران: نقض "بی‌وقفه و بی‌رحمانه" حقوق بنیادین بشر؛ گزارش تازه‌ی عفو بین‌الملل از دار زند و شکنجه و زندانی کردن منتقدان خبر می‌دهد»، ۵ دسامبر ۱۹۹۰ (Index: 13/026/90).

^{۲۱۵} عفو بین‌الملل، «عفو بین‌الملل به حکومت ایران پاسخ می‌دهد»، ۲۰ دسامبر ۱۹۹۰ (Index: MDE 13/WU 07/90).

^{۲۱۶} برای مثال، نگاه کنید به: عفو بین‌الملل، «گزارش مکتوب به چهل و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» (Index: MDE 13/02/90)، عفو بین‌الملل، ایران: حبس، شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en عفو بین‌الملل، ایران: اعدام زندانیان به روال سابق ادامه دارد، ۱۹۹۲، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en

تمهید جدیدی برای جلوگیری از وقوع مجدد این کشتارها نیاندیشیده‌اند. بسیاری از بستگان قربانیان هنوز به طور قطع نمی‌دانند که آیا اعضای ناپدیدشده‌ی خانواده‌هایشان در میان کشته‌شدگان بوده‌اند یا نه...»^{۲۱۷}

۶.۱.۲ پاسخ ایران به تشکیلات حقوق بشری سازمان ملل

در ۲۶ اوت و ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۸ (۴ شهریور و ۲۳ شهریور ۱۳۶۷)، «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه» پیغام‌هایی به وزیر امور خارجه‌ی ایران فرستاد، در خصوص «این اتهامات که از ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ [مرداد ۱۳۶۷] شمار گسترده‌ای از زندانیان، که گفته می‌شود از اعضا یا هواداران گروه‌ها یا سازمان‌های مخالف حکومت بوده‌اند، اعدام شده‌اند و شمار دیگری در نقاط مختلف کشور در معرض خطر قریب الوقوع اعدام قرار گرفته‌اند.»^{۲۱۸} گزارشگر ویژه اضافه کرده بود که «بنا به اطلاعات دریافتی، احکام حبس شماری از زندانیان به احکام اعدام تغییر یافته یا با آن که دوره‌ی حبس‌شان تمام شده بوده اعدام شده‌اند.»

۲۸ سپتامبر ۱۹۸۸ (۶ مهر ۱۳۶۷)، «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» نیز به همین نحو نامه‌ای برای سیروس ناصری، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در ژنو، ارسال کرد و با ابراز نگرانی درباره‌ی «موج اعدام‌هایی» که گفته می‌شد در ایران در حال وقوع بوده، خواهان پاسخگویی او شد.^{۲۱۹}

اسناد ثبت‌شده نشان می‌دهد که مقام‌ها و مسئولان ایرانی هیچ پاسخ مشخصی به این مکاتبات نداده بلکه اتهامات واردشده را کلاً رد می‌کردند، با اتکا به این که منابع ارائه‌کننده‌ی بعضی از این اطلاعات جهت‌گیری‌های سیاسی دارد. اشاره‌ی آن‌ها مشخصاً به اطلاعاتی بود که سازمان مجاهدین خلق داده بود؛ مقام‌ها و مسئولان ایرانی این سازمان را به پخش «مطالب سیاسی و تبلیغاتی» متهم می‌کردند.^{۲۲۰}

۱۳ اکتبر ۱۹۸۸ (۲۱ مهر ۱۳۶۷)، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل، با ارائه‌ی یک گزارش کار، به ابراز نگرانی در مورد «گزارش‌های اخیر مبنی بر به راه افتادن موج جدیدی از اعدام‌ها در دوره‌ی زمانی ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ [مرداد تا شهریور

^{۲۱۷} عفو بین‌الملل، ایران: اعدام زندانیان به روال سابق ادامه دارد، ۱۹۹۲، ص. ۴، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/192000/mde130181992en.pdf

^{۲۱۸} گزارشگر ویژه، اس. آموس واکو، «اعدام‌های شتابزده یا خودسرانه»، ۶ فوریه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/25، ص. ۱۸، پاراگراف ۱۴۲؛ نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف

۶۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

تاریخ ارسال پیغام گزارشگر ویژه در سند اول ۲۴ اوت (۲ شهریور) و در سند دوم ۲۶ اوت (۴ شهریور) ذکر شده است.

^{۲۱۹} نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc.

A/43/705، پاراگراف ۱۰، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

^{۲۲۰} برای مثال، نگاه کنید به: نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر

۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۵۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705 نماینده‌ی ویژه

کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف‌های ۷ و

۷۲، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

۱۳۶۷] پرداخت.^{۲۲۱} در این گزارش آمده بود که، بنا به اطلاعات دریافتی نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۸۸، «شمار گسترده‌ای از زندانیان، اعضای گروه‌های مخالف حکومت، در ماه‌های ژوئیه، اوت و اوایل سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شده‌اند.»^{۲۲۲}

۹ نوامبر ۱۹۸۸ (۱۸ آبان ۱۳۶۷)، «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه» با حکومت ایران مکاتبه کرد و بار دیگر اتهام اعدام‌های گسترده زندانیان را مطرح کرد.^{۲۲۳}

بالآخره، آخر نوامبر ۱۹۸۸ مقام‌ها و مسئولان ایرانی با انکار علنی موج اعدام‌ها به سازمان ملل پاسخ دادند. محمدجعفر محلاتی، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک، در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۸ (۸ آذر ۱۳۶۷) در جریان دیدار خود با نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در خصوص کشتار زندانیان در مرداد و شهریور ۱۳۶۷، وقوع اعدام‌های گسترده را تکذیب کرده و اعدام‌شدگان را «کشته‌شدگان در جریان منازعه نظامی» دانست.^{۲۲۴}

۳ دسامبر ۱۹۸۸ (۱۲ آذر ۱۳۶۷)، محمدجعفر محلاتی در مجمع عمومی سازمان ملل به تکرار همین انکارها از طرف حکومت ایران پرداخت، پیش از آن که مجمع عمومی با تصویب قطع‌نامه‌ای «نگرانی شدید» خود را درباره‌ی «به راه افتادن موج جدیدی از اعدام‌ها در دوره‌ی ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸» ابراز کند که زندانیان را «به دلیل اعتقادات سیاسی‌شان» هدف قرار داده بود.^{۲۲۵} محمدجعفر محلاتی این قطع‌نامه را «ناعادلانه» خواند و اظهار داشت که «یک سازمان تروریستی مستقر در بغداد» منبع اصلی «اطلاعات جعلی» بوده که در این قطع‌نامه گنجانده شده است.^{۲۲۶}

^{۲۲۱} نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۸۰، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

^{۲۲۲} نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، UN Doc. A/43/705، پاراگراف ۴۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/43/705

^{۲۲۳} گزارشگر ویژه، اس. آموس واکو، «اعدام‌های شتابزده یا خودسرانه»، ۶ فوریه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/25، ص. ۲۸، پاراگراف ۱۴۶.

^{۲۲۴} نماینده‌ی ویژه کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۲۵} مجمع عمومی سازمان ملل، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، A/RES/43/137، پاراگراف ۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/43/137

^{۲۲۶} روزنامه‌ی اطلاعات، «مصاحبه محلاتی پیرامون قطع‌نامه اخیر سازمان ملل»، ۱۲ آذر ۱۳۶۷، ص. ۱۴.

بسیاری از این افراد به واقع در میدان نبرد کشته شده‌اند، در جریان منازعه نظامی و به دنبال حمله به ایران ... از جانب «ارتش آزادی‌بخش ملی» [وابسته به سازمان مجاهدین خلق]



محمدجعفر محلاتی. عکس از ایسنا

ادعاهای محمدجعفر محلاتی، نماینده‌ی دائم در مقر سازمان ملل در نیویورک، چنان که در گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل ثبت شده است^{۲۲۷}

«نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران»، در گزارش بعدی خود در ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹ (۶ بهمن ۱۳۶۷)، «انکار سراسری موج اعدام‌ها» از سوی ایران را به چالش کشید.^{۲۲۸} نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل، در عین اذعان به این که «گروه‌های شورشی ایرانی در ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ [مرداد ۱۳۶۷] به خاک ایران یورش برده بودند»، یادآور شده بود که، بنا به گزارش‌ها، اعدام‌های شتابزده یا خودسرانه، در مناطقی انجام شده است که درگیر عملیات نظامی نبودند.^{۲۲۹} او توضیح داده بود:

گفته می‌شود اکثر افرادی که ظاهراً قربانی اعدام شده‌اند اعضا یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران بوده‌اند، اما اعضای دیگر گروه‌های مخالف حکومت، مانند «حزب توده»، «سازمان فدائیان خلق»، «راه کارگر» و «سازمان کومله در کردستان ایران» و دست کم ۱۱ نفر از روحانیون نیز در میان افرادی هستند که ظاهراً قربانی اعدام‌ها شده‌اند. بسیاری از کسانی که گفته می‌شود اعدام شده‌اند سال‌ها در زندان بوده و در حال گذراندن دوره‌ی حبس خود بودند، در حالی که بعضی دیگر از آنان زندانیان سابق بودند که دوباره دستگیر و سپس اعدام شدند. بنابراین، بعید به نظر می‌رسد که این اشخاص توانسته باشند در اقدامات خشونت‌آمیز علیه حکومت، نظیر حمله‌ی [سازمان مجاهدین خلق] به غرب قلمرو جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷] مشارکت کنند.^{۲۳۰}

^{۲۲۷} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش دربارہی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۲۸} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش دربارہی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۶۸، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۲۹} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش دربارہی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۶۸، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۳۰} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش دربارہی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل پیوستی هم‌ضمیمه‌ی گزارش خود کرده بود. در آن پیوست، اسامی ۱۰۸۴ نفری فهرست شده بود که «ظاهراً در جمهوری اسلامی ایران، در طول دوره‌ی ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸ [مرداد تا آذر ۱۳۶۷] اعدام شده‌اند»^{۲۳۱} و اشاره شده بود که «شمار قربانیان به احتمال قوی به چندین هزار نفر می‌رسد.»^{۲۳۲}

نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل چنین نتیجه گرفته بود: «مقتضی است که حکومتی که این اتهامات متوجه آن شده درباره‌ی این موارد تحقیق و تفحص و اطلاع‌رسانی دقیق، و هماهنگ با روال بین‌المللی، انجام دهد.»^{۲۳۳}

۹ مارس ۱۹۸۹ (۱۸ اسفند ۱۳۶۷)، در جریان چهل و پنجمین نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، سیروس نصری، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در ژنو، اعلام کرد دولت متبوع او در حال آماده کردن یک جوابیه‌ی رسمی به فهرستی است که نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل به گزارش خود در ژانویه‌ی ۱۹۸۹ ضمیمه کرده بود.^{۲۳۴} در عین حال، به عنوان پاسخ مقدماتی، ادعا کرد که «۱۴۰ مورد از اسامی آن فهرست اسامی جعلی بوده» و به افرادی مربوط می‌شود که «اعدام نشده‌اند، بلکه در میدان نبرد و در جریان حمله به خاک ایران در ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ [مرداد ۱۳۶۷] هلاک شده بودند.»^{۲۳۵}

^{۲۳۱} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، صص. ۴۲-۲۲، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۳۲} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۶، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۳۳} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۶۸، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26

^{۲۳۴} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، پاراگراف ۵۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620

^{۲۳۵} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، پاراگراف ۵۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620



سیروس ناصری. عکس از ایسنا / مرتضی فرج‌آبادی

۱۴۰ مورد ... از اسامی افرادی که گفته شده اعدام شده‌اند در بررسی دفاتر ثبت زندان‌ها، بیمارستان‌ها و حتی گورستان‌ها یافت نشد. این نکته نشان می‌داد که آن افراد اعدام نشده بودند، در میدان نبرد و در جریان حمله به خاک ایران در ژوئیه‌ی ۱۹۸۸ [مرداد ۱۳۶۷] هلاک شده بودند.

سیروس ناصری، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در ژنو، در پاسخ به نگرانی‌های ابرازشده از جانب سازمان ملل در خصوص کشتار زندانیان در ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷)^{۲۳۶}

جوابیه‌ی کاملی که وعده داده شده بود هرگز ارائه نشد. در عوض، ۲۶ ژوئن ۱۹۸۹ (۵ تیر ۱۳۶۸)، نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل دو نامه‌ی طرفه‌جویانه از مقام‌های ایرانی، یکی از محمدحسین لواسانی، معاون وقت وزیر امور خارجه و دیگری از وزیر وقت امور خارجه، دریافت کرد.

در نامه‌ی اول اظهار شده بود که «جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند خود را ملزم به پاسخ‌گویی به اتهاماتی بداند که از طرف برخی گروه‌های تروریستی و خائنان دوران جنگ مدون شده است، و چنین نیز نخواهد کرد»؛ در این نامه اسامی قربانیان اعدام که به گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل ضمیمه شده بود به عنوان فهرستی مردود شمرده شده بود که «مهیا کردن آن به سادگی از هر گروه مخالف حکومت بر می‌آمد.» در ادامه‌ی این نامه چنین آمده بود:

با این همه، جمهوری اسلامی ایران، به نشانه‌ی حسن نیت در مسیر تعامل با نماینده‌ی ویژه، فهرست اسامی پیوست‌شده به گزارش نهایی را مورد بازبینی قرار داده و اعلام می‌کند که ۱۴۰ مورد از کل فهرست اسامی اشخاصی که ادعا می‌شود در تهران اعدام شده‌اند تقلبی بوده و این افراد وجود خارجی نداشته‌اند و این آشکارا نشان می‌دهد که اطلاعاتی که گروه‌های تروریستی فراهم آورده‌اند سراسر نادرست بوده و صرفاً به جهت بهره‌برداری در راستای مقاصد سیاسی‌شان ارائه شده است. گفتن ندارد که صرف یک مورد تلقب‌کاری برای بی‌اعتبار کردن هر منبع اطلاعاتی کفایت می‌کند.^{۲۳۷}

^{۲۳۶} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، پاراگراف ۵۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620

^{۲۳۷} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، ص. ۶، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620

"In this connection, it is instructive to refer to 140 forged names and particulars in your annexed list, who prove as false and baseless all allegations of your sources and which, even taken individually, suffice to discredit such sources. These forged names and particulars have been pointed out here (in the attached list) as they had appeared in the annex to your report."

"Annex

Forged Names and Particulars of Persons allegedly executed in the Islamic Republic of Iran during the period of July-September 1988, as they appear in the original report

<u>"Pages</u>	<u>Entries</u>
"22	14, 20
"23	19, 20, 25, 29, 30, 31, 34, 46, 48
"24	12, 29, 34, 44, 55
"25	15, 16, 23, 24, 25, 30, 34, 41
"26	1, 22, 25, 28, 29, 32, 33, 34, 40
"27	4, 8, 24, 35, 39, 42
"28	5, 6, 7, 8, 18, 19, 26, 42, 47, 49, 50
"29	2, 13, 17, 24, 30, 40, 42, 44, 47, 50
"30	1, 5, 19, 20, 30, 31, 40, 49, 54
"31	1, 7, 9, 12, 24, 43, 44, 50, 51, 52
"36	3, 8, 11, 13, 14, 31, 24, 34, 44, 45, 46, 49, 50, 51
"37	6, 12, 17, 19, 23, 25, 26, 31, 37, 38
"38	14, 15, 18, 20, 21, 25, 26, 28, 46, 47, 50
"39	9, 10, 13, 19, 23, 28, 31, 38
"40	8, 9, 38, 44, 48, 49, 53
"41	12, 13, 15, 43, 49, 50, 54, 55
"42	10, 16, 18, 22"

بخشی از جوابیه‌ی دولت ایران به سازمان ملل در ژوئن ۱۹۸۹ (تیر ۱۳۶۸)، که کشتار زندانیان در ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷) را انکار کرده و ادعا می‌کرد که در فهرست قربانیان اعدام که نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در گزارش خود آورده بود «۱۴۰ اسم جعلی» وجود داشته است؛ شماره‌های مندرج در ستون دوم (سمت راست) به افرادی ارجاع دارند که بنا به گزارش‌ها اعدام شده بودند.

در نامه‌ی دوم، به همین نحو، اظهار شده بود:

از آن‌جا که دستگاه قضایی در هر کشوری مستقلاً اعمال نظر می‌کند، جمهوری اسلامی ایران نیز به این دلیل خود را موظف به پاسخ‌گویی به سؤالاتی نمی‌بیند که این اصل بدیهی را مستقیماً نقض می‌کنند. از جهت دیگر، فهرست‌هایی نظیر آنچه به گزارش جناب‌عالی پیوست شده از مواردی است که مهیا کردن آن به سادگی از هر گروه مخالف حکومت بر می‌آید، هر گروهی که هیچ‌گونه التزامی به قانون اساسی و ارزش‌های مستحکم کشور متبوع خود ندارد. در همین رابطه، گویا است که به ۱۴۰ اسم جعلی و جزئیات مندرج در فهرست ضمیمه‌ی شما اشاره شود، که همانند همه‌ی اتهامات مطرح‌شده از جانب منابع شما نادرست و بی‌اساس بوده‌اند و یکایک آن‌ها به تنهایی، برای بی‌اعتبار کردن چنین منابعی کفایت می‌کند.^{۲۳۸}

^{۲۳۸} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، ص. ۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

در هیچ‌یک از این دو نامه اظهار نظری درباره‌ی سرنوشت و محل نگهداری ۹۴۴ نفر دیگری نشده بود که اسامی‌شان در پیوست گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل درج شده بود.

سازمان عفو بین‌الملل با تطبیق شماره‌های مندرج در جوابیه دولت ایران با پیوست گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در ژانویه‌ی ۱۹۸۹، فهرست اسامی (در مجموع ۱۴۱، و نه ۱۴۰) فردی را شناسایی کرد که مقام‌های ایرانی ادعای «جعلی» بودن‌شان را داشتند.^{۲۳۹} عفو بین‌الملل آن اسامی را در این دو منبع مورد جست‌وجو قرار داد: فهرست قربانیان اعدام که سازمان مجاهدین خلق فراهم آورده و فهرستی که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» مدون کرده است (به بخش ۲.۲.۲ نگاه کنید). در ۱۱۷ مورد از ۱۴۱ مورد، عفو بین‌الملل توانست اسامی مد نظر را در میان اسامی افرادی پیدا کند که بنا به گزارش‌ها قربانی کشتارهای سال ۱۳۶۷ شده‌اند (به پیوست ۲ نگاه کنید). عفو بین‌الملل همچنین به تصاویر ۱۳ نفر از این افراد (عکس زیر) دست یافت.

^{۲۳۹} ایران در پاسخ به گزارش نماینده سازمان ملل مدعی شد ۱۴۰ اسم در این میان «جعلی» است. دولت ایران به این اسم‌ها اشاره نکرد و برای هر اسم تنها شماره صفحات گزارش و شماره سطرها را نوشت. مجموع این نام‌ها اما ۱۴۱ است و نه آنگونه که ایران ادعا کرد ۱۴۰. گزارش نماینده ویژه سازمان ملل شماره‌ی صفحه دارد، اما اسامی مندرج در هر صفحه به شکل الفبایی و در یک ستون نوشته شده و شماره‌ای به هر اسم اختصاص نیافته است. برداشت عفو بین‌الملل این بوده که شماره‌های مورد اشاره در جوابیه دولت ایران به سطرهای هر صفحه مربوط می‌شود؛ برای مثال، شماره‌ی ۱۴ در صفحه‌ی ۲۲ به اسمی ارجاع می‌کند که در سطر ۱۴ ستون مندرج در صفحه‌ی ۲۲ آمده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل



تصاویر ۱۳ نفر از افرادی که دولت ایران اسامی آنان را «جعلی» خوانده و ادعا کرده بود که «وجود خارجی» نداشته‌اند؛ ادعای ایران به دنبال آن مطرح شد که نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل اطلاعاتی درباره‌ی اعدام شدن این افراد دریافت کرد، و از مقام‌های ایرانی درخواست کرد که درباره‌ی سرنوشت و محل نگهداری آنان اظهار نظر کنند. اسامی این افراد، از بالا سمت چپ به این شرح است: جبار شعبانی، مریم پاکباز، ابوالقاسم زهرایی، نسرین رجبی، اقدس همتی، محمدرضا صادقی، سیمین خیریه صفایی، آصف رزم‌دیده، پرویز سلیمی، محمود پولچی، امیر هوشنگ هادیخانلو (در گزارش نماینده‌ی ویژه با املائی اشتباه هایدیکنانلو ثبت شده)، سید احمد سیدیان و وحید سعیدی نژاد قمی (در گزارش نماینده‌ی ویژه سعیدی نژاد ثبت شده). عکس‌ها از آلبوم‌های شخصی

عفو بین‌الملل همچنین توانسته است به تصاویر قبرهای انفرادی هشت نفر از افرادی دست پیدا کند که به گفته‌ی مقام‌ها و مسئولان ایرانی «وجود خارجی نداشته‌اند.» انکار وجود مجید عراقی، سید طاهر بزاز، اقدس همتی، محمدحسن رحیمی مطعم، مریم پاکباز، محمد صفائی (که به شکل صفائی فخرودی هم ثبت شده)، نسرین رجبی، و پرویز سلیمی به رغم این واقعیت صورت گرفته است که مقام‌ها و مسئولانی ایرانی خودشان این گورها را به عنوان محل دفن این افراد معرفی کرده‌اند.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل



تصاویر قبرهای انفرادی مجید عراقی، سید طاهر بزاز، اقدس همتی، محمدحسن رحیمی مطعم، مریم پاکباز، محمد صفائی (که به شکل صفایی فخرودی هم ثبت شده)، نسرین رجبی، و پرویز سلیمی. هرچند مقامها و مسئولان ایرانی در پاسخ خود به سازمان ملل ادعا کردند که این افراد «وجود خارجی ندارند» اما خودشان این گورها را به عنوان محل دفن این قربانیان به خانواده‌هایشان معرفی کردند. عکس‌ها از آلبوم‌های شخصی

اسرار به خون آغشته
 کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
 سازمان عفو بین‌الملل

نسرین رجبی



تصویری از قبر نسرین رجبی در گورستان صالح‌آباد ایلام. عکس از آلبوم شخصی



نسرین رجبی و طاهره خرمی، در جشن عروسی طاهره. عکس از آلبوم شخصی

نسرین رجبی یکی از افرادی است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی، در جوابیه‌ی خود به سازمان ملل، ادعا کرده بودند که وجود خارجی نداشته است. با این حال، عفو بین‌الملل به شهادت یکی از زندانیان سابق، به نام طاهره خرمی، دست یافته که نسرین رجبی را مشخصاً به خاطر دارد، از زمانی که هردو، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰، در زندان ایلام به سر می‌بردند.^{۲۴۰} طاهره خرمی می‌گوید که بعد از آزادی‌شان در اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰، با نسرین رجبی در تماس بوده است. طاهره خرمی اواخر سال ۱۳۶۶ از ایران خارج شده، اما بعداً می‌فهمد که نسرین رجبی بلافاصله بعد از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۷ دوباره دستگیر و عجلانه اعدام شده است.

عفو بین‌الملل همچنین به شهادت‌نامه‌ی یکی از اعضای خانواده‌های قربانیان، به نام ندا رحمتی دسترسی یافته که می‌گوید خواهرش مرضیه رحمتی و چهار زن دیگر از جمله نسرین رجبی در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در ایلام قهراً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شده‌اند.^{۲۴۱} به گفته‌ی او، چند ماه پس از اعدام‌ها، مسئولان با خانواده‌ی این زنان تماس گرفته و به آن‌ها گفته‌اند که عزیزان‌شان اعدام شده‌اند و نشانی و شماره‌ای به آن‌ها داده‌اند و گفته‌اند که آن‌جا محل دفن این افراد است. خانواده‌های قربانیان متعاقباً اجساد این افراد را در یک گور جمعی در آن مکان، بر روی تپه‌ای در حوالی گورستان صالح‌آباد ایلام، پیدا کرده‌اند. به رغم اذعان به اعدام نسرین رجبی و افشای محل دفن

^{۲۴۰} عفو بین‌الملل شهادت طاهره خرمی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

^{۲۴۱} نگاه کنید به شهادت ندا رحمتی در خاک رنج، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/530

او در یک گور جمعی بی‌نشان، مقام‌ها و مسئولان، در جوابیه‌ی خود به نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل، ادعا کرده‌اند که این فرد «وجود خارجی نداشته» است (به بخش ۵.۳ نگاه کنید).

اقدس همتی



اقدس همتی و همسرش، حسین مؤکدی، در جشن عروسی‌شان. عکس از آلبوم شخصی
تصویری از سنگ گور اقدس همتی در سمنان. عکس از آلبوم شخصی

اقدس همتی زندانی دیگری است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی در جوابیه‌ی خود به سازمان ملل ادعا کرده بودند که وجود خارجی نداشته است. اسدالله نبوی، از بازماندگان زندان سمنان، به عفو بین‌الملل می‌گوید که با اقدس همتی و خانواده‌اش آشنایی بی‌واسطه داشته است.^{۲۴۲} به گفته‌ی او، اقدس همتی در مرداد ۱۳۶۷ مدت کوتاهی در سلول مجاور او در زندان سمنان در حبس انفرادی به سر می‌برده و آن دو درست تا قبل از این که اقدس همتی را از آن‌جا ببرند، از طریق مورس با هم ارتباط داشتند. اسدالله نبوی به عفو بین‌الملل می‌گوید که اقدس همتی، در پیغامی که با مورس فرستاده، گفته بوده که او را زیر بازجویی‌هایی طولانی همراه با شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها قرار داده‌اند.^{۲۴۳} روز بعد، اقدس همتی به اسدالله نبوی گفته بوده که می‌داند قرار است اعدام شود، چون بازجویی‌ها بدون چشم‌پند انجام شده و او بازجویان خودش را دیده بود. همان شب، نیمه‌های شب، او را از سلول انفرادی بیرون بردند و دیگر کسی او را ندید.

^{۲۴۲} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با اسدالله نبوی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

^{۲۴۳} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با اسدالله نبوی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در گزارش بعدی خود به «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» در ۲ نوامبر ۱۹۸۹ (۱۱ آبان ۱۳۶۸)، از کشتار زندانیان در اوت و سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷) دیگر نه به عنوان یک اتهام بلکه به عنوان یک واقعیت تأیید شده سخن گفت. به گفته‌ی او:

اطلاعات به دست آمده از منابع مختلف، از جمله منابع ایرانی، که تا حدی با اظهارات رسمی مسئولان هم مطابقت دارد، تأیید می‌کند که اعدام‌های گسترده با انگیزه‌های سیاسی در سه ماهه‌ی دوم سال ۱۹۸۸ رخ داده و زندانیانی در میان اعدام‌شدگان بوده‌اند که در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت خود بودند، از جمله کسانی که دوره‌ی محکومیت‌شان در چند روز آینده به پایان می‌رسید و کسانی که دوباره دستگیر شده بودند.^{۲۴۴}

با وجود این، سازمان ملل از اتخاذ اقدامات مناسب بازماند. نه فقط «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» در آن زمان این وقایع را محکوم نکرده و دستور تحقیق و تفحص در این باره را صادر نکرد، بلکه مجمع عمومی سازمان ملل هم پرونده‌ی ایران را به شورای امنیت ارجاع نداد و حتی قطع‌نامه ۸ دسامبر ۱۹۸۸ (۱۷ آذر ۱۳۶۷) خود را پی‌گیری نکرد، قطع‌نامه‌ای که در آن درباره‌ی «وقوع موج جدیدی از اعدام‌ها در دوره‌ی ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷)» و قربانی شدن زندانیان «به دلیل اعتقادات سیاسی‌شان» به شدت ابراز نگرانی شده بود.^{۲۴۵} محمدجعفر محلاتی، نماینده‌ی دائم ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک، پیش از تصویب این قطع‌نامه آن را قویاً مورد انتقاد قرار داده بود. او این قطع‌نامه را «ناعادلانه» خوانده و گفته بود که «یک سازمان تروریستی مستقر در بغداد» منبع اصلی «اطلاعات جعلی» است که در این قطع‌نامه گنجانده شده است.^{۲۴۶}

قطع‌نامه‌ی بعدی مجمع عمومی سازمان ملل درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ (۲۴ آذر ۱۳۶۸) فقط شامل پنج پاراگراف مختصر بود و حتی کلمه‌ی «نگرانی» هم در آن درج نشده بود. این قطع‌نامه کمترین اشاره‌ای به موارد نقض حقوق بشر که در این کشور اتفاق می‌افتاد، از جمله پنهان‌سازی سازمان‌یافته‌ی سرنوشت و محل دفن قربانیان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ نکرده بود. در این قطع‌نامه صرفاً گفته شده بود که مجمع عمومی سازمان ملل «تصمیم دارد بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران را در جریان چهل و پنجمین اجلاس خود، در پرتو اطلاعات تکمیلی که کمیسیون حقوق بشر و شورای اقتصادی و اجتماعی در اختیار گذاشته‌اند، پی‌گیری کند.»^{۲۴۷}

^{۲۴۴} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، UN Doc. A/44/620، پاراگراف ۱۱۰، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/44/620

^{۲۴۵} مجمع عمومی سازمان ملل، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، A/RES/43/137، پاراگراف ۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/43/137

^{۲۴۶} روزنامه‌ی اطلاعات، «مصاحبه‌ی محلاتی پیرامون قطع‌نامه اخیر سازمان ملل»، ۱۲ آذر ۱۳۶۷، ص. ۱۴.

^{۲۴۷} مجمع عمومی سازمان ملل، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، A/RES/44/163، پاراگراف ۵، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/44/163

قصور سازمان ملل در این زمینه جسارت بیشتری به مقام‌ها و مسئولان ایرانی برای اصرار بر انکار حقایق بخشید. در ژانویه ۱۹۹۰ (بهمن ۱۳۶۸)، عبدالله نوری، وزیر وقت کشور، در دیدار با نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل وقوع اعدام‌های گسترده را تکذیب کرده و ادعا کرد که گزارش‌های منتشرشده درباره‌ی کشتارها یک کارزار تبلیغاتی از جانب سازمان مجاهدین خلق به منظور سرپوش گذاشتن بر تلفات‌شان در میدان نبرد بوده است.^{۲۴۸}

به منظور سرپوش گذاشتن بر شکست مهاجمین، کارزاری در خارج کشور سازمان‌دهی شده بود، با این ادعا که مهاجمین اسیرشده در میدان نبرد، به همراه اعضای زندانی همین گروه، در ابعاد وسیع اعدام شده بودند.



عبدالله نوری. عکس از «امیدنامه»

عبدالله نوری، وزیر کشور در سال ۱۳۶۸، در دیدار با نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در ۴ بهمن ۱۳۶۸، کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را انکار می‌کند.^{۲۴۹}

اکتبر ۱۹۹۰، منوچهر متکی، معاون وقت وزیر امور خارجه، جوابیه‌ای برای نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل ارسال کرد، در خصوص ۳۶۲۰ مورد اعدامی که در گزارش‌های نماینده‌ی ویژه در فاصله‌ی ژانویه ۱۹۸۸ تا فوریه ۱۹۹۰ به آن‌ها اشاره شده بود. در این پاسخ رسمی حتی به وقوع یک مورد اعدام در سال ۱۳۶۷ اذعان نشده بود. مسئولان ایرانی ادعا کرده بودند که «اسامی ۲۱۰۹ نفر از کسانی که ادعا شده اعدام شده‌اند قابل شناسایی نیست.» در مورد ۱۵۱۱ نفر باقی‌مانده اظهار نظرات مبهمی شده بود، از جمله طرح این ادعاها که قربانیان اعدامی که اسامی‌شان در گزارش‌ها آمده زنده اند، «در حال تحصیل در دانشگاه‌های کشور هستند»، «در نهادهای مختلف جمهوری اسلامی اشتغال به کار دارند»، یا «در خارج کشور مشغول تحصیل هستند»؛ یا بر اثر «عوارض طبیعی» یا «درگیری‌های خیابانی یا درگیری با نیروهای مرزبانی» جان باخته بودند؛ یا «در حین مقابله با دشمنان انقلاب به شهادت رسیده بودند»؛ یا «از زندان آزاد شده‌اند»؛ یا «هرگز بازداشت نشده» بودند؛ یا «به کشورهای بیگانه پناهنده شده» بودند؛ یا «به عنوان اسرای جنگی در عراق» به سر می‌بردند.

به گفته‌ی مسئولان ایرانی، اطلاعات مندرج در این جوابیه «به وسیله‌ی اداره‌ی آمار وزارت دادگستری، آگاهی و سازمان ثبت احوال مدون شده بود.»^{۲۵۰}

^{۲۴۸} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۲ فوریه ۱۹۹۰، UN Doc. E/CN.4/1990/24، پاراگراف ۱۱۹، قابل دسترسی در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1990/24

^{۲۴۹} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۲ فوریه ۱۹۹۰، UN Doc. E/CN.4/1990/24، پاراگراف ۱۱۹، قابل دسترسی در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1990/24

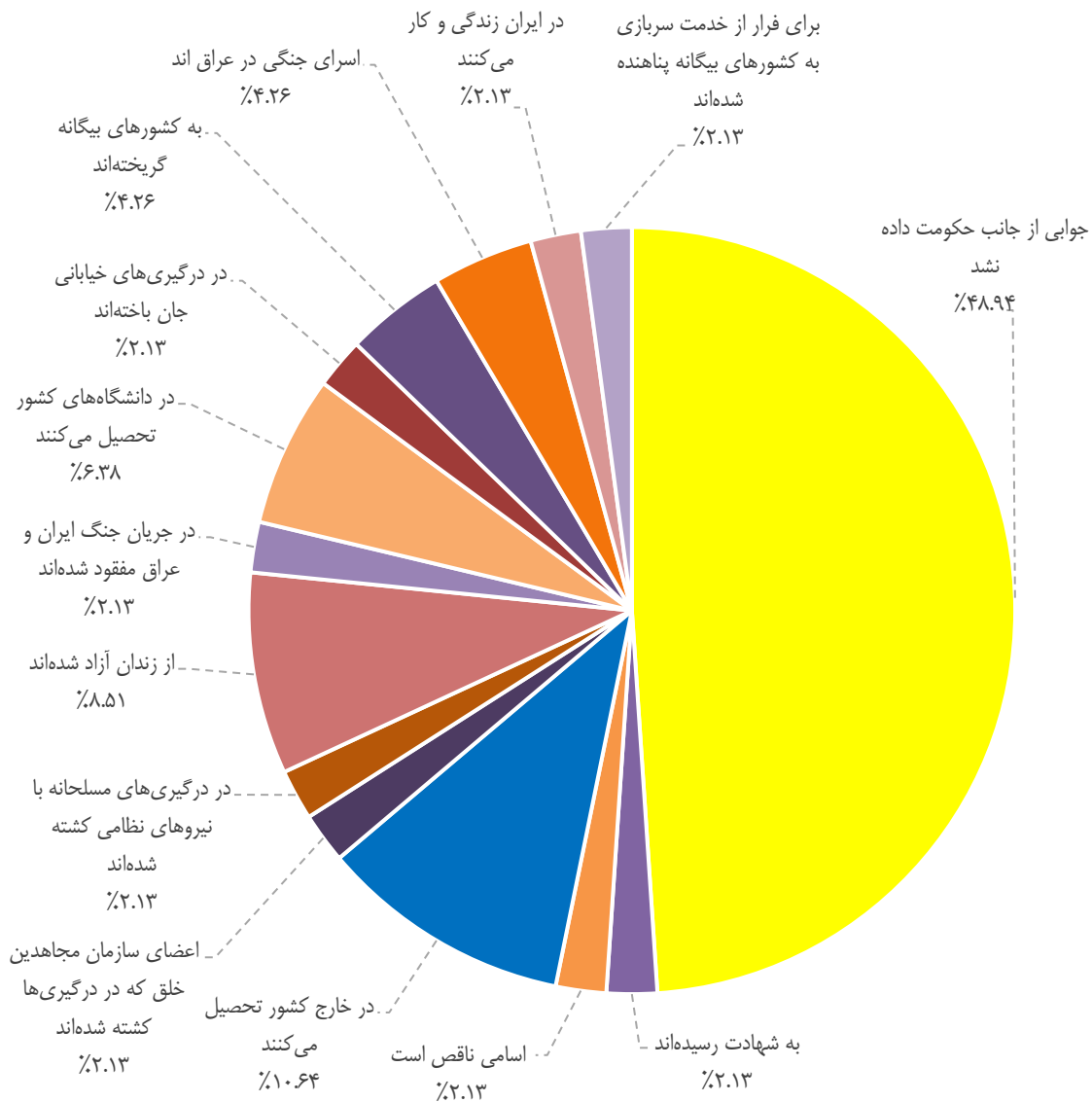
^{۲۵۰} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۶ نوامبر ۱۹۹۰، UN Doc. A/45/697، پیوست ۶، ص. ۹۴، قابل دسترسی در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/45/697

گزارش بعدی نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل، ۶ نوامبر ۱۹۹۰ (۱۵ آبان ۱۳۶۹)، دربردارنده‌ی یک فهرست تکمیلی شامل اسامی ۳۴۶ نفر دیگری بود که ظاهراً از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۹ در ایران اعدام شده بودند و از ۴۷ نفر آن‌ها به عنوان اعدام‌شدگان در سال ۱۳۶۷ یاد شده بود.^{۲۵۱} دولت ایران متعاقباً، با اظهار نظر درباره‌ی مندرجات این فهرست و در عین حال امتناع از اقرار به وقوع هیچ‌یک از اعدام‌هایی که بنا به گزارش‌ها در سال ۱۳۶۷ انجام شده بود، به این گزارش پاسخ داد. در خصوص ۴۷ اعدامی که گفته شده بود در سال ۱۳۶۷ انجام شده‌اند، مسئولان ایرانی در ۲۳ مورد اصلاً اظهار نظر نکرده بودند. در رابطه با ۲۴ مورد باقی‌مانده، اظهار نظراتی شده بود از قبیل طرح این ادعاها که اشخاصی که اسامی‌شان به عنوان قربانیان اعدام آمده پیش‌تر به دلیل «مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی ایران» به زندان افتاده بودند اما بعداً آزاد شده بودند؛ یا این که زنده‌اند و «در حال تحصیل در دانشگاه‌ها» یا «در حال تحصیل در خارج کشور» اند؛ یا «در جمهوری اسلامی ایران زندگی و کار» می‌کنند؛ یا بعد از آزاد شدن از زندان و یا برای فرار از خدمت سربازی، «به کشورهای بیگانه گریخته‌اند»؛ یا «به عنوان اسرای جنگی در عراق» به سر می‌برند؛ یا «بر اثر عوارض طبیعی در گذشته‌اند»؛ یا «در حین مقابله با دشمنان انقلاب به شهادت رسیده‌اند».^{۲۵۲}

^{۲۵۱} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش میان دوره‌ای درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۶ نوامبر ۱۹۹۰، UN Doc. A/45/697، پیوست ۱، صص. ۸۰-۶۹، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/45/697

عفو بین‌الملل با ردیف کردن اعدام‌های مندرج در فهرستی که در گزارش نماینده ویژه سازمان ملل در نوامبر ۱۹۹۰ آمده، و با جدا کردن مواردی که به اعدام‌های انجام‌شده در سال ۱۳۶۷ مربوط می‌شدند، به این ارقام رسیده است.

^{۲۵۲} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در ایران، ۱۳ فوریه‌ی ۱۹۹۱، UN Doc. E/CN.4/1991/35، پیوست ۳، صص. ۱۱۴-۱۰۴، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1991/35



دسته‌بندی جواب‌هایی که مسئولان ایرانی در مورد سرنوشت جان‌باختگان در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ به سازمان ملل داده‌اند، نمودار از عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل اسامی این ۴۷ نفری را که گفته شده بود اعدام‌شان در سال ۱۳۶۷ صورت گرفته در فهرست‌های مدون شده از سوی سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» و همچنین پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» جست‌وجو کرد، و به این نتیجه رسید که ۳۵ مورد آن‌ها دست کم در یکی از این سه منبع به عنوان قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ به ثبت رسیده است. از جمله‌ی این قربانیان کسانی بودند که مقام‌ها و مسئولان ایرانی گفته بودند از زندان آزاد شده‌اند، در حال تحصیل در دانشگاه‌های ایران‌اند، در داخل کشور زندگی و کار می‌کنند، در خارج کشور به تحصیل مشغول‌اند، یا به کشورهای بیگانه گریخته‌اند (به پیوست ۳ نگاه کنید). عفو بین‌الملل به عکس‌هایی از ۱۱ نفر از این افراد (تصویر زیر) نیز دست یافته است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل



عکس‌هایی از ۱۱ نفر که اعدام‌شان در سال ۱۳۶۷ گزارش شد اما مسئولان ایرانی در جوابیه‌ی خود به سازمان ملل حاضر نشدند اقرار کنند آن‌ها را اعدام کردند. در مورد ۵ نفر آن‌ها - شکرالله مشکین‌فام، غلام‌رضا کیا کجوری (که در گزارش نماینده‌ی سازمان ملل اشتباهاً کلاکجوری ثبت شده)، مرضیه رحمتی، نسرین شجاعی و محمدسعید حدادی - مسئولان ایرانی اظهار نظری نکردند. در مورد ۴ نفرشان - فریبا احمدی، فرحناز احمدی، منصور احمدی و غلام‌رضا ترک‌پور - ادعا کردند که این افرادی که در شمار قربانیان آمده‌اند در دانشگاه‌های کشور یا خارج کشور مشغول تحصیل اند. در ۲ مورد باقی‌مانده - بیژن بازرگان و محمد احمدی - ادعا کردند که نفر اول به کشورهای بیگانه گریخته و نفر دوم از زندان آزاد شده است. اسامی افراد، از بالا سمت چپ به این شرح است: محمد احمدی، شکرالله مشکین‌فام، فریبا احمدی، منصور احمدی، فرحناز احمدی، غلام‌رضا کیا کجوری، نسرین شجاعی، بیژن بازرگان، مرضیه رحمتی، محمدسعید حدادی و غلام‌رضا ترک‌پور. عکس‌ها از آلبوم‌های شخصی

اسرار به خون آغشته
 کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
 سازمان عفو بین‌الملل

فرحناز، فریبا، منصور و محمد احمدی



فرحناز احمدی (بالا چپ)، فریبا احمدی (بالا راست)،
محمد احمدی (پایین چپ)، منصور احمدی (پایین
راست). عکس‌ها از آلبوم شخصی



مسعود احمدی عکس‌های خواهرها و برادران‌اش را در دست گرفته است.
۴ نفر از آن‌ها در جریان کشتارهای سال ۱۳۶۷ اعدام شدند. عکس از عفو
بین‌الملل

خواهران و برادران احمدی - فرحناز، فریبا، منصور و محمد - در میان زندانیانی بودند که در جریان کشتارهای سال ۱۳۶۷ قهرماً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شدند. با این حال، دولت ایران، در پاسخ به سازمان ملل، ادعا کرده بود که فرحناز و فریبا زنده‌اند و در دانشگاه‌ها مشغول تحصیل‌اند، منصور احمدی در خارج کشور تحصیل می‌کند و محمد احمدی از زندان آزاد شده است. مسعود احمدی،^{۲۵۳} برادر آن‌ها، در گفت‌وگو با سازمان عفو بین‌الملل، می‌گوید که خواهران‌اش، فرحناز و فریبا، در اواسط دهه‌ی ۱۳۶۰ در اصفهان دستگیر شدند و در آن زمان، به ترتیب، ۱۷ سال و ۱۹ سال داشتند. این دو خواهر، در زمان اعدام‌شان در سال ۱۳۶۷ در زندان اصفهان، در حال گذراندن دوره‌های محکومیت چندین ساله‌ی خود بودند. مسعود احمدی همچنین به عفو بین‌الملل گفته است که برادرش محمد در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ دستگیر شده و در زمان اعدام‌اش در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت ۱۵ ساله‌ی خود بود. منصور احمدی نیز در سال ۱۳۶۷ در شیراز دستگیر شده و در همان سال اعدام شد. مسعود احمدی می‌گوید که مقام‌ها و مسئولان به خانواده‌ی او هشدار داده بودند که مراسم یادبودی برای عزیزان‌شان برگزار نکنند و وقتی از سرپیچی آن‌ها از این دستور باخبر شدند، به خانه‌ی آن‌ها ریخته و مراسم را به هم زدند.

^{۲۵۳} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با مسعود احمدی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

مرضیه رحمتی



تصویر سنگ قبر مرضیه رحمتی در ایلام، عکس از آلبوم شخصی



مرضیه رحمتی، عکس از آلبوم شخصی

مرضیه رحمتی در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در ایلام و پس از گذراندن هفت سال در زندان، قهرماً ناپدید شده و به شکل فراقضایی اعدام شد. چند ماه بعد از اعدام‌اش، مسئولان با خانواده‌ی او تماس گرفته و اعدام شدن‌اش را به اطلاع آن‌ها رسانده و نشانی و شماره‌ای به آن‌ها داده و گفتند که این مشخصات محل دفن او است. خانواده‌ی مرضیه رحمتی توانسته بودند جسد او را، در کنار چندین جسد دیگر، در یک گور جمعی در آن مکان، بر روی تپه‌ای در حوالی گورستان صالح‌آباد در حومه‌ی ایلام، پیدا کنند. مسئولان ایرانی، با وجود اطلاع‌رسانی به خانواده‌ی مرضیه رحمتی در مورد اعدام شدن و دفن کردن او در یک گور جمعی بی‌نشان، در جوابیه‌ی خود به نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل هیچ اظهار نظری درباره‌ی او نکردند.

عفو بین‌الملل شهادت‌نامه‌ی ندا رحمتی، خواهر مرضیه رحمتی، را در اختیار دارد که می‌گوید دوره‌ی محکومیت خواهرش به پایان رسیده و قرار بود آزاد شود، که اعدام شد.^{۲۵۴} خانواده‌ی مرضیه رحمتی به دنبال فراهم کردن سند ملکی بودند که مسئولان آزادی دخترشان را مشروط به دریافت آن به عنوان وثیقه کرده بودند. ندا رحمتی می‌گوید که خانواده‌اش ملکی داشته‌اند اما آن ملک سند ثبت‌شده نداشته تا به عنوان وثیقه‌ی آزادی خواهرش ارائه کنند. مرضیه رحمتی دو سه ماه بعد از آن که حکم آزادی‌اش صادر شده بود تیرباران شد.

^{۲۵۴} عفو بین‌الملل شهادت‌نامه‌ی ندا رحمتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی صوتی انجام داده بود.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

این پاسخ‌های طرفه‌جویانه و تحریف‌شده از جانب مقام‌ها و مسئولان ایرانی در سال ۱۹۹۱ آخرین مکاتبات رسمی بین حکومت ایران و سازمان ملل در خصوص کشتارهای مرداد و شهریور سال ۱۳۶۷ اند که در گزارش‌های نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل ثبت شده‌اند.

با توجه به سنگینی جنایاتی که در سال ۱۳۶۷ رخ داده، و اینکه این جنایات تمام نشان‌های شاخص «جنایت علیه بشریت» را دارند (برای ملاحظه‌ی تحلیل حقوقی آن به فصل ۹ نگاه کنید)، و با توجه به معتبر بودن گزارش‌ها و شواهد مربوط به آن، مقام‌ها و مسئولان ایرانی نباید اجازه پیدا می‌کردند که با انکارهای سراسری و غیرمتمقاعدکننده و به صرف اصرار بر ادعاهایشان، خود را از تحقیق و تحفص دقیق مصون نگه دارند. اما متأسفانه این اتفاقی است که افتاد.

در نتیجه، مقام‌ها و مسئولان ایرانی جسارت بیشتری یافته‌اند تا همچنان به کتمان حقایق مربوط به سرنوشت قربانیان و محل دفن اجسادشان ادامه داده و سیاست انکار و انحراف افکار عمومی را در خصوص ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های خودسرانه، شتابزده یا فراقضایی که تا به امروز ادامه یافته، همچنان پی بگیرند.

۶.۲ تکذیب و تحریف در ایران

مقام‌ها و مسئولان ایرانی، در همان حال که در سطح بین‌المللی به انکارهای سراسری دست می‌زدند، در سطح داخلی، از اواسط تابستان تا پایان سال ۱۳۶۷، اظهار نظراتی می‌کردند که وقوع اعدام‌ها را ضمناً تأیید می‌کرد اما هدفشان پنهان کردن و تحریف کردن ماهیت و ابعاد این اعدام‌ها و «توجیه کردن» آن‌ها بود.

در بعضی از این اظهارات، اعدام‌ها به عنوان پاسخ عادلانه و قانونی به عده‌ی محدودی از افرادی معرفی می‌شد که «شورش» به راه انداخته و از داخل زندان و برای پشتیبانی و پیوستن به حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، با این سازمان تبانی کرده بودند. در اظهاراتی دیگر، ادعا می‌شد که زندانیان اعدام‌شده چندین سال در صف انتظار برای اجرای حکم‌شان بوده‌اند. در تمام این واکنش‌ها تلاش می‌شد تا با «محدود» و «بی‌اهمیت» خواندن تعداد اعدام‌شدگان، ابعاد کشتارهای گسترده کوچک جلوه داده شود.

برای مثال، در ۱۶ آذر ۱۳۶۷، گفته‌های سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت و رهبر فعلی کشور، در یک روزنامه‌ی رسمی نقل شده بود که می‌گفت:

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

این آدمی که توی زندان، از داخل زندان با حرکات منافقین که حمله‌ی مسلحانه کردند به داخل مرزهای جمهوری اسلامی ... ارتباط دارد، او را به نظر شما باید برایش نقل و نبات ببرند؟ اگر ارتباطش با آن دستگاه مشخص شده، باید چه کارش کرد؟ او محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم.^{۲۵۵}

۱۷ آذر ۱۳۶۷، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، در مصاحبه‌ای با صداوسیما جمهوری اسلامی گفت:

افرادی هستند که خیانت می‌کنند و مستحق مجازات‌اند. خب، مجازات آن‌ها اعلام می‌شود. مثلاً همین جریان مرصاد که اتفاق افتاد، با اسرایی که از آنها گرفته شد، دریافتیم که کسانی در داخل کشور مرتبط با آنها بودند. با این جنایتی که مشترکاً عراق و منافقین بعد از اعلام آتش‌بس انجام دادند و بنا داشتند در کشور یک کار تخریبی وسیع انجام دهند، خوب طبیعی است که آنها در رابطه با همکاری با متجاوز به خاک ایران مجازات شوند. سر و صدایی که الان راه انداخته‌اند، برای این است که نمی‌توانند مسئله را با یک تجاوز مرزی سرکوب شده مرتبط کنند، بنابراین پوشش دیگری به آن می‌دهند و هر طور می‌خواهند تبلیغ می‌کنند.^{۲۵۶}

۲۰ آذر ۱۳۶۷، عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضایی، نقل شد که گفته است:

قبل و بعد از عملیات مرصاد، منافقین یک تحرکاتی در زندان‌ها داشتند. باید متذکر شوم افراد عضو گروهک‌ها بعد از دستگیری محاکمه می‌شوند و بعضی از آن‌ها به اعدام محکوم می‌شوند که حکم آنها حتی تنفیذ نیز می‌شود. لیکن به امید این که با آموزش‌هایی که در زندان می‌بینند تنبیه شده و سالم به آغوش اسلام برگردند و از عفو برخوردار شوند، با توجه به وضعیت زندانی از اجرای حکم خودداری می‌شود. لیکن در روزهای عملیات مرصاد، این تحرکات در زندان‌ها به اوج خود رسید. در نتیجه محکومینی که در این جریانات شرکت داشتند جرایم‌شان سنگین‌تر شد. البته بسیاری از افراد نیز دمامد اعدام با درخواست دادستان از مهلت مجدد استفاده کردند و یا اسامی آنان در جزو لیست عفو قرار گرفت.^{۲۵۷}

عبدالکریم موسوی اردبیلی اضافه کرده بود که اخیراً پیرامون «تبلیغات سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌ها» نشست با وزیر امور خارجه داشته و در جریان آن نشست تأکید کرده است که «ما حاضریم مستندات و مدارک این قبیل آمارها را در اختیار محافل بین‌المللی قرار دهیم، مشروط بر اینکه صداقت این‌ها بر ما ثابت شود که در کشف حقیقت تلاش می‌کنند نه مسئله سیاسی».

^{۲۵۵} بی‌بی‌سی فارسی، «موضع‌گیری مقامات وقت ایران درباره‌ی اعدام‌های دهه‌ی ۶۰»، ۲۱ شهریور ۱۳۹۲، قابل دسترس در:

www.bbc.com/persian/iran/2013/09/130912_25_anniversary_authoriteis_speech_nm.shtml

^{۲۵۶} روزنامه‌ی اطلاعات، «اظهارات رئیس مجلس در مورد حقوق بشر»، ۱۷ آذر ۱۳۶۷، ص. ۲.

^{۲۵۷} روزنامه‌ی اطلاعات، «اخطار رئیس دیوان عالی کشور به قاچاقچیان مواد مخدر: قوه قضاییه با قاطعیت کامل با قاچاقچیان مواد مخدر برخورد می‌کند»، ۲۰ آذر ۱۳۶۷، ص. ۲.

بهمن ۱۳۶۷، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه در آن زمان، نیز اظهار داشت که:

در این کشور، کسانی که (اقدام به مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند) باید کشته شوند و این قانون است. زندانیانی که در این ماه‌های اخیر اعدام شده‌اند مجاهدین خلق بوده‌اند که سعی داشتند به داخل ایران پیشروی کنند. سایر اعدام‌شدگان نیز به قتل شخصیت‌های سیاسی اعتراف کرده بودند.^{۲۵۸}

در خصوص تعداد قربانیان، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در بهمن ۱۳۶۷ گفته بود که تعداد زندانیان اعدام‌شده در چند ماه اخیر «کمتر از هزار» نفر بوده است.^{۲۵۹} در اردیبهشت ۱۳۶۸، یک روزنامه‌ی رسمی سخنان مجید انصاری، رئیس سازمان زندان‌های کشور، را نقل کرد که گفته بود زندانیان اعدام‌شده «تعداد بسیار کمی» بوده‌اند و به این دلیل اعدام شده‌اند که «در زندان تشکیلات داشتند که پس از عملیات مرصاد کشف شد.»^{۲۶۰}

در سال‌ها و دهه‌های متعاقب، در حالی که بازماندگان، خانواده‌های قربانیان، مدافعان حقوق بشر و مورخان شجاعانه برای زنده نگه داشتن یاد کشتار و دستیابی به حقیقت و عدالت تلاش می‌کردند، اظهارات مسئولان به شکل یک کارزار گسترده برای انتشار اطلاعات نادرست و بمباران افکار عمومی با روایت‌هایی در آمد که ترکیبی از نشر اکاذیب و مستحق و مقصر دانستن قربانیان در قبال سرنوشت‌شان بود.

در مجموع، کارزار انتشار اطلاعات نادرست از جانب مسئولان هنوز حول محور دو روایت می‌گردد که با یک‌دیگر همخوانی ندارند اما به اتفاق هم در پی منفورسازی چهره قربانیان اعدام و منحرف کردن افکار عمومی از روال‌ها و اقداماتی‌اند که به اعدام آن‌ها منجر شد.

روایت اول به تکرار موضع کاملاً بی‌پایه‌و‌اساسی می‌پردازد که نخستین بار عبدالکریم موسوی اردبیلی در آذر ۱۳۶۷ گرفته و گفته بود اعدام‌شدگان از قبل محکوم به اعدام شده و در انتظار اجرای حکم اعدام خود بوده‌اند و محور اقدامات عجولانه‌ی پیش از اعدام‌شان تشخیص این مسئله بود که آیا به راستی «توبه» کرده و بنابراین مستحق عفو یا تخفیف در مجازات‌اند یا نه. برای مثال، در اردیبهشت ۱۳۹۷، یک خبرگزاری رسمی به نقل سخنان ابراهیم رئیسی، از اعضای «هیأت مرگ» تهران، پرداخت که وضعیت این اعدام‌شدگان را مشابه چندین هزار قاچاقچی مواد مخدر دانسته بود که در حال حاضر حکم اعدامشان «معلوم است؛ یعنی دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر حکم صادر کرده‌اند و دیوان عالی کشور نیز آن را تایید

^{۲۵۸} بی‌بی‌سی فارسی، «موضع‌گیری مقامات وقت ایران درباره‌ی اعدام‌های دهه‌ی ۶۰»، ۲۱ شهریور ۱۳۹۲، قابل دسترس در:

www.bbc.com/persian/iran/2013/09/130912_25_anniversary_authoriteis_speech_nm.shtml

^{۲۵۹} عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، ۱۹۹۰، ص. ۱۱، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، ص. ۲، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی سال بعد رئیس‌جمهور کشور شد و تا سال ۱۳۷۶ در این مقام را در اختیار داشت.

^{۲۶۰} بی‌بی‌سی فارسی، «موضع‌گیری مقامات وقت ایران درباره‌ی اعدام‌های دهه‌ی ۶۰»، ۲۱ شهریور ۱۳۹۲، قابل دسترس در:

www.bbc.com/persian/iran/2013/09/130912_25_anniversary_authoriteis_speech_nm.shtml

کرده ولی حکم اجرا نشده است.»^{۲۶۱} او ادامه داد: «در آن زمان هم همه مراحل صدور حکم برخی از این منافقین طی شده بود و مراحل دادگاهها را گذرانده بود و از نظر قانونی حکم آنها روشن بود.»

به همین منوال، علی فلاحیان، روحانی و سیاستمدار بلندپایه که از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۶ وزیر اطلاعات ایران بود، در مصاحبه‌ی پرسروصدایی در مرداد ۱۳۹۶ گفته بود:

قرار شد گروهی ۳ نفره از وزارت [اطلاعات] و دادستانی و کسانی که قاضی هستند و به بحث واردند، تعیین شود و اینها نظارت کنند و ببینند اگر کسانی قابل عفو هستند و می‌شود اعدامشان نکرد، اعدام نشوند. کار این گروه این بود نه این که حکم اعدام داده باشند.^{۲۶۲}

روایت دوم مدعی است که اعدام‌شدگان در سال ۱۳۶۷ به دلیل برقراری ارتباط و هماهنگی مجرمانه با سازمان مجاهدین خلق از داخل زندان‌ها، به منظور به راه انداختن «شورش» و پیوستن به حمله مسلحانه آن سازمان به هنگام پیشروی و آزادسازی زندان‌ها، دوباره مورد بازپرسی قرار گرفتند. در سه دهه‌ی گذشته، مقالات مبلغ این روایت به طور گسترده در رسانه‌های حکومتی ایران منتشر شده، هرچند که هرگز توضیحی در این باره ارائه نشده است که چگونه هزاران زندانی در نقاط مختلف کشور اصلاً می‌توانسته‌اند از داخل زندان‌های فوق‌امنیتی ایران با یک گروه مسلح در خارج کشور ارتباط قرار داده و اقدامات خود را با آن هماهنگ کنند.^{۲۶۳} علاوه بر این، اظهارات و شهادت‌های بازماندگان همگی از این حکایت دارد که اتهامات مبهمی که در رابطه با شورش و تبانی مجرمانه مطرح شده محور جلسات بازپرسی از آنها در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ نبوده و هیچ اطلاعی در این باره به آنها داده نشده بود که این بازپرسی‌ها به معنی محاکمه‌ی مجدد و محکوم کردن‌شان بر اساس اتهامات جدید است (به فصل ۷ و «پیوست ۱» نگاه کنید).

برای مثال، محمدابراهیم نکونام، مشاور ارشد دادستان کل کشور، در یک مصاحبه‌ی رسانه‌ای در مهر ۱۳۹۵ گفته بود:

به ضرس قاطع می‌توانم بگویم که این افراد [قربانیان اعدام‌ها] در قالب شکل رسمی دادگاه محاکمه شدند، پرونده‌ی آنها را بررسی و مطالعه کرده بودند و با آگاهی از وضعیت سابق‌شان از آنها سؤال‌های بسیاری می‌پرسیدند، سؤالاتی از قبیل این که: برای چه زندان هستی؟ چند وقت است زندان هستی؟ محکومیت‌تان چقدر است؟ در کجا دستگیر شدی؟ اتهامات

^{۲۶۱} خبرگزاری ایسنا، «توضیحات رئیسی درباره‌ی حوادث دهه‌ی ۶۰»، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XjTlBa

^{۲۶۲} جام‌جم آنلاین، «شهادت علی فلاحیان از اعدام‌های سال ۶۷»، ۲۸ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2ZC1jIR

^{۲۶۳} برای مثال، نگاه کنید به: محمد محبوبی، «مروری بر شبهات نخ‌نماشده پیرامون اعدام منافقین در سال ۶۷»، رجانیوز، ۲۵ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در:

www.bit.ly/2XU7Uhe یحیی رضوانی، «در خطرناک‌ترین دهه‌ی انقلاب چه گذشت؟»، خبرگزاری فارس، ۲۷ خرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

www.bit.ly/2Zx68TK خبرگزاری تسنیم، «هزاران نفر از منافقین تواب سال ۶۷ عفو شدند»، ۲ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2In0Uny

عباس کلاهدوز و محمدعلی سافلی، «بهزاد نبوی علناً به شهید بهشتی توهین می‌کرد»، خبرگزاری تسنیم، ۲۶ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

www.bit.ly/2KoYuY1 خبرگزاری مهر، «دفاع قاطع ناطق نوری از اعدام منافقین در سال ۶۷»، ۱۳ دی ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XtIsn3

قبلی‌تان چه بوده است؟ موضع شما نسبت به منافقین چیست؟ تا صحبت در مورد وضعیت فعلی تفکر در مورد سازمان مجاهدین خلق] و اعلام مواضع در رابطه با وقایع روز و این که آیا از اعمالی که انجام داده‌اند پشیمان هستید یا نه؟^{۲۶۴}

او در ادامه گفته بود:

جلسات محاکمه جلسات طولانی و بعضاً چندنوبته بود ... گاهی اوقات با یک نفر، پنج تا ۱۰ ساعت صحبت می‌کردند تا به نتیجه برسند و اصل را بر قبول توبه و محکومیت اولیه می‌گذاشتند؛ یعنی کسی که حکم برایش صادر شده همان باشد؛ در واقع، این هیأت‌های تصمیم‌گیر نسبت به استثنائات بود. کسانی که در برابر پرونده‌ی قبل‌ی که داشتند دوباره اعلام وفاداری به یک سری اقدامات منافقین می‌کردند، آن هم نه همه‌ی آنها، بلکه عده‌ای که از قبل دچار جنایت و خونریزی شده بودند.

اظهارات مستند بازماندگان درباره‌ی ماهیت عجولانه و غیرقضاییِ روال‌هایی که به کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ منجر شد این روایت را ابطال می‌کند (به فصل ۷ و پیوست ۱ نگاه کنید). با این حال، روایت رسمی اذعان دارد که «محاکمات مجدد» شباهت چندانی هم به روال‌های قضایی برای تعیین گناهکاری یا بی‌گناهی زندانیان در مورد جرمی که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده باشد، نداشته‌اند. این محاکمات مجدد در واقع جلسات بازپرسی صوری به منظور پی بردن به اعتقادات سیاسی زندانیان و اعدام کسانی بودند که حاضر به «توبه» کردن نبودند.

^{۲۶۴} مشرق نیوز، «واقعیت اعدام‌های سال ۶۷»، ۳ مهر ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <http://bit.ly/2MUfK9G>

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۷. کشتارها: واقعیت آن چه گذشت

«این کفن را بگیرد و دیگر لباس نپوشید.»

محمدرضا آشوغ، که در جریان انتقال برای تیرباران شدن موفق به فرار شد، در توصیف دستوری که نگهبانان به او و همبندانش پیش از اجرای اعدامشان داده بودند^{۲۶۵}

۷.۱ روایت‌های بازماندگان

حقایق وقایعی که در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در داخل زندان‌های ایران روی داد، به تدریج در اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ روشن شد، زمانی که جان‌دربندگان از ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی از زندان آزاد شده و بعد از گریختن از کشور، از حوادث هولناکی که شاهدش بودند سخن گفتند.

این روایت‌ها، که در قالب خاطرات، مقالات و شهادت‌های کتبی و صوتی ثبت شده‌اند، طرز کار و شیوه‌ی اجرای ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی را فاش می‌کنند.^{۲۶۶} در این روایت‌ها بازگو می‌شود که چگونه فقط چند روز بعد از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۶۷، به دستور مقام‌ها و مسئولان، در زندان‌های سراسر کشور، ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان بدون ارائه‌ی هیچ توضیحی به حال تعلیق در آمد، توزیع روزنامه بین زندانیان متوقف شد، تلویزیون‌ها را از داخل بندها جمع‌آوری کردند و گروه‌هایی از زندانیان را در نقاط مختلف کشور و به شکل سازمان‌یافته از سلول‌های خود فراخوانده و به جای دیگری بردند. از اکثر این زندانیان دیگر هیچ اثری دیده نشد.

^{۲۶۵} عفو بین‌الملل شهادت محمدرضا آشوغ را از «عدالت برای ایران» دریافت کرد که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی حضوری دیگر نیز در اوت ۲۰۱۸ با او انجام داد.

^{۲۶۶} برای مشاهده‌ی فهرست بعضی از کتاب‌های خاطراتی که زندانیان سابق و بازماندگان کشتارهای سال ۱۳۶۷ و دیگر موارد نقض شدید حقوق بشر در دهه‌ی ۱۳۶۰ نوشته‌اند، به این منابع نگاه کنید: بنیاد عبدالرحمن برومند، *اظهارات قربانیان و عاملان نقض حقوق بشر: خاطرات زندانیان*، قابل دسترس در:

www.iranrights.org/library/collection/120/prison-memoirs منیره برادران، *کتاب‌شناسی زندان*، قابل دسترس در: womenpoliticalprisoners.files.wordpress.com/2013/02/daa9d8aad8a7d8a8.pdf کتاب‌های انگلیسی، *زندانیان سیاسی: هنر مقاومت در خاورمیانه*، قابل دسترس در: womenpoliticalprisoners.com/resources/books-in-english

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۷.۱.۱ «هیأت‌های مرگ»

بازماندگان کشتارها پیوسته گفته‌اند که بعد از احضار زندانیان به آن‌ها چشم‌بند می‌زدند و آن‌ها را برای بازجویی در مقابل مسئولان ارشد زندان‌ها و هیأت‌هایی حاضر می‌کردند که اعضایشان را حاکم شرعی که رئیس دادگاه انقلاب آن شهر^{۲۶۷} بود و نمایندگان ارشد دفتر دادستانی و وزارت اطلاعات تشکیل می‌دادند (برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی ترکیب این کمیته‌ها به بخش ۷.۳ نگاه کنید). در بسیاری از موارد، به گفته‌ی بازماندگان، روند احضار زندانیان با توهین کردن، نعره زدن، ضرب و شتم و سایر بدرفتاری‌ها همراه بود. این هیأت‌ها، که بازماندگان با عنوان «هیأت‌های مرگ» از آن‌ها یاد می‌کنند، شباهتی به دادگاه نداشت:

- روال کار آن‌ها چنان عجولانه و خودسرانه بود که نمی‌شد آن را یک فرایند قضایی واقعی دانست.
- آنها در چارچوب قوانین و مقررات موجود عمل نمی‌کردند.
- هدفشان تشخیص گناهکاری یا بی‌گناهی زندانیان به ارتکاب جرمی که در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده باشد، نبود.
- در مورد زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، سؤال‌ها حور این محور بود که آیا حاضرند:
 - سازمان مجاهدین خلق و رهبران آن را محکوم کنند یا نه.
 - از اعتقادات و اقدامات سیاسی خود ابراز «ندامت» کنند یا نه.
 - با «اعترافات» کتبی و یا تلویزیونی با جمهوری اسلامی اعلام بیعت کنند یا نه.
- در مورد زندانیان چپ، بازپرسی‌ها به تفتیش عقاید مذهبی شباهت داشت و سؤال‌ها اصولاً درباره‌ی دیدگاه‌های زندانیان در خصوص اسلام بود. از زندانیان عمدتاً سؤالاتی از این قبیل می‌شد:
 - آیا مسلمان هستید؟
 - آیا نماز می‌خوانید؟
 - آیا قرآن می‌خوانید؟
 - آیا پدرتان نماز و قرآن می‌خواند؟

به زندانیان گفته نمی‌شد چرا چنین سؤالاتی از آن‌ها می‌پرسند و گفته نمی‌شد که جواب‌هایشان ممکن است به صدور حکم مرگ برایشان منجر شود. بعضی از زندانیان تحت این تصور اشتباه بودند که در برابر «کمیته‌ی عفو» قرار گرفته‌اند.

^{۲۶۷} بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، به دستور رهبر جمهوری اسلامی ایران، روح‌الله خمینی، در اکثر شهرهای کشور یک «دادگاه انقلاب» دایر شد. بنا به «آیین‌نامه‌ی دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب»، که در سال ۱۳۵۸ به تصویب رسید، هر دادگاه انقلاب متشکل از این اشخاص بود: یک حاکم شرع به پیشنهاد «شورای انقلاب اسلامی» و تصویب رهبر کشور، یک قاضی دادگستری به انتخاب حاکم شرع، یک نفر «مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی» که شورای انقلاب معین می‌کند. بنا به این آیین‌نامه، ریاست دادگاه بر عهده‌ی حاکم شرع بود. نگاه کنید به: «آیین‌نامه‌ی دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب»، ماده‌ی ۴ و ماده‌ی ۵، قابل دسترسی در: rc.majlis.ir/fa/law/show/98140

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

در موارد بسیاری در نقاط مختلف کشور، سؤالاتی در این باره نیز مطرح شده بود که زندانیان تا چه اندازه حاضرند از شأن انسانی‌شان تنزل کنند و به خودشان و دیگران لطمه وارد کنند (به پیوست ۱ نگاه کنید). از جمله‌ی آن سؤالات این‌ها بود:

- آیا حاضرید برای کمک به نیروهای نظامی جمهوری اسلامی به میدان مین بروید؟
- آیا حاضرید به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی محلق شوید و با سازمان مجاهدین خلق بجنگید؟
- آیا حاضرید در مورد همفکران سابق خود اطلاعات بدهید، «تواب»‌های غیرحقیقی را شناسایی کنید و با مأموران اطلاعاتی «همکاری» کنید؟
- آیا حاضرید عضو جوخه‌های اعدام باشید؟
- آیا حاضرید یک «منافق» را دار بزنید؟

اکثر زندانیان جواب‌های ضروری از نظر اعضای آن کمیته‌ها را ندادند و به این ترتیب به اعدام محکوم شدند.

بازماندگان گفته‌اند که به زندانیان تا مدت کوتاهی قبل از اعدام‌شان اطلاع نمی‌دادند که به مرگ محکوم شده‌اند؛ گاهی فقط وقتی از سرنوشت ناگزیر خود باخبر می‌شدند که کاغذ و قلمی به آن‌ها داده می‌شد تا وصیت‌نامه‌ی خود را بنویسند. حتی در آن زمان هم زندانیان نمی‌دانستند که چه موقع و چگونه کشته خواهند شد، تا این که آن‌ها را مقابل جوخه‌ی اعدام قرار می‌دادند و یا طناب دار را به دور گردن‌شان می‌انداختند. امکان درخواست تجدید نظر و استیناف در هیچ مرحله‌ای وجود نداشت.

اقلیتی از زندانیان که توانسته بودند جواب‌های به اصطلاح «درست و مناسب» بدهند، یا بلافاصله و یا بعد از سپری کردن مدتی در حبس انفرادی، به سلول‌هایشان بازگردانده شدند. این زندانیان گفته‌اند که در بعضی از زندان‌ها مورد تهدید قرار گرفته، حرف‌هایی به گوش‌شان رسیده یا علائم نگران‌کننده‌ای دیده‌اند حاکی از این که زندانیانی که انتقال داده شده بودند اعدام شده‌اند.

برای مثال، بعضی از بازماندگان زندان گوهردشت در کرج گفته‌اند که کامیون‌های یخچال‌دار بزرگی را که معمولاً برای حمل گوشت به کار می‌روند، در حال ورود به زندان دیده بودند. این زندانیان همچنین سروصداهایی شنیده بودند که ناشی از پرت کردن اجساد به داخل کامیون‌های خالی بوده، و متوجه شده بودند که اجساد اعدام‌شدگان را با این کامیون‌ها از زندان بیرون می‌برند. بعضی از زندانیان گفته‌اند که بعضی از نگهبانان زندان را با فرغون‌های پر از طناب دیده‌اند یا در حالی که ماسک زده بودند و از قرار معلوم محل توقف کامیون‌ها را سم‌پاشی می‌کردند.^{۲۶۸} بعضی از بازماندگان گفته‌اند که انبوهی

^{۲۶۸} برای مثال، نگاه کنید به شهادت‌های مهدی اصلانی، اکبر صادقی، ابراهیم محمدرحیمی و ایرج مصداقی، از بازماندگان کشتار ۶۷، در: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۴۱، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۳، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

دم‌پایی توجه‌شان را جلب کرده بوده که «تعدادشان شاید به هزار تا می‌رسید.»^{۲۶۹} در زندان اوین، بعضی از زندانیان از طریق زندانیانی که به جرایم غیرسیاسی محکوم شده بودند باخبر شدند که هرروز بشک‌هایی پر از دم‌پایی را از زندان بیرون می‌برند.^{۲۷۰} در رشت، یکی از زنان بازمانده گفته است که حرف‌های پاسداران را شنیده که با خوشحالی به هم می‌گفتند یک شبه «همه را تمام کردیم.»^{۲۷۱} در زنجان، یکی از بازماندگان گفته است که چشم‌اش به اتفاقی افتاده بوده که وسایل و متعلقات هم‌هی زندانیان منتقل شده را آن‌جا جمع کرده بودند.^{۲۷۲}

چندین نفر از بازماندگان گفته‌اند که خودشان یا همبندی‌هایشان را که بعضی از آن‌ها بعداً کشته شدند، پای سکوی اعدام برده‌اند و وادارشان کرده‌اند که صحنه‌ی اعدام را تماشا کرده یا در آن مشارکت کنند،^{۲۷۳} یا چشم‌شان به اتفاقی افتاده بوده که طناب‌های دار را آن‌جا آویزان کرده بودند.^{۲۷۴} به عقیده بعضی از این شاهدان، مسئولان زندانیان را با اجساد بستگان یا همبندی‌های اعدام‌شده‌شان مواجه می‌کردند تا تحریک‌شان کنند که حرف‌هایی از سر خشم و عصبانیت بزنند و مقام‌ها و مسئولان به خاطر همان حرف‌ها آن‌ها را به مرگ محکوم کنند.^{۲۷۵}

در بسیاری از زندان‌ها، زندانیان عمدتاً باخبر نبودند که بسیاری از همبندی‌هایشان اعدام شده‌اند، تا این که ملاقات‌ها در اوایل آبان ۱۳۶۷ از سر گرفته شد و مقام‌ها و مسئولان روند اطلاع‌رسانی به خانواده‌های اعدام‌شدگان را آغاز کردند (به نمونه‌های ثبت شده در پیوست ۱ نگاه کنید که شرایط کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان‌های ۱۶ شهر در نقاط مختلف کشور را به شکل اجمالی منعکس می‌کند).

^{۲۶۹} عفو بین‌الملل، ایران: اعدام زندانیان به روال سابق ادامه دارد، ۱۹۹۲، ص. ۳، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/192000/mde130181992en.pdf

بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۴۱، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۳، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

^{۲۷۰} برای مثال، نگاه کنید به شهادت‌نامه‌های ابراهیم فاطمی و رضا شمیرانی و یک بازمانده‌ی بی‌نام، در: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۴۴، ۵۰، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، ضمیمه: شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳، ص. ۹۵، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf

^{۲۷۱} نگاه کنید به شهادت شایسته وطن‌دوست در قسمت مربوط به رشت در «پیوست ۱».

^{۲۷۲} نگاه کنید به شهادت رحمت غلامی در قسمت مربوط به زنجان در «پیوست ۱».

^{۲۷۳} برای مثال، نگاه کنید به شهادت‌های اصغر مهدی‌زاده از زندان گوهردشت کرج، جهانگیر اسماعیل‌پور از زندان عادل‌آباد شیراز و جواد عبداللهی از زندان وکیل‌آباد مشهد، که در ادامه می‌آید.

^{۲۷۴} نگاه کنید به شهادت شهاب شکوهی از زندان گوهردشت کرج، در: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، ص. ۴۵، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

^{۲۷۵} نگاه کنید به شهادت‌های اصغر مهدی‌زاده از زندان گوهردشت کرج و جهانگیر اسماعیل‌پور از زندان عادل‌آباد شیراز که در ادامه می‌آید، و شهادت حمید سعیدیان در قسمت مربوط به مشهد در «پیوست ۱».

۷.۱.۲ قربانیان

در زندان‌های شهرستان‌های خارج از استان تهران، به استثنای استان کردستان، قربانیان بیش و پیش از همه اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق، مرد و زن، بودند. در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، موج ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی چند صد زندانی وابسته به کومله و حزب دموکرات کردستان ایران، گروه‌های کرد مخالف نظام، را نیز قربانی خود ساخت.

بنا به اظهارات بازماندگان، در زندان‌های چند شهرستان، یک یا چندین زندانی مرد وابسته به گروه‌های چپ یا سایر گروه‌ها و دست کم در یک زندان در اصفهان، یک زندانی زن وابسته به یک گروه چپ نیز اعدام شدند، اما این دسته از زندانیان به شکل سازمان‌یافته مورد هدف قرار نگرفتند. با این همه، تحقیقات عفو بین‌الملل نشان می‌دهد بسیاری از زندانیان چپ نیز، یا در بحبوحه‌ی کشتارها در اوایل مرداد تا اواسط شهریور ۱۳۶۷ و یا بعد از آن در اواخر شهریور و مهر همان سال، برای بازجویی احضار شدند. بعضی از آن‌ها مدت‌ها (در بعضی موارد، تا اواخر آن سال) در سلول انفرادی نگهداری شدند در حالی که مسئولان به آن‌ها القاء کرده بودند که آن‌ها هم اعدام خواهند شد.^{۲۷۶}

شیوه‌ی برخورد در زندان اوین تهران و زندان گوهردشت کرج به شدت متفاوت بود. در این زندان‌ها، علاوه بر اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق، صدها زندانی وابسته به گروه‌های چپ و سایر گروه‌های سیاسی نیز به شکل سازمان‌یافته قربانی اعدام‌ها شدند.

در نخستین موج اعدام‌ها، از اوایل تا اواخر مرداد، چند صد عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق قربانی شدند.^{۲۷۷} بنا به اظهارات بازماندگان، بازجویی‌ها همیشه با یک سؤال سرنوشت‌ساز شروع می‌شد: به کدام گروه سیاسی وابسته هستی؟ کسانی را که با افتخار جواب می‌دادند «مجاهدین»، بلافاصله به صف اعدامی‌ها اضافه می‌کردند. از کسانی که جواب‌شان «منافقین» یا «سازمان» بود (عباراتی که هواداران سازمان مجاهدین خلق برای احتراز از ضرب و شتم در زندان استفاده می‌کردند)، سؤالات دیگری پرسیده می‌شد، به منظور تشخیص این که آیا در مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی «سر موضع» اند یا نه. طیف وسیعی از جواب‌ها به عنوان «سر موضع» بودن در نظر گرفته می‌شد، از حمایت ایدئولوژیک از سازمان مجاهدین خلق گرفته تا صرف امتناع از ابراز ندامت و «توبه» و اعلام برائت کتبی از گروه‌های مخالف نظام. اکثر زندانیانی که تشخیص داده می‌شد جواب‌های لازم را نداده‌اند اعدام شدند.

^{۲۷۶} برای مثال، نگاه کنید به شهادت رسول شوکتی در قسمت مربوط به مشهد و شهادت محمد هوشی در قسمت مربوط به اصفهان، در پیوست ۱.
^{۲۷۷} اطلاعات مربوط به روند اعدام‌ها از طریق اظهارات بازماندگان به دست آمده است و همچنین از طریق حسینعلی منتظری؛ او در خاطرات خود نوشته است که مقام‌ها و مسئولان در وهله‌ی نخست زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را بر اساس فتوای محرمانه‌ی روح‌الله خمینی در مرداد ۱۳۶۷ هدف قرار دادند و سپس، بر اساس فتوای محرمانه‌ی دیگری از روح‌الله خمینی، به سراغ زندانیان «غیرمذهبی و کمونیست» رفتند. به بخش ۷.۳ نگاه کنید؛ همچنین نگاه کنید به: حسینعلی منتظری، خاطرات (شرکت کتاب، ۲۰۰۱)، صص. ۳۵۱، ۳۵۷.

اوایل شهریور ۱۳۶۷، در موج دوم اعدام‌ها، «هیأت مرگ» فعال در زندان‌های اوین و گوهردشت توجه خود را به مخالفان و دگراندیشان سیاسی‌ای معطوف کرد که در رابطه با هواداری‌شان از گروه‌های چپ مختلف به زندان افتاده بودند.^{۲۷۸}

بسیاری از زندانیان متوجه ماهیت سرنوشت‌ساز این سؤال‌ها نبودند. زندانیان مردی که گفته بودند پدرشان نماز می‌خوانده، و این نشانه‌ی آن به حساب می‌آمد که در خانواده‌ی مؤمن به اسلام بزرگ شده‌اند، «مرتد فطری» شناخته شده و به مرگ محکوم می‌شدند. زندانیان مردی که می‌گفتند در خانواده‌ی غیرمؤمن بزرگ شده‌اند و خودشان هم هرگز به فرایض دینی عمل نکرده‌اند از مجازات مرگ معاف می‌شدند، اما دستور داده می‌شد آن‌ها را آن‌قدر شلاق بزنند که حاضر به نماز خواندن شوند.^{۲۷۹}

زنانی که از نظر مسئولین جواب «نامناسب» می‌دادند هم شکنجه می‌شدند: پنج ضربه شلاق برای هر نوبت نماز که یعنی ۲۵ ضربه در هر روز، تا این که یا حاضر شوند نمازشان را به طور مرتب بخوانند یا زیر شکنجه جان بدهند.^{۲۸۰}

یکی از بازماندگان کشتارها در زندان گوهردشت کرج، در مصاحبه با عفو بین‌الملل در مارس ۱۹۹۲ گفته بود که چگونه زندانیان چپی که از اعدام جان به در برده بودند، برای دوره‌ای به دلیل امتناع از نماز خواندن به شکل سازمان‌یافته شکنجه می‌شدند:

بلافاصله بعد از کشتار ... ما را به خط کردند و از تک‌تک ما سؤال می‌کردند که حاضریم نماز بخوانیم یا نه. من وسط صف بودم ... اکثر آن‌هایی که جلوتر از من بودند گفتند که مسلمان‌اند اما نماز نمی‌خوانند. یک تخت آهنی یک گوشه‌ی اتاق گذاشته بودند و هرکسی را که نمی‌خواست نماز بخواند روی تخت می‌خواباندند و یک نگهبان روی او می‌نشست و یکی از مسئولان زندان دستور می‌داد که شلاق‌اش بزنند. هر زندانی آن‌قدر شلاق می‌خورد تا بگوید نماز می‌خواند. بعضی‌ها ده ضربه، بعضی‌ها بیست ضربه ... یک نفر بود که پنجاه تا هفتاد ضربه خورد و تقریباً از هوش رفت. نگهبان‌ها ول‌اش کردند تا روی زمین بیافتد. وقتی از او پرسیدند نماز می‌خواند یا نه، نمی‌توانست حرف بزند، فقط سر تکان داد ... وقتی این رفتار وحشیانه را دیدیم، اکثر ما گفتیم می‌رویم و نماز می‌خوانیم ... فردا صبح ساعت پنج، حدود بیست نگهبان به داخل بند ما آمدند، به در همه‌ی سلول‌ها می‌کوبیدند، داد می‌زدند و به ما فحش می‌دادند که بلند شویم و نماز بخوانیم. دوباره، یک تخت پشت در گذاشته بودند. پنج نفری را که نخواستند نماز بخوانند، گرفتند و آن‌قدر شلاق‌شان زدند تا حاضر شدند

^{۲۷۸} عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، ۱۹۹۰، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en
بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۶۸-۵۷؛ حسینعلی منتظری، خاطرات (شرکت کتاب، ۲۰۰۱)، صص. ۳۵۱، ۳۵۷، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf
^{۲۷۹} برای مثال، نگاه کنید به اظهارات شهاب شکوهی، مهرداد نشاطی ملکیناس، و نیما پرورش در: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۶۳-۶۲، ۶۴، ۶۶، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf
^{۲۸۰} برای مثال، نگاه کنید به اظهارات مهیار مکی، فریبا ثابت، شهلا آزاد و منیره برادران در: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۶۸-۶۶، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

نماز بخوانند. حتی فریادهای زندانیان دیگر در بندهای مجاور را می‌شنیدیم که برخورد مشابهی با آنها شده بود. این برنامه روال ساعت پنج صبح شده بود - هرروز آنهایی را که نمی‌خواستند نماز بخوانند شلاق می‌زدند. بعضی‌ها به فکر خودکشی افتادند، چون نمی‌توانستند این فشارها را تحمل کنند.

یک بازمانده‌ی دیگر، که در بخش زنان زندانی بوده، به عفو بین‌الملل گفته بود:

ما از کشتار زندانیان مرد باخبر شده بودیم و فکر می‌کردیم زندانیان زن وابسته به مجاهدین هم اعدام شده‌اند. بین خودمان بحث می‌کردیم و مصمم بودیم که تا آخر خط برویم ... وضعیت آینده برای ما روشن نبود. آن مدت فکر می‌کردیم همه در دنیای مرگ به سر می‌بریم. هیچ ارتباطی با دنیای زنده‌ها نداشتیم.^{۲۸۱}

«این کفن را بگیرد و دیگر لباس نپوشید»

محمدرضا آشوغ از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ است که توانسته بود در راه تیرباران شدن فرار کند و جان به در ببرد. در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق، در مکانی بود که در دزفول به «زندان یونسکو»^{۲۸۲} مشهور شده بود.^{۲۸۳}



محمدرضا آشوغ. عکس از عفو بین‌الملل

آشوغ به خاطر دارد که، ۸ مرداد، به ده‌ها نفر از زندانیان هوادار سازمان مجاهدین خلق گفته بودند که یک «کمپته‌ی عفو» برای بازبینی پرونده‌های آنها آمده است. زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، دسته دسته، به دفتر اصلی زندان برده می‌شدند. به گفته‌ی آشوغ، در آنجا به آنها دستور داده می‌شد که یک نفر به یک نفر، چشم‌بندهایشان را بردارند و در برابر هیأتی قرار بگیرند که متشکل از این اشخاص بود: محمدحسین احمدی، حاکم

^{۲۸۱} عفو بین‌الملل، ایران: حبس، شکنجه، و اعدام مخالفان سیاسی، ۱۹۹۲، ص. ۷، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/001/1992/en

^{۲۸۲} پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، از این مکان به عنوان آموزشگاهی استفاده می‌شد که مدیریت آن بر عهده‌ی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد بود که به طور خلاصه «یونسکو» (UNESCO) نامیده می‌شود. بعد از انقلاب، این محل به زندان تبدیل شد و زندانیان به شکل غیررسمی آن را «زندان یونسکو» می‌خواندند.

^{۲۸۳} عفو بین‌الملل شهادت محمدرضا آشوغ را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل یک مصاحبه‌ی حضوری تکمیلی هم در اوت ۲۰۱۸ با او انجام داد.

شرعی که رسیدگی به پرونده‌های فعالان سیاسی در استان خوزستان را بر عهده داشت؛ علیرضا آوایی، دادستان دزفول؛ و چندین نفر از مسئولان بلندپایه‌ی زندان و دستگاه‌های اطلاعاتی.

او می‌گوید از دو زندانی قبل از او سؤال کرده بودند که آیا حاضرند با عراق بجنگند و آن‌ها جواب مثبت داده بودند؛ از آن‌ها سؤال کرده بودند که آیا حاضرند با «منافقین» بجنگند و آن‌ها جواب داده بودند: «نه، ما به حبس محکوم شده‌ایم، و به جنگ با آن‌ها نمی‌رویم.»

محمدرضا آشوغ می‌گوید ابتدا از او سؤال کرده بودند که آیا مسلمان است و او هم جواب مثبت داده بود. او در ادامه می‌گوید:

گفتند: «تو اگر مسلمان هستی، الان برای اسلام می‌جنگی؟» گفتم: «والله نمی‌دونم منظور تان چیست.» گفتند: «به خاطر ایران می‌جنگی؟» گفتم: «بله، برای ایران می‌جنگم. اگر مشکلی برای ایران پیش بیاید، من برای ایران می‌جنگم.» ... در نهایت گفتند: «تو می‌گویی من مسلمانم. آیا حاضری الان برای اسلام روی مین بروی؟» من به این سؤال اعتراض کردم و گفتم این چه سوآلی است که شما می‌کنی. مگر من دیوانه‌ام که تا مسلمان شدم باید بروم روی مین.»

محمدرضا آشوغ می‌گوید در این لحظه اعضای هیأت از سوال خودشان پشیمان شدند و از او پرسیدند که آیا حاضر است با سازمان مجاهدین خلق بجنگد. او جواب داده بود: «نه من حکم زندانی دارم و نمی‌روم بجنگم.» به گفته‌ی او، بعد از این پاسخ، نماینده‌ی وزارت اطلاعات گفت «اسم‌اش را در آن لیست بگذارید» و جلسه تمام شد.

محمدرضا آشوغ می‌گوید که از دسته‌ی هشت نفره‌ای که او یکی از آن‌ها بوده، اسم شش نفر را در همین لیست ثبت کردند، اما دو نفری که گفته بودند حاضرند با سازمان مجاهدین خلق بجنگند اسم‌شان در این لیست ثبت نشد. هیچ‌کدام نمی‌دانستند که منظور از تهیه‌ی این فهرست اسامی چیست.

روز بعد، به ده‌ها زندانی دیگر هم که مورد سؤال و جواب قرار گرفته بودند گفتند وسایل‌شان را جمع کنند و آماده‌ی انتقال به اهواز شوند. با این حال، زندانیان که به صف شدند، به آن‌ها چشم‌بند زدند و آن‌ها را به دفتر دادستانی بردند. آن‌جا به آن‌ها گفته شد که دیگر نیازی به وسایل‌شان ندارند. آن‌ها را، تک به تک، به گوشه‌ای می‌بردند و قلم و کاغذی به دست‌شان می‌دادند و به آن‌ها می‌گفتند که ده دقیقه وقت دارند تا وصیت‌نامه‌شان را بنویسند. آن وقت بود که زندانیان تازه متوجه شدند که به مرگ محکوم شده‌اند. بعضی از زندانیان، از جمله محمدرضا آشوغ، اعتراض کردند و همین باعث شد که مورد ضرب و شتم مسئولان قرار بگیرند. بعضی دیگر به گریه افتاده یا سکوت کرده و در افکار خودشان غرق شده بودند.

محمدرضا آشوغ می‌گوید که زندانیان را چشم‌بسته و در حالی که دست‌هایشان را از پشت بسته بودند به حیاط زندان بردند و وادارشان کردند که چندین ساعت، تا تاریک شدن هوا، همان‌جا بنشینند. بعد آن‌ها را به زور سوار دو مینی‌بوس کردند و به آن‌ها گفتند که به سمت اهواز می‌روند. با این حال، بعد از مدتی، خودروها در یک پادگان نظامی توقف

کردند که به گمان محمدرضا آشوغ در دهه‌ی ۱۳۶۰ به آن پادگان ولیعصر می‌گفتند. زندانیان را به محلی بردند که تعدادی دوش در آن جا نصب شده بود. به زندانیان دستور دادند که خودشان را بشورند و کفن به تن کنند. محمدرضا آشوغ می‌گوید که این صحنه به شدت وحشتناک بوده، زندانیان جیغ می‌کشیدند و اسم خودشان را فریاد می‌زدند تا همدیگر را از حضور خودشان باخبر کنند. محمدرضا آشوغ می‌گوید که او از پوشیدن کفن امتناع کرده و در نتیجه نگهبانی دست‌های او را از پشت بسته و به ضرب و شتم او پرداخته است.

به گفته‌ی او، بعد از آن زندانیان را به مینی‌بوس‌ها برگرداندند. در همین حال، محمدرضا آشوغ توانسته بود دست‌هایش را از بند آزاد کند و فرار کند. او در تاریکی و در میان جیغ‌وداده‌ها از پنجره بیرون پریده بود و فرارش به طور معجزه‌آسا توجه نگهبانان را جلب نکرده بود.

محمدرضا آشوغ می‌گوید که در تاریکی می‌دویده و از روی سیم‌خاردهای دور آن پایگاه نظامی رد شده و شناکان از رود کرخه گذشته است. بعد از طی مسافتی حدود یک کیلومتر، صدای شلیک‌های مکرری را شنیده و فهمیده است که زندانیان همبند او را تیرباران کرده‌اند. او در نهایت خودش را به شهر اندیمشک رسانده و آن جا در خانه‌ی یکی از آشنایان اش پناه گرفته است. محمدرضا آشوغ متعاقباً به تهران رفت و از آن جا از ایران گریخت.

روایت محمدرضا آشوغ را نامه‌ای مورد تأیید مستند قرار می‌دهد که محمدحسین احمدی، حاکم شرع مسئول بازپرسی از او، در ۲۳ مرداد ۱۳۶۷ به روح‌الله خمینی نوشته است و رونوشتی از آن را به حسینعلی منتظری فرستاده است. احمدی در آن نامه ابراز نگرانی می‌کند که بعضی از زندانیان دزفول، از جمله محمدرضا آشوغ، با این که تصریح کرده بودند که حاضرند سازمان مجاهدین خلق را محکوم کنند، مستحق اعدام شناخته شدند. در این نامه همچنین اشاره می‌شود که محمدرضا آشوغ در حالی که او را برای اعدام می‌بردند فرار کرده است.^{۲۸۴}

^{۲۸۴} حسینعلی منتظری، خاطرات (شرکت کتاب، ۲۰۰۱)، پیوست ۱۵۷، ص. ۶۰۲. محتوای این نامه در وب‌سایت حسینعلی منتظری، جلد دوم خاطرات، ص. ۱۲۱۷، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: <https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-2/1217>

«به دنیای مردگان سفر کرده بود و فقط روحش برگشته بود»

جهانگیر اسماعیل پور از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان عادل آباد شیراز است. در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از شاخه‌ی اقلیت فدائیان، یک سازمان سیاسی چپ سکولار و مخالف نظام، بود.^{۲۸۵} جهانگیر اسماعیل پور به خاطر می‌آورد که اوایل مرداد، مقام‌ها و مسئولان اسامی ده‌ها زندانی اعلام کرده و آن‌ها را با خود برده بودند.



جهانگیر اسماعیل پور. عکس از «عدالت برای ایران»

به گفته‌ی او، تا چند هفته، باقی زندانیان اطلاعی از سرنوشت این افراد نداشتند، تا این که یکی از آن‌ها به اسم عباس میراثیان به زندان برگشته بود.

به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، عباس میراثیان وضع وخیمی داشته است:

این آدم اصلاً انگار رفته بود به دنیای مردگان سفر کرده بود و فقط الان روحش برگشته بود. ما احساس کردیم یک اتفاقی افتاده که عباس دگرگون شده است. خیلی به او اصرار کردیم که بگوید ماجرا چیست. او تمایل نداشت که بگوید و آن قدر به او اصرار کردیم که در یک ساعتی که همه هواخوری بودند و ما در سلول بودیم ... ناگهان شروع کرد به گریه کردن با صدای بلند و ما فهمیدیم اتفاقی افتاده است. گفت همه بچه‌ها را اعدام کردند ... به او هشدار داده بودند که ماجرا را برای ما تعریف نکنند، اما خودش فکر می‌کرد که عمداً او را برگردانده‌اند تا ببینند واکنش ما در قبال این اخبار چیست.

جهانگیر اسماعیل پور در ادامه می‌گوید که عباس میراثیان به آن‌ها گفته که او را به بازداشتگاه سپاه پاسداران در شیراز برده و در مقابل اعضای یک هیأت قرار داده بودند که از او سؤال کرده بودند آیا جمهوری اسلامی را قبول دارد و آیا تمایل دارد با مسئولان «همکاری» کند و آیا حاضر است که «تواب» شود یا نه. عباس میراثیان به همه‌ی این سؤال‌ها جواب مثبت داده بود. اعضای هیأت بعد از او سؤال کرده بودند که آیا حاضر است که یک «منافق» را دار بزند و او هم جواب مثبت داده بود چون تصور نمی‌کرده این سؤال‌شان جدی باشد. اما بعد به او چشم‌بند زده و او را به جای دیگری برده بودند و طنابی به دست‌اش داده و گفته بودند که آن را بکشد. عباس میراثیان گفته که آن وقت به گریه افتاده و گفته است که نمی‌تواند این کار را بکند. چند روز بعد، او را به زندان عادل‌آباد برگردانده بودند.

^{۲۸۵} عفو بین‌الملل شهادت جهانگیر اسماعیل پور را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

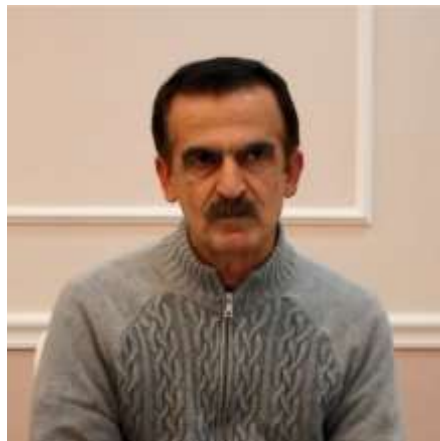
سازمان عفو بین‌الملل

جهانگیر اسماعیل پور می گوید که چند هفته بعد، دوباره اسم عباس میراثیان را اعلام کردند و در همان حال که او را می بردند، بر سر نگهبان ها داد می زد: «زودتر بکشیدم! راحتام کنید!» عباس میراثیان از اعدام ها جان به در نبرد.

به گفته ی جهانگیر اسماعیل پور، نقطه ی اوج کشتارها در شیراز اواخر مرداد تا اواسط شهریور بوده که روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ زندانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق را می بردند و اکثر آن ها دیگر بر نمی گشتند. بعضی ها مدت کوتاهی برگشتند، اما آن ها را هم دوباره می بردند. فقط تعداد کمی از آن هایی را که برگشته بودند دوباره نبردند و به گفته ی جهانگیر اسماعیل پور، این زندانی ها آشکار درهم شکسته بودند: «نگاه به چهره این آدم ها می کردی کاملاً می فهمیدی که از دنیای مردگان برگشته اند. یعنی این ها مرگ را دیده بودند و برگشته بودند.»

«پاسدارها آویزان پاهای زندانیان به دار آویخته می‌شدند تا زودتر تمام کنند»

اصغر مهدی‌زاده از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ است. در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق، در زندان گوهردشت کرج بود. او صحنه‌ی اعدام هولناکی را برای عفو بین‌الملل روایت می‌کند^{۲۸۶} که در ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ وادار به تماشای آن شده است:



اصغر مهدی‌زاده. عکس از عفو بین‌الملل

سه‌شنبه نزدیک ظهر بود که احضارم کردند و به دو پاسدار تحویل‌ام دادند و آن‌ها مرا به سالن اجتماعات بردند. تعداد زیادی زندانی جلوی سالن اجتماعات بودند. سعی کردم از زیر چشم‌بندم ببینم چه کسانی هستند و می‌توانم کسی را بشناسم یا نه. یک زندانی کنارم به سمت من برگشت و گفت: «می‌دانی برای چی تو را این‌جا آورده‌اند؟» گفتم نه. گفت: «سریع سریع ما را برای اعدام به داخل سالن می‌برند.» به یک سری از بچه‌هایی که در انفرادی بودند برگه‌ی وصیت‌نامه داده بودند. آن‌ها بعضا وصیت‌نامه نوشته بودند و بعضا برگه‌ها را پاره کرده بودند. بعضی هم وسایلی که داشتند را از بین می‌بردند، از قبیل شکستن ساعت [تا در همان تاریخ و زمان اعدام‌شان متوقف شود]. در همین گیر و دار یک پاسدار آمد و مرا به داخل سالن برد. آن‌جا برای چند لحظه چشم‌بند من را باز کرد و من دیدم که کلی جسد روی زمین انباشته شده. حدود ۱۲ صندلی گذاشته بودند و ۱۲ تا طناب دار که بالای صندلی‌ها آویزان شده بود. آنجا سریع زندانی‌ها را می‌آوردند و طناب دار را به دور گردن‌شان می‌انداختند و بعد خود پاسدارها می‌رفتند آویزان پاهای زندانیان به دار آویخته می‌شدند تا زودتر تمام کنند ... بعضی از زندانی‌ها شعار می‌دادند و این پاسدارها را خیلی عصبی می‌کرد. [یکی از مسئولان ارشد زندان] می‌رفت شروع می‌کرد به زدن آن‌ها و فریاد می‌کشید: «سریع این‌ها را بکشید! اعدام کنید. تمام‌شان کنید!» من حالم به هم خورد و دیگر نفهمیدم چه اتفاقی افتاد. توانایی ایستادن نداشتم و حالم به هم خورد. یک جا فهمیدم که رویم آب می‌ریختند و یک پاسدار من را می‌کشید و بیرون می‌برد.

به عقیده‌ی اصغر مهدی‌زاده، او به این دلیل از کشتارها جان به در برده که وقتی در جریان بازجویی‌های سال ۱۳۶۷ از او درباره‌ی اتهام‌اش سؤال کرده بودند، او از عبارت تحقیرآمیز «منافق» استفاده کرده بود و به شکل مستمر و حتی به صورت مکتوب، اظهار کرده بود که هوادار سازمان مجاهدین خلق نیست و فقط می‌خواهد به زندگی عادی برگردد. به نظر او، مسئولان زندان به این دلیل او را به سالن اعدام برده بودند که تحریک‌اش کنند تا اظهاراتی از سر خشم و در حمایت از رفقای مجاهدش به زبان بیاورد و آن‌ها به بهانه‌ی این گفته‌ها او را هم به مرگ محکوم کنند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

«به بدن‌های لرزان زندانیان در حال مرگ می‌خوردم»

جواد عبداللہی از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان وکیل‌آباد مشهد است. در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق بود.^{۲۸۷}



جواد عبداللہی. عکس از آلبوم شخصی

او به خاطر می‌آورد که اوایل مرداد، او را به همراه ده‌ها نفر دیگر از هواداران سازمان مجاهدین خلق به یک بازداشتگاه سپاه پاسداران در کوه‌سنگی برده بودند. زندانیان را در چندین اتاق، در هر اتاق حدود ۶۰ نفر، جا داده بودند. به گفته‌ی او، در روزهای آینده، همه‌ی زندانیان اتاق‌های دیگر را از آن‌جا منتقل کردند. جواد عبداللہی می‌گوید که هم‌اتاقی‌های او تا مدتی از سرنوشت زندانیانی که منتقل شده بودند

بی‌خبر بودند، تا این که سه نفر به نام‌های محسن حنایی، جواد طوسی و اکبر دلسوزی به اتاق آن‌ها برگشته بودند. این سه نفر تعریف کرده بودند که پاسدارها آن‌ها را به محوطه‌ی پارکینگی برده و آن‌جا با صحنه‌ی تکان‌دهنده‌ای مواجه شده‌اند: اجساد زیادی آن‌جا از سقف آویزان شده بود. جواد عبداللہی می‌گوید که چند روز بعد او و همه‌ی زندانیان هم‌اتاقی‌اش را احضار کرده و چشم‌بند زده، به حضور «هیأت مرگ» برده‌اند:

ما را چشم‌بند زده در یک ردیف نشاندهند. اسم‌های ما را یک به یک می‌خواندند و از هر کدام یک سری سؤال می‌پرسیدند، از جمله این که: آیا حاضری مصاحبه‌ی رسانه‌ای کنی؟ آیا حاضری سازمان‌ات را محکوم کنی؟ آیا نظام جمهوری اسلامی را قبول داری؟ آیا حاضری عضو جوخه‌ی اعدام باشی؟ ما حدود ۶۰ نفر بودیم و سؤال و جواب همه حدود یک ساعت و نیم طول کشید ...

بعد ما را به همان پارکینگی بردند که محسن و جواد و اکبر تعریف کرده بودند و این بار خودشان هم با ما بودند. آن‌جا همه‌ی ما را مجبور کردند که، چشم‌بسته، روی چهارپایه‌ای بایستیم و آن وقت حلقه‌ی دار را دور گردن‌مان انداختند. بعد، در همان حال که حلقه‌ی دار دور گردن‌مان بود، یکی از مسئولان اطلاعات کنار تک تک ما می‌آمد و می‌گفت که دقایق آخر عمرمان فرارسیده و دوباره از ما می‌پرسید که آیا حاضریم توبه کنیم، مصاحبه کنیم، سازمان را محکوم کنیم، نظام جمهوری اسلامی را قبول کنیم، یا نه ... من از آخرین نفرهای ردیف بودم که او به سراغ‌شان می‌آمد. به

^{۲۸۶} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با اصغر مهدی‌زاده مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

^{۲۸۷} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ با جواد عبداللہی مصاحبه‌ی صوتی انجام داده است.

همه‌ی سؤال‌های او جواب منفی دادم. پرسید چرا. گفتم که نمی‌خواهم به آن‌ها دروغ بگویم و توضیح دادم که در سال‌های اول حبس‌ام در تبریز زجر زیادی کشیده‌ام، به شدت شکنجه شده‌ام و حتی یکی از کلیه‌هایم از کار افتاده. آن وقت، آن مأمور حلقه‌ی دار را از دور گردن‌ام در آورد و در همان حال که به من فحش می‌داد، دستور داد از چهارپایه پایین بیایم. دقیقاً نمی‌دانم به چه دلیل این کار را کرد ...

پایین که آمدم، شنیدم به راننده‌ی مینی‌بوسی که نزدیک چهارپایه‌ها پارک کرده بود گفت که راه بیافتد. همه‌ی چهارپایه‌ها را با طنابی به مینی‌بوس بسته بودند. ماشین که راه افتاد، زندانی‌ها همه از سقف آویزان شدند. بعد همان مأمور در کمال بیرحمی وادارم کرد که همان‌طور چشم‌بسته، دور محوطه‌ای که جسدها آویزان شده بودند راه بروم. همان‌طور که مرا راه می‌برد، به بدن‌های لرزان زندانیان در حال مرگ می‌خوردم. مأمور اطلاعات به من گفت: «خیال نکن به تو رحم کردم. می‌دانم دیدن این صحنه از اعدام هم سخت‌تر است.»

جواد عبداللہی می‌گوید که بعد از این تجربه‌ی هولناک، او را به سلول انفرادی منتقل کرده‌اند؛ حدود ۲۰ روز او را آن‌جا نگه داشته و بعد به زندان وکیل‌آباد برگردانده‌اند. او می‌گوید اطلاع دارد که با چند زندانی دیگر وابسته به سازمان مجاهدین خلق در زندان وکیل‌آباد هم همین برخورد را کرده بودند. جواد عبداللہی به عفو بین‌الملل می‌گوید که تا به امروز در چنگ خاطرات‌اش گرفتار مانده است: «بعد از ۳۰ سال، اکثر خواب‌هایی که می‌بینم هنوز درباره‌ی اعدام است؛ یا دارم اعدام می‌شوم یا در این انتظار کشنده‌ام که نوبت اعدام من کی می‌رسد.»^{۲۸۸}

۷.۲ کشتار از پیش برنامه‌ریزی شده؟

زندانیان سابق زندان‌های اوین و گوهردشت از مجموعه‌ای از تهدیدها، بازپرسی‌ها، دست‌بندی‌ها و نقل‌وانتقال زندانیان بین اوین، گوهردشت و سایر زندان‌ها در ماه‌های منتهی به تیر ۱۳۶۷، قبل از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد، یاد می‌کنند. در مرور اتفاقات گذشته، بسیاری از آنان مطمئن‌اند که این برخوردها مقدمه‌ای برای کشتار زندانیان بوده است.^{۲۸۹}

^{۲۸۸} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ با جواد عبداللہی مصاحبه‌ی صوتی انجام داده است.

^{۲۸۹} برای مثال، نگاه کنید به این کتاب‌های خاطرات: نیما پرورش، *نبردی نابرابر: گزارشی از هفت سال زندان*، ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ (۱۹۹۵)، صص ۱۰۶-۹۹. قابل دسترس در: www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/nima-parvareh-nabardi-nabarabar.pdf ایرج مصداقی، *نه زیستن نه مرگ*.

جلد ۳، *تمشک‌های ناآرام* (انتشارات آفتاب ماکزیم، ۲۰۰۶)، چاپ دوم، صص. ۱۰۰-۶۵. قابل دسترس:

www.ketabfarsi.org/ketabkhaneh/ketabkhani_4/ketab4893/ketab489300001.pdf رضا غفاری، *خاطرات یک زندانی از زندان‌های*

جمهوری اسلامی، صص. ۲۳۹-۲۳۳. قابل دسترس در: www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/ghaffari-xaterate-zندان.pdf

همچنین نگاه کنید به: اظهارات منوچهر اسحاقی و مهدی اصلانی، از بازماندگان کشتار ۶۷، در بنیاد عبدالرحمن برومند، *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال*

تحقیقات سازمان عفو بین‌الملل نشان‌دهنده الگوی مشابهی در زندان‌های شهرستان‌های مختلف بوده است. بازماندگان این زندان‌ها به این سازمان گفته‌اند که در فاصله‌ی پاییز ۱۳۶۶ تا اواخر تیر ۱۳۶۷، زندانیان با بازجویی‌های غیرمنتظره‌ای، به شکل شفاهی یا به صورت پرسش‌نامه‌های مفصل کتبی، مواجه شده بودند که محور تمرکز آن‌ها عقاید سیاسی آنان و ادامه‌ی وابستگی‌شان به گروه‌های مخالف نظام بود. بازماندگان همچنین گزارش می‌دهند که در طول همین دوره، مسئولان زندان و بازجویان، در مواردی، تهدید کرده بودند که «آن‌ها را تعیین و تکلیف خواهند کرد» و زندان‌ها «پاک‌سازی» می‌شوند.

روال دیگری که به عقیده‌ی بعضی از بازماندگان ماهیت از پیش برنامه‌ریزی‌شده‌ی کشتار زندانیان را نشان می‌دهد موج گسترده‌ی دستگیری صدها زندانی قبلاً آزادشده، در هفته‌های منتهی به مرداد ۱۳۶۷ و مدت کمی بعد از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷ است.^{۲۹۰}

تحقیقات عفو بین‌الملل همچنین نشان می‌دهد که انتقال زندانیان، به شکل غیرمنتظره و بدون توضیح، از زندان‌های زادگاه‌شان به نقاط دیگری، گاه بسیار دور از استان‌هایشان، در ماه‌های قبل از مرداد ۱۳۶۷ روال مرسوم در سراسر کشور بوده است.^{۲۹۱} بسیاری از زندانیان سابق بر این باورند که این نقل‌وانتقال‌ها بخشی از کار دسته‌بندی زندانیان با هدف شناسایی افرادی که به لحاظ عقاید سیاسی‌شان هنوز «بر سر موضع» بوده‌اند و جدا کردن آن‌ها برای تمدید حکم حبس و یا نابودسازی احتمالی‌شان بوده است.

زندان‌های همچنین گفته‌اند که نقل‌وانتقال‌ها این امکان را به مسئولان می‌داده تا جریان اطلاع‌رسانی در طول دوره‌ی کشتار را در شهرهای کوچک و شهرستان‌ها محدود کنند، چون در چنین مکان‌هایی احتمال بیشتری وجود داشته که خانواده‌های زندانیان بتوانند، از طریق ارتباط با اهالی و روابط فامیلی، به مسئولان قضایی و نگهبانان زندان‌ها دسترسی پیدا کنند.

۱۳۶۷، گزارشی از جنری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۲۹-۳۰، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf و اظهارات مهدی اصلاقی و امیر اتیابی در: مرکز اسناد حقوق بشر ایران، فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷/ایران، ۲۰۰۹، صص. ۱۴-۱۰، قابل دسترس در: iranhrdc.org/deadly-fatwa-irans-1988-prison-massacre

^{۲۹۰} نماینده‌ی ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، گزارش دربارهِ وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۸۹، UN Doc. E/CN.4/1989/26، پاراگراف ۱۷، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=E/CN.4/1989/26 /ایران: اعدام‌های سیاسی، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/029/1988/en عفو بین‌الملل، ایران: اعدام زندانیان به روال سابق/ادامه دارد، ۱۹۹۲، ص. ۴، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/192000/mde130181992en.pdf همچنین، نگاه کنید به اظهارات آزاد زمانی در قسمت مربوط به سندج و اظهارات محمد هوشی در قسمت مربوط به اصفهان در «پیوست ۱».^{۲۹۱} در مصاحبه‌هایی که عفو بین‌الملل انجام داده، از نقل‌وانتقال زندانیان در این مکان‌ها یاد شده است: از بروجرد به خرم‌آباد؛ از آستارا، فومن، انزلی، رودبار و لنگرود به رشت؛ از ایلام و کرمانشاه به تهران یا کرج؛ از بابل و ساری به قائم‌شهر و به عکس؛ از ارومیه به تبریز؛ و از زهدان به اهواز و مشهد.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

شایسته وطن‌دوست از بازماندگان کشتارها در زندان نیروی دریایی رشت است.^{۲۹۲} او به خاطر دارد که در پاییز و زمستان ۱۳۶۶، دور جدیدی از بازجویی‌ها به شکل غیرمنتظره به راه افتاده بود؛ زندانیان یک به یک، بدون این که دلیل این اتفاق را بدانند، احضار می‌شدند و از آن‌ها خواسته می‌شد پرسش‌نامه‌ی مفصلی را پر کنند. او در ۱۷ بهمن ۱۳۶۶ برای بازپرسی احضار شده بود. او می‌گوید که همه‌ی سؤال‌ها را به وضوح در خاطر



شایسته وطن‌دوست. عکس از «عدالت برای ایران»

ندارد، اما از جمله‌ی آن‌ها این سؤال بود: چرا دستگیر شدی؟ جرمات چه بود؟ آیا نظام جمهوری اسلامی را قبول داری؟ نظرت درباره‌ی نظام جمهوری اسلامی چیست؟ او همچنین به خاطر دارد که بعد از پر کردن فرم پرسش‌نامه، بازجو به او گفته بود از جواب‌هایی که داده پشیمان خواهد شد. شایسته وطن‌دوست به خاطر می‌آورد که چند ماه بعد، در فاصله‌ی ۱۸ تیر تا ۲۶ تیر ۱۳۶۷، زندانیان مرد و زن را به خط کرده و یک به یک، چشم‌بند زده، به حضور دو یا سه مسئولی برده بودند که پشت میزی نشسته و این دو سؤال را می‌پرسیدند: اسمت چیست؟ جرمات چیست؟ شایسته وطن‌دوست می‌گوید تا آن‌جا که او اطلاع دارد، اکثر زندانیان وابسته به گروه‌های چپ، در جواب سؤال دوم، جرم‌شان را «چپ» بودن و اکثر زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق جرم‌شان را هواداری از «سازمان» عنوان کرده بودند. اگر مسئولان اصرار می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که «سازمان» مورد نظرشان را مشخص کنند، اکثراً از عبارت تحقیرآمیز «منافقین» استفاده می‌کردند، از ترس این که با واکنش تلافی‌جویانه مواجه نشوند و فقط چند نفری لفظ «مجاهدین» را به کار برده بودند. بعد از این بازپرسی‌ها، زندانیان به بندهایشان بازگردانده شدند. شایسته وطن‌دوست می‌گوید تا ۵ مرداد ۱۳۶۷ دیگر اتفاقی نیافتاد و در آن زمان بود که ارتباط زندان‌ها با دنیای بیرون قطع شد و زندانیانی را با خودشان بردند و دیگر کسی آن زندانیان را ندید.

^{۲۹۲} عفو بین‌الملل شهادت شایسته وطن‌دوست را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

اسدالله نبوی از بازماندگان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در سمنان است.^{۲۹۳} به گفته‌ی او، در پاییز سال ۱۳۶۶، تمام زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق در بندی که او در آن زندانی بوده، حدود پنجاه نفر از جمله خود او، را به سلول‌های انفرادی برده و پرسش‌نامه‌ای حاوی حدود صد سؤال به آن‌ها داده‌اند تا جواب بدهند. او می‌گوید به آن‌ها گفته‌اند که یا باید پرسش‌نامه را پر کنند و یا همچنان در سلول انفرادی می‌مانند.



اسدالله نبوی. عکس از «عفو بین‌الملل»

اسدالله نبوی به خاطر می‌آورد که پرسش‌نامه با سؤالاتی درباره‌ی پیشینه‌ی خانوادگی زندانیان آغاز می‌شد، از جمله مشخصات تک‌تک بستگان‌شان که به زندان افتاده یا اعدام شده بودند. سپس درباره‌ی دلیل دستگیری‌شان سؤال شده بود، و این که آیا به نظرشان حکمی برای آن‌ها صادر شده عادلانه بوده یا نه، آیا نظام جمهوری اسلامی و رهبر آن را قبول دارند، و در صورت آزاد شدن چه خواهند کرد. به گفته‌ی او، این سؤال هم مطرح شده بود که آیا حاضرند با تشکیلات اطلاعاتی همکاری کنند، در خطوط مقدم جبهه‌ی جنگ با عراق بجنگند، درباره‌ی رابطه‌های سازمان مجاهدین خلق اطلاعات بدهند، یا می‌خواهند به فعالیت سیاسی ادامه بدهند، یا نه. اسدالله نبوی می‌گوید:

سؤال‌ها طوری طراحی شده بود که تو هرطور به آن‌ها پاسخ می‌دادی، گیر می‌کردی ... می‌خواستند بدانند در یک کلام که تو در چه نقطه‌ای به لحاظ باور و عقیده هستی. به نوعی حس می‌کردی که اگر به این سوال‌ها پاسخ بدهی، کاملاً تفتیش عقیده شده‌ای.

^{۲۹۳} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با اسدالله نبوی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

عبدالرسول ابراهیمیان از بازماندگان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در زندان اصلی تبریز است.^{۲۹۴} او در اواخر سال ۱۳۶۶، به همراه حدود ۴۰ نفر دیگر از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، و پس از یک اعتصاب غذای طولانی، از زندان اصلی ارومیه به این مکان منتقل شده بود.



عبدالرسول ابراهیمیان. عکس از «عفو بین الملل»

به گفته‌ی او، از اوایل سال ۱۳۶۶، مقام‌ها و مسئولان در زندان ارومیه اقدامات نظارتی خود برای شناسایی زندانیان «سر موضع» را تشدید کرده، آن‌ها را در بند جداگانه‌ای زیر نظارت دائم نگه داشته و امکان ملاقات منظم با خانواده و دسترسی به روزنامه و تلویزیون را از آن‌ها سلب کرده بودند. این زندانیان، که در مجموع حدود ۶۰ نفر می‌شدند، هم هواداران سازمان مجاهدین خلق و هم افراد وابسته به گروه‌های کُرد مخالف نظام بودند. به گفته‌ی عبدالرسول ابراهیمیان، وقتی او به شرایط سرکوبگرانه اعتراض کرده، یکی از مسئولان ارشد زندان گفته است: «همه‌ی شما را باید همان اول اعدام می‌کردند. نان خور اضافه نگه داشته‌ایم.»

عبدالرسول ابراهیمیان به خاطر می‌آورد که یک ماه بعد از انتقال او به زندان تبریز، همه‌ی زندانیان حاضر در بند او را که وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند به حضور دو مأمور اطلاعاتی آورده و از آن‌ها درباره‌ی موضع سیاسی کنونی و دیدگاه‌شان درباره‌ی سازمان مجاهدین خلق سؤال کرده بودند. خود او، در جلسه‌ی بازجویی‌اش، گفته بود که دیگر کاری با سازمان مجاهدین خلق یا سیاست در کل ندارد؛ فقط می‌خواهد یک زندگی عادی داشته باشد. او می‌گوید که در طول بازجویی، به او چشم‌بند زده بودند، اما متوجه شده بود که یکی از مأمورها یادداشت بر می‌دارد. به گفته‌ی او، بعد از این بازجویی‌ها تغییری اتفاق نیافتاد، تا این که در اوایل مرداد ۱۳۶۷ ارتباط زندان را با دنیای بیرون قطع کرده و زندانیان را به جای دیگری بردند و دیگر کسی آن‌ها را ندید.

^{۲۹۴} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با عبدالرسول ابراهیمیان مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.



محمد هوشی. عکس از «عدالت برای ایران»

محمد هوشی از بازماندگان کشتار زندانیان در زندان دستگرد اصفهان است.^{۲۹۵} به گفته‌ی او، اقدامات مربوط به دسته‌بندی زندانیان در این زندان از سال ۱۳۶۵ آغاز شده بود. او می‌گوید که تیمی از مأموران وزارت اطلاعات که از تهران آمده بودند همه‌ی زندانیان را مرتباً مورد بازجویی قرار می‌دادند، از جمله از طریق واداشتن‌شان به پر کردن یک پرسش‌نامه‌ی طولانی که شامل سؤالاتی درباره‌ی دیدگاه‌های

سیاسی خودشان و خانواده‌هایشان می‌شد، و همچنین این که آیا به خارج کشور سفر کرده‌اند، برنامه‌هایشان برای آینده چیست، حاضر اند در خط مقدم جبهه بکنند و حاضرند در داخل زندان همکاری اطلاعاتی کنند یا نه.

محمد هوشی می‌گوید که بعداً در همان سال، همان تیم اطلاعاتی با مجموعه‌ای از پرسش‌نامه‌های جدید برگشته بودند. پرسش‌ها این بار بیشتر بر زندگی خصوصی زندانیان نظیر وضعیت تأهل و مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های فرهنگی در زندان، متمرکز بود.

او می‌گوید که، در سرتاسر سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶، مسئولان برای تفکیک زندانیان و جای دادن‌شان در بندهای جداگانه به همین پرسش‌نامه‌ها اتکا می‌کردند. زندانیانی را که بیش از همه «بر سر موضع» تشخیص داده شده بودند یک جا جمع کرده بودند. به عقیده‌ی او، مقام‌ها و مسئولان این دسته‌بندی را در سال ۱۳۶۷ و در تدارک اجرای کشتارها تکمیل کردند.

در سال ۲۰۰۹، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، یک سازمان حقوق بشری، گزارشی منتشر کرد که در آن به تحلیل چارچوب و اصول بازجویی‌ها و روال دسته‌بندی زندانیان پرداخته و نتیجه می‌گرفت که «شواهد فزاینده‌ای حاکی از آن وجود دارد که نظام مدت‌ها قبل [از مرداد ۱۳۶۷] برای این کشتار برنامه‌ریزی کرده و آماده شده بود.»^{۲۹۶} در این گزارش، اشاره

^{۲۹۵} عفو بین‌الملل شهادت‌نامه‌ی محمد هوشی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی صوتی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داده است.

^{۲۹۶} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷/۱۱ ایران، ۲۰۰۹، ص. ۱۰، قابل دسترس در: iranhrdc.org/deadly-fatwa-irans-1988-prison-massacre/

می‌شود که «بازجویی‌ها در پاییز ۱۳۶۶ با گذشته تفاوت داشت. به شکل ناگهانی، عقاید شخصی و مواضع سیاسی زندانیان، از جمله دیدگاه‌هایشان درباره‌ی رهبر کشور و سازمان‌های سیاسی، در محور توجه قرار گرفت.»^{۲۹۷}

در مقابل، جفری رابرتسون، کارشناس قوانین جزایی بین‌المللی، در گزارشی به سفارش بنیاد عبدالرحمن برومند، اعلام کرده است که:

تردیدهایی در این باره وجود دارد ... که آیا قبل از تیر ۱۳۶۷، مقامات جمهوری اسلامی تصمیم به کشتن زنان و مردانی را داشتند که در یک دوره‌ی هفت ساله، از سال ۱۳۶۰ به بعد، در زندان گرفتار کرده بودند.^{۲۹۸}

او اشاره می‌کند که:

پس از گذشت بیست سال از انجام کشتار، مدرک معتبری از مأموران زندان یا جناح‌های رقیب درون رژیم (از جمله خود منتظری) به دست نیامده که ثابت کند این روندها و رویدادها اجزایی از یک توطئه‌ی گسترده برای کشتار زندانیان سیاسی بوده‌اند. با این همه برخی قرائن و شواهد دال بر آن است که ... تلاش وزارت اطلاعات نیز برای زیر نظر گرفتن و طبقه‌بندی زندانیان سیاسی بی‌ارتباط با تصمیمی که باید سرانجام سرنوشت آنان را رقم زند نبوده است، چه آزادی، ادامه‌ی حبس و یا «راه حل نهایی».^{۲۹۹}

با این حال، در سال‌های بعد از انتشار این گزارش، مدرک جدیدی متعلق به آن دوره فاش شده است در تأیید این نظریه برخی از بازماندگان که کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ پیش از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق برنامه‌ریزی شده بود. مرداد ۱۳۹۵، احمد منتظری، پسر حسینعلی منتظری، نوار صوتی جلسه‌ای را منتشر کرد که با حضور اعضای «هیأت مرگ» تهران در ۲۳ یا ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ برگزار شده و در آن شنیده می‌شود که اعضای «هیأت مرگ» تهران یک‌دیگر را به نام خطاب کرده و از اقدامات خود در رابطه با کشتارها در زندان‌های اوین و گوهردشت بحث و دفاع می‌کنند.

در نوار صدای حسینعلی منتظری را می‌شود شنید که به اعضای «هیأت مرگ» تهران می‌گوید که مسئولان وزارت اطلاعات از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به عنوان بهانه‌ای برای به اجرا درآوردن کشتاری استفاده می‌کنند که چندین سال در فکر انجام آن بوده‌اند. منتظری می‌گوید به عقیده‌ی او:

^{۲۹۷} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷/ایران، ۲۰۰۹، ص. ۱۲، قابل دسترس در: iranhrdc.org/deadly-fatwa-irans/
www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

^{۲۹۸} بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، ص. ۳۰، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

^{۲۹۹} بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، ص. ۲۶، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

این یک چیزی است که [وزارت] اطلاعات روش نظر داشت و سرمایه‌گذاری کرد و شخص احمد آقا، پسر آقای خمینی، هم از سه چهار سال قبل می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خوان‌اش و از مجله‌خوان‌اش و از اعلامیه‌خوان‌اش همه باید اعدام شوند. این‌ها یک هم‌چین فکری می‌کردند و حالا فرصت را مغتنم شمردند در این جریانی که منافقین آمدند به ما حمله کردند. ۲۰۰

این اظهارات تنها مدرک متعلق به یک منبع رسمی است که تا کنون در تأیید این فرضیه که کشتارهای سال ۱۳۶۷ از پیش برنامه‌ریزی شده بود منتشر شده است.

۷.۳ مستندات رسمی افشاشده

۷.۳.۱ نامه‌های منتظری

مقام‌ها و مسئولان ایرانی به دنبال آن بوده‌اند که اسناد و مستندات رسمی مربوط به زمینه‌سازی، برنامه‌ریزی و اجرای هماهنگ‌شده‌ی کشتارها را محرمانه نگه دارند و همچنین مکتوباتی را که به آمریت و مسئولیت در مورد صدور دستور کشتارها و انتقال دستور به مجریان در قالب مجموعه‌ای از اوامر مربوط می‌شود. دست کم در یک مورد، مربوط به احمد منتظری، پسر حسینعلی منتظری، مراجع مسئول برای او حکم زندان صادر کردند، به دلیل افشای نوار صوتی که چنان که مشخصاً اعلام شد، وزارت اطلاعات آن را دارای «طبقه‌بندی سری» تشخیص داده بود.^{۳۰۱}

در سه دهه‌ی گذشته، سه بار بخشی از این اسرار به بیرون درز کرده است.

بار اول ۵ فروردین ۱۳۶۸ بود که سرویس فارسی رادیو بی‌بی‌سی محتوای سه نامه‌ی افشاشده‌ای را منتشر کرد که حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری در آن دوره نوشته و در این نامه‌ها از اعدام گسترده زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق به عنوان اقدامی «کینه‌توزانه» و «انتقام‌جویانه» انتقاد کرده بود.^{۳۰۲} دو نامه‌ی اول، مورخ ۹ مرداد و ۱۳ مرداد ۱۳۶۷، خطاب به روح‌الله خمینی و نامه‌ی سوم، مورخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۷، خطاب به حسینعلی نیری، حاکم شرع، مرتضی اشراقی، دادستان کل تهران، ابراهیم رئیسی، معاون دادستان کل تهران و مصطفی پورمحمدی، نماینده‌ی وزارت اطلاعات، نوشته شده بودند.

^{۳۰۰} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۰۱} متن کامل این حکم در کانال تلگرام حسینعلی منتظری قابل دسترسی است. قابل دسترسی در: t.me/Ayatollah_Montazeri/539

^{۳۰۲} کپی این نامه‌ها نخست به دست ابوالحسن بنی‌صدر رسید، رئیس جمهور سابق ایران که در سال ۱۳۶۰ از کشور گریخته بود. بنی‌صدر، علاوه بر ارسال این نامه‌ها به بی‌بی‌سی فارسی، آن‌ها را در شماره‌های ۱۹۸ و ۱۹۹ مجله‌ی خودش با عنوان «انقلاب/اسلامی در مارس و آوریل ۱۹۸۹ منتشر کرد. نگاه کنید به: مه‌پران مصطفوی، «انتشار نامه‌های حسینعلی منتظری در سال ۶۷ و واکنش‌های غیرانسانی»، سایت انقلاب اسلامی، ۳ مهر ۱۳۹۲، قابل دسترسی در:

www.engehlab-e-islami.com/component/content/article/19-didgaha/maghalat/4269-2013-09-25-19-34-18.html همچنین

نگاه کنید به: یورونیوز، «احمد منتظری در گفت‌وگو با یورونیوز: بنی‌صدر نویسنده‌ی نامه‌ی فروردین ۶۸ را معرفی کند»، ۲۷ مهر ۱۳۹۷، قابل دسترسی در: fa.euronews.com/2018/10/19/exclusive-itw-euronews-montazeri-1988-executions-of-iranian-political-prisoners

در نامه‌ی اول فاش شده بود که روح‌الله خمینی دستور اعدام افراد وابسته به سازمان مجاهدین خلق را صادر کرده بوده و به تشکیل هیأت سه‌نفره‌ای، متشکل از یک حاکم شرع، دادستان کل و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات، برای به اجرا گذاشتن این دستور حکم کرده است. در نامه ابراز نگرانی شده بود که این دستور به اعدام هزاران مرد و زنی منجر خواهد شد که «به وسیله دادگاه‌ها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند» و به هیچ «فعالیت تازه‌ی» هم در زندان دست نزده بودند. منتظری مصرانه از خمینی خواسته بود که روند اعدام‌ها را متوقف کرده، یا دست کم زنان، مخصوصاً مادران، را معاف کند و حکم نهایی کمیته‌ها هم به اتفاق آرا و نه رأی اکثریت باشد.^{۳۰۳}

در نامه‌ی دوم بازگو شده بود که یکی از حکام شرع در یکی از استان‌ها^{۳۰۴} برای ملاقات با منتظری به قم رفته و درباره‌ی نحوه‌ی اجرای دستور روح‌الله خمینی ابراز نگرانی کرده است.^{۳۰۵} منتظری به نقل از آن حاکم شرع گفته بود:

مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان، برای تشخیص این که سر موضع است یا نه، پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت: آری. پرسید: حاضری مصاحبه کنی؟ گفت: آری. پرسید: حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت: آری. پرسید: حاضری روی مین بروی؟ گفت: مگر همه‌ی مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت. [آن مسئول] گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضع ای ...

منتظری در ادامه گفته بود آن قاضی به او گفته است که به صدور حکم اعدام برای آن زندانی اعتراض کرده، اما سایر اعضای کمیته با نظر او مخالفت کرده‌اند. منتظری نامه را با یادآوری این نکته به روح‌الله خمینی خاتمه داده بود که دستور او جان هزاران نفر را به مخاطره انداخته است.

نامه‌ی سوم، خطاب به اعضای «هیأت مرگ» تهران، شامل ۱۰ نکته‌ای بود که منتظری کتباً و حضوراً با مقام‌های مسئول اجرای حکم روح‌الله خمینی در تهران در میان گذاشته بود تا مصرانه از آن‌ها بخواهد که روند اعدام‌ها را متوقف کنند.^{۳۰۶} در این نامه، از اعدام‌ها با عنوان «کشتار» یاد شده و از اجرای اعدام‌ها «بدون محاکمه» و به منظور انتقام‌جویی سیاسی انتقاد شده بود:

^{۳۰۳} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، صص. ۳۵۴-۳۵۳، منتشر شده است. محتوای این نامه در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، صص. ۶۳۰-۶۲۹، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/629

^{۳۰۴} در این نامه نامی از این قاضی برده نمی‌شود اما منتظری در کتاب *خاطرات خود می‌گوید* که او یکی از حکام شرع در استان خوزستان، به نام محمدحسین احمدی بوده است. نگاه کنید به: حسینعلی منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۴. این مطلب در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۲، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/632

^{۳۰۵} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، صص. ۳۵۵-۳۵۴، منتشر شده است. محتوای این نامه در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، صص. ۶۳۳، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/633

^{۳۰۶} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، صص. ۳۵۶-۳۵۵، منتشر شده است. محتوای این نامه در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، صص. ۶۳۶-۶۳۵، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/635

ما از جنایت منافقین در غرب [کشور] ناراحت‌ایم، به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم. وانگهی، اعدام آنان بدون فعالیت جدید، زیر سؤال بردن همه‌ی قضات و همه‌ی قضاوت‌های سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟

در این نامه همچنین به این مسئله اعتراض شده بود که مسئولان زندانیان را صرفاً به دلیل عقابدشان، و با این فرض که اگر آزاد شوند به سازمان مجاهدین خلق ملحق می‌شوند، به عنوان «محارب» و «باغی» می‌شمارند. منتظری نوشته بود:

مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند ... این‌گونه کشتار بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر، قطعاً در درازمدت به نفع آن‌هاست [مجاهدین خلق] و دنیا ما را محکوم می‌کند ... مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

انتشار این سه نامه‌ی فاش‌شده در رسانه‌ها ایران و جهان را تکان داد و به افشای اعمال مقام‌ها و مسئولان ایرانی منجر شد که به شدت تلاش کرده بودند تا ماهیت و وسعت این کشتارهای گسترده را مخفی و محرمانه نگه دارند. یک روز بعد از انتشار این نامه‌ها، روح‌الله خمینی نامه‌ی شدیدالحنی به حسینعلی منتظری نوشت، او را از مقام جانشینی خود خلع کرد، و به سرزنش او به دلیل انتقاداتش از اعدام‌ها پرداخت. روح‌الله خمینی نوشته بود:

تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید ... دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.^{۳۰۷}

۷.۳.۲ فتوا

یک دهه بعد، حسینعلی منتظری خاطرات خودش را در سال ۱۳۷۹ منتشر کرد و در این کتاب نسخه‌ای از فتوای محرمانه‌ی روح‌الله خمینی در اوایل مرداد ۱۳۶۷^{۳۰۸} را هم به معرض دید گذاشت، فتوایی که به صدور حکم اعدام برای تمام زندانیانی مربوط می‌شد که در حمایت خود از سازمان مجاهدین خلق بر سر موضع مانده بودند.^{۳۰۹}

^{۳۰۷} متن کامل نامه در این‌جا قابل دسترسی است: خبرگزاری فارس، «نامه‌ی امام در عزل آقای منتظری»، ۶ فروردین ۱۳۹۶، قابل دسترسی در: www.bit.ly/2MS9v5X

^{۳۰۸} فتوا تاریخ ندارد اما سلسله وقایعی که در خاطرات منتظری شرح داده شده و از جمله این اظهار نظر او که فتوا در روز پنج‌شنبه صادر شده بوده، به ۶ مرداد ۱۳۶۷ اشاره دارد. نگاه کنید به: منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۱. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۳، نیز در دسترس است. قابل دسترسی در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/623

^{۳۰۹} منتظری، *خاطرات*، صص. ۳۵۱-۳۵۲. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۴، نیز در دسترس است. قابل دسترسی در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/624

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

افشای فتوای روح‌الله خمینی شهادت‌نامه‌های بازماندگان در مورد ترکیب «هیأت‌های مرگ» را مورد تأیید قرار می‌داد و همین‌طور این نکته را که به اعضای این هیأت‌ها توصیه شده بود که به شدت و بدون ترحم برخورد کنند. در این فتوا دستور داده شده بود که در هر استان کمیته‌ی سه‌نفره‌ای، مرکب از یک حاکم شرع، دادستان انقلاب یا دستیار قضایی او (دادیار)،^{۳۱۰} و یک نماینده از وزارت اطلاعات تشکیل شود.^{۳۱۱} این فتوا مشخصاً حکم داده بود که هیأت تهران باید متشکل از حسینعلی نیری، به عنوان حاکم شرع منتخب و مرتضی اشراقی، به عنوان دادستان کل باشد. بنا به گزارش‌ها، در مواردی، معاون دادستان کل، ابراهیم رئیسی، جانشین دادستان کل در «هیأت مرگ» می‌شد.^{۳۱۲}

در مورد نماینده‌ی وزارت اطلاعات، در فتوا از فرد مشخصی اسم برده نمی‌شود. با این حال، نامه‌ی منتظری به اعضای «هیأت مرگ» تهران که نخست در سال ۱۳۶۸ فاش شده و بعداً در خاطرات منتظری در سال ۱۳۸۱ منتشر شد، نشان می‌دهد که نماینده‌ی وزارت اطلاعات در «هیأت مرگ» تهران مصطفی پورمحمدی بوده است.^{۳۱۳} پورمحمدی در دوره‌ی اول ریاست جمهوری روحانی، از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶، وزیر دادگستری ایران بود و از ۱۳۹۶ به عنوان مشاور رئیس قوه‌ی قضائیه منصوب شده است. در نوار صوتی ملاقات با منتظری، صدای او نیز شنیده می‌شود که در گفت‌وگویی درباره‌ی اقدامات «هیأت مرگ» تهران مشارکت دارد (به ادامه‌ی گزارش نگاه کنید).

^{۳۱۰} در حالی که در فتوا به مقام دادیار اشاره شده، در تهران، «معاون دادستان کل» دادستان کل را در «هیأت مرگ» همراهی می‌کرد.

^{۳۱۱} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۱.

^{۳۱۲} بنیاد عبدالرحمن برومند، *کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷*، *گزارشی از جفری رابرتسون*، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، صص. ۳۸، ۵۶، ۱۰۶. قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf

^{۳۱۳} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، صص. ۳۵۶-۳۵۵، منتشر شده است. محتوای این نامه در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۵، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/635

بسم الله الرحمن الرحيم

درینجا که در حقین فاضل علیه السلام منتهی بود و بر عقیدت بنده در حقیت بنده است و در حقین فاضل علیه السلام
در سبب در حدیث آمده که در سبب به صواب بودن آن و جلالت کردار آن در شأن و جلال و کبریا که در حدیث آمده است
با وجود این و در حدیث عراق که در حقین فاضل علیه السلام در حدیث آمده است ، در سبب به ارتباط آن با
پیکار جهان و ضربات ناچیز در آن و در حدیثی که در حدیث آمده است که در حدیث آمده است
سر هر کس که در حقین فاضل علیه السلام در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
در آن با در آن حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
اگر چه حق در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
در آن حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
ساده انرشی است ، طاعتی است که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
آیا که در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
با اکتفا به حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است
شده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است ، در حدیثی که در حدیث آمده است

تصویر اسکن شده‌ای از فتوای روح‌الله خمینی در مرداد ۱۳۶۷، مبنی بر اعدام تمام زندانیانی که در حمایت‌شان از سازمان مجاهدین خلق بر سر موضع اند. تصویر از «خاطرات» حسینعلی منتظری

بسم الله الرحمن الرحيم. از آن جا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آن‌ها است و به اقرار سران آن‌ها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند و با توجه به محارب بودن آن‌ها و جنگ‌های کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناچیز مردانه‌ی آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامت افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده‌های از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است و همین طور در زندان‌های مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده‌ی وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه‌ی انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده‌ی آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشدء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. ۳۱۴

به علاوه، منتظری در کتاب خاطرات‌اش نسخه‌ای از نامه‌ای را منتشر کرده بود که احمد خمینی، پسر روح‌الله خمینی، به پدرش نوشته و در آن سؤالاتی را بازگو کرده بود که عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضایی، در جریان یک مکالمه‌ی تلفنی در خصوص فتوا مطرح کرده بود. منظور از آن سؤالات این بود که روح‌الله خمینی در این باره رفع ابهام کند: آیا دستور اعدام فقط شامل زندانیانی می‌شود که قبلاً محاکمه و به اعدام محکوم شده بوده و در همین حال که در انتظار اعدام بوده‌اند بر سر موضع مانده‌اند، یا این که آن دستور شامل حال افراد دیگری نیز می‌شود که یا محاکمه نشده‌اند و یا به زندان محکوم شده و مقداری از دوره‌ی حبس‌شان را سپری کرده‌اند و با این حال

۳۱۴ تصویر اسکن‌شده از اصل دست‌خط فتوا، که اولین بار در *خاطرات منتظری* منتشر شد. قابل دسترس در: archive.is/7s8C

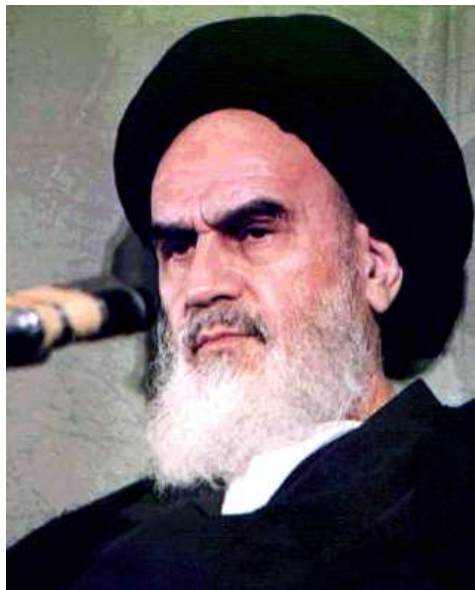
هنوز در حمایت‌شان از سازمان مجاهدین خلق بر سر موضع اند.^{۳۱۵} همچنین، این سؤال مطرح شده بود که آیا مقام‌ها و مسئولان شهرستان‌ها باید پرونده‌های زندانیان را به دستگاه قضایی در مراکز استان‌ها ارجاع دهند یا این که می‌توانند خودشان به صورت مستقل عمل کنند.

در پایین آن نامه، دست‌نوشتی با امضای روح‌الله خمینی دیده می‌شود که پاسخ قاطعانه‌ی او به این سؤالات است:

در تمام موارد فوق، هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکم‌اش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها، در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است.^{۳۱۶}

^{۳۱۵} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، ص. ۳۵۲، منتشر شده است. محتوای این یادداشت در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۵ قابل دسترسی در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/625 تصویر اسکن‌شده‌ی این دست‌خط در این‌جا قابل دسترسی است: archive.is/9sCk

^{۳۱۶} متن کامل نامه در کتاب *خاطرات منتظری*، ص. ۳۵۲، منتشر شده است. محتوای این یادداشت در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۵ قابل دسترسی در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/625 تصویر اسکن‌شده‌ی این دست‌خط در این‌جا قابل دسترسی است: archive.is/9sCk



روح‌الله خمینی. عکس از «شاهد ایثار»

سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. ۳۱۷

روح‌الله خمینی

سرنامی

پدر بزرگوار حضرت امام (ره) سرنامی را به فرزندان خود فرمودند که هر یک از فرزندان خود را با نام خود در این سرنام بنویسند تا در راه حق که راه خداوند است...

۱- این سرنامی را که در روزنامه کیهان منتشر شده است با نام خود بنویسید و در جیب خود نگاه دارید تا آن روز که خداوند بخواهد...

۲- این سرنامی را که قبلاً حکم بر آن نهاده شده است در روز زلزله یا روز قیامت باید که در جیب خود نگاه دارید تا آن روز که خداوند بخواهد...

۳- در روز قیامت این سرنامی را که قبلاً حکم بر آن نهاده شده است در جیب خود نگاه دارید تا آن روز که خداوند بخواهد...

فرزندان امام

سرنامی

در تمام همواره فرق همگردد در پرورد
اگر بر منفاق باشد صورت امام
برین و نشان مسلم زنا برکت
در روز و کسب که به وضع برزخه آور
از هر جیب که حکم سرور اقرار کرد
هان سرور نظر بر سر...

فرزندان امام

تصویری از مکاتبه بین روح‌الله خمینی و پسرش، احمد خمینی، در خصوص سؤالاتی که عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، در مورد دامنه‌ی شمول حکم روح‌الله خمینی مطرح کرده بود. تصویر از «خاطرات» منتظری

کلمه‌ای که در فتوا به کار رفته «نفاق» است و نشان می‌دهد که به طور مشخص زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق («منافقین») را هدف قرار داده است. با این حال، همچنان که پیش‌تر اشاره شد (بخش ۷.۲)، کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در زندان‌های اوین و گوهردشت دو مرحله داشت و در مرحله‌ی دوم اعضا و هواداران گروه‌های سیاسی چپ به شکل سازمان‌یافته هدف قرار گرفتند. در سایر زندان‌ها در نقاط مختلف کشور، بسیاری از زندانیان چپ را هم به بازجویی بردند. بعضی از این زندانیان مدت زیادی در حبس انفرادی نگه داشته شدند که در بعضی موارد تا اواخر سال ۱۳۶۷ ادامه داشت، و این وضعیت زندانیان را به این نتیجه رسانده بود که آن‌ها هم اعدام خواهند شد.^{۳۱۸} با این حال، این گروه از زندانیان به شکل سازمان‌یافته قربانی اعدام‌ها نشدند.

^{۳۱۷} منتظری، خاطرات، ص. ۳۵۲.

^{۳۱۸} برای مثال، نگاه کنید به: اظهارات رسول شوکتی در قسمت مربوط به مشهد، اظهارات محمد هوشی در قسمت مربوط به اصفهان و اظهارات یک بازمانده‌ی بی‌نام در قسمت مربوط به زنجان، همگی در «پیوست ۱».

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

منتظری در خاطرات خود می‌گوید که، مدتی بعد از صدور فتوای اول، روح‌الله خمینی فتوای دومی هم به منظور دادن مجوز برای اعدام زندانیان «غیرمذهبی و کمونیست» صادر کرده است.^{۳۱۹} منتظری می‌نویسد که نسخه‌ای از این فتوا به دست سید علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور ایران در آن دوره و رهبر کنونی کشور، رسیده بود و او متعاقباً به ملاقات او آمده و در مورد اعدام شتابزده زندانیان چپ ابراز نگرانی کرده است. منتظری می‌گوید از خامنه‌ای سؤال کرده که چرا زودتر راجع به فتوای اول روح‌الله خمینی در رابطه با اعدام زندانیان مجاهد واکنشی نشان نداده و خامنه‌ای از شنیدن این که فتوای دیگری هم وجود اظهار تعجب کرده است. منتظری می‌افزاید: «من نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبت‌ها را می‌کرد.»^{۳۲۰}

تا به امروز، نسخه‌ای از فتوای دوم در جایی منتشر نشده است.

مقام‌ها و مسئولان ایرانی هرگاه که در معرض سؤالاتی درباره‌ی کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ قرار می‌گیرند، همچنان به حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق استناد می‌کنند. این مقام‌ها و مسئولان در اظهارات رسمی و علنی‌شان عموماً اشاره‌ای به این واقعیت نمی‌کنند که چند صد نفر دیگر که به دلیل وابستگی‌شان به گروه‌های سیاسی چپ به زندان افتاده بودند نیز اعدام شدند.

با این حال، ۲۵ آذر ۱۳۹۱، «بازتاب» (از رسانه‌های خبری وابسته به حکومت که محسن رضایی، مقام ارشد سپاه پاسداران، آن را تأسیس کرده) در مقاله‌ای به نقل از یک «منبع آگاه» تأیید کرد که روح‌الله خمینی، بعد از فتوای اول در خصوص اعضای سازمان مجاهدین خلق، فتوای دوم و مشابهی هم درباره‌ی «اعضای سازمان‌های چپ و مارکسیستی» صادر کرده بود.^{۳۲۱} این مقاله تأییدکننده‌ی این نظر منتظری است که اعدام زندانیان چپ در تهران به دنبال صدور فتوای دوم انجام شده بود.

نشانه‌ی دیگری حاکی از این که مقام‌ها و مسئولان توجه‌شان را به زندانیان چپ معطوف کرده بودند در اوایل شهریور ۱۳۶۷ دیده شد. ۹ شهریور ۱۳۶۷، رسانه‌های حکومتی گزارش دادند که شورای عالی قضایی کشور، در نشست اخیر خود به ریاست عبدالکریم موسوی اردبیلی، از تمام دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب خواسته است که «در مورد گروهک‌های محارب

^{۳۱۹} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۷. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۹. قابل دسترس در:

amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/639

^{۳۲۰} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۷.

^{۳۲۱} اصل مقاله، با عنوان «چگونه آیت‌الله خامنه‌ای مانع قتل هزاران مارکسیست و توده‌ای شد» دیگر در وبسایت بازتاب قابل دسترسی نیست. با این حال، نسخه‌ای از این مقاله در پایگانی عفو بین‌الملل موجود است. دعویات اصلی آن مقاله در این یادداشت‌ها نیز نقل شده است: ایرج مصداقی، «آیا خامنه‌ای مخالف اعدام مارکسیست‌ها بود؟»، پژواک ایران، ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.pezhvakeiran.com/maghaleh-47929.html حسین محمدی، «فرمان اعدام سه هزار نفر صادر شده بود»، روز آنلاین، ۲۵ آذر ۱۳۹۱؛ شادی امین، «خامنه‌ای و تابستان ۶۷»، شهروند، ۲۷ دسامبر ۲۰۱۲، قابل دسترس در: shahrvand.com/archives/34946 ایران تریبونال، «کشتار زندانی سیاسی در دهه‌ی شصت، از انکار تا توجیه»، ۴ سپتامبر ۲۰۱۶، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/index.php/news/2012-12-29-18-55-53/490-kustar-zendaniyan-enkar-tujih

و ملحد با قاطعیت عمل نمایند و در برخورد با آنها سعی کنند اشداء علی الکفار باشند.»^{۳۲۲} به کار بردن تعبیر «ملحد» نشان می‌دهد که زندانیان وابسته به گروه‌های چپ و مارکسیستی مشخصاً هدف قرار گرفته بودند. سؤالی که هنوز بی‌جواب مانده این است که چرا زندانیان چپ در سایر زندان‌ها در نقاط مختلف کشور به شکل سازمان‌یافته قربانی اعدام نشدند و آیا چنین اتفاقی به محتوای فتوای دومی مربوط می‌شده که به گفته حسینعلی منتظری، روح‌الله خمینی صادر کرده بوده یا نه.

اطلاعات دریافتی عفو بین‌الملل نشان می‌دهد که در چندین زندان در نقاط مختلف کشور، زندانیانی که از کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ جان به در برده بودند، حدود اوایل مهر همان سال دوباره در معرض موج تازه‌ای از بازجویی قرار گرفته‌اند.^{۳۲۳} این اقدام ممکن است به پیشنهاد افرادی در دستگاه حکومت انجام شده باشد که خواهان تداوم اعدام‌های گسترده و از بین بردن تمام مخالفان سیاسی جان‌دربرده از کشتارها بودند. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس در آن دوره، در خاطرات خود می‌گوید که ۵ مهر ۱۳۶۷، مجمع تشخیص مصلحت نظام جلسه‌ای برای مذاکره درباره‌ی مجازات افراد «ضدانقلاب» برگزار کرده است.^{۳۲۴} به نوشته‌ی او، روح‌الله خمینی مسئولیت تصمیم‌گیری در این مورد را به مجمع تشخیص مصلحت محول کرده بوده و این مجمع چنین تصمیم گرفته است که مسئولان بنا به روال معمول تا قبل از «حوادث اخیر» عمل کنند. به نظر می‌رسد عبارت «حوادث اخیر» در این متن به اعدام‌های گسترده‌ای که انجام شده بود اشاره دارد. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی اضافه می‌کند که وزارت اطلاعات حامی این تصمیم بوده اما «قضات اوین نظر تندتری داشتند.»^{۳۲۵} چنین به نظر می‌رسد که به دنبال برگزاری این جلسه، روند اعدام مخفیانه‌ی مخالفان سیاسی کند شده و ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان از اواسط مهر ماه در بسیاری از زندان‌ها در نقاط مختلف کشور از سر گرفته شده است.

۷.۳.۳ مستندات جلسات

منتظری در خاطرات خودش همچنین خلاصه‌ای از جلساتی را بازگو می‌کند که در مرداد ۱۳۶۷ با شماری از مقام‌ها و مسئولان درباره‌ی کشتار زندانیان داشته است. این مستندات تأییدکننده‌ی شهادت‌نامه‌های بازماندگان کشتارها در خصوص ماهیت بی‌رحمانه، خودسرانه و شتابزده‌ی روال کار «هیأت‌های مرگ» است که به اعدام زندانیان منتهی می‌شد.

^{۳۲۲} روزنامه‌ی اطلاعات، «دادگاه‌ها در برخورد با گروهک‌های محارب و قاچاقچیان مواد مخدر قاطعیت بیشتری به خرج می‌دهند»، ۱۰ شهریور ۱۳۶۷، ص. ۱۴.

^{۳۲۳} ایرج مصداقی، رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر، صص. ۷۹-۸۰.

^{۳۲۴} مرکز اسناد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، «خاطرات روزانه‌ی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۷ - پایان دفاع، آغاز بازسازی»، ۵ مهر ۱۳۶۷، قابل دسترسی در: www.bit.ly/2Fea5EP

^{۳۲۵} مرکز اسناد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، «خاطرات روزانه‌ی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۶۷ - پایان دفاع، آغاز بازسازی»، ۵ مهر ۱۳۶۷، قابل دسترسی در: www.bit.ly/2Fea5EP

مشهورترین این نشست‌ها جلسه‌ای است که منتظری با اعضای «هیأت مرگ» تهران داشت، یعنی افرادی که مسئول برخورد با زندانیان اوین و گوهردشت بودند.^{۳۲۶} منتظری در خاطرات خود از این افراد نام می‌برد: حسینعلی نیری به عنوان حاکم شرع، مرتضی اشراقی به عنوان دادستان کل تهران، ابراهیم رئیسی به عنوان معاون دادستان کل تهران و مصطفی پورمحمدی به عنوان نماینده‌ی وزارت اطلاعات. منتظری می‌نویسد که او این اشخاص را احضار کرده و مصرانه از آن‌ها خواسته است که اعدام‌ها را دست کم به حرمت ماه محرم متوقف کنند. ایران معمولاً از به اجرا گذاشتن اعدام‌ها در این ماه خودداری می‌کند. چنان که ثبت شده، حسینعلی نیری در جواب می‌گوید: «ما تا الان ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، ۲۰۰ نفر را هم به عنوان سرموضع از بقیه جدا کرده‌ایم. کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید.»^{۳۲۷} منتظری می‌نویسد که از این جواب «بسیار ناراحت» شده و آن ۱۰ نکته‌ای را برای این چهار مسئول خوانده است که بعداً در ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ در یادداشتی خطاب به آن‌ها نوشته است (به بخش ۷.۳.۱ نگاه کنید).

جلسات دیگری که منتظری در خاطرات خود بازگو می‌کند شامل این ملاقات‌ها می‌شود: ملاقات با یک مقام قضایی قم که به اسم او اشاره نمی‌کند، ملاقات با یک حاکم شرع از استان خوزستان، به اسم محمدحسین احمدی، ملاقات با دادستان کل استان فارس و ملاقات با یکی از نمایندگان خودش در امور زندان‌ها.

منتظری می‌نویسد که آن مقام قضایی قم به دیدن او آمده و از نماینده‌ی وزارت اطلاعات در قم شکایت کرده است. به نوشته‌ی منتظری، آن مقام قضایی

از مسئول اطلاعات قم گله می‌کرد که می‌گوید: تند تند این‌ها را بکشیم، از شرشان راحت شویم. من می‌گویم: آخر پرونده‌های این‌ها را بررسی کنیم، یک تجدید نظری در حکم این‌ها بکنیم. می‌گوید: حکم این‌ها را امام صادر کرده، ما فقط باید تشخیص موضع بدهیم. به بعضی افراد می‌گویند: تو سر موضعی؟! او هم نمی‌داند که قضیه از چه قرار است، می‌گوید: بله. فوری او را می‌برند اعدام می‌کنند.^{۳۲۸}

منتظری می‌نویسد که محمدحسین احمدی، حاکم شرع در استان خوزستان، هم به همین نحو در فاصله‌ی ۹ مرداد تا ۱۳ مرداد ۱۳۶۷ به دیدن او آمده و درباره‌ی شیوه‌ی اجرای دستور روح‌الله خمینی شکایت کرده است. به نوشته‌ی منتظری،

^{۳۲۶} نوار صوتی در رادیو زمانه قابل دسترسی در: <https://soundcloud.com/radiozamaneh/yakydru8jded> و رونوشت آن در این‌جا قابل دسترسی است: www.hamneshinbahar.net/article.php?text_id=418

^{۳۲۷} وب‌سایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۵، قابل دسترسی در: <https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/635>

^{۳۲۸} منتظری، *خاطرات*، صص. ۳۵۲-۳۵۳. همین محتوا در وب‌سایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۲۸، قابل دسترسی در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/628

آن قاضی گفته بود: «تند تند دارند اعدام می‌کنند ... این‌ها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده‌اند به جان زندانیان.»^{۳۲۹}

منتظری در نامه‌ی خود به روح‌الله خمینی می‌نویسد که محمدحسین احمدی همچنین به او گزارش داده است که یکی از زندانیان در خوزستان به دلیل امتناع از رفتن روی مین به مرگ محکوم شده است (به بخش ۷.۳.۱ نگاه کنید).

منتظری همچنین از ملاقاتی با دادستان کل استان فارس سخن می‌گوید؛ دادستان کل استان فارس درباره‌ی اعدام زن جوانی با او حرف زده بود که در وصیت‌نامه‌اش، از پدر و مادرش خواسته بود قرآن و نهج البلاغه بخوانند و نسبت به انقلاب بدبین نباشند. به گفته‌ی منتظری، آن دادستان کل گفته بود: «من با اعدام او مخالف بودم، اما با اکثریت آرا او را اعدام کردند.»^{۳۳۰}

منتظری در خاطرات خود همچنین می‌نویسد که یکی از نمایندگان او در امور زندان‌ها در مورد پنج یا شش برادری حرف زده است که گفته بودند مخالف سازمان مجاهدین خلق شده‌اند، اما آن‌ها را هم اعدام کردند چون حاضر نشده بودند مصاحبه‌ی تلویزیونی کنند. مسئولان گفته بودند که این یعنی این افراد هنوز «سر موضع هستند».^{۳۳۱}

۷.۳.۴ نوار صوتی

«بزرگ‌ترین جنایت که در جمهوری اسلامی شده و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند، به دست شما انجام شده و شما را در آینده جزء جنایت‌کاران در تاریخ می‌نویسند.»

^{۳۲۹} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۴. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۲، قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/632

^{۳۳۰} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۷. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۸، قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/638

^{۳۳۱} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۷. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۸، قابل دسترس در: amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/638

حسینعلی منتظری، قائم‌مقام رهبری، در گفت‌وگو با اعضای «هیأت مرگ» تهران، در جلسه‌ی محرمانه‌ی در مرداد ۱۳۶۷، که ضبط شده و بعدها فاش شد^{۳۳۳}

در مرداد ۱۳۹۵، بخشی دیگر از اسرار مربوط به کشتارهای تابستان ۱۳۶۷ به بیرون درز کرد. در این ماه، احمد منتظری، پسر حسینعلی منتظری، نوار صوتی جلسه‌ای را منتشر کرد که پدرش حوالی ۲۳ مرداد ۱۳۶۷ با اعضای «هیأت مرگ» تهران برگزار کرده بود تا اعتراض خود نسبت به کشتار زندانیان را به اطلاع آن‌ها برساند و خواهان متوقف شدن آن شود.^{۳۳۳} در این نوار صوتی صدای اعضای «هیأت مرگ» تهران را می‌شود شنید که یک‌دیگر را به اسم خطاب کرده و از اقدامات خود در رابطه با کشتارها در زندان‌های اوین و گوهردشت بحث و دفاع می‌کنند.

هویت افراد حاضر در این جلسه همچنین قابل شناسایی است چون همچنان که پیش‌تر گفته شد، منتظری در سال ۱۳۷۹ خلاصه‌ای از ماجرای این جلسه‌ی مشهور را در خاطرات خود منتشر کرده و در آن‌جا به اسامی و عناوین مسئولانی که به ملاقات او آمده بودند اشاره کرده بود.^{۳۳۴} در آن زمان، دو نفر اول، حسینعلی نیری و مرتضی اشراقی که در فتوا از آن‌ها اسم برده شده و مسئولیت اجرای دستور روح‌الله خمینی در تهران به عهده‌ی آن‌ها گذاشته شده بود، هرگز روایت حسینعلی منتظری را مورد تکذیب و تشکیک قرار ندادند. نفر سوم، ابراهیم رئیسی، نیز در این باره سکوت کرد.

نفر چهارم، مصطفی پورمحمدی، دست داشتن خود در کشتارها را انکار کرده و در اختیار داشتن هرگونه پست امنیتی در وزارت اطلاعات را تکذیب کرد.^{۳۳۵} با این حال، به دنبال انتشار نوار صوتی در سال ۱۳۹۵، که موجب جلب توجه شدید به کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ شد، پورمحمدی از انکارهای قبلی خود عقب‌نشینی کرد. او در یک سخنرانی در ۸ شهریور ۱۳۹۵، با اشاره به گزارش‌های رسانه‌ها درباره‌ی کشتار زندانیان و نقش او در این کشتارها، با مباحث کردن به نقش خود گفت: «افتخار می‌کنیم حکم خدا را اجرا کردیم» و علناً اذعان کرد که در طول این سال‌ها به خاطر این کشتارها «یک شب هم بی‌خوابی نکشیده» است.^{۳۳۶}

^{۳۳۳} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۳۴} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۳۵} منتظری، *خاطرات*، ص. ۳۵۵. همین محتوا در وبسایت حسینعلی منتظری، جلد اول خاطرات، ص. ۶۳۵، قابل دسترسی در: www.amontazeri.com/book/khaterat/volume-1/635

^{۳۳۶} انتخاب، «پورمحمدی: دخالت‌ام در اعدام‌های دهه‌ی ۶۰ دروغ است»، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۲، قابل دسترسی در: [XqueSrhttps://bit.ly/](https://bit.ly/XqueSr)

^{۳۳۷} بی‌بی‌سی فارسی، «پورمحمدی درباره‌ی اعدام‌های ۶۷: افتخار می‌کنیم حکم خدا را اجرا کردیم»، ۷ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: فرزین منصوری، «پورمحمدی و اعدام‌ها: از تکذیب تا افتخار»، ۸ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.bbc.com/persian/iran/2016/08/160829_pourmohammadi_montazeri_1367_reax

«ما افتخار می کنیم که دستور خدا در رابطه با منافقین را اجرا کردیم و در مقابل دشمنان خدا و ملت با قدرت ایستادیم و مقابله کردیم ... من در این زمینه آرام هستم و در طول تمام این سالها یک شب هم بی خوابی نکشیده‌ام زیرا طبق قانون و شرع اسلام عمل کرده‌ام.

مصطفی پورمحمدی، عضو «هیأت مرگ» تهران و وزیر دادگستری کشور از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶^{۳۳۷}



مصطفی پورمحمدی. عکس از ایسنا

ابراهیم رئیسی نیز سکوت خود را شکست و هرچند به زبان اشاره، از کشتارها دفاع کرد. رئیسی در یک سخنرانی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، با اشاره به گزارش‌های رسانه‌ها درباره‌ی نقش او در کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، حضور خود در جلسه‌ی ملاقات با منتظری را انکار نکرد، اما گفت: من در طول این مدت رئیس دادگاه نبوده‌ام ... رئیس دادگاه حکم صادر می‌کند و دادستان کار مدعی‌العموم را انجام می‌دهد. در همین حال، او با استفاده از تعبیر «برخورد» که از قرار معلوم به کشتارها اشاره دارد، این کشتارها را «از افتخارات نظام» شمرده و از روح‌الله خمینی به عنوان «قهرمان ملی» تجلیل کرد.^{۳۳۸}

قهرمان ملی مبارزه با نفاق امام خمینی(ره) است ... از افتخارات نظام برخوردار با جریان نفاق است. این را باید یکی از افتخارات کشور شمرد. یکی از افتخارات من نیز این است که با فساد، نفاق، دزدی، کلاهبرداری و شرارت در طول تاریخ عمرم مبارزه کردم و مبارزه خواهم کرد.



ابراهیم رئیسی. عکس از میزان

ابراهیم رئیسی، معاون دادستان کل تهران در سال ۱۳۶۷ و عضو «هیأت مرگ» تهران، دادستان کل تهران از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳، معاون اول رئیس قوه‌ی قضائیه از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، دادستان کل کشور از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ و عضو مجلس خبرگان از سال ۱۳۸۵^{۳۳۹}

^{۳۳۷} تسنیم، «منافقان با خفت و خواری زندگی می‌کنند؛ افتخار می‌کنیم دستور خدا را درباره منافقین اجرا کردیم»، ۷ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترس در:

<https://bit.ly/vu8FLNyh> فرزین منصوری، «پورمحمدی و اعدام‌ها: از تکذیب تا افتخار»، ۸ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.bbc.com/persian/iran/2016/08/160829_pourmohammadi_montazeri_1367_reax

^{۳۳۸} خبرگزاری ایسنا، «توضیحات رئیسی درباره‌ی حوادث دهه‌ی ۶۰»، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XjTIBa

^{۳۳۹} خبرگزاری ایسنا، «توضیحات رئیسی درباره‌ی حوادث دهه‌ی ۶۰»، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XjTIBa

در نوار صوتی، صدای منتظری و چهار نفر از مقام‌های مسئول را می‌شود شنید که اعدام‌های فراقضایی، از جمله معیارهایی که «هیأت‌های مرگ» در تهران و سایر نقاط کشور برای محکوم کردن زندانیان به اعدام به کار می‌برند و همچنین ماهیت محرمانه و عجولانه‌ی این اقدامات را به طور مشروح مورد بحث قرار می‌دهند. همچنین درباره‌ی اعدام زنان جوان، از جمله یک زن باردار و کسانی بحث می‌شود که در زمان دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند. به علاوه، شنیده می‌شود که منتظری کشتارها را ماهیتاً انتقام‌جویانه، با انگیزه‌های سیاسی و از پیش برنامه‌ریزی‌شده می‌داند و می‌گوید که چنین برخوردی از چند سال پیش مد نظر بوده و حالا به بهانه‌ی مقابله با حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به اجرا گذاشته شده است.

معیارهای تصمیم‌گیری

در نوار صوتی شنیده می‌شود که حسینعلی نیری می‌گوید:

از روز اول که ما این پیام را گرفتیم ... تک تک این‌ها [زندانیان] را آوردیم توی اتاق ... تا آن جایی که واقعاً به مرحله‌ی صدرصد نرسیدیم که آن عنوانی که امام معین فرموده‌اند بر این فرد منطبق است، [حکم مرگ را] امضا نکردیم.^{۳۴۰}

نیری می‌گوید تعیین این که آیا زندانی «سر موضع» بوده یا نه بر این اساس بوده که آیا حاضر است کتباً «اعتراف» کرده، سازمان مجاهدین خلق را محکوم کند و از مخالفت با جمهوری اسلامی دست بردارد یا نه.

ما به این هم اکتفا می‌کردیم که اگر این [زندانی] فقط می‌نوشت ... که چون سازمان محارب منافقین با این نظام دارد مبارزه می‌کند و این جانب اگرچه اعتقاد به این نظام ندارم (این را بش می‌گفتیم بنویسد) ولی چون اعتقاد به مبارزه با نظام هم ندارم، لذا اعلام می‌کنم از سازمان جدا شدم، این را ما کنار می‌گذاشتیم.^{۳۴۱}

منتظری در پاسخ می‌گوید او از موارد متعددی باخبر است که درخواستی که از زندانی شده فراتر از دست برداشتن از مخالفت با نظام بوده، و از زندانی سؤال کرده‌اند که آیا حاضر است همراه نیروهای جمهوری اسلامی علیه عراق بجنگد و آیا حاضر است برای کمک به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی روی مین برود یا نه.

اظهارات منتظری با شهادت‌نامه‌های بازماندگان هماهنگی دارد.

روال محرمانه و عجولانه‌ی اقدامات

^{۳۴۰} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۴۱} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

این نوار صوتی به منزله‌ی مستندی در تأیید اظهارات بازماندگان در خصوص ماهیت محرمانه‌ی اعدام‌های فراقضایی است، و این گفته‌ی آنان را تأیید می‌کند که زندانیان خبر نداشتند به چه دلیل مورد سوال قرار می‌گیرند.

منتظری مشخصاً از مسئولان می‌پرسد آیا به زندانیان نگفته بودند که می‌خواهند اعدام‌شان کنند و حسینعلی نیری جواب می‌دهد: «نه، نه، این‌ها که همیشه. خیر، نگفتیم. این همیشه.»

منتظری خطاب به نیری می‌گوید: «فردا به شما بگویند، آقای نیری، این نفری که شما محکوم‌اش کردید به ۱۰ سال چرا اعدام‌اش کردی، باید بتوانی جواب‌اش را بدهی.» در این جا شنیده می‌شود که پورمحمدی می‌گوید: «باید بگوییم آقای خمینی نوشته است دیگر.»

در اواخر نوار صوتی، منتظری می‌گوید که ماه محرم شروع شده و از مسئولان حاضر می‌خواهد که دست کم به حرمت این ماه اعدام‌ها را متوقف کنند. در جواب، مسئولان می‌گویند که مدت زیادی مشغول اتمام کار بوده‌اند و الان عجله دارند که کار افراد باقی‌مانده را هم تمام کنند. سپس سعی می‌کنند منتظری را متقاعد کنند که اجازه بدهد کار ۲۰۰ زندانی باقی‌مانده را که پیش از اعدام شدن به سلول‌های انفرادی منتقل کرده‌اند، تمام کنند اما موفق نمی‌شوند. منتظری قاطعانه می‌گوید که با اعدام حتی یک نفر از آن‌ها هم مخالف است.

کشتار با انگیزه‌ی سیاسی و برای انتقام‌جویی

منتظری چندین بار تأکید می‌کند که حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق مقام‌ها و مسئولان را برانگیخته تا با زندانیانی که سال‌ها حبس بوده‌اند برخورد تلافی‌جویانه کنند. او می‌گوید:

ما از جنایت منافقین در غرب [کشور] ناراحت‌ایم، به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم. وانگهی، اعدام آنان بدون فعالیت جدید، زیر سؤال بردن همه‌ی قضات و همه‌ی قضاوت‌های سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟^{۳۴۲}

منتظری همچنین اعتراض می‌کند که مسئولان زندانیان را صرفاً به دلیل عقایدشان و با این فرض که اگر آزاد شوند به سازمان مجاهدین خلق محلق می‌شوند، «محارب» و «باغی» می‌شمارند. او به حاضران می‌گوید:

^{۳۴۲} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

قصاص قبل از جنایت درست نیست ... مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند ... این‌گونه کشتار بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر، قطعاً در درازمدت به نفع آن‌ها [مجاهدین خلق] است و دنیا ما را محکوم می‌کند ... مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.^{۳۴۳}

اعدام کسانی که در نوجوانی دستگیر شده‌اند

در این نوار صوتی تأیید می‌شود که بسیاری از زندانیانی که اعدام شده‌اند هنگام دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند (به پیوست ۱ نگاه کنید). نیری در این جلسه می‌گوید بعضی از کسانی که به اعدام محکوم شده‌اند هنگام دستگیری‌شان فقط ۱۵ سال داشته‌اند. او اضافه می‌کند:

در حدود بیست و چند نفر هم داریم که این‌ها وقتی آمدند زندان حدود شانزده هفده سال‌شان بوده و الان بیست و سه چهار سال‌شان است ... [حکم اعدام‌شان را] اجرا نکردیم، فقط به این لحاظ که گفتیم تا آخرین روز یک اتمام حجت دیگری با این‌ها بشود که اگر واقعاً راهی برای برگشت نبود، آن وقت تصمیم گرفته شود.^{۳۴۴}

او بعداً، در مورد کسانی که در پانزده شانزده سالگی به زندان افتاده‌اند، ادعا می‌کند: «این‌ها را ما باز، خدا شاهد است که احتیاط کردیم و الان همه‌ی برگه‌هایش توی یه پاکت جداگانه است.»

اعدام زنان جوان

در نوار صوتی همچنین شنیده می‌شود که نیری می‌گوید، بعضی از روزها، همه‌ی زندانیانی که بازجویی کرده و برای اعدام می‌فرستادند زنان جوان بودند. او می‌گوید:

در مورد دخترها، باز خدا شاهد است که تا آن‌جا که می‌توانستیم چانه زدیم. این برادر [همکار] شاهد است که من اعصابام قوی است، واقعاً اعصابام خیلی قوی است. من پریروز که فقط دخترها را می‌دیدیم، دیگر فقط داغان شده بودم. یعنی به التماس افتادیم که این [زندانی] فقط دو خط بنویسد و ما بگوییم برگردد زندان.^{۳۴۵}

منتظری هم در ادامه می‌گوید خبر دارد که یک زن باردار هم در اصفهان اعدام شده است.

^{۳۴۳} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۴۴} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۴۵} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozamaneh.com/293225

کشتارهای از پیش فکر شده

در نوار صوتی شنیده می‌شود که منتظری به اعضای «هیأت مرگ» تهران می‌گوید که وزارت اطلاعات از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به عنوان بهانه‌ای برای عملی کردن کشتارها استفاده می‌کند. کشتاری که از مدت‌ها پیش مد نظر داشته است. منتظری می‌گوید:

این یک چیزی است که [وزارت] اطلاعات رویش نظر داشت و سرمایه‌گذاری کرد و شخص احمد آقا، پسر آقای خمینی، هم از سه چهار سال قبل می‌گفت مجاهدین از روزنامه‌خوان‌اش و از مجله‌خوان‌اش و از اعلامیه‌خوان‌اش همه باید اعدام شوند. این‌ها یک همچین فکری می‌کردند. و حالا فرصت را مغتنم شمردند در این جریانی که منافقین آمدند به ما حمله کردند.^{۳۴۶}

تا به امروز، این اظهارات محکم‌ترین مدرک افشاشده در تأیید این اعتقاد بازماندگان است که کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ مدت‌ها قبل از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق برنامه‌ریزی شده بود.

سرپوش گذاشتن بر کشتارها

این نوار صوتی از تلاش‌های عامدانه‌ی مقام‌ها و مسئولان برای اجرای مخفیانه‌ی کشتارها، بی‌خبر نگه داشتن خانواده‌ها و اطلاع‌رسانی قطره‌چکانی به شکل مبهم و گمراه‌کننده به منظور اجتناب از برانگیخته شدن اعتراضات شدید پرده بر می‌دارد. منتظری از مسئولان حاضر می‌پرسد:

حالا ملاقات‌ها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید، فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟ الان یک کم خانواده‌ها که بو برده‌اند، چقدر به ما فشار آورده‌اند. به آقای خمینی که دسترسی ندارند، شورای عالی قضایی هم که کسی را راه نمی‌دهند. همه می‌آیند فشار می‌آورند. این خانواده‌ها که می‌آیند، چه جواب‌شان را می‌دهید؟^{۳۴۷}

مسئولان حاضر در پاسخ می‌گویند که مسئولان ارشد زندان‌ها این موضوع را در جلسه‌ی مورد بحث قرار داده‌اند و قرار شده است «تا چند روز دیگر ملاقات‌ها آزاد بشود، تا آن بخش زیادی که زندانی هستند ... [خانواده‌هایشان] از نگرانی در

^{۳۴۶} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.radiozamaneh.com/293225

^{۳۴۷} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.radiozamaneh.com/293225

بیایند. بقیه [خبر اعدام‌ها] هم به نحوی مطرح بشود.» مسئولان می‌گویند از سر گرفته شدن ملاقات‌ها جو ملتهب را تا حد زیادی آرام می‌کند.

منتظری در پاسخ می‌گوید:

نه، بدتر می‌شود. بالأخره ملاقاتی آن‌ها [افراد اعدام‌شده] هم می‌آید دیگر. در شهرها [شهرستان‌ها] می‌گویند بردندشان تهران. در تهران آن وقت جواب‌شان را چه می‌دهید؟^{۳۴۸}

در مورد موضوع مخفی‌کاری، در سطح وسیع‌تر، منتظری می‌گوید: «اگر به خاطر شخص امام و انقلاب نبود، نامه‌ام را پخش می‌کردم. می‌دانید چقدر به نفع دشمنان بود؟» نیری هم در تأیید می‌گوید: «خیلی تبعات ناگواری داشت.»

۷.۳.۵ تلافی‌جویی به خاطر افشای «اسرار دولتی»

وزارت اطلاعات احمد منتظری را وادار کرد که نوار صوتی را یک روز پس از انتشار آن از وبسایت پدرش پاک کند. چند روز بعد، ۲۳ مرداد ۱۳۹۵، احمد منتظری برای بازجویی به «دادگاه ویژه روحانیت» احضار شده و به «اقدام علیه امنیت ملی» از طریق «افشای اسناد محرمانه‌ی نظام» متهم شد. آذر ۱۳۹۵، احمد منتظری توسط «دادگاه ویژه روحانیت» به ۲۱ سال حبس محکوم شد. اتهامات او به این قرار بود: «تبلیغ علیه نظام»، «تشکیل یا اداره‌ی گروهی شامل بیش از دو نفر ... با هدف ایجاد اخلال در امنیت ملی»، «قرار دادن عامدانه و آگاهانه‌ی اطلاعات راجع به برنامه‌ها، اسرار، اسناد و تصمیمات مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور در اختیار افراد غیرمجاز یا فراهم آوردن امکان دسترسی آنان به این موارد ... به گونه‌ای که واجد شرایط جاسوسی محسوب شود.» با این حال، به گفته‌ی دادگاه، با توجه به سوابق شخصی و خانوادگی و نداشتن پیشینه‌ی محکومیت کیفری، حبس تعزیری او به ۶ سال کاهش یافت. ۴ اسفند ۱۳۹۵، احمد منتظری برای گذراندن دوره‌ی حبس خود به زندان رفت، اما روز بعد به او آزادی موقت داده و چند روز بعد اطلاع دادند که حکم حبس او تعلیق شده است.

محکومیت احمد منتظری مشخصاً به دلیل انتشار نوار صوتی‌ای بود که به گفته‌ی دادگاه، وزارت اطلاعات دارای طبقه‌بندی سری بود.^{۳۴۹} در حکم دادگاه گفته می‌شود:

به خوبی واضح و روشن است که اقدام متهم در نشر نوار صوتی اثرات منفی زیادی در جامعه و دستاویزی در بین معاندین و ضدانقلاب و عناصر نفاق و دشمنان داشته است ... نه تنها در جهت تضعیف نظام بلکه تحریک و تشویق بر مقابله با نظام

^{۳۴۸} این نوار صوتی در این نشانی قابل دسترسی است: رادیو زمانه، «انتشار نوار صوتی دیدار حسینعلی منتظری با مسئولین درباره‌ی اعدام‌های تابستان ۶۷»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترسی در: www.radiozameh.com/293225

^{۳۴۹} متن کامل این حکم در کانال تلگرام حسینعلی منتظری در دسترس است. قابل دسترسی در: t.me/Ayatollah_Montazeri/539

و براندازی آن ... متهم با چه مجوز قانونی و شرعی و اخلاقی اسناد مربوط به نظام را که به هیچ وجه جنبه‌ی شخصی و خصوصی نداشته است، نزد خود نگه‌داری و در یک مقطع زمانی با اهداف خاصی یکی از آن‌ها را نشر و با عمل خود ضربه‌ی جبران‌ناپذیر به پیکره‌ی نظام و جامعه وارد آورده است؟^{۳۵۰}

نوار صوتی‌ای که احمد منتظری در وبسایت پدرش منتشرش کرده بود حدود ۴۰ دقیقه است و به شکل ناگهانی قطع می‌شود، که نشان می‌دهد دربرگیرنده‌ی کل آن جلسه نبوده است. روشن نیست که چرا و چگونه سخنان مطرح‌شده در آن جلسه ضبط شده و آیا محتوای این‌گونه جلسات مقام‌ها و مسئولان همیشه ضبط می‌شده است یا نه. احمد منتظری، در مصاحبه‌ای ۲۵ آذر ۱۳۹۵ منتشر شده، فاش می‌کند که بعضی از جلسات دیگری که پدرش در آن‌ها حضور داشته نیز به شکل صوتی ضبط شده، اما می‌گوید: «در جو مسمومی که الان درست شده، امکان انتشار اسناد فعلاً نیست.»^{۳۵۱} او در ادامه می‌گوید:

همه‌ی این اسناد بسیار ارزشمند است. من احساس می‌کنم که برخی از این اسناد اگر در اختیار افراد تندرو بود، می‌گفتند که باید معدوم شود ... این حوادث تاریخی تجربه‌ای برای نسل آینده است. البته الان وقت‌اش نیست. اگر نظام حاضر به کشف حقیقت شد، در آن صورت باید ما را تشویق هم بکنند و بخواهد که بقیه‌ی اسناد را هم منتشر کنیم.^{۳۵۲}

در اسفند ۱۳۹۵، زمانی که احمد منتظری بازداشت شده بود، پسرش حامد منتظری در یک مصاحبه‌ی رسانه‌ای خبر داد که وزارت اطلاعات پدر او را زیر فشار گذاشته تا فایل‌های دیگری را که در اختیار دفتر حسینعلی منتظری بوده مسترد کرده و از انتشار آن‌ها خودداری کند (دفتر حسینعلی منتظری بعد از درگذشت او به وسیله‌ی خانواده‌اش اداره می‌شود). حامد منتظری موضع پدرش را تکرار کرده بود که فعلاً هیچ‌یک از فایل‌های باقی‌مانده منتشر نخواهد شد؛ او تأکید کرده بود: «فایل‌ها پیش خانواده محفوظ است و تحویل کسی نمی‌دهیم.»^{۳۵۳}

^{۳۵۰} متن کامل این حکم در کانال تلگرام حسینعلی منتظری در دسترس است. قابل دسترس در: t.me/Ayatollah_Montazeri/539

^{۳۵۱} محمد حیدری، «فعلاً امکان انتشار اسناد جدید نیست»، اتحاد برای ایران، ۲۵ آذر ۱۳۹۵، قابل دسترس در: united4iran.org/persian-interviewmontazeri1

^{۳۵۲} محمد حیدری، «فعلاً امکان انتشار اسناد جدید نیست»، اتحاد برای ایران، ۲۵ آذر ۱۳۹۵، قابل دسترس در: united4iran.org/persian-interviewmontazeri1

^{۳۵۳} کمپین حقوق بشر در ایران، «نوه آیت الله منتظری: وزارت اطلاعات خواسته فایل‌های صوتی منتشر نشده تحویل داده شود؛ پدرم مخالفت کرده است»، ۱۶ اسفند ۱۳۹۵، قابل دسترس در: persian.iranhumanrights.org/1395/12/hamed-montazeri-no-pledge

۸. تداوم رنج و عذاب خانواده‌های قربانیان

«بارها ما را تهدید و احضار و بازداشت کردند، بارها از برگزاری مراسم فردی و گروهی ... محروم‌مان کردند ... حتی اجازه ندادند سنگی بر گور عزیزان‌مان بگذاریم ... علی‌رغم تمامی این اذیت و آزارها، ما همچنان ایستاده‌ایم تا بتوانیم به کشف حقیقت و برقراری عدالت یاری رسانیم.»

از متن پیام «مادران و خانواده‌های خاوران» در مراسمی برای دریافت «جایزه‌ی حقوق بشر گوانگجو» در سال ۲۰۱۴^{۳۵۴}

۸.۱ زندگی در سایه‌ی بلاتکلیفی

با گذشت سه دهه از ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷، داغ سوزان درد و رنج و بلاتکلیفی و بی‌عدالتی همچنان بر دل خانواده‌های قربانیان مانده است. پرسش‌های این خانواده‌ها در خصوص نحوه و دلایل اعدام عزیزان‌شان و محل دفن آنان در مجموع بی‌پاسخ مانده و فقدان مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی از جانب آمران و عاملان این جنایت‌ها بر درد و رنج‌شان افزوده است.

آن عده از خانواده‌های قربانیان که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده می‌گویند که زندگی‌شان در سایه‌ی بلاتکلیفی، سردرگمی، اضطراب و اندوه و درد و رنج عمیق قرار گرفته است. خانواده‌های قربانیان تشنه‌ی کشف حقیقت‌اند و بعضی از آن‌ها هنوز در ذهن‌شان این خیال ناممکن را تکرار می‌کنند که شاید روزی عزیزان‌شان زنده ظاهر شوند. بسیاری از آن‌ها می‌گویند تا جنازه‌ای برای خاک‌سپاری و سوگواری نباشد، در ذهن‌شان، عزیزان‌شان همچنان جایی بین مرگ و زندگی گرفتار مانده‌اند.

^{۳۵۴} «مادران و خانواده‌های خاوران» جمعی از خانواده‌های قربانیان کشتارهای دهه‌ی ۱۳۶۰ اند که به دنبال کشف حقیقت و برقراری عدالت در حق عزیزان‌شان هستند. نگاه کنید به: عدالت برای ایران، «متن کامل پیام مادران خاوران در مراسم اهدای جایزه‌ی گوانگجو»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/publication/articles/mothers-of-khavaran-gwangju-award

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

«تا وقتی که شما جسد را نبینی، نمی‌توانی باور کنی»

در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، زمانی که شایسته وطن‌دوست در زندان رشت زندانی بود (به بخش ۷.۳ و پیوست ۱ نگاه کنید)، شوهرش فرزانه ببری، که او نیز در همان زندان به سر می‌برد، قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شد. شایسته وطن‌دوست، در مصاحبه‌ای که در اختیار عفو بین‌الملل قرار گرفته، توضیح می‌دهد که همچنان به خاطر اتفاقی که برای شوهرش افتاده در حالت ناآرامی و ناپاوری به سر می‌برد.^{۳۵۵}



شایسته وطن‌دوست و فرزانه ببری، در روز عروسی‌شان. عکس از آلبوم شخصی

شایسته وطن‌دوست به خاطر دارد که، ۹ مرداد ۱۳۶۷، مسئولان زندان به بند زنان آمده بودند و اسامی افرادی را از روی فهرستی می‌خواندند و آن‌ها را با خودشان می‌بردند. او می‌گوید، صبح روز بعد، حرف‌های یک نگهبان زندان به گوش‌اش خورده که به نگهبان دیگری می‌گفته: «تا صبح همه را تمام کردند.» به گفته‌ی شایسته وطن‌دوست، این حرف‌ها او را به شدت هراسان و نگران کرده بوده، از جمله در مورد سرنوشت شوهرش:

ته دلم احساس می‌کردم که یک حادثه‌ی شومی دارد اتفاق می‌افتد ... ولی [دوستان و همبندی‌ها] مرا آرام می‌کردند و می‌گفتند اتفاق خاصی نمی‌افتد و فقط دارند زندانیان را منتقل می‌کنند ... و اصلاً این‌ها [مسئولان] امکان ندارد که به چنین کاری [کشتاری] دست بزنند ... همه در همین استرس و اضطراب بودیم ولی همه سعی می‌کردند که هم‌دیگر را دلداری بدهند که اصلاً هیچ اتفاقی نیافتاده است.

شایسته وطن‌دوست می‌گوید اواخر مهرماه ۱۳۶۷ از کشتارها باخبر شده، هنگامی که ملاقات با خانواده‌ها از سر گرفته شد و خانواده‌ی یکی از همبندی‌هایش به او گفتند که زندانیانی را که برده بودند اعدام کرده‌اند. آن خانواده گفته بودند که این خبر را از دو نفر از خویشاوندان نزدیک‌شان شنیده‌اند که عضو سپاه پاسداران بودند. با این حال، شایسته وطن‌دوست می‌گوید که متقاعد نشده بوده و بارها برای ملاقات با شوهرش درخواست داده است. هربار، مسئولان زندان وعده می‌دادند که به درخواست ملاقات او ترتیب اثر می‌دهند، اما بعد اشاره‌های تمسخرآمیز و شوخی‌های زنده‌ای می‌کردند که او را به شدت هراسان می‌کرد.

^{۳۵۵} عفو بین‌الملل شهادت شایسته وطن‌دوست را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

او تا اسفند ۱۳۶۷ اطلاعی از سرنوشت شوهرش نیافت، تا این که او را به دفتر بازپرسی زندان احضار کردند. آن جا بعد از خطابه‌ای طولانی درباره‌ی اقدامات «ضدانقلابی» سازمان مجاهدین خلق، به او گفتند که شوهرش اعدام شده است. او می‌گوید: «نمی‌توانستم باور کنم. قلبام پر از درد و رنج شده بود. نمی‌فهمیدم چرا باید یک همچنین اتفاقی برای شوهرم بیافتد، برای کسانی که هیچ آرزویی جز خوشبختی ملت و سعادت انسان نداشتند.»

مقام‌ها و مسئولان هرگز جسد فرزانش را در اختیار خانواده‌اش قرار ندادند. شایسته وطن‌دوست می‌گوید تعدادی قبر انفرادی را در گورستان دورافتاده‌ای در شهرک کولیور، در حومه‌ی بندر انزلی، به خانواده‌ی شوهرش نشان داده و گفته‌اند که او و تعدادی دیگر از زندانیان اعدام‌شده در زندان رشت در آن جا دفن شده‌اند.

شایسته وطن‌دوست در سال ۱۳۸۰، بعد از آزاد شدن از زندان، برای سر زدن به آن گورستان رفت. او می‌گوید که دیدارش از آن گورستان او را به هیچ یقین و قطعیتی نرسانده و تردید دارد که جسد شوهرش واقعاً آن جا دفن شده باشد، چون شنیده است که خانواده‌هایی در شهرهای مختلف مخفیانه گورها را باز کرده و متوجه شده‌اند که این گورها خالی هستند.

او توضیح می‌دهد که چگونه این وضعیت او را در انتظار دائم برای کشف حقیقت نگه داشته و هنوز این رؤیای ناممکن را در ذهنش دارد که شاید یک روز شوهرش زنده ظاهر شود. او می‌گوید:

خیلی دلم می‌خواست که آن زمان کسی را داشتم که می‌توانست با من همکاری بکند که نبش قبر کنم و بدانم که واقعیت چیست ولی، متأسفانه، هیچ وقت این امکان را پیدا نکردم ... بعد از این همه سال، هنوز هم بعضی از خانواده‌ها نمی‌توانند باور کنند. یا حتی خود من گاهی اوقات به شک می‌افتم که نکند [شوهرم زنده باشد]. مثلاً [سال ۱۳۸۰] یک نفر به من گفت: یک زندانی در زندان ارومیه گفته او را از زندان انزلی به آن جا منتقل کرده‌اند. من به شک افتادم، با خودم گفتم: «نکند همچین چیزی واقعیت داشته باشد و آن زندانی شوهر من باشد؟» منظورم این است که تا وقتی که شما جسد را نبینی، نمی‌توانی باور کنی.

بسیاری از افرادی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده گفته‌اند که با ناپدید شدن برادران و خواهران‌شان، پدران و مادران‌شان به مشکلات جسمی مهلک یا مزمن، از جمله حمله‌ی قلبی، دچار شده‌اند. چندین نفر از این افراد گفته‌اند که مشخصاً مادران‌شان در وضعیتی برزخی گرفتار شده و باعث شده است که سال‌ها بین امید و ناامیدی در نوسان باشند.

فاطمه شریف، خواهر دو مرد جوانی که در مرداد ۱۳۶۷ در زندان بابل قهراً ناپدید شدند، رنج و عذاب مادرش را این‌گونه وصف می‌کند:

وضعیت مادر من از لحاظ روانی و احساسی خیلی بد بود. به شدت عاشق علی، پسر اولش و حسن، پسر آخرش، بود. تا سال‌ها عکس‌هایشان را می‌گذاشت دم باغچه خانه و می‌نشست و با عکس‌ها حرف می‌زد و گریه می‌کرد. می‌گفت: «پسرهای من ... نمی‌دانم کجا یید ... کاش اقلأ جسدتان را می‌دیدم. کاش برای آخرین بار می‌بوسیدمتان.»^{۳۵۶}

عبدالله سید مرادی، عذابی را توصیف می‌کند که مادرش به دلیل ناپدید شدن برادر او، جابر سیدمرادی، به آن دچار شده بود:

تا حدود یک دهه ... مادرم می‌گفت: «بچه‌ام، چه می‌دانی، شاید از یک جایی یک خبر برسد، شاید مانده باشد هنوز، در زندانی باشد که کسی ازش خبر ندارد.» تا یک دهه شاید پدر و مادرم، مخصوصاً مادرم، منتظر بودند و یک امیدهایی داشتند.^{۳۵۷}

۸.۲ ممنوعیت برگزاری مراسم سوگواری و یادبود

«این حق شهروندی من است که بتوانم به محل دفن عزیزان‌ام سر بزنم ... به ما حتی اجازه نمی‌دهند که برای آن‌ها مراسم یادبود برگزار کنیم. از این که در محل خاک‌سپاری‌شان گل بگذاریم هم می‌ترسند. به آن‌ها می‌گوییم این‌ها که فقط گل هستند. می‌گویند این گل‌ها از نارنجک و اسلحه هم برای ما خطرناک‌تر است.»

منصوره بهکیش، از مدافعان حقوق بشر که یک خواهر، چهار برادر و یک شوهر خواهرش را در جریان کشتارهای زندانیان در دهه‌ی ۱۳۶۰ از دست داده است^{۳۵۸}

در سال ۱۳۶۷، هنگامی که مقام‌ها و مسئولان خانواده‌های قربانیان را از اعدام عزیزان‌شان باخبر کردند، پیوسته به آن‌ها می‌گفتند که اجازه ندارند - حتی در خانه‌های خودشان - مراسم سوگواری و یادبود برگزار کنند و تهدید می‌کردند که در صورت چنین اقدامی، جان و امنیت خود و سایر فرزندان‌شان در معرض خطر خواهد بود.

^{۳۵۶} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با فاطمه شریف مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

^{۳۵۷} به قسمت سندنج در «پیوست ۱» نگاه کنید.

^{۳۵۸} «مصاحبه با فعال حقوق بشر منصوره بهکیش که به ۴ سال و نیم زندان محکوم شده است»، ۱۰ آپریل ۲۰۱۲، قابل دسترس در:

<https://persianbanoo.wordpress.com/2012/page/12/>

همچنین، بعضی از خانواده‌ها را وادار به امضای تعهدنامه‌ای کردند مبنی بر این که از برگزاری هرگونه مراسم سوگواری خودداری می‌کنند.

به این ترتیب، مقام‌ها و مسئولان خانواده‌های قربانیان را دو بار آزار و رنج دادند: بار اول با اعدام کردن عزیزان آن‌ها و بار دوم با محروم کردن سنگدلانه‌ی آن‌ها از حق ادای احترام به درگذشتگان‌شان از طریق برگزاری مراسم شایسته‌ای برای خاک‌سپاری بنا به آداب فرهنگی و دینی خودشان و به این شیوه درد و رنج خانواده‌ها را افزون کرده و ناتوانی‌شان در کنار آمدن با واقعیت را تشدید کرده‌اند.

در مصاحبه‌ای که در اختیار عفو بین‌الملل قرار گرفته، ندا رحمتی، که خواهرش مرضیه رحمتی قهرماً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی در ایلام اعدام شده، می‌گوید: «دردناک‌ترین بخش ماجرا این بود که ما آن زمان نمی‌توانستیم واقعاً برای خواهرم شیون کنیم ... یعنی حتی اجازه ندادند این بنده خداها [خانواده‌های داغدار] در خانه خودشان حداقل یک مراسم ختم بگیرند.»^{۳۵۹}

بسیاری از خانواده‌ها، با سرپیچی از این دستور، در محل گورهای انفرادی یا جمعی‌ای که تصور می‌کردند محل دفن عزیزان‌شان باشد گرد هم می‌آمدند و با تکه‌سنگ و گل و عکس، یادمان‌های موقتی روی یک کپه خاک درست می‌کردند. مسئولان اطلاعاتی و امنیتی هم، به تلافی این اقدام، بسیاری از آن‌ها را مورد آزار و اذیت و ضرب و شتم قرار داده و خودسرانه بازداشت و حبس می‌کردند.



تجمع یادبود در گورستان خاوران. عکس از البوم شخصی

در تهران، جمعی از مادران و سایر بستگان زندانیان اعدام‌شده که بعداً با عنوان «مادران و خانواده‌های خاوران» شناخته شدند، با تجمع در محل گورهای جمعی در «خاوران» مصرانه از دستور مقام‌ها و مسئولان سرپیچی می‌کردند؛ گورستان خاوران تکه زمین بایری است که تعدادی گور جمعی در آن‌جا کشف شده و تصور می‌شود اجساد بسیاری از قربانیان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در آن‌جا دفن شده باشند (به بخش ۵.۳ نگاه کنید).

^{۳۵۹} عفو بین‌الملل شهادت ندا رحمتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی صوتی انجام داده بود.

اعضای خانواده‌هایی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده بارها خشم و عصبانیت و درد و رنج خود را از این بابت ابراز کرده‌اند که از حقوق ابتدایی خود برای خاک‌سپاری محترمانه‌ی عزیزان‌شان و سوگواری برای آنان محروم شده‌اند.

خاطره معینی، که برادرش هیبت‌الله معینی در سال ۱۳۶۷ به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شده، به خاطر می‌آورد که چگونه مقام‌ها و مسئولان نیاز خانواده‌های قربانیان به سوگواری برای عزیزان‌شان را کلاً مورد بی‌اعتنایی قرار داده و کسانی را که در خاوران گرد هم می‌آمدند مورد تهدید و ضرب و شتم قرار می‌دادند:

خشن‌ترین و زنده‌ترین برخوردها در خاوران صورت می‌گرفت. خانواده‌ها را هل می‌دادند و کتک می‌زدند. صحنه‌ای که هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم صحنه‌ی کتک زدن پدرم بود. پدرم را می‌زدند، می‌خواستند قاب عکس برادرم را از دست‌اش در بیاورند، اما پدرم قاب عکس را محکم بغل کرده بود، انگار که خود برادرم را بغل کرده است. با لگد می‌زدند. پیرمرد افتاده بود روی زمین ... من جیغ می‌زدم می‌گفتم پدرم را کشتید، چه کارش دارید. به پدرم می‌گفتم قاب را بده، برای بهترش را درست می‌کنم ... هر دفعه، قاب عکس‌های عزیزان ما را می‌شکستند ... هر بار، ما را جدا می‌کردند و به دفتر کمیته [ای سپاه پاسداران] در میدان خراسان دفتر کمیته [ای سپاه پاسداران] می‌بردند و آن‌جا یک تعهد از ما می‌گرفتند. هر بار می‌گفتند: «دوباره تو آمدی؟» می‌گفتم: «برادرم است، می‌فهمی یعنی چی؟ من آمده‌ام سر خاک برادرم. این جرم است؟ شما سر خاک برادرتان، خواهرتان، عزیزتان نمی‌روید؟» ... معمولاً دو سه ساعت نگه می‌داشتند و بعد آزاد می‌کردند. هر دفعه همین قضیه تکرار می‌شد.^{۳۶۰}

بعضی از بستگان قربانیان نیز روزهای جمعه به طور مرتب برای یادبود اعضای خانواده‌هایشان که اعدام شده بودند در گورستان بهشت زهرا تهران گرد هم می‌آمدند (به بخش ۵.۲ نگاه کنید). مادر مرد ۴۲ ساله‌ای که در سال ۱۳۶۲ دستگیر و به ۱۲ سال زندان محکوم شده بود اما قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی در زندان گوهردشت اعدام شده بود، در نامه‌ای به دخترش، در خارج کشور، درباره‌ی یکی از این گردهمایی‌ها می‌نویسد:

روز جمعه، همه‌ی مادرها، به همراه سایر اعضای خانواده‌ها، جمع شدیم و به قبرستان رفتیم. چه زاری و شیونی بودا مثل عاشورا بودا مادرها با عکس‌های بچه‌هایشان آمده بودند. یک مادر پنج پسر و یک عروس‌اش را از دست داده بود. بالأخره کمیته آمد و ما را متفرق کرد.^{۳۶۱}

بنا به گزارش‌هایی که بستگان زندانیان اعدام‌شده در ایران داده‌اند، پیش از دیدار نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل از ایران در ژانویه‌ی ۱۹۹۰، مسئولان ایرانی یادمان‌های موقتی را که خانواده‌ها با سنگ و گل در گورستان بهشت زهرا درست کرده

^{۳۶۰} عفو بین‌الملل شهادت خاطره معینی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل مصاحبه‌های دیگری به شکل حضوری و از طریق تماس صوتی در اکتبر ۲۰۱۸ با او انجام داد.

^{۳۶۱} عفو بین‌الملل، *ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷*، ۱۹۹۰، صص. ۱۴-۱۳، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

بودند از بین برده‌اند. از قرار معلوم، این اقدام به منظور تلاش برای محو کردن شواهد آشکار کشتارها در هر محلی بود که ممکن بود در این گورستان مورد توجه و بررسی نماینده‌ی ویژه قرار گیرد.^{۳۶۲}

از آن زمان تاکنون، مقام‌ها و مسئولان درد و رنج خانواده‌ها را با بی‌حرمتی مکرر به محل دفن اجساد در بسیاری از شهرها تشدید کرده‌اند، از جمله با خاک‌برداری کردن این محل‌ها، تبدیل آن‌ها به محل تخلیه‌ی زباله‌ها، عمداً زیر آب بردن این مکان‌ها، تخریب نشان‌ها و سنگ‌هایی که برای یادبود نصب کرده‌اند، و لگدکوب کردن گل‌هایی که خانواده‌ها گذاشته بودند.^{۳۶۳}

۸.۳ بدرفتاری با خانواده‌های شرکت‌کننده در مراسم یادبود

مقام‌ها و مسئولان ایرانی نه تنها در سی سال گذشته به شکل سازمان‌یافته برای بازداشتن خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر از برگزاری مراسم یادبود قربانیان تلاش کرده‌اند بلکه، با تهدید و آزار، ارباب و خشونت و دستگیری و حبس خودسرانه‌ی آن‌ها، به دنبال مسکوت کردن و جلوگیری از اقدامات آن‌ها برای کشف حقیقت و دادخواهی بوده‌اند.

مقام‌ها و مسئولان ایرانی مصرانه گردهمایی‌ها و مراسم یادبود در مکان‌هایی که گمان می‌رود یا مشخص شده است که محل گورهای جمعی است را بر هم زده‌اند. تجمعات و گردهمایی‌ها در خاوران به ویژه هدف حمله قرار گرفته، مکانی که به مرور به نماد برجسته‌ای از سه دهه تلاش و مبارزه‌ی خانواده‌های قربانیان و بازماندگان برای کشف حقیقت و دادخواهی تبدیل شده است. اقدامات مقام‌ها و مسئولان برای بر هم زدن تجمعات و گردهمایی‌ها در خاوران را می‌توان نمود شاخصی از خط مشی کلی‌تر و وسیع‌تر آنان برای جلوگیری از رشد جریان حقیقت‌خواهی و عدالت‌جویی در کشور دانست.

بنا به اطلاعات دریافتی از خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر در طول سال‌های گذشته، مقام‌ها و مسئولان ایرانی به شیوه‌های مختلفی برای بازداشتن آن‌ها از برگزاری این‌گونه مراسم متوسل شده‌اند:

- عکس‌برداری و فیلم‌برداری از اعضای خانواده‌ها و سایر کسانی که به محل گورهای جمعی می‌روند
- آزارسانی و ضرب و شتم اعضای خانواده‌ها و سایر افراد حاضر در محل
- تماس تلفنی با خانواده‌ها و تهدید آن‌ها برای این که به محل گورهای جمعی نروند
- حمله به منازل خانواده‌هایی که از دستور سرپیچی کرده و مراسم یادبود برگزار می‌کنند
- بستن راه‌های ورودی در محل گورهای جمعی

^{۳۶۲} عفو بین‌الملل، ایران: موارد نقض حقوق بشر ۱۹۹۰-۱۹۸۷، ۱۹۹۰، صص. ۱۴-۱۳، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/021/1990/en

^{۳۶۳} نگاه کنید به: عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جان‌باختگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، قابل

دسترسی در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF

- مسدود کردن جاده‌های منتهی به محل گورهای جمعی و حضور چشمگیر نیروهای امنیتی برای جلوگیری از شکل‌گیری تجمعات و مراسم یادبود.

در عین حال که این بدرفتاری‌ها به طور دائم در جریان بوده، اعضای خانواده‌ها به دوره‌های مشخصی اشاره کرده‌اند که دولت و حکومت حملات خود به آنان را تشدید کرده است. نمونه‌های بارز چنین دوره‌هایی در پانزده سال گذشته از این قرار بوده است:

- در شهریور ۱۳۸۴، مسئولان ایرانی گردهمایی خانواده‌ها و مراسم یادبود سالانه در خاوران، به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷، را با خشونت سرکوب کردند. از یک هفته پیش از برگزاری این تجمع، مسئولان به خانواده‌های فعال و سرشناس در میان خانواده‌های قربانیان هشدار داده بودند که اجازه ندارند به خاوران بروند، و همه‌ی جاده‌های منتهی به گورستان را مسدود کرده بودند. خانواده‌های قربانیان این تهدیدات را نادیده گرفته و شجاعانه در خاوران گرد هم آمدند، مسئولان چندین نفر از آن‌ها را بازداشت کرده و موبایل‌ها و دوربین‌هایشان را توقیف کردند.^{۳۶۴}
- در سال ۱۳۸۵، مسئولان پیش از مراسم یادبود سالانه به بعضی از خانواده‌ها تلفن زده و هشدار داده بودند که مراسم را سریع و مختصر برگزار کنند وگرنه باید «منتظر عواقب آن باشند».^{۳۶۵} با این که راه اصلی ورود به خاوران را بسته بودند، حدود هزار نفر از اعضای خانواده‌ها در مراسم شرکت کردند اما مراسم در جو به شدت امنیتی برگزار شد؛ مأموران امنیتی از حاضران عکس و فیلم می‌گرفتند و بعضی از شرکت‌کنندگان در مراسم را هم دستگیر و بازداشت موقت کردند.
- در سال ۱۳۸۶، دست کم پنج نفر از شرکت‌کنندگان در مراسم یادبود سالانه در خاوران دستگیر شده و ماه‌ها در زندان اوین در حبس انفرادی نگه داشته شدند؛ بازداشت‌شدگان گفته‌اند که در آن‌جا مورد شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها قرار گرفته‌اند. چهار نفر از آن‌ها، به دنبال برگزاری محاکمه‌های نامنصفانه در دادگاه‌های انقلاب، به دلیل شرکت در آن گردهمایی به یک تا هفده سال حبس محکوم شدند.^{۳۶۶} نفر پنجم، علی صارمی، که پیش از آن چندین سال - قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ - در زندان به سر برده بود، به اتهام «محرابه» از طریق عضویت در سازمان مجاهدین خلق، اتهامی که خودش آن را انکار کرده بود، به اعدام محکوم شد. متن حکم علی صارمی هرگز در اختیار او و وکیل‌اش قرار نگرفت و هیچ اطلاعی در این باره به آن‌ها داده نشد که حکم

^{۳۶۴} عدالت برای ایران، داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت، سپتامبر ۲۰۱۵، صص. ۱۴۴-۱۴۵، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf

^{۳۶۵} عدالت برای ایران، داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت، سپتامبر ۲۰۱۵، صص. ۱۴۴-۱۴۵، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf

^{۳۶۶} عصر نو، «۱۷ سال حبس برای حضور در خاوران»، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۸، قابل دسترس در: www.asre-nou.net/php/view_print_version.php?objnr=1078 عدالت برای ایران، داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران، سه دهه جست‌وجوی حقیقت و عدالت، سپتامبر ۲۰۱۵، صص. ۱۴۶، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf

او را برای تجدید نظر به دیوان عالی کشور فرستاده‌اند یا نه. ۷ دی ۱۳۸۹، علی صارمی، بدون اطلاع قبلی به وکیل یا خانواده‌اش، در زندان اوین اعدام شد. اردیبهشت همان سال، همسرش مهین صارمی در مصاحبه‌ای با تلویزیون صدای آمریکا گفته بود: «شوهر من ... هیچ کاری نکرده که بخواهند اعدام‌اش کنند ... چطور ممکن است به خاطر رفتن سر قبر یکی از دوستانش به او حکم اعدام بدهند؟ نه اسلحه داشته و نه کسی را کشته که بخواهد تقاضای عفو کند.»^{۳۶۷}

مقام‌ها و مسئولان، در تلاش‌های خود برای حاکم کردن جو سکوت درباره‌ی کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ و پنهان نگه داشتن جنایات خود به عنوان اسرار نظام، همچنین مدافعان حقوق بشری را هدف حملات خود قرار داده‌اند که خانواده‌های قربانیان و بازماندگان را در مسیر حقیقت‌خواهی و دادخواهی همراهی می‌کنند. از جمله‌ی چنین افرادی نسل جوان‌تر مدافعان حقوق بشر در ایران هستند که بعد از انقلاب ۱۳۵۷ به دنیا آمده‌اند و از شبکه‌های اجتماعی و فضاهای ارتباطی دیگر برای بحث و تبادل نظر درباره‌ی جنایات‌های گذشته استفاده کرده، و در گردهمایی‌ها و مراسم یادبود در خاوران شرکت کرده‌اند.

یک نمونه، آتنا دائمی مدافع حقوق بشر و فعال مخالف اعدام است که هم‌اکنون در حال گذراندن دوره‌ی هفت ساله‌ی حبس خود در زندان است. مقام‌ها یکی از مصادیق اتهامات او را نوشتن یک مطلب در فیسبوک در سال ۱۳۹۳ عنوان کردند که در آن نوشته بود: «ما کشتارهای دهه‌ی ۶۰ را فراموش نکرده‌ایم.»^{۳۶۸}

دی ماه ۱۳۹۴، امیر امیرقلی، فعال حقوق بشر، به دلیل فعالیت‌های صلح‌آمیز حقوق بشری، از جمله شرکت در گردهمایی‌ها و مراسم یادبود در خاوران، به ۱۹ سال و شش ماه حبس محکوم شد. در پی درخواست تجدید نظر، این حکم به هشت سال حبس کاهش یافت. امیر امیرقلی در اردیبهشت ۱۳۹۶، بعد از گذراندن دو سال و نیم در زندان، آزاد شد. او پیش از آن، در شهریور ۱۳۸۷، بعد از شرکت در تجمعی در خاوران به مناسبت بیستمین سالگرد کشتار ۶۷، به همراه ۱۸ نفر دیگر بازداشت شده بود.^{۳۶۹}

شاهین (جعفر) اقدامی، یکی دیگر از مدافعان حقوق بشر، در پی محکوم شدن بر اساس اتهامات ساختگی امنیتی به دلیل مشارکت در یک مراسم یادبود در سال ۱۳۸۷ در خاوران، ده سال را در زندان به سر برد.

^{۳۶۷} عفو بین‌الملل، *از اعتراض تا زندان: ایران یک سال بعد از انتخابات*، ۲۰۱۰، صص. ۴۷-۴۶، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/MDE13/062/2010/en

^{۳۶۸} عفو بین‌الملل، *گرفتار در شبکه‌ی سرکوب: مدافعان حقوق بشر زیر فشار حملات*، ۲۰۱۷، ص. ۲۳، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/MDE1364462017PERSIAN.PDF

^{۳۶۹} عفو بین‌الملل، *گرفتار در شبکه‌ی سرکوب: مدافعان حقوق بشر زیر فشار حملات*، ۲۰۱۷، ص. ۱۲، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/MDE1364462017PERSIAN.PDF

با انتشار نوار صوتی مربوط به جلسه‌ی حسینعلی منتظری با مقام‌های مسئول اعدام‌ها در تهران در مرداد ۱۳۶۷ (به بخش ۷.۳.۴ نگاه کنید)، موج تازه‌ای از درخواست‌ها برای تحقیق و تحفص در مورد کشتارهای سال ۱۳۶۷ برانگیخته شد. در واکنش، مقام‌ها و مسئولان ایرانی سرکوب کسانی را که خواهان حقیقت و اجرای عدالت‌اند شدت بخشیدند. چندین نفر از اعضای خانواده‌های قربانیان به دلیل تلاش‌های مسالمت‌آمیز برای آگاه شدن از سرنوشت و محل دفن عزیزان‌شان، با اتهامات واهی امنیتی، برخوردهای تلافی‌جویانه و پیگرد قضایی مواجه شده‌اند.

موج تهدید، آزار، ارباب و حمله به خانواده‌های قربانیان نشانگر از سرگیری تلاش مقام‌ها و مسئولان برای مسکوت کردن هر بحث عمومی درباره‌ی کشتار زندانیان، با هدف پاک کردن این کشتارها از حافظه‌ی جمعی است.



تل زباله در محل یک گور جمعی در اهواز. تصور می‌شود اجساد قربانیان در زیر قطعه بتنی دفن شده باشند که در پشت تل زباله قرار دارد. عکس از خبرگزاری هرانا

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

«گل‌های شما از تفنگ و نارنجک هم خطرناک‌تر اند»

منصوره بهکیش شش نفر از اعضای خانواده‌اش را در جریان اعدام‌های گسترده در دهه‌ی ۱۳۶۰ از دست داده است. منصوره بهکیش، که با گروه «مادران و خانواده‌های خاوران» همکاری داشته، در طول بیش از سه دهه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی بارها او را مورد اذیت و آزار و بازداشت خودسرانه قرار داده‌اند تا به این شیوه‌ها صدای او را خاموش کنند.



بالا: منصوره بهکیش. پایین: شش نفر از اعضای خانواده‌ی او که در دهه‌ی ۱۳۶۰ اعدام شدند. عکس‌ها از آلبوم شخصی

در سال ۱۳۹۰، منصوره بهکیش به دلیل فعالیت‌های حقوق بشری‌اش به چهار سال و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد، به ویژه به دلیل همکاری با گروه «مادران و

خانواده‌های خاوران» و همچنین «مادران پارک لاله» - متشکل از مادرانی که فرزندان‌شان در خشونت‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ کشته شده، بازداشت شده، یا قهرماً ناپدید شده‌اند.

در آبان ۱۳۹۵، منصوره بهکیش دو بار - در اول و سوم آبان - از طرف مأموران وزارت اطلاعات به دلیل فعالیت‌های صلح‌آمیز حقوق بشری‌اش مورد بازجویی قرار گرفت. در طول این بازجویی‌ها، حق داشتن وکیل از او سلب شد. در ۸ آبان، به او اطلاع داده شد که به «اجتماع و تبانی به منظور اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام» متهم شده است. این اتهامات منحصراً به دلیل فعالیت‌های صلح‌آمیز حقوق بشری در زمینه حقیقت‌جویی و دادخواهی مطرح شده بود، فعالیت‌هایی شامل: برگزاری گردهمایی و مراسم یادبود در منزل خودش، برای کسانی که قربانی ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در دهه‌ی ۱۳۶۰ شده بودند، از جمله خواهر، چهار برادر، و شوهر خواهر خودش؛ دیدار با خانواده‌های قربانیان؛ و گل بردن به خاوران، محلی که گمان می‌رود دو برادرش در گورهای جمعی آن‌جا دفن شده باشند.

دی ۱۳۹۵، شعبه‌ی ۱۶ دادگاه انقلاب تهران منصوره بهکیش را به هفت سال و نیم حبس محکوم کرد. این دادگاه به علاوه به اجرای حکم تعلیقی سال ۱۳۹۰ رأی داده بود. در این حکم نوشته شده بود که منصور بهکیش دیگر مستحق تعلیق محکومیت قبلی نیست، زیرا به «اقدامات غیرقانونی علیه امنیت ملی» ادامه داده و بنا به گزارش‌های وزارت اطلاعات و دستگاه‌های نظارتی، رفتارش اصلاح‌پذیر نیست. حکم منصوره بهکیش در سال ۱۳۹۵ در بهمن سال ۱۳۹۶ مورد تأیید شعبه‌ی ۵۴ دادگاه تجدید نظر قرار گرفت.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

منصوره بهکیش در آبان ۱۳۹۵، در نامه‌ی سرگشاده‌ای که به شکل نمادین خطاب به مادر درگذشته‌اش نوشته، می‌گوید:

مادر عزیزم، دنیای وارونه‌ای است و جای شاکي و متهم عوض شده است. به جای پاسخ گویی به بلاهایی که در طی این سال‌ها بر سرمان آورده‌اند، باز هم به آزار و اذیت ما ادامه می‌دهند ... به نظر تو می‌شود برای رفتن به دیدار خانواده‌های آسیب دیده ... امنیت ملی کشور به خطر بیافتد؟ این چگونه کشوری است که وقتی چند خانواده با هم به بازار گل می‌روند تا برای گورهای بی‌نشان عزیزان‌شان در خاوران گل تهیه کنند، مصداق اجتماع و تبانی علیه نظام می‌شود! ۳۷۰

۳۷۰ عفو بین‌الملل، ایران: اتهامات ساختگی برای منصوره بهکیش، مدافع حقوق بشر، ۲۰۱۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/5207/2016/en منصوره بهکیش، «درددلی با مادرم، من تفهیم نشدم»، ۲۹ آبان ۱۳۹۵، قابل دسترس در: <http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=39492>

۹. جرایم بین‌المللی

شواهد و مدارکی که سازمان عفو بین‌الملل برای تدوین این گزارش فراهم آورده و همچنین شواهد و مدارکی که از سوی دیگر سازمان‌های حقوق بشری ارائه شده،^{۳۷۱} نشان می‌دهد که مقام‌ها و مسئولان ایرانی از اوایل مرداد تا اواسط شهریور ۱۳۶۷ هزاران زندانی را به دلیل اعتقادات سیاسی و عقاید مذهبی‌شان قهراً ناپدید کرده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام کرده‌اند. از آن پس نیز، به شکل مستمر و سازمان‌یافته، در پی پنهان کردن حقایق مربوط به سرنوشت این زندانیان و محل دفن اجساد آنان بوده‌اند. مقام‌ها و مسئولان ایرانی حقوق بازماندگان و خانواده‌های قربانیان برای دانستن حقیقت، اجرای عدالت و بهره‌مندی از اقدامات جبرانی را نقض کرده و آنان را مورد انواع بدرفتاری‌ها (از جمله تهدید، آزار، ارعاب و حمله) قرار داده‌اند. همچنان که در ادامه شرح داده می‌شود، این اعمال در چارچوب قوانین بین‌المللی جرم محسوب می‌شود، قوانینی که حکومت ایران و همه‌ی کشورها را مکلف می‌کند که این‌گونه جرایم را مورد تحقیق و تفحص قرار داده و در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، افراد متهم به دست داشتن در این جرایم را محاکمه کنند. این محاکمه‌ها باید توسط دادگاه‌های مدنی به شکل منصفانه و بدون توسل به مجازات اعدام برگزار شوند.

۹.۱ اعدام‌های فراقضایی

اعدام «فراقضایی» به معنی کشتن یک نفر به شکل عامدانه و غیرقانونی به دستور مسئولان حکومتی یا با همدستی و یا رضایت آنان است.^{۳۷۲} چنین اقدامی نقض جدی حق حیات بوده و طبق قوانین بین‌المللی جرم است. کشتار عامدانه و غیرقانونی زندانیان در سال ۱۳۶۷ در زمره این تعریف می‌گنجد. کشتار توسط عوامل حکومتی و بر اساس دست کم یک فتوا از جانب رهبر وقت کشور، روح‌الله خمینی، صورت گرفت. «هیأت‌های مرگ» زندانیان را به دلیل اعتقادات سیاسی و عقاید مذهبی‌شان مورد هدف قرار می‌گرفتند و روند کارشان چنان خودسرانه و شتابزده بود که نمی‌شود آن‌ها را از اساس

^{۳۷۱} مرکز اسناد حقوق بشر ایران، فتوای مرگ‌بار: قتل عام زندانیان ۱۳۶۷ ایران، ۲۰۰۹، قابل دسترس در: iranhrdc.org/deadly-fatwa-irans-1988
^{۳۷۲} prison-massacre/ بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی در ایران در سال ۱۹۸۸، ضمیمه: اظهارات شاهدان و بیانیه‌های رسمی، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳، قابل دسترس در: www.iranrights.org/library/document/2498/the-massacre-of-political-prisoners-in-iran-1988-an-addendum-witness-testimonies-and-official-statements
زندانیان جمهوری اسلامی ۱۳۶۰-۱۳۶۷ - یافته‌های کمیسیون حقیقت‌یاب، ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۲، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/images/PDF/Gozaresh-Truth%20Commission.pdf
جمهوری اسلامی ایران (دعوی مربوط به نقض فاحش حقوق بشر و ارتکاب جنایت علیه بشریت توسط جمهوری اسلامی ایران)، ۵ فوریه ۲۰۱۳، قابل دسترس در: www.irantribunal.com/images/PDF/Iran%20Triibunal%20judgmeh-Final-Farsi.pdf
عدالت برای ایران، داستان ناتمام: مادران و خانواده‌های خاوران، سه دهه جست‌وجوی عدالت و حقیقت، سپتامبر ۲۰۱۵، قابل دسترس در: www.justice4iran.org/persian/wp-content/uploads/2015/09/unfinishedtale.pdf
^{۳۷۲} نگاه کنید به: دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، حکم مربوط به پرونده‌ی شکایت دادستان علیه کایشما و روزیندانا، ۲۱ می ۱۹۹۹، پاراگراف ۱۴۰.

به عنوان رویه‌ای قضایی به رسمیت شناخت. در مواردی که قربانیان پس از محکمه‌های به شدت غیرمنصفانه مقابل دادگاه‌های انقلاب به اعدام محکوم شده بودند، کشتن آن‌ها نیز «اعدام فراقضایی» محسوب می‌شود. سازمان ملل از دهه‌ی ۱۹۷۰ به این سو، پیوسته اعدام‌های فراقضایی را محکوم کرده و همه‌ی دولت‌ها را به تحقیق و تفحص و اجرای عدالت در این باره فراخوانده است.^{۳۷۳} در سال ۱۹۸۹، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل بیانیه‌ای موسوم به «اصول مربوط به جلوگیری مؤثر از اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه، و شتابزده و تحقیق و تفحص درباره‌ی این اعدام‌ها» را به تصویب رساند که تکالیف و تعهدات تمامی کشورها برای تحقیق و تفحص درباره‌ی اتهامات مربوط به اعدام‌های فراقضایی و محاکمه و مجازات افراد مسئول در این زمینه را به طور مشروح مشخص می‌کند.^{۳۷۴}

۹.۲ ناپدیدسازی قهری

«ناپدیدسازی قهری» به معنی «دستگیری، حبس، آدم‌ربایی یا هر شکل دیگری از سلب آزادی یک فرد به دست عوامل دولتی و حکومتی یا اشخاص یا گروهی از اشخاص است که با تأیید، حمایت، یا رضایت حکومت صورت می‌گیرد، در حالی که این اشخاص یا گروه‌ها متعاقباً با امتناع از اذعان به این سلب آزادی یا با کتمان وضعیت یا محل نگهداری آن فرد موجب محروم ماندن او از حمایت‌های حقوقی و قانونی می‌شوند.»^{۳۷۵} ناپدیدسازی قهری به معنی نقض موارد متعددی از حقوق بشر است، از جمله:

- حق برخورداری از امنیت و حرمت شخصی
- حق قرار نگرفتن در معرض شکنجه یا سایر برخوردها یا مجازات‌های وحشیانه، غیرانسانی، یا تحقیرکننده
- حق حیات
- حق برخورداری از زندگی خانوادگی.

همچنان که در این گزارش پیشتر به آن اشاره شد، در هفته‌های منتهی به تیر ۱۳۶۷ تا مدت کوتاهی بعد از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷، موجی از دستگیری‌ها در سراسر کشور به راه افتاد، به منظور بازداشت افرادی که پیش از این به دلیل جرایم سیاسی محکوم شناخته شده و بعد از سپری کردن دوران حبس خود آزاد شده بودند. این افراد بلافاصله بعد از دستگیری ناپدید شدند و مقام‌ها و مسئولان از دادن هرگونه اطلاعاتی در خصوص سرنوشت یا محل

^{۳۷۳} برای مثال، نگاه کنید به: همایش سازمان ملل برای جلوگیری از ارتکاب جرایم و نحوه‌ی برخورد با مجرمان، قطع‌نامه‌ی یازدهم: اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده، پاراگراف دوم: سازمان ملل «همه‌ی دولت‌ها را به اقدام عاجل و قاطع برای تحقیق و تفحص درباره‌ی چنین اقداماتی، در هرکجا که ممکن است اتفاق افتاده باشند، فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد افرادی را که در این خصوص مجرم شناخته می‌شوند به مجازات برسانند و همچنین تمام تدابیر لازم برای جلوگیری از تکرار این اقدامات را اتخاذ کنند.»

^{۳۷۴} شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، اصول تحقیق و تفحص و جلوگیری مؤثر از اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده، قطع‌نامه‌ی ۱۹۸۹/۶۵، ۲۴ می ۱۹۸۹، UN Doc. E/1989/89 (پیوست)، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/ProfessionalInterest/executions.pdf

^{۳۷۵} «کنوانسیون بین‌المللی حمایت از تمامی افراد در برابر ناپدیدسازی قهری»، ماده‌ی دوم.

نگهداری آنان به خانواده‌هایشان امتناع کردند. در پیش گرفتن چنین رویه‌ای از سوی مقام‌ها و مسئولان به معنی «ناپدیدسازی قهری» بوده که در چارچوب قوانین بین‌المللی جرم محسوب می‌شود.

به علاوه، در سال ۱۳۶۷، زندانیانی که پیش‌تر به زندان افتاده بوده و زندانی بودن‌شان به تأیید مقام‌های مسئول رسیده بود هم مورد «ناپدیدسازی قهری»، جرمی مغایر با قوانین بین‌المللی، قرار گرفتند. مقام‌ها و مسئولان آشکارا در صدد برآمده بودند تا امکان برخورداری زندانیان از حمایت‌های حقوقی و قانونی را سلب کنند و از طریق سازوکارهای مخفیانه و غیرقضایی آن‌ها را سریعاً اعدام کنند. در بسیاری از موارد، مقام‌ها زندانیان را برای اعدام کردن از زندان‌ها به مکان‌های مخفی دیگری منتقل کرده و از افشای سرنوشت یا محل نگهداری آنان خودداری کردند. همچنان که «کارگروه سازمان ملل در زمینه ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی» توضیح داده، اعدام فراقضایی مشمول تعریف جرم «ناپدیدسازی قهری» می‌شود چنانچه پس از اعدام، مسئولان از افشای سرنوشت یا محل اشخاص موردنظر امتناع کنند و یا به کلی از اعتراف به ارتکاب اعدام سرپاز زنند.^{۳۷۶}

مجمع عمومی سازمان ملل، از دهه‌ی ۱۹۷۰، چنین اعمالی را محکوم کرده و کشورها را به تحقیق و تفحص درباره موارد ناپدیدسازی‌های قهری و اجرای عدالت در این باره فرا خوانده است.^{۳۷۷} در سال ۱۹۹۲، مجمع عمومی سازمان ملل قطع‌نامه‌ای را در خصوص «حمایت از تمامی اشخاص در برابر ناپدیدسازی قهری» به تصویب رساند و تکالیفی را برای تمام دولت‌ها مقرر کرد تا اتهامات مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری را مورد تحقیق و تفحص قرار داده و افراد مسئول در این زمینه را به مجازات برسانند و از قربانیان و خانواده‌های آنان به شیوه‌های مناسب جبران خسارت کنند.^{۳۷۸}

«ناپدیدسازی قهری» جرمی است که فقط وقتی می‌تواند متوقف‌شده محسوب شود که دولت و حکومت اطلاعات راجع به سرنوشت یا محل نگهداری افراد ناپدیدشده را منتشر کنند.^{۳۷۹} همچنان که «کارگروه سازمان ملل در زمینه ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی» اعلام کرده، چنین اقدامی مستلزم آن است که در صورتی که افراد ناپدیدشده جان باخته باشند، بقایا و اجساد قربانیان را به خانواده‌هایشان تحویل دهند و به آن‌ها اجازه داده شود که مراسم خاک‌سپاری را

^{۳۷۶} کارگروه سازمان ملل در زمینه ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، تفسیر کلی درباره‌ی تعریف ناپدیدسازی‌های قهری، مارس ۲۰۰۷، UN Doc. A/HRC/7/2، پاراگراف ۱۰، قابل دسترس در: www.ohchr.org/EN/Issues/Disappearances/Pages/GeneralComments.aspx.

^{۳۷۷} برای مثال، قطع‌نامه‌ی ۳۳/۱۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل، که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۸ به تصویب رسید، از دولت‌ها می‌خواهد «اطمینان حاصل کنند که مقام‌ها یا نهادهای مسئول اجرای مقررات و تأمین امنیت کاملاً پاسخگو و وظیفه‌شناس هستند، به ویژه در زمینه اجرای قوانین و انجام وظایف خود، به گونه‌ای که این پاسخگویی و وظیفه‌شناسی همچنین شامل قبول مسئولیت قانونی در قبال برخوردهای غیرقابل‌توجیه و خارج از موازین شود که ممکن است به ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی منجر شوند.» نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اشخاص ناپدیدشده، UN Doc. A/RES/33/173، ۲۰ دسامبر ۱۹۷۸، قابل دسترس در: www.un.org/documents/ga/res/33/ares33r173.pdf.

^{۳۷۸} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی قهری، UN Doc. A/RES/47/133، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، قابل دسترس در: www.un.org/documents/ga/res/47/a47r133.htm.

^{۳۷۹} کارگروه سازمان ملل در زمینه ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، تفسیر کلی درباره‌ی ناپدیدسازی قهری به عنوان جرمی که ارتکاب آن استمرار دارد، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Issues/Disappearances/GC-EDCC.pdf.

مطابق با سنت، مذهب یا آداب و رسوم خود برگزار کنند. بقایا و اجساد قربانیان نیز باید علناً و به شکل تشکیک‌ناپذیری، از جمله از طریق آزمایش‌های دی‌ان‌ای، شناسایی شده باشند.^{۳۸۰} همچنان که «دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر» اعلام کرده است، «مادام که محل نگهداری اشخاص ناپدیدشده نامعلوم باشد، یا بقایا و اجساد آنان به طور قطع شناسایی نشده باشد»، «ناپدیدسازی قهری» جرمی همچنان در حال ارتکاب به حساب می‌آید.^{۳۸۱}

در تمام مواردی که در این گزارش مستند شده، با این که مقام‌ها و مسئولان شفاهاً به بسیاری از خانواده‌های قربانیان اطلاع داده‌اند که عزیزان‌شان کشته شده‌اند، از افشای کامل سرنوشت قربانیان (از جمله صدور گواهی فوت و شفاف‌سازی درباره‌ی شرایط و دلایل اعدام آنان) یا شناسایی بقایا و اجساد قربانیان و کسب اطمینان از تحویل دادن این بقایا و اجساد به خانواده‌های قربانیان، سرباز زده‌اند. اکثر خانواده‌های قربانیان در مورد محل دفن عزیزان‌شان اطمینان خاطر ندارند و بعضی از آنان هنوز نمی‌توانند مرگ عزیزان‌شان را باور کنند. بعد از سه دهه، ارتکاب این جرایم هنوز ادامه دارد.

۹.۳ شکنجه

شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد و رنج شدید جسمی یا روانی بر اشخاص است، با اهدافی از قبیل مجازات کردن آنان به دلیل عملی که مرتکب شده‌اند یا ظن آن می‌رود که مرتکب شده باشند، یا مرعوب کردن آن اشخاص و یا دیگران، یا به هر بهانه‌ی دیگری که ناشی از هرگونه تبعیض‌گذاری بین افراد باشد.^{۳۸۲} سازمان عفو بین‌الملل مجازات اعدام را ناقض «ممنوعیت شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی» می‌داند و بر این اساس با مجازات اعدام تحت هر شرایطی مخالف است. مجمع عمومی سازمان ملل پیوسته شکنجه را محکوم کرده و چهار دهه است که کشورها را به تحقیق و تفحص و اجرای عدالت در این باره فرا می‌خواند. در سال ۱۹۷۵، این مجمع «بیانیه‌ی محافظت از تمامی اشخاص در برابر شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی» را به تصویب رساند و وظایف و تکالیفی را برای تمام کشورها مقرر کرد تا اتهامات مربوط به وقوع شکنجه را مورد تحقیق و تفحص قرار داده، عوامل را به مجازات برسانند و به قربانیان شکنجه نیز غرامت بپردازند.^{۳۸۳}

^{۳۸۰} کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، تفسیر کلی درباره‌ی حق کشف حقیقت در رابطه با ناپدیدسازی‌های قهری، پاراگراف ۶، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Issues/Disappearances/GC-right_to_the_truth.pdf

^{۳۸۱} رسیدگی قضایی ۲۷ فوریه‌ی ۲۰۱۲، «پرونده‌ی گونزالس مدینا و خانواده علیه جمهوری دومینیک»، سری ۳، شماره‌ی ۲۴۰، پاراگراف ۵۰.

^{۳۸۲} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه محافظت از تمامی اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی، ۹ دسامبر ۱۹۷۵، UN Doc. A/RES/30/3452، بند (۱)، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/declarationtorture.aspx

^{۳۸۳} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه محافظت از تمامی اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی یا ترذیلی، ۹ دسامبر ۱۹۷۵، UN Doc. A/RES/30/3452، بند (۱)، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/declarationtorture.aspx

برخوردهای صورت گرفته با بسیاری از زندانیان در جریان اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷، چنان که در گزارش‌ها آمده، مصداق جرم شکنجه است. به طور مشخص، مقام‌ها و مسئولان ایرانی به این شیوه‌ها مرتکب شکنجه شده‌اند: قطع ارتباط زندانیان با دنیای خارج و سلب کردن حمایت‌های حقوقی و قانونی از آنان؛ اعمال رویه‌های غیرشفاف، تبعیض‌آمیز و غیرقضایی در مورد زندانیان برای تعیین این که کدام یک از آنان باید اعدام شوند؛ ایراد ضرب و جرح و اعمال دیگر بدرفتاری‌ها علیه زندانیان پیش از حاضر شدن آنان برای بازپرسی در «هیأت‌های مرگ»، در جریان این بازپرسی‌ها و پس از آن؛ مطلع کردن قربانیان از برنامه‌ی اعدام به فاصله‌ی کمی قبل از اعدام‌شان و اعدام این زندانیان بنا به رویه‌ای خارج از روال قضایی.

همچنین به شکل موجهی می‌شود استدلال کرد که خانواده‌های قربانیان نیز در نتیجه‌ی «ناپدیدسازی قهری» عزیزان‌شان و مجموعه بدرفتاری‌های صورت گرفته علیه‌شان متحمل شکنجه شده‌اند. نحوه مطلع کردن خانواده‌ها از اعدام‌ها، امتناع دولت از افشای کامل سرنوشت و محل دفن اجساد قربانیان و تهدید، آزار، ارعاب و حمله به خانواده‌ها به خاطر تلاش‌شان برای حقیقت‌یابی و عدالت‌خواهی از جمله رفتارهایی هستند که عامدانه موجب درد و رنج شدید خانواده‌ها شده‌اند و می‌توان استدلال کرد که بنا به قوانین بین‌المللی شکنجه محسوب می‌شوند.

«کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی» به این تشخیص رسیده است که پریشانی و رنجی که خانواده‌های ناپدیدشدگان قهری به آن دچار می‌شوند و به دلیل تداوم بی‌اطلاعی از سرنوشت یا محل نگهداری عزیزان‌شان ادامه می‌یابد «در حد شکنجه محسوب می‌شود.»^{۳۸۴}

کمیته حقوق بشر سازمان ملل هم اعلام کرده است که پریشانی و رنجی که خانواده‌های ناپدیدشدگان قهری، به دلیل تداوم بی‌اطلاعی از سرنوشت یا محل نگهداری عزیزان‌شان، به آن دچار می‌شوند از مصادیق شکنجه یا سایر برخوردهای بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی با خانواده‌های قربانیان به شمار می‌رود.^{۳۸۵}

دست کم در مورد یک پرونده، کمیته حقوق بشر همچنین به این تشخیص رسیده است که «مخفی‌کاری کامل در مورد زمان اعدام و محل دفن و امتناع از تحویل دادن اجساد به خانواده‌های قربانیان، خانواده‌ها را عامدانه در حالت ابهام و تردید و زیر فشارهای روانی می‌دهد و موجب ارعاب و آزار آن‌ها می‌شود» و از این منظر، این اقدامات ناقض «ممنوعیت اکید شکنجه یا سایر رفتارهای وحشیانه، غیرانسانی و ترذیلی» محسوب می‌شود.^{۳۸۶}

^{۳۸۴} کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی، تفسیر کلی درباره‌ی حق کشف حقیقت در رابطه با ناپدیدسازی‌های قهری، پاراگراف ۴، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Issues/Disappearances/GC-right_to_the_truth.pdf

^{۳۸۵} کمیته‌ی حقوق بشر، ماریا دل کارمن آلمیدا دکینتروس و دیگران علیه دولت اروگوئه، مکاتبه‌ی شماره‌ی ۱۰۷/۱۹۸۱، UN. Doc. CCPR/C/OP/2، ۲۱ ژوئیه‌ی ۱۹۸۳، پاراگراف ۱۴، قابل دسترس در: hrlibrary.umn.edu/undocs/newscans/107-1981.html

^{۳۸۶} کمیته‌ی حقوق بشر، ماریا استاسلوویچ علیه دولت بلاروس، مکاتبه‌ی شماره‌ی ۸۸۷/۱۹۹۹، UN. Doc. CCPR/C/77/D/887/1999، ۳ آوریل ۲۰۰۳، پاراگراف ۹.۲، قابل دسترس در: hrlibrary.umn.edu/undocs/887-1999.html

۹.۴ جنایات علیه بشریت

برخی از موارد نقض حقوق بشر، از جمله اعدام فراقضایی و ناپدیدسازی قهری، هنگامی که به عنوان بخشی از حملات گسترده و سازمان‌یافته به جمعی از غیرنظامیان و بر اساس یک سیاست حکومتی انجام شوند «جنایات علیه بشریت» محسوب می‌شوند. در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران، مقام‌ها و مسئولان هزاران نفر را به دلیل اعتقادات سیاسی‌شان به زندان انداختند، آن‌هم به دنبال «محاکات» علناً نامنصفانه‌ای که فقط چند دقیقه طول می‌کشید و چنان خودسرانه و بدون طی مراحل قانونی انجام می‌شد که نمی‌شود آن‌ها را از اساس روال‌های قضایی قلمداد کرد. در سال ۱۳۶۷، بنا به فتوایی که از سوی رهبر کشور صادر شده و در زندان‌های نقاط مختلف کشور به اجرا گذاشته شد، هزاران تن از این زندانیان به شیوهی فراقضایی اعدام شدند. متعاقب آن، اکنون بیش از سه دهه است که مقام‌های حکومت ایران از اقرار رسمی و علنی به این کشتارها و اطلاع‌رسانی کامل به خانواده‌های کشته‌شدگان درباره‌ی سرنوشت و محل دفن اجساد قربانیان امتناع کرده‌اند و خانواده‌های آنان را مورد تهدید، آزار، ارباب، و حمله قرار داده‌اند. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، چنین اقداماتی آشکارا نشان‌دهنده‌ی حملات گسترده و سازمان‌یافته به غیرنظامیان بنا به سیاست‌های حکومتی است. در همین راستا، این سازمان به طور مشخص اقدامات زیر را از مصادیق جنایات علیه بشریت می‌داند:

۹.۴.۱ تعقیب و آزار

جرم تعقیب و آزار اگر متضمن سلب عامدانه، گسترده، سازمان‌یافته و شدید حقوق اساسی از یک گروه (از جمله گروه‌های سیاسی و مذهبی) و در تباین با قوانین بین‌المللی باشد، از مصادیق «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، مسئولان ایرانی به همین‌گونه آزاررسانی اقدام کرده‌اند: این مسئولان، در طول تقریباً یک دهه‌ی بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، هزاران نفر از اعضای گروه‌های سیاسی مخالف را علناً هدف حمله قرار داده و مرتکب طیف متنوعی از موارد جدی نقض حقوق بشر علیه آن‌ها شده‌اند، از جمله دستگیری و بازداشت خودسرانه، شکنجه، اعدام‌های شتابزده یا فراقضایی و احکام حبس (در بسیاری موارد به دلیل جرایم سیاسی غیرخوشونت‌آمیز)، آن‌هم به دنبال «محاکات» غیرمنصفانه. در سال ۱۳۶۷، هزاران نفر از این زندانیان، به دلیل عقاید سیاسی و مذهبی‌شان، قهراً ناپدید شده و به شیوهی فراقضایی اعدام شدند.

۹.۴.۲ قتل

جرم قتل اگر متضمن کشتن عامدانه، گسترده و سازمان‌یافته‌ی اشخاص باشد «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود، نظیر آن‌چه که آشکارا (چنان که در بخش ۹.۱ شرح داده شد) در سال ۱۳۶۷ در ایران اتفاق افتاد، زمانی که هزاران زندانی در جریان چند هفته و در پی دست کم یک فتوای صادرشده از جانب رهبر کشور، به شیوهی فراقضایی اعدام شدند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۹.۴.۳ نابودسازی

جرم نابودسازی در صورتی «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود که متضمن قتل غیرقانونی و عامدانه‌ی اشخاص به دلایل تبعیض‌آمیز، از جمله به دلایل سیاسی و مذهبی، باشد. «دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا» روشن کرده است که چنین اقدامی از آن جهت با قتل صرف تفاوت دارد که «متضمن رویکردی برای دست زدن به کشتار جمعی است، رویکردی که وجود آن برای قتل صرف ضرورت ندارد.»^{۲۸۷} سازمان عفو بین‌الملل، بر اساس تحقیقات منعکس‌شده در این گزارش، بر این باور است که شواهد مستحکم و قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد مقام‌ها و مسئولان ایرانی در سال ۱۳۶۷ به دلایل سیاسی و مذهبی به کشتار هزاران زندانی به شیوه‌ی فراقضایی اقدام کرده‌اند.

تا آن‌جا که به کشتار زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق مربوط می‌شود، فتوای صادرشده از جانب روح‌الله خمینی و شواهد مربوط به این که مقام‌های مسئول چه کسانی را مستحق اعدام بر می‌شمردند، به انگیزه‌های اساساً سیاسی این کشتار گواهی می‌دهد. این کشتار علناً به منظور از بین بردن مخالفان سیاسی نظام جمهوری اسلامی و نابود کردن آن عده از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق بود که حاضر به «توبه» کردن نبودند.

در مورد کشتار زندانیان وابسته به گروه‌های سیاسی چپ، به گفته‌ی حسینعلی منتظری، روح‌الله خمینی فتوای دومی هم صادر کرده بود که هنوز علناً انتشار نیافته است. با این حال، شهادت‌های بازماندگان این کشتارها در مورد رویه‌های مقام‌ها و مسئولان برای تعیین سرنوشت زندانیان قویاً اثبات می‌کند که اعدام این زندانیان بر اساس مجموعه‌ای از دلایل سیاسی و مذهبی صادر شده است. از زندانیان چپ سؤال می‌شد آیا حاضرند در اظهاراتی علنی از سازمان سیاسی که با آن همکاری کرده بودند انتقاد کنند. همچنین، درباره‌ی ایمان‌شان به خدا و اعتقادشان به اسلام سؤال می‌شد و این که آیا حاضرند از بی‌خدایی و بی‌دینی خود دست بردارند و به فرایض اسلام عمل کنند و مرتب نماز بخوانند. این رویه‌ها قویاً نشان می‌دهد که هدف از آن کشتارهای فراقضایی از بین بردن مخالفان سیاسی و نابود کردن آن عده‌ای از افراد «بی‌دین» بوده که به دلیل دیدگاه‌هایشان درباره‌ی اسلام و خدا، چالش بسیار مهمی برای نظام دین‌سالار ایران به شمار می‌آمدند.

۹.۴.۴ ناپدیدسازی قهری

عفو بین‌الملل بر این باور است که ناپدیدسازی قهری هزاران نفر در سال ۱۳۶۷ (چنان که در بخش ۹.۲ شرح داده شد)، برخورد گسترده و سازمان‌یافته‌ای متکی به یک سیاست حکومتی بوده و گواه آن را در نحوه‌ی که حکومت ایران قربانیان را از دایره شمول قانون خارج کرد، می‌توان یافت و البته در امتناع ۳۰ ساله‌ی حکومت از این که اطلاعات مربوط به سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد آنان را به طور کامل در اختیار خانواده‌هایشان قرار دهد. در برخی از تعاریف حقوقی که از جرم ناپدیدسازی قهری به عنوان جنایت علیه بشریت ارائه شده، این‌گونه اقدامات در صورتی «جنایت علیه بشریت»

^{۲۸۷} «دادستان علیه ژان پل آکایسو (حکم دادگاه)»، دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، ۲ سپتامبر ۱۹۹۸، پاراگراف‌های ۵۹۱ و ۵۹۲.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

محسوب می‌شوند که نیت عاملان آنها الزاماً محروم کردن قربانیان از حمایت حقوقی و قانونی «به مدتی طولانی» باشد.^{۳۸۸} این مؤلفه در مورد شرایط کشتار ۶۷ و وقایع پس از آن مصداق دارد، با توجه به این که مقام‌ها و مسئولان ایرانی با گذشت ۳۰ سال همچنان از ارائه‌ی اطلاعات کامل درباره‌ی سرنوشت یا محل نگهداری قربانیان امتناع می‌کنند.

۹.۴.۵ شکنجه

عفو بین‌الملل بر این باور است که شکنجه دادن زندانیان در روند اجرای اعدام‌های فراقضایی در سال ۱۳۶۷ (نگاه کنید به بخش ۹.۳) بخشی از حملات گسترده و سازمان‌یافته‌ی حکومت به مخالفان و دگراندیشان سیاسی بوده و هماهنگ با خط مشی و سیاستی است که پشتوانه‌ی خود را از فتوای روح‌الله خمینی، مبنی بر نشان ندادن هرگونه رحم و عطوفتی در اجرای اعدام‌ها، گرفته است.

عفو بین‌الملل همچنین بر این باور است که بدرفتاری با خانواده‌های قربانیان از مصادیق شکنجه یا سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی، چنان که در قوانین بین‌المللی تعریف شده، است. با این که در برخی از تعاریف حقوقی، شکنجه در صورتی «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شود که قربانیان در بند یا در اختیار عاملان شکنجه بوده باشند، بدرفتاری‌ها با خانواده‌های قربانیان همچنان مصداق دیگر اقدامات غیرانسانی است که «جنایت علیه بشریت» محسوب می‌شوند.

۹.۴.۶ دیگر اقدامات غیرانسانی

عفو بین‌الملل بر این باور است که بدرفتاری‌های صورت گرفته با خانواده‌های قربانیان باید در ردیف جرم «دیگر اقدامات غیرانسانی» قلمداد شوند چنانچه که این بدرفتاری‌ها در ردیف سایر جرائم مشمول تعریف «جنایت علیه بشریت» قرار نگیرند. جرم «دیگر اقدامات غیرانسانی» دربرگیرنده اعمالی است که صراحتاً در تعاریف مربوط به «جنایت علیه بشریت» برنشمرد شده‌اند اما به همان اندازه غیرانسانی و موجب آسیب‌های جدی‌اند و بنابراین در این مقوله گنجانده می‌شوند. سی سال امتناع مسئولان ایرانی از ارائه‌ی اطلاعات کامل درباره‌ی سرنوشت قربانیان و محل دفن آنان؛ عدم صدور مجوز برای نبش قبر به منظور شناسایی و استرداد اجساد قربانیان و خاک‌سپاری آنان مطابق با آداب و رسوم ایرانیان؛ تخریب گورها و از بین بردن یادمان‌هایی که خانواده‌های قربانیان نصب کرده‌اند؛ تهدید، آزار، ارعاب و حمله به خانواده‌های قربانیان به دلیل تلاش‌های آنان برای رفتن به گورستان و برگزاری مراسم سوگواری؛ این اقدامات مقام‌ها و مسئولان ایرانی بخشی از حملات گسترده و سازمان‌یافته به مخالفان سیاسی است که رنج و پریشانی شدیدی برای خانواده‌های قربانیان به بار آورده و از جمله، به سلامت جسمی و روانی آنان آسیب‌های جدی وارد کرده است.

^{۳۸۸} برای مثال، نگاه کنید به: «اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی»، مصوب رم، بند ۷(۲)(الف).

کمیته حقوق بشر سازمان ملل آسیب‌های جدی ناشی از این‌گونه اقدامات را مورد تصدیق قرار داده و تصریح کرده است که «مخفی‌کاری کامل در مورد زمان اعدام و محل دفن و امتناع از تحویل دادن اجساد، خانواده‌های قربانیان را عامدانه در حالت ابهام و تردید و زیر فشارهای روانی قرار می‌دهد و موجب ارباب و آزار آن‌ها می‌شود.»^{۳۸۹} «دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر» نیز در پرونده‌های مشابه به این تشخیص رسیده است که تلاش مقام‌ها و مسئولان برای پنهان‌نگه داشتن محل دفن قربانیان و ممانعت از اقدامات خانواده‌ها برای نبش قبر و شناسایی عزیزان‌شان موجب رنج و پریشانی شدید اعضای این خانواده‌ها می‌شود.^{۳۹۰} این دادگاه در تشریح «آسیب‌های مهم عاطفی، روانی و روحی» به افراد متعلق به جوامعی اشاره می‌کند که اهمیت ویژه‌ای برای خاک‌سپاری درگذشتگان به شکل شایسته و محترمانه قائل اند اما این امکان عملاً از آنان سلب شده است که «بدانند چه اتفاقی برای اجساد عزیزان‌شان افتاده، و در نتیجه نمی‌توانند عزیزان‌شان را محترمانه و بنا به آداب و رسوم خود به خاک بسپارند.»^{۳۹۱}

^{۳۸۹} کمیته حقوق بشر، *ماریا استاسلوویچ علیه دولت بلاروس*، مکاتبه‌ی شماره‌ی ۸۸۷/۱۹۹۹، UN. Doc. CCPR/C/77/D/887/1999، ۳ آوریل ۲۰۰۳، پاراگراف ۹.۲، قابل دسترس در: <http://library.umn.edu/undocs/887-1999.html>

^{۳۹۰} دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر، «پرونده‌ی باماکا-ولاسکز علیه دولت گواتمالا»، ۲۵ نوامبر ۲۰۰۰، پاراگراف ۱۶۵.

^{۳۹۱} دادگاه بین‌آمریکایی حقوق بشر، «پرونده‌ی جامعه‌ی مویاوانا علیه دولت سورینام»، ۱۵ ژوئن ۲۰۰۵، پاراگراف‌های ۱۰۳-۹۸.

۱۰. بحران مصونیت از مجازات

ایران با بحران مصونیت از مجازات مواجه است، بحرانی که دامنه‌های آن از محدوده‌ی عدم مسئولیت‌پذیری در مورد ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ فراتر می‌رود. بازماندگان و خانواده‌های قربانیان هیچ امیدی به اجرای عدالت، کشف حقیقت و دریافت اقدامات جبرانی در داخل کشور ندارند. بسیاری از کسانی که به دست داشتن در کشتارهای سال ۱۳۶۷ متهم هستند همچنان در مسند قدرت‌اند. در همین حال که اطلاعات بیشتری درباره‌ی این کشتارها افشا و منتشر می‌شود، مقام‌های ایرانی به ترسیم چهره‌ای مخوف از قربانیان به عنوان «تروریست» اقدام کرده و کشتار آن‌ها را به عنوان یک موفقیت چشمگیر معرفی می‌کنند.

۱۰.۱ وظایف ایران در خصوص مسئله‌ی مصونیت از مجازات

قوانین بین‌المللی حکومت ایران و همه‌ی دولت‌ها را موظف می‌کند که جرایم تصریح‌شده در قوانین بین‌المللی (از جمله جرایم اشاره‌شده در فصل ۹) را مورد تحقیق و تفحص قرار دهند و در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، متهمان به ارتکاب این جرایم را در دادگاه‌های مدنی و به شکل منصفانه محاکمه کنند. چنین محاکماتی باید بدون توسل به مجازات اعدام انجام شوند.

انجام این وظایف مستلزم تعقیب قضایی تمام اشخاصی است که رأساً به ارتکاب این جرایم متهم شده و یا به مشارکت در پیشبرد این جرایم متهم‌اند، از جمله کسانی که به ارتکاب این جرایم حکم داده و دیگران را به ارتکاب آن تشویق و تحریک کرده، برای ارتکاب آن برنامه‌ریزی، زمینه‌سازی و دسیسه‌چینی کرده، به ارتکاب این جرایم کمک کرده و یاری رسانده، در ارتکاب آن مشارکت کرده یا ارتکاب آن را تسهیل کرده‌اند.^{۳۹۲} «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری» مشخصاً متذکر شده است که پنهان‌سازی عامدانه‌ی سرنوشت و محل دفن یا نگهداری قربانیان هم شکلی از مشارکت در ارتکاب جرم «ناپدیدسازی قهری» محسوب می‌شود.^{۳۹۳}

مستندات حاکی از ارتکاب جرایم که در این گزارش آمده نشان می‌دهد که مقام‌ها و مسئولان دولتی و حکومتی ایران، در تمام سطوح، در ارتکاب اقداماتی مشارکت داشته‌اند که در چارچوب قوانین بین‌المللی جرم محسوب می‌شود. حکم اولیه برای اعدام فراقضایی زندانیان با فتوای رهبر وقت ایران، روح‌الله خمینی، صادر شد. در این فتوا، حکام شرع، دادستان‌های

^{۳۹۲} برای مثال، نگاه کنید به: کمیسیون قوانین بین‌الملل، «پیش‌نویس قانون مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت نوع بشر»، سال‌نامه‌ی کمیسیون قوانین بین‌الملل، ۱۹۹۶، جلد ۲، بخش ۲، بند ۲.

^{۳۹۳} کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، «بهترین روال‌ها برای قانون‌گذاری کیفری داخلی در رابطه با ناپدیدسازی‌های قهری»، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰، UN Doc. A/HRC/16/8/Add.3، پاراگراف‌های ۲۹-۳۲.

کل، یا معاونان دادستان‌ها و نمایندگان وزارت اطلاعات به عضویت در «هیأت‌های مرگ» منصوب شدند، هیأت‌هایی که مرگ و زندگی افراد را مشخص می‌کردند و اطلاع کامل داشتند که با اقدامات‌شان زندانیان را از حمایت‌های حقوقی و قانونی محروم می‌کنند. مسئولان زندان‌ها در نقاط مختلف کشور با «هیأت‌های مرگ» همکاری کامل کرده‌اند؛ این مسئولان در روند اقدامات این کمیته‌ها با قربانیان اغلب به شدت بدرفتاری کرده و در به اجرا گذاشتن کشتار هزاران نفر مشارکت داشته‌اند. شماری از این اعدام‌های فراقضایی در پایگاه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به اجرا گذاشته شدند و این نشان‌دهنده‌ی اطلاع داشتن و دست داشتن مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این کشتارها است. مقام‌های دولتی، اعضای «هیأت‌های مرگ» و مسئولان زندان‌ها عامدانه مانع از دسترسی خانواده‌های قربانیان به اخبار و اطلاعات مربوط به این اعدام‌های فراقضایی شدند. با این که نهایتاً بسیاری از خانواده‌ها، به شکل شفاهی و در شرایط بی‌رحمانه و سنگدلانه، از اعدام عزیزان‌شان باخبر شدند، در ۳۰ سال گذشته مقام‌ها و مسئولان دولتی و حکومتی ایران سرنوشت قربانیان و محل دفن اجساد آنان را (از جمله با عدم صدور گواهی فوت، یا صدور گواهی‌های مخدوش و عدم ثبت اسامی آنان در سوابق مربوط به افراد متوفی) پنهان کرده یا از افشای کامل آن امتناع کرده‌اند.

تمام کسانی که در این شبکه‌ی وسیع جرم‌وجنایت مشارکت داشته‌اند باید مورد تحقیق و تحفص قرار گرفته و در صورت شواهد مکفی مبنی بر ارتکاب اقداماتی که در چارچوب قوانین بین‌المللی جرم محسوب می‌شوند، مورد تعقیب قضایی قرار گرفته و محاکمه شوند.

۱۰.۲ تجلیل از کشتار ۶۷

از سال ۱۳۹۵ که نوار صوتی حسینعلی منتظری منتشر شد، مقام‌ها و مسئولان ایرانی کشتار زندانیان را به عنوان یک «دستاورد عظیم» و مایه‌ی «افتخار ملی» مورد تمجید قرار داده‌اند و در همین حال ابعاد وسیع این کشتار را همچنان انکار کرده و دلایل و شرایط وقوع آن را تحریف می‌کنند. مقام‌ها و مسئولان از آمران و عاملان این جرایم بین‌المللی به عنوان «قهرمانان ملی» تجلیل کرده‌اند. همزمان، به ترسیم چهره‌ی مخوف از قربانیان کشتار به عنوان «قاتل» و «تروریست» اقدام کرده و با خانواده‌های قربانیان و سایر کسانی که در صدد کسب اطلاع در مورد سرنوشت عزیزان‌شان و محل دفن یا نگهداری آنان بوده‌اند بدرفتاری و برخوردهای قهرآمیز کرده‌اند.

بلندپایه‌ترین مقام‌های ایرانی، از جمله رهبر کشور و رئیس قوه‌ی قضائیه، هرگونه انتقاد از کشتار زندانیان یا مستندسازی کشتارها را به حمایت از «تروریسم» و فعالیت‌های مسلحانه سازمان مجاهدین خلق نسبت داده‌اند.

انتشار نوار صوتی حسینعلی منتظری در مرداد ۱۳۹۵ به خیزش موج بی‌سابقه‌ای از جلب توجه افکار عمومی به کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ منجر شد. در واکنش به این اتفاق، مقام‌ها و مسئولان کارزار گسترده‌ای برای پخش اطلاعات نادرست و مجرم‌شماری قربانیان به منظور به انحراف کشاندن انتقادات و تحکیم مصونیت از مجازات به راه انداختند. این

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

کارزار از جمله شامل صدور و انتشار انبوهی از بیانیه‌های رسمی و اظهار نظرات مسئولان و نشر نوشته‌ها و ویدیوهای بی‌شمار در رسانه‌های حکومتی بود. چنین اقداماتی به این منظور بود:

- منحرف کردن افکار عمومی و جلوگیری از جلب توجه به ماهیت به شدت ناعادلانه‌ی روال‌های منتهی به کشتار زندانیان و هویت قربانیان، به وسیله‌ی تأکید و تمرکز بر خشونت‌های مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در دهه‌ی ۱۳۶۰
- عوض کردن جای قربانیان و جنایتکاران، ترسیم چهره‌ی مخفوف از قربانیان اعدام‌ها به عنوان معدودی «قاتل» و «تروریست» و تجلیل از آمران و عاملان کشتارها به عنوان «قهرمانان ملی» و مدافعان خون «شهیدان»
- ناچیز جلوه دادن ابعاد کشتارها و دفاع از آن‌ها به بهانه‌ی مقابله با «تروریسم» و محافظت از «امنیت ملی» و «انقلاب اسلامی».

مقام‌ها و مسئولان هشدار داده‌اند که هرگونه تلاش برای روشن کردن زوایای پنهان کشتارها در سال ۱۳۶۷ با مجازات مواجه خواهد شد.

«نغمه‌های شیطانی در نطفه خفه خواهد شد»

یکی از نخستین واکنش‌ها به انتشار نوار صوتی حسینعلی منتظری از جانب صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، صورت گرفت.

لاریجانی، در ۲۵ مرداد ۱۳۹۵، گفت «جنایات منافقین تطهیرشدنی نیست» و ابراز تأسف کرد که برخی افراد با افشا و انتشار آن نوار صوتی بهانه به دست رسانه‌های غربی داده‌اند. لاریجانی منتقدان اعدام‌ها را متهم کرده بود که در صدد «تحریف تاریخ انقلاب اسلامی ... ایجاد خلأهای



صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، عکس از ایلنا

امنیتی و دودستگی و پاره پاره کردن جامعه‌ی انقلابی و متدین ... و تشویش اذهان عمومی» اند.

او تهدید کرده بود: «نغمه‌های شیطانی در نطفه خفه خواهد شد ... قوه‌ی قضائیه همچنان با اقتدار عمل خواهد کرد و هرگونه تشویش اذهان عمومی در این‌گونه امور امنیتی مسلماً پیگرد قضایی خواهد داشت.»^{۳۹۴}

^{۳۹۴} خبرگزاری فارس، «رئیس قوه‌ی قضائیه: جنایات منافقین تطهیرشدنی نیست»، ۲۵ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.farsnews.com/printnews/13950525000961

ترسیم چهره‌ی مخوف از قربانیان به عنوان «جنایتکار»

۲۷ مرداد ۱۳۹۵، محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، در اظهار نظری مشابه، اعلام کرده بود که انتشار آن نوار صوتی با هدف «تطهیر جنایات منافقین» صورت گرفته است. او گفته بود:

در درون کشور جمهوری اسلامی می‌بینیم عده‌ای با دشمنان، با سازی که اسرائیل و آمریکا و غرب و عناصر درون منطقه‌ی آن‌ها می‌نوازند، همراهی می‌کنند و به دنبال تطهیر جنایتکاران منافق هستند که در ابتدای انقلاب چه جنایاتی کردند.^{۳۹۵}



محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور. عکس از ایلنا

^{۳۹۵} خبرگزاری ایسنا، «دادستان کل کشور در واکنش به نوار صوتی منتشرشده: اسناد جنایات سیدمهدی، جنایات اصفهان و قهدریجان را منتشر کنید»، ۲۷ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.bit.ly/2WN6PLE

تجلیل از کشتار ۶۷ به عنوان «خدمت بزرگ» به ایران

۲۹ مرداد ۱۳۹۵، احمد خاتمی، خطیب نماز جمعه‌ی تهران، در خطبه‌ای گفت: «آنچه امام راحل [روح‌الله خمینی] در سال ۶۷ صورت داد کاری فقهی، قرآنی، انقلابی و خدمتی بزرگ به ملت مسلمان ایران بود.»



احمد خاتمی، خطیب نماز جمعه‌ی تهران. عکس از ایلنا

خاتمی، با تکرار ادعاهای بدون پشتوانه مبنی بر این که زندانیان از داخل زندان‌ها با سازمان مجاهدین خلق تباری کرده بودند، گفت که این به معنی «محرابه» است.

او افزود:

قرآن شدیدترین مجازات‌ها را نسبت به محاربین دارد. پس، هم آن‌ها که به جنگ با بچه‌های شما آمدند محارب بودند هم آن‌ها که در زندان همکاری داشتند ... اگر آن روز آن خدمت جانانه را امام نکرده بود، امروز گرفتاری‌های فراوانی داشتیم، امنیت نداشتیم. امنیت امروز ما مدیون آن حرکت انقلابی امام است.^{۳۹۶}

^{۳۹۶} خبرگزاری ایسنا، «سیداحمد خاتمی: زندانیان سال ۶۷ محارب بودند»، ۲۹ مرداد ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.bit.ly/2WJB3dy

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

ترسیم چهره‌ی مخوف از قربانیان به عنوان «جنایتکارانی که هزاران نفر را از بین بردند»

سید علی خامنه‌ای، رهبر ایران، نیز بر اظهارات مسئولان در حمایت از کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ صحنه گذاشت. ۳ شهریور ۱۳۹۵، خامنه‌ای در دیدار با حسن روحانی، رئیس‌جمهور، و اعضای هیأت دولت، انتشار نوار صوتی حسینعلی منتظری را بخشی از تلاش‌ها برای تطهیر «منافقین روسیاه» دانست. او گفت:



سید علی خامنه‌ای، رهبر کشور. عکس از ایلنا

متأسفانه امروز برخی ... سعی می‌کنند این روسیاه‌ها را تطهیر کنند، منافقین را به یک شکلی در موضع مظلومیت نشان بدهند و برایشان فضای مظلومیت ایجاد کنند ... کسانی که هزاران نفر را در داخل کشور از بین بردند ... می‌خواهند این‌ها را تطهیر کنند و چهره‌ی این‌ها را موجه نشان بدهند و این‌ها را مظلوم نشان بدهند و در مقابل، خدشه به چهره‌ی مبارک و نورانی امام وارد کنند. چهره‌ی امام خدشه‌بردار نیست و البته مطمئناً ناکام بوده‌اند و خواهند بود.^{۳۹۷}

علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در ۱۴ خرداد ۱۳۹۶ نیز گفته بود:

جای شهید و جلاذ عوض نشود ... دهه‌ی ۶۰ دهه‌ی افتخارات بزرگ است. دهه‌ی مبارزه‌ی با تجزیه‌طلبی است ... در دهه‌ی ۶۰، ملت ایران و جوان‌های ما آن‌چنان محکم ایستادند که بر همه‌ی این‌ها پیروز شدند.^{۳۹۸}

تعبیر علی خامنه‌ای در مورد «عوض شدن جای شهید و جلاذ» به طور گسترده در رسانه‌های حکومتی منعکس شده است و انبوهی از مقالات در این رسانه‌ها منتشر شده‌اند که قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ را «قاتل» و «جلاذ» می‌خوانند و حکومت و مسئولان حکومتی را قربانیانِ خشونت معرفی می‌کنند. این مقالات اغلب عباراتی نظیر «حوادث سال ۶۷» یا «اتفاقاتی که در تابستان ۶۷ افتاد» را در اشاره به کشتار زندانیان در این سال به کار می‌برند. در این مقالات برای مثال از مقام‌ها و مسئولان به دلیل «اقدام قاطعانه و شایسته» برای «پاک کردن کشور از لوث وجود منافقین» تجلیل شده و

^{۳۹۷} پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، «بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت»، ۳ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترس در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34162>

^{۳۹۸} پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، «بیانات در مراسم بیست و هشتمین سال‌روز رحلت حضرت امام خمینی»، ۱۴ خرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

www.bit.ly/2Rmc6DK

انتقادات از اقدامات مقام‌ها و مسئولان در سال ۱۳۶۷ به منزله‌ی حمایت از «خیانت‌های منافقین» قلمداد می‌شود؛ به علاوه، به شکلی نگران‌کننده، مسئولان کشتارها شایسته‌ی دریافت «مدال افتخار» شمرده می‌شوند.^{۳۹۹}

تجلیل از کشتار ۶۷ به عنوان یک «تصمیم تاریخی و انقلابی»

۷ شهریور ۱۳۹۵، «مجلس خبرگان رهبری» در بیانیه‌ای اعلام کرد:

شاید هنوز هم برای عده‌ای درک تصمیم تاریخی و انقلابی حضرت امام خمینی ... در برخورد جدی و بدون مسامحه با منافقین و محاکمه‌ی عادلانه‌ی سران و برخی اعضای گروهک منافقین در سال ۶۷ ... دشوار باشد. امام راحل (ره) در آن برهه‌ی حساس، با آن تصمیم به موقع، چشم فتنه را کور نمود.^{۴۰۰}



مجلس خبرگان رهبری. عکس از خبرگزاری فارس، مهدی بلوریان

در این بیانیه انتشار نوار صوتی نیز محکوم شد:

کدام انسان منصف و وجدان‌بیداری است که تصدیق نکند انتشار محتویات یک جلسه، پس از گذشت قریب سه دهه، با اهداف شومی صورت می‌پذیرد؟ آیا جز این است که آمریکای جنایتکار هر از گاهی با بهانه‌های گوناگون به تحریک‌آیادی و مزدوران خود فروخته دست می‌زند تا به گمان‌واهی خویش از یک سو نظام اسلامی ... را متزلزل ساخته و از سوی دیگر جریان نفاق را با مظلوم‌نمایی تطهیر نماید؟ غافل از آن که این حربه که می‌توان با ادعاهایی چون دفاع از حقوق بشر، جریانی مفلوک و مطرود را زنده کرد، طرحی ناشیانه و محکوم به شکست است.^{۴۰۱}

^{۳۹۹} نگاه کنید به: خبرگزاری فارس، «ماجرای شلیک تیر خلاص به نوجوان ۱۸ ساله در "جلاد دهه‌ی ۶۰"»، ۱۲ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در:

<http://bit.ly/2FnFdSs> بسیج نیوز، «انتشار کتاب "جلاد دهه‌ی ۶۰"»، ۱۲ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: <http://bit.ly/2lp6BI2>

^{۴۰۰} دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، «بیانیه‌ی مجلس خبرگان رهبری در محکومیت انتشار نوار صوتی آقای منتظری و اقدامات منافقین»، ۷ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.majlesekhobregan.ir/fa/NewsView.html?ItemID=1967

^{۴۰۱} دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری، «بیانیه‌ی مجلس خبرگان رهبری در محکومیت انتشار نوار صوتی آقای منتظری و اقدامات منافقین»، ۷ شهریور ۱۳۹۵، قابل دسترس در: www.majlesekhobregan.ir/fa/NewsView.html?ItemID=1967

۱۰.۳ بی‌اعتنایی و تلافی‌جویی در واکنش به شکایت‌های خانواده‌های

قربانیان

«ما چندین بار به مقامات دولتی نامه نوشتیم ولی تا به حال هیچ مقام مسئولی پاسخی به ما نداده است ... ما به دنبال خون‌خواهی نیستیم ... می‌خواهیم که مسئولان این جنایت‌ها شناسایی و در دادگاهی عادلانه و علنی و مردمی محاکمه شوند.»

از متن پیام «مادران و خانواده‌های خاوران» در مراسمی برای دریافت «جایزه‌ی حقوق بشر گوانگجو» در سال ۲۰۱۴-۲۰۲۰

با وجود انتشار نوار صوتی حسینعلی منتظری در سال ۱۳۹۵، جو مصونیت از مجازات، به شکل سازمان‌یافته، همچنان غلبه دارد. بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان کشتارها و ناپدیدسازی‌های قهری سال ۱۳۶۷ هنوز هیچ چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای کشف حقیقت، اجرای عدالت و بهره‌مندی از اقدامات جبرانی در ایران ندارند.

بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان، از جمله کسانی که عفو بین‌الملل با آن‌ها مصاحبه کرده، مصرانه آرزوی خود را در این باره ابراز کرده‌اند که شاهد اعلام اتهام علیه مرتکبان این جنایت‌ها، دستگیری و محاکمه آن‌ها و مجازات‌شان متناسب با جرایمی که مرتکب شده‌اند، باشند. در همین حال، بازماندگان و اعضای خانواده‌های قربانیان ابراز تأسف شدید کرده‌اند که امکان پاسخگو کردن مرتکبان جنایت‌ها در دستگاه قضایی ایران وجود ندارد، به این دلیل که فاقد استقلال و انصاف و بی‌طرفی بوده و اشخاصی در آن حضور دارند که خود به دست داشتن در کشتار زندانیان یا حمایت از این کشتارها متهم اند و هر کوششی به منظور کشف حقیقت، اجرای عدالت و برخورداری از اقدامات جبرانی را «فعالیت مجرمانه» مستحق مجازات شدید می‌بینند.

مبارزه‌ی خانواده‌های قربانیان برای کشف حقیقت، اجرای عدالت و بهره‌مندی از اقدامات جبرانی اندک مدتی بعد از اطلاع یافتن آن‌ها از اعدام دسته‌جمعی و خاک‌سپاری مخفیانه‌ی عزیزان‌شان آغاز شد. ۵ دی ۱۳۶۷، به عنوان اولین قدم، جمعی از خانواده‌های قربانیان برای تسلیم شکایت‌نامه‌ای به وزیر دادگستری تلاش کردند. خانواده‌ها مقابل کاخ دادگستری در

^{۴۰۲} عدالت برای ایران، «متن کامل پیام مادران خاوران در مراسم اهدای جایزه‌ی گوانگجو»، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/publication/articles/mothers-of-khavaran-gwangju-award «مادران و خانواده‌های خاوران» جمعی از خانواده‌های قربانیان کشتارهای دهه‌ی ۱۳۶۰ اند که به دنبال کشف حقیقت و برقراری عدالت در حق عزیزان‌شان هستند.

تهران تجمع کرده بودند اما مسئولان با برخورد های خوش آن‌ها را متفرق کردند. شکایت‌نامه‌ی این خانواده‌ها متعاقباً به شکل یک نامه‌ی سرگشاده منتشر شد.

در این نامه نوشته شده بود:

ما که مادر و پدر و بستگان این قربانیان هستیم، هر لحظه از خود می‌پرسیم چرا باید چنین بی‌رحمانه، این فرزندان برومندمان را به خاک و خون کشند. ادعاهایی که می‌خواهند اینان را به عملیات نظامی این یا آن گروه در مرزهای کشور منتسب کنند، با توجه به اوضاعی که در زندان‌ها حاکم بوده، به طور کلی باطل است، چرا که فرزندان ما در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند.

خانواده‌های قربانیان مجموعه سؤالاتی مطرح کرده بودند، از جمله:

- اگر اعدام‌ها قانونی بوده‌اند، چرا از افکار عمومی پنهان نگه داشته شدند؟
- اگر اعدام‌ها موجه بوده‌اند، چرا رسماً اعلام نشدند؟
- چرا ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان لغو شد؟
- کدام محکمه، به چه اتهامی، در چه تاریخی حکم اعدام عزیزان ما را صادر کرده است؟
- کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته‌جمعی صادر کنند؟

خانواده‌ها نامه را با طرح مجموعه‌ای از درخواست‌ها به پایان برده بودند، از جمله:

- تاریخ محاکمه، مدتی که محکمه مشغول بررسی پرونده‌ی هریک از قربانیان بوده، دلیل محاکمه‌ی دوباره و محل محاکمه را برای تک تک قربانیان اعلام دارید.
- محل دفن و تاریخ اعدام کلیه‌ی قربانیان را به خانواده‌های آنان اطلاع دهید.
- وصیت‌نامه‌های قربانیان را به خانواده‌های آنان مسترد کنید.
- تعداد و اسامی کشته‌شدگان را اعلام نمایید.
- مسئولان این فجایع را بازداشت کرده و در دادگاه علنی محاکمه کنید.^{۴۰۳}

مقام‌ها و مسئولان به دریافت این شکایت‌نامه اذعان نکردند.

^{۴۰۳} متن کامل این نامه در این‌جا قابل دسترسی است: جعفر بهکیش، *من از یادت نمی‌کاهم ... شکایت در دادگاه‌های عمومی و شکایت‌نامه به حسن روحانی*، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، «ضمیمه‌ی ب: شکایت‌نامه به حسن حبیبی»، صص. ۳۳-۳۲. قابل دسترس در: jafar-behkish.blogspot.com/2018/09/blog-post.html

در دهمین سالگرد کشتار زندانیان، جمعی از خانواده‌ها شکایت‌نامه‌ی دیگری، خطاب به محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت، منتشر کردند. در این نامه یادآوری شده بود که اکثر قربانیان پیش‌تر محاکمه شده و محکوم شده بودند و تنها دلیل قابل تصور برای تجدید محاکمه‌ی آنان اعتقادات و مرام سیاسی‌شان بوده است.^{۴۰۴}

در این نامه تأکید شده بود که خانواده‌های قربانیان از بابت کشتارهای محرمانه و مخفیانه‌ی زندانیان، امتناع مقام‌ها و مسئولان از اطلاع‌رسانی به این خانواده‌ها درباره‌ی محل دفن قربانیان و صدور گواهی‌های فوتی حاوی دلایل جعلی به عنوان علت مرگ عزیزان‌شان چه درد و رنجی متحمل شده‌اند.

در پایان این نامه، فهرستی از درخواست مطرح شده بود، از جمله محاکمه‌ی افراد مسئول به صورت علنی و با حضور خانواده‌های قربانیان به عنوان شاکیان آن‌ها، تبرئه‌ی اعدام‌شدگان و اعاده‌ی حیثیت بعد از مرگ‌شان و به رسمیت شناخته شدن محل دفن قربانیان به عنوان مکان یادبود. دریافت این نامه نیز مورد تصدیق قرار نگرفت.

در سال‌های اخیر، عفو بین‌الملل از تلاش‌های دو نفر دیگر از اعضای خانواده‌های قربانیان باخبر شده است که شکایت‌نامه‌هایی را در مورد افراد مشخص به مقام‌ها و مسئولان تسلیم کرده‌اند. مقام‌ها و مسئولان به هیچ‌یک از این دو نامه نیز جوابی نداده و آن‌ها را مورد رسیدگی قرار نداده‌اند.

^{۴۰۴} متن کامل این نامه در این‌جا قابل دسترسی است: جعفر بهکیش، *من از یادت نمی‌کاهم ... شکایت در دادگاه‌های عمومی و شکایت‌نامه به حسن روحانی*، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، «ضمیمه‌ی پ: شکایت‌نامه به محمد خاتمی»، ص. ۳۹، قابل دسترس در: jafar-behkish.blogspot.com/2018/09/blog-post.html

۲۳ مهر ۱۳۹۵، مریم اکبری منفرد، زندانی عقیدتی، شکایت‌نامه‌ای از داخل زندان به دادسرای تهران فرستاد.^{۴۰۵} این شکایت‌نامه به اعدام فراقضایی و ناپدیدسازی قهری خواهر او رقیه اکبری منفرد و همچنین برادرش عبدالرضا اکبری منفرد در سال ۱۳۶۷ مربوط می‌شد که در سال ۱۳۵۹ در هفده سالگی دستگیر شده بود.



مریم اکبری منفرد. عکس از آلبوم شخصی

مریم اکبری منفرد، در شکایت‌نامه‌ی خود، خواهان انجام تحقیق و تفحص درباره‌ی اعدام غیرقانونی خواهر و برادر خود و همچنین روشن شدن جزئیات اعدام آن‌ها، از جمله مشخص شدن محل دفن اعدام‌شدگان و اعلام هویت مسئولان و مرتکبان اعدام‌ها شده بود. مقام‌ها و مسئولان تا به امروز به شکوائیه‌ی او رسیدگی نکرده‌اند. در عوض، برخوردهای انتقام‌جویانه‌ای با او کرده و او را از دریافت مراقبت‌های پزشکی در بیرون از زندان برای معالجه‌ی روماتیسم مفصلی و مشکلات مربوط به تیروئیدش محروم کردند.

در نتیجه، این زندانی به درد شدید پا دچار شده است. مقام‌ها و مسئولان همچنین مکرراً تهدید کردند که ملاقات او با خانواده‌اش را متوقف می‌کنند. ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، حسن جعفری حاتم، همسر مریم اکبری منفرد به دفتر وزارت اطلاعات در تهران احضار شد و به او گفته شد که اگر همسرش از نوشتن نامه‌های سرگشاده درباره‌ی شکایت‌نامه‌ی خود و پی‌گیری در مورد



عبدالرضا اکبری منفرد و رقیه اکبری منفرد. عکس‌ها از آلبوم شخصی

سرنوشت و محل دفن بستگان‌اش دست بر ندارد، به سه سال حبس اضافه و تبعید به زندان دورافتاده‌ای در استان سیستان و بلوچستان محکوم می‌شود.

^{۴۰۵} رونوشتی از این شکایت‌نامه در وب‌سایت «عدالت برای ایران» منتشر شده است: «شکایت مریم اکبری منفرد درباره‌ی اعدام‌های سال ۶۷ به قوه‌ی قضائیه»، ۲۷ مهر ۱۳۹۵، قابل دسترس در: justice4iran.org/persian/reports/akbari-monfared-shekayat

مریم اکبری منفرد از دی ماه ۱۳۸۸ در زندان به سر می‌برد و در حال گذراندن حکم حبس ۱۵ ساله‌ی خود به اتهام «محرابه» است. محکومیت او منحصراً به این دلیل بود که با بستگان‌اش، که از اعضای سازمان مجاهدین خلق اند، تماس تلفنی گرفته و یک بار هم به دیدار آن‌ها در عراق رفته بود.^{۴۰۶}

جعفر بهکیش

جعفر بهکیش، فعال حقوق بشر ایرانی-کانادایی، که شش نفر از اعضای خانواده‌اش را در جریان اعدام‌های گسترده‌ی دهه‌ی ۱۳۶۰ از دست داده، ۱۱ خرداد ۱۳۹۷ شکایت‌نامه‌ای به دادسرای تهران تسلیم کرد.^{۴۰۷} او ناچار شده بود که شکایت‌نامه‌اش را از طریق پستی ارسال کند، چون هیچ وکیلی مایل به قبول این مخاطره نبود که این شکایت‌نامه را شخصاً تحویل دهد.^{۴۰۸} این شکایت‌نامه در خصوص این موارد بود: اعدام فراقضایی و ناپدیدسازی قهری دو برادر او، محمود بهکیش و محمدعلی بهکیش و برادر همسرش، مهرداد پناهی شبستری، در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷؛ اعدام خودسرانه و ناپدیدسازی قهری برادر دیگرش، محسن بهکیش، در سال ۱۳۶۴؛ ناپدیدسازی قهری خواهرش زهرا بهکیش در سال ۱۳۶۲ و برادرش محمدرضا بهکیش در سال ۱۳۶۰.



جعفر بهکیش. عکس از آلبوم شخصی

^{۴۰۶} عفو بین‌الملل، «ایران: اطلاعات تکمیلی: مجازات به دلیل اعتراض علنی به کشتار سال ۱۹۸۸: مریم اکبری منفرد»، ۲۰۱۷، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/en/documents/mde13/6267/2017/en

^{۴۰۷} جعفر بهکیش، من از یادت نمی‌کاهم ... شکایت در دادگاه‌های عمومی و شکایت‌نامه به حسن روحانی، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، صص. ۱۶-۱۵، قابل دسترس در:

jafar-behkish.blogspot.com/2018/09/blog-post.html

^{۴۰۸} جعفر بهکیش، «کشتار تابستان ۶۷ و کانون وکلای تهران (گزارش یک تجربه)»، گویا نیوز، ۴ شهریور ۱۳۹۷، قابل دسترس در:

www.news.gooya.com/2018/08/post-17986.php

در این شکایت‌نامه همچنین به ده‌ها سال آزار، ارباب، بازداشت، حبس، بازجویی و مجازات مادر متوفای او، ام‌البنین جلالی مهاجر، مادر همسر او، ناجیه پیوندی، پدر متوفای او، علی‌اصغر بهکیش و خواهر او، منصوره بهکیش اشاره شده است - منصوره بهکیش در دی ماه ۱۳۹۵ به اتهام «اجتماع و تبانی به منظور اقدام علیه امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام»، منحصرأً به دلیل فعالیت‌های صلح‌آمیز حقوق بشری‌اش، به هفت سال و نیم حبس محکوم شد (به بخش



مادر متوفای جعفر بهکیش، ام‌البنین جلالی مهاجر، و خواهر و برادران و شوهر خواهرش که در دهه‌ی ۱۳۶۰ به شکل غیرقانونی کشته شده و قهرأً ناپدید شدند: (از چپ به راست) محسن بهکیش، محمدرضا بهکیش، سیامک اسدیان، زهرا بهکیش، محمود بهکیش، محمد علی بهکیش. عکس از آلبوم شخصی

۸.۳ نگاه کنید).^{۴۰۹}

ارسال این شکایت‌نامه در پی سه نامه‌ی شکوائیه صورت می‌گرفت که جعفر بهکیش در ۱۱ اسفند ۱۳۹۵ و ۱۱ خرداد ۱۳۹۷ به حسن روحانی، رئیس‌جمهور و نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل فرستاده بود. جعفر بهکیش در این نامه‌ها از حسن روحانی درخواست کرده بود که موجبات «یک تحقیق مستقل و علنی تحت نظارت شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد» را فراهم آورد. او تأکید کرده بود:

^{۴۰۹} جعفر بهکیش، من از یادت نمی‌کاهم ... شکایت در دادگاه‌های عمومی و شکایت‌نامه به حسن روحانی، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، صص. ۳۰-۲۵، قابل دسترس در:

www.jafar-behkish.blogspot.com/2018/09/blog-post.html

رئیس و اعضای این هیأت تحقیق باید از شخصیت‌های مستقل و غیروابسته به دولت انتخاب شوند. این هیأت تحقیق لازم است مورد قبول نهادهای شناخته‌شده‌ی حقوق بشر بین‌المللی، مانند عفو بین‌الملل و البته بستگان قربانیان جنایت‌های حکومتی باشد. گزارش هیأت تحقیق لازم است به شکل کامل و علنی منتشر شده و مبنایی برای محاکمه‌ی عادلانه‌ی آمران و مهم‌ترین عاملان این جنایت‌ها قرار گیرد.^{۴۱۰}



نمابندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک از پذیرفتن شکوائیه‌ی جعفر بهکیش در رابطه با کشتارها و ناپدیدسازی‌های قهری دهه‌ی ۱۳۶۰ خودداری کرد. عکس از آلبوم شخصی

۱۰ شهریور ۱۳۹۷، جعفر بهکیش نامه‌ی چهارمی برای پی‌گیری به حسن روحانی فرستاد که جزئیات شکایت‌نامه‌ی او را هم در بر می‌گرفت. همانند مواردی قبلی، او این بار هم نسخه‌ای از شکوائیه‌اش را برای نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک فرستاده و درخواست کرده بود که این نامه به صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه‌ی قضائیه، تحویل داده شود. با این حال، کمتر از دو هفته‌ی بعد، مرسوله‌ی او به همراه یادداشتی از اداره‌ی پست کانادا برگشت خورد، حاکی از این که گیرنده از دریافت این مرسوله خودداری کرده است.

خودداری مستمر و هدفمند مقام‌ها و مسئولان ایرانی از انجام تحقیقات مستقل در مورد قتل‌های فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری سال ۱۳۶۷ و امتناع آنان از تأمین حقوق قربانیان در رابطه با کشف حقیقت و اجرای عدالت و دریافت غرامت، به منزله‌ی نمود مشخصی از نقض جدی وظایف و تعهدات این مقام‌ها و مسئولان در خصوص حقوق بشر به شمار می‌رود.^{۴۱۱}

^{۴۱۰} جعفر بهکیش، *من از یادت نمی‌کاهم ... شکایت در دادگاه‌های عمومی و شکایت‌نامه به حسن روحانی*، ۱۰ شهریور ۱۳۹۷، ص. ۸، قابل دسترس در:

www.jafar-behkish.blogspot.com/2018/09/blog-post.html

^{۴۱۱} کمیته‌ی حقوق بشر، «تفسیر کلی، شماره‌ی ۳۱، درباره‌ی ماهیت وظایف قانونی کلی که بر عهده‌ی کشورهای عضو معاهده گذاشته شده است»، ۲۶ می ۲۰۰۴، UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، پاراگراف ۱۵.

۱۰.۴ مظنونان در موضع قدرت

در سی سال گذشته، بسیاری از کسانی که به دست داشتن در ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی در سال ۱۳۶۷ متهم شده‌اند در موضع قدرت بوده و منصب‌های مهمی در اختیار داشته‌اند. حکام شرع، دادستان‌های کل و معاونان دادستان‌ها و نمایندگان وزارت اطلاعات که در «هیأت‌های مرگ» عضویت داشتند به مقام‌های بلندپایه‌ای در قوه‌ی قضائیه و دستگاه دولت رسیده و بعضاً همچنان در آن جایگاه‌ها قرار دارند، از جمله افراد زیر که در این گزارش از آن‌ها نام برده شده است:

- **علیرضا آوایی**، به عنوان دادستان کل دزفول، مسئولیت عضویت در «هیأت مرگ» دزفول را بر عهده داشت، و در حال حاضر وزیر دادگستری است.^{۴۱۲}
- **حسینعلی نیری**، به عنوان حاکم شرع، در «هیأت مرگ» تهران حضور داشت. در سال ۱۳۶۸ به معاونت رئیس دیوان عالی کشور رسید و تا شهریور ۱۳۹۲ این سمت را بر عهده داشت. او بعداً به سمت رئیس دادگاه عالی انتظامی قضاات منصوب شد و تا به امروز این جایگاه را در اختیار دارد.
- **ابراهیم رئیسی**، به عنوان معاون دادستان کل تهران، در سال ۱۳۶۷، در «هیأت مرگ» تهران عضویت داشت. بعد از آن، از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ دادستان کل تهران، از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ معاون رئیس قوه‌ی قضائیه، و از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ دادستان کل کشور بود.
- **مصطفی پورمحمدی**، به عنوان نماینده‌ی وزارت اطلاعات، در «هیأت مرگ» تهران حضور داشت. او بعداً به عنوان وزیر دادگستری منصوب شد و از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۶ این سمت را در اختیار داشت.
- **محمدحسین احمدی**، در سال ۱۳۶۷، از حکام شرع استان خوزستان بود و در «هیأت مرگ» خوزستان عضویت داشت. او در حال حاضر از اعضای «مجلس خبرگان» است. همچنین، تقریباً به مدت ده سال، در

^{۴۱۲} دوپچه وله، «اعتراض به معرفی یک متهم به "جنایت علیه بشریت" برای پست وزارت»، ۲۰ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2XPIOLv
بی‌بی‌سی فارسی، «علیرضا آوایی؛ وزیر دادگستری کیست؟»، ۲۹ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bbc.com/persian/iran-features-40994024
صدای آمریکا، «اعتراض و ترک جلسه هنگام سخنرانی وزیر دادگستری ایران در شورای حقوق بشر»، ۹ اسفند ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.voanews.com/a/un-iran-human-rights/4273926.html
ترک کردند»، ۹ اسفند ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.radiofarda.com/a/avaei-iran-human-rights/29066818.html
دهه‌ی ۱۳۶۰ دادستان دزفول بوده در رسانه‌های دولتی متعدد و در شرح احوال او نیز مورد اشاره قرار گرفته است: رادیو زمانه، «تعویض صندلی میان مسئولان کشتار - چه کسی قرار است بر مسند وزارت دادگستری بنشیند؟»، ۱۹ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.radiozamaneh.com/353708
آنلاین، «زندگی‌نامه: سید علیرضا آوایی (۱۳۳۵-۱۳۹۶)»، ۱ شهریور ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2xalW1v
پیشنهادی دادگستری»، ۱۷ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/31H8am7
باشگاه روزنامه‌نگاران جوان، «بیوگرافی علیرضا آوایی + تصاویر»، ۱۷ مرداد ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2MUhGpu

دهه‌ی ۱۳۸۰، ریاست تشکیلاتی را بر عهده داشت که مسئول گزینش و منصوب کردن قضات در سراسر کشور است.

قابل درک است که حضور این اشخاص و سایر مظنونان در جایگاه‌ها و منصب‌های بلندپایه در دستگاه دولت و قوه‌ی قضائیه عملاً مجالی برای خانواده‌های قربانیان باقی نمی‌گذارد تا به تحقق عدالت و دریافت اقدامات جبرانی مؤثر در داخل کشور امیدوار باشند.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۱۱. حق قربانیان برای برخورداری از اقدامات

جبرانی مؤثر

ایران، به عنوان یکی از کشورهایی که به «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» پیوسته، بر اساس بند ۲(۳) این معاهده، مکلف است که به شیوه‌های مؤثر از قربانیان نقض حقوق بشر جبران خسارت کند.^{۴۱۳} این وظیفه‌ی الزامی شامل موارد زیر می‌شود:

- عدالت: تحقیق و تفحص درباره‌ی موارد نقض حقوق بشر و کیفر دادن خاطیان و مسئولان در صورت دست‌یابی به شواهد مکفی و قابل استناد مبنی بر وقوع اعمالی که بر اساس قوانین داخلی و بین‌المللی جرم به حساب می‌آیند
- حقیقت: کشف و ثبت حقایق مربوط به موارد نقض حقوق بشر
- جبران خسارت: اتخاذ تدابیر مناسب برای رسیدگی به آسیب‌هایی که قربانیان و خانواده‌هایشان متحمل شده‌اند از جمله، در صورت مقتضی، اعاده به وضع سابق، غرامت مالی، توانبخشی، اعاده‌ی حیثیت، تأمین رضایت و ضمانت‌های عدم تکرار.^{۴۱۴}

حق برخورداری از اقدامات جبرانی مؤثر شامل حال تمام اشخاصی می‌شود که حقوق انسانی‌شان نقض شده است. مطابق با موازین بین‌المللی، این قربانیان اشخاصی هستند که «به صورت فردی یا جمعی و به شیوه‌های ایجابی یا سلبی، متحمل صدماتی، از جمله آسیب‌های جسمی و روحی، رنج روانی، زیان اقتصادی و لطامات جدی به حقوق اساسی‌شان شده‌اند».^{۴۱۵} مفهوم «قربانی» بستگان درجه یک و خویشاوندان نزدیک فردی که به طور مستقیم قربانی نقض حقوق بشر شده را نیز در

^{۴۱۳} نگاه کنید به: کمیته‌ی حقوق بشر، «تفسیر کلی، شماره‌ی ۳۱، درباره‌ی ماهیت وظایف قانونی کلی که بر عهده‌ی کشورهای عضو معاهده گذاشته شده است»، UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، ۲۶ می ۲۰۰۴.

^{۴۱۴} نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، ۲۱ مارس ۲۰۰۶، UN Doc. A/RES/60/147، اصل ۷، قابل دسترسی در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx. همچنین رهنمودهایی، به منظور کمک به کشورها در زمینه‌ی تقویت ظرفیت داخلی خود برای مبارزه با تمام وجوه مصونیت از مجازات، نوشته‌ی دایان اورنلاچر، UN Doc. E/CN.4/2004/88، ۲۷ فوریه‌ی ۲۰۰۴، قابل دسترسی در: ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=E/CN.4/2004/88

^{۴۱۵} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، قطعنامه‌ی شماره ۳۴/۴۰، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵، اصل ۱، قابل دسترسی در: www.unic-ir.org/hr/hr18.pdf

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بر می‌گیرد و همچنین اشخاصی که در جریان اقدام برای یاری رساندن به قربانیان و جلوگیری از قربانی شدن افراد دیگر آسیب دیده‌اند.^{۴۱۶}

۱۱.۱ حق دانستن حقیقت

قربانیان و خانواده‌هایشان و همچنین دیگر اعضای جامعه حق دارند که از حقایق مربوط به موارد نقض حقوق بشر مطلع شوند.^{۴۱۷}

بنا به اصل بیست و چهارم از «اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی شده‌اند» (اصول اساسی)، «قربانیان و نمایندگان آنان باید از این حق برخوردار شوند که به دنبال کسب اطلاعات مربوط به شرایطی باشند که به قربانی شدن آنان منجر شده و همچنین اطلاعات مربوط به دلایل و شرایطی که موارد نقض شدید قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی را موجب شده‌اند و همچنین از این حق برخوردار شوند که از حقایق مربوط به این موارد نقض حقوق بشر مطلع شوند.»^{۴۱۸} اصل چهارم از «مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت از مجازات» (مجموعه اصول مقابله با مصونیت از مجازات) اذعان می‌کند که «فارغ از هر روال قانونی، قربانیان و خانواده‌هایشان از این حق فسخ‌ناشدنی برخوردارند که حقایق مربوط به شرایط وقوع موارد نقض حقوق بشر را بدانند و در صورت درگذشت یا ناپدید شدن قربانی، از سرنوشت او باخبر شوند.»^{۴۱۹}

«کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی» اذعان می‌کند که حق حقیقت‌یابی در مورد ناپدیدسازی‌های قهری «حق کسب اطلاعات درباره‌ی روند پیشرفت و نتایج تحقیقات، سرنوشت و محل نگهداری اشخاصی

^{۴۱۶} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، قطعنامه‌ی شماره ۳۴/۴۰، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۵، اصل ۲، قابل دسترس در: www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصل ۸، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx شورای حقوق بشر، گزارش کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۳، UN Doc. A/HRC/22/45، ص. ۱۰، پاراگراف ۵۱، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/HRC/22/45

^{۴۱۷} دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، تحقیق درباره‌ی حق کشف حقیقت، UN Doc. E/CN.4/2006/91، ۸ فوریه ۲۰۰۶، قابل دسترس در: www.ohchr.org/EN/Issues/RuleOfLaw/Pages/RightToTheTruth.aspx.

^{۴۱۸} مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، ۲۱ مارس ۲۰۰۶، UN Doc. A/RES/60/147، اصل ۲۴، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

^{۴۱۹} کمیسیون حقوق بشر، مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت از مجازات، UN Doc. E/CN.4/2005/102/Add.1، ۸ فوریه ۲۰۰۵، قابل دسترس در: www.ohchr.org/EN/Issues/RuleOfLaw/Pages/RightToTheTruth.aspx

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

که قهرماً ناپدید شده‌اند، و شرایط ناپدیدسازی قهری این اشخاص، و هویت مرتکبان این اقدامات است.^{۴۲۰} این کارگروه تأکید می‌کند که «حق حقیقت‌یابی درباره‌ی سرنوشت و محل نگهداری از جمله به این معنی است که هرگاه افراد بازداشت‌شده جان باخته باشند، خانواده‌های قربانیان حق دارند که بقایا و اجساد عزیزانشان در اختیارشان قرار گیرد و به آن‌ها اجازه داده شود که مراسم خاک‌سپاری را مطابق با سنت، مذهب یا آداب و رسوم خود برگزار کنند. بقایا و اجساد قربانیان نیز باید علناً و به شکل تشکیک‌ناپذیری، از جمله از طریق آزمایش‌های دی‌ان‌ای، شناسایی شده باشند.»^{۴۲۱}

حق حقیقت‌یابی هم جنبه‌ی فردی و هم جنبه‌ی اجتماعی دارد. «کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر» اذعان می‌کند که «حق کشف حقیقت یک حق جمعی است که دسترسی جامعه به اطلاعات ضروری برای کارکرد نظام‌های دموکراتیک را تضمین می‌کند؛ و این حق یک حق شخصی برای بستگان قربانیان نیز هست، تا به این وسیله به نوعی در مورد آنان جبران خسارت شود.»^{۴۲۲} اصل دوم از «مجموعه اصول مقابله با مصونیت از مجازات» نیز اذعان می‌کند که «هر ملتی این حق سلب‌ناشدنی را دارد که از حقایق مربوط به وقایع گذشته در خصوص ارتکاب جرایم شنیع و شرایط و دلایلی باخبر شود که به اتکای موارد نقض گسترده و سازمان‌یافته حقوق بشر، به وقوع آن جرایم منجر شده‌اند. بهره‌برداری کامل و مؤثر از حق حقیقت‌یابی به منزله‌ی حفاظتی حیاتی برای جلوگیری از تکرار موارد نقض حقوق بشر است.» حق حقیقت‌یابی، هم در سطح فردی و در سطح اجتماعی، یک حق سلب‌ناشدنی و فسخ‌ناشدنی است که استقلال خودش را دارد و نباید محدود شود.^{۴۲۳}

در خصوص این که دولت‌ها چگونه باید برای تأمین حق حقیقت‌یابی به وظایف‌شان عمل کنند، اصل پنجم از «مجموعه اصول مقابله با مصونیت از مجازات» اذعان می‌کند که «برای تأمین حق دانستن، دولت‌ها باید به اقدامات مقتضی، از جمله اتخاذ تدابیر لازم برای تضمین عملکرد مستقل و مؤثر دستگاه قضایی، مبادرت ورزند. تدابیر لازم برای تضمین این حق همچنین می‌تواند دربرگیرنده‌ی فرایندهای غیرقضایی باشد که مکمل نقش دستگاه قضایی اند. کشورهایی که شاهد ارتکاب جرایم شنیع در ابعاد گسترده یا سازمان‌یافته بوده‌اند چه بسا بیش از کشورهای دیگر از بابت تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب یا سایر کمیسیون‌های تحقیق برای کشف حقایق مربوط به آن قانون‌شکنی‌ها بهره‌ور شوند، به گونه‌ای که امکان تعیین و تشخیص حقیقت مهیا شده و از نابودی شواهد و مدارک جلوگیری به عمل آید.»

^{۴۲۰} کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، تفسیر کلی درباره‌ی حق کشف حقیقت در رابطه با ناپدیدسازی‌های قهری، پاراگراف ۱، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Issues/Disappearances/GC-right_to_the_truth.pdf

^{۴۲۱} کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیراختیاری، تفسیر کلی درباره‌ی حق کشف حقیقت در رابطه با ناپدیدسازی‌های قهری، پاراگراف ۶، قابل دسترس در: www.ohchr.org/Documents/Issues/Disappearances/GC-right_to_the_truth.pdf

^{۴۲۲} کمیسیون حقوق بشر قاره‌ی آمریکا، گزارش شماره‌ی ۱۳۶/۹۹، پرونده‌ی ۱۰.۴۸۸، «یگناسیو الاکوریا و دیگران علیه دولت السالوادور»، ۲۲ دسامبر ۱۹۹۹، پاراگراف ۲۲۴.

^{۴۲۳} دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، تحقیق درباره‌ی حق کشف حقیقت، UN Doc. E/CN.4/2006/91، ۸ فوریه‌ی ۲۰۰۶، پاراگراف ۳۸ و چکیده، قابل دسترس در: www.ohchr.org/EN/Issues/RuleOfLaw/Pages/RightToTheTruth.aspx

۱۱.۲ حق دسترسی به عدالت

بند دوم «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» کشورها را ملزم می‌کند که تحقیقات فوری، سرتاسری، مؤثر، مستقل و بی‌طرفانه‌ای درباره‌ی اتهامات مربوط به موارد نقض حقوق بشر به عمل آورده و عدالت را در مورد مسئولان این‌گونه اقدامات (شامل شکنجه و سایر برخوردهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و ترذیلی؛ اعدام‌های شتابزده، خودسرانه و فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری) به اجرا بگذارند.^{۴۲۴} موازین بین‌المللی بر این نکته صحنه می‌گذارند که تضمین حق دسترسی قربانیان به عدالت از مؤلفه‌های ضروری در شرح وظایف دولت‌ها برای جبران خسارت از قربانیان به شیوه‌های مؤثر است.^{۴۲۵} جلوگیری از اقدامات خودسرانه برای سلب حق حیات و تضمین رعایت حقوق بشر نیز از مؤلفه‌های اساسی در شرح وظایف قطعی دولت‌ها به شمار می‌روند.^{۴۲۶}

تحقیقات مؤثر در این زمینه باید موجبات جلب توجه مقتضی به حقوق و نیازهای قربانیان را فراهم کند.^{۴۲۷} حقوق قربانیان شامل موارد زیر می‌شود:

- ثبت شکایت و تشکیل پرونده
- باخبر شدن از روند پیشرفت تحقیقات
- مشخص کردن و بازپرسی از شاهدان
- برخوردار شدن از حمایت حقوقی و روانی
- باخبر شدن از نتیجه‌ی تحقیقات
- محفوظ ماندن حریم خصوصی
- محفوظ ماندن از تهدید و اذیت و آزار
- دریافت غرامت کامل

^{۴۲۴} کمیته‌ی حقوق بشر، «تفسیر کلی، شماره‌ی ۳۱، درباره‌ی ماهیت وظایف قانونی کلی که بر عهده‌ی کشورهای عضو معاهده گذاشته شده است»، ۲۶ می ۲۰۰۴، UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، پاراگراف ۱۸.

^{۴۲۵} مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، ۲۱ مارس ۲۰۰۶، UN Doc. A/RES/60/147، اصل ۱۲، قابل دسترسی در:

www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx کمیسیون حقوق بشر، مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت از مجازات، UN Doc. E/CN.4/2005/102/Add.1، فوریه‌ی ۲۰۰۵، اصل ۳۲، قابل دسترسی در:

www.undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1 مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، UN Doc. A/RES/40/34، اصل ۵، قابل دسترسی در: www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm

^{۴۲۶} عفو بین‌الملل، ملاحظات مقدماتی عفو بین‌الملل درباره‌ی کلیات طرح پیشنهادی در خصوص حق حیات، ۲۰۱۵، ص. ۲۹، قابل دسترسی در: www.amnesty.org/en/documents/ior40/1644/2015/en

^{۴۲۷} مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، UN Doc. A/RES/40/34، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، قابل دسترسی در: www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm

نتایج تحقیقات همچنین باید به شکل شفاف و علنی در اختیار خانواده‌های قربانیان و افکار عمومی قرار گیرد.^{۴۲۸}

بند دوم «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» دولت‌های عضو معاهده را ملزم می‌کند که هرگاه تحقیقات انجام شده به افشای مواردی از نقض حقوق مصرح در معاهده منجر شوند، عدالت را درباره‌ی مسئولان و مسببان این وضعیت به اجرا بگذارند. «کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل» نیز تأکید دارد که «این وظایف در رابطه با آن دسته از موارد نقض حقوق بشر که در چارچوب قوانین داخلی یا بین‌المللی جرم محسوب می‌شوند (مانند شکنجه و سایر برخوردهای بیرحمانه، غیرانسانی و تزدیلی؛ اعدام‌های شتابزده، خودسرانه و فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری) مورد توجه ویژه قرار گیرند.»^{۴۲۹} به علاوه، همه‌ی کشورها در چارچوب قوانین بین‌المللی موظف‌اند که جرایم بین‌المللی نظیر اعدام فراقضایی،^{۴۳۰} ناپدیدسازی قهری،^{۴۳۱} شکنجه^{۴۳۲} و جنایات علیه بشریت را مورد تحقیق و تفحص قرار داده و در صورت وجود شواهد مکفی، مجرمان را مورد پیگرد قانونی قرار دهند.

این پیگردهای قانونی باید در صدد آن باشند که در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، عدالت را در مورد تمام مسئولان و مسببان چنین جرایمی اجرا کنند.^{۴۳۳} این عده شامل افراد زیر نیز می‌شود: مقام‌های ارشدی که ارتکاب این جرایم را دستور داده‌اند، به اجرای این جرایم کمک کرده‌اند، ارتکاب این جرایم را مورد تشویق قرار داده‌اند و یا به هر نحو دیگری شریک جرم بوده‌اند، و همچنین مقام‌های ارشدی که می‌دانسته‌اند یا باید می‌دانسته‌اند که مأموران در رده‌های پایین‌تر در حال ارتکاب و یا در صدد ارتکاب این جرایم اند اما در حوزه‌ی اختیارات خود، تمام تدابیر مناسب و لازم برای پیشگیری از وقوع این جرایم یا متوقف کردن و یا مجازات کردن مرتکبان آن‌ها را اتخاذ نکرده‌اند.^{۴۳۴}

^{۴۲۸} دفتر کمیساری عالی حقوق بشر، معاهده‌ی مینه‌سوتا درباره‌ی تحقیق و تفحص در خصوص مرگ‌های مشکوک، ۲۰۱۶، پاراگراف ۳۲، قابل دسترس در:

www.ohchr.org/Documents/Publications/MinnesotaProtocol.pdf

^{۴۲۹} کمیته‌ی حقوق بشر، «تفسیر کلی، شماره‌ی ۳۱، درباره‌ی ماهیت وظایف قانونی کلی که بر عهده‌ی کشورهای عضو معاهده گذاشته شده است»، ۲۶ می ۲۰۰۴، UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، پاراگراف ۱۸.

^{۴۳۰} برای مثال، نگاه کنید به: شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، اصول تحقیق و تفحص و جلوگیری مؤثر از اعدام‌های فراقانونی، خودسرانه و شتابزده، قطع‌نامه‌ی ۱۹۸۹/۶۵، ۲۴ می ۱۹۸۹، UN Doc. E/1989/89، اصول ۹ و ۱۸، قابل دسترس در:

www.ohchr.org/Documents/ProfessionalInterest/executions.pdf

^{۴۳۱} برای مثال، نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی قهری، UN Doc. A/RES/47/133، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، بندهای ۱۳ و ۱۴، قابل دسترس در:

www.un.org/documents/ga/res/47/a47r133.htm

^{۴۳۲} برای مثال، نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه محافظت از تمامی اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تزدیلی، ۹ دسامبر ۱۹۷۵، UN Doc. A/RES/30/3452، بندهای ۹ و ۱۰، قابل دسترس در:

www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/declarationtorture.aspx

^{۴۳۳} برای مثال، نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، ۲۱ مارس ۲۰۰۶، UN Doc. A/RES/60/147، اصل ۴، قابل دسترس در:

www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

^{۴۳۴} برای مثال، نگاه کنید به: کمیسیون حقوق بشر، مجموعه اصول روزآمدشده درباره‌ی حفظ و تبلیغ حقوق بشر از طریق اقدام برای مبارزه با مصونیت از مجازات، UN Doc. E/CN.4/2005/102/Add.1، ۸ فوریه‌ی ۲۰۰۵، اصل ۲۷(ب)، قابل دسترس در: www.undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

استناد به دستور مقام‌های ارشد^{۴۳۵} به عنوان دفاعی برای ارتکاب این‌گونه جرایم نابه‌جا است و نباید مد نظر قرار گیرد. شیوه‌های ممانعت از پیگیری، محاکمه و مجازات جرایم همچون مرور زمان و یا عفو^{۴۳۶} نیز نباید مشمول جرایم بین‌المللی شوند.

علاوه بر احقاق حقوق قربانیان برای بهره‌مندی از اقدامات جبرانی مؤثر، اجرای عدالت در مورد مرتکبان جرایم حفاظتی حیاتی برای برقراری قانون‌مداری و حفاظت از حقوق انسانی تمام افراد نیز است.

۱۱.۳ حق بهره‌مندی از اقدامات جبرانی

قربانیان موارد نقض حقوق بشر این حق را دارند که برای ترمیم آسیب‌هایی که دیده‌اند به شیوه‌های کامل و مؤثر از آن‌ها جبران خسارت شود؛ احقاق این حق متضمن اتخاذ تدابیری برای اعاده به وضع سابق، جبران خسارت، اعاده‌ی حیثیت، تأمین رضایت و تضمین عدم تکرار این آسیب‌ها است.^{۴۳۷} مقام‌های مسئول باید برای تعیین و تدوین این تدابیر، با قربانیان و نمایندگان آنان مشورت کنند، تا آسیب‌های واردآمده را به طور کامل برآورد کرده و مناسب‌ترین و مؤثرترین تدابیر را برای رسیدگی به آن‌ها شناسایی کنند.^{۴۳۸} در سرتاسر این روند، با قربانیان باید برخوردی انسان‌دوستانه صورت گیرد و عزت نفس و حقوق انسانی آنان رعایت شود.^{۴۳۹} اقدامات جبرانی می‌توانند از طریق سازوکارهای دستگاه‌های قضایی و اجرایی در اختیار قربانیان قرار گیرند.^{۴۴۰} در صورتی که موارد نقض حقوق بشر در ابعاد گسترده انجام شده باشند، دولت باید یک برنامه‌ی سراسری قابل دسترس و مؤثر برای پرداخت غرامت‌ها مدون کند.

^{۴۳۵} برای مثال، نگاه کنید به: مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت، اصل بیست‌وهفتم (الف)، قابل دسترس در: undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

^{۴۳۶} برای مثال، نگاه کنید به: مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت، اصول بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم، قابل دسترس در: undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

^{۴۳۷} برای مثال، نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵، UN Doc. A/RES/40/34، اصول ۱۷-۸، قابل دسترس در: www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm کمیته‌ی حقوق بشر، «تفسیر کلی، شماره‌ی ۲۱، درباره‌ی ماهیت وظایف قانونی کلی که بر عهده‌ی کشورهای عضو معاهده گذاشته شده است»، ۲۶ می ۲۰۰۴، UN Doc. CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، پاراگراف ۱۶؛ اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصول ۲۳-۱۸، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx مجموعه اصول روزآمدشده درباره‌ی حفظ و تبلیغ حقوق بشر از طریق اقدام برای مبارزه با مصونیت از مجازات، اصل ۳۱، قابل دسترس در: www.undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

^{۴۳۸} برای مثال، نگاه کنید به: مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت، اصل ۳۲، قابل دسترس در: undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

^{۴۳۹} برای مثال، نگاه کنید به: مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سوء استفاده قدرت، اصل چهارم، قابل دسترس در: www.un.org/documents/ga/res/40/a40r034.htm مجمع عمومی سازمان ملل، اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصل دهم، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

^{۴۴۰} برای مثال، نگاه کنید به: مجموعه اصول روزآمدشده برای تأمین و ترویج حقوق بشر از طریق اقدام برای مقابله با مصونیت، اصل سی‌ودوم، قابل دسترس در: undocs.org/E/CN.4/2005/102/Add.1

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۱۱.۳.۱ اعاده به وضع سابق

اعاده به وضع سابق به معنی بازگرداندن قربانی، تا حد امکان، به وضعیت اولیه‌ای است که پیش از نقض حقوق خود داشته است. «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی» بر این نکته تأکید کرده است که از آنجا که بازگردانی کامل در مورد قربانیان ناپدیدسازی قهری، با توجه به آسیب بازگشت‌ناپذیری که به قربانیان وارد آمده، معمولاً ممکن نیست (و این وضعیت شامل حال بسیاری از دیگر قربانیان نقض حقوق بشر نیز می‌شود)، دیگر شیوه‌های جبران خسارت، مانند پرداخت غرامت، توانبخشی، اعاده‌ی حیثیت و تأمین رضایت باید به عنوان مکمل مد نظر گرفته شوند.^{۴۴۱}

۱۱.۳.۲ پرداخت غرامت

پرداخت غرامت باید در تمام مواردی که هرگونه خسارت قابل ارزیابی وارد آمده، به شکل مناسب و متناسب با شدت هر مورد از نقض حقوق بشر و شرایط وقوع هر مورد، انجام شود.^{۴۴۲} خسارت‌های قابل ارزیابی شامل این موارد می‌شود: یک صدمات جسمی یا روانی؛ دو) از دست دادن فرصت‌ها و امکانات، شامل موقعیت‌های شغلی و تحصیلی و مزایای اجتماعی؛ سه) زیان‌های مادی و از دست دادن درآمدها، از جمله درآمدهای بالقوه؛ چهارم) لطمات روحی؛ پنجم) هزینه‌های لازم برای دریافت مساعدت‌ها و مشاوره‌های حقوقی و کارشناسی، خدمات دارویی و پزشکی، کمک‌های روانی و خدمات اجتماعی.^{۴۴۳} در اکثر موارد، جبران مالی به خودی خود برای ترمیم آسیب‌های واردآمده بر اثر نقض حقوق بشر کفایت نمی‌کند و باید با اقدامات جبرانی دیگری تکمیل شود.

۱۱.۳.۳ توانبخشی

تدابیر لازم برای توانبخشی باید شامل مراقبت‌های پزشکی و روانی و همچنین خدمات حقوقی و اجتماعی به منظور ترمیم آسیب‌های جسمی و ذهنی‌ای باشد که قربانیان متحمل شده‌اند.^{۴۴۴}

۱۱.۳.۴ اعاده حیثیت و تأمین رضایت

تدابیر لازم برای اعاده حیثیت و تأمین رضایت قربانیان باید، بنا به اقتضا، شامل برخی از موارد زیر یا تمامی آن‌ها باشد:

^{۴۴۱} شورای حقوق بشر، گزارش کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی، ۲۸ ژانویه ۲۰۱۳، UN Doc. A/HRC/22/45، ص. ۱۱، پاراگراف، قابل دسترس در: www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/HRC/22/45

^{۴۴۲} اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصل ۲۰، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

^{۴۴۳} اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصل ۲۰، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

^{۴۴۴} اصول و رهنمودهای اساسی درباره‌ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین‌المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی، اصل ۲۱، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

۱. تدابیر مؤثر به منظور خاتمه دادن به مواردی از نقض حقوق بشر که همچنان ادامه دارند.
۲. کشف و تصدیق واقعیات و افشای کامل و علنی حقیقت تا جایی که این گونه افشای حقیقت زیان بیشتری به قربانیان نرساند و امنیت و منافع آنان را با خطرات بیشتری مواجه نسازد و این نکته همچنین شامل حال بستگان قربانیان، شاهدان و اشخاص دیگری می شود که برای کمک به قربانیان یا جلوگیری از استمرار این قانون شکنی ها و موارد نقض حقوق بشر مداخله کرده اند.
۳. جست و جو برای یافتن ناپدیدشدگان، شناسایی کودکانی که ربوده شده اند، یافتن اجساد افرادی که کشته شده اند، و مساعدت به بازبایی، تعیین هویت و تدفین مجدد اجساد قربانیان مطابق با خواست علنی یا قلبی خودشان یا بنا به آداب و رسوم خانواده ها و جوامعی که قربانیان به آنها تعلق داشته اند.
۴. صدور اعلامیه های دولتی یا حکم قضایی برای اعاده حیثیت، شهرت و حقوق قربانیان و اشخاصی که از نزدیکان قربانیان بوده اند.
۵. عذرخواهی رسمی، شامل اذعان به واقعیت و حقیقت امر و قبول مسئولیت.
۶. صدور احکام قضایی و تنبیه های اداری برای مجازات اشخاصی که مسئول قانون شکنی ها و موارد نقض حقوق بشر شناخته شده اند.
۷. بزرگداشت یاد قربانیان و ادای احترام به آنان.
۸. گنجاندن شرح موثقی از قانون شکنی های رخ داده و موارد نقض حقوق بشر در برنامه های آموزش قوانین بین المللی حقوق بشر و قوانین بشردوستانه ی بین المللی، و همچنین در برنامه های آموزشی در تمام سطوح.^{۴۴۵}

۱۱.۳.۵ تضمین عدم تکرار

تضمین عدم تکرار باید، در صورت اقتضا، شامل برخی از موارد زیر یا تمامی آنها باشد - مواردی که به پیشگیری از وقوع جرایم نیز کمک می کنند:

۱. کسب اطمینان از نظارت مؤثر مدنی و غیرنظامی بر نیروهای نظامی و امنیتی.
۲. کسب اطمینان از این که رویه های نظامی و غیرنظامی با موازین بین المللی در خصوص روال قانونی و قضایی، رعایت انصاف و حفظ بی طرفی مطابقت دارند.
۳. تقویت استقلال دستگاه قضایی.

^{۴۴۵} اصول و رهنمودهای اساسی درباره ی حق دادخواهی و جبران خسارت برای قربانیان موارد نقض فاحش قوانین بین المللی حقوق بشر و نقض جدی قوانین بشردوستانه ی بین المللی، اصل ۲۲، قابل دسترس در: www.ohchr.org/en/professionalinterest/pages/remedyandrepairation.aspx

۴. حمایت و محافظت از اشخاصی که به حرفه‌های حقوقی، پزشکی و مراقبت‌های بهداشتی اشتغال دارند و همچنین حمایت و محافظت از شاغلان در رسانه‌ها و دیگر شغل‌های مربوط به آن‌ها و حمایت و محافظت از مدافعان حقوق بشر.
۵. در اولویت قرار دادن برنامه‌هایی به شکل مستمر برای آموزش قوانین حقوق بشری و قوانین بشردوستانه‌ی بین‌المللی به تمام اقشار جامعه و فراهم کردن امکانات آموزشی برای مسئولان قضایی و مأموران اجرای قانون و همچنین نیروهای نظامی و امنیتی.
۶. تبلیغ و تشویق کارمندان دولت (شامل مأموران اجرای قانون، کارکنان نهادهای تأدیبی، رسانه‌ها و شاغلان در بخش خدمات پزشکی، روانی و اجتماعی و پرسنل نظامی) به رعایت ضوابط رفتاری و هنجارهای اخلاقی و به ویژه موازین بین‌المللی.
۷. ترویج سازوکارهایی برای پیشگیری از منازعات اجتماعی و رصد کردن و برطرف کردن آن‌ها.
۸. بازبینی و اصلاح قوانینی که به نقض شدید قوانین بین‌المللی حقوق بشر کمک کرده یا امکان وقوع آن را فراهم می‌کنند.

۱۲. نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

«من گله دارم از سازمان ملل. این همه بچه‌های من را کشتند و این‌ها صدایشان در نیامد ... شش تا بچه‌ی من را کشتند، هیچ صدایشان در نیامد. حالا تازه دست از سر دخترم هم بر نمی‌دارند. بس است دیگر. ظلم تا چه قدر؟ تا چه حد؟ توقع داشتم که سازمان ملل حرف‌های من را بشنود، اسمی از بچه‌های من نبرد.»

ام‌البنین جلالی مهاجر - مشهور به «مادر بهکیش» - که تعداد زیادی از فرزندان‌اش را در جریان کشتارها و ناپدیدسازی‌های قهری دهه‌ی ۱۳۶۰ از دست داد^{۴۴۶}

۱۲.۱ نتیجه‌گیری

ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی در سال ۱۳۶۷ در ایران و همچنین دهه‌ها پنهان‌کاری برای کتمان حقیقت و بدرفتاری با خانواده‌های قربانیان، بخشی از حملات گسترده و سازمان‌یافته‌ی مقام‌ها و مسئولان ایرانی به شهروندان غیرنظامی است که با هدف مجازات کردن و از بین بردن مخالفان و دگراندیشان سیاسی، خاموش کردن اعتراضات و ساکت کردن تمام صداهایی دنبال شده است که چشم‌انداز سیاسی متفاوتی را برای ایران پس از انقلاب معرفی و تبلیغ می‌کردند.

مقام‌ها و مسئولان ایرانی، بر اساس دست کم یک فتوای صادرشده از جانب رهبر کشور، مخفیانه به ارتکاب هزاران اعدام فراقضایی در سال ۱۳۶۷ دست زدند. مقام‌ها و مسئولان زندانیان را از دایره شمول قانون خارج کرده و آن‌ها را قهرماً ناپدید کردند تا برنامه‌ی اعدام‌های مخفیانه را به پیش ببرند. با گذشت سی سال، آن‌ها همچنان از افشای کامل سرنوشت قربانیان، از جمله دلایل و شرایط کشتارها، سر باز می‌زنند و از مشخص کردن گورهای انفرادی و جمعی حاوی اجساد و بقایای قربانیان به منظور شناسایی و استرداد آن‌ها به خانواده‌هایشان امتناع می‌کنند. به این ترتیب، ارتکاب جرم «ناپدیدسازی

^{۴۴۶} اظهارات ام‌البنین جلالی مهاجر، خطاب به گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران، که به صورت ویدئویی ضبط شده و در نوامبر ۲۰۱۱ در این‌جا منتشر شده است: www.youtube.com/watch?v=_R2je_pd6oM&feature=player_embedded

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

قه‌ری» تا به امروز ادامه یافته است. رنج‌های ناگفته‌ای که خانواده‌ها از بابت این وضعیت کشیده‌اند و همچنین سایر بدرفتاری‌هایی که با آن‌ها شده، ناقض ممنوعیت مطلق شکنجه یا سایر برخوردهای یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تزدیلی است. با توجه به روال گسترده و سازمان‌یافته‌ی ارتکاب این جرایم و استمرار ارتکاب آن‌ها، از نظر عفو بین‌الملل این جرایم از مصادیق «جنایات علیه بشریت» به شمار می‌آیند. این جنایات شامل قتل، نابودسازی، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، آزارسانی و سایر اعمال غیرانسانی می‌شوند.

اسناد و شواهد رسمی تأیید می‌کنند که این جرایم به دستور و با نظارت و موافقت عالی‌ترین مقام‌ها و مسئولان حکومت ایران صورت گرفته و مقام‌های مسئول در تمام سطوح به پنهان کردن این جرایم، نادیده گرفتن آن‌ها و حتی تجلیل کردن از آن‌ها ادامه می‌دهند. در واقع، آن دسته از مسئولان وزارت اطلاعات، حکام شرع، دادستان‌های کل و معاونان دادستان‌ها که از اعضای «هیأت‌های مرگ» بوده‌اند به مقام‌های بلندپایه‌ای در دستگاه قضایی یا دستگاه دولت رسیده و بعضاً همچنان این مقام‌ها را در اختیار دارند. از سال ۱۳۹۵، مقام‌ها و مسئولان به شکل فزاینده‌ای در اظهارات خود از مرتکبان کشتارها تجلیل کرده و آن‌ها را «قهرمانان ملی» خوانده‌اند و هرگونه انتقادی از این جنایات را به منزله‌ی حمایت از «تروریسم» دانسته‌اند. در نتیجه، در حال حاضر امکان اجرای عدالت، کشف حقیقت و جبران خسارت از قربانیان در داخل کشور وجود ندارد.

در این وضعیت، ضرورت دارد که سازوکار(های) بین‌المللی مؤثری برای رسیدگی به مسئله‌ی مصونیت از مجازات به وجود آید.

مناسبات سیاسی حاکم بر سازمان ملل احتمالاً به مخالفت برخی از کشورها با چنین تدابیری منجر شود، اما جامعه‌ی جهانی در کل دیگر نباید این مصادیق جنایت علیه بشریت را ندیده بگیرد و دیگر نباید اجازه دهد که بی‌توجهی به این جنایات‌ها ادامه یافته و ارتکاب آن‌ها بدون مکافات بماند.

مفهوم «جنایت علیه بشریت»، همان طور که از صورت‌بندی‌اش مشخص است، جرم و جنایتی است آن‌چنان شدید که نه فقط قربانیان و بازماندگان و کشور محل ارتکاب بلکه روح کل جامعه بشری را جریحه‌دار می‌کند. پاسخگو بودن در قبال چنین جرایم و جنایاتی نه فقط به منظور تضمین کشف حقیقت و اجرای عدالت در مورد قربانیان و خانواده‌هایشان بلکه برای ایجاد حفاظ حیاتی برای جلوگیری از تکرار این جرایم و جنایات ضرورت دارد.

جامعه‌ی جهانی در قبال بازماندگان و خانواده‌های قربانیان کشتارهای فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری سال ۱۳۶۷ در ایران به شدت قصور ورزیده و کوتاهی کرده است. این رفتار نه فقط تأثیر بسیار مخربی بر بازماندگان و خانواده‌های قربانیان داشته بلکه اثرات به شدت زیان‌باری بر برقراری حکومت قانون و رعایت حقوق بشر در داخل این کشور گذاشته است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

مرداد ۱۳۹۶ (اوت ۲۰۱۷)، پس از ده‌ها سال سکوت جامعه‌ی جهانی، «گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران» بخشی از گزارش خود را به «کشتارهای سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)» اختصاص داد. در این گزارش از قصور مقام‌ها و مسئولان ایرانی در «تأمین شرایط لازم برای انجام تحقیقات مستقل و سرتاسری در خصوص این وقایع» انتقاد شده و بر آزار و ارباب و پیگردهای کیفی تأکید شده بود که خانواده‌های قربانیان در صورت اقدام برای کشف حقایق مربوط به سرنوشت عزیزان‌شان و اصرار بر اجرای عدالت در معرض آن قرار می‌گیرند. گزارشگر ویژه در پایان خواهان انجام «تحقیقات مؤثر در خصوص واقعیات و مستندات و افشای علنی حقایق» شده بود.^{۴۴۷}

شدت جرایم و جنایاتی که انجام شده، عدم تمایل آشکار مقام‌ها و مسئولان ایرانی برای تحقیق و تفحص درباره‌ی آن‌ها به منظور کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت و تداوم درد و رنج بازماندگان و خانواده‌های قربانیان ایجاب می‌کند که جامعه‌ی جهانی، از طریق سازمان ملل، اقدامات خود برای رسیدگی به این بی‌عدالتی را افزایش دهد.

ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ نقطه‌ی اوج یک دهه نقض فاحش و سازمان‌یافته‌ی حقوق بشر در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. در سال‌های پس از این اعدام‌ها، ایران شاهد یک موج دیگر از کشتارهای فراقضایی شد که روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و دگراندیشان را در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۷ هدف قرار داد و این کشتاری بود که در داخل کشور به «قتل‌های زنجیره‌ای» مشهور شد و مسئولیت آن را وزارت اطلاعات بر عهده گرفت.^{۴۴۸}

ارتکاب این جرایم و موارد نقض حقوق بشر بر بستر سرکوب‌های گسترده‌تر صورت گرفته است. مقام‌ها و مسئولان حق آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی تجمع و گردهمایی صلح‌آمیز را به شدت محدود کرده‌اند، به شکل سازمان‌یافته به برگزاری محاکمات نامنصفانه و غالباً غیرعلنی اقدام کرده‌اند، به شکنجه و سایر بدرفتاری‌ها در ابعاد گسترده دست زده‌اند، هرساله صدها نفر را اعدام کرده‌اند و هزاران نفر دیگر را در صف اعدام نگه داشته‌اند.

در حال حاضر، ایران در چنگ بحران چندجانبه‌ای گرفتار شده است که در ترکیبی از معضلات سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی و حقوق بشری ریشه دارد. اعتراض‌ها به فقر، تورم، فساد و خودکامگی سیاسی رو به افزایش گذاشته و ابراز خشم و ناخشنودی شدید از حکومت در شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته است. در واکنش به این اتفاقات، مقام‌ها و مسئولان شبکه‌ی سرکوب را گسترده‌تر کرده‌اند. صدها کنشگری که فعالیت‌های صلح‌آمیز داشته‌اند، از جمله مخالفان و دگراندیشان سیاسی، روزنامه‌نگاران، کارکنان رسانه‌های اینترنتی، دانشجویان، فیلم‌سازان، هنرمندان عرصه‌ی موسیقی، نویسندگان، اعضای اقلیت‌های دینی و قومی و همچنین مدافعان حقوق بشر (شامل وکلا، فعالان حقوق زنان، اعضای

^{۴۴۷} گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران، ۱۴ اوت ۲۰۱۸، UN Doc. A/72/322، پاراگراف‌های ۷۴-۷۱، ۱۰۹، قابل دسترس در: ap.ohchr.org/documents/dpage_e.aspx?si=A/72/322

^{۴۴۸} عفو بین‌الملل، ایران: بازداشت‌شدگان در مراسم یادبود نویسندگان به قتل رسیده باید آزاد شوند، ۲۰۱۶، قابل دسترس در: www.amnesty.org/en/documents/mde13/5267/2016/en

اتحادیه‌های صنفی و کارگری، فعالان حقوق اقلیت‌ها و کنشگران زیست‌محیطی، و فعالان کارزار مبارزه با اعدام) مورد آزار، بازجویی، دستگیری و حبس خودسرانه و مجازات کیفری قرار گرفته‌اند. بسیاری در حال حاضر در وضعیت وخیمی در زندان به سر می‌برند.

تداوم و استمرار این جنایت‌ها از اساس به مسئله‌ی «مصونیت از مجازات» گره خورده است، مصونیتی که مقام‌ها و مسئولان همواره از آن برخوردار بوده‌اند و این وضعیت آنان را به این باور رسانده است که می‌توانند بدون هیچ‌گونه عواقبی به نقض حقوق بشر اقدام کنند.

آسیب‌های ناشی از این میراث مملو از خشونت یک زخم باز بر پیکر جامعه‌ی ایران به جای گذاشته و این جراحت تنها در صورتی می‌تواند التیام پیدا کند که دولت ایران، با اصرار و با پشتیبانی سازمان ملل، به اتخاذ راهبرد همه‌جانبه‌ای برای رسیدگی به مسئله‌ی مصونیت از مجازات متعهد شود. چنین راهبردی باید مرکب از تدابیر مؤثر، منصفانه و موافق با موازین حقوق بشری برای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری و همچنین جبران خسارت از قربانیان، اتخاذ تدابیر مستقل و مؤثر برای کشف حقایق، انجام اصلاحات عمیق و ساختاری در نهادها و راه‌اندازی کارزارهای فراگیر برای آموزش تاریخ و آموزش موازین حقوق بشر باشد. تنها در این شرایط است که ایران می‌تواند از گذشته‌ی فجیع و دردناک خود بگسلد و حقوق قربانیان برای کشف حقیقت، اجرای عدالت و دریافت غرامت را تأمین کند و تضمین کند که چنین جرایم و جنایاتی هرگز دوباره اتفاق نخواهد افتاد.

بازماندگان، خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشری که برای تحقق چنین چشم‌اندازی شجاعانه مبارزه می‌کنند سزاوار آن هستند که بدانند در این راه تنها نیستند.

۱۲.۲ توصیه‌ها

۱۲.۲.۱ به مقام‌ها و مسئولان در ایران

حقیقت

- رسماً و علناً اذعان کنند که هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی زندانی را در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در ایران، در زندان‌های مختلف در سراسر کشور، قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شده‌اند، و تمام اطلاعات موجود و مستندات مربوط به شمار کشته‌شدگان، هویت‌شان، محل و علت و شرایط ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی آنان و محل دفن بقایا و اجسادشان را افشا کنند.
- کمیسیون حقیقت‌یاب، کمیته‌ی تحقیق یا تشیکلات شایسته، مستقل و بی‌طرفانه‌ی دیگری برای کشف کامل حقایق مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی سال ۱۳۶۷ (شامل شمار کشته‌شدگان،

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

هویت‌شان، محل و علت و شرایط ناپدیدسازی قهری و اعدام فراقضایی آنان، و محل دفن بقایا و اجسادشان) ایجاد کنند. چنین تشکیلاتی باید از اختیارات مؤثر برای پیشبرد تحقیقات خود برخوردار باشد، از جمله: واداشتن همه‌ی مقام‌ها و مسئولان دولتی و حکومتی به همکاری؛ همه‌ی مظنونان به دست داشتن در ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی و سایر شهود را به شهادت واداشتن؛ واگشایی گورها و محل‌های دفن اجساد؛ انجام کالبدشکافی و تحلیل دی‌ان‌ای به منظور تسهیل در روند استرداد بقایای قربانیان به اعضای خانواده‌هایشان.

- بازماندگان، خانواده‌های قربانیان و همه‌ی دیگر افرادی را مورد حمایت قرار دهند که به دنبال کشف حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت از قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ بوده‌اند و از آنان در مقابل تهدید، آزار، ارباب و دستگیری و حبس خودسرانه و سایر اقدامات تلافی‌جویانه از جانب مقام‌های حکومتی یا عوامل دیگر محافظت کنند.
- دسترسی نامحدود ناظران مستقل بین‌المللی - از جمله سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد - به فضای داخل کشور را تضمین کنند.
 - به طور مشخص‌تر، دسترسی نامحدود «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران» به داخل کشور را تضمین کنند و بدون تعلل بیشتر، به درخواست‌های «کارگروه سازمان ملل در زمینه‌ی ناپدیدسازی‌های قهری یا غیرانتخابی»، «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه» و «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی شکنجه و سایر برخوردها و مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و تزدیلی» برای دیدار از کشور پاسخ مثبت دهند؛ «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی ترویج کشف حقیقت، اجرای عدالت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار» را به دیدار از کشور دعوت کنند.
- رسماً و علناً به وجود گورهای انفرادی و جمعی حاوی اجساد و بقایای قربانیان اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ اذعان کرده و تمام این مکان‌ها را شناسایی و معرفی کنند.
- حفاظت از بایگانی‌های حاوی اطلاعات مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را تضمین کرده و دسترسی به آن‌ها را به منظور کمک به انجام تحقیقات تاریخی و حقوق بشری تسهیل کنند و این دسترسی مقید به محدودیت‌های منطقی به جهت حفاظت از حریم خصوصی و امنیت خانواده‌های قربانیان و خود قربانیان باشد.
- تمام گزارش‌ها و یافته‌های تحقیقات داخلی در مورد ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ و دیگر موارد ادعایی نقض حقوق بشر در این زمینه را منتشر کنند.
- وصیت‌نامه‌ها و مطالبی را که قربانیان پیش از اعدام‌شان نوشته‌اند در اختیار خانواده‌های آنان قرار دهند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

- دفتر اداری و سامانه اطلاعاتی قابل دسترسی برای ثبت اسناد و گردآوری و تجمیع اطلاعات مربوط به مشخصات قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ تأسیس کنند، تا روند تشخیص هویت قربانیان، مکان و شرایط ناپدید شدن و اعدام‌شان و محل دفن آن‌ها تسریع شود. اطلاعات ثبت شده در این دفتر باید به لحاظ صحت و سقم آن مورد راستی‌آزمایی مستقل، بی‌طرفانه، و سرتاسری قرار گیرد.
- صدور اعلان فوت و گواهی فوت، حاوی اطلاعات صحیح در مورد زمان و مکان و علت مرگ؛ برای یکپارگی قربانیان اعدام‌های فراقضایی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را تضمین کنند.

عدالت

- انجام تحقیقات جنایی فوری، سرتاسری، مستقل و بی‌طرفانه در مورد تمام اتهامات مربوط به ناپدیدسازی‌های قهری، اعدام‌های فراقضایی، شکنجه و جنایت علیه بشریت، در ارتباط با کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را تضمین کنند. در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، متهمان به ارتکاب جرایم را در دادگاه‌های مدنی، به شیوه‌های هماهنگ با موازین بین‌المللی دادرسی منصفانه و بدون درخواست مجازات اعدام، مورد محاکمه قرار دهند. هرگونه تحقیق مستقل و بی‌طرفانه باید مانع از آن شود که دستگاه‌های حکومتی متهم به نقش داشتن در موارد نقض حقوق بشر از بازپرسی از کارکنان این دستگاه‌ها یا وابستگان آن‌ها جلوگیری کنند.
- ضمانت کنند که تحقیق و تفحص و هرگونه تعقیب قضایی، به مرتکبان مستقیم جرایم محدود نمی‌شود و همچنین مسئولیت کیفری کسانی را مد نظر قرار می‌دهد که با امر کردن، سفارش دادن، برنامه‌ریزی، برانگیختن، نقشه‌ریزی، معاونت و معاضدت و یا سایر اقدامات به ارتکاب چنین جرایمی (از جمله پنهان‌سازی سرنوشت ناپدیدشدگان و محل دفن اجساد و بقایای آنان) مساعدت رسانده یا ارتکاب این جرایم را تسهیل کرده‌اند، و همچنین مقام‌ها و مسئولان ارشدی را که می‌دانسته‌اند، یا باید می‌دانسته‌اند، که مأموران رده پایین‌تر مرتکب این جرایم شده‌اند و یا درصدد ارتکاب این جرایم اند اما، در حوزه‌ی اختیارات خود، تمام تدابیر مناسب و لازم برای پیشگیری از وقوع این جرایم یا متوقف کردن و یا مجازات کردن مرتکبان آن‌ها را اتخاذ نکرده‌اند.

واکشایی گورها، تعیین هویت اجساد و خاک‌سپاری دوباره‌ی آن‌ها

- اطلاعات مربوط به محل گورهای انفرادی و جمعی، حاوی اجساد و بقایای قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ را بی‌درنگ افشا کنند.
- تخریب یا صدمه زدن به محل‌هایی را که گمان می‌رود یا مشخص شده است که حاوی اجساد و بقایای قربانیان اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ بوده بی‌درنگ متوقف کنند. محافظت و مراقبت از این

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

مکان‌ها را به گونه‌ای تضمین کنند که امکان تحقیقات مقتضی و مستقل برای تعیین هویت اجساد و تشخیص علت و شرایط درگذشت فراهم شود.

- شناسایی و ثبت تمام مکان‌هایی را ضمانت کنند که گمان می‌رود یا تأیید شده است که محل گورهای انفرادی و جمعی مرتبط با اعدام‌های فراقضایی گسترده در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ است.
- محافظت از این مکان‌ها در مقابل بی‌حرمتی، خراب‌کاری و توهین و تعدی را تضمین کنند.
- رسماً و علناً محل گورهای جمعی را به عنوان صحنه‌ی وقوع جرم معرفی کنند، جایی که لازم است متخصصان پزشکی قانونی به واگشایی گورها، محافظت از شواهد و مستندات و تشخیص درست هویت اجساد اقدام کنند.
- در صورتی که واگشایی گورها و کالبدشکافی اجساد ضرورت پیدا کند، به خانواده‌های قربانیان اطلاع داده، با آنان مشورت کرده و کسب اطمینان کنند که با بقایا و اجساد قربانیان با رعایت حرمت و منزلت‌شان برخورد شود و هویت و علت درگذشت‌شان با رعایت تشریفات و مراحل مقتضی از جانب متخصصان کاملاً واجد شرایط پزشکی قانونی و در هماهنگی با موازین بین‌المللی مشخص و ثبت شود.
- روند استرداد بقایا و اجساد قربانیان به اعضای خانواده‌هایشان را تسهیل کرده و اجازه‌ی برگزاری مراسم خاک‌سپاری و سوگواری مطابق عرف و آداب را صادر کنند.
- از درخواست‌های بستگان برای برگزاری سایر مجالس یادبود حمایت کرده و برگزاری آن‌ها را تسهیل کنند.
- اگر بقایای یک شخص یافت شده اما شناسایی آن میسر نباشد، پرونده‌ی آن را به منظور شناسایی در آینده و اطلاع‌رسانی متعاقب به بستگان و اشخاص مرتبط باز نگه دارند.

جبران خسارت

- تشکیلات کارآمد، مستقل و بی‌طرفانه‌ای برای جبران خسارت تأسیس کرده و کسب اطمینان کنند که اقدامات کامل، مؤثر و هماهنگ با موازین بین‌المللی برای جبران خسارت از بازماندگان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ و خانواده‌های قربانیان انجام می‌شود و چنین اقداماتی شامل اعاده به وضع سابق، جبران خسارت، اعاده‌ی حیثیت، تأمین رضایت و تضمین عدم تکرار خواهد بود (به بخش ۱۱.۳ نگاه کنید).
- اعلامیه‌ی رسمی یا حکم قضایی برای اعاده‌ی حرمت، حیثیت و حقوق قربانیان ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ و نزدیکان قربانیان صادر کنند.
- بیانیه‌ی رسمی برای عذرخواهی، شامل اقرار به واقعیات و پذیرش مسئولیت از جانب حکومت صادر کنند.
- برای قربانیان اعدام‌های فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری گسترده در سال ۱۳۶۷ و سایر موارد جدی نقض حقوق بشر در دهه‌ی ۱۳۶۰ مراسم یادبود برگزار کنند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

- گزارش کمیته‌ی حقیقت‌یاب یا کمیسیون تحقیق و تفحصی را که در بالا توصیه شده رسماً و علناً و به صورت گسترده منتشر کرده و انعکاس یافتن آن در مطالب درسی و مربوط به آموزش حقوق بشر را ضمانت کنند.
- سازوکاری برای نظارت ایجاد کنند که در جریان انجام تحقیق و تفحص، آن دسته از مسئولان حکومتی و کارکنان دولتی که به نقض جدی حقوق بشر و ارتکاب جرایم ناقض قوانین بین‌المللی متهم شده‌اند، به ویژه اشخاص شاغل در بخش‌های امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی و قضایی در موضعی قرار ندارند و یا باقی نمی‌مانند، که قادر به تکرار این جرایم و قانون‌شکنی‌ها باشند.
- ضمانت کنند که هیچ شخصی صرفاً به دلیل به کارگیری صلح‌آمیز حقوق انسانی خود، از جمله حقوقی که در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» تضمین شده (مانند حق آزادی بیان، آزادی تجمع و گردهمایی صلح‌آمیز، آزادی عقیده، آزادی مذهب و آزادی حفظ حریم خصوصی) بازداشت و زندانی نمی‌شود و هرکسی را که به چنین دلیلی بازداشت شده بلافاصله و بدون قیدوشرط آزاد کنند.
- به منظور هماهنگ‌سازی قوانین جزایی کشور با قوانین بین‌المللی، هر بند مبهمی از قوانین جزایی را که به شکل ناروا حقوق مربوط به آزادی بیان و تجمع و گردهمایی صلح‌آمیز را محدود می‌کنند، ملغا کرده و یا اصلاح کنند.
- از انجام اقدامات لازم به منظور اجرای عدالت، افشای حقیقت، پرداخت غرامت و تضمین عدم تکرار در مورد قربانیان سایر جرایمی که ناقض قوانین بین‌المللی اند و سایر موارد نقض حقوق بشر از سال ۱۳۵۷ کسب اطمینان کنند.

چارچوب قانونی

- پروتکل اختیاری دوم منضم به «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» را با هدف الغای مجازات اعدام امضا کنند و به تصویب برسانند؛ «کنوانسیون بین‌المللی برای محافظت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی قهری» را امضا کنند و به تصویب برسانند؛ «معاهده‌ی منع شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی» و پروتکل اختیاری آن را امضا کرده و به تصویب برسانند؛ «اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی» را امضا کرده و به تصویب برسانند.
- قانونی به تصویب برسانند که به موجب آن، هماهنگ با بندهای ۲ و ۳ در «کنوانسیون بین‌المللی برای محافظت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی قهری»، ناپدیدسازی قهری به دست عوامل حکومتی و ناپدیدسازی به دست مأموران غیردولتی در چارچوب قوانین کشوری جرم شمرده شود.
- قانونی به تصویب برسانند که به موجب آن «جنایت علیه بشریت»، چنان که در قوانین مرسوم بین‌المللی تعریف شده، در چارچوب قوانین کشوری جرم شمرده شود.
- قانونی به تصویب برسانند که به موجب آن شکنجه، چنان که در «کنوانسیون منع شکنجه و سایر برخوردها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیرانسانی و ترذیلی» تعریف شده، جرم شمرده شود و تضمین کنند که ممنوعیت شکنجه

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

- صرفاً به مواردی محدود نمی‌شود که در قانون اساسی کنونی به عنوان شکنجه «به منظور وادار کردن به اعتراف یا کسب اطلاعات» شناخته شده‌اند و شکنجه به علاوه درد و رنجی را در بر می‌گیرد که به عنوان نوعی مجازات یا با هدف آزار و ارباب و یا به هر دلیل مبتنی بر تبعیض‌گذاری بر افراد تحمیل می‌شود.
- از اعطای عفو، وضع قانون مرور زمان، اعمال مصونیت و ایجاد سایر موانع در مسیر اجرای عدالت، افشای حقیقت، و جبران خسارت جلوگیری کنند.

همیاری و همکاری بین‌المللی

- خواهان همیاری و همکاری کشورها، تشکیلات بین‌المللی و تشکیلات تخصصی در این زمینه به منظور حمایت از تحقق اهداف بالا شوند.
- از «گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل در زمینه‌ی ترویج کشف حقیقت، اجرای عدالت، جبران خسارت و تضمین عدم تکرار» در چارچوب اختیارات گزارشگر ویژه، درخواست مساعدت فنی و تخصصی کنند.

۱۲.۲.۲ به تشکیلات سیاسی سازمان ملل

- تشکیل سازوکار(های) بین‌المللی مستقل، غیرجانبدارانه و مؤثر برای مقابله با مصونیت از مجازات در مورد ارتکاب جنایت علیه بشریت و سایر جرایم بین‌المللی که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده است، از جمله از طریق:
 - تحقیقات و ثبت اسناد و مستندات مربوط به این جنایت‌ها؛
 - گردآوری و نگهداری شواهد و مدارک؛
 - شناسایی مسیرهای مؤثر برای اجرای عدالت، افشای حقیقت و جبران خسارت در راستای تضمین این که در صورت وجود شواهد مکفی، متهمان به دست داشتن در این جنایت‌ها محاکمه شوند. این محاکمه‌ها باید با رعایت اصول دادرسی منصفانه و بدون توسل به مجازات اعدام برگزار شوند. از جمله در دادگاه‌های ملی کشورهایی که اصل صلاحیت‌ها را رعایت می‌کنند، و قربانیان به غرامت‌های مؤثری، از جمله آگاهی از حقیقت و دریافت خسارت، دست می‌یابند.
- شناسایی مسیرهای مؤثر برای اجرای عدالت، کشف حقیقت و جبران خسارت بازماندگان و خانواده‌های قربانیان، با این تضمین که در صورت وجود شواهد مکفی، متهمان به دست داشتن در این جنایت‌ها محاکمه شوند. محاکمه‌ها می‌توانند در دادگاه‌های ملی کشورهایی برگزار شوند که اصل صلاحیت جهانی را رعایت می‌کنند.

۱۲.۲.۳ به کشورهای عضو سازمان ملل

- توجه و تمرکز چندجانبه بر مسئله اعدام‌های فراقضایی و ناپدیدسازی‌های قهری در ایران را، از جمله از طریق همراهی با روال‌ها و سازوکارهای حقوق بشری سازمان ملل، به منظور به رسمیت شناختن قربانیان این جرایم و حمایت از حق آنان برای دسترسی به عدالت، دانستن حقیقت و دریافت اقدامات جبرانی افزایش دهند.
- از تمام مناسبات دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای خود برای واداشتن مقام‌ها و مسئولان ایرانی به رسیدگی به ناپدیدسازی‌های قهری و اعدام‌های فراقضایی گسترده در سال ۱۳۶۷ و پذیرش و اجرای راهکارهای پیشنهادی به آنان استفاده کنند و در صورت مقتضی، تمام کمک‌های فنی و حمایت‌های تخصصی خود را به منظور تحقق اهداف مربوط به افشای حقیقت، اجرای عدالت و جبران خسارت از قربانیان در اختیار بگذارند.
- از تشکیل سازوکار(های) بین‌المللی مستقل، غیرجانبدارانه و مؤثر برای مقابله با مصونیت از مجازات در مورد ارتکاب جنایت علیه بشریت و سایر جرایم بین‌المللی که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده حمایت کنند.
- با استناد به اصل صلاحیت قضایی فرامرزی، از جمله صلاحیت جهانی، به تحقیق و تفحص در مورد ارتکاب جنایت علیه بشریت و سایر جرایم بین‌المللی که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده بپردازند و در صورت وجود شواهد مکفی و قابل استناد، حکم دستگیری متهمان را صادر کرده و در صدد محاکمه‌ی آنان در دادگاه‌های ملی بر آیند. محاکمه‌ها باید با رعایت موازین بین‌المللی و بدون درخواست حکم اعدام برگزار شوند.

پیوست ۱: گزارش‌هایی از کشتارها در شهرستان‌ها

گزارش‌های درج‌شده در این پیوست نمایی کلی و اجمالی از اوضاع و چگونگی کشتارها در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در ۱۶ شهر در نقاط مختلف ایران ارائه می‌کنند، که در این ۱۵ بخش تنظیم شده است:

۱. اهواز در استان خوزستان
۲. دزفول در استان خوزستان
۳. اصفهان در استان اصفهان
۴. همدان در استان همدان
۵. خرم‌آباد در استان لرستان
۶. لاهیجان در استان گیلان
۷. مشهد در استان خراسان رضوی
۸. رشت در استان گیلان
۹. سنندج در استان کردستان
۱۰. ساری در استان مازندران
۱۱. سمنان در استان سمنان
۱۲. شیراز در استان فارس
۱۳. تبریز در استان آذربایجان شرقی و ارومیه در استان آذربایجان غربی
۱۴. زاهدان در استان سیستان و بلوچستان
۱۵. زنجان در استان زنجان

اطلاعاتی که در ادامه می‌آید مبتنی بر شهادت‌نامه و اظهارات مستقیم ۲۶ مرد و زنی است که در دوره‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان به سر می‌بردند و از کشتار زندانیان جان به در برده‌اند. عفو بین‌الملل در سرتاسر این پیوست از این شاهدان به عنوان «بازماندگان» یاد می‌کند.

در مورد بعضی از شهرها مانند سمنان، زاهدان، همدان و دزفول، عفو بین‌الملل توانسته است فقط یک بازمانده را شناسایی کند. در مورد شهرهای دیگر، عفو بین‌الملل به اطلاعات گسترده‌تری دست یافته چون بازماندگان بیشتری برای مصاحبه کردن وجود داشته‌اند و برخی از آن‌ها پیش‌تر سرگذشت خود را در قالب خاطرات، مقالات و مصاحبه‌هایی بازگو کرده بودند، از جمله در وب‌سایت «بیداران»، که از سوی جمعی از بازماندگان، اعضای خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بشری اداره می‌شود که در زمینه حقیقت‌یابی و دادخواهی در رابطه با موارد نقض شدید و سازمان‌یافته‌ی حقوق بشر از جانب مقام‌ها و مسئولان ایرانی، به ویژه در دهه‌ی ۱۳۶۰، فعالیت می‌کنند.^{۴۴۹} در مورد این شهرها، سوابق و مستندات موجود منابع ارزنده‌ای برای مقایسه و اعتبارسنجی اطلاعات در اختیار عفو بین‌الملل قرار داد. در رابطه با هر شهر، به یک یا چند شهادت‌نامه‌ها برای نمونه اشاره شده است.

گزارش‌های درج شده در این پیوست تصویر تکان‌دهنده‌ای از این واقعیات ترسیم می‌کنند:

- ابعاد سراسری و وسعت جغرافیایی کشتار زندانیان
- دسته‌بندی زندانیان هدف حمله بر اساس وابستگی سیاسی، سن و جنسیت
- مشابهت روال‌های تصمیم‌گیری که به کشتارها منجر شد، از جمله ماهیت محرمانه و فراقضایی اعدام‌ها.

این پیوست شامل انبوه اطلاعات مربوط به کشتار زندانیان در زندان‌های اوین تهران و گوهردشت کرج نیست، چون مستندات این وقایع در منابع دیگر به خوبی ثبت و منعکس شده‌اند.^{۴۵۰}

علاوه بر تهران، کرج و شهرهایی که در این پیوست به آن‌ها پرداخته شده، عفو بین‌الملل دریافته است که زندانیان در دست کم ۱۴ شهر دیگر در نقاط مختلف کشور قربانی کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ شده‌اند: اراک در استان اراک؛ اردبیل در استان اردبیل؛ بابل، بهشهر، و قائم‌شهر در استان مازندران؛ بهبهان در استان خوزستان؛ بوشهر در استان بوشهر؛ گرگان در استان گلستان؛ ایلام در استان ایلام؛ سقز در استان کردستان؛ کرمانشاه در استان کرمانشاه؛ کرمان در استان کرمان؛ رودسر در استان گیلان؛ و قزوین در استان قزوین. شهرهای نام‌برده به این دلیل در این پیوست گنجانده نشده‌اند که عفو بین‌الملل نتوانسته هیچ زندانی سابق را در این شهرها شناسایی کند که در زمان کشتارهای سال ۱۳۶۷ در زندان بوده و از کشتارها جان به در برده باشند. لازم به ذکر است که در برخی موارد فعالان سیاسی محبوس در زندان‌های این شهرها پیش از ناپدیدسازی قهری و اعدام‌شان به نقاط دیگری منتقل شده بودند.

^{۴۴۹} برای اطلاعات بیشتر به این‌جا نگاه کنید: www.bidaran.net/spip.php?article17

^{۴۵۰} نگاه کنید به: بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، گزارشی از جفری رابرتسون، ۱۸ آوریل ۲۰۱۱، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_5.pdf و بنیاد عبدالرحمن برومند، کشتار زندانیان سیاسی ایران در سال ۱۳۶۷، ضمیمه: شهادت بازماندگان و اظهارات مسئولان، ۱۰ دسامبر ۲۰۱۳، قابل دسترس در: www.iranrights.org/attachments/library/doc_363.pdf

۱. اهواز

«همه‌ی شما را نابود می‌کنیم»

مهری عباسی از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان فجر اهواز است.^{۴۵۱} در سال ۱۳۶۷، مهری عباسی در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از شاخه‌ی اقلیت فدائیان، یک سازمان سیاسی چپی سکولار، بود. بنا به برآورد او و سایر بازماندگان اهواز، ده‌ها زندانی مرد و زن در زندان این شهر در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شدند. تمام اعدام‌شدگان به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند.

مهری عباسی می‌گوید که وضعیت معمول در زندان اهواز از اوایل مرداد ۱۳۶۷ به حال تعلیق در آمد؛ ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان متوقف شد و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را جمع‌آوری کردند. او می‌گوید آن شب صدای نگهبانان زندان را شنیده که روی سقف زندان رژه می‌روند و با مسلسل‌ها شلیک هوایی می‌کنند. یکی از مقام‌های ارشد زندان در آن زمان شبانه پشت بلندگوی سراسری زندان رفته و زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را «کافر» خوانده و فریاد زده بود: «همه‌ی شما را از بین می‌بریم، همه‌ی شما را نابود می‌کنیم.»

به گفته‌ی او، روز بعد از تعلیق وضعیت معمول در زندان، زندانیان تک به تک یا به شکل گروهی به حضور جمعی از مسئولان زندان و مقام‌های قضایی برده شده و مورد بازپرسی قرار گرفتند. زندانیان زن، هم هواداران سازمان مجاهدین خلق و هم وابستگان به سازمان‌های چپ، را دست‌بسته و چشم‌بسته برای بازپرسی برده و بعداً به سلول‌هایشان برگرداندند. مهری عباسی می‌گوید در جلسه‌ی بازپرسی از او سؤال شده بود که آیا به اسلام اعتقاد دارد، آیا هنوز از گروه سیاسی‌اش حمایت می‌کند و آیا جمهوری اسلامی را قبول دارد یا نه.

بازپرسی‌های مشابهی هم در بند مردان زندان صورت گرفته بود. ابراهیم دلا از زندانیانی است که در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین» (مشهور به «آرمان مستضعفین») در آن بنده بوده است. او می‌گوید که، در بند مردان، بسیاری از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را که برای بازپرسی برده بودند به بند برنگرداندند و به سلول‌های انفرادی انتقال دادند. به گفته‌ی او از بعضی از این زندانیان خواسته بودند که در حیاط زندان شعار «مرگ بر رجوی [رهبر سازمان مجاهدین خلق]»، «مرگ بر مجاهدین» و «درود بر خمینی» سر بدهند. زندانیانی را که از این کار امتناع کرده بودند به سلول‌های انفرادی برده بودند. ابراهیم دلا می‌گوید که مسئولان زندانیان را در مورد نتیجه‌ی بازپرسی‌شان فریب می‌دادند و هرگاه که یک

^{۴۵۱} عفو بین‌الملل شهادت مهری عباسی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

زندانی را برای اعدام در نظر می‌گرفتند، با صدای بلند به دستیاران‌شان می‌گفتند که اسم او در فهرست کسانی بنویسند که آزاد می‌شوند.

زندانیان چپی زندان اهواز که از کشتارها جان به در برده‌اند گفته‌اند که چند روز بعد از این بازپرسی‌ها، آن‌ها را سوار اتوبوسی کرده‌اند که بعداً متوجه شده بودند مقصدش زندان دستگرد اصفهان است.^{۴۵۲} این زندانیان به مدت دو ماه، بدون ارتباط با خانواده‌هایشان، در زندان دستگرد به سر بردند. سپس آن‌ها را به زندان فجر اهواز بازگرداندن و آن‌جا متوجه جای خالی همه‌ی همبندی‌های سابق‌شان شدند که هوادار سازمان مجاهدین خلق بودند. بالأخره در اواخر پاییز ۱۳۶۷ بود که، با از سر گرفته شدن ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان، از اعدام زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق باخبر شدند. مه‌ری عباسی می‌گوید:

همه بچه‌ها به همدیگر نگاه می‌کردیم و حرف نمی‌زدیم. اصلاً باور کردنی نبود. نمی‌توانستیم باور کنیم که به این راحتی این‌ها را اعدام کردند. آخر چرا؟

مه‌ری عباسی می‌گوید که این اعدام‌ها به خصوص تکان‌دهنده بودند چون همه قربانیان پیش‌تر به حبس و نه مرگ، محکوم شده بودند و بعضی از آن‌ها حتی دوره‌ی محکومیت‌شان سپری شده بود. او به سرنوشت دوست‌اش زینب باقری اشاره می‌کند:

حکم زینب تمام شده بود و باید آزاد می‌شد... زینب را دو ماه قبل از این که این اتفاقات بیفتد یعنی خردادماه، یک شب برایش جشن گرفتیم، با هم سرود خواندیم و فردایش که قرار بود در ملاقات برود، با او خداحافظی کردیم. او همه‌ی لباس‌ها و وسایل‌اش را بین ما تقسیم کرد. دیدیم زینب رفت و نیم ساعت بعد برگشت. گفتیم: «برای چه برگشتی؟» گفت: «هیچی. گفتند حالا فعلاً بمان.» زینب ماند و دو ماه بعد اعدام شد.

در اهواز، مسئولان به خانواده‌ها گفته بودند که قربانیان را در یک گور جمعی در زمین بایری، در سه کیلومتری شرق گورستان بهشت‌آباد، دفن کرده‌اند. بعد از دفن، روی گور را هم با بتن پوشانده بودند، از قرار معلوم به این دلیل که مانع از تلاش خانواده‌ها برای کندن زمین به منظور شناسایی و انتقال اجساد عزیزان‌شان شوند. مرداد ۱۳۹۷، شواهدی تصویری و ویدئویی انتشار یافت که نشان می‌داد سازه‌ی بتنی‌ای که نشانه‌ی آن گور جمعی بوده و همچنین چند ده گور انفرادی در آن نزدیکی، که به ناراضیان سیاسی اعدام‌شده در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ تعلق داشته، تخریب و تکه تکه

^{۴۵۲} مه‌ری عباسی در شهادت خود به دو مورد استثنایی اشاره می‌کند، مربوط به دو زن وابسته به سازمان مجاهدین خلق که به دلایل نامعلومی همراه زندانیان چپ به زندان دستگرد در استان اصفهان منتقل شده بودند. این دو زن بعداً به زندان فجر اهواز بازگردانده شدند و یکی از آن دو، به نام فاطمه حاجیان، را بلافاصله از همبندی‌هایش جدا کرده و سپس اعدام کردند.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

شده است. بنا به مندرجات یک تابلوی رسمی که در محل نصب شده بوده، مسئولان برای احداث یک پارک ۲۱ هکتاری، در حال ساخت «بولواری» هستند که از مسیر آن گور جمعی می‌گذرد.^{۴۵۳}

۲. دزفول

«این کفن را بگیرید و دیگر لباس نبوشید»

محمد رضا آشوغ از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ است که توانسته بود در راه تیرباران شدن فرار کند و جان به در ببرد.^{۴۵۴} در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود، به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق، در مکانی بود که در دزفول به «زندان یونسکو» مشهور شده بود.^{۴۵۵} محمد رضا آشوغ برآورد می‌کند که ده‌ها زندانی، از جمله دست کم سه زن، در جریان کشتارها در دزفول



محمد رضا آشوغ. عکس از «عفو بین‌الملل»

اعدام شده‌اند.^{۴۵۶} تا آن‌جا که او اطلاع دارد، تمام قربانیان به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند.

او به خاطر می‌آورد که ۸ مرداد، به ده‌ها نفر از زندانیان هوادار سازمان مجاهدین خلق گفته بودند که یک «کمیته‌ی عفو» برای بازبینی پرونده‌های آن‌ها آمده است. زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، دسته دسته، به دفتر اصلی زندان برده می‌شدند. به گفته‌ی آشوغ، در آن‌جا به آن‌ها دستور داده می‌شد که، تک به تک، چشم‌بندهایشان را بردارند و در برابر هیأتی قرار بگیرند که متشکل از این اشخاص بود: محمدحسین احمدی، حاکم شرعی که رسیدگی به

^{۴۵۳} برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به:

عفو بین‌الملل، *ایران: احداث جاده بر روی گورهای انفرادی و جمعی*، ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۸، قابل دسترس در:

www.amnesty.org/download/Documents/MDE1388282018PERSIAN.PDF
painscapes.com/cities/151 قابل دسترس در: «هواز»، خاک رنج،

^{۴۵۴} عفو بین‌الملل شهادت محمد رضا آشوغ را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل یک مصاحبه‌ی حضوری تکمیلی هم در اوت ۲۰۱۸ با او انجام داد.

^{۴۵۵} پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، از این مکان به عنوان آموزشگاهی استفاده می‌شد که مدیریت آن بر عهده‌ی سازمان «یونسکو» بود. بعد از انقلاب، این محل به زندان تبدیل شد، و زندانیان به شکل غیررسمی آن را «زندان یونسکو» می‌خواندند.

^{۴۵۶} آن‌طور که محمد رضا آشوغ به خاطر می‌آورد، اسامی دو نفر از آن‌ها شهین حیدری و فاطمه قلاوند بوده است.

پرونده‌های فعالان سیاسی در استان خوزستان را بر عهده داشت؛ علیرضا آوایی، دادستان دزفول؛ و نماینده‌ای از وزرات اطلاعات. آشوغ متوجه حضور چندین نفر از مسئولان بلندپایه‌ی زندان، سپاه پاسداران و دستگاه‌های اطلاعاتی نیز شده بود.

او می‌گوید از دو زندانی قبل از او سؤال کرده بودند که آیا حاضرند با عراق بجنگند و آن‌ها جواب مثبت داده بودند؛ از آن‌ها سؤال کرده بودند که آیا حاضرند با «منافقین» بجنگند، و آن‌ها جواب داده بودند: «نه، ما به حبس محکوم شده‌ایم، و به جنگ با آن‌ها نمی‌رویم.»

محمد رضا آشوغ می‌گوید ابتدا از او سؤال کرده بودند که آیا مسلمان است و او هم جواب مثبت داده بود. او در ادامه می‌گوید:

گفتند: «تو اگر مسلمان هستی، الان برای اسلام می‌جنگی؟» گفتم: «والله نمی‌دونم منظورتان چیست.» گفتند: «به خاطر ایران می‌جنگی؟» گفتم: «بله، برای ایران می‌جنگم. اگر مشکلی برای ایران پیش بیاید، من برای ایران می‌جنگم.» ... در نهایت گفتند: «تو می‌گویی من مسلمانم. آیا حاضری الان برای اسلام روی مین بروی؟» من به این سؤال اعتراض کردم و گفتم این چه سوألی است که شما می‌کنی. مگر من دیوانه‌ام که تا مسلمان شدم بروم روی مین.»

محمد رضا آشوغ می‌گوید در این لحظه اعضای هیأت از سوال خودشان پشیمان شدند و از او پرسیدند که آیا حاضر است با سازمان مجاهدین خلق بجنگد. او جواب داده بود: «نه من حکم زندانی دارم و نمی‌روم بجنگم.» به گفته‌ی او، بعد از این پاسخ، نماینده‌ی وزارت اطلاعات گفت «اسم‌اش را در آن لیست بگذارید» و جلسه تمام شد.

محمد رضا آشوغ می‌گوید که از دسته‌ی هشت نفره‌ای که او یکی از آن‌ها بوده، اسم شش نفر را در همین لیست ثبت کردند، اما دو نفری که گفته بودند حاضرند با سازمان مجاهدین خلق بجنگند اسم‌شان در این لیست ثبت نشد. هیچ‌کدام نمی‌دانستند که منظور از تهیه‌ی این فهرست اسامی چیست.

روز بعد، به ده‌ها زندانی دیگر هم که مورد سؤال و جواب قرار گرفته بودند گفتند وسایل‌شان را جمع کنند و آماده‌ی انتقال به اهواز شوند. با این حال، زندانیان که به خط شدند، به آن‌ها چشم‌بند زدند و آن‌ها را به دفتر دادستانی بردند. آن‌جا به آن‌ها گفته شد که دیگر نیازی به وسایل‌شان ندارند. آن‌ها را، تک به تک، به گوشه‌ای می‌بردند و قلم و کاغذی به دست‌شان می‌دادند و به آن‌ها می‌گفتند که ده دقیقه وقت دارند تا وصیت‌نامه‌شان را بنویسند. آن وقت بود که زندانیان تازه متوجه شدند که به مرگ محکوم شده‌اند. بعضی از زندانیان، از جمله محمد رضا آشوغ، اعتراض کردند و همین باعث شد که مورد ضرب و شتم نگهبان‌ها قرار بگیرند. بعضی دیگر به گریه افتاده یا سکوت کرده و در افکار خودشان غرق شده بودند.

محمد رضا آشوغ می‌گوید که زندانیان را، چشم‌بسته و در حالی که دست‌هایشان را از پشت بسته بودند، به حیاط زندان بردند و وادارشان کردند که چندین ساعت، تا تاریک شدن هوا، همان‌جا بنشینند. بعد آن‌ها را به زور سوار دو مینی‌بوس کردند و به آن‌ها گفتند که به سمت اهواز می‌روند. با این حال، بعد از مدتی، خودروها در یک پادگان نظامی توقف کردند که به گمان محمد رضا آشوغ، در دهه‌ی ۱۳۶۰ به آن پادگان ولیعصر می‌گفتند. زندانیان را به محلی بردند که تعدادی دوش در آن‌جا نصب شده بود. به زندانیان دستور دادند که خودشان را بشورند و کفن‌های سفید را به تن کنند. محمد رضا آشوغ می‌گوید که این صحنه به شدت وحشتناک بوده، زندانیان جیغ می‌کشیدند و اسم خودشان را فریاد می‌زدند تا همدیگر را از حضور خودشان باخبر کنند. محمد رضا آشوغ می‌گوید که او از پوشیدن کفن امتناع کرده، و در نتیجه مأموری دست‌های او را از پشت بسته و به ضرب و شتم او پرداخته است.

به گفته‌ی او، بعد از آن زندانیان را به مینی‌بوس‌ها برگرداندند. در همین حال، محمد رضا آشوغ توانسته بود دست‌هایش را از بند آزاد کند و فرار کند. او، در تاریکی و در میان جیغ‌ودادها، از پنجره بیرون پریده بود و فرارش به طور معجزه‌آسایی توجه نگهبانان را جلب نکرده بود.

محمد رضا آشوغ می‌گوید که در تاریکی می‌دویده و از روی سیم‌خاردهای دور آن پایگاه نظامی رد شده، و شناکنان از رود کرخه گذشته است. بعد از طی مسافتی حدود یک کیلومتر، صدای شلیک‌های مکرری را شنیده و فهمیده است که زندانیان همبند او را تیرباران کرده‌اند. او در نهایت خودش را به شهر اندیمشک رسانده و آن‌جا در خانه‌ی یکی از آشنایان اش پناه گرفته است. محمد رضا آشوغ متعاقباً به تهران رفت و از آن‌جا از ایران گریخت.

روایت محمد رضا آشوغ را نامه‌ای مورد تأیید مستند قرار می‌دهد که محمد حسین احمدی، حاکم شرع مسئول بازپرسی از او، در ۲۳ مرداد ۱۳۶۷ به روح‌الله خمینی نوشته است و رونوشتی از آن را به حسینعلی منتظری فرستاده است. احمدی در آن نامه ابراز نگرانی می‌کند که بعضی از زندانیان دزفول، از جمله محمد رضا آشوغ، با این که تصریح کرده بودند که حاضرند سازمان مجاهدین خلق را محکوم کنند، مستحق اعدام شناخته شدند. در این نامه همچنین اشاره می‌شود که محمد رضا آشوغ در حالی که او را برای اعدام می‌بردند فرار کرده است.^{۴۵۷}

محل دفن اجساد و بقایای ده‌ها زندانی که در جریان کشتارها در دزفول اعدام شدند همچنان نامعلوم است. محمد رضا آشوغ می‌گوید اطلاع دارد که مقام‌ها و مسئولان نشانی گورهایی را به خانواده‌های دست‌کم دو نفر از قربانیان نشان

^{۴۵۷} حسینعلی منتظری، خاطرات (شرکت کتاب، ۲۰۰۱)، پیوست ۱۵۷، ص. ۶۰۲. محتوای این نامه در وب‌سایت حسینعلی منتظری، جلد دوم خاطرات، ص. ۱۲۱۷، نیز در دسترس است. قابل دسترس در: <https://amontazeri.com/book/khaterat/volume-2/1217>

داده‌اند، اما خانواده‌ها بعداً متوجه شده بودند که آن گورها خالی است.^{۴۵۸} به گمان او، قربانیان این کشتار به احتمال قوی در یک گور جمعی در محوطه‌ی همان پادگان نظامی دفن شده‌اند که در آنجا تیرباران و اعدام شده بودند.^{۴۵۹}

۳. اصفهان

«حاضری در جوخه‌ی اعدام شرکت کنی؟»

محمد هوشی از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، در زندان دستگرد اصفهان است.^{۴۶۰} در سال ۱۳۶۷، محمد هوشی در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری‌اش از شاخه‌ی اقلیت فدائیان، یک سازمان سیاسی چپ سکولار، بود.



محمد هوشی. عکس از «عدالت برای ایران»

محمد هوشی و سایر بازماندگان استان اصفهان برآورد می‌کنند که ده‌ها زندانی، مرد

و زن، در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در این استان اعدام شده‌اند. قربانیان اکثراً به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند.

با این حال، چندین مرد و زن دیگر نیز که به دلیل هواداری از سازمان‌های سیاسی چپ به زندان افتاده بودند اعدام شدند.^{۴۶۱} محمد هوشی می‌گوید که، علاوه بر این‌ها، دست کم ۲۰۰ نفر از زندانیان سابق که هوادار سازمان مجاهدین خلق بوده و در سال‌های گذشته آزاد شده بودند دوباره بازداشت شده و بعد از دستگیری‌شان در همین دوره قهراً ناپدید شده و به شیوه‌ی فراقضایی اعدام شدند. او به عفو بین‌الملل می‌گوید بعد از این که اواخر زمستان ۱۳۶۷ از زندان آزاد

^{۴۵۸} اسامی این قربانیان به منظور حفظ امنیت خانواده‌هایشان محفوظ می‌ماند.

^{۴۵۹} نگاه کنید به: خاک رنج، «دزفول»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/743

^{۴۶۰} عفو بین‌الملل شهادت محمد هوشی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی صوتی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داده است.

^{۴۶۱} از جمله‌ی این قربانیان چهار مرد (به نام‌های اسفندیار قاسمی، قادر جرار، مجتبی حسنی و علی‌اکبر مرادی) و دو زن بودند. به عقیده‌ی محمد هوشی، در جریان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در استان اصفهان، زندانیان چپ به طور سازمان‌یافته هدف قرار نگرفتند، و روشن نیست که چرا زندانیان چپی که در بالا اشاره شد برای اعدام تعیین شدند. به گفته‌ی او، احتمال دارد که عداوت رئیس زندان با این گروه از زندانیان، سرسختی و رک‌گویی آنان و اینکه بعضی از آنان مدت‌های مدیدی در دوره‌ی حبس پیش از محاکمه مانده بودند در تعیین چنین سرنوشتی برای آنان مؤثر بوده باشد.

شده، با دیدن دادخواستی متوجه موج دستگیری‌های دوباره شده است که خانواده‌های ۲۰۰ نفر از این قبیل قربانیان امضا کرده و برای امام جمعه‌ی اصفهان فرستاده بودند.

محمد هوشی می‌گوید اوایل مرداد فعالیت‌های معمول در زندان دستگرد به حال تعلیق در آمد. ملاقات‌های زندانیان با خانواده‌هایشان متوقف شد و دسترسی به رادیو و تلویزیون و روزنامه قطع شد. همه‌ی زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، مرد و زن، را بردند. باقی زندانیان چپ را هم در یک اتاق جداگانه جمع کردند. محمد هوشی و همبندی‌های او تازه در اوایل پاییز و بعد از بازگشت بعضی از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، از سرنوشت باقی زندانیان وابسته به این سازمان باخبر شدند.

به گفته‌ی محمد هوشی، زندانیانی که برگشته بودند می‌گفتند که آن‌ها را به سلول‌های انفرادی انداخته و در همان دوره به حضور اعضای «هیأتی» برده بودند که از تهران آمده بودند؛ «کمیته» مرکب از سه نفر روحانی و دو نفر لباس‌شخصی بود. به گفته‌ی زندانیان، در جلسات این کمیته نماینده‌ی وزرات اطلاعات و حسین طوطیان، رئیس زندان دستگرد، هم حضور داشتند. محمد هوشی می‌گوید:

در این جلسه‌ها، که چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشید، پنج شرط برای زندانی‌ها گذاشته بودند. شرط‌ها شامل این‌ها بود: در نماز جمعه اعلام انزجار کنی؛ برای خانواده‌ات نامه بنویسی و اعلام انزجار کنی؛ در زندان همکاری اطلاعاتی کنی؛ دیگران را به همکاری اطلاعاتی تشویق کنی؛ و در جوخه‌ی اعدام شرکت کنی ... اکثریت قریب به اتفاق زندانیان اعدام شدند چون این شروط را قبول نکرده بودند.

محمد هوشی می‌گوید که اوایل پاییز ۱۳۶۷ خود را او هم به همین کمیته احضار کرده و سؤالات مشابهی از او پرسیده‌اند:

از من پرسیدند: «می‌دانی برای چی تو را این‌جا آوردیم؟» گفتم: «نه، نمی‌دانم.» پرسیدند: «می‌دانی که دارند اعدام می‌کنند؟» گفتم: «بله، شنیده‌ام.» پرسیدند از کجا شنیدی. گفتم: «خب، این روزها همه حرف اعدام می‌زنند.» پرسیدند: «مگر تو کسی را میدانی که برای اعدام برده باشند؟» گفتم: «خیلی‌ها را برده‌اند و برنگردانده‌اند. آن‌ها کجا هستند؟ هیچ‌جا نیستند.» بعد آن پنج شرط را مطرح کردند و پرسیدند که حاضریم این کارها را بکنم یا نه. جمله‌ای که به آن‌ها گفتم دقیقاً یادم است. گفتم: «من هفت سال و نیم است که زندان هستم. اگر قرار بود همچین کارهایی بکنم که تا حالا ده دفعه به خانه‌مان رفته بودم. من حاضر نیستم.» گفتند: «برایت بد تمام می‌شود.» گفتم: «بشود.»

محمد هوشی می‌گوید که، بعد از این جلسه، او را به سلول انفرادی بردند و این‌طور به او القا کردند که به زودی اعدام خواهد شد. اسم‌هایی که روی دیوار سلول حک شده بود از این حکایت داشت که بعضی از زندانیان ناپدید شده قبلاً

آن جا بوده‌اند. بعد از چهار پنج ساعت، نگهبانی آمد و به او چشم‌بند زد. محمد هوشی می‌گوید که نگهبان، برای شکنجه دادن‌اش، اول او را به سمت پله‌هایی برده بود که زندانیان می‌دانستند به چوبه‌های دار می‌رسد اما، بعد از چند دقیقه، به او دستور داده بود که دور بزند و به بند عمومی برگردد.

زندانیان زندان دستگرد در اواسط پاییز و با از سر گرفته شدن ملاقات‌ها به حقایق مربوط به ابعاد گسترده‌ی اعدام‌ها پی بردند. محمد هوشی می‌گوید از بعضی از نگهبان‌های زندان شنیده بود که اعدام قربانیان کشتار در اصفهان با تیرباران انجام شده است.

به گفته‌ی محمد هوشی، تعدادی قبر انفرادی در قسمت دورافتاده‌ای از باغ رضوان، گورستان اصلی اصفهان، وجود دارد که مقام‌ها و مسئولان در سال ۱۳۶۷ به خانواده‌ها گفته بودند که قربانیان کشتار را در آن جا دفن کرده‌اند. با این حال، محل دفن اجساد و بقایای اکثر قربانیان در استان اصفهان هنوز مشخص نیست.

۴. همدان

«بازماندگان غرق ماتم و اندوه عمیق شدند»

هادی امینیان از بازماندگان کشتار در زندان اصلی شهر همدان است.^{۴۶۲} در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری‌اش از «راه کارگر»، یک سازمان سیاسی چپ سکولار، بود. هادی امینیان برآورد می‌کند که ده‌ها زندانی، از جمله دست کم دو زن، در جریان کشتارها در همدان اعدام شده‌اند.^{۴۶۳} به عقیده‌ی او، به جز یک زندانی چپ، همه‌ی قربانیان اعدام‌ها به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند.^{۴۶۴} هادی امینیان به خاطر می‌آورد که ۸ مرداد، تعدادی از مقام‌های قضایی و دادستانی و مسئولان زندان به طور سرزده از بند آن‌ها بازدید کرده بودند، جایی که حدود ۶۰ مخالف و دگراندیش سیاسی در آن جا حبس بودند. مقام‌ها و

^{۴۶۲} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ با هادی امینیان مصاحبه‌ی صوتی انجام داده است. این سازمان همچنین مصاحبه‌ای را مد نظر قرار داده است که «بیداران» با هادی امینیان انجام داده بود: بیداران، «کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ - زندان همدان»، ۵ ژوئن ۲۰۰۸، قابل دسترس در:

www.bit.ly/2IWabC6

^{۴۶۳} اسامی این دو زن معصومه میرزایی و فاطمه شریفی است.

^{۴۶۴} هادی امینیان این زندانی را حمید اختری معرفی کرده و می‌گوید که او در زمستان ۱۳۶۶ از تهران به همدان منتقل شد و در هفته‌های منتهی به کشتار زندانیان در سلول انفرادی محبوس بوده است. هادی امینیان به عفو بین‌الملل می‌گوید که در بعضی از مصاحبه‌هایی که قبلاً کرده، این زندانی چپ را اشتباهاً سعید دادخواه معرفی کرده است. او تصریح می‌کند که در واقع زندانی دیگری در همدان به همین نام اعدام شده، اما او به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق محبوس بوده و از استان سیستان و بلوچستان به همدان منتقل شده بود.

مسئولان از زندانیان خواسته بودند که خودشان را معرفی کرده و اتهاماتشان را اظهار کنند. اکثر زندانیان گفته بودند که از هواداران سازمان مجاهدین خلق اند. باقی آن‌ها از هواداران سازمان‌های سیاسی چپ بودند. همچنین، از زندانیان خواسته بودند که تقاضاها و شکایاتشان را هم مطرح کنند.

هادی امینیان می‌گوید، در این مرحله، همه‌چیز عادی به نظر می‌رسید. اما روز بعد، نگهبانان زندان سه زندانی را بدون اعلام قبلی با خودشان بردند. زندانیان بندهای دیگر گفته بودند که دیده‌اند نگهبان‌ها آن سه نفر را مورد ضرب و شتم قرار داده و در همان حال آن‌ها را داخل خودرویی انداخته و از آن‌جا برده‌اند.^{۴۶۵} به گفته‌ی او، بعد از آن، سلسله بازپرسی‌هایی در نهم و دهم مرداد در زندان برگزار شده بود؛ مقام‌ها و مسئولان تعداد زیادی از زندانیان را احضار کرده و، تک به تک، در برابر هیأتی قرار می‌دادند که متشکل از یک حاکم شرع، یکی از مقام‌های دادستانی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات بود. به گفته‌ی او، چندین نفر از مسئولان ارشد زندان و مقام‌های بلندپایه‌ی اطلاعاتی و امنیتی هم در این جلسه‌ها حضور داشتند. هادی امینیان می‌گوید اکثر زندانیانی که مورد بازپرسی قرار می‌گرفتند به دلیل هواداری‌شان از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند، اما چندین زندانی چپ، از جمله خود او، هم برای بازپرسی احضار شده بودند.

به عقیده‌ی هادی امینیان، هر جلسه‌ی بازپرسی حدود ۱۰ دقیقه طول می‌کشید. در جلسه‌ی خودش، محور سؤال‌ها دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی او بود، از جمله این که آیا خودش را مسلمان می‌داند، آیا مرتب نماز می‌خواند، نظرش درباره‌ی انقلاب چیست و در صورتی آزادی چه کار می‌خواهد بکند.

به گفته‌ی هادی امینیان، به دنبال این بازپرسی‌ها، ده‌ها زندانی را از سلول‌هایشان بیرون بردند و از اکثر آن‌ها دیگر نشانه‌ای دیده نشد. به زندانیان نگفته بودند که آن‌ها را کجا می‌برند و به همین دلیل وسایل‌شان را جا گذاشته بودند.^{۴۶۶} اندکی بعد، مسئولان تلویزیون‌ها را جمع کردند، ملاقات با خانواده‌ها را به حال تعلیق در آوردند، دسترسی زندانیان به حیاط زندان را قطع کردند و درها و پنجره‌های بندهای مربوط به فعالان سیاسی را جوش داده و مسدود کردند. هادی امینیان می‌گوید که از آن به بعد، «هیچ اطلاعی از اتفاقاتی که داشت می‌افتاد به ما نمی‌رسید ... هیچ ارتباطی با دنیای بیرون نداشتیم.»

به گفته‌ی او، این وضعیت تا یک ماه ادامه داشت. آن وقت، دو زندانی را که اواسط مرداد برده بودند برگرداندند. آن دو زندانی گفتند که در سلول‌های انفرادی حبس بوده‌اند، اما هیچ توضیح دیگری درباره‌ی اتفاقاتی که برایشان افتاده بوده

^{۴۶۵} هادی امینیان این سه نفر را مصطفی ایزدی، مهدی ایزدی و ارژنگ رمقی معرفی می‌کند. به عقیده‌ی او، سن هر سه نفر در زمان دستگیری‌شان در چند سال قبل کمتر از ۱۸ سال بوده است.

^{۴۶۶} هادی امینیان اطلاع دارد که دو زندانی به زندان‌های شهرهای دیگر منتقل شده و آن‌جا اعدام شده‌اند: هوشنگ احمدی به زندان قم منتقل شده و هادی هادیان به زندان نهاوند در استان همدان منتقل شده بود.

ندادند. ۱۹ مهر ۱۳۶۷، همین دو زندانی، همراه هادی امینیان و دو زندانی دیگری به قسمت مجزایی منتقل شده و آن جا آن ها در قرنطینه نگه داشتند. هادی امینیان می گوید که بعد از یک ماه، زندانیان دیگر را به بند عمومی برگردانده و خود او را به بازداشتگاهی در همدان منتقل کرده بودند که زیر نظر سپاه پاسداران قرار داشت. او تا اوایل زمستان آن سال در آن جا در حبس انفرادی بود.

هادی امینیان می گوید در دوره‌ای که در حبس انفرادی به سر می برده، ابتدا تهدید به اعدام شده بود و بازجوی او گفته بوده که مثل همبندی‌های دیگرش، او هم به زودی اعدام خواهد شد. آن وقت، تازه متوجه شده بود که بسیاری از زندانیانی را که برده بودند اعدام کرده‌اند. چند روز بعد، بازجوی او برگشته و گفته بوده که اعدام‌اش نمی کنند. هادی امینیان سپس اجازه‌ی ملاقات با خانواده‌اش را پیدا کرد که تا آن زمان اطلاعی از سرنوشت و محل نگه‌داری او نداشتند و بیمناک بودند که او هم اعدام شده باشد. ۱۵ دی ۱۳۶۷، هادی امینیان به بند عمومی زندان همدان بازگردانده شد، و متوجه شد که بسیاری از دوستان و همسلولی‌های سابق‌اش دیگر آن جا نیستند. او می گوید که فضای زندان ساکت و سنگین شده بود و بازماندگان غرق ماتم و اندوه عمیق بودند.

در همدان، مقام‌ها و مسئولان نشانی تعدادی قبر انفرادی را به خانواده‌های قربانیان داده و ادعا کرده بودند که عزیزان‌شان آن جا دفن شده‌اند. با این حال، بعضی از این خانواده‌ها ابراز نگرانی کرده‌اند که این گورها ممکن است عملاً خالی باشد. عفت رجبی، که خاله‌اش معصومه میرزایی را در جریان کشتار همدان از دست داده، به عفو بین‌الملل می گوید:

ما اصلاً مطمئن نیستیم که هیچ جسدی زیر آن قبرها باشد ... این همیشه برای ما علامت سؤال بود، چون قبرها در نقاط مختلف پراکنده بودند. تعجب می کردیم که چرا آن‌ها منظم پشت هم نیستند، با توجه به این که همه را با هم اعدام کرده بودند.^{۴۶۷}

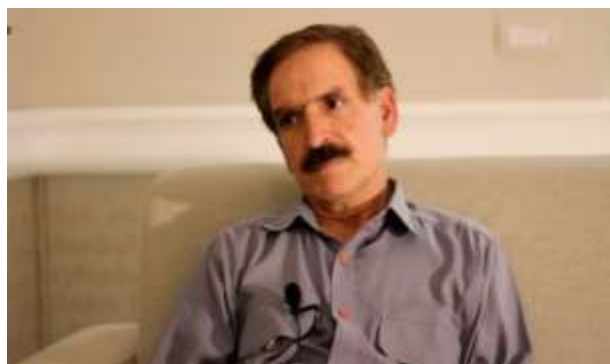
^{۴۶۷} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با عفت رجبی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۵. خرم آباد

«از اینکه چه اتفاقی دارد می‌افتد خبردار نبودیم»

غلامحسین گودرزی از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در خرم‌آباد، استان لرستان، است.^{۴۶۸} در سال ۱۳۶۷، او در بازداشتگاهی زیر قلعه‌ی فلک‌الافلاک در خرم‌آباد، در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق بود. او چند سال پیش، به همراه ده‌ها زندانی دیگر، از زندان بروجرد به این مکان منتقل شده بود.



غلامحسین گودرزی. عکس از «عفو بین‌الملل»

غلامحسین گودرزی می‌گوید که نمی‌تواند برآوردی از این داشته باشد که، در جریان کشتارها، دست کم چند زندانی را از زندان آن‌ها برای اعدام برده‌اند، چون در اتاقی به همراه ۱۲ زندانی دیگر حبس بوده و کمترین دسترسی را به نقاط دیگر زندان داشته است. اکثر زندانیان هم‌اتاقی او هوادار سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند، اما دست کم دو نفر از آن‌ها هم خودشان را وابسته به گروه‌های چپ می‌دانستند.

او می‌گوید اتاق‌شان در راهرویی بوده که هرطرف آن چهار پنج اتاق داشت. یک طرف زندانیانی بودند که از بروجرد به آن‌جا منتقل شده بودند و طرف دیگر زندانیانی بودند که مدت طولانی‌تری در خرم‌آباد محبوس بودند. او به خاطر دارد که تمام زندانیان محبوس در اتاق‌های این راهرو را مقام‌ها و مسئولان، به لحاظ دیدگاه‌های سیاسی، «سر موضع» تشخیص داده بودند. طبقه‌ی بالای مخصوص زندانیانی بود که «توبه» و ابراز ندامت کرده بودند.

غلامحسین گودرزی به خاطر می‌آورد که در اوایل مرداد، فعالیت‌های معمول در زندان به حال تعلیق در آمد و ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان لغو شد. به گفته‌ی او، در روزهای بعد، به تعداد زیادی از زندانیان – اول از اتاق‌های آن طرف راهرو و بعداً از اتاق‌های این طرف – گفته شد که وسایل‌شان را جمع کنند و آن‌ها را از آن‌جا بردند. از اکثر آن‌ها دیگر نشانه‌ای دیده نشد. غلامحسین گودرزی می‌گوید که آن موقع نمی‌دانسته چه اتفاقی دارد می‌افتد:

^{۴۶۸} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با غلامحسین گودرزی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

یک حدس‌هایی می‌زدیم که دارند یک کارهایی می‌کنند و یک توطئه‌ای در کار است. ولی دقیقاً نمی‌دانستیم ماجرا چیست ... یادم است یک بار شنیدیم دو نفر از پاسدارها به هم می‌گویند که زندانیانی که رفته‌اند دیگر بر نمی‌گردند. ما حدس زدیم که ممکن است بعضی را برای اعدام برده باشند ولی مطمئن نبودیم.

غلامحسین گودرزی می‌گوید که چند هفته‌ی بعد نوبت به خود او رسید:

دستور دادند که وسایل‌ام را جمع کنم و بیایم بیرون. بعد به من چشم‌بند زدند و مرا سوار خودرویی کردند و به زندان ستاد [سپاه پاسداران در خرم‌آباد] بردند. آن‌جا، همان‌طور چشم‌بسته، مرا به اتاقی بردند که می‌توانستم صدای چند نفر از مسئولان را بشنوم. پرسیدند که هوادار سازمان مجاهدین خلق ام یا نه و آیا حاضر «همکاری» اطلاعاتی کنم. جواب دادم: «من کاری با مجاهدین ندارم.» نمی‌خواستم با آن‌ها رو در رو بشوم. گفتم: «من می‌خواهم دنبال زندگی بروم و کاری به کار هیچ کس ندارم.» ... جلسه خیلی کوتاه بود و فقط چند دقیقه طول کشید. بعد، مرا به سلول انفرادی بردند و دو هفته آن‌جا نگاهام داشتند. بعد از آن، من را به فلک‌الافلاک برگرداندند. چند هفته بعد، دوباره برای بازپرسی مرا به زندان ستاد بردند، همان سؤال‌ها را پرسیدند و دوباره به فلک‌الافلاک برگشتم.

غلامحسین گودرزی اضافه می‌کند که، در این دو بازپرسی، مقام‌ها و مسئولان بر سرش داد می‌زدند و توهین می‌کردند، اما منظور از این بازپرسی‌ها را به او نمی‌گفتند، چه برسد به این که بگویند مرگ و زندگی‌اش بسته به جواب‌هایی است که می‌دهد. غلامحسین گودرزی می‌گوید تا اواسط پاییز آن سال و از سر گرفته شدن ملاقات با خانواده‌ها متوجه نشده بوده که همه آن‌هایی را که برده‌اند اعدام کرده‌اند.

تا به امروز، مشخص نشده است که کشتارهای خرم‌آباد در چه مکانی انجام شده و اجساد را کجا دفن کرده‌اند.

۶. لاهیجان

«بعضی‌ها وقت دستگیری‌شان تازه ۱۴ سال‌شان شده بود»

اکبر کاظمی از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۷ به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان مالک اشتر لاهیجان محبوس بود.^{۴۶۹} او ۱۲ تیر ۱۳۶۷، کمی پیش از آغاز کشتار زندانیان، آزاد شد. اکبر کاظمی چند ده زندانی، مرد و زن، را می‌شناسد که اوایل مرداد آن سال آن‌ها را از سلول‌هایشان در زندان مالک اشتر برده‌اند و دیگر کسی آن‌ها را ندیده است. به گفته‌ی او، تعدادی از این زندانیان در زمان دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال



اکبر کاظمی. عکس از «عفو بین‌الملل»

سن داشته‌اند و بعضی تازه ۱۴ ساله شده بودند.^{۴۷۰}

اکبر کاظمی می‌گوید اکثر اعدام‌شدگان از زمستان سال قبل به عنوان زندانیان «سر موضع» دسته‌بندی شده و بر این اساس در بند ۱ زندان در کنار هم نگاه‌داری می‌شدند. او اشاره می‌کند که اکثر جان‌باختگان وابسته به سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند، اما دست کم پنج نفر از قربانیان هم با سازمان‌های سیاسی چپ در ارتباط بودند.^{۴۷۱}

عفو بین‌الملل قادر به یافتن بازمانده‌ای از زندان مالک اشتر نبوده که بتواند اطلاعات بیشتری در این باره در اختیار بگذارد و بگوید که زندانیان را دقیقاً در چه تاریخی، در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، برای اعدام برده‌اند.

تا به امروز، مقام‌ها و مسئولان محل دفن اجساد اعدام‌شدگان در لاهیجان را فاش نکرده‌اند. با این حال، اهالی منطقه دو مکان در گورستان آقا سیدمرتضی در لاهیجان را شناسایی کرده‌اند که گمان می‌رود محل گورهای جمعی باشد. تصور می‌شود که مکان بزرگ‌تر محل دفن اجساد قربانیان مرد، و مکان کوچک‌تر محل دفن اجساد قربانیان زن بوده است. به گفته‌ی اکبر کاظمی، این تصور بر اساس مشاهدات افراد محلی شکل گرفته که گفته‌اند کامیون‌هایی را دیده‌اند که جسد‌ها را شبانه در چاله‌های کم عمقی می‌ریزند و سگ‌ها به آن محوطه هجوم آورده و برای دست یافتن به جسد‌ها زمین را می‌کنند؛ به علاوه، افراد محلی گفته‌اند که، مدت کمی بعد از دفن اجساد، مسئولان روی محل گور جمعی

^{۴۶۹} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با اکبر کاظمی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

^{۴۷۰} به عقیده‌ی اکبر کاظمی، این افراد از آن جمله بودند: پرویز دلیلی، رضا علی‌پور، دو برادر به نام‌های رضا امینه و موسی امینه و دو برادر به نام‌های موسی حسین‌پور و عیسی حسین‌پور که به همراه پدرشان خداداد حسین‌پور اعدام شدند.

^{۴۷۱} به عقیده‌ی اکبر کاظمی، افراد مورد اشاره این‌ها بودند: محمود مینویی (اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران)، سیروس زیرک (اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران)، رسول رضوی (پیکار)، فریبرز ایل بیگی (یک گروه مارکسیستی نامعلوم) و حمزه (گروه اشرف دهقانی).

بتن‌ریزی کرده‌اند. در حال حاضر، تصور می‌شود این مکان، که گمان می‌رود محل گور جمعی بوده، به طور دائم تحت نظر کارکنان گورستان و اشخاص وابسته به تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی قرار دارد.^{۴۷۲}

۷. مشهد

«از دیدن اتاق‌های خالی عذاب خیلی زیادی می‌کشیدم»

رسول شوکتی از بازماندگان کشتار زندانیان در زندان وکیل‌آباد مشهد است.^{۴۷۳} در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری از «سازمان کارگران انقلابی ایران» (راه کارگر)، یک سازمان سیاسی چپ و سکولار، بود. بازماندگان مشهد اسامی دست کم ۱۷۸ نفر از زندانیان اعدام‌شده در جریان کشتارها را به خاطر دارند.^{۴۷۴} تعداد واقعی قربانیان ممکن است از این بیشتر بوده باشد. تصور می‌شود که چندین نفر از زندانیان در زمان دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال سن داشته‌اند.^{۴۷۵} همه‌ی قربانیان به دلیل حمایت واقعی یا مفروض‌شان از سازمان مجاهدین خلق هدف قرار گرفتند، اما بعضی از آن‌ها، به عقیده‌ی رسول شوکتی و رضا فانی یزدی، دیدگاه‌های سیاسی‌شان را در زندان تغییر داده و به حمایت از گروه‌های سیاسی چپ روی آورده بودند.^{۴۷۶} زندانیانی که به دلیل هواداری از گروه‌های سیاسی چپ محبوس شده بودند در جریان کشتار



رسول شوکتی. عکس از آلبوم شخصی

^{۴۷۲} نگاه کنید به: خاک رنج، «لاهیجان»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/900

^{۴۷۳} عفو بین‌الملل شهادت رسول شوکتی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که مصاحبه‌ی صوتی با او کرده بود. عفو بین‌الملل دو مصاحبه‌ی دیگر، در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۸، با او انجام داد.

^{۴۷۴} نگاه کنید به فهرستی که امیر میرزائیان، بازمانده و زندانی سابق، تهیه کرده است: گزارشگران، «اسامی زندانیان سیاسی اعدام‌شده در کشتار سال ۶۷، زندان وکیل‌آباد (مشهد)»، قابل دسترس در: www.bit.ly/2WRz6AM

^{۴۷۵} امیر میرزائیان مشخصاً اسامی این افراد را به خاطر دارد: علی آگاه، علی سعیدی و بهنام قهرمان. رضا فانی یزدی، یکی از دیگر زندانیان سابق مشهد، این اسامی را به خاطر می‌آورد: محمد حیدریه، جواد کشاورز، حسن غفوری، سیامک رمضان‌یان، مجید اکبریان، محمد فانی دیسفانی، مسعود و کیلی و محمد مقدم. نگاه کنید به: بیداران، «کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ - زندان مشهد»، ۶ ژوئن ۲۰۰۸، قابل دسترس در: www.bidaran.net/spip.php?article153

^{۴۷۶} رسول شوکتی و رضا فانی یزدی، در این رابطه، به غلامرضا تقی‌پور، علیرضا امینیان و محمد حیدریه اشاره کرده اما گفته‌اند که چندین نفر دیگر هم بوده‌اند که آن‌ها اسامی‌شان را به خاطر نمی‌آورند. نگاه کنید به: بیداران، «کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ - زندان مشهد»، ۶ ژوئن ۲۰۰۸، قابل دسترس در: www.bidaran.net/spip.php?article153

مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در مشهد اعدام نشدند، اما بعضی از آن‌ها، از جمله رسول شوکتی، را مورد بازپرسی قرار داده، مدت زیادی در سلول انفرادی نگه داشته و تهدید به اعدام کرده بودند.

رسول شوکتی می‌گوید اوایل مرداد ۱۳۶۷، فعالیت‌های معمول در زندان وکیل‌آباد به حال تعلیق در آمد، دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را جمع‌آوری کردند و یک سلسله بازجویی و بازپرسی آغاز شد. به گفته‌ی او، روز بعد از تعلیق فعالیت‌های معمول در زندان، نگهبانی آمده و بدون هیچ توضیحی او را از بند برده است. او می‌گوید، حدود ۱۰ دقیقه بعد، شنیده است که مسئولان اسامی ده‌ها زندانی را خوانده و از آن‌ها هم خواسته است که از بند بیرون بیایند. اکثر آن‌ها از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند، اما تعدادی از زندانیان وابسته به گروه‌های سیاسی چپ هم فراخوانده و احضار شدند.

زندانیان را به خط کردند و پرسش‌نامه‌ای برای پر کردن به تک تک آن‌ها دادند. اما، رسول شوکتی می‌گوید، به محض شروع به کار، رئیس تیم بازپرسی سر نگهبان‌ها داد زد و گفت که زندانیان چپ را فعلاً نباید به این‌جا می‌آورند. به عقیده‌ی رسول شوکتی، این یک اشتباه ناخواسته نبوده، و مسئولان عمداً صحنه‌سازی کرده بودند تا جو ترس و هراس، از جمله در میان زندانیان چپ، به وجود بیاورند.

بعد از آن، نگهبان‌ها زندانیان چپ را جدا کرده و به اتاق‌هایشان برگردانده بودند. با این حال، رسول شوکتی می‌گوید که چون نفر اول صف بوده، توانسته بوده نیم‌نگاهی به پرسش‌نامه‌ها بیاندازد. او پرسش‌ها را به شدت «مشمزکننده» می‌داند. بعضی از پرسش‌ها این‌ها بود: «به چه نحوی می‌توانی اثبات کنی تواب واقعی هستی؟»، «آیا به هیچ‌یک از اعضای خانواده‌ی خود تیر خلاص زده‌ای؟»، «کدام یک از نزدیکان‌تان را شناسایی کرده‌اید و این منجر به دستگیری آن‌ها شده است؟»، «آیا در تیر خلاص زدن شرکت داشته‌اید، اگر نداشته‌اید چرا؟»

رسول شوکتی می‌گوید بازپرسی از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق چند ساعت طول کشید، و بعد آن‌ها را به اتاق‌هایشان برگرداندند. مدتی بعد، همان شب، مسئولان اسامی نزدیک به سی نفر از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را خوانده و آن‌ها را با خودشان بردند. در روزهای متعاقب، باز هم زندانیان دیگری را از اتاق‌ها احضار کرده و با خودشان برده بودند. رسول شوکتی می‌گوید:

ظرف سه چهار روز، طبقه‌ی ما کاملاً خلوت شد. هنوز نمی‌دانستیم چه اتفاقی دارد می‌افتد ... اما از دیدن اتاق‌های خالی خیلی عذاب می‌کشیدم. یعنی اصلاً طوری بود که سعی می‌کردم از اتاق بیرون نیایم.

رسول شوکتی می‌گوید اول مهر آن سال، او و سایر زندانیان باقی‌مانده را به دو اتاق در بخش «قرنطینه» زندان منتقل کرده‌اند.^{۴۷۷} حدود دو ماه آن‌ها را در آن‌جا نگه داشته و بعد به بند سابق‌شان برگردانده‌اند. رسول شوکتی می‌گوید که در برگشت‌شان، فضای بند را عمیقاً ماتم‌زده دیده‌اند:

بند خاک گرفته بود. دیدن اتاق‌های [زندانیانی که با خودشان برده بودند] برای ما وحشتناک بود. در اتاق‌ها را قفل کرده بودند و اتاق‌های ما باز بود.

رسول شوکتی می‌گوید که کمی بعد، اواسط پاییز، همه را به بازداشتگاه سپاه پاسداران در کوه‌سنگی مشهد منتقل کردند. در آن‌جا دور جدیدی از بازپرسی‌ها به راه افتاد. هر روز، تعدادی را صدا می‌زدند و با خودشان می‌بردند و، بعد از چند هفته، او تنها نفری بود که در اتاق مانده بود. او می‌گوید اصلاً تصویری نداشته که چه اتفاقی دارد می‌افتد و از این می‌ترسیده که همه‌ی آن‌هایی را که برده بودند اعدام کرده باشند.

رسول شوکتی می‌گوید که در نهایت، اواخر پاییز، او را برای بازپرسی، چشم‌بند زده، به حضور چند نفر از مقام‌ها و مسئولان برده‌اند. سؤالات آن جلسه روی دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادات دینی او متمرکز شده بود. از او سؤال شده بود که آیا مسلمان است، و او جواب منفی داده بود. سپس، مدتی صرف سؤال و جواب در این رابطه شده بود که چرا خودش را مسلمان نمی‌داند. بعد از آن، نظرش را درباره‌ی جمهوری اسلامی پرسیده بودند و او را زیر فشار گذاشته بودند تا با انجام یک مصاحبه‌ی تصویری، از بابت اعتقادات گذشته‌اش ابراز ندامت کرده و به جمهوری اسلامی اعلام وفاداری کند. رسول شوکتی می‌گوید که وقتی این خواسته را رد کرده، او را تهدید به اعدام کرده‌اند و گفته‌اند: «فکرهایت را بکن. هیچ شوخی نیست.»

رسول شوکتی می‌گوید که بعد از آن جلسه‌ی بازپرسی، او را به محوطه‌ای با دو اتاق روبه‌روی هم برده و برای وارد آوردن فشار روانی به او، در اتاق روبه‌رویی، که به آن دید داشت، یک دوربین ویدئویی کار گذاشته و یک پروژکتور نصب کرده بودند.

او می‌گوید که در هفته‌های بعد، یک بازجو به طور مرتب به او سر می‌زده تا ببیند آیا نظرش عوض شده و با مصاحبه‌ی تصویری موافقت می‌کند یا نه. به گفته‌ی او، در طول این دوره یک بار دیگر او را به حضور همان هیأت بازپرسی برده و زیر فشار گذاشته بودند تا با مسئولان اطلاعاتی همکاری کند تا در ازای آن از زندان آزادش کنند و اجازه‌ی خروج از کشور را پیدا کند.

^{۴۷۷} «بخش قرنطینه» جایی است که بازداشت‌شدگان را اغلب مدت کمی بعد از دستگیری‌شان به آن‌جا می‌برند تا قبل از انتقال‌شان به بند عمومی، آن‌ها را کنترل کنند که حامل مواد مخدر یا ناقل بیماری نباشند. رسول شوکتی برآورد می‌کند که او یکی از چهل تا پنجاه نفری بوده که در آن زمان در «بخش قرنطینه» بودند.

رسول شوکتی هنوز رنج و اضطرابی را که در این دوره متحمل شده در وجود خود احساس می‌کند:

تمام مدت، به این فکر می‌کردم که بعدش چه می‌شود و کی می‌آیند مرا ببرند و طناب را دور گردن‌ام ببندند. هر ساعت‌ام با این افکار و این تصور می‌گذشت که هر دقیقه ممکن است به سراغم بیایند. روز و شب نداشتم.

رسول شوکتی به خاطر دارد که این وضعیت عذاب‌آور تا اوایل بهمن آن سال ادامه داشته و آن وقت او را به اتاق دیگری در همان بازداشتگاه منتقل کرده بودند که ده پانزده زندانی دیگر هم آن‌جا حبس بودند. با این حال، می‌گوید که هنوز در این بیم و هراس بوده که ممکن است اعدام‌اش کنند.

چند روز بعد، نهایتاً او را به زندان وکیل‌آباد برگرداندند. آن وقت، به گفته‌ی خودش، تازه فهمید که اکثر زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را که برده بودند اعدام کرده‌اند، اما زندانیانی چپی که از اواسط تا اواخر پاییز هم‌اتاقی او در بازداشتگاه کوه‌سنگی شده بودند همه جان در برده بودند.

در میان جان‌بدربرندگان، تعدادی زندانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند. عفو بین‌الملل با دو نفر از آنان، جواد عبداللہی و حسن مقصودی، مصاحبه کرده است؛ هر دو به دلیل حمایت‌شان از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند.

به بدن‌های لرزان زندانیان در حال مرگ می‌خوردم

جواد عبداللہی به خاطر می‌آورد که اوایل مرداد، او را به همراه ده‌ها نفر دیگر از هواداران سازمان مجاهدین خلق به بازداشتگاه کوه‌سنگی سپاه پاسداران برده بودند.^{۴۷۸} زندانیان را در چندین اتاق، در هر اتاق حدود ۶۰ نفر، جا داده بودند. به گفته‌ی او، در روزهای آینده، همه‌ی زندانیان اتاق‌های دیگر را از آن‌جا منتقل کردند. جواد عبداللہی می‌گوید هم‌اتاقی‌های او تا مدتی از سرنوشت زندانیانی که منتقل شده بودند بی‌خبر بودند، تا این که سه نفر، به نام‌های محسن حنایی، جواد طوسی، و اکبر دلسوزی به اتاق آن‌ها برگشتند. این سه نفر تعریف کرده بودند که نگهبان‌ها آن‌ها را به محوطه‌ی پارکینگی برده و آن‌جا با صحنه‌ی تکان‌دهنده‌ای مواجه شده‌اند: اجساد زیادی آن‌جا از سقف آویزان شده بود. جواد عبداللہی می‌گوید که چند روز بعد، او و همه‌ی زندانیان هم‌اتاقی‌اش را احضار کرده و چشم‌پندزده، به حضور «هیأت مرگ» برده‌اند:

^{۴۷۸} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ با جواد عبداللہی مصاحبه‌ی صوتی انجام داده است.

ما را چشم‌بندزده در یک ردیف نشانند. اسم‌های ما را یک به یک می‌خواندند و از هر کدام یک سری سؤال می‌پرسیدند، از جمله این که: آیا حاضری مصاحبه‌ی رسانه‌ای کنی؟ آیا حاضری سازمان‌ات را محکوم کنی؟ آیا نظام جمهوری اسلامی را قبول داری؟ آیا حاضری عضو جوخه‌ی اعدام باشی؟ ما حدود ۶۰ نفر بودیم و سؤال و جواب همه‌ی حدود یک ساعت و نیم طول کشید ...



جواد عبداللهی. عکس از آلبوم شخصی

بعد ما را به همان پارکینگی بردند که محسن و جواد و اکبر تعریف کرده بودند و این بار خودشان هم با ما بودند. آن‌جا همه‌ی ما را مجبور کردند که، چشم‌بسته، روی چهارپایه‌ای بایستیم و آن‌وقت حلقه‌ی دار را دور گردن‌مان انداختند. بعد، در همان حال که حلقه‌ی دار دور گردن‌مان بود، یکی از مسئولان اطلاعات کنار تک تک ما می‌آمد و می‌گفت که دقایق آخر عمرمان فرارسیده و دوباره از ما می‌پرسید که آیا حاضریم توبه کنیم، مصاحبه کنیم، سازمان را محکوم کنیم، نظام جمهوری اسلامی را قبول کنیم، یا نه ... من از آخرین نفرهای ردیف بودم که او به سراغ‌شان می‌آمد. به همه‌ی سؤال‌های او جواب منفی دادم. پرسید چرا. گفتم که نمی‌خواهم به آن‌ها دروغ بگویم و توضیح دادم که در سال‌های اول حبس‌ام در تبریز زجر زیادی کشیده‌ام، به شدت شکنجه شده‌ام و حتی یکی از کلیه‌هایم از کار افتاده. آن‌وقت، آن مأمور حلقه‌ی دار را از دور گردن‌ام در آورد و، در همان حال که به من فحش می‌داد، دستور داد از چهارپایه پایین بیایم. دقیقاً نمی‌دانم به چه دلیل این کار را کرد ...

پایین که آمدم، شنیدم به راننده‌ی مینی‌بوسی که نزدیک چهارپایه‌ها پارک کرده بود گفت که راه بیافتد. همه‌ی چهارپایه‌ها را با طنابی به مینی‌بوس بسته بودند. ماشین که راه افتاد، زندانی‌ها همه از سقف آویزان شدند. بعد همان مأمور با قساوت وادارم کرد که، همان‌طور چشم‌بسته، دور محوطه‌ای که جسدها آویزان شده بودند راه بروم. همان‌طور که مرا راه می‌برد، به بدن‌های مرتعش زندانیان در حال مرگ می‌خوردم. مأمور اطلاعات به من گفت: «خیال نکن به تو رحم کردم. می‌دانم دیدن این صحنه از اعدام هم سخت‌تر است.»

جواد عبداللهی می‌گوید که بعد از این تجربه‌ی هولناک، او را به سلول انفرادی منتقل کرده‌اند؛ حدود ۲۰ روز او را آن‌جا نگه داشته و بعد به زندان وکیل‌آباد برگردانده‌اند. او می‌گوید اطلاع دارد که با چند زندانی دیگر وابسته به سازمان مجاهدین خلق در زندان وکیل‌آباد هم همین برخورد را کرده بودند. جواد عبداللهی به عفو بین‌الملل می‌گوید که تا به

امروز در چنگ خاطرات‌اش گرفتار مانده است: «بعد از ۳۰ سال، اکثر خواب‌هایی که می‌بینم هنوز درباره‌ی اعدام‌ها است؛ یا دارم اعدام می‌شوم یا در این انتظار کشنده ام که نوبت اعدام من کی می‌رسد.»^{۴۷۹}

حسن مقصودی هم صحنه‌های دهشتناک مشابهی در شهادت‌نامه‌ی خود روایت می‌کند. او هم اوایل مرداد به بازداشتگاه کوه‌سنگی منتقل شده بود.^{۴۸۰} به گفته‌ی او، آن‌جا مسئولان هرشب اسامی افرادی را اعلام کرده و چشم‌بندزده، به حضور یک «هیأت مرگ» می‌بردند. او می‌گوید اکثر زندانیان برنگشتند و اواسط شهریور، از حدود ۶۰ نفری که هم‌اتاقی او بودند فقط چهار زندانی باقی مانده بود.

حسن مقصودی می‌گوید در جلسه‌ی خودش در حضور «هیأت مرگ»، که حدود ۱۰ دقیقه طول کشیده، از او سؤال شده بود آیا حاضر است برای جنگیدن با عراق به خط مقدم جبهه برود، آیا حاضر است عضو جوخه‌ی اعدام باشد و آیا در مورد عقاید سیاسی‌اش «سر موضع» مانده است. او می‌گوید که به دو سؤال اول جواب منفی داده، اما گفته بوده که حاضر است در محکومیت اعتقادات و وابستگی‌های سیاسی سابق‌اش «اعتراف» کتبی بنویسد.



حسن مقصودی. عکس از آلبوم شخصی

حسن مقصودی اشاره می‌کند که تصور می‌کرده جان‌اش به خطر افتاده، چون مدت کمی بعد از این که آن‌ها را به کوه‌سنگی منتقل کرده و اولین دسته‌های زندانیان را با خودشان برده بودند، نگهبان‌ها یکی از دوستان او به اسم جواد طوسی را به محوطه‌ای برده و با صحنه‌ی هولناکی مواجه‌اش کرده بودند: انبوه اجساد که از لوله‌های تأسیسات ساختمان آویزان شده بود. حسن مقصودی می‌گوید که جواد طوسی به اتاق آن‌ها برگشته و برای آن‌ها تعریف کرده که نگهبان‌ها تهدید کرده بودند هرکس «سر موضع» مانده باشد به همین سرنوشت دچار خواهد شد. جواد طوسی را هم به زودی از آن‌جا برده و اعدام کردند.

حمید سعیدیان، یکی دیگر از بازماندگان، گفته‌های بازمانده‌ی دیگری را نقل می‌کند که او هم مدتی در بازداشتگاه کوه‌سنگی به سر برده و به او گفته بود که، در چندین مورد که زندانی‌ها همه از یک خانواده بودند، مسئولان زندان اول یک برادر را اعدام کرده و بعد جسد آویزان‌شده‌اش را به سایر اعضای خانواده نشان می‌دادند، از قرار معلوم به این

^{۴۷۹} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ با جواد عبداللهی مصاحبه‌ی صوتی انجام داده است.

^{۴۸۰} عفو بین‌الملل در فوریه‌ی ۲۰۱۸ با حسن مقصودی مصاحبه‌ی تصویری انجام داده است.

منظور که آن‌ها را وادار به واکنش کنند.^{۴۸۱} آن بازمانده از ابراهیم خلیلی یاد کرده بود که جسد برادرش اسماعیل خلیلی را به او نشان داده و گفته بودند اگر می‌خواهد جان خودش را نجات بدهد باید به جسد برادرش تف کند یا به شکل دیگری به جسد او بی‌احترامی کند. اسماعیل خلیلی این کار را نکرده بود و اعدام شده بود.

محل دفن اجساد قربانیان کشتارها در مشهد هنوز دقیقاً مشخص نیست. با این حال، سه محل در حوالی گورستان بهشت رضا در نزدیکی مشهد وجود دارد که گمان می‌رود مکان گورهای جمعی و محل دفن اجساد بعضی از قربانیان باشد. یکی از آن‌ها در جنوب این گورستان، دیگری در جنوب شرق آن و سومی در قسمت شرقی آن واقع شده است.^{۴۸۲} خانواده‌های قربانیان اواخر تابستان ۱۳۶۷ از طریق کارکنان گورستان و مسئولان دادگاه انقلاب مشهد از وجود این مکان‌ها باخبر شدند.

در سه دهه‌ی گذشته، این مکان‌ها مورد بی‌حرمتی و تخریب قرار گرفته است. تصاویر ماهواره‌ای که در اختیار عفو بین‌الملل قرار گرفته از شروع ساخت‌وساز در مکان واقع در جنوب گورستان در مرداد ۱۳۹۵ حکایت دارد. تصاویر متعلق به ۱۶ مرداد ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی این مکان زیر پوشش سازه‌های جدید رفته است. مکان واقع در جنوب شرق گورستان نیز به همین نحو مورد تخریب قرار گرفته و دست کم بخشی از آن از بین رفته است. در اسفند ۱۳۹۵، بخشی از آن مکان که قبلاً مسطح بوده با تپه‌های خاکی پوشانده شد و گزارش‌های بعدی شاهدان عینی از احداث قطعه‌های جدید برای خاک‌سپاری در آن مکان حکایت دارد.^{۴۸۳}

۸. رشت

«قلبم پر از درد و رنج شده بود»

^{۴۸۱} عفو بین‌الملل شهادت حمید سعیدیان را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

^{۴۸۲} نگاه کنید به: خاک رنج، «مشهد»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/680 و

عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانب‌خنگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، صص. ۱۵-۱۲، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF

^{۴۸۳} نگاه کنید به: خاک رنج، «مشهد»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/680 و عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانب‌خنگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، صص. ۱۵-۱۲، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF



شایسته وطن‌دوست. عکس از «عدالت برای ایران»

شایسته وطن‌دوست از بازماندگان کشتار در رشت است.^{۴۸۴} در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی بلندمدت حبس خود در زندان معروف به «نیروی دریایی» رشت بود. او به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق در آن زمان به زندان افتاده بود.

شایسته وطن‌دوست اسامی دست کم ۲۶ زنی را به خاطر دارد که در جریان کشتار رشت اعدام شدند، از جمله دو نفری که در زمان دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال سن داشتند.^{۴۸۵} تعداد واقعی قربانیان ممکن است از این بیشتر بوده باشد، به ویژه از آن رو که به

گفته‌ی شایسته وطن‌دوست، بعضی از زندانیانی که چند سال قبل آزاد شده بودند پیش از آغاز کشتارها دوباره دستگیر شدند. همه‌ی قربانیان «بند زنان» به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند.

شایسته وطن‌دوست به خاطر دارد که ۹ مرداد ۱۳۶۷، مسئولان زندان شبانه به بند زنان آمده بودند و اسامی افرادی را از روی فهرستی خوانده و آن‌ها را با خودشان برده بودند. صبح روز بعد، شایسته وطن‌دوست شنیده بود که یکی از نگهبان‌ها با خنده به نگهبان دیگری می‌گوید: «تا صبح همه را تمام کردند.» به گفته‌ی شایسته وطن‌دوست، این حرف‌ها او را به شدت هراسان و نگران کرده بوده، از جمله در مورد سرنوشت شوهرش فرزاد بیری، که در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری‌اش از «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین» (آرمان مستضعفین) بود. شایسته وطن‌دوست می‌گوید:

ته دل‌م احساس می‌کردم که یک حادثه‌ی شومی دارد اتفاق می‌افتد ... ولی [دوستان و همبندی‌ها] مرا آرام می‌کردند و می‌گفتند اتفاق خاصی نمی‌افتد و فقط دارند زندانیان را منتقل می‌کنند ... و اصلاً این‌ها [مسئولان] امکان ندارد که به چنین کاری [کشتاری] دست بزنند ... همه در همین استرس و اضطراب بودیم ولی همه سعی می‌کردند که هم‌دیگر را دل‌داری بدهند که اصلاً هیچ اتفاقی نیافتاده است.

شایسته وطن‌دوست می‌گوید که اواخر مهرماه از کشتارها باخبر شده، هنگامی که ملاقات با خانواده‌ها از سر گرفته شد و خانواده‌ی یکی از همبندی‌هایش به او گفتند که زندانیانی را که برده بودند اعدام کرده‌اند. آن خانواده گفته بودند که این خبر را از دو نفر از خویشاوندان نزدیک‌شان شنیده‌اند که عضو سپاه پاسداران اند. با این حال، شایسته وطن‌دوست می‌گوید که متقاعد نشده بوده و بارها برای ملاقات با شوهرش درخواست داده است. هربار، مسئولان زندان وعده

^{۴۸۴} عفو بین‌الملل شهادت‌نامه‌ی شایسته وطن‌دوست را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

^{۴۸۵} قربانیانی که به عقیده‌ی شایسته وطن‌دوست در زمان دستگیری‌شان کمتر از ۱۸ سال سن داشتند شهین سامی و زری دادستان بودند. برای مشاهده‌ی فهرست کامل اسامی، نگاه کنید به: خاک رنج، «رشت»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/879

می‌دادند که به درخواست ملاقات او ترتیب اثر می‌دهند، اما بعد اشاره‌های تمسخرآمیز و شوخی‌های زننده‌ای می‌کردند که او را به شدت هراسان می‌کرد.

اسفند ۱۳۶۷ او را به دفتر بازپرسی فراخواندند و به او گفتند که شوهرش اعدام شده است. او می‌گوید:

نمی‌توانستم باور کنم. قلبام پر از درد و رنج شده بود. نمی‌فهمیدم چرا باید یک همچنین اتفاقی برای شوهرم بیافتد، برای کسانی که هیچ آرزویی جز خوشبختی ملت و سعادت انسان نداشتند.

احمد موسوی در همین دوره در بند مردان زندان رشت زندانی بوده و در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری از یک سازمان سیاسی چپ بود.^{۴۸۶} او می‌گوید حوالی ۵ مرداد، فعالیت‌های معمول در زندان به حال تعلیق در آمد و دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را جمع‌آوری کردند. به گفته‌ی او، ۷ مرداد، یکی از مسئولان ارشد زندان در اتاق‌ها قدم می‌زده و فریاد می‌کشیده: «همه‌ی شما را باید کشت.» صبح روز بعد، یک زندانی، فرزان ببری، احضار شده بود. احمد موسوی می‌گوید که فکر می‌کردند فرزان ببری را برای بازجویی برده‌اند، اما او دیگر برنگشت. همان شب، حوالی ساعت ۹، یک نگهبان اسامی ۱۶ نفر دیگر را خواند و آن‌ها را برد. نیم ساعت بعد، نگهبان دیگری آمده بود و ۱۰ نفر دیگر را برده بود. احمدی موسوی می‌گوید که این روال در چند روز آینده ادامه یافت، تا این که از ۱۲۰ زندانی بند آن‌ها فقط ۲۵ نفر باقی ماندند. به عقیده‌ی احمد موسوی، ده‌ها نفر دیگر را هم، که او آن‌ها را به اسم نمی‌شناخته، در همین دوره از سایر قسمت‌های زندان بردند. به عقیده‌ی او، اکثر کسانی که بردند و اعدام کردند وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند، اما دست کم ۱۰ نفر از آن‌ها به دلیل هواداری از گروه‌های چپ یا سایر گروه‌ها به زندان افتاده بودند.^{۴۸۷}

احمد موسوی می‌گوید، ۱۰ مرداد، نگهبان‌ها به آن‌ها دستور داده بودند که وسایل و متعلقات زندانیانی را که برده بودند توی ساک بریزند و اسامی زندانیان را روی ساک‌ها بنویسند و در راهرو بگذارند تا مسئولان ببرند. او می‌گوید که چند روز بعد، زندانی‌ها چشم‌شان به اتفاقی افتاده بود که همه‌ی ساک‌ها را آن‌جا جمع کرده بودند:

فکر این که بچه‌ها را اعدام کرده باشند ما را دچار خفقان کرده بود. بغض بر گلوهایمان چنگ می‌انداخت. مگر ممکن بود چنین اتفاقی بیافتد؟ ... چنین فاجعه‌ای در تصور هم نمی‌گنجید و نمی‌توانستیم یا نمی‌خواستیم باور کنیم.

^{۴۸۶} گزارش عفو بین‌الملل متکی به شهادت احمد موسوی است که در این‌جا منتشر شده است: بیداران، «کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ - زندان رشت»، ه ژوئن ۲۰۰۸، قابل دسترسی در: www.bidaran.net/spip.php?article151 همچنین، نگاه کنید به: احمد موسوی، شب به خیر رفیق، ۲۰۰۷.
^{۴۸۷} احمد موسوی مشخصاً این اسامی را به خاطر دارد: عبدالله لیچایی، مسعود ببری، سعید ببری، ایرج ببری، فرهاد سلیمانی، آرامانیس داریانیس، شهپاز شهپازی، موسی قوامی، مهدی محجوب و جواد مشعوف.

از تمام زندانیانی که برده بودند، احمد موسوی فقط یک نفر را می‌شناسد که برگشته بود. آن بازمانده به احمد موسوی گفته بود او را به حضور هیأتی متشکل از مقام‌های قضایی و دادستانی و اطلاعاتی و مسئولان زندان برده‌اند. از او سؤال شده بود آیا هنوز از سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌کند و آیا حاضر است با مقام‌ها و مسئولان «همکاری» کند. بازپرسی که تمام شده بود، دیده بود که کنار اسم‌اش «علامت منفی» گذاشته‌اند. او تصور می‌کرده که این یعنی اعدام‌اش می‌کنند، اما بعداً متوجه شده کسانی را که برای اعدام در نظر گرفته بودند کنار اسم‌شان «علامت مثبت» می‌گذاشتند.

ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان در زندان «نیروی دریایی» اواخر مهر ۱۳۶۷ از سر گرفته شد، اما بعضی از خانواده‌ها تا مدت‌ها بعد از اعدام عزیزان‌شان باخبر نشدند.

محل دفن اجساد و بقایای قربانیان رشت همچنان نامعلوم است. به بعضی از اعضای خانواده‌های قربانیان، از جمله شایسته وطن‌دوست، نشانی تعدادی قبر انفرادی را در گورستان دورافتاده‌ای در شهرک کولیور، در حومه‌ی بندر انزلی، داده و گفته‌اند که بستگان‌شان آن‌جا دفن شده‌اند. شایسته وطن‌دوست در سال ۱۳۸۰ و بعد از آزاد شدن از زندان برای سر زدن به آن گورستان رفته است. او می‌گوید که دیدارش از آن گورستان او را به هیچ یقین و قطعیتی نرسانده، و تردید دارد که جسد شوهرش واقعاً آن‌جا دفن شده باشد، چون شنیده است که خانواده‌هایی در شهرهای مختلف مخفیانه نبش قبر کرده و متوجه شده‌اند که این گورها خالی است. او توضیح می‌دهد که چگونه این وضعیت او را در انتظار دائم برای کشف حقیقت نگه داشته، و هنوز این رؤیای ناممکن را در ذهنش دارد که شاید یک روز شوهرش زنده ظاهر شود. او می‌گوید:

خیلی دلم می‌خواست که آن زمان کسی را داشتم که می‌توانست با من همکاری بکند که نبش قبر کنم و بدانم که واقعیت چیست ولی، متأسفانه، هیچ وقت این امکان را پیدا نکردم.

خانواده‌های قربانیان و بازماندگان رشت، با توجه به گزارش‌های بعضی از شاهدان عینی، بر این باورند که اجساد قربانیان را در سه چهار گودال حفر شده در نقطه‌ی دورافتاده‌ای در گورستان تازه‌آباد، گورستان اصلی رشت، چال کرده‌اند. از سال ۱۳۸۶، قطعه‌های جدیدی برای خاک‌سپاری در این مکان احداث کرده و بسیاری از آن‌ها را فروخته‌اند. به گفته‌ی یکی از اعضای خانواده‌ها که با چندین نفر از مالکان این گورهای تازه احداث شده صحبت کرده، مقام‌ها و مسئولان به مالکان اطلاع نداده‌اند که این گورها در محلی قرار گرفته است که گمان می‌رود زیرشان گورهای جمعی باشد.^{۴۸۸}

^{۴۸۸} برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: خاک رنج، «رشت»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/879 و عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، «اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانبختگان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران، ۲۰۱۸، صص. ۲۱-۱۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF

۹. سندج

«هر شب منتظر بودیم بیایند و ما را برای اعدام ببرند»

آزاد زمانی از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در سندج است.^{۴۸۹} در این دوره، او به اتهام هواداری از «کومله»، یک گروه سیاسی متشکل از کردهای مخالف نظام، در زندانی در مقر دادگاه انقلاب سندج به سر می‌برد (که از این پس با عنوان «زندان دادگاه انقلاب» به آن اشاره خواهد شد). آزاد زمانی و سایر بازماندگان سندج برآورد می‌کنند که در جریان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در استان کردستان چند صد زندانی اعدام شده‌اند. این اعدام‌شدگان مردان، زنان، و حتی نوجوانان بین ۱۶ سال تا ۱۸ سال بودند.



آزاد زمانی. عکس از آلبوم شخصی

بعضی از قربانیان هم البته سالخورده بوده و هفتاد و چند سال داشته‌اند. به عقیده‌ی آزاد زمانی، اکثر قربانیان به دلیل هواداری واقعی یا مفروض‌شان از «حزب دموکرات کردستان ایران» و «کومله»، گروه‌های کُرد مخالف نظام، در زندان به سر می‌بردند. با این حال، افرادی هم در میان قربانیان بودند، مرد و زن، که به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های چپ به زندان افتاده بودند.^{۴۹۰}

آزاد زمانی می‌گوید در مورد سندج، برخلاف سایر نقاط کشور، اگرچه بعضی از قربانیان اعدام‌ها در حال گذراندن دوره‌های حبس بلندمدت خود بودند، اکثرشان از اواخر اسفند ۱۳۶۶ و در جریان سرکوب گسترده‌ی هواداران واقعی یا مفروض گروه‌های کُرد مخالف نظام بازداشت شده بودند؛ بازداشت‌ها نه فقط شامل حال افرادی می‌شد که با این گروه‌ها همدلی کرده و از فعالیت‌های سیاسی و تبلیغی‌شان حمایت کرده بودند، بلکه در بسیاری از موارد اعضای خانواده‌ی این افراد را هم در بر می‌گرفت. آزاد زمانی به خاطر دارد که زندان دادگاه انقلاب در ماه‌های منتهی به مرداد ۱۳۶۷ لبریز از جمعیت شده و بیماری‌های واگیردار در زندان شیوع پیدا کرده بود.

^{۴۸۹} عفو بین‌الملل شهادت آزاد زمانی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود.

^{۴۹۰} از جمله‌ی این قربانیان چهار مرد (به نام‌های اسفندیار قاسمی، قادر جرار، مجتبی حسنی، و علی‌اکبر مرادی) و دو زن بودند. به عقیده‌ی محمد هوشی، در جریان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در استان اصفهان، زندانیان چپ به طور سازمان‌یافته هدف قرار نگرفتند، و روشن نیست که چرا زندانیان چپی که در بالا اشاره شد مستحق اعدام شناخته شدند. به گفته‌ی او، احتمال دارد که عداوت رئیس زندان با این گروه از زندانیان، سرسختی و رک‌گویی آنان، و این واقعیت که بعضی از آنان مدت‌های مدیدی در دوره‌ی حبس پیش از محاکمه مانده بودند در تعیین چنین سرنوشتی برای آنان مؤثر بوده باشد.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

آزاد زمانی می‌گوید اوضاع زندان اندکی بعد از حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷ به شکل «غیرعادی» در آمد. یک سلسله بازپرسی به راه افتاد و ملاقات با خانواده‌ها متوقف شد. زندانیان را دسته دسته صدا می‌زدند و برای انگشت‌نگاری به اتافی می‌بردند و بعد، چشم‌بند زده، به حضور یک هیأت متشکل از قضات دادگاه انقلاب و مقام‌های دادستانی و اطلاعاتی و مسئولان زندان می‌آوردند.

ما را رو به دیوار به خط کردند. هیچ چیزی نمی‌توانستیم ببینیم چون چشم‌بند زده بودیم. فقط می‌توانستیم صدای چند نفر [از مسئولان] را از پشت سرمان بشنویم که سؤال می‌پرسیدند. سؤال‌هایی از این قبیل: اسم‌ات چیست؟ نماز می‌خوانی؟ جمهوری اسلامی را قبول داری؟ چند نفر از خانواده‌ات عضو گروه‌های کُرد «ضدانقلاب» اند؟ ... نمی‌دانستیم چرا دارند بازپرسی می‌کنند. اوضاع کلاً گیج‌کننده بود و جو ترس و هراس غالب شده بود.

آزاد زمانی می‌گوید که، مدتی بعد از این بازپرسی‌ها، موج کشتارها به راه افتاد. هر چند روز یک بار، با فهرستی از اسامی می‌آمدند و عده‌ای را می‌بردند. اکثر آن‌ها را دیگر کسی ندید. زندانیان را که احضار می‌کردند، یا توضیحی به آن‌ها نمی‌دادند و یا ادعا می‌کردند که این افراد را برای معالجه به درمانگاه زندان می‌برند یا این که به زندان دیگری آن‌ها را منتقل می‌کنند. آزاد زمانی می‌گوید او و رفقاییش نمی‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد اما به وحشت افتاده بودند که ممکن است زندانیان را روانه‌ی اعدام کرده باشند، چون شب‌ها صدای شلیک‌های مکرر به گوش‌شان می‌رسید. بالأخره متوجه شدند که ترس و هراس‌شان بی‌دلیل نبوده: یکی از زندانیانی که برده بودند برگشته و به آن‌ها گفته بود که او را پای دار برده و طناب را دور گردن‌اش انداخته بودند تا او را بترسانند و وادار کنند که «اعتراف» کند و اطلاعاتی را که ادعا می‌کردند در مورد همقطاران‌اش دارد در اختیارشان بگذارد. به گفته‌ی آزاد زمانی، آن زندانی هم جان به در نبرد و، چند روز بعد، او را دوباره برده و اعدام کردند. آزاد زمانی آن صحنه‌ی هولناک را از قول آن زندانی این‌گونه وصف می‌کند:

می‌گفت که او را به اتافی در زیرزمین زندان دادگاه انقلاب برده‌اند، جایی که چوبه‌های دار را بر پا کرده بودند. ردیفی از قلاب‌ها را روی سقف دیده بود که طناب‌های دار را به آن‌ها آویزان کرده بودند و زیر هم طناب دار هم یک جعبه گذاشته بودند. می‌گفت لکه‌های خون روی دیوارها و کف زمین بود ... حدود دو روز او را در آن اتاق نگه داشته بودند ... وقت تعریف کردن ماجرا به هق‌هق افتاده بود و علناً می‌لرزید.

محمود حسین‌پناهی، زندانی دیگری که از بازماندگان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در سندانج بوده، می‌گوید:

از اوایل تا اواسط شهریور، سه چهار موج اعدام به راه افتاد ... معلوم نبود چه کسی را برای اعدام می‌برند، چه کسی جان در می‌برد و چه کسی به محل دیگری منتقل می‌شود ... هرشب، منتظر بودیم بیایند و ما را برای اعدام ببرند.

هیچ کس نمی‌توانست بداند چه اتفاقی [برای او] می‌افتد. بعضی‌ها را با اتوبوس به سفر منتقل می‌کردند. بعضی‌ها را به کامیاران می‌بردند و آن‌جا اعدام‌شان می‌کردند.^{۴۹۱}

در میان زندانیانی که در فاصله‌ی مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ احضار و اعدام شدند دست کم ۱۱ کرد ایرانی دیده می‌شوند که ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ از سوی نیروهای مسلح ایران در شهر کردنشین حلبچه در عراق دستگیر شده بودند؛ اسامی این ۱۱ نفر، یک نوجوان، سه زن و هفت مرد، ثبت و ضبط شده است.^{۴۹۲} این افراد اعضای یکی از گردان‌های کومله به نام «شوان» بودند که پایگاه آن در کردستان



عبدالله سیدمرادی. عکس از «عدالت برای ایران»

عراق بود و اندکی بعد از حمله‌ی شیمیایی دولت عراق به حلبچه در اسفند ۱۳۶۶، در کمین نیروهای ایرانی گرفتار شده بودند. بسیاری از اعضای این گردان، در زمان به کمین افتادن‌شان، به شدت مجروح بوده و بعضاً بینایی‌شان را بر اثر حمله‌ی شیمیایی از دست داده بودند و منتظر بودند که کسی نجات‌شان بدهد. به گفته‌ی نسرین رمضانعلی، یکی از بازماندگان این گردان، نیروهای ایرانی دست کم ۶۰ نفر از اعضای گردان را در همان محل کشته و ۱۱ نفر دیگر را دستگیر کرده‌اند. عبدالله سیدمرادی، که برادر ۱۶ ساله‌اش جابر از جمله‌ی دستگیرشدگان در نزدیکی حلبچه بوده، می‌گوید که خانواده‌ها در آغاز اطلاعی از سرنوشت و محل نگهداری بستگان‌شان نداشتند.^{۴۹۳} اما بعداً باخبر شدند که آن‌ها را به زندان شهربانی سنندج انتقال داده‌اند و به آن‌ها اجازه دادند که ملاقات کوتاهی با خانواده‌هایشان داشته باشند. عبدالله سیدمرادی می‌گوید که این وضعیت تا مرداد ۱۳۶۷ تداوم داشته، و در آن زمان ناگهان هرگونه راه ارتباط با بستگان‌شان قطع شده است. به گفته‌ی او، در هفته‌های بعد، خانواده‌ها به طور مرتب برای کسب خبر درباره‌ی بستگان‌شان به مقام‌ها و مسئولان مراجعه می‌کردند، اما هیچ توضیحی به آن‌ها داده نمی‌شد. عبدالله سیدمرادی نحوه‌ی باخبر شدن مادرش از اعدام جابر و برادرش کمال را این‌طور شرح می‌دهد (کمال سیدمرادی هم در سال ۱۳۶۷ به اتهام هواداری از کومله در سنندج زندانی بود):

^{۴۹۱} عفو بین‌الملل شهادت محمود حسین‌پناهی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی تصویری انجام داده بود.
^{۴۹۲} اسم فرد خردسال، که تصور می‌شود در زمان دستگیری‌اش ۱۶ ساله بوده، جبار سیدمرادی است. اسامی آن سه زن شهلا کلاه‌قوچی، آتیه شریفی (موسوم به آتیه غازان)، و زمانه قادری (موسوم به زاله ناصر) است. اسامی هفت مرد به این شرح است: جمال اسکندریان، جمیل احمدی (موسوم به آرام)، علی مرادی، فرهاد حاجی‌میرزایی (موسوم به فرهاد باوریز)، ناصر هادی، هوشنگ زندگی (موسوم به قادی)، و کمال نظری مقدم (موسوم به ایرج).
^{۴۹۳} عفو بین‌الملل شهادت عبدالله سیدمرادی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه کرده بود.

ملاقات‌ها که به حال تعلیق در آمد، خانواده‌ها تقریباً هرروز از صبح تا عصر مقابل زندان شهربانی سنندج تجمع می‌کردند ... تا اینکه یک روز مادرم را صدا زدند که برو داخل. آن‌جا لباس‌های برادرم کمال را به مادرم تحویل می‌دهند. مادرم خودش بدون اینکه یک کلمه، یک جمله بگویند، آنجا می‌افتد. مأمورها مادرم را بیرون برده بودند و چند نفر از آشناها که جلوی زندان ایستاده بودند او را به خانه آوردند. روز بعد دوباره آنجا می‌روند و می‌گویند بچه دیگرمان چه شد؟ جبار کجاست؟ به آن‌ها هیچ چیز نمی‌گویند. این شکنجه هیچ چیزی نگفتن، یک چند روز طول می‌کشد تا یک روز دوباره در زندان شهربانی می‌گویند بیاید داخل و می‌گویند که جبار را هم اعدام کردیم ولی دنبالش را نگیرید که کجا است و او و بقیه کی اعدام شده‌اند.

عبدالله سیدمرادی می‌گوید که مقام‌ها و مسئولان محل دفن اجساد را به هیچ‌یک از خانواده‌هایی اعلام نکردند. با این حال، بعضی از خانواده‌های قربانیان، از طریق نگهبان‌های پایین‌رتبه‌ی زندان، خبردار شده بودند که اجساد را در زمین بایری در حومه‌ی شهر قروه، در حدود ۹۳ کیلومتری شرق سنندج، دفن کرده‌اند. به گفته‌ی عبدالله سیدمرادی، خانواده‌ها بعد از هفته‌ها جست‌وجو در منطقه‌ای به وسعت صدها کیلومتر، در آبان ۱۳۶۷ به یکی از اهالی برخورد کردند که به آن‌ها گفته بود خودش در شهر یور شاهد انداختن اجساد در یک گور جمعی در مجاورت گورستان بهائیان بوده و به آن‌ها گفته بود که آن مکان را نشان‌شان می‌دهد. پس از آن، خانواده‌ها به همراه آن روستایی به محل مورد نظر رفته و زمین را با بیل کنده و آن‌جا یک گور جمعی کشف کرده بودند که اجساد بیش از بیست نفر، شامل مردان و زنان و دست کم یک فرد نوجوان، در آن قرار داشته است. آن‌ها اجساد را، که روی هم انداخته شده بودند، بیرون آورده و گودال را عمیق‌تر و پهن‌تر کرده، و بعد آن جسد‌ها را دوباره در همان محل در کنار یکدیگر دفن کرده بودند. عبدالله سیدمرادی می‌گوید که مادرش توانسته برادرش کمال را به خاطر خالی که روی گونه‌ی راست‌اش داشته شناسایی کند. اما جسد برادرش جابر هرگز پیدا نشد. او می‌گوید:

تا حدود یک دهه ... مادرم می‌گفت: «بچه‌ام، چه می‌دانی، شاید از یک جایی یک خبر برسد، شاید مانده باشد هنوز، در زندانی باشد که کسی ازش خبر ندارد.» تا یک دهه شاید پدر و مادرم، مخصوصاً مادرم، منتظر بودند و یک امیدهایی داشتند ولی بعداً قطع امید کردند.

۱۰. ساری

«به حساب تان می‌رسیم»

عفو بین‌الملل از طریق منابع متعدد در جریان جزئیات کشتارها در زندان اصلی ساری قرار گرفته است. این منابع شامل این موارد می‌شود: مقاله‌ای از حسین سروآزاد، که در سال ۱۳۶۷ به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان بوده و از کشتارها جان در برده بود؛^{۴۹۴} مقاله‌ای از کاوه بنائی، که در سال ۱۳۶۷ به دلیل هواداری از حزب کمونیستی «توده» در زندان



حسین سروآزاد، عکس از آلبوم شخصی

عباس‌آباد بهشهر به سر می‌برد و اندکی بعد از کشتار به زندان ساری منتقل شده بود؛^{۴۹۵} و شهادت‌نامه‌ی یک بازمانده که در سال ۱۳۶۷ به دلیل هواداری از یک گروه چپ در زندان به سر می‌برد (نام او به منظور حفظ امنیت‌اش محفوظ مانده است).^{۴۹۶}

به گزارش این منابع، در سال ۱۳۶۷ بیشتر از ۱۰۰ فعال سیاسی در زندان ساری به سر می‌بردند. ده‌ها نفر از این افراد را که به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند اوایل مرداد ۱۳۶۷ بیرون بردند. از حدود ۳۵ نفر آن‌ها دیگر خبری نشد. تقریباً در همان دوره، فعالیت‌های معمول در زندان به حال تعلیق در آمد، دسترسی به رادیو و تلویزیون قطع شد و ملاقات با خانواده‌ها را متوقف کردند. بازمانده‌ی بی‌نام می‌گوید که در این مرحله زندانیان چپ هدف قرار نگرفتند، اما یکی دو نفر در میان ناپدیدشدگان بوده‌اند که به دلیل هواداری از «سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین» (آرمان مستضعفین) به زندان افتاده بودند.

بنا به مقاله‌ای که حسین سروآزاد پیش از مرگ‌اش در سال ۱۳۹۴ نوشته، ۲۸ تیر ۱۳۶۷، هیأت پنج نفره‌ای از وزارت اطلاعات از تهران برای بازدید سرزده از بخش‌های سیاسی این زندان آمده و از زندانیان درباره‌ی اتهامات‌شان سؤال

^{۴۹۴} حسین سروآزاد در سال ۱۳۹۴ در جریان یک حمله‌ی موشکی به «کمپ لیبرتی» در عراق کشته شد، اردوگاهی که حدود ۲۲۵۰ عضو و هوادار غیرمسلح سازمان مجاهدین خلق در آن به سر می‌بردند. عفو بین‌الملل نسخه‌ای از خاطرات حسین سروآزاد از طریق یکی از بازماندگان کشتارها به نام محمود رویایی به دست آورده است که او نیز به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق در حبس بود.

^{۴۹۵} نگاه کنید به: کاوه بنائی، «کشتار در مازندران؛ یادمان فاجعه‌ی ملی»، عصر نو، ۱۸ مرداد ۱۳۹۲، قابل دسترس در: www.asre-nou.net/php/view.php?objnr=27784

^{۴۹۶} عفو بین‌الملل شهادت این بازمانده را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه کرده بود.

کرده بودند. به نوشته‌ی حسین سروآزاد، زندانیانی که اتهام‌شان را هواداری از سازمان مجاهدین خلق می‌گفتند با خشم اعضای هیأت مواجه شده و به آن‌ها هشدار داده می‌شد که به زودی به حساب‌شان می‌رسند. حسین سروآزاد به خاطر داشته است که همان روز تعدادی از نگهبان‌ها به عده‌ای از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق در بخش ۶ حمله برده، آن‌ها را زیر ضربات باتوم گرفته بودند، روی زمین کشانده بودند و به زور موهای سرشان را تراشیده بودند. ۹ مرداد، دسته‌ی اول زندانیان، از جمله حسین سروآزاد، را از سلول‌هایشان فراخوانده و با خودشان بردند. حسین سروآزاد نوشته است:

شب ۹ مرداد، صداهایی از راهرو زندان شنیدیم. خوب که گوش دادیم، متوجه شدیم دارند رفقای ما را در بخش ۶ می‌زنند و می‌برند. از صداها فهمیدیم که حتی اجازه ندادند لباس‌هایشان را بردارند. می‌شنیدیم که حمید افسری آرزو زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق که در جریان کشتار اعدام شد^{۴۹۷} می‌گفت: «چرا می‌زنید؟ چه کار کرده‌ایم؟ ما را کجا می‌برید؟ چرا نمی‌گذارید وسایل‌مان را برداریم؟» به زور به زندانی‌ها دستبند زده و به پایشان زنجیر بسته بودند و با خودشان می‌بردند. بعد نوبت بند ما شد و ما را هم یکی یکی به همان شیوه می‌بردند. حتی اجازه ندادند وسایل شخصی‌مان را برداریم. دستبند زدند و زنجیر به پای ما بستند و سوار یک وانت چادردار کردند و با خودشان بردند.

حسین سروآزاد نوشته است که همان شب آن‌ها را به مکان نامعلومی برده و یک به یک، چشم‌بند زده، به حضور هیأتی از یک حاکم شرع، نماینده‌ای از دفتر دادستانی و چندین نفر از مقام‌های اطلاعاتی و مسئولان زندان برده‌اند. اعضای هیأت سؤالات متعددی از او پرسیده بودند، بدون این که توضیحی درباره‌ی منظورشان از این بازپرسی بدهند؛ از جمله‌ی آن سؤالات این‌ها بود: «اتهامات چیست؟»، «به مبارزه مسلحانه اعتقاد داری؟»، «حاضری در یک مصاحبه‌ی رسانه‌ای از اعتقادات و فعالیت‌های سیاسی سابق‌ات اعلام برائت کنی؟» اندکی بعد از این بازپرسی‌ها، قلم و کاغذی به زندانیان داده و گفته بودند که وصیت‌نامه‌شان را بنویسند. تازه آن وقت بود که زندانیان متوجه شده بودند به مرگ محکوم شده‌اند. بعضی‌ها اعتراض کرده و گفته بودند که چرا باید چنین چیزی بنویسند، و نگهبان به ضرب و شتم آن‌ها اقدام کرده بودند.

حسین سروآزاد در مقاله‌اش نوشته است که کمی بعد، تعدادی از زندانیان را برده‌اند و او صدای شلیک‌های مکرر را شنیده است، حاکی از این که آن‌ها را تیرباران کرده‌اند. چند روز بعد، ۱۲ مرداد، دو زندانی دیگر از گروه آن‌ها را بردند و دیگر کسی آن دو نفر را ندید.^{۴۹۷} باقی گروه را یک هفته‌ی دیگر نگه داشته و دوباره بازپرسی کردند. سؤالات شامل

^{۴۹۷} حسین سروآزاد در مقاله‌اش این دو نفر را احمد غلامی و محمد رامش معرفی کرده است. حسین سروآزاد به گفته‌هایی اشاره می‌کند مبنی بر این که این دو نفر را در ملأ عام اعدام کرده و گفته‌اند که محکومیت‌شان در رابطه با قاچاق مواد مخدر بوده است. عفو بین‌الملل موفق به کسب اطلاعاتی برای ارزیابی صحت این گفته‌ها نشده است.

این‌ها بود: «حاضری مصاحبه‌ی علنی بکنی و اعتقادات و فعالیت‌های سابقات را محکوم کنی؟»، «نظرت درباره‌ی آیت‌الله خمینی چیست؟»، «حاضری از "سازمان مجاهدین خلق" انتقام بگیری؟»

حسین سروآزاد نوشته است که، یک هفته بعد، بعضی از زندانیان را به زندان اصلی ساری برگرداندند. خود او و چند نفر دیگر به سلول‌های انفرادی منتقل شده و تا شش ماه بدون هیچ‌گونه راه ارتباطی با دنیای بیرون ماندند. در این دوره، او از آن‌چه بر سر همبندی‌هایش آمده بود اطلاعی نداشت؛ و تازه بعد از این که اواسط زمستان به زندان اصلی ساری بازگردانده شد، متوجه شد بسیاری از آن‌ها اعدام شده‌اند.

ملاقات زندانیان با خانواده‌هایشان اواخر پاییز از سر گرفته شد، و آن‌وقت بود که زندانیان بازمانده متوجه ابعاد وسیع کشتارها شدند.

تا به امروز روشن نشده است که قربانیان کشتار ساری در کجا و چگونه اعدام شدند. به نظر می‌رسد که در تابستان و پاییز ۱۳۶۷، موارد متعددی از نقل و انتقال زندانیان بین شهرهای مختلف استان مازندران، از جمله ساری، قائم‌شهر، بابل، آمل، و بهشهر در جریان بوده است. کاوه بنائی دست کم دو زندانی را می‌شناسد که پیش از ناپدید شدن‌شان در مرداد ۱۳۶۷ در ساری زندانی بودند و اسامی‌شان بر سنگ قبرهایی در گورستان بهشت فاطمه در بهشهر، تقریباً در ۴۰ کیلومتری ساری، حک شده است.^{۴۹۸}

محل دفن اجساد و بقایای اکثر قربانیان ساری معلوم نیست.

^{۴۹۸} به عقیده‌ی کاوه بنائی، اسامی این دو نفر محمداسماعیل (بهزاد) کردجزی و محمدرضا کرد رسمتی است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۱۱. سمنان

«تو آخرین نفر هستی»

اسدالله نبوی از بازماندگان کشتارهای سمنان است.^{۴۹۹} در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود در زندانی اصلی این شهر، به دلیل هواداری‌اش از سازمان مجاهدین خلق، بنا به برآورد او، ده‌ها زندانی، مرد و زن، در سمنان کشته شدند، و او جز خودش فقط دو زندانی دیگر را



اسدالله نبوی. عکس از «عفو بین‌الملل»

می‌شناسد که جان به در برده‌اند. او می‌گوید تعداد واقعی قربانیان ممکن است بسیار بیشتر باشد، چون تعدادی از

زندانیانی که چند سال قبل از زندان آزاد شده بودند، در دوره‌ی مرداد تا شهریور دوباره دستگیر شده و اعدام شدند.^{۵۰۰} اسدالله نبوی می‌گوید، تا آن‌جا که او اطلاع دارد، همه‌ی قربانیان اعدام به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند و دست کم یک قربانی، به اسم اکبر ذوالفقاری، در زمان دستگیری‌اش کمتر از ۱۸ سال سن داشته است.

اسدالله نبوی به خاطر می‌آورد که، روز ششم یا هفتم مرداد، تعدادی از اعضای سپاه پاسداران ناگهان به عده‌ای از زندانیان که در حیات زندان در حال نرمش بودند حمله‌ور شده و به ضرب و شتم آن‌ها پرداخته بودند. سپس موهای سرشان را به زور تراشیده و آن‌ها را با خودشان برده بودند. او می‌گوید که، کمی بعد، نگهبان‌ها به بند مجاور بندی که او در آن حبس بوده یورش آورده و چندین زندانی دیگر را هم با خودشان بردند. اسدالله نبوی می‌گوید:

بعد از این ماجرا، مشکوک شدیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. بند ما نزدیک سلول‌هایی بود که برای حبس انفرادی استفاده می‌کردند ... با خوب گوش دادن و از طریق علائم مورس تا حدی می‌توانستیم بفهمیم که زندانی‌هایی را که برده بودند به آن سلول‌ها منتقل کرده‌اند یا نه. عجیب این بود که آن محدوده ساکت بود و به نظر نمی‌رسید تعداد زیادی را به آن‌جا برده باشند. این بیشتر ما را دچار شک کرد ... و این خیلی ملتهبان کرد که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

^{۴۹۹} عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۷ با اسدالله نبوی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

^{۵۰۰} اسدالله نبوی به دو زن، به نام‌های نسرین خانجانی و اقدس (پروین) همتی، اشاره می‌کند که اندکی پس از دستگیری دوباره در مرداد ۱۳۶۷ اعدام شدند. او می‌گوید در دوره‌ای که این دو زن در سلول انفرادی به سر می‌بردند و پیش از این که آن‌ها را برای اعدام ببرند، ارتباط مختصری از طریق علائم مورس با آن‌ها برقرار کرده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

اسدالله نبوی می‌گوید که، در روزهای آینده، نگهبان‌ها به بند آن‌ها آمده و اسامی افراد دیگری را خوانده و آن‌ها را با خودشان برده بودند. بعضی از زندانی‌ها، که نگران اوضاع شده بودند، پرسیده بودند که آیا باید وسایل‌شان را هم با خودشان بیاورند یا نه. نگهبان‌ها گفته بودند نیازی نیست و فقط باید حوله و مسواک‌شان را بردارند، و یکی دو روزه بر می‌گردند. اما دیگر برنگشتند.

اسدالله نبوی می‌گوید که، چند روز بعد، پیغامی از طریق علائم موریس از یک زندانی به نام محمدرضا احمدی دریافت کرده که قبلاً او را برده بودند و بعداً به یک سلول انفرادی در مجاورت بند آن‌ها برگردانده بودند. آن زندانی به اسدالله نبوی خبر داده بود که او را به حضور هیأتی برده‌اند و سؤالات متعددی درباره‌ی عقاید سیاسی‌اش پرسیده‌اند. گفته بود که نمی‌داند چرا این سؤال‌ها را از او پرسیده‌اند و اسدالله نبوی را در جریان ادامه‌ی ماجرا خواهد گذاشت. اما آن زندانی به زودی ناپدید شد و دیگر کسی خبری از او نشنید. اسدالله نبوی می‌گوید که چند روز بعد، خود او و آخرین زندانیان باقی‌مانده در بند آن‌ها را صدا زده‌اند و با خودشان برده‌اند. به گفته‌ی اسدالله نبوی، پس از آن، او را به سلول انفرادی منتقل کرده و یک سال و نیم، بدون دسترسی به دنیای خارج، او را در آن‌جا نگه داشته‌اند.

اسدالله نبوی می‌گوید که در طول این دوره، یک بازجو بارها به سلول او آمده و او را زیر فشار گذاشته تا «اعتراف» کند زندانی‌ها تشکیلاتی در داخل زندان، برای تباری با سازمان مجاهدین خلق در بیرون زندان، به وجود آورده بودند. اسدالله نبوی می‌گوید که مهر ۱۳۶۷ او را به حضور هیأت سه نفره‌ی متشکل از مسئولان قضایی و دادستانی و اطلاعاتی برده‌اند. او ماجرای این جلسه را این‌طور شرح می‌دهد:

وقتی که رفتم داخل، شنیدم که می‌گویند: «این آخرین نفر را هم آوردیم.» یکی گفت: «می‌دانی که همه‌ی رفاقت را فرستادیم آن دنیا؟» گفتم: «نه.» گفت: «خب، تو آخرین نفر هستی ... تصمیمات را بگیر. می‌خواهی چه کار کنی؟» گفتم: «چه تصمیمی بگیرم؟» گفت: «می‌خواهی زنده بمانی یا می‌خواهی بروی همراه دوستان؟»

اسدالله نبوی می‌گوید که اعضای هیأت در ادامه او را زیر فشار گذاشته بودند که در یک مصاحبه‌ی تصویری از سازمان مجاهدین خلق اعلام براءت بکند و تهدید کرده بودند که اگر موافقت نکند اعدام خواهد شد. اسدالله نبوی می‌گوید که موافقت نکرده اما گفته است که دیگر کاری به کار سازمان مجاهدین خلق ندارد و فقط می‌خواهد دوره‌ی محکومیت‌اش را بگذراند و به زندگی عادی برگردد. چند هفته بعد، رئیس زندان سمنان به او اطلاع داده بود که به ۱۵ سال حبس اضافه محکوم شده است. اسدالله نبوی تا یک سال و نیم دیگر، بدون داشتن هیچ ارتباط با دنیای خارج، در حبس انفرادی باقی ماند. در طول این دوره، هیچ اطلاعی درباره‌ی سرنوشت و محل نگهداری اسدالله نبوی به خانواده‌ی او ندادند و آن‌ها تمام مدت از این بیمناک بودند که شاید او را اعدام کرده باشند.

اوایل زمستان ۱۳۶۸، اسدالله نبوی به زندان اوین منتقل شد، و تا هنگام آزادی‌اش در سال ۱۳۷۸ در همان جا ماند. او می‌گوید که وقتی وارد زندان اوین شده، همبندی‌ها از دیدن او جا خوردند، چون ریش‌هایش بسیار بلند و خودش به شدت لاغر شده بود. اسدالله نبوی سرگذشت خودش را برای آن‌ها بازگو کرده بود، و آن‌چه در مقابل از آن‌ها شنیده بود او را به وحشت انداخته بود:

بچه‌های اوین که من را دیدند وحشت کرده بودند. گفتند: «تو از مرداد ۶۷ در انفرادی بودی؟» پرسیدم: «شما از کجا درباره‌ی مرداد ۶۷ می‌دانید؟» گفتند: «کشتار مرداد ۶۷ دیگر.» گفتم: «مگر اینجا هم کشتار بوده؟» تازه خبردار شدم که کشتار ۶۷ سراسری بوده و واقعا من تا یک سال و نیم بعد متوجه نشده بودم.

۱۲. شیراز

«او را به دیار مردگان برده بودند و روح‌اش برگشته بود»

جهانگیر اسماعیل پور از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان عادل آباد شیراز است. ۵۰۱ در سال ۱۳۶۷، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از شاخه‌ی اقلیت «فدائیان»، یک سازمان سیاسی چپ، بود. بنا به برآورد او، دست کم ۲۵۰ تا ۳۰۰ زندانی، مرد و زن، در جریان کشتار در شیراز اعدام شدند. همه‌ی قربانیان به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند.



جهانگیر اسماعیل پور. عکس از «عدالت برای ایران»

جهانگیر اسماعیل پور به خاطر می‌آورد که اواخر تیر، مقام‌ها و مسئولان اسامی ده‌ها زندانی را اعلام کرده و به پرسش‌نامه‌ای به آن‌ها داده بودند که پر کنند؛ این زندانیان از اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند. پرسش‌ها به فعالیت‌های سابق زندانیان، اتهامات‌شان و وضعیت تأهل‌شان مربوط می‌شد، و این که در صورت آزاد شدن چه برنامه‌ای دارند. با این حال، یکی دو هفته بعد، زندانیان را فراخوانده و با خودشان

^{۵۰۱} عفو بین‌الملل شهادت جهانگیر اسماعیل پور را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه‌ی حضوری انجام داده بود. عفو بین‌الملل همچنین مقاله‌ای را مد نظر قرار داده است که بر اساس مصاحبه‌ای با جهانگیر اسماعیل پور منتشر شده است: بیداران، «کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ - زندان شیراز»، ۲۵ ژوئیه‌ی ۲۰۰۸، قابل دسترس در: www.bit.ly/2RpMpm6 همچنین، نگاه کنید به: خاطرات جهانگیر اسماعیل پور، رنج ماندگار، ص. ۲۰۰.

برده بودند. به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، باقی زندانیان تا چند هفته هیچ‌گونه اطلاعی از سرنوشت این افراد نداشتند، تا این که یکی از آن‌ها به اسم عباس میراثیان به زندان برگشته بود.

به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، عباس میراثیان وضع وخیمی داشته است: «بن آدم اصلاً انگار رفته بود به دنیای مردگان سفر کرده بود و فقط الان روحش برگشته بود.» جهانگیر اسماعیل پور می‌گوید عباس میراثیان به گریه افتاده و گفته بوده که او را به بازداشتگاه سپاه پاسداران در شیراز برده‌اند و آن‌جا مقاله‌ای از یک روزنامه با عکس‌های اجساد به دار آویخته به او نشان داده و ادعا کرده‌اند که مردم افرادی را که در حمله‌ی مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در ۳ مرداد ۱۳۶۷ دسته داشته بودند دار زده‌اند. عباس میراثیان در ادامه گفته بود که او و سایر زندانیان را، یک به یک، به حضور هیأتی شامل یک حاکم شرع، یکی از مقام‌های دادستانی و نماینده‌ای وزارت اطلاعات برده‌اند.

به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، از عباس میراثیان سؤال کرده بودند که آیا جمهوری اسلامی را قبول دارد، آیا تمایل دارد با مسئولان «همکاری» کند، و آیا حاضر است که «توب» شود یا نه. عباس میراثیان به همه‌ی این سؤال‌ها جواب مثبت داده بود. اعضای هیأت از او سؤال کرده بودند که آیا حاضر است یک «منافق» را دار بزند و او هم جواب مثبت داده بود چون تصور نمی‌کرده این سؤال‌شان جدی باشد. اما بعد به او چشم‌بند زده و او را به جای دیگری برده بودند و طنابی به دست‌اش داده و گفته بودند که آن را بکشد. عباس میراثیان گفته که آن وقت به گریه افتاده و گفته است که نمی‌تواند این کار را بکند. چند روز بعد، او را به زندان عادل‌آباد برگردانده بودند.

جهانگیر اسماعیل پور می‌گوید که، چند هفته بعد، دوباره اسم عباس میراثیان را اعلام کردند و، در همان حال که او را می‌بردند، بر سر نگهبان‌ها داد می‌زد: «زودتر بکشیدم! راحت‌ام کنید!» عباس میراثیان از اعدام‌ها جان به در نبرد.

به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، نقطه‌ی اوج کشتارها در شیراز اواخر مرداد تا اواسط شهریور بوده که روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ زندانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق را می‌بردند. اکثر آن‌ها دیگر برنگشتند. بعضی‌ها مدت کوتاهی برگشتند، اما آن‌ها را هم دوباره می‌بردند. فقط تعداد کمی از آن‌هایی را که برگشته بودند دوباره نبردند و، به گفته‌ی جهانگیر اسماعیل پور، این زندانی‌ها آشکار درهم‌شکسته بودند:

نگاه به چهره این آدم‌ها می‌کردی کاملاً می‌فهمیدی که از دنیای مردگان برگشته‌اند. یعنی این‌ها مرگ را دیده بودند و برگشته بودند.

عفو بین‌الملل همچنین به شهادت‌نامه‌ی بازمانده‌ی دیگری دست یافته است که در همین دوره در بند زنان زندان عادل‌آباد در شیراز حبس بوده است (اسم این بازمانده به منظور حفظ امنیت او محفوظ مانده است).^{۵۰۲} این بازمانده

^{۵۰۲} عفو بین‌الملل شهادت این بازمانده را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه کرده بود.

در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری‌اش از شاخه‌ی اکثریت فدائیان بود. بنا به برآورد او، حدود ۴۰ تا ۵۰ زن در زندان عادل‌آباد بودند که کمتر از نیمی از آن‌ها جان به در بردند.

او به خاطر دارد که اوایل مرداد، بعد از حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، یک سلسله بازپرسی به راه افتاده بود؛ تا چند روز، زندانیان دسته دسته به بازداشتگاه سپاه پاسداران در شیراز منتقل می‌شدند و آن‌جا آن‌ها را، چشم‌پندزده، برای بازپرسی به حضور مسئولان می‌بردند. اول زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را برای بازپرسی برده بودند و بعد نوبت به او و یک زندانی چپ دیگر رسیده بود. او می‌گوید:

از من پرسیدند: «آیا حاضری اعدام کنی؟» این یکی از سؤال‌هایی بود که تکرار می‌شد. یا این طور می‌پرسیدند: «آیا شما اگر یک منافق را ببینید حاضری اعدامش کنید؟» افراد جواب‌های مختلف می‌دادند. من جواب دادم: «من نمی‌توانم اعدام کنم. برایم سخت است. نمی‌توانم. ولی کاری با هیچ کدامشان ندارم.»

این بازمانده در ادامه می‌گوید که بعد از این بازپرسی‌ها، همه‌ی زندانیان به زندان عادل‌آباد برگشته و برای هم تعریف کرده بودند که چه سؤال‌هایی از آن‌ها پرسیده‌اند. سؤال‌ها اغلب شامل این موارد بود: «نظرت درباره‌ی منافقین چیست؟» و «اگر خبردار شوی که منافقین به کشور حمله کرده‌اند، آیا حاضری آن‌ها را اعدام کنی؟» این بازمانده می‌گوید که «فضای فضای رعب و ترس بود و هیچ کس نمی‌دانست چی به چیست.» به گفته‌ی او، چند روز بعد از این بازپرسی‌ها، مسئولان به بند زنان آمدند و اکثر زندانیان را با خودشان بردند. آن زنان زندانی دیگر برنگشتند.

این بازمانده می‌گوید که بازماندگان تا ماه‌ها، حتی بعد از این که در ماه‌های آینده آزاد شده بودند، تصور می‌کردند که همبندی‌هایشان به مکان دیگری منتقل شده‌اند:

این شاید رویا و آرزوی من بود. دلم می‌خواست که بچه‌ها واقعاً این‌طوری همه با هم نرفته باشند ... ما [زندانیان سابق و بازماندگان] واقعاً تا مدت‌ها فکر می‌کردیم که شاید این‌ها [قربانیان] اعدام نشده باشند، شاید یک جایی هستند، شاید آن‌ها را یک جایی برده باشند.

تصور می‌شود اکثر قربانیان در یک گور جمعی در محلی دفن شده باشند که در آن زمان در حوالی گورستان دارالرحمه‌ی شیراز واقع شده بود، نزدیک جایی که گورهای انفرادی اعدام‌شدگان در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ قرار داشت. خانواده‌های قربانیان از طریق تماس با ساکنان محلی و کارگران گورستان موفق به شناسایی این مکان شدند؛ بنا به گزارش‌ها، بعضی از ساکنان و کارگران شاهد کندن چاله‌ها با بیل مکانیکی و دفن شبانه و مخفیانه‌ی اجساد در آن‌ها

در دوره‌ی مرداد تا شهریور سال ۱۳۶۷ بوده‌اند. تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، قطعه‌های جدیدی برای دفن اجساد در همان مکانی احداث شده است که گمان می‌رود محل گور جمعی باشد.^{۵۰۳}

مقام‌ها و مسئولان معدودی از خانواده‌های قربانیان راه، بعد از چندین ماه جست‌وجو و پی‌گیری‌شان، به تعدادی گور انفرادی در نقاط مختلف گورستان دارالرحمه ارجاع داده و شفاهاً به آن‌ها اعلام کردند که بستگان‌شان در آن‌جا دفن شده‌اند. روشن نیست که بر چه اساسی فقط محل دفن عده‌ی محدودی از قربانیان اعلام شده است و چرا با این که قربانیان در یک دوره کشته شده‌اند، آن گورها در نقاط مختلف گورستان پراکنده‌اند.

در بدو امر، هیچ نشانی روی این گورها وجود نداشت؛ در سال‌های بعد، خانواده‌ها سنگ قبرهایی در آن نقاط نصب کردند. با این حال، بسیاری از آن‌ها تردید دارند که این گورها واقعاً محل دفن عزیزان‌شان بوده باشد. به گفته‌ی یکی از بازماندگان:

ما [بازماندگان] و خانواده‌ها هیچ‌وقت مطمئن نبودیم چرا که هیچ کسی جنازه‌ها را ندید. فقط اعلام کردند که این قبر زیرش افسانه است، این‌جا زهرا خوابیده و فاطمه آن‌جاست. اما این که واقعا هست یا نه، هیچ‌کدام از ما مطمئن نیستیم. آیا [ممکن است] همه را در یک چاله ریخته باشند و بعد هم چند قبر را به خانواده‌ها نشان داده باشند و به آن‌ها گفته باشند که عزیزان‌شان آن‌جا دفن شده‌اند؟^{۵۰۴}

^{۵۰۳} نگاه کنید به: خاک رنج، «شیراز»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/790

^{۵۰۴} عفو بین‌الملل شهادت این بازمانده از «عدالت برای ایران» دریافت کرده که با او مصاحبه کرده بود.

۱۳. تبریز و ارومیه

«ما چشم انتظار این بودیم که برگردند.»

عبدالرسول ابراهیمیان از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در تبریز و ارومیه است.^{۵۰۵} او از سال ۱۳۶۰ تا اواخر سال ۱۳۶۶ به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان ارومیه حبس بود. بعد از آن، به همراه ده‌ها زندانی دیگر، ظاهراً به تلافی دست زدن به اعتصاب غذا، به زندان اصلی تبریز منتقل شد.



عبدالرسول ابراهیمیان. عکس از «عفو بین‌الملل»

این زندانیان که از جانب مقام‌ها و مسئولان به عنوان زندانیان «سر موضع»، به لحاظ دیدگاه‌های سیاسی‌شان، تشخیص داده شده بودند در بخش ۳ در بند موسوم به «سه‌گانه» نگهداری می‌شدند. شرایط در این بخش خفقان‌آور بود و زندانیان در انزوای شدید قرار داشتند. به زندانیان اجازه داده نمی‌شد که با هم حرف بزنند، خبرچین‌ها آن‌ها را دائماً زیر نظر داشتند و آن‌ها باید اغلب ساکت و درازکشیده در تخت‌شان می‌ماندند. اکثر آن‌ها به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند و بقیه‌ی آن‌ها زندانیان وابسته به گروه‌های چپ و گروه‌های گرد مخالف نظام (از جمله شاخه‌ی اقلیت فدائیان، حزب توده و کومله) بودند.

عبدالرسول ابراهیمیان به خاطر می‌آورد که اوایل مرداد، رفتار نگهبانان زندان خشن‌تر شده بود؛ دائم بر سر زندانی‌ها داد می‌زدند و وقت بردن‌شان به دست‌شویی آن‌ها را زیر مشت و لگد می‌گرفتند. او شنیده بود که یکی از مسئولان ارشد زندان با تهدید بعضی از زندانیان به آن‌ها می‌گفته باید از شکایت در مورد دسترسی نداشتن به تلویزیون و روزنامه دست بردارند چون به زودی اعدام‌شان می‌کنند.

عبدالرسول ابراهیمیان می‌گوید، ۹ مرداد، نگهبان‌ها همه‌ی زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، به جز او و سیروس تقی‌زده، را احضار کرده و با خودشان برده‌اند. در روزهای آینده، او و سیروس تقی‌زاده از طریق زندانیان مسؤل توزیع غذا متوجه شده‌اند که مقام‌ها و مسئولان زندانیانی از بخش‌های دیگر زندان را هم احضار کرده و با خودشان می‌برند.

^{۵۰۵} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با عبدالرسول ابراهیمیان مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۲۹ مرداد، عبدالرسول ابراهیمیان و سیروس تقی‌زاده دوباره به زندان ارومیه منتقل شدند. شب اول، این دو نفر را در سالنی به همراه چندین زندانی دیگری نگه داشتند که به آن‌ها گفته بودند مقام‌ها و مسئولان در زندان ارومیه هم در حال احضار کردن و بردن زندانی‌ها بوده‌اند. روز بعد، عبدالرسول ابراهیمیان و سیروس تقی‌زاده را به بازداشتگاه سپاه پاسداران در ارومیه منتقل کردند. در آن‌جا، عبدالرسول ابراهیمیان از سیروس تقی‌زاده جدا شد و دیگر هرگز او را ندید.

عبدالرسول ابراهیمیان تا هشت ماه به همراه چندین زندانی دیگر در آن بازداشتگاه ماند؛ اکثر آن زندانیان از وابستگان به حزب دموکرات کردستان ایران بوده و چند نفری هم، که مدتی قبل دستگیر شده بودند، از وابستگان به سازمان مجاهدین خلق بودند. در طول این دوره، عبدالرسول ابراهیمیان در آن بازداشتگاه به وسایل شخصی برخورد کرده بود که اسامی زندانیان ناپدیدشده در تبریز رویشان بود؛ به این ترتیب، او متوجه شده بود که دست کم تعدادی از آن زندانیان را قبل از اعدام کردن‌شان به ارومیه آورده‌اند. تا به حال، هنوز مشخص نشده است که این زندانیان کجا و چگونه اعدام شدند. بعضی از زندانیان سابق بر این باورند که آن‌ها را در زیرزمین بازداشتگاه سپاه پاسداران در ارومیه دار زده‌اند. بعضی دیگر به شایعات گسترده‌ای اشاره می‌کنند حاکی از این که زندانیان را به تپه‌های دورافتاده‌ای حوالی گورستان باغ رضوان در ارومیه برده، با تیر یا قمه به قتل رسانده‌اند و جسد‌هایشان را در یک گور جمعی بی‌نشان در همان‌جا دفن کرده‌اند.^{۵۰۶}

عبدالرسول ابراهیمیان اشاره می‌کند که بعد از این که در سال ۱۳۶۸ از بازداشتگاه سپاه پاسداران به زندان اصلی ارومیه برگردانده شده بود، متوجه شد که بعضی از زندانیان ارومیه هم، که پیش از انتقال اول‌اش به تبریز در اواخر سال ۱۳۶۶ آن‌ها را می‌شناخته، اعدام شده‌اند. اعدام‌شدگان شامل زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و همچنین افراد وابسته به کومله و حزب دموکرات کردستان ایران بودند.

عبدالرسول ابراهیمیان دی ۱۳۷۸، بعد از گذراندن ۱۷ سال در زندان، آزاد شد. او به عفو بین‌الملل می‌گوید که هنوز نفهمیده چرا در سال ۱۳۶۷ از اعدام‌ها جان به در برده است:

سوالم همیشه این بود که چرا من را اعدام نکردید ... امروز به این جواب رسیده‌ام که خدا ما را نگه داشت که شاهی بر آن خون‌های ریخته شده باشیم.

^{۵۰۶} نگاه کنید به: خاک رنج، «ارومیه»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/1277

محمدرضا متین نیز در سال ۱۳۶۷ در زندان اصلی تبریز زندانی بود.^{۵۰۷} محمدرضا متین به دلیل هواداری‌اش از حزب توده به زندان افتاده بود. او در سال ۱۳۶۵، به همراه ده‌ها زندانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق یا سایر گروه‌های چپ، از زندان ارومیه منتقل شده، و در بندی به سر می‌برد که شرایط به شدت دشوارش مشهور بود.

محمدرضا متین به خاطر دارد که اوایل مرداد ۱۳۶۷ همه‌ی زندانیان بند ۴ را احضار کرده و به جای دیگری بردند. اکثر آن‌ها از جمله خود او را به سلول‌های انفرادی انتقال دادند و ده‌ها نفر دیگر را، که به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند، به ارومیه منتقل کردند. محمدرضا متین حدود دو ماه و نیم تا سه ماه، بدون دسترسی به خانواده‌اش، در سلول انفرادی باقی ماند. به گفته‌ی او، در طول این مدت‌ها، آن‌ها را حتی برای حمام گرفتن بیرون نمی‌بردند، تا بتوانند گردش اطلاعات را به طور کامل قطع کنند.

او به خاطر می‌آورد که حوالی تیر آن سال، تعدادی از مسئولان، از جمله از طرف وزارت اطلاعات، پرسش‌نامه‌هایی به زندانیان داده بودند که پر کنند. پرسش‌های او به مواضع‌اش درباره‌ی جمهوری اسلامی مربوط می‌شد، و این که آیا خودش را مسلمان می‌داند و فرایض اسلامی مثل نماز را به جا می‌آورد یا نه. به محمدرضا متین نگفته بودند که منظورشان از این پرسش‌ها چیست.

مهر ۱۳۶۷، نگرهبانی به سلول محمدرضا متین آمده، به او چشم‌بند زده و او را بیرون برده بود. محمدرضا متین به وحشت افتاده بود که شاید او را پای چوبه‌ی دار می‌برند. اما به زودی متوجه شده بود که او را به حمام زندان برده‌اند. دستور داده بودند که دوش بگیرد و بعد برای ملاقات با مادرش او را به اتاق ملاقاتی‌ها برده بودند. آن‌جا تازه فهمیده بود که بسیاری از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق در زندان تبریز اعدام شده‌اند. خانواده‌ی محمدرضا متین تا ماه‌ها اطلاعی از سرنوشت و محل نگهداری او نداشتند و می‌ترسیدند که او هم از اعدام‌شدگان بوده باشد.

مهدی عبدالرحیمی و حمید طالبی هم در سال ۱۳۶۷ در زندان اصلی تبریز به سر می‌بردند.^{۵۰۸} هر دو به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به زندان افتاده بودند. این دو، به همراه حدود ۲۰۰ زندانی دیگر، در بند دو بخش مشهور به «سه‌گانه» نگهداری می‌شدند. شرایط در این بند نسبتاً راحت‌تر بود، چون اکثر زندانیان آن به آن صورت «سر موضع» محسوب نمی‌شدند. با این حال، مهدی عبدالرحیمی و حمید طالبی به خاطر می‌آورند که حوالی اردیبهشت ۱۳۶۷، یک حاکم شرع به بخش آن‌ها آمده و گفته بودند که در نظر دارند تعداد مخالفان سیاسی زندانی را با اعدام کردن بعضی از آن‌ها و آزاد کردن بعضی دیگر کاهش دهند.

^{۵۰۷} عفو بین‌الملل به شهادت محمدرضا متین در این‌جا اتکا کرده است: بیداران، «کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ در تبریز»، ۸ دسامبر ۲۰۰۸، قابل دسترسی در: www.bidaran.net/spip.php?article190

^{۵۰۸} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با مهدی عبدالرحیمی و حمید طاهری مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

مهدی عبدالرحیمی و حمید طاهری به خاطر دارند که ۷ مرداد ۱۳۶۷ فعالیت‌های معمول در بخش آن‌ها به حال تعلیق در آمد.^{۵۰۹} در روزهای آینده، اسامی نزدیک به سی نفر از زندانیان آن بخش را اعلام کرده و آن‌ها را بردند. هیچ توضیحی به زندانیان داده نشد که آن‌ها را کجا می‌برند و به آن‌ها دستور داده شد که وسایل شخصی‌شان را با خودشان نیاورند.



حمید طاهری. عکس از «عفو بین‌الملل»

مهدی عبدالرحیمی می‌گوید که فقط چند نفری از زندانیان را برگرداندند و دست کم یکی از آن‌ها به نام سعید حیدرنیا را دوباره بعد از یک هفته بردند و دیگر کسی او را ندید. تصور می‌شود که این زندانی در زمان دستگیری‌اش کمتر از ۱۸ سال سن داشته است. یکی از زندانیانی که برگشته بود به مهدی عبدالرحیمی گفته بود که آن‌ها را مورد بازپرسی کوتاهی قرار داده و از موضع‌شان درباره‌ی سازمان مجاهدین خلق سؤال کرده‌اند. این زندانی ظاهراً به این دلیل جان به در برده بود که گفته بود هیچ کاری به کار سازمان مجاهدین خلق ندارد.

مهدی عبدالرحیمی می‌گوید که تا ماه‌ها نمی‌دانسته کسانی که ناپدید شده بودند اعدام شده‌اند:

ما چشم انتظار این بودیم که برگردند ... هیچ‌کس خبر نداشت که آن‌ها را مخفیانه اعدام کرده‌اند. در بی‌خبری مطلق بودیم. وسایل‌شان هنوز در اتاق‌های ما بود. فضای زندانیان سیاسی این است که کسی دست به وسایل کسی نمی‌زند... مرتب‌اش می‌کنند و می‌گذارند که بماند تا فرد بیاید. مهر یا آبان ۱۳۶۷ بود که آمدند وسایل‌شان را جمع کردند و بردند. باز هم برای ما وضعیت نا معلوم بود.

مهدی عبدالرحیمی می‌گوید آن‌ها تازه اواسط آبان به حقیقت ماجرا پی بردند، وقتی که ملاقات با خانواده‌ها بالأخره از سر گرفته شد. در جریان این ملاقات‌ها، متوجه شدند که خانواده‌های زیادی مقابل زندان تجمع کرده‌اند و جیغ می‌کشند و شیون می‌کنند، چون اعدام عزیزان‌شان را به آن‌ها اطلاع داده و ساک‌های وسایل بستگان جان‌باخته‌شان را تحویل‌شان داده بودند.



مهدی عبدالرحیمی. عکس از «عفو بین‌الملل»

^{۵۰۹} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با حمید طاهری و مهدی عبدالرحیمی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

تصور می‌شود اجساد ده‌ها زندانی کشته‌شده در تبریز را در قطعه زمینی نزدیک ورودی گورستان وادی رحمت در تبریز دفن کرده باشند که به قطعه‌ی کودکان مشهور است. بنا به گزارش‌های رسانه‌های محلی، مسئولان از تیر ۱۳۹۶ پروژه‌ای را برای تبدیل کردن این محوطه به یک فضای باز برای برگزاری مراسم رسمی آغاز کرده‌اند.^{۵۱۰} تصاویر ماهواره‌ای که عفو بین‌الملل به دست آورده نشان می‌دهد که تا به حال بیش از نیمی از این محوطه را با بتن پوشانده‌اند.^{۵۱۱}

۱۴. زاهدان

«به شدت خشن شده بودند.»

عباس ترابی از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زاهدان است.^{۵۱۲} در آن زمان، عباس ترابی در زندانی به سر می‌برد که به شکل غیررسمی گوربند یا زندان شهربانی خوانده می‌شد و زیر نظر سپاه پاسداران بود. او در حال گذراندن دوره‌ی حبس بلندمدت خود به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق بود.



عباس ترابی. عکس از «عفو بین‌الملل»

عباس ترابی می‌گوید که در سال ۱۳۶۶، او و چند فعال سیاسی دیگر از بندی که ده‌ها فعال سیاسی در آن حبس بودند به بند دیگری منتقل شدند که صدها نفر از محکومان جرایم غیرسیاسی در آن به سر می‌بردند. او می‌گوید به همین دلیل اطلاع ندارد که اکثر فعالان سیاسی که در آن بند مانده بودند (هم زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و هم زندانیان چپ) به چه سرنوشتی دچار شدند. با این حال، ماه‌ها بعد، و به ویژه بعد از آزادی‌اش در اردیبهشت

^{۵۱۰} نسل تدبیر، محل برگزاری مراسم یادبود شهدا در وادی رحمت رسماً افتتاح شد، ۷ مهر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: همچنین، نگاه کنید به: سازمان مجاهدین خلق ایران، «افشای جنایت تخریب مزار شهدای مجاهد خلق در تبریز»، ۳ تیر ۱۳۹۶، قابل دسترس در: www.bit.ly/2MVj8RC
^{۵۱۱} برای اطلاعات بیشتر، نگاه کنید به: خاک رنج، «تبریز»، قابل دسترس در: همچنین، نگاه کنید به: painscapes.com/cities/281
عفو بین‌الملل و عدالت برای ایران، *اختفای جنایت: تخریب گورهای جمعی جانبازان کشتار سال ۶۷ توسط حکومت ایران*، ۲۰۱۸، قابل دسترس در: www.amnesty.org/download/Documents/MDE1382592018PERSIAN.PDF
^{۵۱۲} عفو بین‌الملل در نوامبر ۲۰۱۷ با عباس ترابی مصاحبه‌ی حضوری انجام داده است.

۱۳۶۸، باخبر شده است که بند مخصوص مخالفان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بسته شده و تعدادی از زندانیان آن بند را به مکان‌های دیگر انتقال داده و در جریان کشتار اعدام کرده‌اند.^{۵۱۳}

عباس ترابی می‌گوید که همچنین از اعدام ده‌ها نفر در زاهدان باخبر شده است که چند هفته تا چند ماه قبل از آغاز کشتار دستگیر شده بودند.^{۵۱۴} به گفته‌ی او، تعداد قابل توجهی از این افراد زیر بیست سال سن داشته یا بیست و یکی دو ساله بوده‌اند؛ این افراد یا در شهرهای دیگر دستگیر شده و به عنوان مجازات به زندان زاهدان تبعید شده بودند، یا این که در حال تلاش برای رد شدن از مرز و رفتن به پاکستان دستگیر شده بودند.

عباس ترابی می‌گوید که، ۱۵ مرداد ۱۳۶۷، نهبانان زندان او و چند زندانی دیگر وابسته به سازمان مجاهدین خلق را از سلول‌هایشان برداشته و برای بازپرسی، یک به یک، به اتاقی برده‌اند که چندین نفر از مسئولان قضایی و اطلاعاتی در آنجا حضور داشتند. او می‌گوید که مسئولان خودشان را معرفی نکردند و او هم قادر به شناسایی آن‌ها نبوده چون به او چشم‌بند زده بودند. او به خاطر دارد که آن جلسه‌ی بازپرسی به شدت خشن و اضطراب‌آور بود:

وارد اتاق که شدم، اسم‌ام را پرسیدند و بعد شروع به فحش دادن به من کردند. همان‌طور که داد می‌زدند و توهین می‌کردند، پرسیدند که این‌جا چه کار می‌کنم و من گفتم دارم دوره‌ی محکومیت‌ام را می‌گذرانم. گفتند: «تو هوادار منافقین بودی. الان هم هستی؟» گفتم: «من را به اسم هواداری دستگیر کردند و الان هم اصلاً خبر ندارم آن‌ها کجا هستند و چه کار می‌کنند چون هشت سال است که در زندان هستم و اصلاً از اوضاع بیرون بی‌خبرم.» بعد گفتند باید بروم به یکی از بندهای زندانیان عادی [غیرسیاسی] و جلوی چشم همه روی عکس برادر مسعود [رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق] توهین عملی [آدرار] کنم. گفتم این کار در شأن انسانی نیست و من این کار را با عکس هیچ‌کس نمی‌کنم و این ربطی به محکومیت‌ام ندارد. آن‌ها همان‌طور فحش و بد و بیراه می‌گفتند و به من و سازمان و برادر مسعود توهین می‌کردند. خیلی خشن برخورد بر می‌کردند ولی نمی‌دانستم چه اتفاقی افتاده است.

عباس ترابی می‌گوید بعد از این جلسه، او را به سلول انفرادی منتقل کرده و چندین ماه، بدون اجازه‌ی ملاقات با خانواده، در آنجا حبس کرده بودند. در طول این دوره، او خبر نداشت که سایر زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق، که آن‌ها را هم در همان روزها برده بودند، به چه سرنوشتی دچار شده‌اند. بعد از چند ماه، او را به بند عمومی

^{۵۱۳} برای مثال، عباس ترابی به این موارد اشاره می‌کند: حمید امیری که به زندان وکیل‌آباد مشهد منتقل شده و در آنجا اعدام شد؛ سعید سلیمانی که به زندان اوین تهران منتقل شده و در آنجا اعدام شد؛ رسول سلجوقی که به زندان اصلی ارومیه منتقل شده و در آنجا اعدام شد؛ و محمود دوراندیش که به زندان توحید زاهدان منتقل شده و در آنجا اعدام شد.

^{۵۱۴} در این رابطه، عباس ترابی مشخصاً اسمی این افراد را به خاطر دارد: دو برادر به نام‌های قاسم علی‌گلشاهی و حسن علی‌گلشاهی، محمود روهنده، علیرضا عرب‌مجاهد، و غلام رسول دنیاوی. او همچنین به صحبت‌های خود با یکی از اعضای خانواده‌های قربانیان اشاره می‌کند که در مرداد ۱۳۶۷ به شدت به دنبال کسب اطلاعاتی در مورد یکی از بستگان‌اش بوده و یکی از آشنایان‌اش که کارمند دولت بوده او را به سردخانه‌ای برده و اجساد حدود ۲۹ قربانی اعدام را به او نشان داده بود. نام این فرد به دلایل امنیتی نزد عفو بین‌الملل محفوظ می‌ماند.

برگرداندند و آنجا بود که متوجه شد بعضی از همبندی‌های سابق او جان به در برده‌اند اما دست کم یکی از آن‌ها، به اسم صمد کشاورز، اعدام شده است.

۱۵. زنجان

«هیچ ارتباطی با دنیای بیرون نداشتیم.»

رحمت غلامی از بازماندگان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ در زندان اصلی شهر زنجان است.^{۵۱۵} در آن زمان، او در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت بلندمدت خود به دلیل هواداری از شاخه‌ی اقلیت فدائیان، یک سازمان سیاسی سکولار چپ، بود.

رحمت غلامی به خاطر دارد که، ۵ یا ۶ مرداد، مسئولان زندان اسامی نزدیک به سی نفر را اعلام کرده و به آن‌ها گفته‌اند وسایل‌شان را جمع کنند و آن‌ها را با خودشان برده‌اند. همه‌ی این افراد به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در زندان به سر می‌بردند. روز بعد، فعالیت‌های معمول در زندان به حال تعلیق در آمد. دستگاه‌های رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها را جمع کردند، و ملاقات با خانواده‌ها متوقف شد. رحمت غلامی می‌گوید، چند روز بعد، عده‌ی دیگری از زندانیان را جمع کردند و با خودشان بردند:

در تعجب بودیم که این زندانی‌ها را کجا برده‌اند ... مطمئن بودیم که در زندان نیستند. فکر کردیم شاید زندان جدیدی ساخته‌اند و آن‌ها را به آنجا برده‌اند. نگهبان‌ها هیچ چیزی به ما نمی‌گفتند و ما هیچ ارتباطی با دنیای بیرون نداشتیم ... تازه وقتی اواسط آبان ملاقات با خانواده‌ها از سر گرفته شد، از فاجعه‌ای که اتفاق افتاده بود باخبر شدیم. تا آن موقع، بین خودمان این‌طور بحث می‌کردیم که حتماً وضعیت وحشتناکی به وجود آمده، اما اصلاً تصور نمی‌کردیم که همین‌طوری یک عده [از زندانیان در حال گذراندن دوره‌ی محکومیت‌شان] را بردارند و ببرند اعدام کنند.

رحمت غلامی می‌گوید تقریباً در همان دوره که ملاقات با خانواده‌ها از سر گرفته شد، تعداد کمی از زندانیانی را که برده بودند برگرداندند. با این حال، به گفته‌ی او، با توجه به جو هراس‌آور زندان، این زندانی‌ها مایل نبودند درباره‌ی چیزهایی که دیده‌اند و اتفاقاتی که برایشان افتاده بود حرف بزنند.

^{۵۱۵} عفو بین‌الملل شهادت رحمت غلامی را از «عدالت برای ایران» دریافت کرده است که با او مصاحبه کرده بود. عفو بین‌الملل در اکتبر ۲۰۱۸ مصاحبه‌ی تکمیلی دیگری با او، از طریق تماس صوتی، انجام داد.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

رحمت غلامی و یک بازمانده‌ی دیگر، که نام‌اش به دلایل امنیتی محفوظ می‌ماند، بر این باورند که هیچ زندانی چپیی در جریان کشتارها در زنجان اعدام نشده است. با این حال، بازمانده‌ی بی‌نام، که به دلیل هواداری از یک سازمان سیاسی چپ در زندان به سر می‌برده، می‌گوید که خود او در میان گروه دوم زندانیانی بوده که بیرون برده بودند. این بازمانده می‌گوید که تا چند هفته، او را در مکان نامعلومی در سلول انفرادی نگه داشته‌اند. او حدس می‌زند که این مکان پادگان مالک اشتر سپاه پاسداران بوده است. او می‌گوید در طول این دوره، بارها صدای نگهبانانی به گوش‌اش خورده که درباره‌ی اعدام‌ها حرف می‌زدند و تعریف می‌کردند که چطور اجساد زندانیان به چوبه‌های دار آویزان مانده بود. این بازمانده می‌گوید، اواخر دوره‌ی حبس‌اش در سلول انفرادی، یک بازجو به او گفته بوده که برنامه‌های مسئولان عوض شده و قرار نیست که زندانیان چپ را در این مرحله اعدام کنند.

مقام‌ها و مسئولان روشن نکرده‌اند که قربانیان کشتار زندانیان در زنجان را در کجا دفن کرده‌اند. با این حال، در سال ۱۳۶۷، بعضی از خانواده‌های قربانیان، از طریق یکی از کارگران محلی گورستان، مکانی را در قبرستان بالا شناسایی کرده‌اند که تصور می‌کنند اجساد عزیزان‌شان در آن‌جا در یک گور جمعی دفن شده باشد.^{۵۱۶} بتول فقاهتی، از فعالان سیاسی، به عفو بین‌الملل گفته است که با یک منبع محلی در ارتباط بوده که به گفته خودش در سال ۱۳۶۷ تکه‌های اجساد و لباس‌های تکه‌پاره را دیده که از زمین بیرون زده‌اند و شاهد بوده که روی آن محل را با آهک می‌پوشانند. بتول فقاهتی می‌گوید، از اوایل سال ۱۳۸۱، قطعه‌های جدیدی برای خاک‌سپاری در همین مکانی ساخته‌اند که گمان می‌رود محل گور جمعی باشد، در حالی که مالکان جدید اطلاعی از گذشته‌ی دردناک این قطعه زمین ندارند.

^{۵۱۶} نگاه کنید به: خاک رنج، «زنجان»، قابل دسترس در: painscapes.com/cities/861

پیوست ۲: قربانیانی که به ادعای حکومت ایران «وجود خارجی» نداشته‌اند

فهرستی که در ادامه می‌آید شامل اسامی ۱۴۱ نفری است که مقام‌ها و مسئولان ایرانی، در جوابیه‌ای که در ژوئن ۱۹۸۹ برای سازمان ملل فرستاده‌اند (به بخش ۶.۱ نگاه کنید)، ادعا کرده‌اند که اسامی جعلی اند و این افراد «وجود خارجی» نداشته‌اند. اسامی این ۱۴۱ نفر در فهرستی آمده است که در پیوست گزارش «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران» در ژانویه‌ی ۱۹۸۹ منتشر شده بود؛ آن فهرست شامل اسامی ۱۰۸۴ نفری بود که بنا به گزارش‌ها در دوره‌ی ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۸۸ (مرداد تا شهریور ۱۳۶۷) اعدام شده بودند. در مورد ۱۱۷ نفر از این ۱۴۱ نفر، عفو بین‌الملل توانسته است اسامی آن‌ها را در فهرست قربانیان کشتارهای سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، در دو منبع زیر، شناسایی کند:

- منبع اول فهرستی است که سازمان مجاهدین خلق با عنوان «جنایات علیه بشریت» مدون کرده و در آن اسامی و مشخصات ۴۹۶۹ نفر از اعضای خود را به عنوان قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ ثبت کرده است. اکثر این اسامی در یک پایگاه اطلاعاتی در وبسایت این سازمان نیز ثبت شده و در مواردی با تصاویر و توضیحات تکمیلی همراه شده‌اند. در ستون مربوط به فهرست این سازمان، هایپرلینک‌های در زیر کلمه‌ی «بله» به همین پایگاه اطلاعاتی ارجاع می‌دهند. در مواردی که اسم فرد مورد نظر در فهرست این سازمان آمده اما در پایگاه اطلاعاتی آن موجود نیست، شماره‌ی مربوط به آن فرد در پرانتز بعد از «بله» آمده است.
- منبع دوم فهرستی است که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» مدون کرده و در آن اسامی ۴۶۷۲ نفری ثبت شده است که در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ جان باخته‌اند، قربانیانی که به سازمان مجاهدین خلق، گروه‌های سیاسی چپ یا سایر گروه‌های مخالف نظام وابسته بوده‌اند. شماره‌ای که بعد از کلمه‌ی «بله» در ستون مربوط به این منبع در پرانتز آمده به شماره‌ی مربوط به فرد مورد نظر در فهرست اصلی این منبع ارجاع دارد.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

در میان اسامی این ۱۴۱ نفر، ۸۴ مورد در هردو منبع موجود است، ۳۱ مورد فقط در فهرست سازمان مجاهدین خلق و ۲ مورد فقط در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» ثبت شده است.^{۵۱۷} مجموع این موارد شامل ۱۱۷ نفر می‌شود؛ اسامی این افراد با کلمه‌ی «بله» در ستون‌های مربوط به یکی از این دو منبع یا هردوی آن‌ها مشخص شده است.

عفو بین‌الملل دریافته است که اسامی هفت نفر از افرادی که در فهرست سازمان مجاهدین خلق یا فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» آمده مشابهت زیادی با بعضی از اسامی ثبت‌شده در پیوست گزارش نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در ژانویه‌ی ۱۹۸۹ دارد، اما اطلاعات مکفی برای مطابق و متناظر دانستن این اسامی در دست نیست.^{۵۱۸} این موارد احتمالی با کلمه‌ی «احتمالاً» در فهرست زیر مشخص شده است.

در چهار مورد اسم خانوادگی یکسان است، اما اسم کوچک افراد تفاوت دارد؛^{۵۱۹} در یک مورد، اسم کوچک یکسان بوده اما اسم خانوادگی، با وجود مشابهت، یکسان نیست.^{۵۲۰} از ۱۲ مورد باقی‌مانده، دو مورد – سیمین الکریزی و امیر افشارکبیر حسینی – به اشتباه در فهرست قربانیان اعدام ثبت شده‌اند؛ این دو نفر در واقع در جریان حمله مسلحانه سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۶۷ کشته شده بودند. در ۱۰ مورد دیگر، عفو بین‌الملل به اطلاعات تکمیلی در خصوص اسامی منتشرشده در فهرست سازمان ملل دست نیافته است.^{۵۲۱}

^{۵۱۷} این دو نفر احمد اکرامی و آصف رزم‌دیده اند. اسم نفر دوم به این دلیل در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده است که این زندانی به دلیل هواداری از «حزب توده»، یک سازمان چپ سکولار، اعدام شده بود. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی او این‌جا را نگاه کنید: www.iranrights.org/fa/memorial/story-4126/asef-razmdideh

^{۵۱۸} در فهرست سازمان مجاهدین خلق، فرنگیس کتهانی به شکل فرنگیس کیهانی (۰۲۱۰۴)، مهرداد فانی به شکل مهرداد فنائی (۰۱۱۵۹)، الهه ضیائی میرزایی به شکل الهه‌ضیا میرزایی (۰۴۹۴۲)، صدیقه کمالی به شکل صدیقه کمال‌خانی (۰۲۰۲۲)، حسن خالقی به شکل حسن خالقی‌زاده (۰۲۲۰۵)، وحید سعیدی‌نژاد به شکل سعیدی‌نژاد قمی (۰۳۹۶۳)، و حاجی‌زارع به شکل زهرا فلاحتی حاج‌زارعی (۰۱۱۴۴) ثبت شده است.

^{۵۱۹} این افراد عبارت‌اند از: احمد اکرامی، محمد قریشی، محسن قریشی، و سید احمد قریشی. احمد اکرامی در فهرست سازمان مجاهدین خلق به عنوان محمود اکرامی (۰۱۰۶۷) ثبت شده است. اسامی محمد قریشی، محسن قریشی، و سیداحمد قریشی در این منبع نیامده، اما پنج مورد دیگر با اسامی کوچک متفاوت (۰۲۵۴۳-۰۲۵۴۷) در آن ثبت شده است. آن اسامی عبارت‌اند از: حسن قریشی، جلال قریشی، مهین قریشی، مسیحا قریشی، و سید ابوالفضل قریشی.

^{۵۲۰} اسم این فرد در فهرست سازمان مجاهدین خلق به عنوان لیلا حاجی‌نژاد ثبت شده است.

^{۵۲۱} این افراد عبارت‌اند از: نسرین باقرزاده، وزیر فتحی، اصغر قشقائیان، حمیدزاده، داوود حسینی، سید اسماعیل حسین‌پور، بهنام خدادادی، ساسان صادقی، شاهین سعیدی‌فر و سیروس یوسف‌نژاد.

شماره	شماره در جوابیهی حکومت ایران به گزارش سازمان ملل ۵۲۲		پیوست گزارش ژانویه ۱۹۸۹ سازمان ملل		فهرست‌های قربانیان اعدام
	صفحه	سطر	اسم	سازمان مجاهدین خلق	
۱	۲۲	۱۴	سیروس عبدی	بله	نه
۲	۲۲	۲۰	رضا آقاحسینی	بله	بله (۴۵)
۳	۲۳	۱۹	مجید عراقی	بله	نه
۴	۲۳	۲۰	بهزاد عراقی	بله	نه
۵	۲۳	۲۵	حشمت‌الله آریان	بله	بله (۲۰)
۶	۲۳	۲۹	مجید اصغرخانی	بله (۰۰۴۶۶)	بله (۱۹۳۲)
۷	۲۳	۳۰	زهرا اصغرشاهی	بله (۰۰۴۶۸)	بله (۱۹۳۳)
۸	۲۳	۳۱	احمد اصغری	بله	بله (۱۹۴۵)
۹	۲۳	۳۴	علیرضا عسگری	بله	بله (۱۹۳۹)
۱۰	۲۳	۴۶	وحید اصغرزاده	بله	بله (۲۲۳)
۱۱	۲۳	۴۸	جلال اسدپور	بله	بله (۱۶۸)
۱۲	۲۴	۱۲	هوشنگ باباخانی	بله	نه
۱۳	۲۴	۲۹	سهیلا بهادر	بله	نه

۵۲۲ در جوابیهی حکومت ایران به سازمان ملل به «۱۴۰ اسم جعلی» اشاره می‌شود، با فهرست کردن شماره‌ی صفحاتی که در هر کدام بین ۲ تا ۱۴ مورد از این موارد (با اشاره به شماره‌های آن‌ها) یافت شده است. مجموع این شماره‌ها ۱۴۱، و نه ۱۴۰، مورد می‌شود. پیوست گزارش نماینده ویژه سازمان ملل در ژانویه ۱۹۸۹ شماره‌ی صفحه دارد، اما اسامی مندرج در هر صفحه به شکل الفبایی و در یک ستون نوشته شده و شماره‌ای به هر اسم اختصاص نیافته است. برداشت عفو بین‌الملل این است که شماره‌های مورد اشاره در این جوابیه به سطرهای هر صفحه مربوط می‌شود؛ برای مثال، شماره‌ی ۱۴ در صفحه‌ی ۲۲ به اسمی ارجاع می‌کند در سطر ۱۴ ستون مندرج در صفحه‌ی ۲۲ آمده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

بله (۴۱۳-۴۱۴)	بله (۰۰۶۹۳-۰۰۶۹۷)	بخشی ^{۵۲۳}	۳۴	۲۴	۱۴
نه	نه	نسرین باقرزاده	۴۴	۲۴	۱۵
بله (۴۴۳)	<u>بله</u>	طاہر بزاز	۵۵	۲۴	۱۶
بله (۳۰۲۷)	بله (۰۳۲۱۵)	فاطمه زہرا بیگو اقبال	۱۵	۲۵	۱۷
بله (۴۶۲)	<u>بله</u>	کامران بوئینی	۱۶	۲۵	۱۸
نه	<u>بله</u>	علی بوشہری	۲۳	۲۵	۱۹
نه	بله (۰۰۸۷۱)	ہاشم بوذرجمہری	۲۴	۲۵	۲۰
نه	<u>بله</u>	یزدان چہار باشلو	۲۵	۲۵	۲۱
بله (۷۴۲)	بله (۰۰۸۸۶)	امیر چناری	۳۰	۲۵	۲۲
بله (۷۴۵)	بله (۰۰۸۹۵)	کوروش چوبیان	۳۴	۲۵	۲۳
بله (۱۰۳۷)	<u>بله</u>	سعید دانایی	۴۱	۲۵	۲۴
بله (۱۰۶۰)	<u>بله</u>	رامین دزفولی	۱	۲۶	۲۵
بله (۱۹۰۴)	<u>بله</u>	حسین عدالت	۲۲	۲۶	۲۶
بله (۲۳۵)	بله (۰۱۰۵۷)	محمد رضا افتخاری	۲۵	۲۶	۲۷
نه	<u>بله</u>	عیوض زادہ	۲۸	۲۶	۲۸
نه	<u>بله</u>	عیوض زادہ	۲۹	۲۶	۲۹
بله (۲۷۲)	نه	احمد اکرامی ^{۵۲۴}	۳۲	۲۶	۳۰
نه	بله (۰۰۶۱۶)	مینا ازکیا ^{۵۲۵}	۳۳	۲۶	۳۱

^{۵۲۳} در فہرست سازمان مجاہدین خلق، پنج نفر با این اسم خانوادگی وجود دارند. اسامی آن‌ها عبارت است از: عبدالرحمن بخشی، بخش علی بخشی، حسین بخشی، اسماعیل بخشی، و جہان بخشی.

^{۵۲۴} این اسم در فہرست سازمان مجاہدین خلق نیامده است. با این حال، مشخصات فرد دیگری با ہمین اسم خانوادگی و اسم کوچک متفاوت، محمود اکرامی (۰۱۰۶۷)، در آن ثبت شدہ است. عفو بین الملل فرض را بر این گذاشتہ است کہ این دو اسم بہ دو فرد مختلف ارجاع دارند.

^{۵۲۵} در فہرست سازمان مجاہدین خلق این اسم بہ شکل مینا (قمر) ازکیا ثبت شدہ است.

بله (۲۰۰۱)	بله (۰۱۰۷۵)	سیدطاهر عمادی	۳۴	۲۶	۳۲
بله (۲۸۹)	بله	محمد امامی	۴۰	۲۶	۳۳
نه	بله	فخار	۴	۲۷	۳۴
نه	احتمالاً (۰۱۱۵۹)	مهرداد فانی ^{۵۲۶}	۸	۲۷	۳۵
نه	نه	وزیر فتحی	۲۴	۲۷	۳۶
بله (۲۱۱۰)	بله (۰۱۲۷۸)	مجید فرمگاه	۳۵	۲۷	۳۷
نه	بله (۰۳۴۲۲)	مریم قدیانی	۳۹	۲۷	۳۸
بله (۲۱۹۲-۲۱۹۵)	بله (۰۳۴۲۵-۰۳۴۲۸)	قدیری ^{۵۲۷}	۴۲	۲۷	۳۹
نه	نه	سیمین الکریزی ^{۵۲۸}	۵	۲۸	۴۰
نه	بله (۰۳۴۹۰)	مراد قشقائی	۶	۲۸	۴۱
نه	نه	اصغر قشقائیان	۷	۲۸	۴۲
بله (۲۲۱۵)	بله	رضا قشقائیان	۸	۲۸	۴۳
بله (۲۱۸۱-۲۱۸۳)	بله (۰۳۵۳۰-۰۳۵۳۳)	قبادیان ^{۵۲۹}	۱۸	۲۸	۴۴
بله (۲۱۸۱-۲۱۸۳)	بله (۰۳۵۳۰-۰۳۵۳۳)	قبادیان	۱۹	۲۸	۴۵
نه	بله	بهروز قومیان	۲۶	۲۸	۴۶
بله (۲۴۱۷)	بله (۰۱۴۱۹)	خسرو گرجی	۴۲	۲۸	۴۷
بله (۷۸۵)	بله	حبیب راد	۴۷	۲۸	۴۸

^{۵۲۶} در فهرست سازمان مجاهدین خلق این اسم به شکل مهرداد فنائی ثبت شده است.

^{۵۲۷} در فهرست سازمان مجاهدین خلق مشخصات چهار نفر با این اسم خانوادگی ثبت شده است. در جوابیه‌ی ایران به اسم کوچک این فرد اشاره نمی‌شود.

^{۵۲۸} در پایگاه اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق اسم این فرد به عنوان یکی از جان‌باختگان در جریان حمله مسلحانه این سازمان در مرداد ۱۳۶۷ ثبت شده است.

^{۵۲۹} در فهرست سازمان مجاهدین خلق مشخصات چهار نفر با این اسم خانوادگی ثبت شده است. این افراد عبارت اند از: (خواهر حمید - ۱) قبادیان، (خواهر حمید - ۲) قبادیان، حمید قبادیان، و مرضیه قبادیان (همسر حمید). عفو بین‌الملل سامی ثبت‌شده در سطرهای ۴۴ و ۴۵ را به عنوان یک نفر در نظر گرفته است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۴۹	۲۸	۴۹	حمیدرضا هادیان	بله	بله (۳۰۵۸)
۵۰	۲۸	۵۰	امیرھوشنگ هادیخانلو	بله	بله (۳۰۶۰)
۵۱	۲۹	۲	منظر حقیقی	بله	بله (۸۷۴)
۵۲	۲۹	۱۳	لیلا (سپیده) حاجی‌زاده ^{۵۳۰}	نه	نه
۵۳	۲۹	۱۷	حمیدزاده	نه	نه
۵۴	۲۹	۲۴	احمد حریری	بله	بله (۷۹۷)
۵۵	۲۹	۳۰	مسعود حریری	بله (۰۱۵۸۴)	بله (۷۹۹)
۵۶	۲۹	۴۰	داوود حسنی	نه	نه
۵۷	۲۹	۴۲	محمدتقی حسنی	بله	بله (۸۱۹)
۵۸	۲۹	۴۴	حمیدرضا حسنی‌زاده	بله (۰۱۶۴۶)	بله (۸۲۲)
۵۹	۲۹	۴۷	قدسی هواکشیان	بله	بله (۳۰۹۷)
۶۰	۲۹	۵۰	حامد حیدردوست	بله	بله (۷۸۲)
۶۱	۳۰	۱	کریم حیدری‌نژاد	بله	بله (۳۸۶۸)
۶۲	۳۰	۵	اقدس همتی	بله	بله (۳۰۹۰)
۶۳	۳۰	۱۹	محمدحسین حسینی	بله (۰۱۷۳۵)	بله (۸۵۰)
۶۴	۳۰	۲۰	سید اسماعیل حسین‌پور	نه	نه
۶۵	۳۰	۳۰	جباریان	بله (۰۱۸۷۵)	بله (۶۷۲)
۶۶	۳۰	۳۱	جباریان ^{۵۳۱}	نه	نه

^{۵۳۰} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده، اما اسم مشابهی با عنوان لیلا حاجی‌نژاد (۰۱۵۱۱) در آن ثبت شده است.
^{۵۳۱} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» فقط یک بار آمده است. عفو بین‌الملل اسم ثبت‌شده در این فهرست‌ها را همان فرد مورد اشاره در شماره‌ی ۶۵، و نه در شماره‌ی ۶۶، در نظر گرفته است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

جلالیان ^{۵۳۲}	بله (۰۱۹۲۴-۰۱۹۲۱)	بله (۷۰۳-۷۰۵)	۴۰	۳۰	۶۷
اکبر جوانی	بله (۰۱۹۶۵)	بله (۳۷۹۴)	۴۹	۳۰	۶۸
روبرت جستان	بله	بله (۶۸۱)	۵۴	۳۰	۶۹
امیر افشار کبیر حسینی ^{۵۳۳}	نه	نه	۱	۳۱	۷۰
صدیقه کمالی ^{۵۳۴}	احتمالاً (۰۲۰۲۲)	نه	۷	۳۱	۷۱
کانی	بله (۰۲۰۳۱)	نه	۹	۳۱	۷۲
شهریار کریمی	بله	بله (۲۳۰۶)	۱۲	۳۱	۷۳
فرنگیس کتهانی ^{۵۳۵}	احتمالاً (۰۲۱۰۴)	نه	۲۴	۳۱	۷۴
حسن خالقی ^{۵۳۶}	احتمالاً (۰۲۲۰۵)	نه	۴۳	۳۱	۷۵
محسن خالقی	بله	بله (۹۲۱)	۴۴	۳۱	۷۶
حمید خطیبی ^{۵۳۷}	بله (۰۲۲۵۸)	نه	۵۰	۳۱	۷۷
سیمین خیریه صفایی	بله	بله (۱۰۱۹)	۵۱	۳۱	۷۸
بهنام خدادادی	نه	نه	۵۲	۳۱	۷۹
مهناز نور	بله (۰۳۲۴۲)	بله (۴۶۲۶)	۳	۳۶	۸۰
مهناز نوری	بله (۰۳۲۷۴)	نه	۸	۳۶	۸۱

^{۵۳۲} در فهرست سازمان مجاهدین خلق چهار نفر با اسم خانوادگی جلالیان ثبت شده‌اند. اسامی آن‌ها عبارت است از: علیرضا جلالیان، هادی جلالیان، مهدی جلالیان، ولی جلالیان.

^{۵۳۳} در فهرست سازمان مجاهدین خلق از امیر افشار کبیری حسینی به عنوان یکی از جان‌باختگان حمله مسلحانه این سازمان در مرداد ۱۳۶۷ یاد شده است. قابل دسترس در: martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/8265

^{۵۳۴} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل صدیقه کمال خانی ثبت شده است.

^{۵۳۵} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل فرنگیس کیهانی ثبت شده است. عفو بین‌الملل احتمال می‌دهد که در جوابیه‌ی ایران اشتباه چایی وجود داشته است.

^{۵۳۶} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل محمدحسن خالقی‌زاده ثبت شده و در نتیجه ممکن است این دو به یک نفر ارجاع داشته باشند یا نداشته باشند.

^{۵۳۷} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل حسینعلی (حمید) خطیبی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۸۲	۳۶	۱۱	علی نور	بله	بله (۲۹۹۴)
۸۳	۳۶	۱۳	اسماعیل نوروزی	بله (۰۳۲۲۵)	بله (۲۹۶۹)
۸۴	۳۶	۱۴	کاظم نوروزی	بله (۰۳۲۲۶)	بله (۲۹۷۴)
۸۵	۳۶	۳۱	محسن پیری	بله (۰۳۳۶۹)	بله (۳۷۵۸)
۸۶	۳۶	۲۴	پاکباز ^{۵۳۸}	بله	بله (۵۱۷)
۸۷	۳۶	۳۴	محمود پولچی	بله	بله (۵۶۲)
۸۸	۳۶	۴۴	مصطفی قهرمانی	بله	بله (۲۲۵۱)
۸۹	۳۶	۴۵	مرتضی قهرمانی	بله	بله (۲۲۵۰)
۹۰	۳۶	۴۶	محمدعلی قجر	بله (۰۳۴۴۴)	بله (۲۱۶۳)
۹۱	۳۶	۴۹	محمد قریشی ^{۵۳۹}	نه	نه
۹۲	۳۶	۵۰	محسن قریشی ^{۵۴۰}	نه	نه
۹۳	۳۶	۵۱	سید احمد قریشی ^{۵۴۱}	نه	نه
۹۴	۳۷	۶	مهرداد رهبری	بله (۰۳۵۹۵)	نه
۹۵	۳۷	۱۲	حسن رحیمی ^{۵۴۲}	بله	بله (۱۱۸۲)
۹۶	۳۷	۱۷	رحمتیان	بله	بله (۳۹۷۴)

^{۵۳۸} در فهرست سازمان مجاهدین خلق فقط یک مورد با این اسم خانوادگی وجود دارد که به مریم پاکباز مربوط می‌شود. عفو بین‌الملل این مورد را منطبق با مورد مطرح در جوابیه در نظر گرفته است.

^{۵۳۹} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق وجود ندارد. با این حال، پنج مورد دیگر با همین اسم خانوادگی و اسامی کوچک متفاوت (۰۳۵۴۳-۳۵۴۷) در این فهرست آمده است. این افراد عبارت اند از: حسن قریشی، جلال قریشی، مهین قریشی، مسیحا قریشی و سید ابوالفضل قریشی.

^{۵۴۰} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق وجود ندارد. با این حال، پنج مورد دیگر با همین اسم خانوادگی و اسامی کوچک متفاوت (۰۳۵۴۳-۳۵۴۷) در این فهرست آمده است.

^{۵۴۱} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق وجود ندارد. با این حال، پنج مورد دیگر با همین اسم خانوادگی و اسامی کوچک متفاوت (۰۳۵۴۳-۳۵۴۷) در این فهرست آمده است.

^{۵۴۲} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل محمدحسن رحیمی مطعم، و در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حسن رحیمی مطعم ثبت شده است. عفو بین‌الملل این اسامی را با مورد مطرح در جوابیه منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این چنینی متداول است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۱۱۵۱)	<u>بله</u>	نسرین رجبی نژاد	۱۹	۳۷	۹۷
بله (۱۱۲۷)	بله (۰۳۶۷۶-۰۳۶۷۷)	رامش ^{۵۴۳}	۲۳	۳۷	۹۸
بله (۱۲۶۸-۱۲۷۲)	بله (۰۳۶۹۲-۰۳۶۹۹)	رنجبر ^{۵۴۴}	۲۵	۳۷	۹۹
بله (۱۲۰۵)	<u>بله</u>	عباس رشید	۲۶	۳۷	۱۰۰
نه	<u>بله</u>	سعید رسولی	۳۱	۳۷	۱۰۱
بله (۳۲۵۸)	نه	آصف رزم‌دیده	۳۷	۳۷	۱۰۲
بله (۲۹۸۳)	بله (۰۳۷۵۸)	مهرداد رزاقی	۳۸	۳۷	۱۰۳
نه	بله (۰۳۸۷۹)	کاظم ثابتی	۱۴	۳۸	۱۰۴
نه	بله (۰۳۸۸۰)	رضا ثابتی	۱۵	۳۸	۱۰۵
نه	نه	ساسان صادقی	۱۸	۳۸	۱۰۶
بله (۱۶۵۷)	<u>بله</u>	محمد رضا صادقی	۲۰	۳۸	۱۰۷
بله (۱۶۵۹)	<u>بله</u>	وحید صادقی	۲۱	۳۸	۱۰۸
بله (۴۰۷۵)	<u>بله</u>	وحید سعیدی نژاد ^{۵۴۵}	۲۵	۳۸	۱۰۹
نه	نه	شاهین سعیدی فر	۲۶	۳۸	۱۱۰
بله (۱۷۳۴)	<u>بله</u>	محمد صفایی ^{۵۴۶}	۲۸	۳۸	۱۱۱
بله (۱۶۸۹)	<u>بله</u>	سیاوش صالحی زاده	۴۶	۳۸	۱۱۲

^{۵۴۳} در فهرست سازمان مجاهدین خلق دو مورد با اسم خانوادگی رامش وجود دارد. یک مورد اسم کوچک ندارد (۰۳۶۷۶)، و مورد دیگر با عنوان محمدعلی رامش (۰۳۶۷۷) ثبت شده است. عفو بین‌الملل مورد دوم را مطابق با مورد مطرح در جوابیه در نظر گرفته است.

^{۵۴۴} در فهرست سازمان مجاهدین خلق هشت مورد با اسم خانوادگی رنجبر ثبت شده است. اسم هادی رنجبر دو بار آمده، و دو بار هم به اسم کوچک اشاره نمی‌شود. موارد مذکور از این قرار است: علی رنجبر، هادی رنجبر، هادی رنجبر، ابراهیم رنجبر، رضا رنجبر، صادق رنجبر، رنجبر، و رنجبر. عفو بین‌الملل عقیده دارد که دست کم یکی از این موارد با مورد مطرح در جوابیه تطبیق می‌کند.

^{۵۴۵} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل وحید سعیدی نژاد کمی ثبت شده است. عفو بین‌الملل این مورد را با مورد مطرح در جوابیه منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این‌چنینی متداول است.

^{۵۴۶} در فهرست سازمان مجاهدین خلق، این اسم به شکل محمد صفایی فسخودی نیز ثبت شده است. عفو بین‌الملل این مورد را با مورد مطرح در جوابیه منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این‌چنینی متداول است.

۱۱۳	۳۸	۴۷	پرویز سلیمی ^{۵۴۷}	بله	بله (۱۴۵۱)
۱۱۴	۳۸	۵۰	محمود سمندر	بله (۰۴۱۱۶)	بله (۴۰۸۶)
۱۱۵	۳۹	۹	زهره سیار	بله (۰۴۲۰۵)	نه
۱۱۶	۳۹	۱۰	فاطمه سیار	بله (۰۴۲۰۴)	نه
۱۱۷	۳۹	۱۳	تقی صداقت	بله (۰۴۲۱۱)	بله (۴۱۸۴)
۱۱۸	۳۹	۱۹	بهمن سیداحمدی	بله	بله (۴۰۹۶)
۱۱۹	۳۹	۲۳	سید احمد سیدیان	بله	بله (۱۴۸۶)
۱۲۰	۳۹	۲۸	جبار شعبانی	بله	بله (۴۱۳۴)
۱۲۱	۳۹	۳۱	محمد شاه کریمی	بله	بله (۱۵۱۰)
۱۲۲	۳۹	۳۸	شهیدی ^{۵۴۸}	بله (۴۳۳۶-۰۴۳۳۵)	بله (۱۶۱۲)
۱۲۳	۴۰	۸	چنگیز شریفی ^{۵۴۹}	بله	بله (۴۳۱۰)
۱۲۴	۴۰	۹	فرهاد شریفی	بله	بله (۱۵۵۶)
۱۲۵	۴۰	۳۸	طاهری زاده	بله	بله (۱۰۸۳)
۱۲۶	۴۰	۴۴	جعفر تجدد	بله	بله (۵۸۲)
۱۲۷	۴۰	۴۸	حمید طالقانی	بله (۰۴۶۳۴)	بله (۱۷۹۳)
۱۲۸	۴۰	۴۹	داوود طالاش شریفی	بله	بله (۱۷۹۱)
۱۲۹	۴۰	۵۳	توکلی ^{۵۵۰}	بله (۰۴۶۸۸-۰۴۶۸۱)	بله (۶۳۸-۶۳۹)

^{۵۴۷} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل پرویز (محسن) سلیمی ثبت شده است.

^{۵۴۸} در فهرست سازمان مجاهدین خلق، دو مورد با این اسم خانوادگی ثبت شده است. مورد اول حسین شهیدی (۰۴۳۳۵) است، و مورد دوم (۰۴۳۳۶) اسم کوچک ندارد. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، دست کم یکی از این دو مورد با مورد مطرح در جوابیه تطبیق دارد.

^{۵۴۹} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل چنگیز (صادق) شریفی (دشتکی) ثبت شده است.

^{۵۵۰} در فهرست سازمان مجاهدین خلق، هفت مورد با این اسم خانوادگی ثبت شده است. این افراد عبارت اند از: علی توکلی (۰۴۰۸۱)، حمید توکلی (۰۴۰۸۲)، محمد توکلی (۰۴۰۸۳)، ناصر توکلی (۰۴۰۸۴)، رجب توکلی (۰۴۰۸۵)، شاپور (شاهپور) توکلی (۰۴۰۸۶)، و مستمند توکلی (۰۴۰۸۷).

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

بله (۶۴۹)	<u>بله</u>	مجید تیموری	۱۲	۴۱	۱۳۰
بله (۳۷۷۵)	<u>بله</u>	محسن تیموری	۱۳	۴۱	۱۳۱
نه	بله (۰۴۷۲۸)	محسن تیری	۱۵	۴۱	۱۳۲
بله (۳۱۱۹)	<u>بله</u>	مرتضی یزدانی	۴۳	۴۱	۱۳۳
نه	نه	سیروس یوسف‌نژاد	۴۹	۴۱	۱۳۴
نه	بله (۰۴۸۵۵)	حیدر یوسفی	۵۰	۴۱	۱۳۵
بله (۱۸۴۳)	بله (۰۴۸۷۲)	سید مهدی ظهیرالاسلام‌زاده	۵۴	۴۱	۱۳۶
بله (۱۳۵۰)	<u>بله</u>	ابوالقاسم زهرایی	۵۵	۴۱	۱۳۷
احتمالاً (۲۱۴۲)	احتمالاً (۰۱۱۴۴)	حاجی زارع ^{۵۵۱}	۱۰	۴۲	۱۳۸
بله (۱۳۲۹)	بله (۰۴۹۳۱)	سپیده زرگر ^{۵۵۲}	۱۶	۴۲	۱۳۹
بله (۱۳۳۲)	<u>بله</u>	علیرضا زرین‌قلم	۱۸	۴۲	۱۴۰
نه	احتمالاً (۰۴۹۴۲)	الهه ضیائی میرزایی ^{۵۵۳}	۲۲	۴۲	۱۴۱

^{۵۵۱} در هردو فهرست سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» اسم زهرا فلاحتی حاج‌زارعی آمده است. این اسم ممکن است با مورد مطرح در جویابه منطبق باشد یا نباشد.

^{۵۵۲} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل صدیقه (سپیده) زرگر ثبت شده است.

^{۵۵۳} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق ثبت نشده، اما اسم مشابهی به شکل الهه‌ضیا میرزایی (۰۴۹۴۲) ثبت شده است؛ این اسم ممکن است با مورد مطرح در جویابه منطبق باشد یا نباشد. دو مورد نیز با اسم خانوادگی ضیائی میرزایی در این فهرست ثبت شده است: فرزانه ضیائی میرزایی (۰۴۹۴۸) و پروانه ضیائی میرزایی (۰۴۹۴۹).

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

پیوست ۳: پنهان نگه داشتن سرنوشت قربانیان در جوابیه‌های حکومت ایران به سازمان ملل

فهرستی که در ادامه می‌آید شامل اسامی ۴۷ نفری است که حکومت ایران، در جوابیه‌ی خود به گزارش «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران» در نوامبر ۱۹۹۰، اعدام شدن آنان در جریان کشتار زندانیان در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) را انکار کرده است. اسامی این ۴۷ در پیوست گزارش «نماینده‌ی ویژه‌ی سازمان ملل در مورد وضع حقوق بشر در ایران» در نوامبر ۱۹۹۰ منتشر شده بود (به بخش ۶.۱ نگاه کنید).

از ۴۷ نفری که نماینده‌ی ویژه اعدام شدن آن‌ها در سال ۱۳۶۷ را اعلام کرده، مقام‌ها و مسئولان ایرانی در ۲۳ مورد توضیحی نداده و اظهار نظر نکردند. در مورد ۲۴ نفر باقی‌مانده، توضیحاتی از این قبیل ادعاها ارائه شده بود که اشخاصی که اسامی‌شان به عنوان قربانیان اعدام آمده پیش‌تر به دلیل «مخالفت‌شان با جمهوری اسلامی ایران» به زندان افتاده بودند اما بعداً آزاد شده بودند؛ یا این که زنده اند و «در حال تحصیل در دانشگاه‌ها» یا «در حال تحصیل در خارج کشور» اند؛ یا «در جمهوری اسلامی ایران زندگی و کار» می‌کنند؛ یا بعد از آزاد شدن از زندان و یا برای فرار از خدمت سربازی «به کشورهای بیگانه گریخته‌اند»؛ یا «به عنوان اسرای جنگی در عراق» به سر می‌برند؛ یا «بر اثر عوارض طبیعی در گذشته‌اند»؛ یا «در حین مقابله با دشمنان انقلاب به شهادت رسیده‌اند.»

عفو بین‌الملل توانسته است اسامی ۳۵ نفر از این ۴۷ نفر را با جست‌وجو در سه منبع زیر، در یکی از فهرست‌های قربانیان کشتارهای سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) شناسایی کند:

- منبع اول پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» است که با هدف ثبت همه‌ی اعدام‌های صورت‌گرفته از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) در ایران ایجاد شده است. در ستون مربوط به فهرست این بنیاد، هایپرلینک‌های در زیر کلمه‌ی «بله» به همین پایگاه اطلاعاتی ارجاع می‌دهند.
- منبع دوم فهرستی است که سازمان مجاهدین خلق با عنوان «جنایات علیه بشریت» مدون کرده و در آن اسامی و مشخصات ۴۹۶۹ نفر از اعضای خود را به عنوان قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ ثبت کرده است. اکثر این اسامی در یک پایگاه اطلاعاتی در وب‌سایت این سازمان نیز ثبت شده و در مواردی با تصاویر و توضیحات تکمیلی همراه شده‌اند. در ستون مربوط به فهرست این سازمان، هایپرلینک‌های در

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

زیر کلمه‌ی «بله» به همین پایگاه اطلاعاتی ارجاع می‌دهند. در مواردی که اسم فرد مورد نظر در فهرست این سازمان آمده اما در پایگاه اطلاعاتی آن موجود نیست، شماره‌ی مربوط به آن فرد در پرنانتز بعد از «بله» آمده است.

- منبع سوم فهرستی است که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» مدون کرده و در آن اسامی ۴۶۷۲ نفری به عنوان قربانیان کشتار سال ۱۳۶۷ ثبت شده است، قربانیانی که به سازمان مجاهدین خلق، گروه‌های سیاسی چپ، یا سایر گروه‌های مخالف نظام وابسته بوده‌اند. شماره‌ای که بعد از کلمه‌ی «بله» در ستون مربوط به این منبع در پرنانتز آمده به شماره‌ی مربوط به فرد مورد نظر در فهرست اصلی این منبع ارجاع دارد.

عفو بین‌الملل اطلاع دارد که «بنیاد عبدالرحمن برومند» و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» اطلاعات خود در مورد بسیاری از قربانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را از فهرست مدون شده از سوی همین سازمان اخذ کرده‌اند. با این حال، پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند»، در بعضی موارد، آن اطلاعات را با اطلاعات دریافتی از اعضای خانواده‌های قربانیان و زندانیان سابق تکمیل کرده است.

عفو بین‌الملل دریافته است که اسامی ۳۵ نفر از ۴۷ نفری که حکومت ایران اعدام شدن آن‌ها را رد کرده دست کم در یکی از سه منبع بالا به عنوان قربانیان کشتارهای سال ۱۳۶۷ ثبت شده است. در میان این قربانیان افرادی دیده می‌شوند که مقام‌ها و مسئولان ایرانی اعلام کرده بودند که از زندان آزاد شده‌اند، در حال تحصیل در دانشگاه اند، در ایران زندگی و کار می‌کنند، به تحصیل در کار خارج کشور مشغول اند، یا به کشورهای بیگانه گریخته‌اند. اسامی ۱۶ نفر از این ۴۷ نفر در هرسه منبع ثبت شده است؛ اسامی ۴ نفر هم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و هم در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» ثبت شده، اما در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده است؛ اسامی ۷ نفر فقط در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» آمده، و اسامی ۴ نفر فقط در فهرست سازمان مجاهدین خلق ثبت شده است.

شماره	اسم ثبت شده در گزارش سازمان ملل	توضیحات حکومت ایران	بنیاد عبدالرحمن برومند	سازمان مجاهدین خلق	کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران
۱	آبرندی	نقص اسم	نه	نه	نه
۲	فریبا احمدی ^{۵۵۴}	در حال تحصیل در دانشگاه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۱۰)

^{۵۵۴} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Ahmady و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل Ahmadi ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۳	محمد احمدی ^{۵۵۵}	آزادشده	<u>بله</u>	بله (۱۷۱)	بله (۱۱۱)
۴	فرحناز احمدی ^{۵۵۶}	در حال تحصیل در دانشگاه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۰۹)
۵	منصور احمدی ^{۵۵۷}	در حال تحصیل در خارج کشور	<u>بله</u>	بله (۱۶۷)	بله (۱۱۴)
۶	عبدالمجید امیاری	[بدون توضیح]	<u>بله</u>	نه	نه
۷	عبدالقادر علی نژاد ^{۵۵۸}	اسیر جنگی در عراق	نه	نه	نه
۸	مسعود علی دوست	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۹	اکبر اثنی عشر ^{۵۵۹}	شهید	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه
۱۰	بیژن بازرگان ^{۵۶۰}	به کشورهای بیگانه گریخته	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۳۶۵)
۱۱	یعفر دهانگیری ^{۵۶۱}	[بدون توضیح]	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۷۳۲)
۱۲	محمدحسین دریائی ^{۵۶۲}	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۱۳	حمید دینخواه	کشته شده در درگیری مسلحانه با نیروهای نظامی	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه
۱۴	محمود فرمند	اسیر جنگی در عراق	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۲۱۱۸)

^{۵۵۵} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Ahmady و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل Ahmadi ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۵۶} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Ahmady و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل Ahmadi ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۵۷} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Ahmady و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل Ahmadi ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۵۸} در پایگاه اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق، اسم عبدالقادر علی نژاد به عنوان یکی از جان‌باختگان در جریان حمله مسلحانه این سازمان در مرداد ۱۳۶۷ ثبت شده است.

^{۵۵۹} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل اکبر اثنی عشری و در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل اثنی عشری ثبت شده است. عفو بین‌الملل عقیده دارد که این هر سه اسم به یک نفر مربوط می‌شود.

^{۵۶۰} در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران»، مشخصات این فرد بدون اسم کوچک ثبت شده، و محل اعدام او صرفاً «تهران» اعلام شده است. در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند»، محل اعدام او زندان گوهردشت کرج، در شمال غرب تهران، اعلام شده که البته در آن زمان در استان تهران قرار داشت.

^{۵۶۱} این اسم در هر سه منبع به شکل جعفر جهانگیری ثبت شده است. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، ثبت آن به شکلی که در گزارش سازمان ملل آمده Yafar Dahangiri ناشی از اشتباه چاپی است؛ عفو بین‌الملل از وجود هیچ اسمی شبیه آن در فارسی اطلاع ندارد.

^{۵۶۲} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده، اما در پایگاه اطلاعاتی این سازمان اسم محمد دریایی ثبت شده، بدون این که مشخصاً به اعدام شدن او اشاره‌ای شده باشد.

۱۵	فرهاد	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۱۶	موسی قوامی ^{۵۶۳}	[بدون توضیح]	بله	نه	نه
۱۷	غلامرضا کلاکجوری ^{۵۶۴}	[بدون توضیح]	بله	بله (۲۱۵۵)	بله
۱۸	محمدسعید حدادی ^{۵۶۵}	[بدون توضیح]	بله	نه	بله (۳۴۲۷)
۱۹	حسین حاج محسن	[بدون توضیح]	بله	نه	نه
۲۰	منصور حریری ^{۵۶۶}	[بدون توضیح]	بله	بله	بله (۳۸۲۸)
۲۱	علی حسینی ^{۵۶۷}	جان باخته در درگیری‌های خیابانی	نه	بله	نه
۲۲	فریده حسینی ^{۵۶۸}	عضو سازمان مجاهدین خلق که در درگیری‌ها جان باخته	نه	نه	نه
۲۳	رسول جبارزاده ^{۵۶۹}	از زندان آزاد شده	بله	نه	نه
۲۴	مهدی محبوب	[بدون توضیح]	بله	نه	نه
۲۵	عارف محمودی	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۲۶	بیژن مکوندی	از زندان آزاد شده	بله	بله	بله (۲۷۳۴)
۲۷	مریم ملکی	[بدون توضیح]	بله	بله	بله (۲۷۴۷)
۲۸	جواد مشعوف	[بدون توضیح]	بله	بله	نه

^{۵۶۳} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Ghavami و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل Qavami ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۶۴} اسم خانوادگی این فرد در هر سه منبع به شکل کیا کجوری ثبت شده است. به عقیده‌ی عفو بین‌الملل، ثبت آن به شکلی که در گزارش سازمان ملل آمده (Klakjory) ناشی از اشتباه چاپی است.

^{۵۶۵} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل محمدسعید حدادی مقدم ثبت شده است. عفو بین‌الملل این اسم را با مورد مطرح در گزارش سازمان ملل منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این‌چنینی متداول است.

^{۵۶۶} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Hariry و در هر سه منبع به شکل Hariri ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۶۷} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Hoseini و در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل Hosseini ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت. در گزارش سازمان ملل، اسم کوچک او به شکل Ai ثبت شده که اشتباه چاپی است.

^{۵۶۸} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده، اما در پایگاه اطلاعاتی این سازمان ثبت شده، بدون این که مشخصاً به اعدام شدن او اشاره‌ای شده باشد.

^{۵۶۹} اسم کوچک این فرد در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» نیامده است. با این حال، عفو بین‌الملل این اسم و مورد مطرح در گزارش سازمان ملل را با هم منطبق می‌داند.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۲۹	بهیه مزجی	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۳۰	شکرالله مشکین فام	[بدون توضیح]	نه	بله	نه
۳۱	امیر میرعرب ^{۵۷۰}	در حال تحصیل در خارج کشور	بله	نه	نه
۳۲	فخری مجتبائی ^{۵۷۱}	در ایران زندگی می‌کند	بله	بله	بله (۲۵۰۸)
۳۳	ضیاءالدین نادری	[بدون توضیح]	بله	نه	نه
۳۴	زهرا ناظمی	در حال تحصیل در دانشگاه	نه	بله (۳۱۳۲)	نه
۳۵	موسی نعمتی ^{۵۷۲}	مفقودشده در جریان جنگ ایران و عراق	بله	بله	نه
۳۶	هادی پولادی ^{۵۷۳}	[بدون توضیح]	نه	نه	نه
۳۷	مرضیه رحمتی	[بدون توضیح]	بله	بله	بله (۱۱۶۵)
۳۸	بهروز رضائیان ^{۵۷۴}	در حال تحصیل در خارج کشور	بله	نه	نه
۳۹	حسن صادقی ^{۵۷۵}	[بدون توضیح]	نه	بله	نه
۴۰	کامران صفری	از زندان آزاد شده	نه	نه	نه
۴۱	محمدتقی صداقت	به کشور بیگانه گریخته	بله	نه	بله (۱۷۰۳)
۴۲	نسرین شجاعی	[بدون توضیح]	بله	بله	بله (۱۵۳۲)

^{۵۷۰} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل امیر میرعرب بایگی ثبت شده است. عفو بین‌الملل این اسم را با مورد مطرح در گزارش سازمان ملل منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این‌چنینی متداول است.

^{۵۷۱} اسم خانوادگی این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Mojtabaie و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل Mojtabaii ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۷۲} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل موسی نعمتی‌زاده ثبت شده است. عفو بین‌الملل این اسم را با مورد مطرح در گزارش سازمان ملل منطبق می‌داند؛ حذف کردن بخش دوم اسم خانوادگی در موارد این‌چنینی متداول است.

^{۵۷۳} در هرسه منبع به هادی فولادی (Hadi Fouladi) اشاره شده است. عفو بین‌الملل این اسم را با مورد مطرح در گزارش سازمان ملل (Hadi Poladi) منطبق ندانسته، اما متوجه است که امکان دارد در این گزارش اشتبهاً P به جای F درج شده باشد. در این صورت، Fouladi و Foladi هردو به یک نفر ارجاع دارند؛ این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۷۴} اسم این فرد در گزارش سازمان ملل به شکل Behrouz Rezaian و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل Behruz Rezaian ثبت شده است. این اسم را به هردو شکل می‌شود نوشت.

^{۵۷۵} اسم این فرد در پایگاه اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق به شکل حسن (نصیر) صادقی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

بله (۴۲۲۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	برای فرار از خدمت سربازی به کشور بیگانه پناهنده شده	مسعود طاعتی اصیل ^{۵۷۶}	۴۳
بله (۳۵۲۸)	نه	<u>بله</u>	[بدون توضیح]	بهرام طاهرپور	۴۴
بله (۳۵۱۷)	نه	<u>بله</u>	[بدون توضیح]	علیرضا تشید	۴۵
بله (۵۹۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	در حال تحصیل در خارج کشور	غلام ر. ترکپور ^{۵۷۷}	۴۶
نه	نه	نه	در حال تحصیل در خارج کشور	حبیب ولیزاده	۴۷

^{۵۷۶} اسم این فرد در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل مسعود طاعتی اصل ثبت شده است. عفو بین‌الملل این اسم را با اسامی ثبت‌شده در دو منبع دیگر و مورد مطرح در گزارش سازمان ملل منطبق می‌داند.

^{۵۷۷} این اسم در هرسه منبع به شکل غلامرضا ترکپور ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

پیوست ۴: قربانیانی که مشخصاتشان در سامانه‌های رسمی جست و جوی افراد متوفی موجود نیست

فهرستی که در ادامه می‌آید شامل مشخصات ۳۷۷ سنگ قبر انفرادی در گورستان بهشت زهرا در تهران است که، چنان که به اطلاع سازمان عفو بین‌الملل رسیده، متعلق به قربانیان کشتارهای مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ دانسته می‌شوند. عفو بین‌الملل تصاویر این ۳۷۷ قبر انفرادی را از دو منبع به دست آورده است. ایرج مصداقی، از بازماندگان کشتارها، که تحقیقات گسترده‌ای درباره‌ی کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ انجام داده، تصاویر ۳۷۱ قبر انفرادی این‌چنینی را در کتاب خود با عنوان *رقص ققنوس‌ها و آواز خاکستر منتشر کرده است*.^{۵۷۸} محمود رویایی، یکی دیگر از بازماندگان، نیز تصاویر ۱۹۰ قبر انفرادی را در اختیار عفو بین‌الملل قرار داده است که فقط شش مورد آن‌ها در کتاب ایرج مصداقی منتشر نشده بود.

بنا به اطلاعاتی که عفو بین‌الملل دریافت کرده، مقام‌ها و مسئولان ایرانی در پاییز و زمستان ۱۳۶۷ به خانواده‌های چند صد نفر از قربانیان اطلاع می‌دهند که عزیزان‌شان در نقاطی از گورستان بهشت زهرا دفن شده‌اند و خانواده‌های قربانیان توانسته‌اند بعداً سنگ قبری برای بستگان‌شان در این گورستان بگذارند. این قبرها در نقاط مختلف گورستان، از جمله قطعه‌های ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۸ پراکنده‌اند. برای عفو بین‌الملل هنوز روشن نیست که مقام‌ها و مسئولان ایرانی بر چه اساسی تصمیم گرفته‌اند که تعدادی قبر انفرادی را به عنوان محل دفن عده‌ی محدودی از قربانیان مشخص کنند و محل دفن هزاران قربانی دیگر را پنهان نگه دارند. به عقیده‌ی ایرج مصداقی و محمود رویایی، تاریخ فوتی که روی سنگ گورها حک شده همان تاریخی است که مقام‌ها و مسئولان محل دفن قربانیان را به خانواده‌هایشان اعلام کرده بودند.

^{۵۷۸} در کتاب ایرج مصداقی تصاویری از ۳۷۲ سنگ گور منتشر شده است. با این حال، یک تصویر به زنی به نام رفعت خلدی مربوط می‌شود که، به گفته‌ی ایرج مصداقی، به دنبال کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ در زندان خودکشی کرده است.

عفو بین‌الملل به منظور کسب اطمینان از این بابت که تصاویری که دریافت کرده تصاویری از سنگ قبرهای منتسب به قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ بوده، اسامی حک‌شده روی این سنگ قبرها را در سه منبع زیر جست‌وجو کرده است:

- منبع اول پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» است که با هدف ثبت همه‌ی اعدام‌های صورت‌گرفته از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) در ایران ایجاد شده است. در ستون مربوط به فهرست این بنیاد، هایپرلینک‌های زیر کلمه‌ی «بله» به همین پایگاه اطلاعاتی ارجاع می‌دهند.
- منبع دوم فهرستی است که سازمان مجاهدین خلق با عنوان «جنایات علیه بشریت» مدون کرده و در آن اسامی و مشخصات ۴۹۶۹ نفر از اعضای خود را به عنوان قربانیان کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ ثبت کرده است. اکثر این اسامی در یک پایگاه اطلاعاتی در وب‌سایت این سازمان نیز ثبت شده، و در مواردی با تصاویر و توضیحات تکمیلی همراه شده‌اند. در ستون مربوط به فهرست این سازمان، هایپرلینک‌های زیر کلمه‌ی «بله» به همین پایگاه اطلاعاتی ارجاع می‌دهند. در مواردی که اسم فرد مورد نظر در فهرست این سازمان آمده اما در پایگاه اطلاعاتی آن موجود نیست، شماره‌ی مربوط به آن فرد در پرانتز بعد از «بله» آمده است.
- منبع سوم فهرستی است که «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» مدون کرده و در آن اسامی ۴۶۷۲ نفر به عنوان قربانیان کشتار ۶۷ ثبت شده است، قربانیانی که به سازمان مجاهدین خلق، گروه‌های سیاسی چپ یا سایر گروه‌های مخالف نظام وابسته بوده‌اند. شماره‌ای که بعد از کلمه‌ی «بله» در ستون مربوط به این منبع در پرانتز آمده به شماره‌ی مربوط به فرد مورد نظر در فهرست اصلی این منبع ارجاع دارد.

عفو بین‌الملل اطلاع دارد که «بنیاد عبدالرحمن برومند» و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» اطلاعات خود در مورد بسیاری از قربانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را از فهرست مدون‌شده از سوی همین سازمان اخذ کرده‌اند. با این حال، پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند»، در بعضی موارد، آن اطلاعات را با اطلاعات دریافتی از اعضای خانواده‌های قربانیان و زندانیان سابق تکمیل کرده است.

«عفو بین‌الملل» ۴۲ مورد از تصاویر سنگ قبرها را از دایره‌ی تحقیقات خود کنار گذاشت، چون اسامی حک‌شده روی آن‌ها در هیچ‌یک از سه منبع یادشده یافت نشد. این تصاویر در فهرست زیر با درج کلمه‌ی «نه» در ستون‌های مربوط به هر سه منبع مشخص شده است. «عفو بین‌الملل» مشخصات ۳۳۵ سنگ گور باقی‌مانده را در پایگاه اینترنتی سازمان دولتی بهشت زهرا جست‌وجو کرده و به این نتیجه رسید که فقط سه مورد از آن‌ها در این پایگاه اطلاعاتی ثبت شده است.

سایت اینترنتی سازمان بهشت زهرا با هدف ثبت مشخصات هر قبر واقع در این گورستان، شامل اسامی و همه‌ی افراد دفن‌شده در قبرها و تاریخ تولد و وفات‌شان، فعالیت می‌کند. برای عفو بین‌الملل روشن نیست که این پایگاه اطلاعاتی تا

چه اندازه جامع و فراگیر بوده و آیا اشکالاتی که در مورد ثبت مشخصات قبرهای منتسب به قربانیان اعدام مشاهده می‌شود در مورد افرادی که به دلایلی جز اعدام مرده‌اند هم رواج دارد یا نه، و اگر دارد در چه ابعادی است. با این حال، این واقعیت که مشخصات بیش از ۹۹ درصد از قبرهای منتسب به قربانیان کشتارهای ۱۳۶۷ در سوابق سایت اینترنتی گورستان موجود نیست نگرانی‌های جدی ایجاد می‌کند، و انجام تحقیقات و واکاوی آن گورهای انفرادی برای کشف حقایق مربوط به محل دفن هر قربانی را اهمیتی هرچه بیشتر می‌بخشد.

در خصوص تاریخ وفاتی که روی سنگ قبرها حک شده، عفو بین‌الملل دریافته است که در دستکم ۱۰۶ مورد، این تاریخ در ماه‌های پاییز ۱۳۶۷ واقع شده و در ۴ مورد هم تاریخ وفات سال ۱۳۶۸ اعلام شده است؛ این در حالی است که اسامی این افراد متوفی در یک یا چندین منبع از منابع یادشده به عنوان قربانیان کشتار زندانیان در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷ ثبت شده است. به علاوه، عفو بین‌الملل دریافته است که در ۱۰ مورد، تاریخ فوت (بدون اشاره به روز یا ماه) صرفاً سال ۱۳۶۷ عنوان شده است. چنین اشکالاتی نگرانی‌های ابرازشده در این گزارش در خصوص امتناع مقام‌ها و مسئولان ایرانی از افشای کامل سرنوشت قربانیان را تقویت می‌کند، کاری که باید از جمله از طریق صدور گواهی مکتوبی که تاریخ فوت و همچنین دلایل و شرایط فوت به درستی در آن درج شده باشد انجام شود.

اسم حک شده بر سنگ قبر	تاریخ فوت حک شده بر سنگ گور	قطعه	ردیف	شماره	ثبت شده			کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران
					بنیاد عبدالرحمن برومند	سازمان مجاهدین خلق	دفاع از حقوق بشر در ایران	
سید عبدالحسین بنانی	۱۳۶۷	۹۴	۱۳۴	۴۸	نه	بله	بله (۴۵۰)	
مرتضی یزدی	۱۳۶۷	۹۸	۸۹	۵۵	نه	بله	بله (۳۱۲۱)	
اسدالله بنی‌هاشمی	۱۳۶۷	۱۰۵	۱۵۲	۲	نه	بله	بله (۴۶۰)	
ابوالفضل مسعود مقبلی ^{۵۷۹}	۱۳۶۷	۱۰۶	۳۰	۴۰	نه	بله	بله (۲۷۲۱)	
محمدحسن لاری لواسانی	۱۳۶۷	۱۰۶	۹۵	۳۹	نه	بله	بله (۲۴۶۵)	

^{۵۷۹} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل مسعود مقبلی ثبت شده است.

۶	احمد (محسن) رزاقی	۱۳۶۷	۱۰۶	۱۱۶	۳۳	نه	بله	بله	بله	(۱۱۸۴)
۷	فضیلت علامه	۱۳۶۷	۱۰۶	۱۸۹	۶	نه	بله	بله	بله	(۱۹۷۲)
۸	سید مرتضی مدنی	۱۳۶۷	۱۰۶	۲۵۶	۱۰	نه	بله	بله	بله	(۲۶۱۰)
۹	طیبه خسروآبادی	۱۹۸۸	۱۰۸	۷۰	۳۰	نه	بله	بله	بله	(۹۵۵)
۱۰	مهشید حسین رزاقی	۱۳۶۷	۸۷	۲	۴۵	نه	بله	بله	بله	(۱۱۸۵)
۱۱	فرح جمالی موسوی اردیبهشت ۱۳۶۷	۱۲ ۸۷	۸۷	۷۵	۴۵	نه	نه	نه	نه	
۱۲	ابوالحسن (مجید) عبداللهی ^{۵۸۰}	۲ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۲۴	۲۶	نه	بله	بله	بله	(۱۸۹۳)
۱۳	غلامحسین اسکندری	۴ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۲۸	۵	نه	بله	بله	بله	(۱۸۱)
۱۴	جعفر هوشمند	۶ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۳۵	۲	نه	بله	بله	بله	(۳۰۹۹)
۱۵	فرزانه مصلی	۶ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۵۵	۳۴	نه	بله	بله	بله	(۲۶۸۱)
۱۶	امیر پاشایی	۷ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۴	۷	۱۶۸	نه	نه	نه	نه	
۱۷	سعید عباسی	۷ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۴	۱۲	۷	نه	بله	نه	نه	
۱۸	عباس نادری	۷ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۵	۱۵۹	۵	نه	بله	نه	نه	
۱۹	اکبرعلی قلیزاده	۷ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۵	۱۷۲	۱۰	نه	نه	نه	نه	

^{۵۸۰} این اسم در هر سه منبع به شکل ابوالحسن عبداللهی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

۲۰	عباس فیروزی	۷ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۶۳	۲۲	نه	بله	بله	بله (۲۱۵۳)
۲۱	عباس فتحی	۸ مرداد ۱۳۶۷	۹۹	۱۹۶	۲۰	نه	بله	بله	بله (۲۰۷۸)
۲۲	امیرحسین (حمید) صفوی ^{۵۸۱}	مرداد ۱۳۶۷	۸۷	۷۶	۴۸	نه	بله	بله	بله (۱۷۴۵)
۲۳	سید مسیحا قرشی ^{۵۸۲}	۱۱ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۰۳	۲۲	نه	بله	بله	بله (۲۲۱۰)
۲۴	احمدرضا نورامین	۱۲ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۱	۹	نه	بله	بله	بله (۲۹۶۱)
۲۵	محمود ذکی ^{۵۸۳}	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۸۷	۸۱	۱۹	نه	بله	بله	بله (۱۳۳۴)
۲۶	حمیدرضا دارابی تجر ^{۵۸۴}	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۲۶	۷	۴۵	نه	بله	بله	بله (۱۰۲۶)
۲۷	افشین معماران کاشانی	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۹۹	۱۹	۴۸	نه	بله	بله	بله (۲۷۱۲)
۲۸	رضا سلیمانی فر ^{۵۸۵}	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۹۹	۱۱۲	۴۶	نه	بله	بله	بله (۱۴۴۸)
۲۹	الماز عزیزی کزق	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۹۹	۱۸۴	۲۱	نه	نه	نه	نه
۳۰	جهانبخش امیری	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۷	۱۲	نه	بله	بله	بله (۳۰۳)
۳۱	باقر قندهاری علویچه ^{۵۸۶}	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۵	۴۹	نه	بله	بله	بله (۲۲۳۹)

^{۵۸۱} این اسم در هرسه منبع به شکل امیرحسین صفوی ثبت شده است.

^{۵۸۲} اسم خانوادگی در هرسه منبع به شکل قریشی ثبت شده است. در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق، اسم این فرد را به شکل مسیحا قریشی ثبت شده و در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» اسم او به شکل مسیحا (سید مسیح) قریشی آمده است.
^{۵۸۳} اسم این فرد در سه منبع به شکل‌های مختلفی ثبت شده است. در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» از او به عنوان بهرام ذکی، در فهرست سازمان مجاهدین خلق به عنوان محمود (بهرام) ذکی‌پور و در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به عنوان محمود (بهرام) ذکی یاد شده است.

^{۵۸۴} این اسم در هرسه منبع به شکل حمیدرضا دارابی، بدون پسوند تجر، ثبت شده است.

^{۵۸۵} این اسم در هرسه منبع به شکل رضا سلیمانی فرد ثبت شده است.

^{۵۸۶} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل باقر قندهاری، بدون علویچه، ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۳۸	۵۴	۱۰۸	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	ابراهیم حبیبی	۳۲
بله	بله	بله	نه	۶۶	۵۷	۱۰۸	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	محمودرضا ناصریان ^{۵۸۷}	۳۳
بله	بله	بله	نه	۶۳	۶۸	۱۰۸	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	محمود طالبی	۳۴
نه	بله	نه	نه	۱۱	۲۵۹	۱۰۸	۲۰ مرداد ۱۳۶۷	عبدالقاسم کمالی خسروی	۳۵
نه	بله	نه	نه	۴۶	۵	۸۷	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	محمدکاظم کریمی خراسانی	۳۶
نه	نه	نه	نه	۲۵	۵۹	۱۰۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	محمدعلی حسین بروجردی	۳۷
بله	بله	بله	نه	۳۴	۶۳	۱۰۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	ناصر زرین‌قلمی ^{۵۸۸}	۳۸
بله	بله	بله	نه	۴۲	۱۴۲	۱۰۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	محمد نوع‌پرور	۳۹
بله	بله	بله	نه	۲۹	۱۹۲	۱۰۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	فاطمه (ناهید) تحصیلی	۴۰
بله	بله	بله	نه	۲۲	۲۲۱	۱۰۸	۲۱ مرداد ۱۳۶۷	حمید تحصیلی	۴۱
نه	بله	بله	نه	۲۵	۸۱	۸۷	۲۳ مرداد ۱۳۶۷	محمدرجب حسینی ^{۵۸۹}	۴۲
بله	بله	بله	نه	۴۹	۴۰	۹۱	۲۳ مرداد ۱۳۶۷	عباس پورساحلی لنگرودی ^{۵۹۰}	۴۳
بله	بله	بله	نه	۱۸	۸۳	۱۰۸	۲۴ مرداد ۱۳۶۷	زهرا کیایی ^{۵۹۱}	۴۴

^{۵۸۷} این اسم در هر سه منبع به شکل محمود ناصریان ثبت شده است.

^{۵۸۸} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل ناصر زرین‌قلم ثبت شده است.

^{۵۸۹} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به این فرد با عنوان محمد حسینی رجبی اشاره شده است. در فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» از فردی به نام محمدحسین رجبی یاد می‌شود.

^{۵۹۰} بخش دوم اسم خانوادگی (لنگرودی) در هیچ‌یک از سه منبع ثبت نشده است.

^{۵۹۱} این اسم در هر سه منبع به شکل زهرا (محبوبه) کیایی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۳۹	۱۵۴	۱۰۸	۲۴ مرداد ۱۳۶۷	ناهید زرگانی	۴۵
بله	بله	بله	نه	۳۷	۱۶۲	۱۰۸	۲۴ مرداد ۱۳۶۷	امیر عبداللهی	۴۶
بله	بله	بله	نه	۹	۵	۹۸	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	منوچهر قندرهای علویچه	۴۷
بله	بله	بله	نه	۵۰	۱۳۷	۹۸	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	مراد بهادری قشقائی	۴۸
بله	بله	بله	نه	۲۸	۱۷۸	۹۹	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	زهرا فلاحتی ^{۵۹۲}	۴۹
بله	بله	بله	نه	۴۰	۳۱	۱۰۸۱	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	داریوش حنیفه پورزیبا	۵۰
بله	بله	بله	نه	۳۶	۳۵	۱۰۸	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	مهدی احمدی	۵۱
بله	نه	بله	نه	۲۷	۸۰	۱۰۸	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	علی آرنگ	۵۲
بله	بله	بله	نه	۲۰	۲۲۸	۱۰۸	۲۵ مرداد ۱۳۶۷	بهروز بهنامزاده	۵۳
بله	بله	بله	نه	۴۶	۱۰۹	۱۰۶	۲۶ مرداد ۱۳۶۷	مصطفی اسفندیاری	۵۴
بله	بله	بله	نه	۲۹	۱۸۰	۱۰۶	۲۶ مرداد ۱۳۶۷	داوود تمدنی فر	۵۵
نه	نه	نه	نه	۴۲	۷۰	۸۷	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	کوروش رشیدی جزنی	۵۶
بله	بله	نه	نه	۵۶	۱۸۳	۹۱	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	محمد کریمی	۵۷
بله	بله	بله	نه	۴۸	۶۸	۱۰۴	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	ضیا زاغی ^{۵۹۳}	۵۸

^{۵۹۲} این اسم در هرسه منبع به شکل زهرا فلاحتی حاجزاع ثبت شده است.

^{۵۹۳} اسم این فرد در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل ضیا علی‌زاغی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۲۲	۱	۱۰۵	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	علی اشرف نامداری ^{۵۹۴}	۵۹
(۲۸۷۷)									
نه	بله	بله	نه	۴۲	۲	۱۰۵	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	امیر ستاریان	۶۰
بله	بله	بله	نه	۴۴	۶	۱۰۵	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	محمد صفائی فسخودی ^{۵۹۵}	۶۱
(۱۷۳۴)									
بله	بله	بله	نه	-	-	-	۲۷ مرداد ۱۳۶۷	علی اکبر یزدان پناه کجانی ^{۵۹۶}	۶۲
(۱۹۸۶)									
بله	بله	بله	نه	۷۱	۱۱	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	محمد طیاری ^{۵۹۷}	۶۳
(۱۸۳۸)									
بله	بله	بله	نه	۵۷	۱۳	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	محبوبه صفائی	۶۴
(۱۷۲۶)									
نه	نه	نه	نه	۴۹	۳۳	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	بیژن شعبانپور	۶۵
بله	بله	بله	نه	۳	۷۸	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	سیدحسین بحری	۶۶
(۴۰۱)									
بله	بله	بله	نه	۵۷	۸۸	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	مهری درخشانی نیا	۶۷
(۱۰۴۷)									
بله	بله	نه	نه	۱۵	۲۴۴	۱۰۸	۲۸ مرداد ۱۳۶۷	علیرضا وفا	۶۸
(۳۰۴۶)									
بله	بله	نه	نه	۴۹	۱۲۴	۹۴	۲۹ مرداد ۱۳۶۷	فریده صدقی سراب ^{۵۹۸}	۶۹
(۱۷۰۶)									
بله	بله	بله	نه	۴۱	۷۶	۸۷	۳۰ مرداد ۱۳۶۷	رقیه حنیفی	۷۰
(۸۹۴)									
بله	بله	بله	نه	۵۲	۴۱	۹۱	۳۰ مرداد ۱۳۶۷	زهرآ شبزنده‌دار	۷۱
(۱۵۲۱)									

^{۵۹۴} اسم خانوادگی این فرد در فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل نامدار ثبت شده است.

^{۵۹۵} بخش دوم اسم خانوادگی (فسخودی) در هیچ‌یک از سه منبع نیامده است.

^{۵۹۶} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل علی اکبر یزدان پناه ثبت شده است.

^{۵۹۷} این اسم در هرسه منبع به شکل محمد طیاری آشتیانی ثبت شده است.

^{۵۹۸} بخش دوم اسم خانوادگی (سراب) در فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» نیامده است. در فهرست سازمان مجاهدین خلق، بخش دوم اسم خانوادگی به شکل سرابی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

متین شکوفه آبکناری ^{۵۹۹}	۳۰ مرداد ۱۳۶۷	۹۸	۱۴۳	۳۴	نه	بله	بله	نه	۷۲
اسدالله طیبی	۳۰ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۲۳	۷۱	نه	بله	بله	بله (۱۸۳۹)	۷۳
فرشاد میرجعفری	۳۱ مرداد ۱۳۶۷	۸۷	۷۵	۴۴	نه	بله	بله	بله (۲۸۱۰)	۷۴
امیر رشیدی جزنی ^{۶۰۰}	۳۱ مرداد ۱۳۶۷	۹۹	۱۳۶	۳۳	نه	بله	بله	بله (۱۲۰۶)	۷۵
محمد نورایی جوان ^{۶۰۱}	۳۱ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۶	۷	۱۵	نه	بله	بله	بله (۲۹۶۰)	۷۶
شیرین رشنو	۳۱ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۲	۵۱	نه	بله	نه	بله (۱۲۰۴)	۷۷
کاظم صنعت‌فر	۳۱ مرداد ۱۳۶۷	۱۰۸	۷۰	۱۴	نه	بله	بله	بله (۱۷۵۵)	۷۸
علیرضا امیری	۱ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۷۶	۵۳	نه	بله	بله	بله (۳۰۵)	۷۹
رامین قاسمی	۱ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۱۴	۴۶	نه	بله	بله	بله (۲۱۶۸)	۸۰
منظر مریدی	۱ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۱۶۷	۴۲	نه	بله	بله	بله (۲۶۳۸)	۸۱
علی جلالی‌خواه	۱ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۴۸	۲۳	نه	بله	بله	بله (۷۰۱)	۸۲
عبدالله درودی	۲ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۱۹۱	۳۸	نه	بله	بله	بله (۱۰۵۰)	۸۳
حجت‌الله ثقفیان	۲ شهریور ۱۳۶۷	۹۷	۴	۵۵	نه	بله	بله	نه	۸۴

^{۵۹۹} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق، از این فرد با عنوان متین شکوفه میرزا یاد شده است. در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به اسم متین شکوفه زیباکناری اشاره می‌شود.

^{۶۰۰} در هرسه منبع، اشاره‌ای به بخش دوم اسم خانوادگی (جزنی) نمی‌شود. در فهرست سازمان مجاهدین خلق (شماره‌ی ۳۷۱۱) اسم پدر او، علی، آمده است که با اسم پدری که روی سنگ گور حک شده مطابقت دارد.

^{۶۰۱} اسم این فرد در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل محمد نورانی جوان و در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل محمد نورایی جوان ثبت شده است.

۸۵	رضا ترشیزی	۲ شهریور ۱۳۶۷	۹۸	۱۴۹	۱۷	نه	بله	بله	بله	(۵۹۵)
۸۶	حمیدرضا بخشی طاری	۲ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۹۸	۴۸	نه	بله	بله	بله	(۴۱۶)
۸۷	فریبا صدقی سراب	۲ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۷۵	۳۸	نه	بله	نه	نه	
۸۸	جعفر خسروی	۳ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۰۶	۴۴	نه	بله	بله	بله	(۹۶۶)
۸۹	ناصر منصوری آقازاده ^{۶۰۲}	۳ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۰۸	۴۸	نه	بله	بله	بله	(۴۵۵۵)
۹۰	حمیدرضا ابراهیمیان ^{۶۰۳}	۳ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۲۱	۷	نه	بله	بله	بله	(۸۳)
۹۱	محبوبه حاجعلی	۴ شهریور ۱۳۶۷	۹۸	۸۸	۵۰	نه	بله	بله	بله	(۷۶۱)
۹۲	مجید مرندی	۴ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۲۰۱	۴۰	نه	بله	بله	بله	(۲۶۳۳)
۹۳	عبدالله سعیدی	۴ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۲۳۴	۳۰	نه	بله	بله	بله	(۱۴۰۷)
۹۴	کیومرث صدیقی	۴ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۸	۶	۷۰	نه	بله	نه	نه	(۱۷۱۴)
۹۵	عامل باقری	۵ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۶۷	۵۰	نه	بله	بله	بله	(۳۷۸)
۹۶	سید اسماعیل میرباقری طباطبایی ^{۶۰۴}	۵ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۷۶	۲۸	نه	بله	بله	بله	(۴۵۷۳)
۹۷	فرامرز دلکش	۵ شهریور ۱۳۶۷	۹۸	۱۵۲	۱۱	نه	بله	بله	بله	(۱۰۷۴)

^{۶۰۲} بخش دوم اسم خانوادگی (آقازاده) در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» نیامده است.

^{۶۰۳} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حمید ابراهیمیان ثبت شده است.

^{۶۰۴} بخش دوم اسم خانوادگی (طباطبایی) در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» نیامده است. این اسم در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل اسماعیل میرباقری ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۱۵	۲۶۲	۹۹	۵ شهریور ۱۳۶۷	سیمین تاج نانکلی شهری ^{۶۰۵}	۹۸
بله	بله	بله	نه	۳۹	۱۲۵	۹۹	۶ شهریور ۱۳۶۷	منصور صباغیان خامنه	۹۹
بله	بله	بله	نه	۱۱	۲۶۷	۹۹	۶ شهریور ۱۳۶۷	موسی موسی خانی	۱۰۰
بله	بله	بله	نه	۴۸	۱۷۸	۱۰۴	۶ شهریور ۱۳۶۷	خسرو امینی	۱۰۱
بله	بله	بله	نه	۲۷	۸۵	۱۰۶	۶ شهریور ۱۳۶۷	احمد کریمی	۱۰۲
بله	بله	بله	نه	۲۲	۲۰۵	۱۰۶	۷ شهریور ۱۳۶۷	حسن طیاری ^{۶۰۶}	۱۰۳
بله	بله	بله	نه	۳۴	۱۳۶	۹۹	۸ شهریور ۱۳۶۷	محمد رضا استادرحیمی	۱۰۴
بله	بله	بله	نه	۱۶	۲۴۸	۹۹	۸ شهریور ۱۳۶۷	مریم پاکباز	۱۰۵
بله	بله	بله	نه	۱۰	۲۶۷	۹۹	۹ شهریور ۱۳۶۷	محمد سعید طیوری	۱۰۶
بله	بله	نه	نه	۲	۲۶۹	۹۹	۹ شهریور ۱۳۶۷	محمد شیرخان بیک ^{۶۰۷}	۱۰۷
بله	نه	بله	نه	۱۸	۲۳۳	۱۰۸	۹ شهریور ۱۳۶۷	منصور داوران ^{۶۰۸}	۱۰۸
بله	بله	بله	نه	۲	۹۱	۸۷	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	خسرو امجدی طوسی	۱۰۹
بله	بله	بله	نه	۵۲	۲	۹۲	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	عبدالاحد محمودی فر	۱۱۰

^{۶۰۵} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل سیمین نانکلی ثبت شده است.

^{۶۰۶} این اسم در هرسه منبع به شکل حسن طیاری آشتیانی ثبت شده است.

^{۶۰۷} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل محمد شیرخان بیگی ثبت شده است. با این حال، در پایگاه اطلاعاتی این سازمان، در بخش مربوط به قربانیان، تصویر سنگ گوری در دسترس قرار گرفته که اسم حک شده بر آن محمد شیرخان بیک است.

^{۶۰۸} منصور داوران به دلیل هواداری از شاخه‌ی اکثریت فدائیان به زندان افتاده بود. او یکی از دو قربانی چپ است که اسم‌اش بر سنگ گوری در گورستان بهشت زهرا حک شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۳۴	۱۳۳	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	سعید ملکی انارکی	۱۱۱
بله	بله	بله	نه	۴۱	۱۴۳	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	محمد رضا مجیدی	۱۱۲
بله	بله	بله	نه	۳۳	۱۶۲	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	کمال کلانکی	۱۱۳
بله	بله	بله	نه	۲۹	۱۷۵	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	بابک صالحی درجزینی ^{۶۰۹}	۱۱۴
بله	بله	بله	نه	۲	۲۰۰	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	امیر علی حاتمی کیا	۱۱۵
بله	بله	بله	نه	۱۸	۲۲۲	۹۹	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	فروزان عبدی پیربازاری	۱۱۶
بله	بله	بله	نه	۱۵	۱	۱۰۵	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	ساسان محمودی	۱۱۷
بله	بله	بله	نه	۳۰	۷۰	۱۰۶	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	علی غلامی	۱۱۸
بله	بله	بله	نه	۱۷	۱۲۱	۱۰۶	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	علیرضا عیوضی علمداری ^{۶۱۰}	۱۱۹
بله	بله	بله	نه	۱۳	۲۴۳	۱۰۶	۱۰ شهریور ۱۳۶۷	نادر خضر صفائی منش	۱۲۰
بله	بله	بله	نه	۱۴	۱۰۶	۹۹	۱۱ شهریور ۱۳۶۷	زهره حیدری اردستانی ^{۶۱۱}	۱۲۱
بله	بله	بله	نه	۳۷	۷	۱۰۶	۱۱ شهریور ۱۳۶۷	بهرام طرزعلی	۱۲۲
نه	بله	نه	نه	۱	۲۸۵	۱۰۶	۱۱ شهریور ۱۳۶۷	چنگیز یوسف نژاد ^{۶۱۲}	۱۲۳

^{۶۰۹} بخش دوم اسم خانوادگی (درجزینی) در هیچ یک از سه منبع نیامده است.

^{۶۱۰} بخش دوم اسم خانوادگی (علمداری) در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» نیامده است.

^{۶۱۱} بخش دوم اسم خانوادگی (اردستانی) در هیچ یک از سه منبع نیامده است.

^{۶۱۲} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند»، قابل دسترس در: www.iranrights.org/fa/memorial/story/2102/changiz-yoosefi و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» اسم چنگیز یوسفی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۳۰	۱۳۶	۹۹	۱۲ شهریور ۱۳۶۷	سیدمرتضی میرمحمدی	۱۲۴
بله	بله	بله	نه	۴۸	۷۸	۱۰۴	۱۲ شهریور ۱۳۶۷	علی اکبر (منوچهر) بزرگ‌بشر	۱۲۵
نه	نه	نه	نه	۲۷	۱۳۷	۱۰۶	۱۲ شهریور ۱۳۶۷	اکبر محمدی	۱۲۶
بله	بله	بله	نه	۸	۲۷۳	۱۰۸	۱۲ شهریور ۱۳۶۷	عباس یگانه جاهد	۱۲۷
بله	بله	بله	نه	۴۹	۱۰۴	۹۹	۱۳ شهریور ۱۳۶۷	صمد رنجیر شوردل	۱۲۸
بله	بله	بله	نه	۲۶	۱۷۶	۱۰۵	۱۳ شهریور ۱۳۶۷	حسین نیاکان	۱۲۹
بله	بله	نه	نه	۵۲	۱۰	۱۰۸	۱۳۱ شهریور ۱۳۶۷	حمیدرضا طاهریان	۱۳۰
بله	بله	بله	نه	۳۳	۴۳	۱۰۸	۱۳ شهریور ۱۳۶۷	محمدرضا مهاجری ^{۶۱۳}	۱۳۱
بله	بله	بله	نه	۴۵	۱۵۰	۹۴	۱۴ شهریور ۱۳۶۷	فریدون بهرامی ایوانکی	۱۳۲
بله	بله	بله	نه	۳۵	۱	۱۰۵	۱۴ شهریور ۱۳۶۷	زهره عسگری شاهی ^{۶۱۴}	۱۳۳
بله	نه	نه	نه	۴۶	۱۲۳	۱۰۸	۱۴ شهریور ۱۳۶۷	حسن ابراهیمی ^{۶۱۵}	۱۴۳
بله	بله	بله	نه	۲۷	۱	۹۱	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	منیژه تاج اکبری	۱۳۵

^{۶۱۳} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل علی (م) رضا مهاجری ثبت شده است. در هردو فهرست سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران»، این اسم به شکل علی (محمدرضا مهاجری) آمده است.

^{۶۱۴} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل زهرا عسگری شاهی ثبت شده است.

^{۶۱۵} اسم حسن ابراهیمی در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» آمده اما محل فوت او شیراز ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۱	۱۶۹	۹۹	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	کریم خوش افکار ^{۶۱۶}	۱۳۶
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۴	۲۳۲	۹۹	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	جمشید امین پور	۱۳۷
نه	بله	نه	نه	۳۲	۱	۱۰۵	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	رضا طلوع صفت	۱۳۸
بله (۷۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۱۷۸	۱۰۶	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	ناصر ابراهیمی	۱۳۹
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳	۲۰۴	۱۰۶	۱۵ شهریور ۱۳۶۷	علی طاهری	۱۴۰
بله (۱۷۶۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۴	۱۷۰	۹۴	۱۶ شهریور ۱۳۶۷	همایون صولتی دهکردی ^{۶۱۷}	۱۴۱
بله (۱۰۵۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۹	۷	۱۰۶	۱۶ شهریور ۱۳۶۷	محمدعلی درودیان	۱۴۲
بله (۹۲۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۷	۱۰۳	۱۰۶	۱۶ شهریور ۱۳۶۷	یحیی خان محمدی	۱۴۳
بله (۶۱۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۵۸	۸۱	۱۰۸	۱۶ شهریور ۱۳۶۷	سیاوش تقی نژاد	۱۴۴
بله (۱۳۸۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۱	۸۷	۸۷	۱۷ شهریور ۱۳۶۷	تهمینه ستوده حقیقی	۱۴۵
بله (۲۹۸۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	-	-	-	۱۷ شهریور ۱۳۶۷	ناصر نوروزی	۱۴۶
نه	نه	نه	نه	۳۰	۷۵	۸۷	۱۸ شهریور ۱۳۶۷	رسول رئیسی راد	۱۴۷
بله (۹۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۲	۲۳	۱۰۶	۱۸ شهریور ۱۳۶۷	فرهاد اترک	۱۴۸

^{۶۱۶} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند»، اسم خانوادگی به شکل خوش فکر ثبت شده، اما در نشانی اینترنتی مربوط به آن خوش افکار آمده است. قابل دسترس در: www.iranrights.org/fa/memorial/story/17354/karim-khoshafkar

^{۶۱۷} این اسم در هرسه منبع به شکل طولانی تر (همایون صولتی دهکردی حقانی) آمده است.

بله	بله	بله	نه	۴۶	۶۳	۱۰۶	۱۸ شهریور ۱۳۶۷	شیرین فیض شندی ^{۶۱۸}	۱۴۹
بله	بله	بله	نه	۴۶	۲۳۱	۱۰۶	۱۹ شهریور ۱۳۶۷	اصغر مسجدی	۱۵۰
بله	بله	بله	نه	۲۷	۱۲	۹۱	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	لطیف حسن پور ارجستانی ^{۶۱۹}	۱۵۱
بله	بله	بله	نه	۳۷	۱۹۷	۹۴	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	غلامحسین مشهدی ابراهیم	۱۵۲
بله	بله	بله	نه	۵۵	۱۰	۹۸	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	فهیمه جامع کلخوران ^{۶۲۰}	۱۵۳
بله	بله	بله	نه	۲۵	۱۰۴	۹۸	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	صدیقه انسی	۱۵۴
بله	بله	بله	نه	۲۵	۱۰۴	۹۹	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	صدیقه انسی ^{۶۲۱}	۱۵۵
بله	بله	بله	نه	۹	۲۶۷	۹۹	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	علی اصغر کهندانی	۱۵۶
بله	بله	بله	نه	۶	۲۶۹	۹۹	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	مهران حسین زاده	۱۵۷
بله	بله	بله	نه	۴۸	۴۴	۱۰۴	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	شاهرخ رضایی	۱۵۸
بله	بله	بله	نه	۲۶	۱	۱۰۵	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	منصور پایدار ارانی ^{۶۲۲}	۱۵۹
بله	بله	بله	نه	۲	۳۵	۱۰۶	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	معبود سکوتی	۱۶۰
بله	بله	بله	نه	۳۰	۱۲۵	۱۰۶	۲۰ شهریور ۱۳۶۷	محمد فرجاد	۱۶۱

^{۶۱۸} این اسم در فهرست‌های «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» و سازمان مجاهدین خلق به شکل شیرین فیض سندی و در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل نسرین فیض شندی ثبت شده است.

^{۶۱۹} بخش دوم اسم خانوادگی (ارجستانی) در هیچ‌یک از سه منبع نیامده است.

^{۶۲۰} بخش دوم اسم خانوادگی در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل کلهوران ثبت شده است.

^{۶۲۱} مشخصات صدیقه انسی بر روی دو سنگ گور، یکی در قطعه‌ی ۹۸ و دیگری در قطعه‌ی ۹۹، حک شده است. تاریخ فوت و اسم پدر در هر دو موردی یکی است.

^{۶۲۲} بخش دوم اسم خانوادگی (ارانی) در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیامده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۱۶۲	امیر تعاونی رنجی	۲۱ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۵۹	۳۰	نه	بله	بله	بله	(۶۰۹)
۱۶۳	جلال کزازی	۲۱ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۳۶	۴۸	نه	بله	بله	بله	(۲۳۲۴)
۱۶۴	جمشید دواچی	۲۱ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۴۹	۳۸	نه	بله	بله	بله	(۱۰۸۲)
۱۶۵	روح‌الله هداوند میرزایی ^{۶۲۳}	۲۳ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۲۳۴	۲۶	نه	بله	بله	بله	(۴۶۵۶)
۱۶۶	شکار (مهری) محمدزاده ^{۶۲۴}	۲۳ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۱۹۴	۳۷	نه	بله	بله	بله	(۲۵۴۹)
۱۶۷	حسن کیوانفر	۲۳ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۰۴	۱۶	نه	بله	نه	بله	(۲۴۰۸)
۱۶۸	خیرالله نیلغاز ^{۶۲۵}	۲۳ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۶۳	۳۲	نه	بله	بله	بله	(۳۰۲۹)
۱۶۹	غلامعلی استادحسن	۲۳ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۳۵	۴۴	بله	نه	نه	نه	
۱۷۰	لیلی حسینی ^{۶۲۶}	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۳	۲	نه	بله	نه	بله	(۸۵۷)
۱۷۱	محمد رضا فاروقی	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۶۵	۵۴	نه	بله	بله	بله	(۲۰۶۳)
۱۷۲	سید حسن حسینی	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۹۴	۲۰۳	۲۹	نه	بله	بله	بله	(۸۴۵)
۱۷۳	محمد حسن منفرد	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۲۲	۴۱	نه	بله	نه	نه	
۱۷۴	علی ارباب‌زاده	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۵۲	۳۷	نه	بله	بله	بله	(۱۴۱)

^{۶۲۳} بخش دوم اسم خانوادگی (میرزایی) در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» نیامده است. این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل روح‌الله هداوند میرزایی ثبت شده است.

^{۶۲۴} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل شکار محمدزاده آمده است. اسم کوچک این فرد در فهرست سازمان مجاهدین خلق، با اندکی تفاوت، به شکل شکر ثبت شده است.

^{۶۲۵} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل خیرالله رشید نیلغاز و در فهرست‌های «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» و سازمان مجاهدین خلق به شکل خیرالله (رشید) نیلغاز ثبت شده است.

^{۶۲۶} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» از یک قربانی به اسم لیلا حسینی یاد شده است.

۱۷۵	مزگان لطیفی	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۲۰۱	۳۹	نه	بله	بله	بله (۲۴۸۳)
۱۷۶	حسن جلوخانی نیارکی	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۵	۱	۱۱	نه	نه	نه	نه
۱۷۷	داوود کریم‌آبادی	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۵	۱	۴۰	نه	بله	بله	بله (۲۲۹۳)
۱۷۸	زینب باقری چیمه	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۴۴	۲۴	نه	بله	بله	بله (۳۷۷)
۱۷۹	محمود بابازاده	۲۵ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۷۴	۱۲	نه	نه	بله	بله (۳۶۷۸)
۱۸۰	علیرضا رجایی	۲۶ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۷	۴۳	نه	بله	بله	بله (۱۱۴۷)
۱۸۱	رامین طهماسیان ^{۶۲۷}	۲۷ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۳۷	۳۹	نه	بله	بله	نه
۱۸۲	حسین شریفی	۲۷ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۸	۳	۶۸	نه	بله	بله	بله (۱۵۵۱)
۱۸۳	بهرز مهرپور	۲۸ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۸	۸۶	۱۵	نه	بله	بله	بله (۲۷۹۹)
۱۸۴	فرح وفايي زاده	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	۹۱	۳۶	۳۸	نه	بله	بله	بله (۳۰۴۸)
۱۸۵	قاسم ارباب علی عسگر تهرانی	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	۹۸	۲۰	۲	نه	بله	بله	بله (۱۴۲)
۱۸۶	فرهاد سلطانی	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۰	۴۳	نه	بله	بله	بله (۱۴۵۳)
۱۸۷	میترا اسکندری تزکیه‌ای	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	۹۹	۱۲۷	۴۸	نه	بله	بله	بله (۱۸۴)
۱۸۸	جواد طاهری کدخدا	۲۹ شهریور ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۸۶	۸	نه	بله	بله	بله (۱۸۰۴)
۱۸۹	عفت اسماعیلی ایوانکی	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	۸۷	۱۶۹	۳	نه	بله	بله	بله (۲۰۸)

^{۶۲۷} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل رامین طهماسبی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان غفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۴۷	۴۴	۹۴	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	آزاده طبیب	۱۹۰
(۱۸۱۵)									
بله	بله	بله	نه	۴۵	۵۶	۹۴	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	محمد رضا علیرضایا	۱۹۱
(۱۹۹۳)									
بله	بله	بله	نه	۳۷	۱۵۲	۹۴	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	محمد حسین (فؤاد) توسلیان	۱۹۲
(۶۳۲)									
بله	بله	بله	نه	۵۵	۱۲۹	۹۸	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	فاطمه رضا سلطانی	۱۹۳
(۱۲۱۶)									
بله	بله	بله	نه	۴۰	۵	۹۹	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	احمد راشد مرندی ^{۶۲۸}	۱۹۴
(۱۱۲۴)									
بله	بله	بله	نه	۲۴	۱۳۶	۹۹	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	قاسم الوکی	۱۹۵
(۲۸۳)									
بله	بله	بله	نه	۴۷	۸۸	۱۰۶	۳۰ شهریور ۱۳۶۷	مینا لطفی	۱۹۶
(۲۴۸۷)									
نه	بله	نه	نه	۵۰	۱۳	۸۷	۳۱ شهریور ۱۳۶۷	محمد رضا کازرونیان ^{۶۲۹}	۱۹۷
بله	بله	نه	نه	۳۰	۱۹۵	۹۴	۳۱ شهریور ۱۳۶۷	ناصر رحمانزاده	۱۹۸
(۱۱۵۵)									
نه	نه	نه	نه	۱۳	۸۷	۱۰۸	۳۱ شهریور ۱۳۶۷	خسرو مجلسی	۱۹۹
بله	بله	بله	نه	۱	۲۰۰	۹۴	۱ مهر ۱۳۶۷	محمد ایزدی	۲۰۰
(۳۴۹)									
بله	بله	بله	نه	—	—	۹۸	۱ مهر ۱۳۶۷	حمید شبه‌ای	۲۰۱
(۱۵۲۴)									
نه	نه	نه	نه	۱	۷	۹۹	۱ مهر ۱۳۶۷	عبدالله خیالی	۲۰۲

^{۶۲۸} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل احمد رشید مرندی ثبت شده است.

^{۶۲۹} اسمی شبیه به این هم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» (محمد رضا کازرونی، قابل دسترس در:

www.iranrights.org/fa/memorial/story/17255/mohammad-reza-kazerouni) و هم در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» (۲۲۵۸)

ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۳۵	۱۵	۹۹	۱ مهر ۱۳۶۷	محمد رضا عسگری نژاد ^{۶۳۰}	۲۰۳
بله	بله	بله	نه	۲۲	۱۸۰	۹۹	۱ مهر ۱۳۶۷	عباس رضایی	۲۰۴
بله	بله	نه	نه	۴۸	۳۹	۱۰۴	۱ مهر ۱۳۶۷	مصطفی (مرتضی) مردانی	۲۰۵
بله	نه	بله	نه	۱۸	۱۶۱	۱۰۶	۱ مهر ۱۳۶۷	ایرج مایلی اسفندیاری ^{۶۳۱}	۲۰۶
نه	بله	بله	نه	۲	۲۹۴	۱۰۸	۱ مهر ۱۳۶۷	فرنگیس کلانتر هرمزی	۲۰۷
نه	بله	نه	نه	۳۱	۱۸۹	۹۴	۲ مهر ۱۳۶۷	ماشالله قاضی لواسانی	۲۰۸
بله	بله	بله	نه	۱	۸۸	۹۸	۲ مهر ۱۳۶۷	بیوک باباصحاف	۲۰۹
بله	بله	بله	نه	۸	۲۶۴	۱۰۶	۲ مهر ۱۳۶۷	علی تایکندی	۲۱۰
بله	بله	بله	نه	۶۸	۴۹	۱۰۸	۲ مهر ۱۳۶۷	همایون سلیمانی روزبهرانی ^{۶۳۲}	۲۱۱
بله	بله	بله	نه	۵	۷۷	۱۰۸	۲ مهر ۱۳۶۷	سعید هاشمی کوچک‌سرای ^{۶۳۳}	۲۱۲
نه	بله	نه	نه	۴	۱۰۷	۱۰۸	۲ مهر ۱۳۶۷	ناصر سلیمی	۲۱۳
نه	بله	نه	نه	-	-	۹۳	۳ مهر ۱۳۶۷	فرشید صدقی سراب	۲۱۴
بله	بله	بله	نه	۲	۲	۹۹	۳ مهر ۱۳۶۷	پرویز تقی‌زاده	۲۱۵

^{۶۳۰} این اسم در هرسه منبع به شکل محمد رضا عسگری ثبت شده است.

^{۶۳۱} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل ایرج مایلی ثبت شده است. در فهرست سازمان مجاهدین خلق نیز به ایرج مایلی اسکندانی اشاره شده است. قابل دسترس در:

martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/22870

^{۶۳۲} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیت‌های دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل سلیمانی روزبهرانی ثبت شده است. در فهرست سازمان مجاهدین خلق، این اسم به شکل همایون سلیمانی روزبهرانی آمده است.

^{۶۳۳} این اسم در هرسه منبع به شکل سعید هاشمی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۲۱۶	هادی جلال آبادی ^{۶۳۴}	۳ مهر ۱۳۶۷	۹۹	۲۳۳	۱۷	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۶۹۶)
۲۱۷	رضیه آیت‌الله‌زاده شیرازی ^{۶۳۵}	۳ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۴۱	۳۴	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۶۶)
۲۱۸	سیمین قدسی‌نیا	۴ مهر ۱۳۶۷	۹۴	۱۴۵	۴۶	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۲۱۸۶)
۲۱۹	حسن طرخورانی	۴ مهر ۱۳۶۷	۹۸	۱۵۳	۶	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۸۱۸)
۲۲۰	محمد معمولی کارگر	۴ مهر ۱۳۶۷	۹۹	۱۰۶	۳۹	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۲۷۱۳)
۲۲۱	پرویز سلیمی	۴ مهر ۱۳۶۷	۹۹	۱۴۴	۴۰	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۴۵۱)
۲۲۲	رضا ازلی	۴ مهر ۱۳۶۷	۹۹	۱۹۹	۴۴	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۶۰)
۲۲۳	علی صدیقی	۴ مهر ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۳۶	۱۳	نه	<u>بله</u>	نه	بله (۱۷۱۲)
۲۲۴	مهرداد فنائی	۵ مهر ۱۳۶۷	۹۴	۱۲۲	۴۹	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۲۱۴۴)
۲۲۵	محمد محسن وزین	۵ مهر ۱۳۶۷	۹۴	۱۶۲	۴۳	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه
۲۲۶	سپیده (صدیقه) زرگر بابل‌دشتی ^{۶۳۶}	۵ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۴۲	۷۰	نه	<u>بله</u>	بله	بله (۱۳۲۹)
۲۲۷	مجید ظهیری	۵ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۲۱۲	۲۴	نه	<u>بله</u>	نه	بله (۱۸۴۴)
۲۲۸	کیومرث زواره ^{۶۳۷}	۶ مهر ۱۳۶۷	۹۴	۱۳۸	۳۹	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۳۸۴)

^{۶۳۴} این اسم در هرسه منبع به شکل هادی جلال آبادی فراهانی ثبت شده است.

^{۶۳۵} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل فاطمه (راضیه) آیت‌الله‌زاده شیرازی و در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل فاطمه (رضیه) آیت‌الله‌زاده شیرازی آمده است.

^{۶۳۶} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» به شکل سپیده زرگر ثبت شده است. در فهرست‌های «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» و سازمان مجاهدین خلق، این اسم به شکل سپیده (صدیقه زرگر) آمده است.

^{۶۳۷} در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران»، اسم خانوادگی به شکل زواره‌ای ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	بله	نه	۴۴	۷۶	۱۰۶	مهر ۶ ۱۳۶۷	رحیم صفت بقا	۲۲۹
(۱۷۳۵)									
بله	بله	بله	نه	۲۹	۱۲۹	۱۰۶	مهر ۶ ۱۳۶۷	حسن فارسی	۲۳۰
(۲۰۶۲)									
بله	بله	بله	نه	۴۸	۹	۸۷	مهر ۷ ۱۳۶۷	سهیلا حمیدی	۲۳۱
(۸۸۶)									
بله	بله	نه	نه	۴۵	۱۶۷	۱۰۵	مهر ۷ ۱۳۶۷	حمیدرضا ستاریان	۲۳۲
(۱۳۷۹)									
نه	نه	نه	نه	۳۱	۶۹	۱۰۶	مهر ۷ ۱۳۶۷	حاج سید علینقی صاحب‌الزمانی	۲۳۳
بله	بله	نه	نه	۳۷	۱۰۲	۱۰۶	مهر ۷ ۱۳۶۷	علی زارع	۲۳۴
(۴۰۲۹)									
نه	نه	نه	نه	۳۸	۱۵۶	۸۷	مهر ۷ ۱۳۶۷	عثمان خیالی	۲۳۵
نه	بله	نه	نه	۴۹	۲۷	۹۴	مهر ۸ ۱۳۶۷	نرگس شمس‌زاده خطیب	۲۳۶
بله	بله	بله	نه	۲۳	۱	۱۰۵	مهر ۸ ۱۳۶۷	حیدر صادقی تیرآبادی	۲۳۷
(۱۶۶۲)									
بله	بله	بله	نه	۶	۱۶۱	۱۰۵	مهر ۸ ۱۳۶۷	حسن شکراللهی ^{۶۳۸}	۲۳۸
(۴۱۴۰)									
بله	بله	نه	نه	۱	۲۲	۹۱	مهر ۹ ۱۳۶۷	محمد وزیریان ثانی	۲۳۹
(۳۰۴۰)									
بله	بله	بله	نه	۲۹	۱۰۴	۹۹	مهر ۹ ۱۳۶۷	نادر حامد حیدردوست	۲۴۰
(۷۸۲)									
بله	بله	بله	نه	۴۳	۱۱۸	۹۹	مهر ۹ ۱۳۶۷	مهدی سعیدیان	۲۴۱
(۱۴۱۹)									
بله	بله	بله	نه	۹	۸	۱۰۵	مهر ۹ ۱۳۶۷	حسین کفاشیان	۲۴۲
(۲۳۴۶)									
بله	بله	بله	نه	۲۱	۱۷۴	۱۰۵	مهر ۹ ۱۳۶۷	حمیدرضا مهریزی	۲۴۳
(۲۸۰۴)									

^{۶۳۸} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل حسن شکراللهیان چشمه ثبت شده است.

بله	بله	بله	نه	۵۵	۴۱	۹۱	۱۰ مهر ۱۳۶۷	قمر از کیا ^{۶۳۹}	۲۲۴
(۱۵۹)									
بله	بله	بله	نه	۵۱	۷۹	۹۴	۱۰ مهر ۱۳۶۷	سید کریم صفوی	۲۴۵
(۱۷۴۶)									
بله (۸۶)	بله	بله	نه	۴۰	۱۷۹	۹۴	۱۰ مهر ۱۳۶۷	اصغر ابوتراب	۲۴۶
بله	بله	بله	نه	۱۰	۲۰۰	۹۷	۱۰ مهر ۱۳۶۷	ابراهیم نجاران ^{۶۴۰}	۲۴۷
(۲۸۹۴)									
بله	بله	بله	نه	۴۷	۱۹۷	۹۹	۱۰ مهر ۱۳۶۷	اسدالله دلجویی ثابت ^{۶۴۱}	۲۴۸
(۱۰۷۰)									
نه	نه	نه	نه	۴۸	۸۶	۱۰۴	۱۰ مهر ۱۳۶۷	پروین صالحی	۲۴۹
نه	بله	نه	نه	۴۱	۹۰	۱۰۶	۱۰ مهر ۱۳۶۷	حمید حقیقی	۲۵۰
نه	نه	نه	نه	۴۱	۹۰	۱۰۶	۱۰ مهر ۱۳۶۷	محمد کادلی حقیقی ^{۶۴۲}	۲۵۱
نه	بله	بله	نه	۱۴	۸۱	۸۷	۱۱ مهر ۱۳۶۷	مصطفی محمدی محب	۲۵۲
بله (۴۷)	بله	بله	نه	۹	۵	۹۱	۱۱ مهر ۱۳۶۷	شهناز آقانور	۲۵۳
بله	بله	بله	نه	۱۵	۱۲۵	۱۰۶	۱۱ مهر ۱۳۶۷	محمد فدوی اصفهان‌ی	۲۵۴
(۲۰۹۳)									
بله	بله	نه	نه	۴۴	۱۱۸	۹۹	۱۲ مهر ۱۳۶۷	محمد حسن رحیمی مطعم ^{۶۴۳}	۲۵۵
(۱۱۸۲)									

^{۶۳۹} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل مینا (قمر) از کیا ثبت شده است.

^{۶۴۰} در هرسه منبع، اسم خانوادگی به شکل نجاریان ثبت شده است.

^{۶۴۱} این اسم در هرسه منبع به شکل محمدرضا دلجویی ثبت آمده است. در پایگاه اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق اسم پدر این فرد ابوالقاسم دانسته شده، که با نوشته‌ی روی سنگ گور مطابقت دارد، و این نشان می‌دهد که او همان فرد است.

^{۶۴۲} این اسم در هیچ‌یک از سه منبع ثبت نشده است. در تصاویر دو سنگ گوری که اسامی محمد کادلی حقیقی و حمید حقیقی بر آن‌ها حک شده، مکان این هردو گور یکی است. به عقیده‌ی ایرج مصداقی، در این مکان ابتدا سنگ گوری به اسم محمد کادلی حقیقی وجود داشته، اما بعداً سنگ گور دیگری به اسم حمید حقیقی به جای آن گذاشته‌اند. اسم محمد کادلی حقیقی در هیچ‌یک از سه منبع نیامده، و ایرج مصداقی عقیده دارد که این اسم در واقع صورت نادرستی از اسم محمد حقیقی بوده است. در فهرست سازمان مجاهدین خلق، اسم محمد کابلی (حقیقی) ثبت شده است.

^{۶۴۳} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حسن رحیمی مطعم ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله	بله	<u>بله</u>	نه	۳۶	۱۲۸	۹۹	۱۲ مهر ۱۳۶۷	شاهین پناهی	۲۵۶
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۵	۱۸۸	۹۹	۱۲ مهر ۱۳۶۷	حبیب‌الله حسینی	۲۵۷
نه	بله	نه	<u>بله</u>	۴۸	۸۹	۱۰۴	۱۲ مهر ۱۳۶۷	محمد قادری	۲۵۸
نه	نه	نه	نه	۴۶	۱۸۰	۱۰۴	۱۲ مهر ۱۳۶۷	حاج عباسعلی جان‌زمینی	۲۵۹
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳	۲	۸۷	۱۳ مهر ۱۳۶۷	محمد (منوچهر) محيایي ^{۶۴۴}	۲۶۰
بله	<u>بله</u>	نه	نه	۲۶	۷۷	۸۷	۱۳ مهر ۱۳۶۷	علیرضا مهدیزاده	۲۶۱
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۴	۱۶۷	۹۴	۱۳ مهر ۱۳۶۷	علی مبارکی	۲۶۲
بله	<u>بله</u>	نه	نه	۲۸	۱۴۵	۹۸	۱۳ مهر ۱۳۶۷	حمیدرضا وثوق آبکنار	۲۶۳
نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۹	۲۱۰	۹۹	۱۳ مهر ۱۳۶۷	محمد رضا کشایی	۲۶۴
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۲	۱۲۵	۱۰۶	۱۴ مهر ۱۳۶۷	محمد قدرت‌آبادی	۲۶۵
نه	نه	نه	نه	۴۴	۷۶	۹۴	۱۵ مهر ۱۳۶۷	اردشیر نصرت نظامی	۲۶۶
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۱	۲۰۰	۹۹	۱۵ مهر ۱۳۶۷	محسن عبدالحسینی روزبهنایی	۲۶۷
بله	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۴	۱۷۳	۱۰۵	۱۵ مهر ۱۳۶۷	فرامرز فراهانی	۲۶۸
بله	<u>بله</u>	نه	نه	۳۶	۱۷۵	۱۰۵	۱۵ مهر ۱۳۶۷	سید حمید خضری	۲۶۹

^{۶۴۴} این اسم در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل محمد محیایه ثبت شده است. در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست سازمان مجاهدین خلق، این اسم به شکل محمد محیایی آمده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۲۵۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۴۰	۱۰۶	۱۵ مهر ۱۳۶۷	ملیحه اقوامی	۲۷۰
بله (۱۵۷۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴	۱۷۱	۱۰۶	۱۵ مهر ۱۳۶۷	مکابیز شفیعی ^{۶۴۵}	۲۷۱
بله (۲۲۹۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۶۰	۷۸	۱۰۸	۱۵ مهر ۱۳۶۷	صابر کریمزاده	۲۷۲
نه	نه	نه	نه	۱۴	۱۶۶	۸۷	۱۶ مهر ۱۳۶۷	زهرا رضاخانی	۲۷۳
بله (۲۰۱۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۴	۱۳۴	۹۹	۱۶ مهر ۱۳۶۷	فرامرز عیوضی علمداری	۲۷۴
بله (۳۱۴۳)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۲	۱۳۶	۹۹	۱۶ مهر ۱۳۶۷	محمد یوسفی	۲۷۵
بله (۱۵۹۳)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۵	۲۷۷	۱۰۶	۱۶ مهر ۱۳۶۷	مجید شمس آبادی	۲۷۶
بله (۱۰۵۸)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۲	۴۷	۱۰۸	۱۶ مهر ۱۳۶۷	عبدالرحمن درویشی	۲۷۷
بله (۱۱۳۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۵	۱۷۰	۱۰۶	۱۷ مهر ۱۳۶۷	منصور راهی	۲۷۸
بله (۱۲۸۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۹	۲۲۰	۱۰۶	۱۷ مهر ۱۳۶۷	محمد رود	۲۷۹
بله (۲۹۵۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۵۴	۲۱	۸۷	۱۸ مهر ۱۳۶۷	مجتبی نقی نژاد	۲۸۰
بله (۸۶۳)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۵	۱۳۲	۹۹	۱۸ مهر ۱۳۶۷	علی حقوردی ممقانی	۲۸۱
بله (۱۲۱۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۵۳	۱۵	۱۰۸	۱۸ مهر ۱۳۶۷	علی اصغر رضا	۲۸۲
بله (۷۳۸)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۸	۸۶	۸۷	۱۹ مهر ۱۳۶۷	صمد چرتابی اصل	۲۸۳
نه	نه	نه	نه	۴۸	۴۵	۱۰۴	۱۹ مهر ۱۳۶۷	حاج محمد حاجی بنده	۲۸۴

^{۶۴۵} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حسن (مکابیز) شفیعی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۳۰۶۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۴	۱۹۱	۹۹	۲۰ مهر ۱۳۶۷	پریوش هاشمی	۲۸۵
بله (۷۶۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۲۶۳	۹۹	۲۰ مهر ۱۳۶۷	محمد حاج عبدالعظیم نراقی	۲۸۶
بله (۲۶۶۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۷	۱۴۵	۱۰۶	۲۰ مهر ۱۳۶۷	سرور مشهدی‌علی استرآبادی ^{۶۴۶}	۲۸۷
بله (۵۶۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۰	۴۹	۱۰۸	۲۰ مهر ۱۳۶۷	صفرعلی پیروزرام	۲۸۸
بله (۱۴۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۵۰	۱۹۸	۹۴	۲۱ مهر ۱۳۶۷	حمید اردستانی ^{۶۴۷}	۲۸۹
نه	نه	نه	نه	۴۸	۲۱	۱۰۴	۲۱ مهر ۱۳۶۷	محمد مهدوی حامد	۲۹۰
بله (۱۷۶۹)	<u>بله</u>	نه	نه	۱	۱۳۷	۱۰۵	۲۱ مهر ۱۳۶۷	محمد ضمیری سعید	۲۹۱
بله (۸۱۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۷	۲۳۹	۱۰۸	۲۱ مهر ۱۳۶۷	مهیار حسن‌زاده (مقدم رشتی)	۲۹۲
بله (۲۵۳۸)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۳	۳۵۲	۱۰۸	۲۱ مهر ۱۳۶۷	محسن محمدباقر	۲۹۳
بله (۱۴۵۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۲۸	۱۰۵	۲۲ مهر ۱۳۶۷	محمدجعفر سمسارزاده	۲۹۴
بله (۲۱۳۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۱	۱۸۸	۹۱	۲۳ مهر ۱۳۶۷	علیرضا فضل‌علی	۲۹۵
نه	بله	نه	نه	۴۸	۵	۱۰۴	۲۳ مهر ۱۳۶۷	مصطفی روان‌دانش	۲۹۶
بله (۱۱۰۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۹	۷۷	۱۰۶	۲۳ مهر ۱۳۶۷	رضا ذکایی	۲۹۷
بله (۲۳۷۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۰	۷	۱۰۶	۲۴ مهر ۱۳۶۷	شهلا کوهستانی	۲۹۸

^{۶۴۶} این اسم در هرسه منبع به شکل سرور مشهدی استرآبادی (بدون علی) ثبت شده است.

^{۶۴۷} این اسم در هرسه منبع به شکل حمیدرضا اردستانی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۲۳۹۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۹	۱۵۷	۱۰۶	مهر ۲۴ ۱۳۶۷	سیمیندخت کیانی دهکردی	۲۹۹
بله (۲۱۸۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۴	۱۹۸	۱۰۶	مهر ۲۴ ۱۳۶۷	عبدالحمید قبادیان	۳۰۰
بله (۲۸۶۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۸	۱۲۷	۱۰۸	مهر ۲۴ ۱۳۶۷	منصوره مصلحی	۳۰۱
بله (۲۳۳۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۹۱	۸۷	مهر ۲۵ ۱۳۶۷	مسعود کشاورز	۳۰۲
بله (۱۹۳۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۸	۲۳۰	۹۹	مهر ۲۵ ۱۳۶۷	مجتبی عسگرخانی فراهانی ^{۶۴۸}	۳۰۳
بله (۶۷۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۵	۱۳۲	۹۹	مهر ۲۵ ۱۳۶۷	حجت‌الله جزع سرکده	۳۰۴
بله (۲۷۴۹)	نه	نه	نه	۲۵	۱۴۱	۱۰۶	مهر ۲۵ ۱۳۶۷	مجید ملکی انارکی	۳۰۵
بله (۷۸)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۲	۶۶	۱۰۸	مهر ۲۵ ۱۳۶۷	کریم ابراهیمی	۳۰۶
بله (۹۷۵)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۵	۱۷۴	۱۰۵	مهر ۲۶ ۱۳۶۷	سید اصغر خضری	۳۰۷
بله (۹۳۳)	بله	<u>بله</u>	نه	۳۷	۴۳	۱۰۶	مهر ۲۶ ۱۳۶۷	ایرج خدابخش مجد ^{۶۴۹}	۳۰۸
بله (۶۸۴)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۸	۸۵	۱۰۴	مهر ۲۷ ۱۳۶۷	ایرج جعفرزاده	۳۰۹
بله (۱۴۵۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۸	۹۸	۱۰۴	مهر ۲۷ ۱۳۶۷	سید محمود سمندری	۳۱۰
بله (۱۶۴۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۵	۲۹	۱۰۵	مهر ۲۷ ۱۳۶۷	ناصر صابریچه میر	۳۱۱
بله (۲۷۵۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۶	۱۶۲	۱۰۶	مهر ۲۷ ۱۳۶۷	جواد ملکیان	۳۱۲

^{۶۴۸} بخش دوم اسم خانوادگی (فراهانی) در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» نیامده است.
^{۶۴۹} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل ایرج خدابخش آمده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

اسکندر ناظم‌البکاء	۲۷ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۲۴۹	۱۴	نه	بله	بله	بله	۳۱۳
حمیدرضا معیری	۲۷ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۲۶۷	۹	بله	بله	بله	بله	۳۱۴
مریم ساغری خداپرست	۲۸ مهر ۱۳۶۷	۱۰۶	۶۳	۴۷	نه	بله	بله	بله	۳۱۵
صابر اسماعیل‌زاده	۲۸ مهر ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۷۵	۳۰	نه	بله	بله	بله	۳۱۶
جمشید امین‌نیا	۲۸ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۶۵	۱۹	نه	بله	بله	بله	۳۱۷
احمد صالحی	۲۹ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۴۳	۴۴	نه	نه	بله	بله	۳۱۸
منوچهر رضایی ^{۶۵۰}	۲۹ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۱۹	۳	بله	بله	بله	بله	۳۱۹
علی بابایی	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۹۱	۱۸۰	۷	نه	بله	بله	بله	۳۲۰
مسعود ثابت‌رفتار	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۹۸	۱۳۴	۵۴	نه	بله	بله	بله	۳۲۱
محمد رضا عباسی	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۹۸	۱۴۷	۲۴	نه	نه	بله	بله	۳۲۲
محمد رضا اقوامی‌پناه	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۹	۴۵	نه	بله	بله	بله	۳۲۳
صید طاهر بزاز حقیقت‌طلب	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۴۱	۴۵	نه	بله	بله	بله	۳۲۴
انوشه آذرکیوان	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۵۳	۲۹	نه	بله	بله	بله	۳۲۵
منیره عابدینی	۳۰ مهر ۱۳۶۷	۱۰۸	۱۲۹	۴۵	نه	بله	بله	بله	۳۲۶

^{۶۵۰} این اسم در هرسه منبع به شکل منوچهر رضایی چه‌رمی آمده است. همین اسم در فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» دو بار، با مشخصات متفاوت ثبت شده است: بار اول (با شماره‌ی ۱۲۴۱)، در بخش مشخصات مربوط به قربانی آمده است که او ۲۸ ساله بوده، در آبادان به دنیا آمده، و در مرداد ماه در گوهردشت اعدام شده است؛ در بار دوم (با شماره‌ی ۴۰۰۰)، اشاره‌ای به مشخصات او نمی‌شود.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

۳۲۷	نصراالله بخشایشی گلپایگانی ^{۶۵۱}	۱ آبان ۱۳۶۷	۱۰۵	۱	۱۷	نه	بله	بله	بله	(۴۱۰)
۳۲۸	محمودرضا خسرو گرچی ^{۶۵۲}	۱ آبان ۱۳۶۷	۱۰۶	۱۴۹	۹	نه	بله	بله	بله	(۹۶۳)
۳۲۹	علی احمدی	۲ آبان ۱۳۶۷	۱۰۸	۳۷	۴۷	نه	نه	بله	بله	(۱۰۷)
۳۳۰	حسن رضایی	۲ آبان ۱۳۶۷	۱۰۸	۴۶	۳۲	نه	بله	بله	بله	(۱۲۳۱)
۳۳۱	حسین صفائی زاده ^{۶۵۳}	۳ آبان ۱۳۶۷	۹۸	۱۵۲	۱	نه	نه	بله	بله	(۱۷۲۴)
۳۳۲	حسین صفائی زاده ^{۶۵۴}	۳ آبان ۱۳۶۷	۱۰۴	۱۰۵	۴۸	نه	نه	بله	بله	(۱۷۲۴)
۳۳۳	یوسف عمادزاده	۳ آبان ۱۳۶۷	۱۰۶	۲۱۴	۱	نه	بله	بله	بله	(۲۰۰۰)
۳۳۴	محمدعلی معزی	۴ آبان ۱۳۶۷	۹۱	۱۶۹	۲	نه	نه	بله	نه	
۳۳۵	محمد اسماعیل بیگلری ^{۶۵۵}	۴ آبان ۱۳۶۷	۱۰۴	۱۳۰	۴۸	نه	بله	بله	بله	(۵۰۷)
۳۳۶	مهری سادات قنات آبادی ^{۶۵۶}	۶ آبان ۱۳۶۷	۹۹	۲۳۴	۲۴	نه	بله	بله	بله	(۲۲۲۹)
۳۳۷	مصطفی ایگه‌ای	۸ آبان ۱۳۶۷	۸۷	۷۶	۴۶	نه	بله	بله	بله	(۳۵۳)

^{۶۵۱} بخش دوم اسم خانوادگی (گلپایگانی) در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» نیامده است. با این حال، فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران»، گلپایگان (در استان اصفهان) به عنوان محل تولد او ثبت شده است.

^{۶۵۲} این اسم در هرسه منبع به شکل محمود خسرو گرچی ثبت شده است.

^{۶۵۳} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حسین صفائی ثبت شده است. همچنین، دو سنگ گور مجزا در دو قطعه‌ی مختلف گورستان به حسین صفائی زاده منتسب شده است. تا آن‌جا که عفو بین‌الملل اطلاع دارد، مقام‌ها و مسئولان نه توضیحی در این باره ارائه کرده و نه اجازه‌ی واگشایی گورها به منظور کشف حقیقت را صادر کرده‌اند. همچنان که در این شماره و شماره‌ی بعدی دیده می‌شود، یک گور در قطعه‌ی ۱۰۴ و دیگری در قطعه‌ی ۹۸ واقع شده است. تاریخ تولد، تاریخ فوت و اسم پدری که بر سنگ گورها حک شده در هر دو مورد یکی است.

^{۶۵۴} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل حسین صفائی ثبت شده و دو سنگ گور مختلف به این فرد منتسب شده است.

^{۶۵۵} این اسم در هرسه منبع به شکل اسماعیل بیگلری ثبت شده است.

^{۶۵۶} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل مهری قنات‌آبادی آمده، در حالی که در فهرست سازمان مجاهدین خلق به شکل مهدی قنات‌آبادی ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۲۰۷۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۸	۸۴	۸۷	۸ آبان ۱۳۶۷	سهیلا فتاحیان	۳۳۸
بله (۳۹۶۶)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۱۶۵	۸۷	۸ آبان ۱۳۶۷	محمد مهدی راه شبدیز	۳۳۹
بله (۱۰۴۴)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴	۱	۹۹	۸ آبان ۱۳۶۷	رضا داوودی	۳۴۰
بله (۱۶۱۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۵	۸۳	۸۷	۱۱ آبان ۱۳۶۷	محسن شیخان	۳۴۱
نه	نه	نه	نه	۳۸	۵۳	۱۰۸	۱۱ آبان ۱۳۶۷	عباس لیراوی	۳۴۲
بله (۱۷۷۴)	<u>بله</u>	نه	نه	۲۶	۱۸۴	۹۹	۱۲ آبان ۱۳۶۷	زهرا ضیائی میرزایی ^{۶۵۷}	۳۴۳
بله (۸۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳۷	۷۲	۸۷	۱۳ آبان ۱۳۶۷	بهمن ابراهیم‌نژاد بلوچی ^{۶۵۸}	۳۴۴
نه	بله	<u>بله</u>	نه	۳۳	۷۷	۸۷	۱۴ آبان ۱۳۶۷	حسین محبوبی نیه	۳۴۵
بله (۲۹۴۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲	۳	۹۹	۱۵ آبان ۱۳۶۷	مسعود نقاش‌زاده	۳۴۶
بله (۱۶۱۳)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۴	۱۱۷	۱۰۶	۱۵ آبان ۱۳۶۷	محمد رضا شهیر افتخار	۳۴۷
بله (۲۴۰۷)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۴۴	۱	۹۸	۱۶ آبان ۱۳۶۷	جمشید کیوانفر	۳۴۸
بله (۲۱۵۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۳	۱۷۱	۹۱	۱۹ آبان ۱۳۶۷	رضا فیروزی	۳۴۹
نه	نه	نه	نه	۹۸	۱۶۸	۱۰۴	۱۹ آبان ۱۳۶۷	بهروز قهرمانیان	۳۵۰
بله (۱۹۲۸)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۷	۸۹	۸۷	۲۰ آبان ۱۳۶۷	هادی عزیزی قاسم‌آبادی ^{۶۵۹}	۳۵۱

^{۶۵۷} این اسم در فهرست‌های سازمان مجاهدین خلق و «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل فرزانه (زهرا) ضیائی میرزایی ثبت شده است.
^{۶۵۸} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل بهمن ابراهیمی‌نژاد ثبت شده است.
^{۶۵۹} در هرسه منبع، بخش دوم اسم خانوادگی (قاسم‌آبادی) نیامده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

سازمان عفو بین‌الملل

بله (۳۵۱)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱۸	۱۱۶	۱۰۶	۲۰ آبان ۱۳۶۷	علیرضا ایزدی	۳۵۲
نه	نه	نه	<u>بله</u>	۵۱	۹۵	۱۰۸	۲۱ آبان ۱۳۶۷	سید احمد موسوی	۳۵۳
بله (۲۶۶۰)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۲۶	۸۸	۱۰۶	۲۲ آبان ۱۳۶۷	محمد رضا مشاط ^{۶۶۰}	۳۵۴
بله (۷۲۲)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۸	۹۹	۲۷ آبان ۱۳۶۷	غلامحسین (قاسم) جوان شجاع ^{۶۶۱}	۳۵۵
بله (۴۴۹)	<u>بله</u>	<u>بله</u>	نه	۱	۱۷۳	۱۰۶	۲۷ آبان ۱۳۶۷	روشن بلبلیان	۳۵۶
نه	نه	نه	نه	۲۷	۱	۸۷	۲۹ آبان ۱۳۶۷	سید حسن میر عبدالله قمی	۳۵۷
نه	نه	نه	نه	۱۲	۱۸۱	۱۰۴	۱۵ آذر ۱۳۶۷	محمد رضا یعقوبی زاده وانینی	۳۵۸
نه	نه	نه	نه	۲۶	۵۷	۱۰۸	۲۷ دی ۱۳۶۷	رضا یزدی	۳۵۹
نه	نه	نه	نه	۱۸	۶۹	۱۰۸	۲۷ دی ۱۳۶۷	رضا گلبندی	۳۶۰
نه	نه	نه	نه	۳۰	۱۹۶	۹۴	۲۹ فروردین ۱۳۶۸	سلیمان ملازاده اصل	۳۶۱
نه	نه	نه	نه	۳	۱۵۵	۹۸	۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۸	کیومرث بابا کشزاده	۳۶۲
نه	<u>نه</u>	نه	نه	۵۲	۱	۹۷	۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۸	محمد رسول بیات ^{۶۶۲}	۳۳۶

^{۶۶۰} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل محمد مشاط ثبت شده است.
^{۶۶۱} این اسم در پایگاه اطلاعاتی «بنیاد عبدالرحمن برومند» و فهرست «کمیته‌ی دفاع از حقوق بشر در ایران» به شکل قاسم جوان شجاع ثبت شده است. در فهرست سازمان مجاهدین خلق، این اسم به شکل غلامحسین جوان شجاع مفرد آمده است.
^{۶۶۲} اسم محمد رسول بیات در پایگاه اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق آمده، اما تاریخ اعدام او سال ۱۳۶۸ اعلام شده است. در نتیجه، عفو بین‌الملل این اسم را از فهرست جست‌وجوهای خود در پایگاه اطلاعاتی سازمان بهشت زهرا کنار گذاشته است.

۳۶۴	خالد طاهری	۲۸ خرداد ۱۳۶۸	۹۴	۱۴۹	۴۵	نه	نه	نه	نه
۳۶۵	علی اکبر بنددر	۵ تیر ۱۳۶۸	۹۸	۱	۳۷	نه	نه	نه	نه
۳۶۶	رحیم رجلی	۱ شهریور ۱۳۶۸	۹۷	۱	۳۸	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۱۵۳)
۳۶۷	داریوش استخر ^{۶۶۳}	۱ شهریور ۱۳۶۸	۹۸	۱	۳۵	نه	بله	نه	نه
۳۶۸	خداوردی پناهی	۱ شهریور ۱۳۶۸	۹۹	۲۳۴	۲۹	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۵۳۳)
۳۶۹	علیرضا مؤمنی	۱ شهریور ۱۳۶۸	۱۰۸	۱	۳۳	نه	نه	نه	نه
۳۷۰	اشرف فدایی تبریزی	۲۰ شهریور ۱۳۶۸	۹۴	۱	۴۶	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۲۰۸۹)
۳۷۱	محمد رضا جلوخانی نیارکی	۲۰ شهریور ۱۳۶۸	۹۷	۱	۲۹	نه	نه	نه	نه
۳۷۲	علی اکبر باعجری	۲۶ شهریور ۱۳۶۸	۹۸	۸۸	۸	نه	نه	نه	نه
۳۷۳	مهداد درخشان هوره	۲۶ شهریور ۱۳۶۸	۹۹	۱	۲۴۲	نه	نه	نه	نه
۳۷۴	عباس صباحی میاب	۲۶ شهریور ۱۳۶۸	۹۹	۱۱۱	۴۸	نه	نه	نه	نه
۳۷۵	عالی الماسی	۱۸ مهر ۱۳۶۸	۹۴	۱۲۴	۴۲	نه	نه	نه	نه
۳۷۶	حمید انصاری	۵ آذر ۱۳۶۸	۹۷	۱	۴۵	نه	نه	نه	نه
۳۷۷	حسام‌الدین صوابی	—	۱۰۸	۵	۶۰	نه	<u>بله</u>	<u>بله</u>	بله (۱۷۵۴)

^{۶۶۳} این اسم در فهرست سازمان مجاهدین خلق (با شماره‌ی ۰۱۱۰۴) ثبت شده است.

اسرار به خون آغشته
کشتار ۶۷ - جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد
سازمان عفو بین‌الملل

**«عفو بین الملل» یک جنبش جهانی
برای حقوق بشر است.
بی عدالتی در حق یک نفر
مسئله‌ای است که به همه‌ی ما
مربوط می‌شود.**

با ما همراه شوید

www.facebook.com/AmnestyGlobal



@AmnestyOnline



تماس با ما

info@amnesty.org



+۴۴ (۰)۲۰ ۷۴۱۳ ۵۵۰۰



اسرار به خون آغشته

کشتار ۶۷ – جنایتی علیه بشریت که همچنان ادامه دارد

در مرداد تا شهریور ۱۳۶۷، مقام‌ها و مسئولان ایرانی هزاران مخالف و دگراندیش سیاسی زندانی را به شکل مخفیانه و محرمانه قهرماً ناپدید کرده و طی روالی فراقضایی اعدام کردند و جسد‌هایشان را عمدتاً در گورهای جمعی بی‌نشان انداختند. از آن زمان تاکنون، مقام‌ها و مسئولان ایرانی کشتار ۶۷ را جزو «اسرار نظام» دانسته و بستگان قربانیان را در رنج و عذاب نگه داشته‌اند و به آنان نگفته‌اند که عزیزان‌شان چرا و چگونه کشته شدند و در کجا دفن شده‌اند. هیچ مسئولی مورد محاکمه قرار نگرفته و در برخی موارد، کسانی که در این کشتارها دست داشته‌اند منصب‌های متنفدی در ایران در اختیار داشته یا دارند.

سازمان عفو بین‌الملل، در ادامه‌ی فعالیت‌های خانواده‌های قربانیان و مدافعان حقوق بشر در زمینه دادخواهی و مستندسازی وقایع کشتار ۶۷ در طول سی سال گذشته، تلاش کرده است بخش بیشتری از اسرار مربوط به این کشتار را در معرض دید عموم قرار دهد. این سازمان به گردآوری انبوهی از شهادت‌نامه‌ها پرداخته، نوار صوتی جلسه‌ای با حضور مقام‌های مسئول کشتار در تهران را که در سال‌های اخیر افشا شده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بخشی از فهرست‌های موجود از اسامی هزاران قربانی را با یکدیگر مورد مطابقت قرار داده است. استمرار کارزار رسمی مقام‌ها و مسئولان ایرانی برای سرکوب مبارزات خانواده‌های قربانیان در راه کشف حقیقت و اجرای عدالت، اقدامات‌شان برای تخریب گورهای جمعی و همچنین تجلیل‌های رسمی‌شان از این کشتار، از عواملی است که جلب توجه و تمرکز دوباره‌ی این سازمان بر کشتار ۶۷ را ضرورت بیشتری بخشیده است.

عفو بین‌الملل بر این باور است که علاوه بر ارتکاب جرم «اعدام فراقضایی» در ابعاد وسیع و سازمان‌یافته در سال ۱۳۶۷، مقام‌های ایرانی، با ادامه دادن به پنهان‌کاری سازمان‌یافته در مورد سرنوشت و محل دفن قربانیان، همچنان در حال ارتکاب جرم «ناپدیدسازی قهری» در ابعاد گسترده و سازمان‌یافته هستند که به منزله‌ی «جنایت علیه بشریت» به شمار می‌رود. عفو بین‌الملل از سازمان ملل می‌خواهد که تحقیقات مستقلی در این باره به عمل آورد و به اجرای عدالت در مورد مسئولان این جنایات شنیع کمک کند.

شماره ایندکس: MDE 13/9421/2018

شهریور ۱۳۹۸

زبان متن اصلی: انگلیسی



amnesty.org